

ایران

از آغاز تا اسلام

تألیف

ر. بکیر شمن

ترجمه

محمد معین

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

۵۵۱ / ۱۰۵  
۵۱۵ / ۵۱۵  
۵۱۵ / ۱۰۵



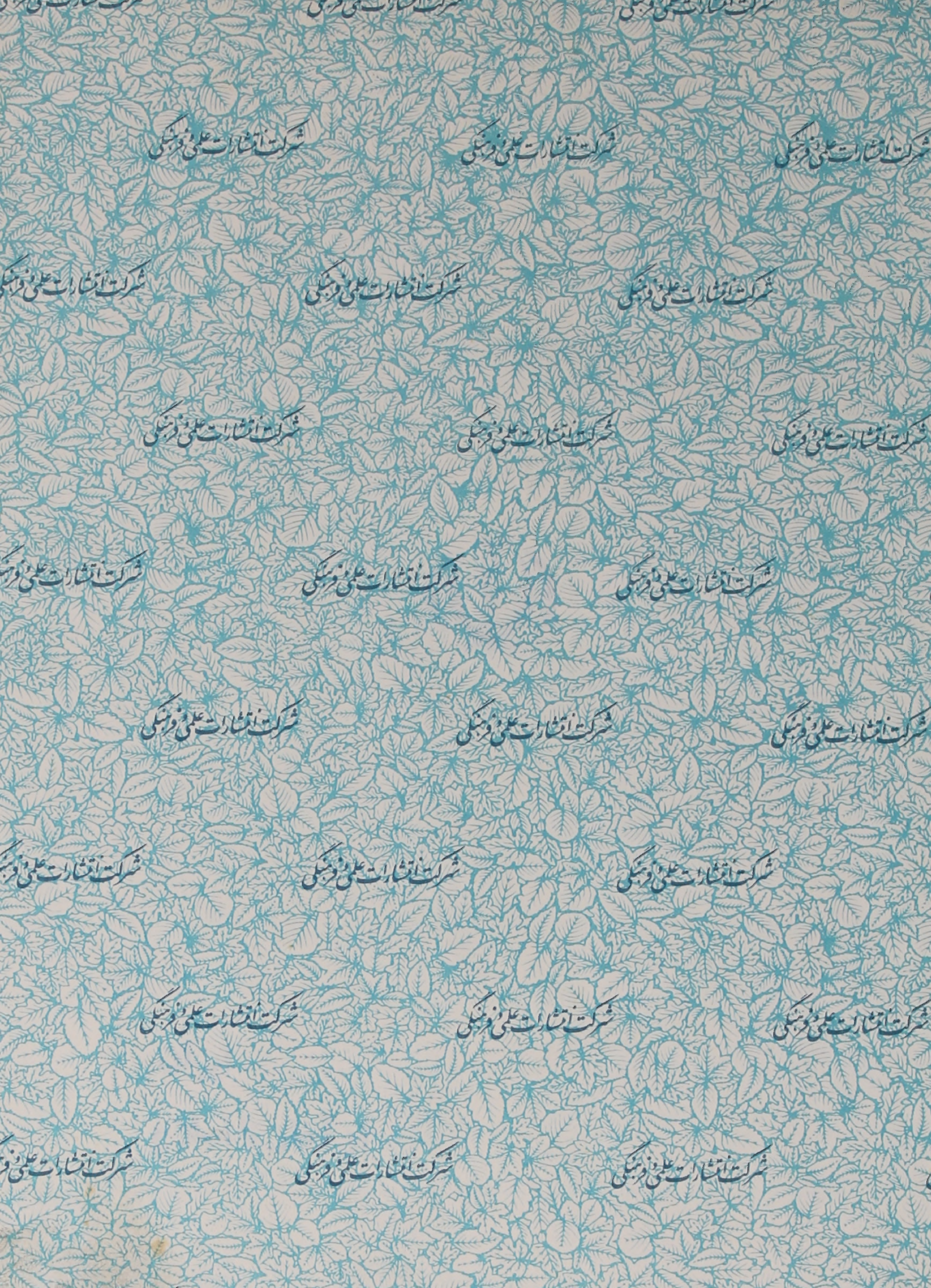
دکتر گیرشمن Ghirshman باستانشناس

و مورخ فرانسوی در سال ۱۸۹۵ میلادی متولد شد و در «مدرسه مطالعات عالی» و «مدرسه لوور» و دانشگاه سوربن تحصیل کرد و در سال ۱۹۳۰ نخستین بار با هیئت باستانشناسی فرانسوی بعراق رفت. سال بعد به ریاست هیئتی مأمور کاوش در ایران گردید و در «گیان» نزدیک نهاوند و لرستان و اسدآباد و سیلک (نزدیک کاشان) حفاری کرد. در ۱۹۳۵ در شهر بیشاپور (نزدیک کازرون) به کاوش پرداخت و از آن پس پیوسته به کاوشهای باستانشناسی در ایران و افغانستان اشتغال داشت و سالها رئیس هیئت باستانشناسی فرانسوی در شوش بود.

تحقیقات و کاوشهای گیرشمن درباره تمدن ایران قبل از تاریخ، آثار عیلامی و هخامنشی و کوشانی و ساسانی، اهمیت خاص دارد. کشف غاری که در ایران در دوره «سنگ جدید» مسکون بوده برای نخستین بار و همچنین «زیگورات» معروف نزدیک شوش که بزرگترین زیگوراتی است که تاکنون کشف شده و حفاریات باستانشناسی در خارک از نتایج کارهای اوست. گیرشمن گذشته از مراتب علمی، دانشمندی خلیق و ایران دوست است و به گذشته ایران و آثار آن علاقه خاص دارد.

از آثار او «حفاریات سیلک» دو جلد (۱۹۳۸-۹) و «بگرام» (۱۹۴۶) و «هونهاى هفتالی» (۱۹۴۸) و «يك قرية هخامنشی» (۱۹۵۴) و «موزائیکهای بیشاپور» (۱۹۵۶) و «بیشاپور» (۱۹۵۷) و «ایران از آغاز تا اسلام» (۱۹۶۲) و «ایران در دوران ماد و هخامنشی» (۱۹۶۳) و «ایران سرزمین جاویدان» (۱۹۷۱) را میتوان نام برد.





شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی



**IOBAL LIBRARY**  
**UNIVERSITY OF KASHMIR**

Acc. No. \_\_\_\_\_

Call No. \_\_\_\_\_

1. This book should be returned on or before the last date stamped.
2. Overdue charges will be levied under rules for each day if the book is kept beyond the date stamped above.
3. Books lost, defaced or injured in any way shall have to be replaced by the borrowers.

**Help to keep this book fresh and clean**



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مَشْنَعَةُ الْإِسْلَامِ تَأْلِيفُ الْإِمَامِ الْكَاذِبِ الْهَادِي  
بِالْإِسْلَامِ الْهَادِي الْإِمَامِ الْكَاذِبِ الْهَادِي

رَبِّهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ  
وَهُوَ الَّذِي يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ  
لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ  
لَا يَمُوتُ وَلَا يَنُومُ لَاحُظٌ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ  
يَعْلَمُ السِّرَّ وَالنُّجْوَى يَدْرِى الْغُيُوبَ

از آغاز تا اسلام



دومین گنجینه

ترجمه

محمد باقر

ایران

از آغاز تا اسلام



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ  
أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ.

پس بشارت ده بندگان مرا، آنان که سخن را می شنوند و بهترینش  
را پیروی می کنند، آنان کسانی هستند که خدای هدایتشان کرده و  
خردمندان هم آنانند.



۱۴۱۵

کتابخانه آیت الله العظمی



# ایران

## از آغاز تا اسلام

تألیف

رومن گیرشمن

ترجمه

محمد معین

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی



چاپ اول ۱۳۳۶

چاپ ششم ۱۳۶۶

باتجدید نظر کلی

نایا

و کسان لغت

COORDINATOR  
DRS  
P. G. D. S. No. 049  
DP / DRS  
The University of Kashmir



شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

وابسته

وزارت فرهنگ و آموزش عالی

سه هزار نسخه از این کتاب در چاپخانه شرکت انتشارات علمی و فرهنگی چاپ شد.

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است



## فهرست مندرجات

۱۵۹	سفرهای جنگی داریوش	۱۵	دییاجه مؤلف بر متن فرانسوی
۱۶۷	اعمال سیاسی وقضائی داریوش	۱۷	دییاجه مؤلف بر کتاب حاضر
۱۷۱	دین	۱۹	دییاجه مترجم
۱۸۱	زبانها وخطوط	۲۰	مؤلف کتاب
۱۸۳	هنر	۲۱	متن فرانسوی کتاب حاضر
۲۰۱	حیات اقتصادی واجتماعی	۲۳	ترجمه انگلیسی
۲۱۰	جانشینان داریوش	۲۳	کتاب حاضر
۲۱۲	خشیارشا (۴۸۶ - ۴۶۵ ق. م. .)		دییاجه :
۲۱۷	اردشیر اول (۴۶۵ - ۴۲۴ ق. م. .)	۱	وضع طبیعی ایران
۲۲۱	داریوش دوم (۴۲۴ - ۴۰۵ ق. م. .)		فصل اول - ماقبل تاریخ :
۲۲۲	اردشیر دوم (۴۰۵ - ۳۵۹ ق. م. .)	۹	انسان غار
۲۲۷	اردشیر سوم (۳۵۹ - ۳۳۸ ق. م. .)	۱۱	نخستین ساکنان دشت
	فصل چهارم - غرب ضد شرق وعکس العمل مشرق :	۱۶	تمدن ماقبل تاریخی ایران درهزاره چهارم ق. م. .
۲۳۵	پایان شاهنشاهی هخامنشی - اسکندر	۳۱	ایران در آغاز هزاره سوم ق. م. .
۲۵۳	سلوکیان	۳۸	ایران درهزاره سوم ق. م. .
۲۷۰	هنر	۴۹	ایران درهزاره دوم ق. م. .
۲۷۶	زندگانی اقتصادی واجتماعی	۵۳	عیلام
	فصل پنجم - پارتیان :	۵۴	کاسیان
۲۸۵	پارتیان		فصل دوم - ورود ایرانیان :
۳۰۷	پارتیان و شرق	۶۵	مهاجرت مادها و پارسیان
۳۱۰	تشکیلات و ادارات	۸۷	تشکیل وحدت ماد
۳۱۵	پارتیان و یونانیان	۹۷	کیمریان وسکاییان
۳۱۸	دین	۹۹	پادشاهی ماد
۳۲۴	شهرسازی ، معماری ، هنر	۱۰۰	اشیاء مفرغی لرستان
۳۳۶	حیات اقتصادی واجتماعی	۱۰۸	کیاکزار
	فصل ششم - توسعه تمدن ایرانی :	۱۰۸	گنجینه سقر
۳۴۵	ساسانیان	۱۱۶	پادشاهی ماد
۳۷۱	سازمان ، اداره ، قشون	۱۲۳	عیلام وپارسیان - آغاز هخامنشیان
۳۷۸	دین		فصل سوم - شرق ضد غرب :
۳۸۴	هنر ، ادبیات ، علوم	۱۳۴	شاهنشاهی هخامنشی
۴۰۲	حیات اقتصادی واجتماعی	۱۳۶	کوروش (۵۵۹ - ۵۳۰)
۴۲۰	نتیجه	۱۴۰	سقوط بابل
۴۳۱	فهرست منابع	۱۴۴	پاسارگاد
۴۳۷	فهرست نامها	۱۴۷	کبوجیه (۵۳۰ - ۵۲۲ ق. م. .)
۴۶۵	تصاویر	۱۵۱	داریوش (۵۲۲ - ۴۸۶ ق. م. .)
		۱۵۵	اداره



## اشکال

- |   |  |
|---|--|
| <p>۲۷ - گیان : جام ، از سطح اول ۶۰</p> <p>۲۸ - شهر سیلک : طرح مجدد ۷۱</p> <p>۲۹ - سیلک : زینت آلات سیمین و مفرغی از گورستان ب ۷۲</p> <p>۳۰ - سیلک : اسلحه و ابزار مفرغی و آهنین از گورستان ب ۷۴</p> <p>۳۱ - مهر استوانه‌یی سنگی و اجزای ساز و برگ مفرغی و آهنی از گورستان ب ۷۵</p> <p>۳۲ - سیلک : ظروف گلی منقوش از گورستان ب ۷۶</p> <p>۳۳ - سیلک : ظرف گلی منقوش از گورستان ب ۷۸</p> <p>۳۴ - شهرکیشیم در شمال غربی ایران ، از يك لوحه برجسته آشوری ۸۱</p> <p>۳۵ - شهر و معبد مصیصر در شمال غربی ایران ، از روی يك نقش برجسته آشوری ۹۱</p> <p>۳۶ - لرستان : شمشیر آهنی ۱۰۱</p> <p>۳۷ - لرستان : قبضه خنجر مفرغی ۱۰۱</p> <p>۳۸ - لرستان : کلنگ مفرغی ۱۰۲</p> <p>۳۹ - لرستان : سنجاقهای مفرغی ۱۰۲</p> <p>۴۰ - لرستان : سیتولهای مفرغی ۱۰۴</p> <p>۴۱ - گنجینه سقر : دوری سیمین ۱۱۱</p> <p>۴۲ - گنجینه سقر : کتیبه هیروگلیفی روی بشقاب سیمین ۱۱۳</p> <p>۴۳ - گنجینه سقر : کمر بند زرین ۱۱۵</p> <p>۴۴ - يك مادی ، از روی نقش برجسته آشوری ۱۲۱</p> <p>۴۵ - همدان : شیر سنگی ۱۲۱</p> <p>۴۶ - دکان داود : قبر صخره‌یی نزدیک سرپل ۱۲۲</p> <p>۴۷ - قبر صخره‌یی فخریکا در جنوب دریاچه اورمیه ۱۲۳</p> | <p>۱ - نقشه برآمدگی‌های نجد ایران مقابل صفحه ۱</p> <p>۲ - مقطع نجد ایران بین خلیج فارس و دریای خزر ۲</p> <p>۳ - مقطع نجد ایران بین بغداد و دریای خزر ۳</p> <p>۴ - سیلک : ظروف سفالین منقوش ، از طراز اول ۱۳</p> <p>۵ - سیلک : استعمال‌هاون و دسته آن برای بزك ۱۴</p> <p>۶ - سیلک : نخستین آجر پخته ۱۶</p> <p>۷ - سیلک : طرح تزیینات باصور جانوران ۱۸</p> <p>۸ - شوش : اسب پرزروا السکی که روی استخوان کنده شده ۱۹</p> <p>۹ - سیلک : خمره ، از طراز سوم ۲۱</p> <p>۱۰ - شوش : جام ، از سبك اول ۲۲</p> <p>۱۱ - تخت جمشید : جام سفالین منقوش ۲۳</p> <p>۱۲ - تپه حصار : گیلان منقوش ۲۴</p> <p>۱۳ - ظروف منقوش سیلک و شوش ۲۴</p> <p>۱۴ - سیلک : نقوش مهرها ۲۷</p> <p>۱۵ - نقشه ایران قبل از تاریخ مقابل صفحه ۲۹</p> <p>۱۶ - خط عیلامی مقدم ۳۲</p> <p>۱۷ - سیلک : قبرهای متعلق به عهد خط عیلامی مقدم ۳۵</p> <p>۱۸ - سیلک : لوحه عیلامی مقدم ۳۶</p> <p>۱۹ - سیلک : مهرهای استوانه‌یی متعلق به عهد لوحه‌های عیلامی مقدم ۳۷</p> <p>۲۰ - نقشه باستانشناسی آسیای غربی مقابل صفحه ۴۱</p> <p>۲۱ - ستل هورین شیخ خان ۴۲</p> <p>۲۲ - نقش برجسته انوبانی نی ، پادشاه لولوبیان ۴۳</p> <p>۲۳ - شوش : ظرف سفالین ، از سبك دوم ۴۷</p> <p>۲۴ - گیان : ظرف سفالین ، از طراز چهارم ۴۸</p> <p>۲۵ - گیان : ظروف سه پایه ، از سطح سوم ۵۸</p> <p>۲۶ - گیان : ظرف گلی ، از سطح دوم ۵۹</p> |
|---|--|



- ۴۸ - لوحه زرین اربارمنه : خط میخی  
پارسی باستان
- ۴۹ - طرح تپه مسجد سلیمان
- ۵۰ - قبر صخره‌یی دا و دختر ، در فارس
- ۵۱ - پاسارگاد : سربك شیرسنگی
- ۵۲ - خرابه‌های پاسارگاد
- ۵۳ - پاسارگاد : آتشگاه
- ۵۴ - نقشه ایالات شاهنشاهی هخامنشی در  
زمان داریوش  
مقابل صفحه ۱۵۷
- ۵۵ - نقش رستم : مقابر سنگی پادشاهان  
هخامنشی و آتشگاه
- ۵۶ - شوش : قبر عهد هخامنشی
- ۵۷ - شوش : زینت‌آلات زرین در مقبره  
عهد هخامنشی
- ۵۸ - شوش : بشقاب سیمین از مقبره عهد  
هخامنشی
- ۵۹ - تصویر اهورمزدا ، خدا
- ۶۰ - شوش : گاونر بالدار از آجرمینایی
- ۶۱ - سطحه تخت جمشید
- ۶۲ - ستونهای تخت جمشید
- ۶۳ - تخت جمشید : سرستون به شکل سرانسان
- ۶۴ - تخت جمشید : گاونر بالدار در دروازه  
خشیارشا
- ۶۵ - سطحه تخت جمشید
- ۶۶ - تخت جمشید : لوحه تریینی مفرغی
- ۶۷ - تخت جمشید : پایندان مفرغی
- ۶۸ - تخت جمشید : بشقاب از سنگ حجاری شده
- ۶۹ - مهر استوانه‌یی داریوش
- ۷۰ - نقش برجسته تخت جمشید : شمیر يك  
صاحب منصب مادی
- ۷۱ - تخت جمشید : تیر جنگی و دهنه مفرغی
- ۷۲ - تخت جمشید : ظروف سفالین عهد هخامنشی
- ۷۳ - استخر : سرستون سنگی
- ۷۴ - طرح معبد کنگاور
- ۷۵ - خرابه‌های معبد کنگاور
- ۷۶ - ستونهای معبد کره
- ۷۷ - نقشه شاهنشاهی پارت  
مقابل صفحه ۲۸۹
- ۷۸ - خط پهلوی اشکانی
- ۷۹ - دورا - اروپوس : يك تن زره پوشیده پارتی ۳۱۴
- ۸۰ - آشور : کاخ پارتی
- ۸۱ - هتره : کاخ پارتی
- ۸۲ - هتره : طرح معبد
- ۸۳ - تکسیلا : طرح معبد پارتی
- ۸۴ - شوش : ظروف سفالین عهد پارتی
- ۸۵ - نقشه شاهنشاهی ساسانی  
مقابل صفحه ۳۴۹
- ۸۶ - بیشاپور : فتح شاپور اول
- ۸۷ - نقشه شهر بیشاپور
- ۸۸ - طاق گره
- ۸۹ - خط پهلوی ساسانی
- ۹۰ - کاخ فیروزآباد
- ۹۱ - کاخ فیروزآباد، از مقابل (بازگردانده  
به حالت اول)
- ۹۲ - استخر : دیوار گرد شهر ، از خشت خام
- ۹۳ - بیشاپور : نقشه آتشگاه
- ۹۴ - فیروزآباد : برج دارای آتشگاه
- ۹۵ - فیروزآباد : تریین گچ اندود قصر
- ۹۶ - طاقستان : جزئیات يك سرستون  
به شکل برجسته
- ۹۷ - بیستون : سرستونهای يك ساختمان  
از بین رفته
- ۹۸ - طاقستان : نقش برجسته، معرفشکارشاهی
- ۹۹ - بیشاپور : ستودان سنگی حجاری شده
- ۱۰۰ - بیشاپور : ستودان سنگی حجاری شده  
(بتفصیل)
- ۱۰۱ - تصویر شاهان در صنعت زرگری ساسانی
- ۱۰۲ - جام سیمین ساسانی
- ۱۰۳ - نشان روی سنگ شفاف جام زرین ،  
گنجینه سندنی - کتابخانه ملی پاریس
- ۱۰۴ - نقش برجسته «نقش رستم» : اردشیر  
برابر اهورمزدا
- ۱۰۵ - کلیسای بيك (اندر) : پرستش مغان. هنردینی  
فرانسه در قرن دوازدهم مسیحی
- ۱۰۶ - کوزه زرین متعلق به گنجینه منسوب به اتیلا
- ۱۰۷ - نقش مرکزی کوزه‌ای زرین متعلق به گنجینه  
منسوب به اتیلا
- ۱۰۸ - گچ بری بودایی مونگ‌اوی  
(ترکستان چین)



## تصاویر

شماره‌های سمت چپ نماینده صفحاتی است که در آنها به تصاویر زیر اشاره شده است :

۱۰	صفحه ۴۶۵ ۱ - ابزارهای سنگی ازغار «تنک‌پنده»
۱۴	۲ - سیلك ، دسته استخوانی حکاکی شده برای سنگ چخماق
۱۴	۳ - سیلك ، قبر ، از طراز اول
۱۷	۴ - ری ، ظرف قرمز سفالین
۳۳	صفحه ۴۶۶ ۵ - تپه حصار ، ظرف سیاه
۵۶ و ۷۳	۶ - سیلك ، قبری از گورستان ب
۴۰	۷ - ستل نرم سین
۱۰۱	۸ - لرستان ، تبر مفرغی
۱۰۲	صفحه ۴۶۷ ۹ - لرستان ، تبر مفرغی
۱۰۲	۱۰ - لرستان ، انتهای مفرغی مالبندگردونه
۱۰۳	۱۱ و ۱۲ - لرستان ، قطعاتی از یراق‌اسب
۱۰۳	۱۳ - لرستان ، زنگ دهنه مفرغی
۱۰۳	صفحه ۴۶۸ ۱۴ - لرستان ، سنجاقهای مفرغی
۱۰۳	۱۵ - لرستان ، بزکوهی مفرغی
۱۰۶	۱۶ - لرستان ، مجسمه کوچک مفرغی
۱۰۶	۱۷ - گنجینه سقر ، ته غلاف طلا
۱۱۱	صفحه ۴۶۹ ۱۸ - مجسمه مفرغی ملکه ناپیر - اسو
۱۰۳	۱۹ - لرستان ، آئینه مفرغی
۱۱۱	۲۰ - گنجینه سقر ، لوحه طلا
۱۹۶	۲۱ - لرستان ، دهنه مفرغی
۱۰۳	صفحه ۴۷۰ ۲۲ و ۲۳ - همدان (؟) ، طلای کارشده
۱۱۳	۲۴ - لرستان ، شیء نذری مفرغی
	۲۵ و ۲۶ - گنجینه سقر ، سروصله زرین‌اثاثه



۱۰۵	صفحه ۴۷۱ - ۲۷ - لرستان ، ظرف مفرغی
۱۰۳ و ۱۰۴ و ۳۳۰	صفحه ۴۷۳ - ۲۸ - لرستان ، سنجاقهای نذری
۱۱۳ و ۱۱۴	۲۹ - گنجینه سقر ، لوحه طلا از يك كمر بند
۱۹۶	صفحه ۴۷۳ - ۳۰ - آويز زر
۱۱۴	۳۱ - دستبند زرین
۱۱۴	۳۲ - سینه بند زرین ( موزه تهران )
۱۱۶	صفحه ۴۷۴ - ۳۳ - کلاردشت . جام زر (موزه تهران)
۱۱۶	۳۴ - آذربایجان ، جام بشکل سرحیوان از گل پخته ( موزه تهران )
۱۲۸	صفحه ۴۷۵ - ۳۵ - سطحه مسجد سلیمان
۱۸۹ و ۱۵۵	۳۶ - تخت جمشید ، پلکان اپادانه
	۳۷ - تخت جمشید ، منظره هوایی
۱۴۴	صفحه ۴۷۶ - ۳۸ - پاسارگاد ، فروهر بالدار
	۳۹ - بیستون ، داریوش کبیر
۱۴۲	۴۰ - پاسارگاد ، آرامگاه کوروش
	۴۱ - بیستون ، نقش برجسته داریوش
۱۹۹ و ۱۹۱	۴۲ - تخت جمشید ، داریوش هنگام باردادن
۱۷۵	صفحه ۴۷۷ - ۴۳ - نقش رستم ، آتشگاه
۱۸۴	۴۴ - شوش ، منظره هوایی
۱۸۹	صفحه ۴۷۸ - ۴۵ - تخت جمشید ، سگ از مرمر سیاه
۱۹۳	۴۶ - تخت جمشید ، مجسمه یونانی از مرمر ( موزه تهران )
۱۹۵	۴۷ - تخت جمشید ، سربك امیر از خمیر سنگ لاجورد ( موزه تهران )
۱۹۱	۴۸ - تخت جمشید ، نقش برجسته از تالار صدستون
	صفحه ۴۷۹ - ۴۹ - نقش دال شیر در کاشی مینا
	۵۰ - تخت جمشید ، لوحه طلا
۱۹۶	صفحه ۴۸۰ - ۵۱ - تاج گل زرین
	۵۲ - یکی از سرستون های کاخ هخامنشی
۱۹۶	۵۳ - ظرف مفرغی هخامنشی
۱۹۷	۵۴ - دستبند زرین
۱۵۵	صفحه ۴۸۱ - ۵۵ - نقش کمانداران در کاشی مینا
۱۹۶ و ۱۸۹	۵۶ - تخت جمشید ، باج آوران سوریه
۱۹۶	صفحه ۴۸۲ - ۵۷ - همدان (؟) ، دسته مزین زرین برای سنگ فسان
۲۲۴ و ۲۰۱ و ۱۹۸ و ۱۸۲	۵۸ - مسکوکات هخامنشی والواح عیلامی ( موزه تهران )
۲۴۰	صفحه ۴۸۳ - ۵۹ - پمپیی ، موزائیک جنگ داریوش و اسکندر در ایسوس
۳۳۲	۶۰ و ۶۱ - تخت جمشید ، نقش برجسته بر سردر معبدی در زیر سطحه
۲۷۶	۶۲ - دینور (؟) : سرسیلنوس Silenus
۲۷۶	۶۳ - دینور (؟) : سربك ساتیر Satir
۳۳۰	صفحه ۴۸۴ - ۶۴ - شمی ، مجسمه مفرغی
۲۷۵	۶۵ - نهاوند ، مجسمه های كوچك مفرغی از معبد یونانی



۳۳۰	صفحه ۴۸۵ ۶۶ - شمی ، مجسمه كوچك مفرغی
۳۳۰	۷۶ - شمی ، سر يك امير از مرمر
۳۲۲	صفحه ۴۸۶ ۶۸ و ۶۹ - شوش ، قبر پارتی (قبر انفرادی)
۳۲۲	۷۰ - شوش ، قبر پارتی (گورستان عمومی)
۳۳۰ و ۲۷۵	صفحه ۴۸۷ ۷۱ - شمی ، سرمفرغی آنتیوخوس چهارم (?)
۲۷۶	۷۲ - بدنه مجسمه مرمر یونانی
۳۳۱	صفحه ۴۸۸ ۷۳ - شوش ، سرملکه موزا Musa (?) از مرمر
۳۳۱	۷۴ - شوش ، سرمرد از سنگ آهك
۳۳۱	۷۵ - همدان ، سرمرد از سنگ آهك
۳۳۳	صفحه ۴۸۹ ۷۶ - پيكر بلاش سوم (?)
۳۳۲	۷۷ - بیستون ، نقش برجسته پارتی
۳۳۲	۷۸ - شوش ، نقش برجسته اردوان پنجم (موزه تهران)
۳۳۲	صفحه ۴۹۰ ۷۹ - تنگ سروك ، نقش برجسته پارتی
۳۳۲	۸۰ - نقش برجسته مهرداد دوم و گودرز دوم
۳۳۵	صفحه ۴۹۱ ۸۱ - سوار پارتی از گل پخته
۳۳۲	۸۲ - تنگ سروك ، نقش برجسته پارتی
۳۳۴	صفحه ۴۹۲ ۸۳ - مجمر مفرغی
۳۳۵	مجسمه های كوچك پارتی از استخوان كنده کاری شده (موزه تهران)
۳۳۶	صفحه ۴۹۳ ۸۵ - شوش ، نشان از گل پخته
۳۱۷	۸۶ - مسكوكات شاهنشاهی پارتی
۳۸۹	صفحه ۴۹۴ ۸۷ - تیسفون ، كاخ ساسانی
۳۹۱	۸۸ - بیشاپور ، تالار بزرگ كاخ ساسانی
۳۸۹	۸۹ - بیشاپور ، كاخ ساسانی - شاه نشین با گچ بری و تزیینات آن
۳۹۹	صفحه ۴۹۵ ۹۰ - دوری سیمین مطلا - پادشاه ساسانی در حال شكار
۴۰۰	۹۱ - بطری سیمین مطلا (موزه تهران)
۴۰۱	۹۲ - ساغر سنگی بلورین
۴۰۳	صفحه ۴۹۶ ۹۳ - پارچه عهد بعد از ساسانی
۴۰۱	۹۴ - دوری سنگی بلورین
۳۹۲	صفحه ۴۹۷ ۹۵ و ۹۶ - موزائیک های كاخ ساسانی
	صفحه ۴۹۸ ۹۷ - بیشاپور ، جایگاه نذور با دوستون
۳۹۰ و ۳۸۷	۹۸ - بیشاپور ، آتشگاه
۳۹۵	صفحه ۴۹۹ ۹۹ - نقش رستم ، اعطای منصب اردشیر اول
۳۹۵	۱۰۰ - بیشاپور ، فتح شاپور اول
۴۰۲	صفحه ۵۰۰ ۱۰۱ - شوش ، مهر ساسانی
۴۰۸	۱۰۲ - مسكوكات شاهنشاهی ساسانی



## دیباچه مؤلف

### بر متن فرانسوی

یافتن نیکو است،  
جستن نیکوتر است  
ادوارد هریو ۱

در این کتاب که هدف آن شرح باستان‌شناسی و تاریخ و تمدن ایرانی است، از لحاظ جغرافیایی، از حدود غربی نجد ایران - جز به ندرت - بحث نخواهد شد. در نظر جغرافی‌دانان، نجد مذکور در مشرق به کوههایی که سند را احاطه کرده‌اند پایان می‌یابد، اما این بخش شرقی همیشه جزو شاهنشاهی پارس نبوده است. بدین وجه، خواننده در این کتاب از گذشته مادها و پارسیان، مخصوصاً قوم اخیر، که نخستین شاهنشاهی جهانی را تشکیل دادند و معرف مهمترین قسمت این شعبه از ملل آریایی - یعنی ایرانیان - بودند، آگاه خواهد شد. در عهد باستان، محوطه‌ای که اقوام ایرانی‌الاصل - یعنی آنان که جزوی از قسمت شرقی خانواده بزرگ هند و اروپایی بودند - در آن سکونت داشتند، بسیار پهناور بود. ایرانیان از شط فرات تا آسیای غربی و مرکزی و حتی سرحدات چین، و از روسیه جنوبی تا مصب شط سند را اشغال کردند. پارسیان و مادها، سگزیان و سرمتها، خوارزمیان، سغدیان و بلخیان، کوشانیان و سکاییان، هفتالیان و ساکنان واحه‌های ترکستان چین، اقوام ایرانی بودند که در اعصار مختلف، ممالک خود را تشکیل دادند، تمدنهایی برای خود به وجود آوردند و هنر خویش را طرح ریخته پرورش دادند. این اقوام ایرانی، که بخشی از آنان خانه نشین و بخش دیگر



بدوی و متحرك بودند ، جهان قدیم را سه قسمت کردند : خودآنان مرکز را اشغال نمودند و بدین وسیله مغرب — یعنی تمدنهای سامی و یونانی و رومی — را از شرق اقصی یعنی چین و هند جدا ساختند . بنابراین به سهولت میتوان به اهمیت وظیفه میانجی گری که اقوام ایرانی در تماس و نزدیکی بین فرهنگهای غربی و شرقی و همچنین در توسعه تمدن جهانی داشتند ، پی برد .

صفحات آینده شامل تاریخ گذشته ایران (به معنی اخص) است ، یعنی تاریخ قوم پارس که وظیفه غمده را در حیات اقوام ایرانی ایفا کرده است . تتبعات باستان شناسی که در جریانست ، قطعاً روزی موجب خواهد شد تاریخ اقوام ایرانی دیگر که قسمتی از «ایران خارجی» را (به قول يك خاورشناس معروف) تشکیل میدادند ، تألیف شود .

شوش — ر. گ.



## دیباچه مؤلف بر کتاب حاضر

از اینکه این بنگاه تصمیم گرفت کتاب «ایران» مرا به زبان فارسی ترجمه کند ، نمیتوانم خشنودی خود را پنهان دارم ، ولی آنگاه که شنیدم دوست بسیار فاضلم ، دکتر معین استاد دانشگاه ، ترجمه کتابی را که معرف ثمره ربع قرن تحقیقات من در سرزمین ایران میباشد ، به عهده گرفته است ، بهیچوجه شایبه خود پسندی ، این خشنودی را مشوب نکرد .

هیچ فرد ایرانی ، چه فارغ التحصیل دانشگاه و چه دهقان ساده - که اشعار فردوسی جاویدان را شنیده - نیست که از تاریخ افتخارآمیز خود بی خبر باشد . بهر حال ، من بدانان نمی اندیشم . مسرت من آنگاه کامل و منظور من آن زمان برآورده خواهد شد که این کتاب در دست طبقه جوان ایرانی ، که مایه امیدواری هستند و چشم آینده مملکت بدانان روشن است ، بیفتد . امید است جوانان درباره گذشته میهن خود بیندیشند ، و قلب آنان از غرور خدمات نیاکان خود بیالبد ، ولی در عین حال بخواهند که ایران در میان اقوام جهان همان وظیفه ای را که پیشتر ایفا میکرده است ، انجام دهد .

اقوام قدیم که به اوج قدرت رسیدند بسیارند ، اما از غالب آنان ، بجز خاطره ای - آنهم گاهی مبهم - که بیل و کلنگ باستان شناسان میکوشد آنرا احیا کند ، چه باقی مانده است ؟ تنها ایران ، بی اعتنا به قرن ها و هزاره ها ، مانند صخره ای صما برپاست .

امیدوارم که خواندن صفحات تاریخ گذشته این کشور در جوانان حس میهن پرستی را برانگیزد ، اما نه میهن پرستی تعصب آمیز ، بلکه میهن پرستی توأم با سعه صدر ، بلندی همت و اغماض ، چنانکه آنرا در نوشته هایی که از داریوش بزرگ به جای مانده ،



میتوان دریافت . همچنین آرزو مندم آنان آثار و ابنیه تاریخی را - که شواهد گذشته هستند - دوست بدارند و از این میراث خویش دفاع کنند .

که میداند ؟ شاید این کتاب بتواند استعداد های نهفته را برانگیزد و نسلی جدید از باستان شناسان ایرانی پدید آورد که موجب سرافرازی باستان شناسان گذشته و حال باشند . اینان بلا شك خارجی هستند ، اما همواره مورد محبت و مهمان نوازی ایرانیان - که هیچ ملتی در این باب نمیتواند بایشان داعیه برابری داشته باشد - بوده اند .

تهران - ر. گ.



## دیباچه مترجم

روزی دوست فاضل ، آقای دکتر یارشاطر ، صورت کتابهایی را که بنگاه ترجمه و نشر کتاب در نظر داشت ترجمه کند ، به نگارنده دادند تا یکی را برای ترجمه به زبان پارسی برگزیند . در آن صورت نام چند کتاب در موضوعهای زبان شناسی ، تاریخی ، جغرافیایی و غیره مندرج بود . نگارنده از میان آنها کتاب حاضر را به چند جهت انتخاب کرد .

درباره تاریخ ایران پیش از اسلام تنها کتاب نسبتاً مستند به زبان پارسی «ایران باستانی» تألیف مرحوم مشیرالدوله پیرنیا است که در سال ۱۳۰۶ در تهران چاپ و منتشر شده است ، و بعدها مؤلف همانرا با مراجعه به مدارك بسیار با تفصیل بیشتر در چهارمجله تدوین و سه مجلد آنرا در سالهای ۱۳۱۱-۱۳۱۳ به نام «ایران باستان» در تهران منتشر کرده . دوره ممتع این کتاب در پایان دوران اشکانی (مجلد سوم) متوقف شده و یادداشتهای آن مرحوم درباره دوره ساسانیان به طبع نرسیده است ، هرچند شاید کتاب «ایران در زمان ساسانیان» تألیف کریستنسن و ترجمه مرحوم رشید یاسمی (باتجدید نظر آقای منوچهر امیرمکری ، تهران ۱۳۳۲) بتواند این نقیصه را جبران کند<sup>۱</sup> .

از تألیف «ایران باستانی» مدت سی سال و از تألیف دوره «ایران باستان» ربع قرن میگذرد ، و در این مدت حفاریهای باستان شناسان و تحقیقات محققان ، روشنیهای بسیار بر تاریخ گذشته ایران افکنده است . از سوی دیگر سه مجلد «ایران باستان» بالغ بر ۲۷۲۳ صفحه است که برای خواننده عادی قرائت همه آنها خسته کننده است . کتاب حاضر میتواند این نقایص را جبران کند .

---

۱- استاد سعید نفیسی نیز مشغول تألیف دوره «تاریخ تمدن ایران ساسانی» هستند ، و جلد اول آن جزو انتشارات دانشگاه تهران ، شماره ۱۴۶ ، تهران ۱۳۳۱ منتشر شده است



مؤلف کتاب حاضر آقای دکتر گیرشمن<sup>۱</sup> باستان‌شناس فرانسوی است. وی در ۱۸۹۵ م. متولد شد و در دانشگاه سربن<sup>۲</sup>، مدرسه تحصیلات عالیه<sup>۳</sup> و مدرسه لوور<sup>۴</sup> به تحصیل اشتغال ورزید. در ۱۹۳۰ م. همراه هیأت باستان‌شناسان فرانسوی در «تلو» واقع در عراق به حفريات پرداخت. در سالهای بعد به ریاست هیأتی مأمور ایران شد و در گیان، لرستان، اسدآباد و سیلک<sup>۵</sup> مشغول حفريات گردید. در ۱۹۳۵ در شهر شاپور - شهر ساسانی که در قرن سوم م. بنا شده - به کار پرداخت و در ۱۹۳۶ با نخستین هیأت باستان‌شناسی مأمور افغانستان همکاری کرد. در ۱۹۴۱ به سمت ریاست هیأت باستان‌شناسان فرانسوی در افغانستان منصوب شد، و پس از جنگ، از طرف حکومت فرانسه مأمور همکاری با دو هیأت فرانسوی که به ایران اعزام شدند، گردید. در ۱۹۴۹ با کاروانی در کوههای بختیاری سفر کرد، و در آن ضمن، نخستین بار در ایران، گورستانی را در موضعی کشف کرد که در عهد حجر متأخر مسکون بود. وی اینک سالهاست که ریاست هیأت باستان‌شناسان فرانسوی مأمور حفريات شوش را داراست.

دکتر گیرشمن عضو عده‌ای از انجمنهای علمی فرانسه و خارجه میباشد و مکرر از طرف «فرهنگستان کتیبه‌ها و ادبیات»<sup>۶</sup> مورد تقدیر قرار گرفته است و آثار متعدد در باب باستان‌شناسی، تاریخ، کتیبه‌ها و مسکوکات ایران و افغانستان انتشار داده که اهم آنها از این قرار است:

- ۱ - حفريات تپه گیان نزدیک نهاوند، با همراهی دکتر کنتنو<sup>۷</sup>، لوور، سلسله باستان‌شناسی، ج ۳، پاریس، گتنر<sup>۸</sup>، ۱۹۳۵.
- ۲ - حفريات سیلک<sup>۵</sup>، ج ۱، لوور، سلسله باستان‌شناسی، ج ۴، پاریس، گتنر، ۱۹۳۸ (این کتاب از طرف فرهنگستان کتیبه‌ها و ادبیات پاریس تقدیر شده است).
- ۳ - حفريات سیلک، ج ۲، لوور، سلسله باستان‌شناسی، ج ۵، پاریس، گتنر ۱۹۳۹.
- ۴ - بگرام<sup>۹</sup>، تتبعات باستان‌شناسی و تاریخی در باب کوشان - خاطرات هیأت باستان‌شناسی فرانسوی در افغانستان، ج ۱۲، انستیتوی فرانسوی باستان‌شناسی شرقی، قاهره، ۱۹۴۶.
- ۵ - هونهای هفتالی - خاطرات هیأت باستان‌شناسی فرانسوی در افغانستان، ج ۱۳، انستیتوی فرانسوی باستان‌شناسی شرقی، قاهره، ۱۹۴۸ (این کتاب نیز از طرف فرهنگستان کتیبه‌ها و ادبیات تقدیر شده است).
- ۶ - ایران، از مبادی آن تا ظهور اسلام، پاریس ۱۹۵۱<sup>۱۰</sup>. کتاب حاضر ترجمه

۱ - D. R. Ghirshman  
 ۲ - Sorbonne  
 ۳ - École des Hautes Études  
 ۴ - École du Louvre  
 ۵ - Sialk  
 ۶ - Académie des Inscriptions et Belles Lettres  
 ۷ - Dr. G. Contenau  
 ۸ - Geuthner  
 ۹ - Bégam  
 ۱۰ - L'Iran, des Origines à l'Islam Payot Paris, 1951



همین کتاب است .

نگارنده سالیان دراز است که با آقای دکتر گیرشمن آشنایی و دوستی دارد ، و همواره در ملاقاتهایی که دست داده ، از اطلاعات وسیع ایشان در زمینه باستان‌شناسی و تاریخ استفاده کرده ، و این خود دلیلی دیگر برای ترجیح کتاب حاضر بر کتب دیگر بوده است .  
**متن فرانسوی**  
**کتاب حاضر**  
 مؤلف در این کتاب کوشیده است که گذشته ایران را از حدود پانزده هزار سال قبل از مسیح تا حمله عرب شرح دهد . وی دست خواننده را میگیرد و به درون غارها ، اعماق طبقات

زیرزمینی ، بالای تپه‌ها و پشته‌ها میبرد ، فرهنگ و تمدن اقوام و ملل - ایرانی و غیر ایرانی را بدو نشان میدهد . از سادگی نخستین جوامع بشری شروع میکند و تا دوران شالده کار خود را بر شش موضوع گذاشته است : ماقبل تاریخ ، ورود ایرانیان ، شرق ضد غرب ، غرب ضد شرق و عکس العمل مشرق ، توسعه تمدن ایرانی ، نتیجه . وی در زمینه کار خود از اقوام و خاندانهای آریایی : سکاییان ، مادها ، پارسیان ، پارتیان ، ساسانیان ، کوشانیان و هندوان بحث میکند ؛ و در حاشیه تصنیف خویش از اقوام و ملل غیر آریایی : شومریان ، اکدیان ، بابلیان ، آشوریان ، عیلامیان ، یهودیان ، یونانیان ، رومیان و چینیان در عرض اقوام نخستین سخن میراند ، مع هذا هدف اصلی او اقوام آریایی ایرانی است و بالاخص - چنانکه در دییاجه خود بر متن فرانسوی یادآوری کرده - قوم پارس است . استاد مالوان<sup>۱</sup> ، این کتاب را «تلویزیون عهد باستان» نامیده و گوید که این کتاب نقاشان ظروف سفالین با کون در عهد ماقبل تاریخ ، ورود نخستین سواران آریایی به نجد ایران ، کاخهای تخت جمشید ، داریوش سوم در حال فرار از برابر اسکندر ، شکست امپراتور روم از شاهنشاه ساسانی و مناظر بسیار دیگر را یکی بعد از دیگری از نظر خواننده میگذراند . نویسنده همان گونه که پیروزیهای ملتها را با علل آنها شرح میدهد ، شکستهای آنان را هم با سببهای آنها بیان میکند .

مزیت دیگر کتاب حاضر آنست که تنها به ذکر پادشاهان و جنگهای آنان قناعت نورزیده است ، بلکه در هر مبحث از : ادیان ، هنرها ، ادبیات و علوم ، زندگانی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بحث میکند . خواننده از اصول آیین‌های زرتشتی ، مسیحی ، مانوی و مزدکی آگاهی می‌یابد . انواع هنرها از ظروف سفالین ، ابزارهای ضروری زندگی و لوازم آرایش گرفته تا نقاشی ، مجسمه‌سازی و معماری در طی قرون مورد بحث قرار میگیرد . مؤلف جای جای از ظهور انواع خطوط و ترویج علوم گفتگو میکند . زندگانی طبقات اجتماعی در هر دوره و روابط کارگر با کارفرما و طبقه سوم با طبقه اول همواره از



نظر خواننده میگذرد. وضع کشاورزی و بازرگانی در هر عهد تشریح و نشان داده میشود که ایران در همه اعصار واسطه تجارت و ترانزیت شرق و غرب بوده است. پیوسته شرق با غرب، ایران با یونان یا روم - جانشین یونان -، مقایسه و وجوه اشتراك و افتراق آنها بیان میشود.

حسن دیگر این کتاب آنست که بیش از تواریخ دیگر که در باب دوره پیش از اسلام ایران نگاشته شده، اطلاعات باستان‌شناسی همه‌جا با تتبعات تاریخی قرین یکدیگر نقل شده است.

دیگر از مزایای این کتاب، تصاویر و نقوش و نقشه‌هایی است که مطالب کتاب را زباندار و جاندار معرفی میکند.

موضوع دیگر که باید یادآور شد حس احترام و اعجابی است که دکتر گیرشمن همه‌جا در طی کتاب خود نسبت به استعداد و نبوغ قوم ایرانی نشان میدهد، بدون آنکه از ذکر نقاط ضعف وی خودداری کند.

تأثیر ایران و ایرانی در کشورهای دیگر، و اقوام شرق و غرب و تأثیر ایرانیان از آنها در تضعیف کتاب بخوبی آشکار است.

مؤلف سجایای عالی و مزایای ایرانی را برمی‌شمارد، و به‌جای خود از انتقاد نیز باز نمی‌ایستد. بدیهی است جای جای مطالبی پیش می‌آید که شاید برای خواننده ایرانی خوشایند نباشد، در برخی از این موارد اختلافی آشکار بین مؤلف و بعض محققان دیگر وجود دارد و مترجم کتاب حاضر در حواشی نکات لازم را تذکر داده است، و برخی دیگر حقایق تاریخی است که مورخ را در بازگفتن آنها خرجی نیست.

نتیجه‌ای که مؤلف در پایان کتاب آورده خلاصه‌ایست از تاریخ چهار هزار ساله نجد ایران و نشیب و فراز و ترقی و انحطاط اقوام ایرانی، و در عین حال فلسفه تاریخ ایران پیش از اسلام است.

با این همه، مؤلف سرگذشت نجد ایران را در مدتی متجاوز از بیست هزار سال در کتابی کم حجم گنجانیده است<sup>۱</sup>.

پیش از ترجمه کتاب حاضر، در محافل اهل فن گفتگوی این کتاب به میان آمده بود، و آقای دکتر یارشاطر مقاله‌ای در مجله سخن، سال ششم، شماره هشتم (ص ۷۵۳-۷۵۷) و مجله دانشکده ادبیات تهران، سال سوم، شماره اول (ص ۷۳-۷۹) انتشار دادند و مزایای این کتاب را برشمردند، و ضمناً ایرادی چند بر آن وارد دانستند. این ایرادات بر دو بخش بود، قسمتی متوجه ترجمه انگلیسی بود و مؤلف در آنها دخالتی نداشت، و بخش دیگر تسامحات یا نظرات خاص مؤلف بود. مترجم کتاب حاضر آنها را در حواشی یاد کرده است.

۱- متن فرانسوی دارای ۳۲۶ صفحه به قطع ۲۲ × ۱۳ سانتیمتر است.



استاد مالوان گوید<sup>۱</sup> «هیچ فردی نمیتواند امیدوار یامدعی باشد که رأی نهایی و موثوق را در باب مسایل پیچیده‌ای که در طی کتاب حاضر پیش می‌آید، صادر کند، ولی هیچکس بیش از مؤلف این کتاب صلاحیت ندارد که آراء خود را بایبانی سهل اظهار کند و گاهی مباحث مشکلتر و مورد مجادله را متروک گذارد.»

ترجمه انگلیسی کتاب «ایران» گیرشمن توسط مارگارت مون رانکین<sup>۲</sup> دانشیار باستان‌شناسی خاور نزدیک در دانشگاه کمبریج (انگلستان) به انگلیسی ترجمه شده، و دیانا کیرک‌براید<sup>۳</sup> در آن تجدیدنظر و اصلاحاتی کرده و مالوان<sup>۴</sup> استاد باستان‌شناسی آسیای غربی در دانشگاه لندن - که سمت ناشر کل بخش باستان‌شناسی خاور نزدیک و آسیای غربی را در سلسله کتب پلیکان<sup>۵</sup> نیز داراست - بر آن دیباچه‌ای نوشته است.

در ترجمه انگلیسی تاحدی تلخیص به عمل آمده و جای جای تصرفات و اصلاحاتی در متن شده است و حواشی نیز بر آن افزوده‌اند.

این ترجمه در ۱۹۵۴ م. در بنگی، سفک<sup>۶</sup> (انگلستان) جزو کتب پنگوین<sup>۷</sup> به طبع رسیده است. استاد مالوان گوید<sup>۸</sup>: «ترجمه کتاب ایران تألیف گیرشمن کار آسانی نیست.»

بنگاه ترجمه و نشر کتاب از مترجم کتاب حاضر خواست که متن فرانسوی را به فارسی ترجمه و با ترجمه انگلیسی مقابله و اضافات ترجمه اخیر را نقل کند، وی نیز چنین کرد. در بعض موارد بین دو متن مزبور اختلافی وجود دارد، نگارنده در این باب نظر مؤلف را استفسار کرد، و وی تمایل خود را به پیروی از متن فرانسوی اظهار داشت، مترجم رأی او را محترم شمرد، و سزاوار نیز همین بود، ولی برای استفاده خوانندگان ایرانی موارد اختلاف هم در حواشی ثبت شد. در برخی از موضوعات اختلافی در مفهوم بین اصل و ترجمه انگلیسی نیست، ولی سبک بیان مطلب اندکی فرق دارد، و گاهی ترجمه انگلیسی به سبک زبان پارسی تردیکتر مینماید؛ در این موارد محدود، مترجم با در نظر گرفتن متن فرانسوی، از ترجمه انگلیسی پیروی کرد و در عین حال همواره مراعات امانت را نصب العین قرار داد.

در کتاب «ایران» اصطلاحات جدید و نیز لغات معمول در مورد مفاهیم تازه به کار رفته که فقط بین اهل فن متداول است و هنوز در فرهنگها وارد نشده. مترجم در این موارد با مؤلف مذاکره کرد و در نتیجه اصطلاح یا جمله‌ای را فراخور اصل

- ۱- مقدمه ترجمه انگلیسی کتاب حاضر، ص ۱۷
- ۲- Miss Margaret Munn-Rankin
- ۳- Miss Diana Kirkbride
- ۴- Prof. M.E.L. Mallowan
- ۵- Pelican
- ۶- Bungay, Suffolk
- ۷- Penguin
- ۸- ترجمه انگلیسی، ص ۱۸



انتخاب نمود .

در مورد اسماء خاص (اعلام) ، آنچه در ایران سابقه استعمال داشته همانهارا به کار بردیم<sup>۱</sup> و در موارد نامأنوس ، تلفظ اروپایی آنها را هم نقل کردیم ، و آنچه که معادل آنها یافته نشد ، اصل آنها (یعنی یونانی ، لاتینی ، پارسی باستان و غیره) را گذاشتیم . برای اطلاع از تلفظ صحیح اسماء خاص و معادل اروپایی اصطلاحات ، در حاشیه نخست تلفظ فرانسوی و سپس تلفظ انگلیسی را با علامت اختصاری (ت.ا.) ثبت کردیم؛ اما هر جا نام یا اصطلاحی در هر دو متن یکی بود از تکرار خودداری نمودیم .

در برخی موارد که محققان معاصر نظرهای دیگری - جز آنچه مؤلف آورده - دارند، ما آنها را در حاشیه نقل کردیم . مترجم لازم دید که گاه اصطلاح یا اسم خاصی را برای خوانندگان - که شاید بعض آنان از مطالب مورد بحث آگاهی نداشته باشند - مختصراً در حاشیه شرح دهد .

بنابر آنچه گفته شد، کتاب حاضر مزایای دو متن فرانسوی و انگلیسی هر دو را داراست، بعلاوه یادداشتهایی که مترجم افزوده است. از سوی دیگر باید تذکر داد که در متن فرانسوی فهرست مآخذ و منابع یاد نشده، ولی در ترجمه انگلیسی دو صفحه آخر به «منابع منتخب» اختصاص داده شده است . چون فهرست اخیر کافی نبود، نگارنده از مؤلف درخواست کرد فهرستی نسبتاً کامل از منابع تاریخی و باستان‌شناسی ایران پیش از اسلام تهیه کند که عین آنرا در پایان کتاب افزوده‌ایم، و البته این فهرست که شامل اسامی کتب و مؤلفان است نیازی به ترجمه ندارد . همچنین در پایان کتاب فهرست موضوعات و فهرست اعلام درج شده است . نکته دیگر آنکه تعداد تصاویری که روی کاغذهای مخصوص طبع شده در ترجمه انگلیسی بیش از متن اصلی است؛ بنگاه ترجمه و نشر کتاب کلیشه آنها را از بنگاه ناشر ترجمه انگلیسی خریده و برای کتاب حاضر مورد استفاده قرار داده است .

محمد معین

تهران - دی ماه ۱۳۳۵

۱ - همین امر موجب ایراد بعض جوانان گردید ، ولی تصور میکنیم که راه صحیح همین باشد . در مورد بعض اسماء مانند «آتن» و «اسپارت» ( یونان ) که کاملاً متداول شده و ائینه و اطمینه (اسپارته) متروک گردیده ، در طبع حاضر همان صورت فرانسوی (آتن) و (اسپارت) ثبت گردیده .



**IOBAL LIBRARY**  
**UNIVERSITY OF KASHMIR**

Acc. No. \_\_\_\_\_

Call No. \_\_\_\_\_

1. This book should be returned on or before the last date stamped.
2. Overdue charges will be levied under rules for each day if the book is kept beyond the date stamped above.
3. Books lost, defaced or injured in any way shall have to be replaced by the borrowers.

**Help to keep this book fresh and clean**



# شماره ۱ - نقشه برآمدگی های نجد ایران







مجمر مفرغی

د بیاچه

### وضع طبیعی ایران

نجد<sup>۱</sup> ایران مثلثی است بین دو فرورفتگی: خلیج فارس در جنوب و دریای خزر در شمال (ش ۱) و آن بمنزله پلی بین آسیای مرکزی و آسیای غربی<sup>۲</sup>، تشکیل برآمدگی می دهد که جلگه های آسیای داخلی را به نجاهای آسیای صغیر و اروپا متصل می کند.

این وضع جغرافیایی وظیفه تاریخی را که فلات مذکور در طی هزاران سال تاریخ بشریت ایفا کرده است توضیح میدهد.

مثلث مذکور محدود به کوههایی است که در پیرامون فرورفتگی مرکزی - که امروز ناحیه ای است بی آب و علف و بستر دریایی خشک شده - برآمده اند. کوههای مغرب یا سلسله زاگرس<sup>۳</sup> از شمال غربی به جنوب شرقی هممتد است

۱ - Plateau در زبانهای اروپایی بمعنی بلندی بسیار بزرگی بر روی کره زمین است. مترجمان کتب اروپایی در ترجمه این کلمه لغت تازی فلات را - فقط به شباهت لفظی - بکار برده اند، در صورتیکه فلات بمعنی بیابان قفر و بی آب و علف است (اقرب الموارد، منتهی الارب، محیط المحيط) و بجای آن در زبان تازی نجد و هضبة بکار میرود که دومین در فارسی مستعمل نیست. مرحوم اقبال آشتیانی و مرحوم کسروی نیز بر استعمال «فلات» بمعنی مذکور معترض بودند ولی بعض نویسندگان معاصر این غلط مشهور را پذیرفته اند (م. م) ۲ - در متن فرانسوی: آسیای مقدم



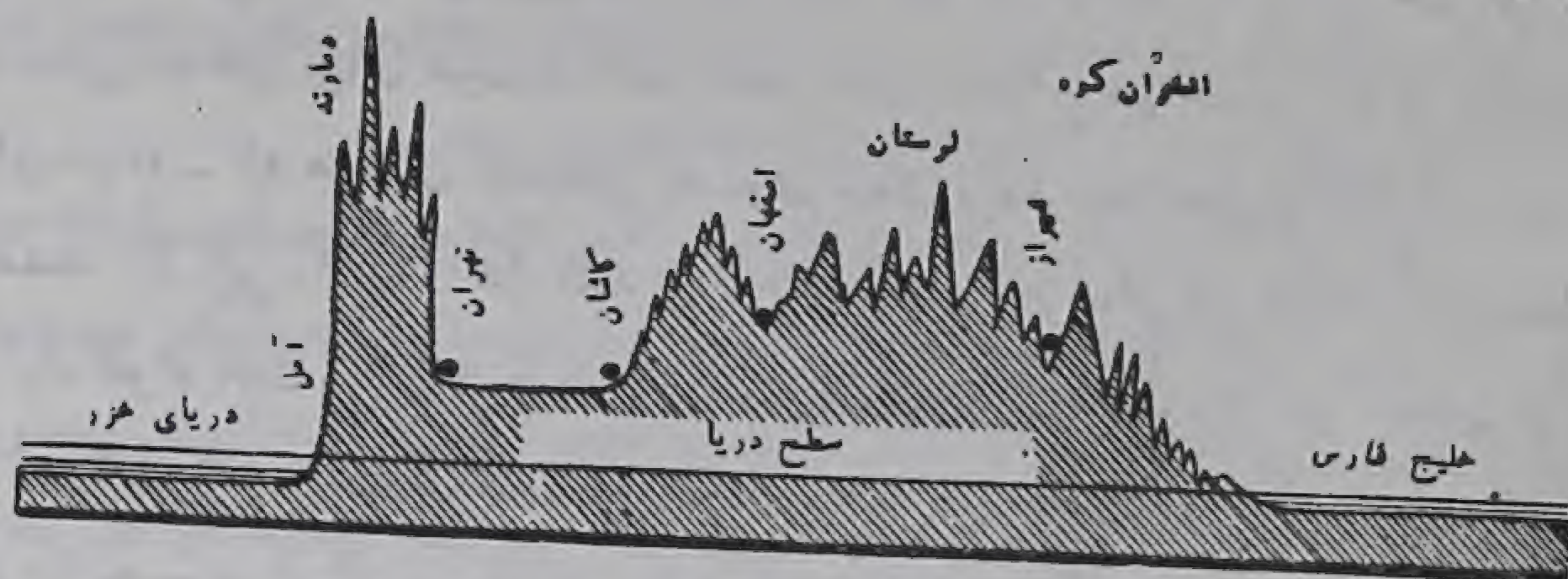
مرتفع ، مو ، انجیر و انار می روید . در این مناطق گندم ، جو ، خشخاش پنبه و تنباکو بسیار کاشته می شود . گرمای تابستان در دره های پست مردمی را که به تربیت بز ، میش و اسب اشتغال دارند مجبور می کند که به مراتع مرتفع صعود نمایند . بدین وجه بخش بزرگی از سکنه به زندگانی چادر نشینی که طبیعت و آب و هوا بدانان تحمیل کرده است ادامه می دهند . در قسمت مرکزی زاگرس ، برآمدگی تیزی مجزا می شود که به سوی مغرب می رود و داخل دشت بین النهرین می گردد و پیچی در رود دجله که در این نقطه به فرات نزدیک می شود ایجاد می کند . برآمدگی مذکور شکل کاردی را

۱- ۶۲۰ میل طول، ۱۲۰ میل عرض، از ۳۲۸۰ تا ۵۵۷۰ فوت ارتفاع (ت. ا. ۱.)  
۲- ۶۰ میل طول، ۱۲ میل عرض (ت. ا. ۱.)



دارد که گویی دشت را از بالا تهدید می کند . از همینجا ، یعنی لرستان کنونی ، بود که کاسیان<sup>۱</sup> در هزاره دوم ق . م . به بابل حمله بردند و مدتی متجاوز از پنج قرن بر آنجا تسلط داشتند .

قسمت شمالی مثلث مذکور به وسیله سلسله جبال البرز که مرتفعترین قله آن موسوم به دماوند متجاوز از ۵۶۰۰ متر ارتفاع دارد مشخص است ، و در امتداد سواحل منحنی شکل جنوب دریای خزر کشیده شده و سد مرتفع و باریکی را تشکیل می دهد (ش ۳) که ناحیه ساحلی را با نباتات فراوان آن از منطقه بیابانی مرکزی جدا می کند . سلسله جبال البرز در انتهای غربی آذربایجان ایران - که در مرکز آن دریاچه شور اورمیه قرار دارد - می پیوندد . این منطقه پر جمعیت ترین ناحیه ایران است و در دره های حاصلخیز آن گندم ، ارزن ، پنبه ، برنج ، تنباکو ، کرچک و خربزه کاشته می شود .



ش ۳ - مقطع نجد ایران بین بغداد و دریای خزر

آذربایجان - که اصطلاحاً آنرا «برزخ مادی»<sup>۳</sup> گویند - بواسطه جاده هایی که از سمت شمال غربی و شمال و شمال شرقی به طرف آن می رود یکی از سهلترین نواحی مملکت از نظر رفت و آمد است . این ایالت که یکی از دوشکاف زره کوهستانی ایران



محسوب می شود ، دژ طی تاریخ شاهد ورود و اقامت مادها ، پارسیان<sup>۱</sup> ، کردان ، مغولان و ترکان تاتار در دره های حوالی دریاچه بوده است . سلسله های مادی و پارسی از آنجا برخاسته اند ، بعلاوه در این ناحیه که به منزله مدخل ایران است شاهنشاهی پارس قرن ها به نگهبانی پرداخته و راه بسیاری از مهاجمان را که از جلگه های روسیه جنوبی آمده و قفقاز را در نور دیده بودند ، به وسیله ایجاد استحکاماتی که هنوز برپا مانده ، سد کرده است . اختلاط نژادها و آب و هوای سخت و در عین حال سالم با خاک حاصلخیز این ناحیه نژادی زحمتکش و نیرومند پرورانده که در توسعه و خوشبخت ساختن این ایالت باستانی ایران مساعدت بسیار کرده است .

در مشرق ، سلسله البرز جبال خراسان را ایجاد می کند که چندان مرتفع نیست و عبور از آن سهل است و دارای دره های بسیار حاصلخیز است که در آنها گندم ، جو ، برنج ، پنبه ، مو و خشخاش می روید . این انبار غله ایران نظر به وضع جغرافیایی خود دومین مدخل برای نفوذ به داخل نجد است . امواج مهاجمانی که از دشتهای آسیای میانه - که هزاران کیلومتر به سوی شمال و مغرب و مشرق گسترده شده - می آمدند ، از این راه به داخل نجد سر ا زیر می شد . خراسان نیز مانند آذربایجان چهار راه اقوام است و تا آخر قرن نوزدهم میلادی مورد تاخت و تاز تر کمانان بوده است . دره اترک و دشت گرگان بین دریای خزر و جبال البرز واحه های طبیعی مهاجرت به سوی ایران می باشند . پادشاهان ساسانی برای دفاع از خود در آنجا دیواری آجری به طول چندین کیلومتر بنا کرده بودند که بقایای آن هنوز دیده می شود . از این منطقه شمال شرقی ایران چندین سلسله مانند اشکانیان و صفویه<sup>۲</sup> و قاجاریه برخاسته اند .

۱- چنانکه خواهیم دید ، مرکز پارسیان نخست شمال ایران بوده است ( م . ) ۲- صفویه از شمال غربی ایران برخاسته اند ( دکتر یار شاطر ، مجله دانشکده ادبیات تهران ۱۳، ص ۷۸ ) .



سلسله جبال گرداگرد مثلث ایران با يك رشته جنوبی که عبارت از مکران کوه باشد، تکمیل می شود که دو معبر آنرا شکافته است: یکی راه بندرعباس که سابقاً بندری معمور در خلیج عمان بوده و دیگر معبری که به مشرق به طرف بلوچستان و کوئته می رود.

در بخش مر کزی نجد که دو رشته کوه داخلی از آن می گذرد فرورفتگی مشاهده می شود که بی آب و علف و بایرترین کویر جهان است. این منطقه به دو قسمت تقسیم می شود: دشت کویر در شمال و دشت لوت در جنوب، نخستین عبارت از يك سلسله جلگه های گل آلود و نمکزار است که در آن هیچ چیز نمی روید و هیچ جانوری زیست نمی کند. در بعض مواضع اطراف گودیهایی که نمک آنها کمتر است زندگانی امکان دارد. این قبیل نقاط واحه های حقیقی را تشکیل می دهد. کویر لوت بعکس ناحیه ای کاملاً خشک است و تعداد انگشت شماری از کاشفان که جرأت عبور از این بیابان نامهماندوست را داشته اند می گویند که صحراهای بزرگ آسیای مر کزی مانند گبی<sup>۱</sup> در مقایسه با این نواحی حاصلخیز به نظر می رسد.

بنا بر آنچه گفته شد، در نجد ایران زندگانی فقط در دره های سلسله جبال عظیمی که آنرا احاطه کرده یا در واحه ها ممکن است توسعه یابد، ولیکن در دشتهای پهناور داخلی و خارجی ایران نیز زندگانی پیشرفت بسیاری داشته است. مهمترین دشتهای مذکور دشت خوزستان است که در جنوب غربی واقع شده و همان سوزیانای<sup>۲</sup> قدیم است و از لحاظ جغرافیایی نیز چیزی جز امتداد دشت بین النهرین نیست. این دشت در سلسله زاگرس نفوذ کرده قرینه ای نسبت به زاویه خارجی کوهستان لرستان یعنی پشتکوه تشکیل می دهد. سوزیانا ناحیه ای بود که از قدیم به مدنیت گرایید و در همه قرنهای در اقوام کوهستانی بدوی و نیمه بدوی که در حدود آن می زیستند تأثیر



نمود. هنگامی که سرحداتی سیاسی شاهنشاهی ایران در سمت مغرب زاگرس به افطار بعید کشیده شد، در همین دشت بود که بزرگترین شهر پایتخت - شوش - ایجاد شد. شوش مرکز اداری بود که با وسایل ارتباطی سهل با بین‌النهرین و آسیای صغیر مربوط می‌گردید.

دشت خارجی<sup>۱</sup> دیگری نیز در پشت جبال مجاور دریای خزر قرار دارد. سد مرتفع این جبال جلوا برها را می‌گیرد و موجب بارندگی فراوان بر این قطعه زمین باریک که فوق‌العاده حاصلخیز است می‌شود. این ناحیه منطقه حاره ایران به شمار می‌رود و ازبیشه‌ها و باتلاقها و جنگلها پوشیده شده است. در این ناحیه برنج، پنبه، تنباکو، چای، نیشکر، نارنج، لیمو، توت، انجیر و انار می‌روید، و غذای قریب به ثلث جمعیت کشور از آن تهیه می‌گردد. در هر حال دشتهای خارجی در توسعه تمدن ایران در درجه دوم قرار دارند. بدین وجه از قدیمترین ازمینه، تمدن مذکور در واحه‌های متفرق در سلسله جبالی که گرداگرد نجد ایران را احاطه کرده و ابرهای باران‌دار را می‌گیرد، متمرکز شده است. مرکز این محوطه تماماً بی‌آب و علف است به استثنای موضعی که خاک رسوبی آن - که عموماً بسیار حاصلخیز است - به وسیله آبیاری مصنوعی قابل زراعت می‌باشد. به واسطه اختلاف آب و هوا، سرمای شدید در زمستان و گرما در تابستان، در هر جا که انسان بتواند آب برساند محصول فراوان به وجود می‌آید.

در همه ازمینه، در نجد ایران مسأله آب امری حیاتی به شمار می‌رفته است. از زمانهای ماقبل تاریخ، این مملکت با وسایل مصنوعی آبیاری می‌شد، و در عهد هخامنشی شبکه وسیعی از راهروهای زیرزمینی (قنات یا کاریز) موجود بود. حتی امروزه از بعضی مناطق آبی را که دریای کوهها به عمق چندین ده متر فرو رفته، به

۱ - منظور از دشت خارجی، خارج از حوزه محصور در سلسله جبال اطراف ایران است (م).



مراکزی که ممکن است ۳۰ تا ۴۰ کیلومتر فاصله داشته باشد، نقل می کنند. در تمام دوره سال هزاران تن برای لاروبی قنوات قدیم و حفر قناتهای تازه کار می کنند. از برکت همین آب و نیز بر اثر بارانهای نافع در سلسله جبال زاگرس و البرز در کناره داخلی این سلسله ها محوطه های مزروع و واحه های آباد ایجاد شده است. همه پایتختهای ایران، از زمان نشأت نخستین پادشاهی در ماد، روبه بیابان در طول دو جاده اصلی که در کناره های داخلی دو سلسله جبال بزرگ کشیده شده قرار گرفته اند: از مغرب به مشرق در جاده نظامی و تجارتی که به موازات البرز ممتد است شهرهای هگمتانه (همدان)، قزوین، تهران وری، شهر صد دروازه<sup>۱</sup> (دامغان)، و هرات واقع است؛ در جاده جنوبی نیز اصفهان، پاسارگاد<sup>۲</sup>، اصطخر، تخت جمشید<sup>۳</sup> و شیراز قرار دارد.

این مطلب که نسبت به دوره تاریخی ایران مورد قبول واقع شده و نتیجه منطقی وضع جغرافیایی این کشور است، درازمنه ماقبل تاریخ نیز صادق بوده، زیرا تحقیقات باستان شناسی اخیر نشان داده است که انسان عهد حجر، که تازه از کوه فرود آمده و در دشت سکونت گزیده بود، بر روی همان مسیر کمائی شکل اطراف کویر نمک استقرار یافته بود. قرارگاههای انسانی که تا کنون شناخته شده در کاشان (سیلک)<sup>۴</sup>، قم، ری و دامغان بوده است. مراکز دینی کشور نیز در طول همان خطوط طبیعی ارتباطی قرار داشته. و حتی امروز هم در واقع دوشهر مقدس ایران یعنی مشهد و قم یکی در جاده شرقی - غربی و دیگری در جاده شمالی - جنوبی واقع شده است.

ایران که اساساً کشوری فلاحتی و محل پرورش اغنام و احشام است، دارای

۱-Hecatompylos ۲-Pasargade احتمال دارد اصل آن پارسه گد Pârsagad یا پارسه گرد

۳-Persépolis، نام قدیم آن پارسه Pârsa بوده است (م.)

۴-Sialk



منابع معدنی ثروتمند و متنوع نیز می باشد. از هزاره سوم ق. م. از معادن آن مرمر معمولی و مرمر سفید برای امرای شومری تهیه می شد، و این امر را چوبهای ساختمان را نیز از جنگلهای ایران که در آن وقت کوههارا پوشانده بود - هر چند که اکنون کوههای مذکور تقریباً عاری از جنگل است - تهیه می کردند. عقیق، فیروزه و لاجورد در اینجا از عهد بسیار قدیم استخراج می شد. آهن، مس، قلع و سرب نظر آشوریان فاتح را به خود جلب کرده بود. هر دو دامنه زاگرس از سنگ کچ و شامل ذخایر نفتی است که از قدیم در زمان هرودوتوس شناخته شده بوده و در پنجاه سال اخیر مورد استخراج قرار گرفته است.

بدین وجه ایران علی رغم ظاهر فقر آلود دارای ذخایر بیشماری است که تازه شروع به استخراج آنها شده است. این مملکت که محاط در رشته های جبال است، در حقیقت از اطراف به دشتهای بین النهرین و روسیه و نیز هندوستان و خلیج فارس باز است. چون ایران مرکز خطوط بزرگ ارتباطی است که مشرق را به مغرب متصل می سازد، قدیمترین جاده تجارتی - جاده ابریشم - که معبر مهاجمان نیز بوده است، از آن می گذرد. با وجود سد کوهها و ظاهر تسخیر ناپذیر آن و وضع طبیعی غیر مرتبط و غیر متجانس - که دفاع از آن به نحو مؤثر مشکل است - ایران فاتحان متعدد به خود دیده است. همین امر موجب پیدایش عهدهای متناوب انحطاط و افتخار ایران گردیده، زیرا اقوام آن هر چند در مناطق زمینهای زراعتی و واحدها متفرق بودند، استعداد و قدرت ایجاد تمدن را داشتند. افکار و آداب، ترقیات دینی و صنعتی که در ایران پدید آمده، آثار خود را در تمدنهای ممالک بیگانه باقی گذاشته است.





ری : ظرف قرمز سفالین

#### فصل اول

### ماقبل تاریخ

#### انسان غار

تحقیقات زمین شناسی اخیر نشان داده است در زمانی که قسمت اعظم اروپا از توده های یخ پوشیده بود، نجد ایران از دوره باران<sup>۱</sup> - که طی آن حتی دره های مرتفع در زیر آب قرار داشت - می گذشت. بخش مرکزی نجد که امروز بیابان نمکزار بزرگ است در آن زمان دریاچه وسیع یا دریای داخلی را، که رودهای بسیار از جبال مرتفع به سوی آن سرازیر می شده، تشکیل می داده است. بقایای ماهیان و صدفها که نه تنها در بیابان بلکه در دره های مرتفع نیز بدست آمده، وضع طبیعی کشور را آنچنانکه در چند هزار سال پیش از تاریخ مسیحی بوده مجسم می سازد.

در عهدی که آنرا می توان بین ۱۰۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ سال ق. م. قرار داد، تغییر تدریجی آب و هوا صورت گرفت. عهد بارانی از بین رفت، و عهدی که اصطلاحاً آنرا عهد خشک<sup>۲</sup> نامند و هنوز هم ادامه دارد، جانشین آن گردید. کم شدن باران از یک طرف،



وسطح بلند دریاچه‌ها و دریا‌های داخلی از سوی دیگر، جریان رودها و جویبارهایی را که آب کوهستان‌ها را با خود می‌بردند کند ساخت. بر اثر نظم جریان رودخانه‌ها در مصب آنها ذخایر رسوبی گرد آمده تشکیل قطعه زمین‌هایی را داد که بزودی سر از آب بیرون آوردند و حد فاصلی میان دشت آینده یادره با خود کوه تشکیل دادند.

در این عهد، انسان پیش از تاریخ که بیشتر در نجد ایران می‌زیست، در سوراخ‌هایی که در جوانب پر درخت کوه‌ها حفر می‌شد و به وسیله شاخه‌های درختان مسقف می‌گردید، زندگی می‌کرد، و غالباً یکی از غارهای پناهگاه‌های سنگی متعدد را، که اغلب آنها عبارت از بستر زیرزمینی رودهای کهن بود، اشغال می‌نمود.

در بهار سال ۱۹۴۹ ما نخستین بار در ایران آثار بقایای انسان عهد مزبور را در حفاری غاری در «تنگ پیده»<sup>۱</sup>، در کوه‌های بختیاری واقع در شمال شرقی شوشتر، تشخیص دادیم. در اینجا انسان برای تهیه خوراک خود به شکار می‌پرداخت، و برای این منظور حیل را بیش از اعمال قدرت به کار می‌برد. وی به طرز استعمال چکش سنگی، تبر دستی، تبری که به چوب دستی شکافدار متصل بود، آشنایی داشت. همه اینها ابزارهای بدوی است که به وسیله صیقل اندکی از ناهنجاری آنها کاسته می‌شد (نص ۱). آلات استخوانی از قبیل درفش، که از استخوان حیوانات می‌ساختند، بمراتب کمتر از مصنوعات سنگی متداول بود، لیکن انسان در آن موقع یک نوع ظروف سفالین ناهموار را که به طور ناقص پخته بود به کار می‌برد، و در پایان دوره سکونت در غار این ظروف از فرط دود خوردگی به رنگ سیاه سیر در آمده بود. این نوع ظروف نیز با قدیمترین بقایای انسان در دشت پیدا شده، و بنابراین نشانه مهمی برای ارتباط میان این دو مرحله سکونت است.

در این جامعه بدوی وظیفه مخصوصی به عهده زن گذاشته شده بود: وی گذشته



از آنکه نگهبان آتش و شاید اختراع کننده و سازنده ظروف سفالین بود ، می بایست چوبدستی به دست گرفته در کوهها به جستجوی ریشه های خوردنی نباتات یا جمع آوری میوه های وحشی پردازد . شناسایی گیاهان و فصل رویدن آنها و دانه هایی که می آوردند مولود مشاهدات طولانی و مداوم بود و او را به آزمایش کشت و ورز هدایت می کرد . نخستین مساعی وی در باب کشاورزی در زمینهای رسوبی انجام گرفت و در همان حال که مرد اندک پیشرفتی کرده بود ، زن با کشاورزی ابتدایی خود در دوره حجر متأخر<sup>۱</sup> ، که اقامت در غار بدان متعلق است ، ابداعات بسیاری نمود . در نتیجه می بایست عدم تعادلی بین وظایف زن و مرد ایجاد شود . و شاید همین امر اساس بعضی جوامع اولیه که زن در آنها بر مرد تفوق یافته<sup>۲</sup> بوده است . در چنین جوامعی (و همچنین در جوامعی که تعدد شوهران برای زن معمول است) زن کارهای قبیله را اداره می کند ، و به مقام روحانیت می رسد ، و در عین حال زنجیر اتصال خانواده به وسیله سلسله زنان صورت می گیرد ، چه زن ناقل خون قبیله به خالصترین شکل خود به شمار می رود . خواهیم دید که این طرز اولویت زن یکی از امور مختص ساکنان اصلی نجد ایران بوده و بعدها در آداب آریاییان فاتح وارد شده است .

### نخستین ساکنان دشت

خشك شدن روز افزون دره ها که معلول پیشرفت دوره بی آبی بود ، موجب تغییراتی ژرف در شرایط زندگی انسانی گردید . دریاچه عظیم مر کزی كوچك شد ، و سواحل آن - که رودها در آن ذخیره ای از لای حاصلخیز به جا گذاشته بودند - از مراتع و مرغزارهای وافر پوشیده گردید . جانورانی که در کوهها می زیستند به سمت چمنزارهایی که تازه پدید آمده بود فرود آمدند ، و انسان که به وسیله شکار زیست می کرد آنها را تعقیب نمود و در دشت اقامت گزید . از این عهد که تاریخ



آنرا می توان در حدود هزاره پنجم ق . م . قرارداد می توانیم پیشرفتی را که در تمدن مادی ساکنان نجد ایران رخ داده تقریباً بدون انقطاع تعقیب کنیم . این تمدن تابع تأثیرات مختلف به حسب محیط ، وضع طبیعی زمین ، آب و هوا ، تماس با ملل همسایه و همچنین هجوم و مهاجرت بوده است . اما تغییرات ناشی شده را نمی توان اینجا مورد مطالعه قرار داد ، در حقیقت هنوز غالب این امور بر ما مجهول است ، چه حتی امروزه سراسر محوطه ایران از نظر تحقیقات باستانشناسی بکر و دست نخورده مانده است .

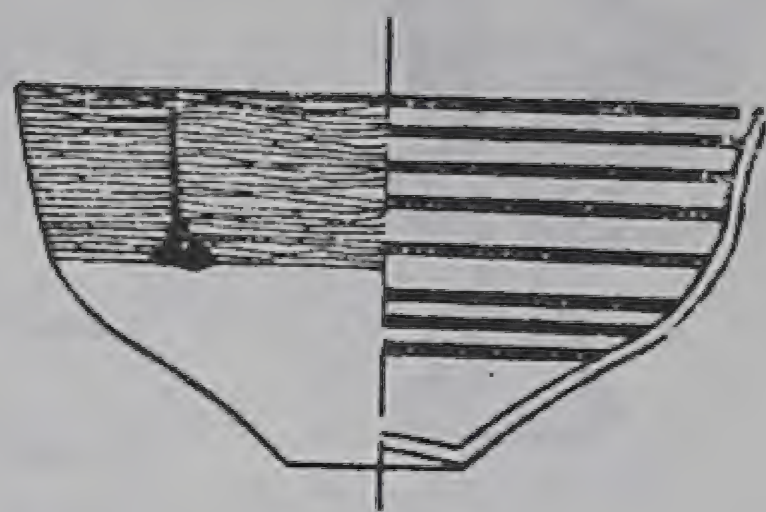
قدیمترین محل سکونت بشری که در دشت شناخته شده « سیلک »<sup>۱</sup> نزدیک کاشان در جنوب تهران است که علایم سکونت اولیه انسان در این موضع در پایه تپه ای مصنوعی درست بر فراز خاک بکر یافته شده است .

انسان هنوز طرز شناختن خانه را نمی دانست و در زیر آلونک هایی که از شاخسار درختان درست شده بود خود را حفاظت می نمود . سپس بزودی چینه های مخروطی محقری بر سر بقایای مساکن پیشین ساخته شد . وی همچنانکه به شکار خود ادامه می داد ، فعالیت های فلاحی را توسعه می بخشید ، و بدین دو نوع مشغولیت نوع سوم می هم افزود ، و آن ذخیره کردن آذوقه بود ، چه استخوان گاو و گوسفند اهلی در میان بقایای عهد اول پیدا شده است . علاوه بر ظروف سفالین و سیاه و دود زده که در غارها با دست و بدون چرخ ساخته می شد ، یک نوع ظروف تازه قرمز هم پیدا شده که در کوره های بسیار ابتدایی می پخته اند ، و عوارض این پخت و پز قطعات سیاه رنگی بر سطح آنها به جا گذاشته است .

در این زمان نخستین پیشرفت در فن کوزه گری صورت گرفت و آن پیدایش ظروف منقوش بود . ظروف مزین در این عهد عبارت بود از کاسه هایی ناهموار و بیدوام ، پایه آنها به شکل ظرف تخم مرغ و پوشیده از اندودی سفید رنگ بود که روی آن خطوط



افقی وعمودی رسم شده بود . با مطالعه دقیقتر معلوم می شود که این تزیین تقلیدی از طرز سبد سازی است ، زیرا هنوز چیزی از آن زمانی نگذشته بود که انسان سبدهایی را به عوض ظرف به کار می برد که روی آنها را با گل رس اندوده و در آفتاب خشک کرده بود . بنابراین اکنون نیز با نقاشی همان حالت تقاطع تر که های سبد را مجسم



ش ۴- سبک : ظروف سفالین منقوش ، از طراز اول

می ساخت (ش ۴) . تعداد قابل ملاحظه حلقه های دوك<sup>۱</sup> که از گل رس پخته یا از سنگ ساخته شده نشان آنست که انسان قدیم مبادی صنعت نساجی را می شناخته است . ابزار کار همه از سنگ بود ، از قبیل تیغه کارد که از سنگ چخماق می ساختند و تیغه داس و تبر صیقلی شده و نیز آلت تراش .

بهر حال در اواخر این عهد ، نخستین اشیای کوچک مسین ، که هنوز چکش کاری میشد ، ظهور نمود . انسان غارتازه داشت نخستین فلزی را که می بایست به کار برد بشناسد ، و دریافته بود که مس نرم و قابل تورق است ، اما هنوز طرز ذوب کردن آنرا نمی دانست . این عهد درست پایان حجر متأخر است .

مرد وزن هر دو علاقه داشتند که خود را آرایش کنند ، گردن بند هایی از صدف



ترتیب میدادند و حلقه انگشتی و دست بند را از صدفهای بزرگ یا سنگهای نرم می ساختند . محتملاً خالکوبی و یا لا اقل برك هم معمول بود و مواد آن را به کومك دسته هاون کوچکی درهاون ظریفی نرم میکردند (ش ۵) .



ش ۵- سيلك ؛ استعمال هاون و دستۀ آن برای برك

ذوق هنری در کننده کاری روی استخوان جلوه گراست . سابقاً بشر نقاشی شکل آدمی و جانور را شروع کرده بود . هنرمند عهد حجر متأخر روی استخوان کننده کاری میکرد و دستۀ ابزار خود را با تصویر سر غزال یا خرگوش می آراست .

زیباترین قطعه ای که تا کنون کشف شده ، بدون شك ، دستۀ چاقویی است که انسان این عهد را نشان میدهد درحالی که شبکلاهی بر سر نهاده و لنگی

با کمر بند به دور کمر بسته است . این یکی از قدیمترین تصاویری است که از انسان خاور نزدیک شناخته شده (تص ۲) .

مردم را به طرز درهم پیچیده ای در کف اطاقها دفن میکردند . این قرب و همجواری میت ، زندگان را از لزوم تهیه هدایا برای او معاف میکرد ، زیرا روح فقید میتوانست در خوراك خانواده شرکت کند . انسان از سابق معتقد بود که پس از مرگ به همان وجه که روی زمین زندگی کرده خواهد زیست ، زیرا درغاری تبری از سنگ صیقلی درجوار استخوانها در دسترس مرده گذاشته شده بود ، و نزدیک سر نیز دوفك گوسفند نهاده بودند (تص ۳) . خوردنیهای جامد و به اغلب احتمال مایع نیز با میت در قبر او گذاشته میشد ، و چون ظروف آنها یافته نشده میتوان حدس زد که ظروف مذکور را از مواد فاسدشدنی مانند کدوهای میان تهی یا سبد می ساختند . جسد فقید را به رنگ قرمز ملون میکردند ، و این عمل در جاهای دیگر نیز دیده شده است ، و چنین به نظر



میرسد که یا کالبد انسان زنده با پوششی از رنگ قرمز پوشیده شده بوده و یا محتملاً گرد اکسید آهن را پیش از دفن بر روی جسد میپاشیده‌اند .

اهلی کردن نخستین حیوان که مسبب آن شاید احتیاج بشر به داشتن چهارپایان قابل قربانی بوده ، دارای اهمیت عمده در پیشرفت تمدن است . حیوان بی آنکه به انسان در تغذیه خود نیازمند باشد ، خوراک و پوشاک او را تهیه میکرد و منبع قدرتی بود که می توانست در کار یا حمل و نقل مورد استفاده او قرار گیرد . گله داری و تربیت اغنام و احشام مستلزم وجود خانواده‌ای بزرگ بود که شامل زنان ، فرزندان و حتی غلامان باشد . بدین وجه در این عهد عناصر اولیه اقتصاد انسانی به وجود آمده و عبارت بود از شکار و صید ماهی ، باغداری و کشت و زرع ، و پس از آن تربیت حیوانات و بهره برداری از منابع زیر زمینی . بشر از آن وضع که برای خوراک روزانه خود ملزم به شکار کردن بود بدر آمد ، بدین نحو که به کار تولید پرداخت و وارد نخستین مرحله در راه توسعه تجارت یعنی ایجاد مواد اضافی شد ، و می توانست آنرا با مواد دیگر مبادله کند . در حقیقت تجارت از قبل به وجود آمده بود ، صدفها و جانوران صدفی که ساکنان سیلک در این عهد ( عهد اول ) بعنوان زینت به کار می بردند در معرض آزمایش متخصصان واقع گردیده و معلوم شده که متعلق به انواعی است که فقط در خلیج فارس - که در حدود هزار کیلومتر<sup>۱</sup> با سیلک فاصله دارد - به دست آمده است . بدیهی است که این مبادلات مستقیماً انجام نمیشد ، بلکه تجارت محتملاً به وسیله دستفروشان دوره گرد صورت میگرفت .

حتی در این تاریخ ساکنان یک دهکده ماقبل تاریخی زندگانی منفرد و مجزا نداشته‌اند . شروع تجارت امتیاز بخصوص ساکنان نجد ایران نبوده ، زیرا معاصران آنان در آلمان نیز صدف را از اقیانوس هند وارد میکردند و در فرانسه و انگلستان



عنبر را از بالتیک می آورده اند .

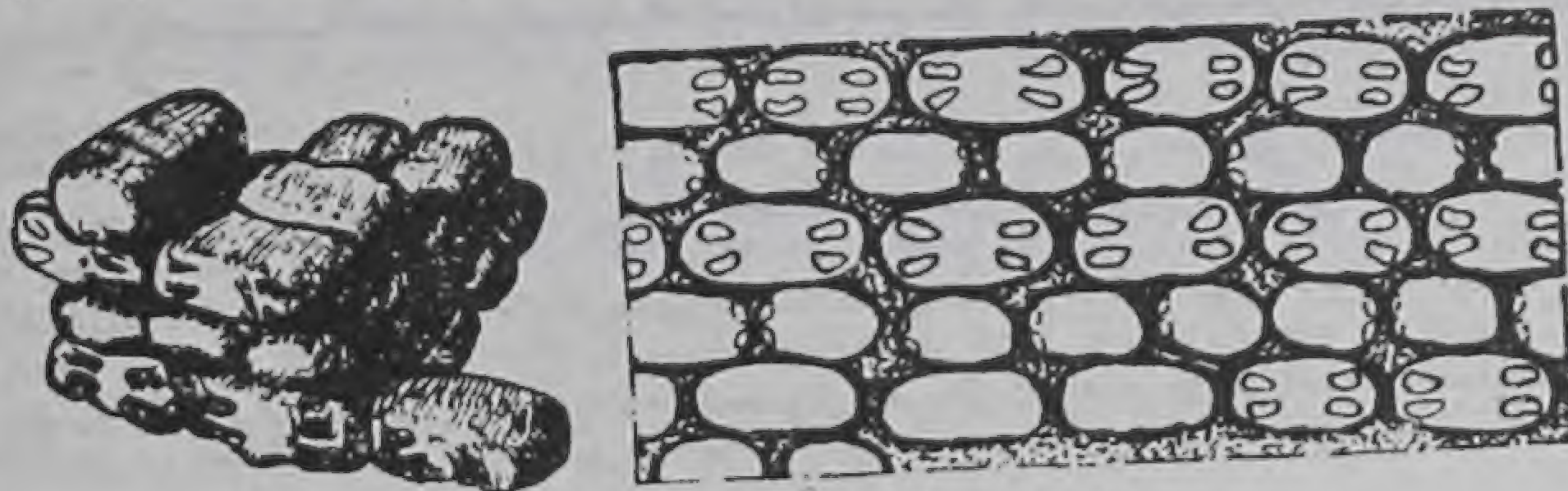
ممکن است که سنت یهودی - مسیحی دربارهٔ اخراج بشر از بهشت خاطره‌ای از پایان عهد حجر متأخر باشد .

انتقال به حالت روستایی کشاورزیکی از بزرگترین تحولات جامعهٔ بشری بوده است و نتایج آن تا امروز ادامه دارد .

### تمدن ماقبل تاریخی ایران در هزارهٔ چهارم ق. م .

مرحلهٔ دیگر در توسعهٔ تمدن ماقبل تاریخی ایران که آنرا عهد دوم مینامیم عبارت از دوره‌ای است که نسبت بدورهٔ قبل ، که تا کنون مورد تحقیق قرار داده‌ایم ، اندکی پیش رفته است . بقایای این عهد بر روی آثار مربوط به نخستین دورهٔ سکونت بشر در دشت اندوخته شده . به نظر نمی‌رسد که هیچگونه جنگ یا تغییر شدید اجتماعی موجب بهم خوردگی وضع این دهکدهٔ ماقبل تاریخی شده باشد ، چه همواره از هر نفوذ خارجی مصون مانده است .

چون بشر غالباً در صدد تکمیل لوازم خود بود از تزیین و تکمیل خانه‌ها و مساکن خویش غفلت نمی‌ورزید . خانه وسیعتر گردید و دارای درهایی شد که محل نصب آنها اکنون مشهود است . چینه جای خود را به خشت گلی که تازه اختراع شده بود داد ، اما در این عهد ، خشت فقط کلوخه‌ای از خاک بود که آنرا در کف دست با خشونت



ش ۶ - سیکل : نخستین آجر پخته



درست کرده در آفتاب خشك میگردند. گودیهای داخل آن که به وسیله انگشت ابهام ایجاد میشد خود موجب اتصال ملاط میگردد (ش ۶).

آجر این مزیت را برچینه داشت که به دیوار نظم بیشتری میداد و مانع ترك خوردگی آن میشد. رنگ قرمز که با آن دیوارهای اطاق را می اندودند وسیله تزیین داخلی بشمار میرفت. این رنگ مخلوطی است از اکسید آهن، که در نجد ایران بسیار عمومیت داشت، با عصاره میوه. این نمونه خوب است که سلیقه بشر را برای تنوع آزمایشها و استعداد ویرا برای اختراع نشان میدهد.

در زیر خاک کوفته، نزدیک اجاق، در جایی گود که مختص جام و کاسه بود، در عمقی قریب به ۱۵ یا ۲۰ سانتیمتر، میت را به طرز خمیده و منحنی دفن میکردند.

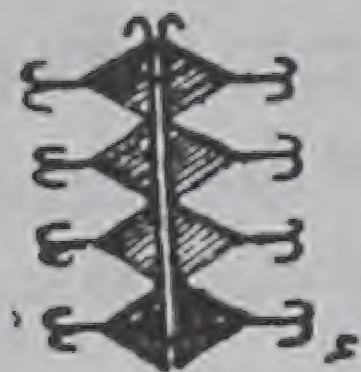
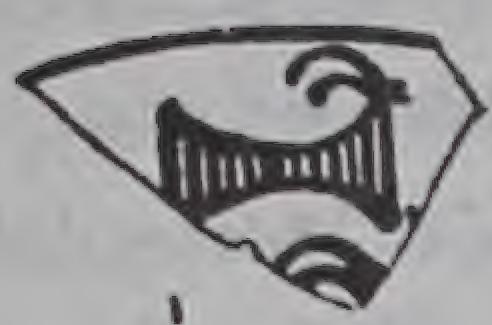
لطف ذوق که در نظم و ترتیب خانه ها نشان داده شده در ظروف گلی جدید نیز منعکس است. يك نوع ظروف دیگر در جوار مصنوعات قدیم به ظهور رسید که کوچکتر از آنها بود، ولی با دقت بیشتری ساخته و به طرز بهتری در کوره اصلاح شده ای پخته میشد. پیدایش این ظروف نشانه اختراع چرخ است که عبارت از يك تخته ساده باریك بود که روی زمین قرار میگرفت و شخصی آنرا میچرخانید.

گیرندگی و تازگی تام این ظروف مربوط به تزیین آنست که با رنگ مشکی بر زمینه قرمز که به سیاهی میزند حیواناتی از قبیل پرندگان، گرازها، مرال که در حال جست و خیز است، نقش کرده اند (تص ۴).

کوزه گر با خطوطی ساده مخلوقات را تصویر کرده است که حاکی از جنبش و وقایع پردازی (رئالیسم) کامل است، و تقریباً در همان زمان وی شروع به ساده کردن موضوعهای طبیعی (ناتورالیستی) نمود و در راه ایجاد سبکی که در آن غالباً تشخیص موضوع اصلی دشوار است گام برداشت (ش ۷). از این عهد، ایران ماقبل تاریخی فنی را در ساختن ظروف آشکار ساخت که همانقدر با روح و زیبا بود که



کنده کاری روی استخوان در عهد گذشته . در هیچ جای دیگر نظیر این فن شناخته نشده ، و این امر میرساند که نجد ایران زادگاه اصلی ظروف منقوش است . هیچیک از ظروف سفالین نواحی دیگر در آن روزگار دیرین ، نشانه‌ای از چنان رئالیسم قوی که با این سرعت به مرحله سبك متخیل رسیده باشد به جا نگذاشته است . این اقدام نخستین بار در حدود سال ۴۰۰۰ ق . م . تنها به وسیله کوزه گر ماقبل تاریخی ایران صورت پذیرفت .



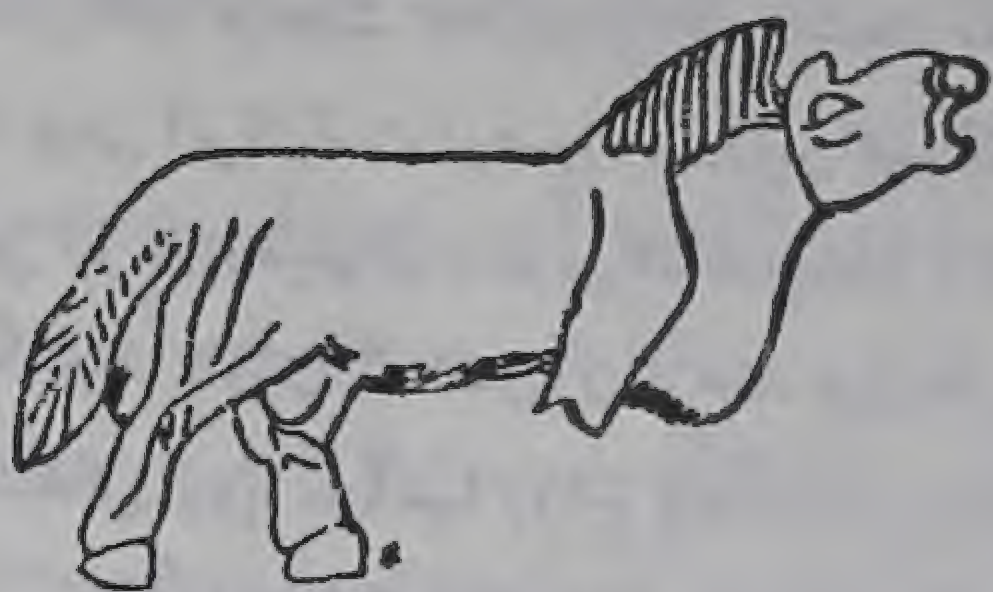
ش ۷ - سيلك : طرح تزیینات با صور جانوران

فلز به تدریج برای ساختن ابزار مورد استفاده قرار گرفت و سنگ نیز ارزش اولی خود را حفظ کرد ، مس را هنوز چکش کاری میکردند ولی ذوب نمی نمودند و آن را برای درفشهای كوچك یا ستجاق به کار میبردند . به نظر میرسد که هرگز فلز مذکور را مانند بعضی سکنه ماقبل تاریخی مصر کنده کاری نمی کردند ، از طرف دیگر جواهر فراوانتر شد و به وسیله مواد جدیدی مانند عقیق و فیروزه که رنگ درخشان آنها جذابتر از همه بود غنی گردید .

علاوه بر استخوانهای حیوانات اهلی مربوط به عهد قبل ، استخوانهای نوعی از



سگ تازی واسبی از نوع پرزژوالسکی<sup>۱</sup> نیز به دست آمده است . نوع اخیر چارپای کوچکی است تنومند و جسور، با یالی ستبر و برافراشته ، و به نظر میرسد که معرف طبقه واسط میان گورخر واسب جدید باشد (ش ۸) . استخدام این چارپایان مسأله مسافرت و حمل و نقل را حل کرد و از سوی دیگر کشت مزارع را تسهیل نمود .



ش ۸ - شوش : اسب پرزژوالسکی  
که روی استخوان کنده شده

دهکده سرعت ترقی کرد ، بشر که خیش را از سابق استعمال میکرد ، با توسعه فعالیت وی در رشته کشاورزی ، بر آن شد که بیش از پیش طرز کار کردن اجتماعی را بپذیرد و از مدد همسایگان خود در ساختمان خانه ، هموار کردن زمین و آبیاری استفاده کند .

زن، خود را با باغ مشغول میداشت ، غذا تهیه میکرد و هنوز به ساختن ظروف سفالی نیز میپرداخت ، اما صنعت مذکور در این عهد به دست پیشه‌ورانی افتاد که هنوز چرخه کوزه‌سازی را به کار میبردند . علت تأخیر اختراع چرخ ظرف‌سازی را عموماً مربوط باین امر میدانند که زنان مدتی دراز در خانه خویش با دست به ساختن ظروف مشغول بوده‌اند .

در این زمان تجارت توسعه یافت و مبادلات متداول گردید ؛ هر چه بشر تولید مینمود میتواند در این تجارت بدوی به منزله وجه رایج به کار برد ، مثلاً پوست ،

۱ - Przewalski ( Przjévalsky ) ت. ا . )



پیکان، تبر سنگی، و بالاتر از همه مواد غذایی مانند گندم، جو، میوه، و همچنین کله ورمه که این امتیاز را هم داشت که میتوانست موجب ازدیاد سرمایه گردد. در این عهد که بشر تازه شروع به استعمال فلز کرده و آنرا با شك و تردید جانشین بعضی از ابزارهای كوچك استخوانی نموده بود، عموماً اتفاق دارند که فعالیت تجارتي وی بر اثر مساعی عالیّه در جهت تجارت نباتات و اشجار به جامعه انسانی سود رسانید. جو و گندم که بومی ایران است (و هنوز هم در این مملکت به صورت دیمی میروید و محتملاً از سابق نیز در زمینهای رسوبی کاشته میشده) از ایران هم به مصر و هم به اروپا وارد میگردد. ارزن که اصل آن از هند بود به ایتالیا فرستاده میشد و برعکس جو دوسر و خشخاش اروپا در آسیا رواج یافت و حتی به چین هم رسید.

در آغاز هزاره چهارم ق. م. در زمانی که بشر به طور غیر محسوس داخل عهدی گردید که با استعمال زیاد تر فلزات مشخص شده، افق افکار وی درباره جامعه نو بنیاد وسعت یافت.

مرحله دیگر در تکامل تمدن ماقبل تاریخی ایران با عهد سوم سیلک مشخص میشود، و شامل تعداد بسیاری از سطحهای فوقانی است که مربوط به بخش اعظم هزاره چهارم ق. م. است. در این زمان در معماری ماده جدیدی ظهور کرد، بدین معنی که آجر بیضوی شکل متروك گردید و بجای آن آجر صاف و مستطیل که با خاک نرم ساخته میشد، و هنوز هم مورد استعمال است، به کار برده شد. محلههای دهکده که کوچههای تنگ و پیچاپیچ آنها را قطع میکرد به وسیله مرزها از یکدیگر مجزا میگردد. دیوارهای خارجی خانهها برای کسب نور و سایه دارای فرورفتگیها و برجستگیها بود و بی آنها گاهی بر سنگهای خشك نهاده میشد. درها همچنان پست و تنگ بود و ارتفاع آنها معمولاً از ۸۰ و ۹۰ سانتیمتر تجاوز نمیکرد.<sup>۱</sup> پنجره نیز متداول بود و عموماً

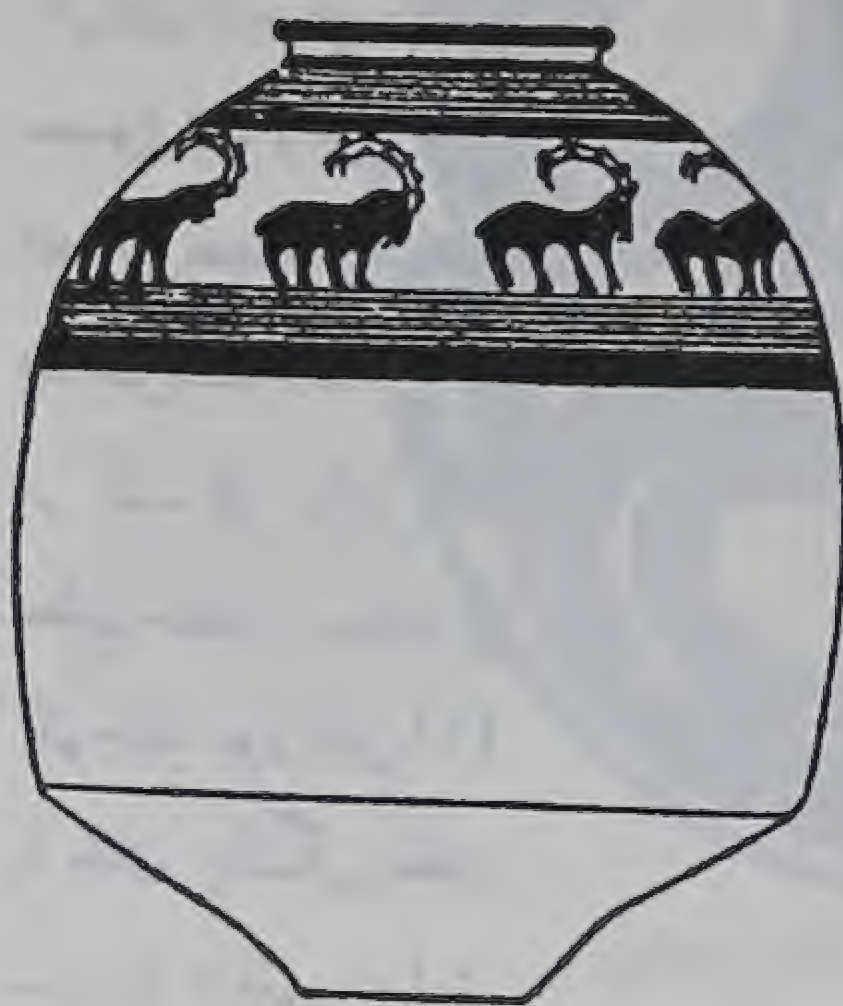
۱- اندکی کمتر از سه فوت (ت. ا. ۱.)



به طرف کوچه باز میشد . قطعات سفالی بزرگ که در دیوار کار میگذاشتند خانه را از رطوبت حفظ میکرد . تزئین داخلی همچنان بارنگ قرمز صورت میکرد ، اما رنگ سفید هم در این عهد پدید آمد .

مرده را هنوز در کف خانه دفن میکردند درحالیکه اعضای بدن به طرف شکم کشیده میشد ، و بر استخوان بندی وی علایمی بارنگ گل اخری نقش میکردند ، و همراه میت مقدار بسیاری لوازم درقبر مینهادند .

در این دوره ، پیشرفت قطعی که ما هنوز از فواید آن برخورداریم در صنعت کوزه گری ایجاد شد ، و آن اختراع چرخ و کوزه آجرپزی باضمایم آن بود . کوزه گر بوسیله ابزار متریقی خود کوزه هایی با اشکال بسیار متنوع پراز طرح های تازه به مشتریان خود عرضه میداشت ، از قبیل جام های بزرگ ، کاسه های عالی ، خمره های شامل توشه و جام های شراب با پایه بلند . رنگ خمیره بر حسب شدت و ضعف حرارت کوره متغیر بود و کوزه گر آنگاه میتوانست آنرا به میل خود به رنگ های خاکستری ، رنگ گل سرخ ، قرمز و سبز درآورد ، و در همان حال تزئینات و طراحی ظروف پیشرفت میکرد و ارزنده تر و متنوع تر میگردد .



هنرمندان در آغاز کار تمایل بیشتری نسبت به رئالیسم نشان میدادند و تصاویر مار ، پلنگ ، قوچ کوهی ، مرال ، لکلك و شتر مرغ را پشت سر هم یا در فواصل مربع با مهارت نقش میکردند . این نقاشی مبین يك سبك طبیعت پردازی ( ناتورالیسم ) است که در هر صورت با آنچه قبلاً شناخته ایم اختلاف عمیق دارد . بدن



جانور را دیگر با خطی ساده نقش نمی کردند، حجم را نیز مورد توجه قرار میدادند،

و در تجسم موضوع

تعادل نسبتها را رعایت

میکردند (ش ۹).

بعد از آن،

تنوع سبك به وجود

آمد، بدین ترتیب

که دم جانور دراز و

کشیده تر شد و شاخها

نیز بدون تناسب پهن

و بزرگ گردید، و

همین ترتیب در مورد

کردن مرغ درازپا

معمول شد (ش ۱۰)

اندکی بعد فقط شاخ را

نمایش میدادند، و آن

مرکب از دایره ای

عظیم متصل به بدنی

کوچک بود (ش ۱۱).

یا بدن پلنگی بطور

ساده با مثلثی نمایش

داده میشد (ش ۱۲).



ش ۱۰ - شوش : جام ، از سبك اول



فن مذکور هر چند به اصول قدیم باز گشته بود ، مع هذا مسیر دیگری را می پیمود ،



ش ۱۱ - تخت جمشید : جام سفالین منقوش

یعنی کمتر دلبخواه و بیشتر بر حسب قاعده و از روی تأمل ساخته میشد . بعدها



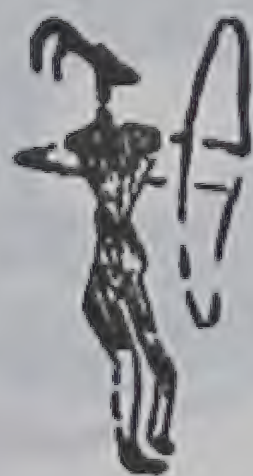
بنابر احتیاج تغییرات، باز گشتی به سوی رئالیسم صورت گرفت، اما آن هم بیشتر يك نوع ناتورالیسم جدید و لبریز

از حیات و جنبش بود. صحنه‌های شکار متناوباً با مناظری مشحون از ستیزه با جانوران وحشی تصویر میشد: گاه يك شکارگر کمان خویش را خم میکند، یا دهقانی ورز او خود را با حلقه‌ای که از بینی او عبور داده میراند، و زمانی نیز عده‌ای از رقاصان رقص مقدسی را اجرا میکنند (ش ۱۳).



ش ۱۲ - تپه حصار: گیلای منقوش

در مدت بیش از هزار سال که سه مرحله نخستین زندگی انسانی ماقبل تاریخ در دشت طول کشید، هنرمند هرگز خود را در شیوه‌ای که در آن مهارت یافته بود محدود نمیکرد، بلکه زمانی که به سبک تزئینی کاملاً علاقمند میگردد دائماً به تغییر آن اقدام مینمود. این هنر، که از منابع خاص خود سیراب میشد و از جنبش و



ش ۱۳ - ظروف منقوش سبک (الف و ج) و شوش



حرکت لبریز بود ، تجدید میکردید و تغییر شکل میداد ، و قدرت و بقای آن به سرزمینهای بسیار دور از حدود و ثغور طبیعی نجد ایران سرایت کرد .  
 این نقاشی آیا کما بیش تقلید صادقانه ایست از زندگی گانی که هنرمند در اطراف خود میدید و آنرا روی ظروف سفالین خویش منعکس میکرد ، یا در پشت این رموز و نشانه های بسیار و متنوع ، میل به بیان مطلبی نهفته است ؟ بطور خلاصه چنانکه بعضی از دانشمندان تصور کرده اند آیا این نقاشی در حکم نویسنده گی بوده است ؟ ما نمی خواهیم این مسأله را حل کنیم ، ولی معینا توجه خوانندگان را بدین نکته جلب می کنیم که این عهد مرقی ظروف منقوش در نجد ایران ، در اواخر ، مقارن با زمانی است که در دشت مجاور ( بین النهرین ) بشر یکی از عجیبترین اکتشافات خود یعنی فن نوشتن را به وجود آورد . در این صورت آیا باید معتقد شویم که مخترع خط از فن نقاشی پیشه وران نجد ایران ، که در برابر چشمان خود تصاویر آماده و علایم و نشانه هایی داشته اند ، الهام گرفته است ؟ در هر حال این امر امکان دارد ، و باید ضمناً بدانیم که این هنر نماینده مرحله ای است که راهی را به سوی خط تصویری نشان می دهد .

کوزه گران عهد به فن قالب ریزی هم آشنا بود ، و برای مجسمه همه نوع جانوران ، اسباب بازی برای کودکان ، و یا هدایای نذری به پیشگاه رب النوع موکل بر حمایت اغنام و احشام قالب سازی می کرد . تعدادی مجسمه های سفالین از ربه النوع مادر و خداوند خصب نعمت و فراوانی در دست است ، که اغلب هم بدون سر پیدا شده و این نقص عمدی بوده است ، زیرا می خواسته اند بدین وسیله دیگران را از استعمال پیکرهای سفالین ، پس از مرگ مالک آن ، مانع شوند .

صنعت فلزکاری نیز به ترقی خود ادامه داد : مس را ذوب و ریخته گری می کردند ، و شماره و تنوع اشیای بیش از پیش بود ؛ اما ابزار سنگی همچنان مورد استعمال



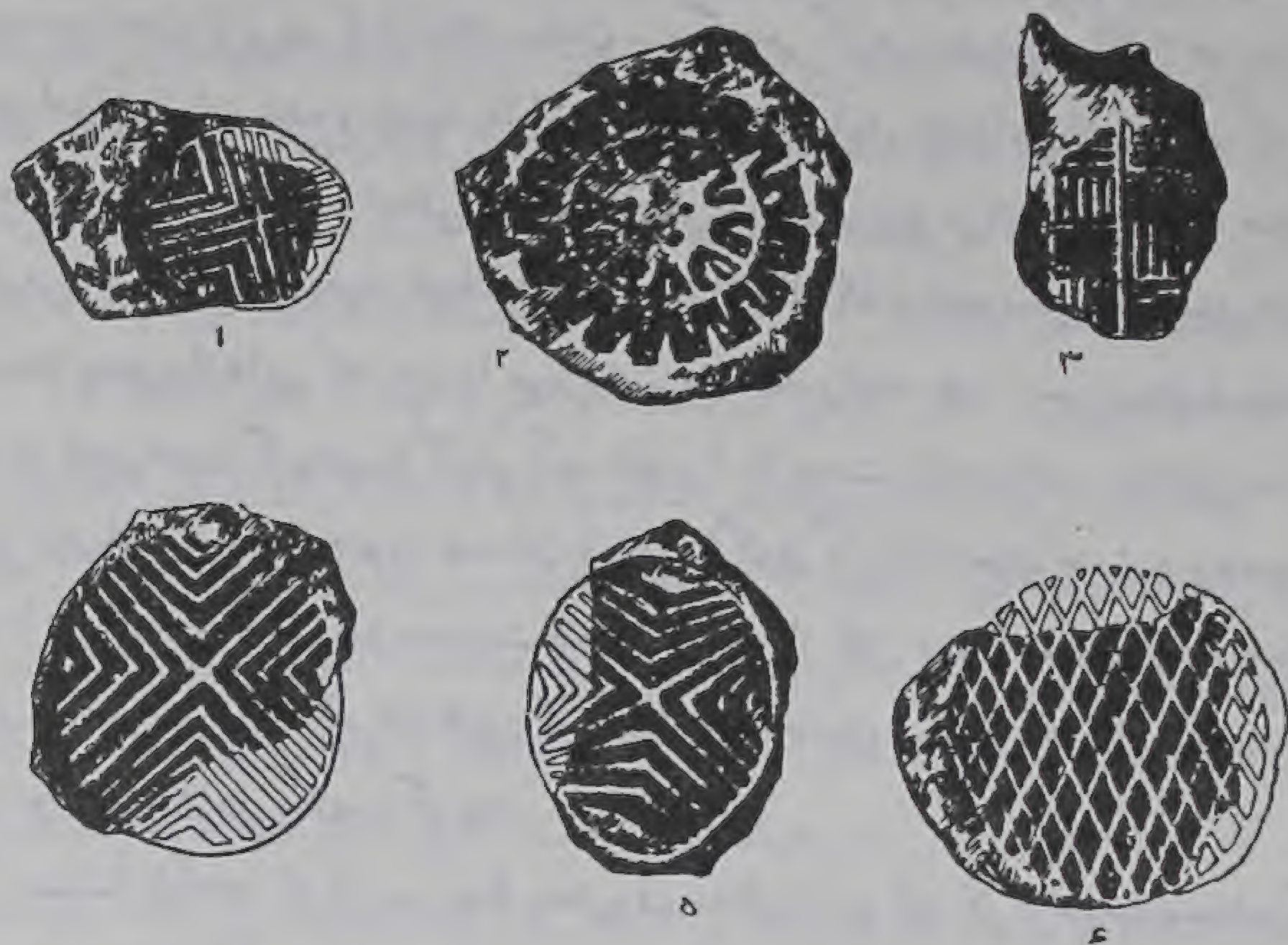
و استفاده عموم بود، و به تدریج جای خود را به تبر صاف، تبر هموار مسی و کج پیل دارای ثقبه اتصال داد. دشنه‌ها و چاقوهای مسین در خانه‌های متعلق به این دوره یافته شده است. پیشه‌ور به ساختن لوازم آرایش آغاز کرده بود از قبیل آئینه (صفحه همواری که اطراف آن اندکی برآمده است) و سنجاقهای بزرگ با سر نیمکره شکل. جواهر بیش از پیش تنوع یافت و از حیث مواد غنی‌تر شد: علاوه بر صدف و عقیق و فیروزه، مهره‌ها و حلقه‌هایی از سنگ بلور، سنگ لاجورد، که از پامیر<sup>۱</sup> می‌آوردند، و یشم سبز که از نقاط دورتر حمل می‌شد، مورد استعمال قرار گرفت.

همانطور که تجارت توسعه می‌یافت، ضرورت ایجاد می‌کرد که محتویات يك خمره یا يك عدل بار را تضمین و مراقبت کنند تا مال التجاره دست نخورده تسلیم شود. برای تشخیص مالکیت، مهر را استعمال می‌کردند: روی کلوخه‌ای از گل رس علامت گذاری می‌شد و آنرا در دهانه خمره جا می‌دادند و یا به طنابی می‌بستند. قدیمترین شکل مهر، که مدتها تغییری در آن داده نشد، به صورت تکه مخروطی شکلی از سنگ و متصل به يك حلقه بود. در ابتدا تزیینات هندسی قاعده اصلی بود (ش ۱۴)، اما بزودی تجسم اشکال انسان، نباتات و برخی علائم، که بدون شك از تزیینات ظروف سفالین الهام گرفته بود و شاید مانند همان تزیینات مفهوم تحریر را داشت معمول گردید.

طی این مرحله از تمدن در نجد ایران، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در تمام رشته‌های فعالیت بشری روی داد. در آغاز عصری که در آن جوامع بدوی همسایه‌ها با ایجاد اجتماعات و مراکز تدبیر مدن منظم می‌ساختند، توسعه تدبیر منزل در ایران صورت گرفت، ولی هر چند تدبیر مدن در دشت پر ثروت بین‌النهرین عملی شد باز در ایران چیزی قابل مقایسه با آن به وجود نیامد. وضع طبیعی نجد خشن و نا هموار،



واحدها در مناطق صعب و دشوار متفرق ، و جمیت هم پراکنده شده بود . در نتیجه ،



سانتیمتر ۱ ۲ ۳ ۴ ۵

ش ۱۴ - سیلک : نقوش مهرها

پیشرفت و تکامل شهرنشینی به تأخیر افتاد ، و جامعه با آنکه از لحاظ خانواده بیش از پیش توسعه یافته بود ، قرنهای در مرحله ماقبل تاریخی باقی ماند . تنها مورد استثنایی منطقه جنوب غربی دشت سوزیانا (شوش) بود ، که امتداد طبیعی بین النهرین است ، و از مزایای مشابه دشت اخیر متمتع بود . از آغاز هزاره سوم ق . م . در این قسمت ایران ، مرکزیتی درزندگانی مدنی ایجاد شد ، و همینجا بود که نخستین دولت متمدن (عیلام) نشأت یافت .

این سه مرحله تمدن ماقبل تاریخی ایران که در فوق تشریح شد . در همه جا ،



آنچنانکه در نجد ایران مورد تحقیق و آزمایش قرار گرفته مشخص نگردیده است. وجود دو تمدن اولی در کنارهای بیابان بزرگ مرکزی یعنی درسیلک، قم، ساوه، ری و دامغان اثبات شده و اینها نقاطی هستند که تشکیل رشته‌ای را می‌دهند که بعد از منحنی سواحل غربی و شمالی دریای داخلی قدیم شروع می‌شود (ش ۱۵). محتمل به نظر می‌رسد که در طی عهد خشک این منطقه از خاک که مخصوصاً بر اثر رسوب حاصل از رودها و جویبارهایی که به دریا می‌ریخت حاصلخیز شده بود، بسی زودتر از دره‌های واقع در چین خوردگیهای زاگرس آب خود را از دست داده باشد. نقاطی مانند گیان<sup>۱</sup> نزدیک نهاوند (جنوب همدان) و تل با کون<sup>۲</sup> نزدیک تخت جمشید و همچنین شوش تا پایان عهد دوم محل سکونت نبود، اما پس از این عهد، تمدن ظروف سفالین منقوش در سراسر نجد ایران ظهور کرد و در همه فنون مربوط به سفال سازی و فلز سازی توسعه متشابهی مشهود گردید.

مسئله تا آنجا که امر مربوط به ظروف سفالین است اندکی وحدت و هماهنگی دیده می‌شود، اما این وحدت فقط در افزایش جاذبه این فن غنی و ابتدایی است. هر ناحیه و هر کارخانه دارای اشکال متنوع و مخصوص ظروف سفالین و تزیینات آنها بوده است، و تنوع سبکها دارای لطف مخصوص است؛ کوزه گر شوش جامی بلند و باریک با دیواره‌های نازک اختراع کرد، در حالیکه پیشه‌ور تخت جمشید به شکل مخروط ناقص علاقه می‌ورزید، و ظرف سازان سیلک یا حصار به ساختن کاسه علاقمند بودند. اگر یکی از این مراکز، ثقل بیشتر و ظرافت کمتر در ترسیم نشان می‌دهد، یا دیرتر به واقع پردازی یا مصنوعی سازی می‌رسد چه اهمیتی دارد؟ خصیصه تنوع اختراع تصاویر خود نخستین میزانی است برای آنکه حس هنرمندی عالی قوم آفریننده هنرمند کور تشخیص داده شود.



شکل و صورت ظروف تثبیت شد و در اطراف و جوانب پرتوافکن گردید ، و بر اثر خوبی آن ، منطقه انتشارش مرتباً دورتر رفت . این فن در طول جاده جنوبی تاسیستان کشیده شد ، و از آنجا به بلوچستان و دره سند سرایت کرد و از سوی شمال شالده فرهنگ و تمدنی را که در واحه مرو یافته شده است بنانهاد ، و با احتمال قوی به بلخ ( باکتریا ) ، که مواضع ماقبل تاریخی آن انتظار بیل و کلنگ حفاران را می کشد ، رسید . چنانکه خواهیم دید ، مغرب زمین نیز بعدها از اختراع نجد ایران استفاده کرد .

مطالعات مربوط به تاریخ طبیعی انسان درباره استخوانهای انسانی از قدیمترین سکنه واحه های مذکور ، وجود نژاد کاملاً متجانسی را نشان نمی دهد ، و تا آنجا که اطلاع داریم حتی نمی توانیم بگوییم که دو صورت مختلف انسان مستطیل الرأس<sup>۱</sup> که در این نقاط دیده می شود متعاقب یکدیگر بوده اند ، یا بعکس دوشاخه از دسته ای واحد که به نام بحر الرومی<sup>۲</sup> معروف است می باشند . گروه اخیر در عهد ماقبل تاریخ در سراسر آسیای غربی ، از بحر الروم تا ترکستان روس و دره سند ، پراکنده بوده است . عموماً این دوشکل را بنام آسیائی<sup>۳</sup> می خوانند ، و آن اصطلاحی است ناشی از جنبه منفی ، بدین معنی که معرف نژادی از بشر است که نه به دسته سامی متعلق است و نه به دسته هند و اروپایی . بعضی از دانشمندان که در صدد تصریح بیشتری بوده اند ، این نژاد را قفقازی<sup>۴</sup> یا خزری<sup>۵</sup> و یا یافثی<sup>۶</sup> نامیده اند . در این نژاد سه دسته مشخص اند :

۱- اورارتیان<sup>۷</sup> یا وانیان<sup>۸</sup> ، سکنه قدیم ارمنستان ؛ کاسیان<sup>۹</sup> ، عیلامیان<sup>۱۰</sup> ، ختیان ( هیتیان )<sup>۱۱</sup> و میتانیان<sup>۱۲</sup> .

۱- Dolichocéphale ( انسانی که طول جمجمه وی تقریباً یک ربع از عرضش بیشتر باشد . م . )  
 ۲- Méditerranéen ۳- Asianique ( این اصطلاح با Asiaticque بمعنی آسیایی فرق دارد ، از آنرو ما آنرا به آسیائی تعبیر میکنیم . م . )  
 ۴- Caucasienne ۵- Caspienne ( کسپی )  
 ۶- Japhétite ۷- Ourartiens ۸- Vanniques ۹- Kassites ۱۰- Elamites  
 ۱۱- Hittites ۱۲- Mitanni



- ۲ - لیکیان<sup>۱</sup>، کاریان<sup>۲</sup>، میسیان<sup>۳</sup> و همچنین اتروسکیان<sup>۴</sup> و افریطشیان<sup>۵</sup>.  
 ۳ - ایبریان<sup>۶</sup> و باسکان<sup>۷</sup>.

به نظر می‌رسد که همه اینان به‌زبانی پیوندی<sup>۸</sup> سخن می‌گفتند، و این امر موجب این فرضیه شده که شومریان<sup>۹</sup> نیز به‌همین دسته نژادی متعلق بوده، ولی در عهدی بسیار بعید از آن دسته جدا شده‌اند. این منشأ آسیائی که مابین همه اقوام آسیای غربی مشترك است، بعدها موجب فرهنگ این ناحیه خواهد گردید، و مخصوصاً هنری را به‌جود خواهد آورد که آنرا متعلق به آسیای غربی می‌دانند و ایران نیز، با تمدن ظروف سفالین متقوش خویش، به‌منزله یکی از عناصر مشکله توسعه آن به‌شمار می‌رود.

اطلاع ما درباره دین قدیمترین سکنه ایران بسیار اندک است. در بین‌النهرین، که سکنه بدوی آن از همان منشأ سکنه نجد ایران بودند، معتقد بودند که حیات آفریده يك ربه النوع است، و جهان در نظر آنان حامله بود نه زاییده، و منبع حیات، بعکس آنچه مصریان می‌پنداشتند، مؤنث بود نه مذکر. بسیاری از پیکرهای كوچك از ربه النوعی برهنه که در امکانه ماقبل تاریخی ایران پیدا شده است به‌ما اجازه می‌دهد بگوییم که انسان ماقبل تاریخی نجد دارای این گونه معتقدات بوده است. این ربه النوع محتملاً همسری داشته که او نیز رب النوع بوده، و در آن واحد هم شوهر و هم فرزند او محسوب می‌شده است. بلاشك در این مذهب ابتدایی است که ما می‌توانیم مبدأ ازدواج بین برادران و خواهران را بجویم. این عادت در مغرب آسیا رایج بود، ایرانیان<sup>۱۰</sup> و بعد نبطیان از ملل بومی آنرا ارث بردند<sup>۱۱</sup>، و همچنین اساس ازدواج بین مادر

۱ - Lyciens - ۲ - Cariens - ۳ - Mysiens - ۴ - Etrusques - ۵ - Crétois - ۶ - Ibères - ۷ - Basques - ۸ - Agglutinante - ۹ - Sumériens - ۱۰ - درباره رد و قبول این امر سخن بسیار گفته‌اند: رك. دارمستتر «زند و اوستا» ج ۱ ص ۱۲۶؛ دینشاه «اخلاق ایران باستان» چاپ ۲ ص ۵۴؛ «ارداویرافنامه» چاپ بارتلمی، پاریس، فصل ۱۱؛ وست



و پسر را - که کمتر سابقه دارد - در همین آیین باید جستجو کرد . نیز ممکن است که رسم انتساب به مادران که در نزد عیلامیان و اتروسیان و مصریان و مخصوصاً در لیکیه<sup>۱</sup> بسیار معمول بود ، در اینجا نشأت یافته باشد . بی فایده نیست تذکر داده شود که در میان بعضی از این ملل زن فرمانده سپاه بود ، از جمله در میان طایفه کوتی<sup>۲</sup> که کوه نشینان ساکن دره کردستان بودند .

وضع سیاسی بلاشك مبتنی بر دسته بندی خانواده و شورای ریش سفیدان بود . اندیشه اعطای قدرت به يك فرد ، يك رئیس که بعدها مبدل به شاه شد ، تا مدتی بعد در نجد ایران تحقق نیافت . اوضاع ایران به توسعه مراکزی که دور از یکدیگر بودند ، و در نتیجه آزمشاجراتی که منتج به جنگ می شد مصون و برکنار ماندند ، مساعدت می کرد .

### ایران در آغاز هزاره سوم ق . م .

نخستین نشانه های نقض وحدت تمدن ظروف سفالین منقوش ایران ، در طی نیمه دوم هزاره چهارم ق . م . به وجود آمد . درشوش ، ظروف سفالین منقوش ناگهان متوقف گردید ، و جای آنرا ظروف قرمز رنگ دارای دسته ونوك لوله یی گرفت . این امر در دشت بین النهرین نیز وقوع یافت ؛ در این کشور ، عهد مشهور به اوروک چهارم<sup>۳</sup> امتیازی دارد ، و آن اهمیت اساسی در توسعه تمدن بین النهرین داشته است . اختراع

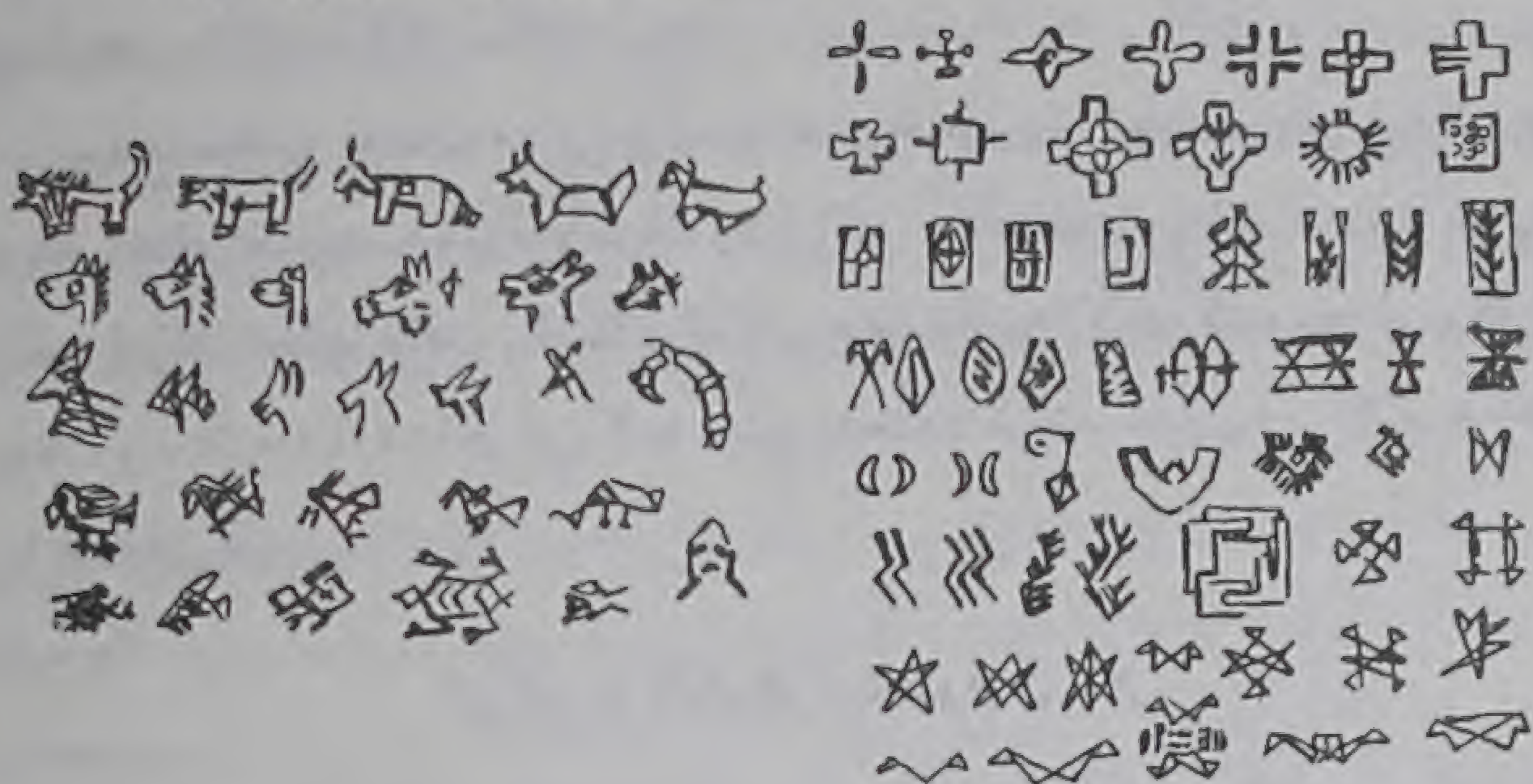
→ «معنی ختوك دس» (در «متون پهلوی» II ص ۴۳۰ - ۳۸۹) ؛ کریستنسن «ایران در زمان ساسانیان» ۱۹۴۴ ص ۳۲۳؛ ترجمه کتاب اخیر ، چاپ دوم ، کتابفروشی ابن سینا ، ص ۳۴۷؛ مجله مهر ۳: ۱ (ترجمه اردو پیرافنامه) به قلم یاسمی ؛ همان مجله ۳: ۴ (اعتراض بر مقاله مذکور یاسمی) (م .)

۱۱ - میتوان در این نکته تردید کرد ؛ یکی از سرودهای کهن «ریگ ودا» درباره جمشید Yama و خواهرش yami که بشر نخستین اند ، اشاره به چنین رسمی دارد (سرود دهم از دفتر دهم) ، و این نکته منافی اقتباس رسم مذکور از بومیان ایرانست (دکتر یارشاطر ، معرفی کتاب حاضر ، مجله سخن ۶ : ۸ ص ۷۵۵ ؛ ایضاً مجله دانشکده ادبیات تهران ۳ : ۱ ص ۷۷) (م .)

۱ - Lycie      ۲ - Guti      ۳ - Uruk IV



خط در اواخر عهد مذکور صورت گرفته است. اندکی بعد، در طی آخرین قرنهای پیش از ۳۰۰۰ ق. م. تمدنی در شوش پدید آمد، که هر چند تحت نفوذ قوی بین النهرین قرار گرفت، خط مخصوص خود را - که به نام «عیلامی مقدم»<sup>۱</sup> خوانده میشود (ش ۱۶) - ایجاد کرد، و معاصر عهد جمدت نصر<sup>۲</sup> در دشت مجاور (بین النهرین) بود.



ش ۱۶ - خط عیلامی مقدم

شوش تنها ناحیه جنوب ایران نبود که تحت نفوذ غربی قرار گرفته بود؛ حفاریات اخیر در شمال شرقی خلیج فارس نشان داده است که سراسر ساحل شمالی آن منطقه نفوذ جدید را پذیرفته بود. در طی هزارهٔ پس از این عهد، ایران جنوبی به مبارزه‌ای دایمی، ضد نفوذ قوی و مداوم فرهنگ بین النهرین، مبادرت داشته است. مراکز واقع در قسمت مغرب نجد ایران به نظر نمی‌رسد که تحت فشار خارجی قرار گرفته باشند. سنت ظروف سفالین منقوش دوام یافت و کوزه گرگیان<sup>۳</sup>، که نسبت به سبکهای قدیم وفادار مانده بود، به جستجوی نمونه‌های جدید برای اشکال و تزیینات



**IOBAL LIBRARY**  
**UNIVERSITY OF KASHMIR**

Acc. No. \_\_\_\_\_

Call No. \_\_\_\_\_

1. This book should be returned on or before the last date stamped.
2. Overdue charges will be levied under rules for each day if the book is kept beyond the date stamped above.
3. Books lost, defaced or injured in any way shall have to be replaced by the borrowers.

**Help to keep this book fresh and clean**







ظروف خود ادامه داد . در شمال شرقی چیزی معادل آنها مشهود نگردیده و در حصار - نزدیک دامغان - تغییر سبك بطيء و خشنی وجود داشته که مدت چند قرن دوام یافته است . در هر استقرار و اسکانی پس از اسکان قبلی ، تعداد ظروف گلی کاسته می شد ، و جای آنها را ظروف سیاه یا خاکستری که به سیاه میزد می گرفت . این ظروف در رنگ و شکل کاملاً در نجد ایران غریب می نماید ( تصه ) . با مذاقه در این اشکال ، به نظر می رسد که در آنجا نفوذی تدریجی از طرف بیگانگانی که در میان سکنه بومی استقرار یافته بودند ، اعمال می شد .

ما چیزی در باب منشأ و اساس این فرهنگ جدید نمی دانیم ، و حتی اکنون نمی توانیم بگوییم کدام ملت آنها را با خود آورده است . به نظر می رسد که فرهنگ مذکور از نواحی مجاور جیحون و سیحون ، از دشتهای ترکستان روس ، یا شاید از نواحی دورتر ، قلب آسیای مرکزی ، آمده باشد . این فرهنگ در شمال شرقی نجد ایران گسترده شد ، اما بعداً در شمال اهمیتی روز افزون یافت و آنگاه طول کرانه دریا را پیموده در کاپادوکیه رسوخ یافت . در ناحیه اخیر ظروف خاکستری که بخش سفلی آنها مقعر است - و آن ظاهراً یکی از خصایص نزدیک است - در « کولتیه » یافته شده . فرهنگ مورد بحث که شبیه به فرهنگ بین النهرین قدیم است ، نسبت به ظروف اولیه دار علاقه نشان می دهد .

قسمت مرکزی نجد ایران از نفوذ خارجی مصون نماند . در سبك ، خانه های متعلق به پایان عهد سوم متروك شد ، و طبقه ضخیمی از خاکستر که روی آنها را پوشانده ، نشان می دهد که این خانه ها طعمه آتش شده است . مردم خرابه های آنها را برای شالوده مساکن جدید خود به کار بردند . در این زمان ظروف منقوش از بین رفته و جای آنها را ظروف قرمز و خاکستری یکدست گرفته است . شکلهای ظروف مزبور عیناً شبیه



ظرفهایی است که در شوش، در آخر هزاره چهارم شناخته شده است. مهر کلوخی جای خود را به مهر استوانه‌یی داد، و آن نشانه قطعی ورود خط در الواح خاك رسی می‌باشد. الواحی که به خط عیلامی مقدم<sup>۱</sup> تحریر شده، همراه مواد مذکور در حفاریات پیدا شده است. به نظر می‌رسد که نفوذ بطیء و صالح جویانه مردمی که ظروف سفالین سیاه به کار می‌بردند در شمال شرقی نجد ایران، با ظهور تمدنی که خط عیلامی مقدم را همراه آورده و حاکی از همه علائم غلبه خشونت آمیز است، اختلاف بسیار داشته است. در سيلك، قوم اخیر تمدنی وارد کرد که بدون شك عالی‌تر، غنی‌تر و بسیار متمدنی‌تر بود، و این نتیجه آمیزش فرهنگ بومی با فرهنگ بین‌النهرینی است که در شوش در طی قرنهای پیشین صورت گرفته بود. وجود مختصات آثار شوش در سيلك و وحدت نام فرهنگ سيلك با تمدنی که در شوش شناخته شده، نشان می‌دهد که تمدن مذکور جبراً به سيلك تحمیل شده است.

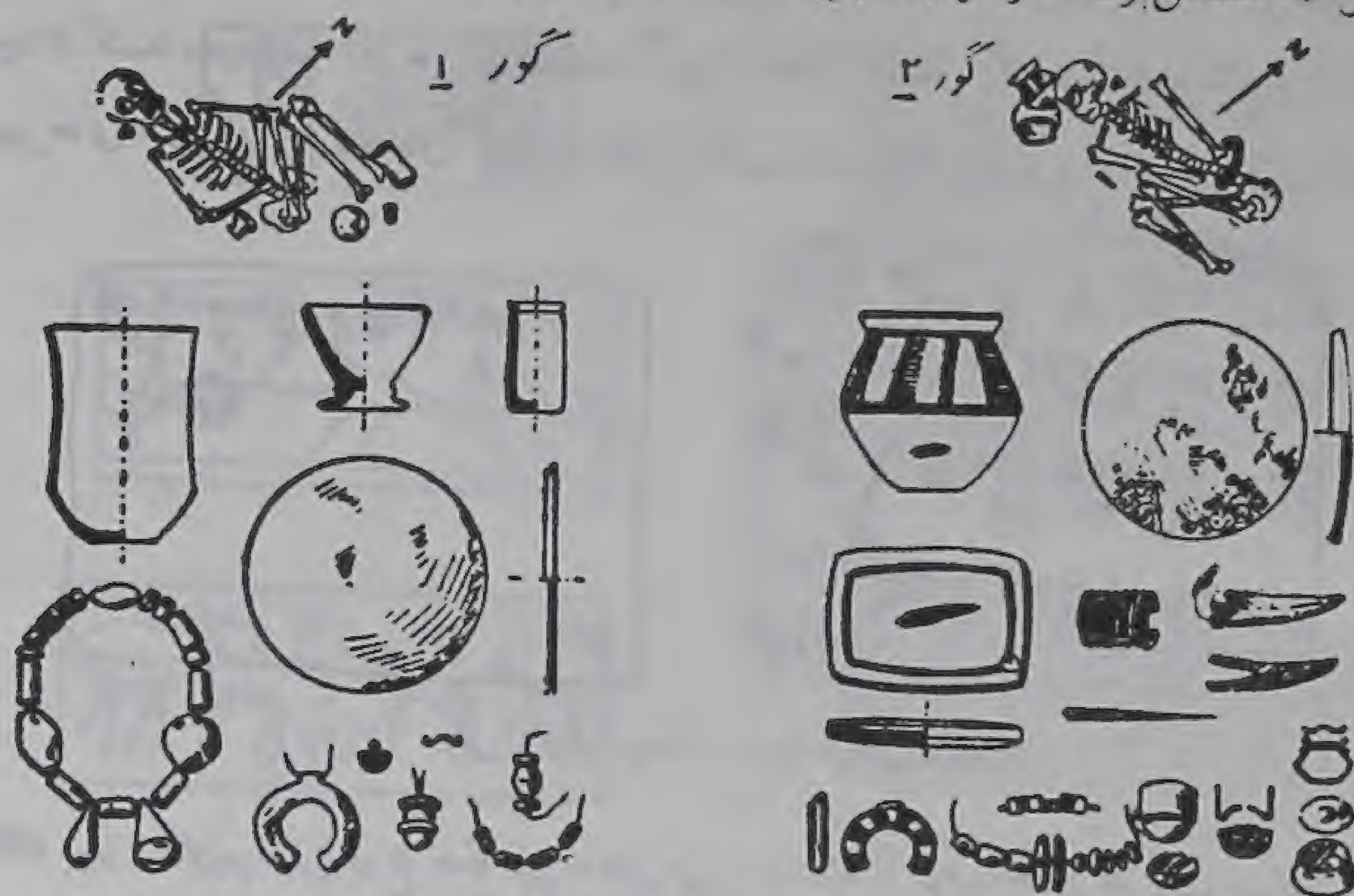
خانه‌ها با دقت بیشتر ساخته شد، ولی درها به طرز عجیبی پست و کوتاه بود. در مدخل، اجاقی قرار داشت دارای دو قسمت که یکی برای طبخ غذا و دیگری، از قرار معلوم، مختص پختن نان بوده است. در يك طرف خمره کوچکی برای آب در زمین قرار داده بودند. در این خانه، ائانه و لوازم مختصری از گل کوفته مشاهده می‌شود که هر چند بدوی و مقدماتی است، معیناً احتیاج به طاقچه‌ها یا چینه‌های كوچك سنگی را برای نگاهداری اشیاء و آذوقه‌های مختلف می‌رساند. مردم را دولا در عمق ۲۵ سانتیمتری<sup>۲</sup> کف اطاق دفن می‌کردند. لوازم مختلف میت نیز همراه او بود، و غنی‌تر از مقابر کم اهمیت متعلق به عهد پیشین در سيلك به نظر می‌آید (ش ۱۷).

با ظروف سفالی جدید، بطریقه‌های كوچك مرمرین که محتملاً به منظور ریختن عطریات ساخته می‌شد، دوریه‌های كوچك سنگی که با دقت آنها را می‌تراشیدند،

۱- Proto - élamite ۲- در حدود يك پا (ت. ۱۰).



لوازم آرایش مانند آئینه‌های مسین که تقریباً به شکل صفحه‌ای محدب بود، پدید آمد. مرده را با جواهر بیشتر می‌آراستند مانند زینت آلات سیمین که به گردن می‌آویختند و آنرا به وسیله قیر مرصع به لاجورد می‌ساختند، صدف و طلا، زیورهای دیگر که مفضض بود، گوشواره‌هایی که از طلا یا لاجورد ساخته می‌شد، دستبندهای

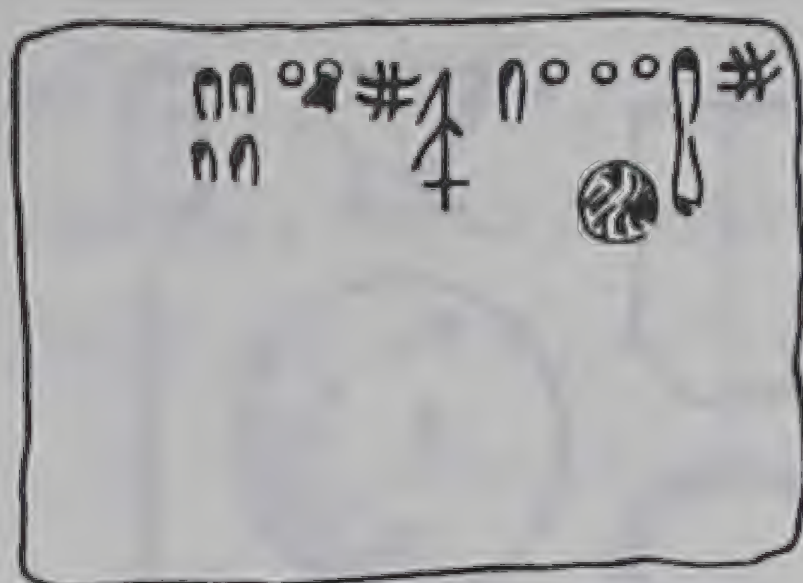
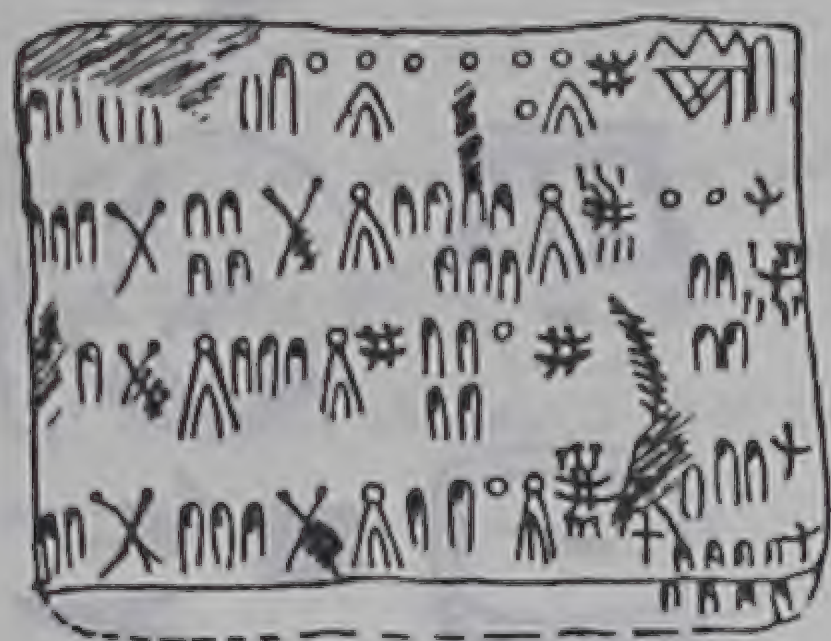


ش ۱۷ - سیلک : قبرهای متعلق به عهد خط عیلامی مقدم

سیمین و گردن‌بند های طویل با مهره های طلا، نقره، لاجورد، عقیق و سنگ سفید (ش ۱۷). تنوع موادی که به کار می‌بردند، و ظرافت کار، می‌رساند که این جواهر سازی - که در شوش و حتی شاید در بین‌النهرین معمول بوده - پیش آهنگ جواهریست که در مقابر سلطنتی اور پیدا شده و آنهمه مورد اعجاب جهانیان گردیده است. اهمیت تمدنی که در شوش شناخته شده، و تا قلب نجد ایران نفوذ یافته، بالاتر از همه به جهت استعمال خط است. الواح مکشوف (ش ۱۸) تا کنون خوانده نشده،



اما خط نیمه تصویری آنها معرف پیشرفتی است در نخستین خط تمام تصویری. دانشمندان اعداد و جمع آنها را توانسته‌اند تشخیص دهند، و این خود موجب شده که آنها را اسناد شغلی از قبیل صورت حساب یا قبض رسید محسوب دارند. این امر از آنجا تأیید می‌شود که در بعضی از این الواح که ما در سیلک کشف کرده‌ایم، طنابی عبور داده بودند که به وسیله آن می‌توانستند آنها را به کالا متصل کنند. با نوشتن، استعمال مهرهای استوانه‌ای معمول گردید و طبع آن روی خاک رس نرم لوحه، معرف امضای

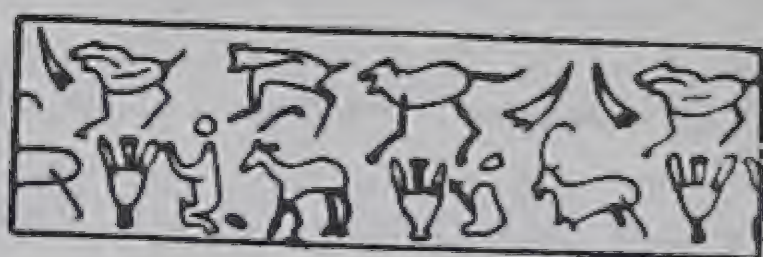
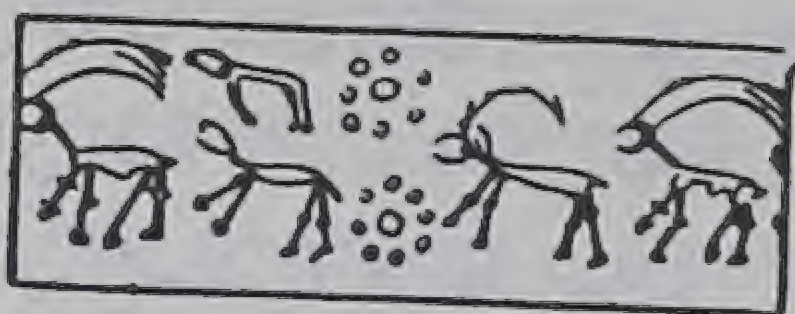
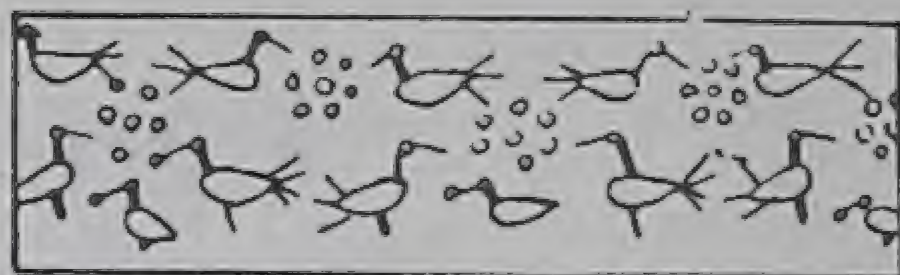
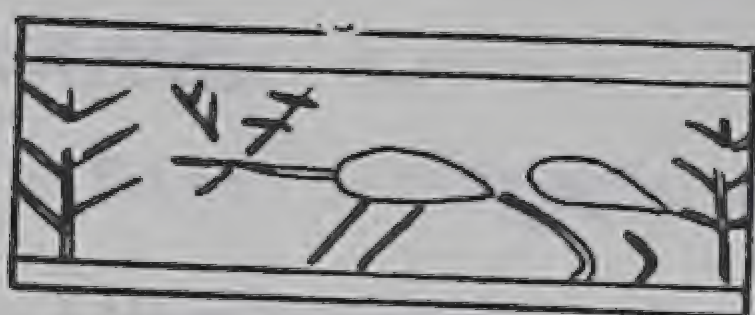
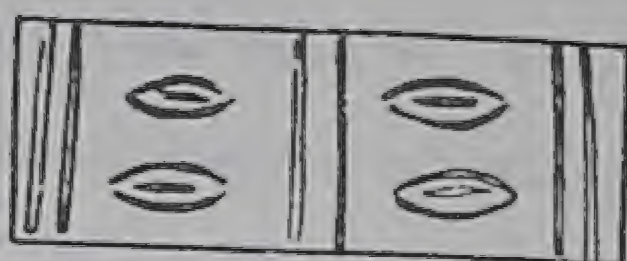


ش ۱۸ - سیلک : لوحه عیلامی مقدم

مالك بود. علایم این نوع حکاکی به نظر می‌رسد که با فن ساختن ظروف منقوشی که در عهد پیشین در نجد ایران رواج داشته، مرتبط باشد. سیلک تنها نقطه ایست در نجد که پیش از عهد هخامنشی، مدارك کتبی به دست داده است (ش ۱۹). بدین وجه استعمال خط در ایران ثابت شده، هر چند که آن در دشتهای جنوبی اختراع گردیده و با تمدن بین‌النهرین کاملاً وابسته است. خط بر اثر توسعه تمدن و فرهنگ عیلامی، متعاقب فتوحات سیاسی وارد نجد ایران گردید، و محققاً هدف اقتصادی نیز از آن منظور بوده است. تازمائی که تمدن عیلامی در مرکز ایران باقی بود، خط دوام یافت، اما ترك این دارالتجاره به نظر می‌رسد که موجب از بین رفتن خط در مدت چندین قرن در ایران شده باشد.



ما ملاحظه کرده ایم که مراکز مختلف ایران در آغاز هزاره سوم ق. م. تابع تأثیراتی بود که از نواحی مختلف خارج نجد وارد می شد. این نفوذها که به طور عدم تساوی اعمال می گردید، و گاهی از جنوب غربی و زمانی از شمال شرقی می آمد، موجب تغییراتی در تمدن اقدم ایران شد، و تا حدی سبب آشفته گی یا به عبارت دیگر تعدیل



ش ۱۹ - سيلك : مهرهای استوانه‌یی متعلق به عهد لوحه‌های عیلامی مقدم

وضع هزار ساله آن گردید. در هر حال ایران آنها را هضم کرد و در عین حال به توسعه و انبساط تمدن خاص خود در خارج ادامه داد، چنانکه در عهدی که ایران از دیگران اقتباس می کرده، همچنان به دیگران عاریت می داده است. در اینجا فقط يك مثال می آوریم: تمدنی که در نیمه دوم هزاره چهارم ق. م. در بین النهرین شمالی - آشور



آینده - ظهور کرد ، سبك كوزه سازی فاخر را پذیرفت و توسعه داد . شكل كاسه‌یی و تزیینات منقوش آن ، می‌رساند که ظاهراً از مراکز ایران - که بهترین آنها در سيلك و حصار شناخته شده - مأخوذ است .

ایران ، چنانکه دیدهایم ، شاهراهی بود برای نهضت ملل و انتقال افکار . از عهد ماقبل تاریخی به بعد ، و در مدتی بیش از هزار سال ، وی این وضع مهم را به منزله واسطه و میانجی میان شرق و غرب حفظ کرد . در عوض آنچه او دریافت می‌داشت ، هر گز از تأدیه باز نایستاد ؛ عمل او عبارت بود از دریافت داشتن ، توسعه بخشیدن و سپس انتقال دادن .

### ایران در هزاره سوم ق . م .

در آغاز هزاره سوم ق . م . دشت غنی بین‌النهرین وارد عهد تاریخی شد ، و بر اثر متونی که ساکنان دشت واقع بین دوشط درباره تاریخ مملکت خود باقی گذاشته‌اند ، نخستین اشعه نور ، در ظلمتی که تاریخ ایران را تا حدود ۲۰۰۰ سال بعد هم پوشانده ، نفوذ کرده است . در هر حال عیلام را - که بزودی وارد عهد تاریخی می‌شود - باید مستثنی دانست . اما در باره نواحی شمالی دشت شوش ، اطلاعات کمی که ما داریم غالباً منحصرأ از منابع بابلی است . بعلاوه ، محوطه‌ای که در خصوص آنها متون مذکور بحث میکنند ، در داخل ایران چندان پیش نمی‌رود ، زیرا آنها فقط از نواحی سرحدیی گفتگومی‌کنند که توسط ملل ساکن تپه‌ها مسکون بود ، و مردم شومر و قوم سامی نژاد دشت بین‌النهرین دایماً با ایشان در تماس بودند . این اقوام از جنوب به شمال عبارت بودند از : عیلامیان ، کاسیان<sup>۱</sup> ، لولوبی<sup>۲</sup> ، و کوتی<sup>۳</sup> (ش ۲۰) . همه اینها بیک دسته نژادی متعلقند . زبان آنان به هم وابسته است ، و فشار مستمر دشت بین‌النهرین ، که پیشتر بصورت پادشاهیهای متمدن در آمده بود ، همه آنها را مجبور



کرد که در يك زمان متحد شوند ، هرچند که این اتحاد موقت بود . نزاع عظیم بدویان و نیمه بدویان با سکنه خانه نشین ادامه یافت . در نظریك منشی بابلی که در این عهد میزیست ، عالم تمدن به دامنه های زاگرس<sup>۱</sup> خاتمه می یافت<sup>۲</sup> . حال چنین بود تا زمان ورود ایرانیان ، یعنی دوهزاروپانصد سال بعد ، و تأسیس نخستین شاهنشاهی هخامنشیان، که جهان مزبور از سر حدهای مذکور به عقب کشیده و به دورترین نقاط ، در آسیای مرکزی ، برده شد و ثغور آن به شمال سیحون رسید . هر زمان که کشور بابل تحت سلطنت سلسله ای جدید و قوی بود ، فشار دشت بین النهرین بر سکنه جبال شدید میشد . انحطاط بابل از سوی دیگر به منزله شیپور جمعی بود برای اقوام ساکن تپه ها ، که آنها را به پایین فراخواند ، تا دشت غنی مذکور را غارت کنند و حتی گاهی آن را در مدتی کمابیش طویل ، اشغال نمایند .

غالباً باید عیلام را از این توصیف کلی مستثنی کرد . عیلامیان - از جبال که دشت سوزیانا (شوش) را از شمال و مشرق احاطه کرده - فرود آمده بودند و در ربع اول هزاره سوم ق . م . سلسله ای تشکیل داده بودند که بر ناحیه وسیعی از دشتها و جبال - شامل بخشی مهم از سواحل خلیج فارس و بوشهر - حکومت میکرد . کتیبه ای که متعلق به یکی از پادشاهان است در این حدود کشف شده<sup>۳</sup> ، که به زبان سومری نوشته شده ، زیرا در این زمان هر چند عیلامیان دارای خط مخصوص به خود بودند ، خط همسایگان خویش را نیز قبول کرده بودند و حتی زبان آنان را هم به کار میبردند . با تشکیل سلسله سامی سارگن<sup>۴</sup> در اگاده<sup>۵</sup> ، عیلام برای حفظ آزادی و استقلال خود وارد محاربه ای شدید شد . قوای طرفین غیر متساوی بود ، و دوبار فاتح بزرگ غلبه کرد ؛ و حتی شاید شوش را هم ضمیمه قلمرو خود کرده باشد . یکی از پسران او ، مانیشتوسو<sup>۶</sup> ،

۱ - Zagros      ۲ - قس . « لیس وراء عبادان قرية » ( رك . امثال و حکم دهخدا ) ( م . )  
 ۳ - CAMERON «History of Early Iran» p. 26 ( ت . ا . )      ۴ - Sargon      ۵ - Agabé-o

۶ - Manishtusu



به نظر میرسد که در سفرهای جنگی خود ضد ایران موفقتر بوده است. سپاهیان او از خلیج فارس عبور کردند تا جاده‌هایی را که از آنها مواد ساختمانی و فلزات از کوهستانهای ایران آورده میشد، تحت مراقبت بگیرند. در زمان نرم سین<sup>۱</sup>، اغتشاش و عصیان از عیلام تا زاب ایجاد شد، اما به سختی سرکوب گردید (نص ۷) شوش توسط عاملی که از طرف نرم سین تعیین میشد اداره میگردد، و او ساختمانهای مهمی را در شهر مذکور بنانهاد. زبان عیلامی مغلوب زبان اکدی گردید، و حتی اسماء خاص بیشتر سامی بودند تا عیلامی. روش تجانس و تقلید مذکور، موجب تهدید فرهنگ محلی - که فقط بر اثر پناهگاه وی در جبال صعب‌العبور باقی‌مانده بود - گردید. در هر حال روش، ماهرانه فرمانبرداری از طرف ملت تابع، به تدریج موجب شد که آنان وضع خود را جبران کنند. یکی از ایشان به نام پوزور - اینشوشی ناک<sup>۲</sup> که عمران‌کننده بزرگی بود، شوش را با غنیمت‌هایی که از نواحی مغلوب آورده بودند، غنی کرد و معابد و ابنیه بنانمود. پادشاهان کوچک از سرزمینهای مجاور برای ادای احترام نزد او می‌آمدند. پس از مرگ نرم سین، پوزور - اینشوشی ناک استقلال خود را اعلام کرد، و به فرماندهی سپاه خویش به بابل هجوم برد و حتی به اکد رسید. او را به شکل عقب‌رانند، و اکد استقلال خود را حفظ کرد، اما بسیار ضعیفتر گردید. استقلال عیلام از نظر ملل کوهستانی مجاور مکتوم نماند، و لولوبی<sup>۳</sup> و کوتی<sup>۴</sup>، بر اثر پیشرفت پوزور - اینشوشی ناک، تشویق شده یکی پس از دیگری از دره‌های مرتفع فرود آمده به سوی بابل حمله بردند.

لولوبی ناحیه‌ای را که در سراسر جاده قدیم قرار دارد - و اکنون هم از بغداد و کرمانشاه به همدان و تهران می‌رود - اشغال کردند. یکی از چند مدخل طبیعی به سوی نجد ایران مورد استفاده جاده مزبور است، و آن از چند هزار سال پیش وجود داشته

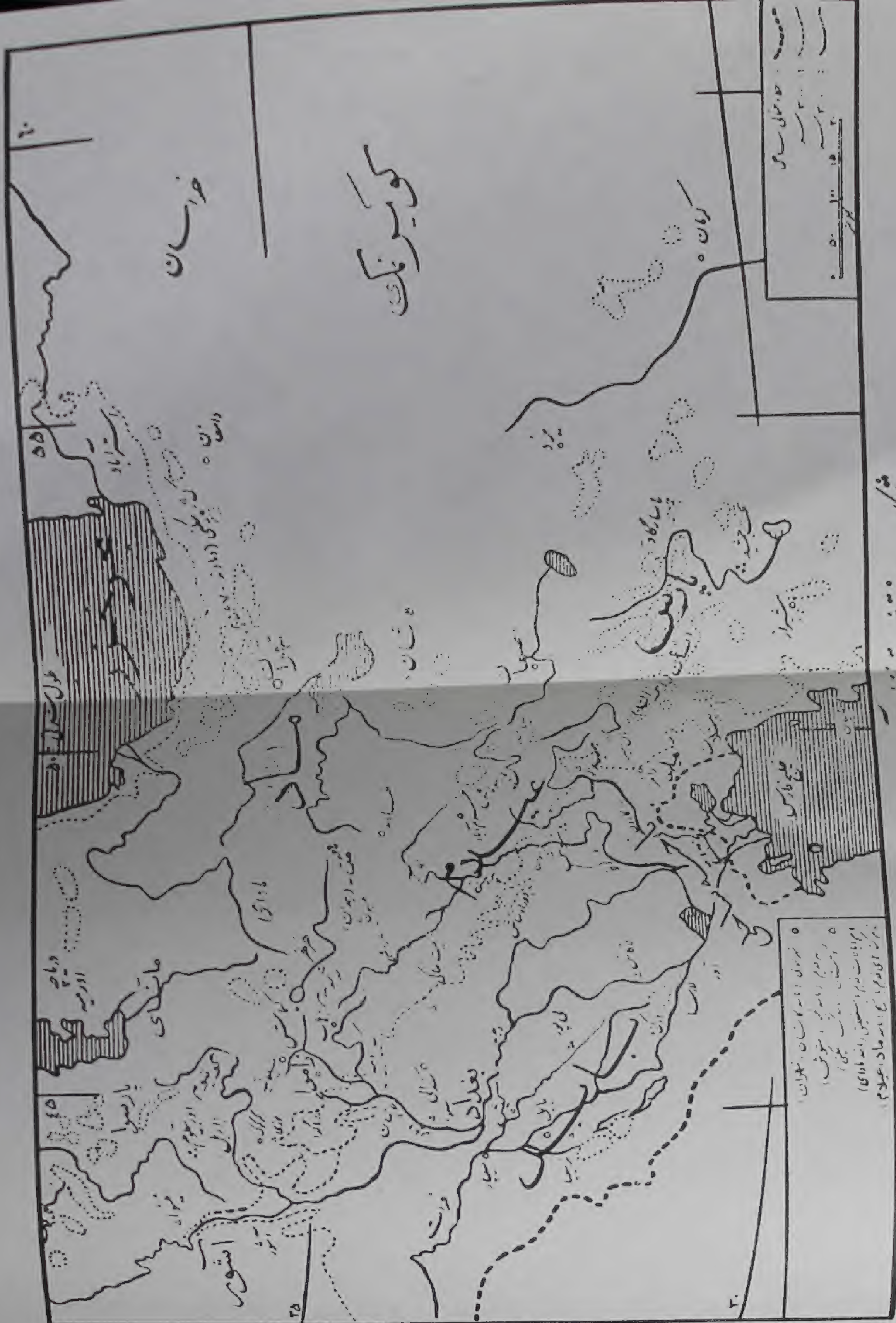




North



# شماره ۲۰۱ - نقشه باستان‌شناسی سیاه‌ی غربی



نقشه باستان‌شناسی سیاه‌ی غربی  
 ۱. سامرا  
 ۲. کربلا  
 ۳. بغداد  
 ۴. بصره  
 ۵. ...



است . سارگن اگاده‌یی<sup>۱</sup> سابقاً این اقوام کوهستانی را مغلوب کرده بود ، اما سخت‌ترین ضربه را نرم‌سین وارد آورد . پس از اغتشاشی که یاد شد ، حاکم سامی نژاد ، در طی محاربه عظیمی اتحاد لولوبی - گوتی را درهم شکست . وی این واقعه را درستونی که در صخره‌های ناحیه شهر زور حجاری شده ، یادآوری می‌کند . در هر حال ، در این زمان مانند سابق ، تماس بین اقوام کوهستانی و سکنه دشت ، تنها از راه جنگ نبوده است : مردم کوهستانی بر اثر وضع جغرافیایی ناحیه خود ، راه به سوی مغرب ایران را در دست داشتند ، و بنا بر این حرکت کاروانها و تجارت را تحت نظارت خود در آورده بودند . هر چند آنان با بابل دشمن بودند ، معینا در عین حال بدان کشور امتعه می‌فرستادند ، و در طی معاملات صلح آمیز خود ، ناگزیر تحت نفوذ همسایگان متمدن‌تر قرار می‌گرفتند . این امر به توسط دو نقش برجسته تأیید می‌شود . این نقوش به دستور دوتن از پادشاهان آنان بر صخره‌های ناحیه سرپل زهاب حک شده و لااقل یکی از آنها احتمال می‌رود که از کتیبه نرم‌سین الهام یافته باشد (ش ۲۱) . در اینجا تصویر رئیس محلی دیده می‌شود در حالی که کمائی در دست دارد و در زیر پا دشمنان مغلوب را - که تقاضای عفو دارند - پایمال می‌کند . کتیبه که بیشتر زیان دیده اسم او را نارلونی<sup>۲</sup> ذکر می‌کند .

نقش برجسته دیگری که اهمیت آن بیشتر است ، در دو نسخه ، در بالای صخره مدخل دهکده جدید « سرپل » حجاری شده است . این نقوش شاه انوبانی نی<sup>۳</sup> پادشاه لولوبی را نشان می‌دهد با ریشی طویل و مربع ، کلاه‌ی مدور ، جامه‌ای کوتاه ، مسلح به کمائی و قسمی تبر بدوی . او پای خود را بر دشمنی که بر زمین افتاده نهاده است . در برابر او ربه النوع نی نی<sup>۴</sup> ایستاده ، با کلاه‌ی بلند و جامه‌ای پشمین و پر زدار و شرابه دار که تا پای وی می‌رسد . او یک دست را به سوی شاه دراز کرده ، و در دست



دیگر انتهای طنابی را گرفته که در نسخه فوقانی دو اسیر را - و در نسخه تحتانی شش اسیر را - بهم بسته و همه آنان برهنه‌اند و دستهایشان از عقب بسته شده. کتیبه‌ای



ش ۲۱ - ستل هورین شیخ خان

به‌زبان اکدی از ارباب انواع متعدد - که غالب آنها اکدی هستند - ضد دشمنان یاری می‌جوید (ش ۲۲).



نظر به قدرت ابنیه متعلق بداین عهد در خود ایران ، وفقدان تام متون در این قسمت ، این دوبنا از نظر آگاهی ما به سطح فرهنگ محلی ، دارای اهمیت بسیارند .



ش ۲۲ - نقش برجسته انوبانی نی ، پادشاه لولوبیان

همه قراین دال بر آنست که سکنه این ناحیه خطی مخصوص به خود برای تعبیر زبان خویش نداشته اند . در هر حال ، به نظر می رسد که در این زمان ، آنان کمابیش تحت نفوذ تمدن بابلی بودند ، و در نتیجه بر اثر تماس با همسایگان غربی خط و زبان اکدی را آموختند و مورد استفاده قرار دادند . نیز می توانیم بگوییم که در همان حال



هنرمندان محدود ایشان در آثار مهمتر خویش، به شدت تحت تأثیر هنر بین‌النهرین قرار گرفته‌اند. در اینجا هم مانند عیلام، تمدن دشت یا با صلح و یا به‌زور سپاهیان نفوذ کرد. با وجود این، وظیفه‌ای که دو نقش برجسته مذکور از جنبه «ایرانیت» ایفا می‌کنند، عظیم و پایدار است. فکر ایجاد نظایر آنها رواج یافت، و در طی تاریخ متمدنی ایران، نسلهای پادشاهان از این نقوش بدوی - که حاکی از اعمال نظامی هستند و در بالای کوه، در منظر و مرآی کاروانها حکاکی شده‌اند - ملهم گردیده، نظایر آنها را در همه اقطار نجد ایران به وجود آورده‌اند.

در حدود نیمه همان هزاره، بابل بر اثر هجوم کوتی که از کوههای خود در مشرق زاب صغیر، در دره دیاله علیا فرود آمده بودند - پایمال گردید. آنان مدت چند قرن تهدیدی مداوم برای سکنه دشت بودند. تحقیقاتی که در بالک<sup>۱</sup> - که شاخه‌ای از فرات است - به عمل آمده، وجود قصری مستحکم را<sup>۲</sup> که به وسیله سارکن آگاده‌یی<sup>۳</sup> بنا شده و جانشینان وی به ساختن آنها ادامه دادند، و منظور از آن جلوگیری از مهاجمات کوه‌نشینان مذکور بوده، اثبات کرده است. عاقبت تاخت و تازهای این کوه‌نشینان مبدل به مهاجمه شد، و در نتیجه سلسله آگاده‌ها منقرض کردند. به نظر می‌رسد که عیلام هم از دست آنان نجات نیافته باشد. در مدت يك قرن و ربع قرن، ایشان به صورت مخدومان وحشی باقی ماندند، شهرها و مزارع را ویران می‌کردند، شیرازه پادشاهی‌ها را می‌گسیختند، و فقط امارت‌های کوچک را باقی می‌گذاشتند.

تنها فهرست اسامی پادشاهان آنان معرف این عهد پر اضطراب است. در حدود اواخر تسلط ایشان، به نظر می‌رسد که فرهنگ بابلی تفوق خود را به دست آورده باشد، و از آن پس تخریبات قوم کوتی دیگر ادامه نیافت؛ به تدریج نهضتی برای اخراج

۱- Balık: تل برک Brak موضعی در دره خابور Khabur (ت. ۱۰). ۲ - که در خط استحكامات واقع بین اناطولی و اکد بود (ت. ۱۰). ۳ - نرم سین آگاده‌یی (ت. ۱۰).



آنان به رهبری سلسله جدید اور<sup>۱</sup> ایجاد شد. پادشاهان جنگجوی بابل به حمله پرداختند و قدرت آنانرا درهم شکستند. شوش و سراسر دشت آن، يك بار دیگر ایالتی از ایالات بابل به شمار رفت. اما این سلسله چندان دوام نیافت؛ هنوز يك قرن از ظهور وی نگذشته، آخرین پادشاه مغلوب گردید و او را به اسارت به کوهها بردند. در این زمان فاتحی جدید از کشور سیماش<sup>۲</sup> - که محتملاً در جبال واقع در مغرب اصفهان بود - فرا رسید. سکنه اراضی واقع در عقب زاگرس در این ایام در محاربه با حکومتهای بابلی داخل شدند. سیماش بر شوش و عیلام نیز حکومت می کرد. عاقبت عکس العملی در دشت ایجاد شد، سلسله ایسین<sup>۳</sup> برخاست و سیماش را بیرون راند و عیلام را متصرف گردید، ولی کشور اخیر بار دیگر به دست خارجیان افتاد.

ایران در زندگی ملل آسیای غربی در طی سومین هزاره ق. م. اهمیت یافت. پادشاهیهای بزرگ بین النهرین - که مبتنی بر اقتصاد مدنی بودند - در توسعه حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود ترقی عظیم حاصل کردند. احتیاج آنان به مواد اولیه برای ابنیه، امور عام المنفعه، اسلحه و اشیاء هنری افزوده گردید. با توسعه قدرت سلطنتی، مقادیر بسیار از اشیاء مصنوع در مراکز مختلف بین النهرین ساخته شد. سیاست اقتصادی سلاطین، آنانرا وادار کرد که بیش از پیش در جستجوی بازارها بر آیند. بدین وجه، می دانیم که از زمان قدیم، در عصر سارکن اگاده بی مستعمراتی از بازار گانان در آسیای صغیر، مراکز حقیقی بازار گانی - که در آنجا تجارت سامی نژاد به تجارت می پرداختند و برای مملکت خود امتعه لازم را تهیه می کردند - وجود داشته است. دولتهای جدید نیز توجه خود را به سوی ایران معطوف داشتند. ایران بر اثر قرب وجوار و نیز ثروت معدنی خود، مرکز بود که توجه همه کسانی را که به حد کافی نیرومند بودند و هوس الحاق نواحی عربی آنرا به قلمرو خویش در سر می پختند،



جلب میکرد. در عین حال که ایران معبری (ترانزیت) برای سرب که از ارمنستان می آمد و لاجورد که آنرا از بدخشان حمل می کردند، محسوب می شد، خود دارای ذخایر معدنی از جمله طلا - که در ماد<sup>۱</sup> استخراج می گردید - و مس و قلع بود. انواع مختلف سنگ - که برای ساختمان قصور و معابد مناسب بود - به بابل حمل می شد، و همچنین چوب که برای همان منظور به کار می رفت. سلاطین بابل، در سفرهای جنگی خود ضد ایران، در طی هزاره سوم ق. م. دو هدف داشتند: نخست که هدف سیاسی بود - مستلزم اعمال نظامی ضد تشکیل هر گونه دولت منظم و الحاق نواحی مجاور سرحدی بود. این نواحی مرکب بود از ایالاتی که به وسیله حکام اداره میشد. حکام مذکور فواید تمدن خود را در میان ملت مغلوب داخل میکردند. با تحقق نخستین هدف، آنان هدف دوم را هم به دست آوردند، و آن منظور اقتصادی و عبارت بود از نقل ثروت های ایران به مراکز بابل، اما علی رغم تزلزل سیاسی، ایران از این محاربه فاتح بیرون آمد: در طی هزاره مورد بحث کوهستانیان دو سلسله بزرگ بابل را منقرض کردند. سلسله ای که سارگن اگاده<sup>۲</sup> بنی تأسیس کرده بود توسط کوتی منقرض شد، و سلسله ای که به نام سومین سلسله اور<sup>۳</sup> خوانده می شود، آخرین ضربت را از پادشاهان سیماش خورد.

ما از اوضاع اقتصادی نجد ایران چیزی نمی دانیم، حتی در باره مشرق ناحیه ای که اکنون مورد مطالعه قرار می دهیم، نیز اطلاعی نداریم، همچنین از وسعت قدرت يك امیر عیلامی یا پادشاه لولوبی یا کوتی آگاه نیستیم. در سيلك، وقفه و شکافی در حدود ۲۰۰۰ سال ما را از هر منبع اطلاع محروم می دارد. اما در کیان زندگی جامعه بدون تغییرات عمیق ادامه یافت. فن کوزه گری به شکل ظروف سفالین منقوش که بسیار نزدیک به ظروفی است که در شوش یافته شده و معروف به سبك دوم<sup>۴</sup> است، دوام





ش ۳۳ - شوش : ظرف سفالین ، از سبك دوم



یافت (ش ۲۳). ظروفی به شکل خمره‌های كوچك به دست آمده كه قسمت تحتانی آنها برجسته است و فقط بخش علیای آنها با رنگ سیاه تزیین شده. مشخص‌ترین موضوع



ش ۲۴ - گیان : ظرف سفالین ، از طراز چهارم

نقاشی کاگل‌پرندگان است<sup>۱</sup> که مایه اصلی سبك معروف هنر بین‌النهرین - یعنی عقاب در حال گرفتن طعمه خود - می‌باشد (ش ۲۴).

۱ - درمیانه سر دو پرندۀ روبروی هم ، کاکلی شبیه شانه نقش می‌کردند (توضیح شفاهی مؤلف . م .)



در مقابر مکشوف در این ناحیه ، گورهای مفرغی و سیمین متعدد یافته شده ، از جمله آنها طوقها و گردن بندهای مروارید با گورهای آویزان است . سنجاقهای مفرغی برای ثابت نگاهداشتن دامن جامه بسیار زیاد پیدا شده : بعضی بدون سر و برخی دارای قسمت علیایی است پهن و پیچیده ؛ يك نمونه آن در میان جواهر قبور سلطنتی اور یافته شده . در تپه حصار ، ظروف يك رنگ خا کستری - سیاه جانشین ظروف منقوش گردید . در قسمت غربی نجد ایران ، شواهد فعالیت روزافزون در فلزسازی مشهود است ، مخصوصاً در ساختن اشیاء کوچکی که معمولاً از مفرغ ساخته می شد . فلز مذکور در آن زمان کمیاب بود و احتمالاً از طلا و نقره بیشتر ارزش داشت . ایران در این زمان وارد عهد مفرغ می شود .

### ایران در هزارهٔ دوم ق . م .

واقعهای که در تاریخ آسیای غربی در طی هزارهٔ دوم ق . م . برجسته می نماید ، ظهور عناصری از اصل هند و اروپایی<sup>۱</sup> در میان اقوامی - که ما می توانیم آنها را بومی بنامیم - در این قسمت از دنیای کهن می باشد . ایران از منطقهٔ مهاجرت بیرون نماند ، ولی نقشی که این تازه واردان در نجد ایران ایفا کردند نسبتاً محدود است . به نظر میرسد که هند و اروپاییان ، زادگاه خود را - که به اغلب احتمال در دشتهای اوراسی<sup>۲</sup> در روسیهٔ جنوبی بود - بر اثر فشار اقوام دیگر از عقب ، ترك گفتند . در طی مهاجرت ، آنان ظاهراً به دو دسته تقسیم شدند : يك دسته - که آنها را شعبهٔ غربی مینامیم - بحراسود را دور زدند ، و پس از عبور از بالکان و بسفر ، در داخل آسیای صغیر نفوذ کردند . این دسته با اقامت در میان ملل آسیائی - که به نظر میرسد سکنهٔ اصلی ناحیهٔ مذکور بودند - بزودی عنصر غالب و



مسلط را تشکیل دادند، و اتحادیه ختیان (هیتیان)<sup>۱</sup> را بوجود آوردند<sup>۲</sup>. بعدها شاهنشاهی آنان یکی از فعالترین اعضای اتحادیه دول غربی آن زمان گردید. ختیان فتوحات خود را در آسیای صغیر توسعه دادند، و تا بابل هم به تاخت و تاز پرداختند و آن شهر را تصرف و غارت کردند. در هر حال فتحی بی فایده بود، چه آنان نتوانستند پیروزی خود را تعقیب کنند، و بلافاصله عقب نشستند. اما قوم مذکور، پس از ضعف موقت، در نیمه دوم هزاره مورد بحث، مجدداً قدرت بسیار به دست آوردند و در نتیجه عده‌ای ازدول همجوار را از بین بردند، از جمله آنها پادشاهی هوریان<sup>۳</sup> و حکام میتانی<sup>۴</sup> است. بر اثر این اقدامات در مقابل مصر - که در آن زمان در اوج توسعه خود در حدود سوریه و فلسطین بود - قرار گرفتند.

شعبه شرقی - که به نام هند و ایرانی<sup>۵</sup> معروف است - در سمت مشرق بحر خزر حرکت کرد. يك دسته - که ظاهراً بیشتر از افراد جنگجو مرکب بود - از قفقاز عبور نمود و تا انحنای عظیم شط فرات پیش راند. آنان با هوریان بومی - که قومی از اصل آسیائی بودند - ممزوج شده پادشاهی میتانی را تشکیل دادند، و سلطنت خود را نه تنها در بین النهرین شمالی توسعه دادند، بلکه آشور را محدود کردند، و با الحاق دره‌های زاگرس شمالی - که مسکن قوم کوتی بود - به قلمرو خود، قدرت خویش را تثبیت نمودند. بهترین دوران این پادشاهی حدود سال ۱۴۵۰ ق. م. بود: مصر متحد او گردید، و مقتدرترین فراعنه با دختران پادشاهان میتانی ازدواج کردند. اما اغتشاشات و رقابت‌های اعضای خاندان سلطنتی باعث تضعیف کشور گردید، چنانکه دیگر نتوانست در برابر قدرت متزاید دولت ختی (هیتی) استقلال خود را حفظ کند. در

۱ - Hittites ۲ - مسأله اصل ختی‌ها (هیتی‌ها) در هر حال موضوعی قابل بحث است. سرلئونارد وولی p. 35 «A Forgotten Kingdom» SIR LEONARD WOOLLEY نظر دیگری داده، و بر آنست که قراین و شواهد هنوز ناقص‌اند (ت. ۱. ۱).  
 ۳ - Hurrites (Hurrians) ت. ۱. ۱. ۴ - Mitanni-  
 ۵ - Indo-Iraniens



پایان قرن چهاردهم ، سلسلهٔ سیاسی میتانی از بین رفت ، معیناً هنوز آثاری از تمدن و مخصوصاً هنر نیز و منذ آن باقی مانده بود .

هنرمذ کور هر چند مبتنی بر مبادی شومری و تحت تأثیر مصر و اژه<sup>۱</sup> بود ، معیناً خصایصی مختص به خود داشت . شاید از قراین موجود بتوان استنباط کرد که پیش از زمانی که پادشاهی میتانی تشکیل شود ، عنصر هند و اروپایی توسط هوریان به تحلیل رفته و فقط از پی خود آثاری از مذهب و نامهای خدایان خویش به جا گذاشته بود . بدین وجه ، در معاهدهای که بین پادشاه ختیان ( هیتیان ) و حاکمی از مردم میتانی منعقد شده ، نام میتره ( مهر )<sup>۲</sup> ، وارونه<sup>۳</sup> ، ایندره<sup>۴</sup> و نستیه<sup>۵</sup> یاد شده ، که همه خدایانی هستند که در میان خویشاوندان نزدیک میتانی شناخته بوده اند . هندو اروپاییان در همان زمان در هند مستقر شدند ، و بعضی از خدایان ایشان در میان ختیان و کاسیان نیز شناخته شده اند . هند و ایرانیان در خصوص تربیت اسب - که به نظر میرسد خود آنان در آسیای غربی وارد کرده باشند - پیمان نامه هایی به جا گذاشته اند . آثار و بقایای آیین هند و اروپایی وجود یک زوج خدایا میرساند ، که عبارت باشد از خدای بزرگ ، رب النوع عناصر طبیعی ، قلل جبال ، طوفان و باران ، و رب النوع بزرگ که گاهی آفتاب و گاهی زمین محسوب میشده است .

یک شعبه از این سواران جنگجوی ، در طول چین خوردگیهای زاگرس مرکزی بحرکت افتادند ، و در داخل ناحیه واقع در جنوب جاده بزرگ کاروانی - ناحیه ای که بعدها به عنوان مرکز پرورش اسب شناخته شده - نفوذ کردند . آنان در این ناحیه مانند اقلیتی فعال مستقر شدند ، ولی به نظر میرسد که به سرعت ، توسط

۱- Egée ۲- Mithra رك. « مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی » به قلم مترجم ، ص ۲۷-۲۸ ؛ « حکمت اشراق و فرهنگ ایران » ایضاً به قلم مترجم ، ص ۱۸-۲۴ ؛ « برهان قاطع » به تصحیح مترجم ، ذیل واژه مهر ( م ) ۳- Varuna رك. ایضاً مزدیسنا ، ص ۲۶-۲۷ و ص ۴۱ ( م ) ۴- Indra رك. مزدیسنا ، ص ۳۴-۳۵ ( م ) ۵- Nasatia



نوده قوم کاسی<sup>۱</sup> - که از اصل آسیانی بودند - به تحلیل رفتند. نفوذ این شعبه کوچک هند و اروپایی تا حدی به واقعهای که بعدها اتفاق افتاده شبیه است، و آن هجوم کیمریان<sup>۲</sup> و سکاییان<sup>۳</sup> است در قرن هشتم ق. م. از این مطالعه سریع میتوان اثر ظهور عنصر نژادی جدیدی را در سرزمین آسیای غربی استنتاج کرد. هر زمان که اختلاطی بین دو دسته نژاد مختلف مانند آسیانی و هند و اروپایی صورت گرفته - هر چند که قوم اخیر ضعیفتر بوده - نتیجه آن قوهای است کمابیش مداوم، که این اقوام با تشکیلات نژادی دور که، در توسعه امور سیاسی، دولتی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی، در قواحی که تا آن وقت تاریخ نداشته اند، نشان میدهند. کشورهایی که پیشتر فقط امیرنشینهای کوچک متفرق، شهرهای مستقل<sup>۴</sup> و حوزه های مذهبی مستقل بودند، به صورت اتحادیه های مقتدر و حتی شاهنشاهی درآمدند، و از قوه محرکه ای که آنان را در صف اول دول مقتدر عصر خود قرار داد برخوردار گردیدند. چنین بود حال ختیان (هیتیان) و حکام میتانی، و چنانکه خواهیم دید همین امر برای کاسیان نیز اتفاق افتاد.

عاقبت بخش عمده قبایلی که تشکیل دهنده شعبه شرقی جنبش هند و اروپایی هستند به تدریج به سمت مشرق رفتند، از ماوراءالنهر و جیحون - آمودریای جدید - عبور کردند، و سپس بعد از توقف کوتاهی در دشت بلخ، از معابر هندو کش بالا رفتند، و جاده باستانی مهاجمان را به سوی هند تعقیب نمودند، و در طول پندیشیر<sup>۵</sup> و رود های کابل فرود آمدند.

ممکن است که در طی عبور از باکتریا (بلخ)، بعضی قبایل را به سوی مغرب رانده باشند. آیا آنان در این زمان لایق بودند که اشغال ناحیه «حصار» را به پایان



رسانند؟ اختلاف عقیده مربوط به تاریخ پایان آخرین استقرار در این موضع، مسأله مذکور را همچنان در معرض تحقیق دانشمندان گذاشته است، زیرا چنانکه حفاریها نشان میدهد، بر اثر حمله‌ای شدید، این ناحیه منهدم شده است. اگر تاریخ آن نیمه دوم هزاره باشد، علت این تخریب ممکن است به جنبش هند و اروپایی مذکور در فوق نسبت داده شود. اگر آنرا تا قرنهای آخر همان هزاره پایین آوریم، ممکن است که علت مزبور، موج جدیدی از هند و اروپاییان باشد، که در این زمان ایرانیان را به نجد ایران آورد.

### عیلام

در هزاره دوم، يك سلسله جدید ملی در عیلام ظهور کرد، که پادشاهان آن خود را بدین القاب می خواندند: « پیامبر خدا، پدر و شاه » ( برای انزان<sup>۱</sup> و شوش<sup>۲</sup> ). اسناد اقتصادی این عهد به زبان اکدی نوشته شده، اما وجود کلمات بسیار بومی شاهد توسعه تمدن محلی است. این امر در دین نیز صادقست. ربه النوع شالا<sup>۳</sup> و همسر او ( اینشوشی ناک<sup>۴</sup> ) غالباً مورد پرستش بودند و بر خدایان آیین بابلی رجحان داشتند. در آغاز هزاره دوم، عیلامیان به بابل هجوم بردند، و یکی از امرای ایشان در لارسا<sup>۵</sup> سلسله‌ای تأسیس کرد. کمی بعد عیلامیان سلسله ایسین<sup>۶</sup> را منقرض ساختند، و همچنین بر شهر اوروک و شهر بابل مسلط شدند. جلوس هامورابی<sup>۷</sup> سلطان عالیقدر بر تخت سلطنت بابل، از توسعه عیلام جلوگیری کرد. عیلامیان پس از مساعی بیهوده چند برای حفظ سلسله خویش در لارسا شکست یافتند و نام عیلام از سالنامه‌ها حذف گردید، ولی پس از يك قرن پادشاهی ملی به نام کوتیر- ناخونته<sup>۸</sup> مجدداً دولتی قوی به وجود آورد، و بار

۱- Anzan ۲- Shala ۳- Inshushinak ۴- Larsa ۵- Isin ۶- Hammurabi  
 ۷- در ت.ا. پس از این جمله، عبارت ذیل آمده است: ولی سی و يك سال طول کشید تا هامورابی حریف عیلامی خود، ریم سین Rim-Sin را مغلوب کرد.  
 ۸- Kutir-Nahhunte



دیگر نام عیلامیان به میان آمد. اسناد متعلق به عهد سلطنت او به زبان اکدی نوشته شده، و نشان می‌دهد که فشار مجدد جهان سامی در طی قرن گذشته چقدر قوی بوده است. پس از چند ده سال دیگر، اطلاع ما از عیلام به پایان میرسد. این زمان عهد فتوحات بزرگ کاسیان است.

### کاسیان<sup>۱</sup>

سابقاً گزارشهای مربوط به عهد سلطنت پسر حامورابی از عقب راندن حملات قشون کاسیان سخن رانده بود. از آن پس، در مدت ۱۵۰ سال، بابل در معرض نفوذ صالح جویانه این کوهستانیان بود که به دشت فرودمی آمدند تا به عنوان فلاح، شغلی پیدا کنند. آنان در حدود نیمه قرن هیجدهم به زور وارد کشور مذکور شده آنرا اشغال کردند. تسلط ایشان طویلترین فتح خارجی است که در بین النهرین شناخته شده، و مدت ۵۷۶ سال طول کشیده، و فقط در ۱۱۷۱ ق. م. سلطه آنان به پایان رسیده است. محوطه زاگرس که مسکن کاسیان بود، مربوط به قسمت مرکزی رشته جبال لرستان جدید است، اما حکومت آنان در طرف شمال و مشرق آن ایالت توسعه یافته، و به قول بعضی محققان، شامل ناحیه اطراف همدان هم می‌شده است. توده جمعیت که در اصل آسیانی بودند، در آغاز هزاره دوم به توسط هند و اروپاییان - که حکومتی اشرافی و نظامی با جمعیت اندک تشکیل داده بودند - مجاز شدند که خود را در میان طبقه حاکمه جای دهند، هر چند زبان خویش را از دست دادند. متون بابلی مربوط به کاسیان نشان می‌دهد که در ناحیه آنان، اختلاطی از آیینهای مختلف وجود داشته، که در آن خدایانی از منشأ آسیانی در جنب خدایان بابلی و ارباب انواع هند و اروپایی قرار داشته‌اند، مثلاً شوریاشن<sup>۲</sup>، سوریای هندو<sup>۳</sup>، ماروتاش<sup>۴</sup> یا ماروت



هندی<sup>۱</sup>، و بوریاش<sup>۲</sup> که بورآس یونانی<sup>۳</sup> باشد. به نظر می رسد که اسب نشانه ای الهی در نظر کاسیان بوده، و محتملاً توسط طبقه حاکمه در آن ناحیه داخل شده، چنانکه در دولت میتانی نیز همین امر تحقق یافته است. خدای بومی، کاشو<sup>۴</sup>، بدون شك موجب تسمیه نام قوم مذکور - آنچنانکه در میان قبایل آسیانی شناخته شده - گردیده است.

قدیمترین مراجعی که در آنها ذکر کاسیان به عمل آمده، متون مربوط به قرن بیست و چهارم ق. م. است که متعلق به عهد پوزور - اینشوشیناک<sup>۵</sup> است. به نظر می رسد که آنان در طی هزاره سوم ق. م. نسبت به اهمیت بودند؛ آشوریان آنان را به نام کاسی<sup>۶</sup> می شناختند. این اسم به شکل کوسایوئی<sup>۷</sup> توسط استرابون<sup>۸</sup> یاد شده، و او جای کاسیان را در ناحیه شرقیتر، در دربندهای خزر<sup>۹</sup>، بالای تهران یاد می کند. تصور می کنند نام شهر قزوین، و همچنین دریای خزر، ممکن است حاکی از خاطره این قوم باشد. کلمه یونانی کاسیتیرس<sup>۱۰</sup> (به معنی قلع) به معنی فلزی است « که از ناحیه کاسیان می آید ». نام همدان پیش از عهد مادها اکسایا<sup>۱۱</sup> بود که در آشوری کار-کاسی<sup>۱۲</sup> به معنی « شهر کاسیان » است. در هر حال ممکن است که اصطلاح کاس - سی<sup>۱۳</sup> یا کاس - پی<sup>۱۴</sup> مفهوم نژادی وسیعتری از تسمیه قوم واحد، در میان اقوام بسیار زاگرس داشته باشد، و بلکه شامل همه اقوام آسیانی که ایران را اشغال کردند، می شده است. نام کاسیان - چنانکه بعدها توسط استرابون یاد شده - به منزله میراثی است از سکنه بسیار قدیم، و با وجود آنکه بومیان ناحیه مدتها پیش از بین رفته بودند، این اسم به مهاجران جدید اطلاق گردید.

Puzur - ۵	Kashshu - ۴	Boréas - ۳	Buriash - ۲	Marut indien - ۱
Strabon - ۸	(Kossaioi ت. ا.)	Cosséens - ۷	Kassi - ۶	Inshushinak
Kar-Kassi - ۱۲	Akessaia - ۱۱	Kassitiros - ۱۰	Portes Caspiennes - ۹	
			Kas-pi - ۱۴	Kas-si - ۱۳



خاطره مهاجمه کاسیان تأثیری عمیق و متمادی در ذهن بابلیان باقی گذاشت. آنان این خاطره را بانیرو و قدرتی خارق العاده - که کمتر در مهاجمان بیگانه دیده شده بود - توأم کردند. لابد این امر علل و اسبابی داشته که منجر بطول دوران تسلط کاسیان شده است. در هر حال تعداد نسبة اندک متون و اسناد عهد کاسی تعجب آوراست و موجب این فرض شده که در این دوره ر کودی طولانی وجود داشته است. به نظر می رسد که کاسیان مسئول سکونت ممتدی که در اطراف بابل و عیلام حکمفرماست می باشند، ولی ما از منابع دیگر می دانیم که کاسیان با مصر در عهد « امارنا »<sup>۱</sup> در تماس بودند. در این عهد تجدید قوایی در آشور مشاهده میشود، چه او توانست سرحد خود را به وسیله معاهده ای در ناحیه حلوان تأمین کند.<sup>۲</sup>

انقراض کاسیان به توسط قوای بابلی صورت نگرفت، بلکه عیلام نخستین دولتی بود که در هنگامی که کاسیان هنوز به شدت بابل را تحت اشغال داشتند، نیرو گرفت و آخرین ضربت خود را وارد آورد.

در حدود هزاره سوم ق. م. سلسله ای جدید در عیلام مستقر شد. حکمرانانی عالیقدر، مانند شوتروک - ناخوته<sup>۳</sup>، کوتیر - ناخوته<sup>۴</sup> و شیلهاک - اینشوشیناک<sup>۵</sup>، « عهد طلایی » عیلام را به وجود آوردند. یکی از اسلاف این پادشاهان به نام اونتاش - هوبان<sup>۶</sup> (یا اونتاش - گال<sup>۷</sup>) که بزرگترین بانی این شاهنشاهی - که مجدداً نیرو گرفته بود - به شمار می رود، کشور را با شهرهای جدید بیاراست و شهرهای کهن را تعمیر کرد. اگر از روی مجسمه زوجه اونتاش هوبان، یعنی ملکه ناپیر - اسو<sup>۸</sup> (نص<sup>۹</sup>) داوری کنیم، باید بگوییم که هنرها، و در رأس آنها فلزکاری، به درجه ای بسیار عالی از کمال رسیده بود. بابل با سلسله منحط کاسی دیگر رقیبی خطرناک به شمار نمی رفت.

۱ - Amarna در ت. ا. افزوده شده، پس از سفر جنگی که « ادد نیراری اول »

Adad Nirari I به عمل آورد

۲ - Shutruk-Nahhunte

۳ - Kutir-Nahhunte

۴ - Shilhak-Inshushinak

۵ - Untash-Huban

۶ - Untash-Gal

۷ - Napir-asu

۸ -



تهدید بیشتر از جانب آشور بود که دست دوستی به سوی بابل دراز کرده بود . در این میان جنگی در گرفت ، و در نتیجه عیلام به نخستین موفقیت‌های خود نایل آمد . عیلام در زمان سلطنت شوتروک - ناخونته اول (۱۲۰۷-۱۱۷۱ ق . م .) به اوج قدرت خود رسید . وی معابدی در همه شهرهای مهم قلمرو خویش بنا کرد . شوتروک - ناخونته در رأس قوای آشوری حرکت کرده به بابل هجوم برد ، و آخرین نماینده سلسله کاسی را برانداخت و پسر خود ، کوتیر - ناخونته ، را جانشین کرد ، و این پادشاه مجسمه ماردوک<sup>۱</sup> ، خدای ملی بابل ، را به شوش انتقال داد . کشور بابل از تسلط کوهستانیان ایران نجات یافت ، و زیر یوغ ایرانیان ساکن دشت درآمد . در زمان شاه شیلپاک - اینشوشیناک (۱۱۶۵-۱۱۵۱ ق . م .) ، عیلام فتوحات خود را به نقاط دور کشانید : سپاهیان او در شمال فاتح بودند و تا ناحیه دیاله نفوذ کردند و به محوطه کرکوک رسیدند ، آشور را هر چه دورتر راندند و بابل را محاصره نمودند . همه دره دجله ، قسمت بیشتر ساحل خلیج فارس ، و سلسله جبال زاگرس تحت تسلط عیلامیان درآمد . همه ایران غربی ، که با الحاق سرزمین‌هایی در مغرب و جنوب جبال وسعت یافته بود ، در این زمان متحد شده تشکیل نخستین شاهنشاهی را در تحت تسلط عیلام داد .

هنگام فتوحات مذکور ، تجدید نیرویی ملی در عیلام صورت گرفت : کتیبه غالباً فقط به زبان عیلامی و به خط عیلامی مقدم نوشته میشد ، عکس العمل ضد فرهنگ خارجی شدیدتر شد ، اینشوشیناک خدایی ملی گردید ، و پادشاه و خاندان سلطنتی در طول حیات خود خدا محسوب شدند . تجدیدی در هنرها و معماری پیدا شد ، و یکی از مراکز عمده هنر شهر شوش بود .

اما همچنانکه غالباً در تاریخ ملل قدیم اتفاق می افتد ، متعاقب عهده‌ای که



ایشان را به اوج قدرت می‌وساند، انحطاطی سریع پیش می‌آید. سرنوشت عیلام هم در پایان هزاره دوم ق. م. چنین بود. تجزیه آن مصادف با ظهور سلسله‌ای جدید در بابل بود که پادشاه آن بخت نصر<sup>۱</sup>، پس از مساعی بیهوده چند، عاقبت عیلام را شکست داد و شوش را متصرف شد، و مجسمه ماردوک را فاتحانه به معبد خویش در بابل بازگردانید. يك بار دیگر عیلام از صفحه تاریخ محو گردید، و این بار سه قرن طول کشید. دو دولت جوان - بابل و آشور - برای تسلط بردشت، دست به رقابتی طولانی زدند. نجد ایران فعالیت خویش را از دست داد ولی متروک نماند، و مجبور بود انتظار حوادثی را بکشد که چند قرن بعد، کاملاً چهره دنیای کهن را تغییر داد.

شکافی که در سیک در طی هزاره سوم ایجاد شده بود، در هزاره دوم نیز ادامه یافت، و زندقانی در این موضع از نجد مرکزی فقط در حدود اواخر هزاره دوم ق. م. از سر گرفته شد. ما سابقاً سرنوشت «حصار» را در شمال شرقی شرح داده‌ایم، و آن عاقبت در طی نیمه دوم هزاره دوم منهدم گردید. اما گیان در مغرب، منبعی برای



ش ۲۵- گیان، ظروف سه پایه، از سطح سوم

۱- به فارسی، بخت‌نرشه، فرانسه: Nabuchodonosor I، انگلیسی: Nebuchadrezzar I رک. مجله مردم‌شناسی ۲: ۱ «نبوکد نصر» به قلم مترجم.



اطلاعات گرانبهاست ، ومارا از جریانات مختلف ایران در این عصر آگاه میسازد .  
 طبقه سوم ، که به نظر میرسد معرف دنباله تمدن بومی ظروف سفالین منقوش باشد  
 (ش ۲۵) ، به وسیله ظهور متاع جدیدی با اشکال عجیب از قبیل کرنوی<sup>۱</sup> و سه پایه  
 مشخص است . دخول آنها به محوطه ای که مسکن کاسیان بود ، مصادف گردید با ورود  
 جنگجویان هندو اروپایی - که قبلاً بدان اشاره شده - در میان ملل مذکور .  
 حکمرانان میتانی ، با خویشاوندان نزدیک خود ، زنجیری در طول خط « هلال  
 حاصلخیز » ی که از زاگرس به آسیای صغیر میرفت و از شمال سوریه میگذشت ،  
 تشکیل دادند . منشأ این ظروف عجیب را بیشتر باید در مغرب ، در سوریه یا آسیای  
 صغیر جستجو کرد ، چه حقیقه<sup>۲</sup> در این مناطق هر دو نوع ظروف یافته شده است .



ش ۲۶ - گیان : ظرف گلی ، از سطح دوم

به نظر میرسد که در بعضی قسمتهای  
 زاگرس سه پایه بیشتر متداول و باب  
 بوده ، و استعمال آن در آنجا ادامه یافته  
 است ؛ مخصوصاً در لرستان ، که از مقابر  
 آن توأم با اشیاء مفرغی - که تاریخ آنها  
 به هزاره اول میرسد - مقداری ظروف  
 از نوع مذکور به دست آمده است .

در طبقه دوم گیان ، ظروف ماقبل  
 ایرانی ادامه یافت ، ولی در آن باز گشتی  
 به سوی تزیینات تصاویر حیوانی - که در

عهد سوم متروک مانده بود - دیده میشود . در هر حال این تزیین ، شکلی جدید است  
 که به وسیله « متپ »<sup>۳</sup> ها مشخص است ، و سبکی است که در نیمه هزاره دوم ، در مناطق

۱ - Kernoï (در یونانی Kernos ، بشقاب بزرگ گلی که در آن میوه مینهادند . م.)  
 ۲ - Métopes فاصله مربع و اغلب زینت شده بین دو triglyphe در ظروف دری (dorjque) (م.)



بسیار بعید از ایران رواج یافته و حتی به فلسطین رسیده است (ش ۲۶). به موازات این ظروف بومی، ظرفی دیگر قرار داشت که از خاک کوزه گری لطیف و درخشان ساخته شده و به علایمی که دقیقاً هندسی است با رنگ سیاه تیره، که گاهی نامرغوب است، منقوش گردیده. این نوع را که «کالای خابور»<sup>۱</sup> می خوانند، به سوی مغرب تا حدود ناحیه بحر الروم رواج یافته است. این سطح متعلق است به تاریخ هجوم هیکسوسها<sup>۲</sup> و فتح بابل به توسط کاسیان<sup>۳</sup>: دو نهضت بهم پیوسته که بار دیگر پلی بین بحر الروم و زاگرس افکند.



ش ۲۷- گیان : جام، از سطح اول

اسکان گیان اول<sup>۴</sup> مطیع تأثیرات بسیار پیچیده و مبهم بوده است. مشکل است تغییراتی را که بر ظرف سازی این عهد وارد آمده، بدون در نظر گرفتن شرایط اوضاع سیاسی ملل همسایه ساکن زاگرس، در هر دو سوی مشرق و مغرب، مورد آزمایش و مطالعه قرار داد. قدیمترین قسمت اسکان به وسیله ظروفی به شکل جام یا ساغر اندک منحنی - که به اشکال حیوانات یا علایم هندسی با آرایشی به شکل کیسوی بافته مزین است - جلوه گرمی شود (ش ۲۷).

ما منشأ این ظروف را می شناسیم: اینها از ظروف مشهور به «هوری»<sup>۵</sup> نشأت یافته اند و مخصوصاً حکمرانان میتانی - که در این زمان یعنی در قرنهای پانزده و چهارده ق. م. پادشاهی خود را به سوی شرق توسعه داده و زاگرس را که مسکن کوتی<sup>۶</sup> بود، به تصرفات خود ملحق کرده بودند - آنها را به کار می بردند. در این اواخر در گیان

۱- Habur ( Khabur ت. ا. ) ۲- Hyksos ۳- در ت. ا. افزوده شده : که در طول نیمه دوم هزاره دوم صورت گرفت . ۴- hurrite ( Hurrian ت. ا. ) ۵- Gutti



قبوری یافته شده که شامل ظروفی شبیه به ظروف مذکور است ، و در هر حال از زمان تأسیس این موضع تا زمان مورد بحث ، نخستین بار است که ظروفی بدون تزیین می یابیم . ما مدت ها است که وحدت این ظروف و جواهر مربوط بدان را با آنچه در بابل ، در حدود اواخر تسلط کاسیان در قرن های ۱۳ و ۱۲ ق . م . می شناسیم ، تأیید کرده ایم . به نظر می رسد جریانات غربی که مشرق نجد ایران را در مدت چند قرن تحت نفوذ قرار داد ، در این نقطه قطع شده باشد . بابل و آشور وارد میدان رقابتی طولانی گردیدند ، و منازعه آنها ممکن است بین زاگرس و جهان غربی تماسی لاینقطع ایجاد کرده باشد ، زیرا در این موقع جریاناتی از سوی مشرق ظاهر شده است . نخستین علامت تغییر آنست که در سیلک و گیان ظروف خاکستری - سیاه ، یا سیاه پدید آمده ، که قبلاً در آنجا دیده نشده بود . ما از این نوع ظروف بی خبر نیستیم ، چه سابقاً در هزاره سوم قومی که آنرا بکار می برده ، به تدریج در « حصار » مستقر شد و کم کم ظروف منقوش را ترك گفت و در شمال ایران منبسط گردید . این تمدن در سیلک بزور وارد شد ، و در مقبره الف ، عملاً چیزی جز ظروف خاکستری - سیاه مورد استعمال نبوده است . در گیان کمابیش بقایای عهد قبل غلبه دارد ، اما مجدداً سبك و شكل ظروف مختص به خود را به دست آورده است . فرضیه مبتنی بر اینکه ظروف مورد بحث همراه با قبایلی که از شمال و شمال شرقی بر اثر فشار خارجی رانده شده و به ایران آمده بودند وارد گردیده ، فرضیه ایست قابل قبول که علت ویرانی حصار را توضیح می دهد . این « هلال کوهستانی » تا این زمان ، بین محاربان نجد ایران و دنیای شمال و شمال شرقی ، به منزله سپری بوده است ؛ اما در همینجا بود که فشار آغاز گردید ، پیش از آنکه مهاجم خود ظاهر شود ، مهاجمی که تصور می رود می توان او را در تمدن مقبره ب در سیلک شناخت . حقیقه آنست که بعد موجی جدید ، با فرهنگی مختص ، ابتکاری و عالی جانشین تمدن ظروف خاکستری - سیاه گردید : آن فرهنگ



مقبرهٔ ب درسیلک است که ما باید بدان باز گردیم. وی با فرهنگ مقابر «سبک لرستان» در کیان مشابه است. خط را بطی بین این دو فرهنگ توسط روستایان دهکدهٔ خور وین، در حدود ۸۰ کیلومتری مغرب تهران<sup>۱</sup>، در تپه‌های دامنهٔ جنوبی سلسله جبال البرز، یافته شده است. عناصر مشخص هر دو مقبرهٔ الف و ب درسیلک با هم در آنجا پیدا شده‌اند، اما این ظروف غالباً منحصر آخا کستری - سیاه می‌باشند (به استثنای بعض کوزه‌های گلی به سبک خشن معمولی). آنجا آهن بیشتر مورد استفاده بود تا در مقبرهٔ الف، هر چند استعمال آن غالباً منحصر به زینت آلات بوده است. شستی‌های به شکل سرفوج بسیار متداول بود، و ظروف بالولهٔ طویل - که محتملاً در امور مربوط به تدفین به کار می‌رفته - فراوان به دست آمده است.

اگر بخواهیم این صور متوالی را مورد تحقیق قرار دهیم و ارتباط آنها را درک کنیم، باید در این محل سه طبقه را مشخص سازیم، و آن نتیجهٔ منطقی علتی واحد بوده است:

۱ - در حدود قرن دوازدهم ق. م. قبایل اطراف بر اثر فشار خارجی شروع به حرکت به سوی مغرب و جنوب غربی کردند. اینها اقوام مقبرهٔ الف درسیلک بودند.

۲ - در خور وین اختلاطی بین تمدن الف سیلک و فرهنگی که فشار آن موجب ایجاد حرکت مذکور شد، صورت گرفت.

۳ - در آخر، مقبرهٔ ب درسیلک تعبیر مادی نیرویی جدید بود که علت همهٔ جنبشهای دامنه داری که در نجد ایران درست در آخر هزارهٔ دوم صورت گرفته، می‌باشد. ماقبلاً، آنگاه که از کشف مقبرهٔ ب سخن به میان آوردیم، از فرضیهٔ مبتنی بر اینکه فرهنگ مذکور متعلق به نخستین قبایل ایرانی است که در حدود ۱۰۰۰ ق. م.

۱ - حدود ۵۰ میلی مغرب تهران (ت.ا.)، ۲۳ کیلومتری شمال غربی کرج (م)



به نواحی ایران رسیده‌اند ، ذکری کرده‌ایم .

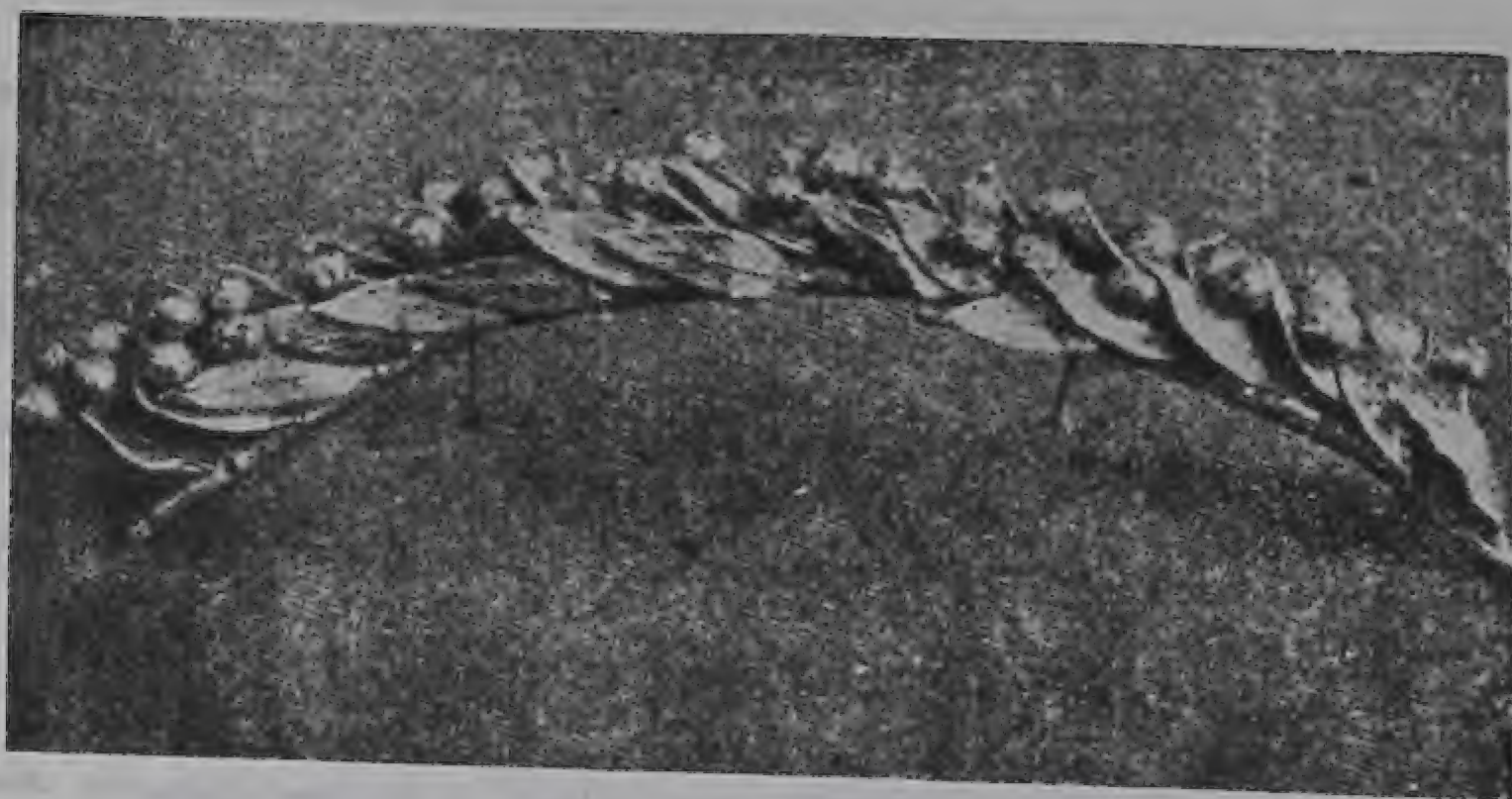
ظهور عهد مفرغ ، که در ایران در حدود ۲۰۰۰ ق . م . وقوع یافت ، به نظر نمی‌رسد که موجب تغییراتی مهم در اقتصاد این ناحیه شده باشد . مراکز روستایی که می‌توانیم آنها را از آخر عهد حجر متأخر مشاهده کنیم توسعه یافت ؛ اما آنها هرگز به اهمیت شهرهای مغرب نرسیدند ، و اقتصاد آنها نسبت به مراکز شهرهای بزرگ بابل ، آسیای صغیر و مصر عقب مانده تلقی می‌شود . البته عیلام مستثنی است و آن به نظر می‌رسد که با بین‌النهرین همسایه خود به دقت صلح را حفظ کرده باشد . وضع نجد و اشکال ارتباطات داخلی را محققاً باید علل درجه دوم برای وضع امور ایران در آن زمان محسوب داشت ، و در حقیقت کمی آب که مانع توسعه فلاحات می‌گردید ، و وضع آب و هوا و شرایط طبیعی که غالباً زندگانی بدوی یا نیمه بدوی را تحمیل می‌کرد ، در درجه اول اهمیت قرار دارند . اما در هزاره دوم ایران کمتر از سابق از دنیا مجزا ماند . در این دوره مملکت مذکور وارد زندگانی اقتصادی آن عهد شد ، و بر اثر منابع زیرزمینی خویش به حد وسیع در اقتصاد مدنی ممالک غربی شرکت کرد . در هر حال ، تجارت تحت شرایط مشکل انجام می‌گرفت . بازرگانان ثروتمند ، برای رهبری تجارت خود ، غالباً مجبور بودند در نواحی آشفته و ناامن سفر کنند ، و در نتیجه برای احتراز از مخاطرات می‌بایست سرمایه خود را به دست سلاطین ، نجبا و روحانیان به کار اندازند . آنان منافع سرشاری از آن سرمایه به دست می‌آوردند ، و بازرگانان را ریزه خوار خوان خویش می‌کردند . نیز در این عهد ، بازرگانان دوره گردی بودند که فلزات کهنه و مستعمل را می‌خریدند و به عنوان گداز گر و آهنگر به کار می‌پرداختند . عده‌ای از متخصصان بر اثر انتقال به مناطق مختلف ، مصنوعات خود را در نواحی که پیشتر هرگز با آنها تماس نداشتند ، حمل می‌کردند .

اختراع مفرغ موجب تکمیل روش ایجاد و تحصیل اشیاء فلزی گردید ، و



تقاضای مواد خام روز افزون شد. این سرچشمه ثروت، ایران را به عنوان یکی از مهمترین تهیه کنندگان مس، قلع، سرب، چوب و سنگ، لایق دخول در جمع ملل کرد. سابقاً همسایگان غربی تنها مشتری وی بودند، اما در این زمان هند نیز داخل دایره مشتریان وی گردید. بدین وجه روابط تجارتنی ایران روبه تزايد گذاشت، اما بدون آنکه بتواند بابل را از میدان بدر کند. همچنانکه روابط بازرگانی توسعه می یافت، کاروانها زیاده تر می شد و مردم بیش از پیش به نقاط دورتر مسافرت می کردند. توسعه روابط سیاسی، از قبیل وضع دولت میتانی، اطلاعات بیشتری از ناحیه مشرق درموراء سد زاگرس و استعدادات آنرا به دست می دهد. یکی از نشانه های ارتباط و اتصال بین ایران و مغرب تغییرات بسیاری است که در ظرف سازی هزاره دوم رخ داده، و این قرینه ثابت می کند که ارتباط نزدیکی بین نجد ایران و ناحیه مغرب آن وجود داشته است. اکنون آن زمان فرارسیده که ایران بتواند ادعا کند محلی در اقتصاد آسیای غربی به دست آورده است. تفوق سیاسی ایران در مدتی متجاوز از پنج قرن در هزاره دوم، در ناحیه ای که دارای تمدن متمدن مانند تمدن بابل بود، می بایست تحول روابط با مغرب را در حیطه امور اقتصادی نیز اعمال کند.





تاج گل زرین

فصل دوم

## ورود ایرانیان

### مهاجرت مادها و پارسیان

در آغاز هزاره اول ق. م. دو واقعه بسیار مهم و غیر مرتبط در تاریخ ملل آسیای غربی مؤثر بوده است: مهاجمه هند و اروپاییان و استعمال روزافزون آهن. بهر حال، با وجود این تصادفات، دلیلی نیست که بتوان فرض کرد که تازه واردان استعمال این فلز را با خود آورده باشند. ورود هند و اروپاییان به نظر می‌رسد که از جهت خصایص بسیار شبیه به هجوم پیشین آنان بوده است، و محتملاً از همان نواحی عزیمت کرده‌اند. درست در حدود اواخر هزاره سوم ق. م. مؤسسات شاهنشاهی آینده ختی (هیتی) در سراسر بالکان و بسفر رخنه کردند<sup>۱</sup>، و از حدود ۱۲۰۰ ق. م. قبایل تراکوفریثری<sup>۲</sup>، که توسط ایلیریان<sup>۳</sup> رانده شده بودند، در آسیای صغیر نفوذ کردند. فریثریان، ارمنیان، تراکیان، میسیان<sup>۴</sup>، اقوام بالکان به شاهنشاهی ختی درآمدند و آنرا تخریب کردند. آنان موجب بدبختی اتباع و دشمنان خود هر دو شدند. موج مذکور شامل فلسطینیان<sup>۵</sup>

این نظر قابل توجه مورد قبول عموم نیست، بلکه یکی از فرضیه‌های متعدد در خصوص موضوع مورد بحث می‌باشد (ت. ا. ۱) ۲ - Thraco-Phrygiennes (Thraco-Phrygiens) ت. ا. ۱) ۳ - Illyriens (Illyrians) ت. ا. ۱) ۴ - Mysiens (Mycenaeans) ت. ا. ۱) ۵ - Philistins (Philistines) ت. ا. ۱)



نیز گردید که در فلسطین<sup>۱</sup> - ناحیه‌ای که هنوز به همان نام خوانده می‌شود - اقامت گزیدند . قوای مهاجم - یعنی « اقوام دریا » - با قوای نیرومند سواره نظام و گردونه‌ران ، همراه کشتی‌هایی که متعاقب آنها در دریا حرکت می‌کرد ، از سوریه و فلسطین گذشته به دروازه‌های مصر رسیدند ، و در آنجا فقط فعالیت نیرومند رامسس سوم<sup>۲</sup> توانست کشورش را از بدبختی نجات دهد . اقوام جوان و قوی مذکور ، چون از مصر رانده شدند به سوی سوریه و آسیای صغیر هجوم بردند ، و در کشور اخیر دو دولت ایجاد کردند : دولت فریثریان در مغرب و دولت مشک<sup>۳</sup> در مشرق . در مملکت نخستین ، گروهی از کشورهای کوچک « ختی‌هیر و کلیفی »<sup>۴</sup> در حلب ، حماة ، کرخ میسان<sup>۵</sup> ، ملطیه مستقر ساختند .

نفوذ ایرانیان در ایران ، در آغاز هزاره اول ق . م . به وضعی جزو وضع مهاجمه نخستین - در ۱۰۰۰ سال پیش - مؤثر افتاد . مهاجمان بزور و با امواج متوالی وارد میشدند ، و ظاهراً همان دوجاده‌ای را که در نخستین مهاجمه سپرده بودند ، این بار نیز طی کردند ، یعنی قفقاز و ماوراءالنهر . بهر حال ، در این زمان ، آنان توسط قوم بومی آسیانی مستهلک نشدند ، چنانکه هوریان ، حکام میتانی و کاسیان مستهلک شدند و فقط آثاری از زبان و دین خود باقی گذاشتند . پس از نفوذ تدریجی که مدت چند قرن طول کشید ، آنان به عنوان ارباب این ناحیه - که بعداً از آنجا برای فتح دنیا حرکت کردند - مستقر گردیدند .

شعبه شرقی ایرانیان ، که از ماوراءالنهر آمده بودند ، نمیتوانست به طرف جنوب هندو کش گسترده شود ، زیرا همه ناحیه رخج<sup>۶</sup> و پنجاب قبلاً در دست شعبه خواهر آریاییان - هندوان آینده - افتاده بود ، و آنان در دوران مهاجمه قدیم هند

۱- Palestine - ۲- Ramsès III - ۳- Mushki - ۴- Hittites hiéroglyphiques - ۵- Karkemish ( Carchemish ت. ا. ) - ۶- Arachosie الرخج



و ایرانیان، در آن حدود مستقر شده بودند. بنابراین تازه واردان مجبور بودند به مغرب، به سوی نجد ایران، در طول جاده طبیعی که از بلخ به طرف قلب ایران پیش می‌رود، حرکت کنند. این بخش ایران کمتر از هند طرف توجه بود، و «فقط از جهت مساحت ارزش داشت». ایرانیان هرگز اندیشه تصرف مجدد رنج را ترك نکردند. آنان بسختی در این ایالت با قبایل ودایی<sup>۱</sup> محاربه‌ای طولانی کردند که در نتیجه سرزمین متنازع فیه به ایرانیان تعلق یافت.

این مهاجرت بزرگ هند و اروپاییان به آسیا، با عناصر تراکو - فریژیان در آسیای صغیر و ایرانیان در نجد، میبایست از بعض جهات با جنبشهای بسیار وسیع اقوام مهاجم اروپای جنوبی<sup>۲</sup> و غربی - که در حدود همان زمان وقوع یافته - مرتبط باشد. کلتها<sup>۳</sup> و ایتالیان<sup>۴</sup> قصیر الرأس<sup>۵</sup>، در اروپا - مانند هند و اروپاییان در ایران - جایگزین مستطیل الرأس<sup>۶</sup> بومی شدند. کمی پیش از ظهور ایرانیان، تمدن مینوی<sup>۷</sup> بر اثر هجوم قصیر الرأسان تخریب شد؛ در حدود سال ۱۰۰۰ قصیر الرأسان به انگلستان - که تا آن زمان کشور منحصراً مستطیل الرأسان بود - هجوم بردند. مهاجمان لهجه‌های هند و اروپایی را با خود وارد کردند، همچنانکه ایرانیان لهجه خویش را داخل نمودند. در اینجا مسأله‌ای پیش می‌آید که بی اهمیت نیست: اگر خویشاوندی نزدیک بین لهجه‌های ایتالیایی و کلتی اجازه دهد که به وجود يك جامعه نژادی، و حتی شاید سیاسی، در زمان اجداد آنان قایل شویم، بر طبق تشخیص علما رابطه‌ای لغوی بین هند و ایرانی و ایتالو کلتی وجود داشته است. همچنین دانشمندان بر آنند که پارسی

۱ - Védique ۲ - مرکزی (ت. ا.) ۳ - Celtes ۴ - Italiotes ۵ - Brachycéphale  
 (انسانی که جمجه‌اش کشیده است و عرض آن تقریباً مساوی با طول آنست. م.) ۶ - Dolichocéphale  
 (انسانی که طول جمجه او تقریباً يك ربع از عرض آن بیشتر باشد. م.) ۷ - minoenne  
 منسوب به عهد Minos پادشاه اقریطش Crète، پسر اروپا Europe و زاوش zeus (م. م.)



باستان<sup>۱</sup> خویشاوند زبان سقلابیان<sup>۲</sup> بات<sup>۳</sup> است، و این امر موجب این فرضیه شده که اجداد ایرانیان در جوار سقلابیان میزیسته‌اند. علما معتقدند که استهای<sup>۴</sup> امروزی واسطه<sup>۵</sup> بین سقلابیان و ایرانیان بوده‌اند. بدویانی که به اروپا هجوم بردند مانند ایرانیان اصلاً قومی شبان، و به درجه‌ای کمتر، فلاح بودند. بالاتر از همه، آنان پرورنده و تربیت کننده اسب بودند، و سواره نظام و گردونه‌رانان ایشان در پیشرفت تهور و جسارت ایشان تأثیر بسزا داشته‌اند. مقابر آنان، مانند مقابر ایرانیان قدیم به تقلید خانه‌های نردیک<sup>۶</sup>، سقفی داشت شیروانی شکل (دارای دوشیب)، و محتملاً انعکاس همان بینشی است که در گور خانه شکل اتروریان<sup>۷</sup> در آغاز هزاره اول ق. م. شناخته شده. این اقوام نردیک، مانند ایرانیان به تدریج پیش می‌رفتند، و اروپا تحت «جنبش برومند» آنان تغییراتی عمیق یافت.

آنچه موجب توقف پیشرفت ایرانیان شد، رشته‌های موازی جبال زاگرس نبود، هر چند که عبور از آنها مشکل بود و آنها به منزله سدی نگهبان به شمار می‌رفتند. در مغرب سدی از ممالکی تشکیل شده بود که در طی گذشته تاریخ طولانی با فرهنگی که نتیجه قرن‌ها - اگر نگوییم هزاران سال - زندگانی خانه نشین و متمدنانه بود، توسعه یافته بودند. قبایل ایرانی که به جنوب شرقی در طول چینهای زاگرس حرکت می‌کردند، از جنوب به شمال با این ممالك مقابل شدند: عیلام که شامل سوزیانا (شوش) بود و تا جبال ساحلی ادامه داشت، بین النهرین که در شمال بابل سرحدی مشترك با آشور داشت، در آخر، دورتر در شمال و شمال شرقی حوالی دریاچه وان، آنجا که زاگرس در جبال قفقاز مستهلک می‌گردد، با دولت جوان اورارتو<sup>۸</sup> (آارات)

۱- Vieux perse

۲- Slaves baltes

۳- Ossètes

۴- در ت. ا. قسمت مربوط

۵- به نژادها و زبانها حذف شده. ۵- Nordique، وابسته به نژاد اسکاندیناوی و بریتانیای شمالی (م). - رك. pp. 199-200, 209 «Iran in the Ancient East» HERZFELD (ت. ا.)

۶- Etrurie (Etruria ت. ا.)

۷- Urartou



- که چهار قرن بعد باید دولت ارمنستان را تشکیل دهد - مقابل شدند .  
 در این زمان ، ایرانیان آن قدرت را نداشتند که این سدرابشکنند . در طی چهار  
 قرن آینده ، آنان قوم بومی و اصلی را مستهلک کردند و تمدن مخصوص خود را مستقر  
 نمودند . ناگزیر بنیان تمدن مزبور بر فرهنگهای ممالک همسایه - که هر چند راه  
 پیشرفت او را به سوی مغرب سد کرده بودند ، ولی همیشه دشمن او به شمار نمیرفتند -  
 استوار بود . مهاجمان در دره های زاگرس مستقر شدند و طرحی برای زندگانی سیاسی ،  
 فرهنگی و تاحدی مذهبی خویش - که توسط تمدنهای مذکور برای ایشان آماده شده  
 بود - ریختند ، ولی بعدها خود آن تمدنها را مستهلک کردند .  
 نیمه اول هزاره اول ق . م . در تاریخ بشر مرحله ای قاطع به شمار میرود . مرکز  
 «سیاست جهانی» در این عصر ، بعوض دره های دارای آب و هوای مطبوع که موجب  
 پیدایش تمدنهای عالی است ، مانند دره های نیل که مسکن مصریان بود ، یا دشتهایی  
 که توسط دجله و فرات آبیاری میشد و مسکن شومرو - سامیان<sup>۱</sup> بود ، به سوی شمال  
 به نواحی که از جهت مناظر طبیعی و آب و هوا کمتر ملایم بود ، انتقال یافت . و در  
 آنجا محاربات برای کسب قدرت جهانی در گرفت . در این جا سه خصم نمودارند :  
 آشوریان سامی با شاهنشاهی وسیعشان ، اورارتو - دولتی مقتدر از اصل آسیائی -  
 حریف سخت کوش آشوریان ، که گاهی نیز بر آنان غلبه میکرد ، دیگر آریاییان -  
 همین ایرانیان که پس از نزاع طویل و شدید بر دو رقیب خود غلبه کردند ، و با غنایم  
 خویش نخستین شاهنشاهی جهانی را تأسیس نمودند .  
 تحدید علل این جنبشهای پردامنه و وسیع که صحنه عملیات آن دنیای اوراسی<sup>۲</sup>  
 بود که در آن قبایل هند و اروپایی خودنمایی کردند ، آسان نیست . تصور میکنند

۱ - Suméro - Sémites - ۲ - Eurasique ( Eurasian ت . ا . ) ، منسوب به Eurasié ،  
 نامی که گاهی به مجموع دو قاره آسیا و اروپا دهند ( م . )



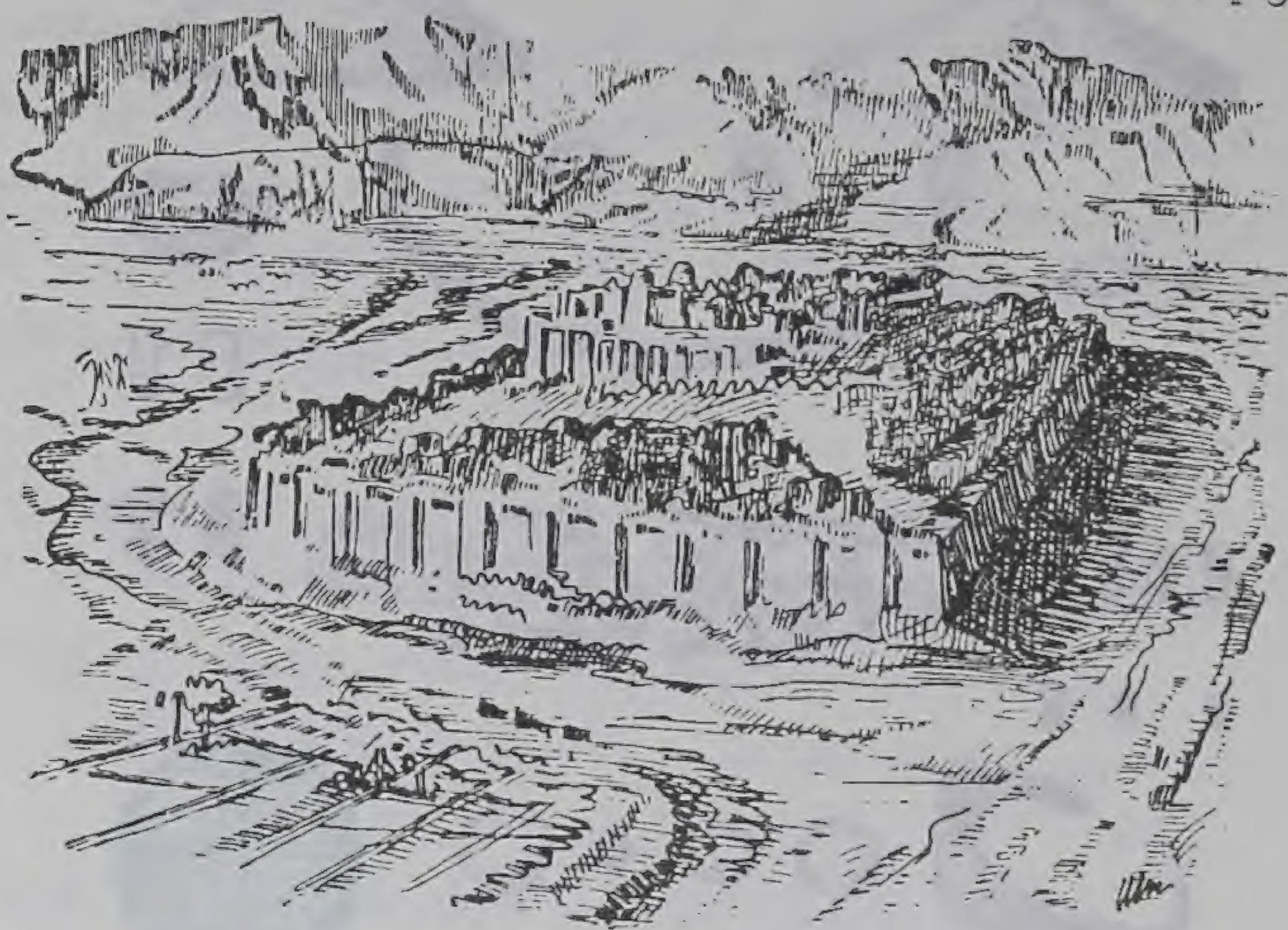
که تعداد متزاید کله‌ها، مالکان آنها را مجبور کرد که در جستجوی چراگاههای جدید بر آیند، جریانی که متناوباً موجب ویرانی استپ‌های اوراسی شد، نیز ممکن است ایشان را برای چاره به جستجوی نواحی مساعدتر واداشته باشد. این سواران دشمن اقوام خانه‌نشین بودند و شغل آنان جنگ بود، و در این باب تجاربی اندوخته بودند، و بر اثر اعمال آن برای خود تمدنی پدید آوردند. مهاجرت ایشان قرن‌ها طول کشید، و سرانجام فاتحان چندان با مغلوبان مخلوط شدند که همه آثار اصل و منشأ خود را از دست دادند.

اینجا مسأله بدست آوردن « پروانه اقامت » شبیه آنچه که توسط دولت رم در پایان قرن چهارم م. برای اسکان بربرها توزیع شده بود، در میان نیست. این سواران ایرانی با زن، بچه و کله وارد شدند، و مزیت تقسیم ناحیه را به ممالك كوچك متعدد به دست آوردند. بیشتر آنان، همراه گروه سواران خود، وارد خدمت امرای محلی گردیدند. آنان مردانی بودند که از راه شمشیر و به عنوان سرباز مزدور زندگی میکردند. ایشان سربازانی را تشکیل دادند که میبایست يك روز جانشین همان امرایی بشوند که خود در خدمت ایشان بودند. بدین وجه این ممالك كوچك - که غالباً چیزی بیش از شهرهایی که توسط کمربندی از باغها و مزارع محاط شده بود، محسوب نمیشد - به دست تازه واردان افتاد. در طی قرون، جانشینی تدریجی صورت گرفت، و در نقاط مختلف نجد ایران به طور غیر متساوی آثار آن ظاهر شد، و ساکنان بومی بیش از پیش مجبور بودند که متصرفات خود را به قشون مهاجم تسلیم کنند. فعلاً غیر ممکن است که تاریخ این توسعه و انبساط را به رشته تحریر در آوریم، زیرا منابع بسیار کم و متفرق است.

سالنامه‌های آشور تنها گزارشهایی است که به جامانده، ولی تشخیص و تطبیق اسامی امرا و شاهان، شهرها، و نواحی مذکور در آنها بهیچوجه قطعی نیست. واقعه‌ای



که اتفاق افتاده ، میبایست شبیه به منازعه امپراطوری روم ضد بربرها باشد ، با این تفاوت که در عوض رود رن<sup>۱</sup> و دانوب<sup>۲</sup> ، در اینجا سدی از کوه بود که جهان متمدن را از هجوم مقاومت ناپذیر قبایل جدا میکرد. آنجا روم متحد بود، اینجا تمدنهای مختلف وجود داشت . بنا بر آنچه گفته شد به سهولت میتوان خاصه تر کیبی فرهنگ مادی ایرانیان را درك کرد .

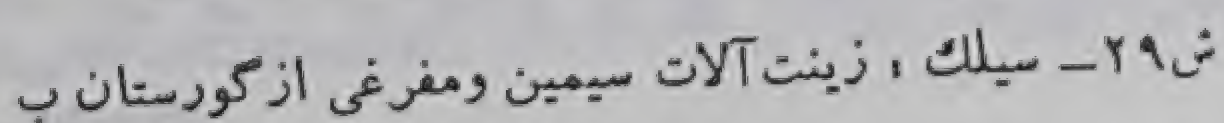


ش ۲۸ - شهر سيلك : طرح مجدد

اینك میخواهیم تمدن این جنگجویان ، و مخصوصاً تمدن قبیله‌ای را که در واحه‌های کاشان نظارت داشته‌اند ، بشناسیم . در سيلك ، که سابقاً ارتباط آنرا با اسکانهای ما قبل تاریخی ذکر کردیم ، یکی از این امر را مقر باشکوهی در قلعه تپه‌ای



آنجا تغییری مهم در طرز تدفین - که عموماً علامت جانشینی اساسی قومی نو به جای قومی کهن محسوب است - وقوع یافت. قبرها دیگر در زیر کف خانه حفر





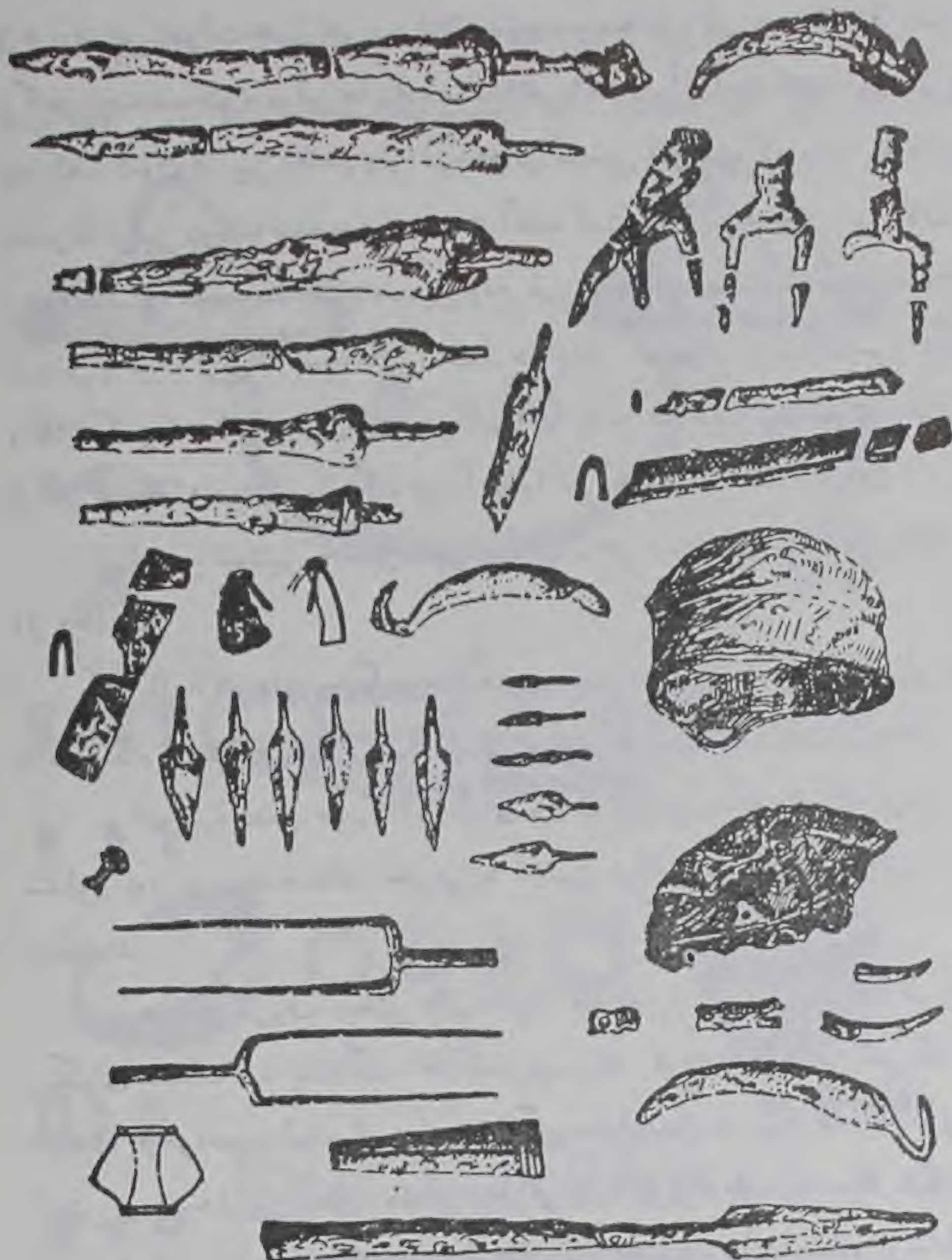
نمیشد. چند صد متر<sup>۱</sup> دور از شهر، گورستان - که به منزله «شهر مردگان» بود - قرار داشت. اموات هنوز هم با لوازم متعدد و مختلف قبر در خاک دفن میشدند، و گاهی چند صد شیء در قبر جا داده میشد (تص ۶). در رأس آنها کلاه خودهای چرمی بود که اکنون از بین رفته، ولی لوحه‌های سیمین کار شده که روی کلاه خودها به منزله تزئین دوخته شده بود، به دست آمده است. در این قبور زینت آلات بیشتر وجود داشت، مخصوصاً اشیاء سیمین و مفرغی: سنجاقها به شکل سر حیوانات - که تزئینی به سبک نزدیک<sup>۲</sup> بسیار عالی است - دستبند، گوشوار، تزئینات سر، انگشتری و قلاب کمر بند که هم زنان و هم مردان آنها را به کار میبردند. برنجنها معمولاً از مفرغ ساخته میشد، ولی گاه نیز آنها را از آهن میساختند (ش ۲۹).  
اسلحه - شمشیر، خنجر، سپر، پیکان - هم با مفرغ و هم با آهن ساخته میشد (ش ۳۰).

هریک از قبرهای جنگجویان حاوی مجموعه‌ای از سازو برگ مفرغی و آهنی شامل لگام و اشیاء متعدد برای آراستن سروسینه اسب بوده است (ش ۳۱).  
برای تهیه غذای میت، از دیگهای بزرگ مفرغی دسته دار، که در نزد سکه‌ها<sup>۳</sup> متداول بود، و دوشاخه‌های مفرغی یا آهنین برای برشته کردن گوشت، استفاده میکردند.

در هر حال ظروف، بخش غالب اشیاء مذکور را تشکیل میداد: ظروف به - رنگهای مختلف، یا یک رنگ، خاکستری-سیاه، قرمز یا خرمایی کمرنگ، برای استفاده از مراسم یا استعمال در امور خانگی، دلیل فعالیت بسیار کارگاه کوزه گران است. برجسته ترین شکل، متعلق به ظرفی است با لوله طویل، بسیار شکننده تر از آنکه بتوانند در امور روزانه مورد استفاده قرار دهند، و شاید منظور از ساختن آن،



استعمال در مراسم قربانی به هنگام تدفین بوده است (ش ۳۲).



ش ۳۰ - سیلک : اسلحه و ابزار مفرغی و آهنین از گورستان ب







سیلک و کیان، لرستان، مغرب تهران، نزدیک کرج، جنوب دریاچه اورمیه و



ش ۳۲- سیلک، ظروف گلی منقوش از گورستان ب



سلدوز یافته شده است . ما حتی توانسته ایم آنرا در نادعلی واقع در ساحل رود هلمند ( هیرمند ) در حاشیه صحرای سیستان افغان نیز تشخیص دهیم . در سيلك ، تزیین منقوش آن مخصوصاً غنی و آموزنده است . منشأ این ظروف ، هنر ظروف منقوش نجد ایران بود ، که عملاً ساخت آن هرگز قطع نگردید . اما در ظروف سيلك نقاشی بسیار و مفصل : سلیقه ای جدید را منعکس میسازد ، و آن نفرت از خلا است . علاوه بر انگیزه های هندسی که در میان آنها گردونه خورشید شایان توجه است ، بزکوهی را تصویر میگردند ، ولی بزودی - مانند هنر هالشتاتی<sup>۱</sup> - صورت اسب جای آنرا گرفت . اسب و خورشید در مظهری که همه اقوام هند و اروپایی آنها را به یکدیگر مرتبط ساخته اند ، به تدریج مقام ارجمندی در هنر بدست آوردند . اسب بالدار منقوش بر ظروف سيلك و نیز در يك لوحه مفرغی که چکش کاری گردیده - و شاید یراغ تجملی اسبی جنگی بوده - و در سلدوز به دست آمده ، دیده میشود .

تصویر انسان در سيلك بسیار قدیمتر از یونان است که نیمرخ انسانی در قرن هشتم ق . م . در ظروف گلی تکامل یافته آن ظهور کرده است . در ظروف سيلك ، تصاویری از مردان که پیاده میجنگند و دارای کلاه خود با جیغه و پر و نیم تنه کوتاه چسبان هستند نقش شده (ش ۳۳) . روی يك مهر استوانه ای صورت جنگاوری بر پشت اسب منقوش است که با غولی میجنگد ، غول نیز به همین طرز ملبس است ، و کفشهای نوک بر گشته پوشیده است (ش ۳۱) . در مهر دیگر ، که باناشی گری حاکمی شده ، مردی روی گردونه ای که توسط دو اسب کشیده میشود ، ایستاده و تیری به سوی حیوانی که میخواهد شکار کند ، می اندازد .

بدین وجه این تصویر جنگجو و شکار گر هر دو میباشد که توسط کوزه گر

۱ - Hallstattien منسوب به Hallstatt یا Hallstadt ، قصبه ای در اتریش ، در Salskammergut دارای ۱۷۳۰ سکنه ، که آثار ماقبل تاریخی دارد (م) .



و سنگ تراش نقش شده، و او موضوعاتی را ابداع کرده که در تمام اعصار هنر ایرانی، جنبه کلاسیک داشته است.

تپه‌ای که از قبر پر از خاک تشکیل گردیده، به وسیله الواح ثقیل از سنگ یا از گل پخته حمایت می‌شده، و طوری آنها را قرار میدادند که قبر به خانه‌ای شیروانی شکل (با بام دو شیبه) شباهت داشته است. ما میتوانیم در اینجا همان



س ۳۳ - سیلک : ظرف گلی منقوش از گورستان ب

اندیشه‌ای را درك كنیم که در قبر خانه شکل نردیک<sup>۱</sup> - که پیشتر در میان مهاجمان هند و اروپایی که به ایتالیا رفته بودند، - دیده‌ایم. این رابطه ایرانیان با ممالکی که اروپاییان متقدم سابقاً در آنها سکونت کرده بودند، با وجود تغییراتی که در آن صورت گرفت، تا مدتی قطع نشد و قبرهایی نظیر گور کورش بزرگ این امر را

۱ - Nordique ص ۵۹ ح ۱۱ (م.) ، ورك .

HERZFELD «Archaeological History of Iran» pp. 15,16,33 ff. (ت. ا.)



ثابت میکنند .

بیشتر جمجمه‌هایی که در گورستان یافته میشود قصیرالرأس<sup>۱</sup> است ، و این امر بیشتر در نجد ایران مشاهده نشده بود. از این نظر باید یادآوری کرد که در حدود همان زمان اقوام قصیرالرأس متعلق به خانواده بزرگ هند و اروپایی نه تنهادرایتالیا نفوذ کرده ، بلکه دراروپای غربی هم وارد شده بودند .

رأس توده خاك سيلك که از بسیاری از دهکده‌های ما قبل تاریخی متوالی پوشیده بود ، مجدداً تسطیح گردید و بر روی آن رئیس جدید مقر خود را بنا کرد. این مقرا کنون وجود ندارد ، اما توده‌ای سخت بیش از ۴۰ متر<sup>۲</sup> پایه آنرا تشکیل می‌دهد .

استعمال متناوب آجر خام وسنگهای خشکی که با آنها دیوارها رامی‌ساختند ، نشانه فنون ساختمانی است که تا این زمان در نجد ایران شناخته نبود. فاتحان میبایست آنرا از جای دیگر- شاید از نقاط شمالی تر ، از اقوام مجاور ، در طی مهاجرت تدریجی خود - آموخته باشند . این طرز بنا کردن زمینی مسطح که روی آن باید قصر و اقامتگاههای نجبا ساخته شود ، مستلزم گروهی کارگر ، بنا ، آجرچین ، عمله و سنگ کن بود . بنابراین امیر عده‌ای رعیت را استخدام میکرد که برای او و بعضی نجبای ملتزم رکاب و نگهبانان خاص وی کار میکردند. این جامعه پیشتر به دو قسمت بسیار متمایز تقسیم شده بود ، حتی گورستانهای معاصر آنها نیز این امر را ثابت میکند : بعضی قبور حاوی اجساد است که با زینت آلات سیمین آراسته و با اسلحه و ابزار مختلف مجهز است ، در صورتی که در قبور دیگر فقط تزیینات مختصر آهنی و تعدادی اندك كوزه وجود داشته است . برخی از قبرهای فقیرتر فاقد تخته سنگی که بر سقف گذاشته میشد - و ظاهر يك خانه نرديك را نشان میداد - میباشند .



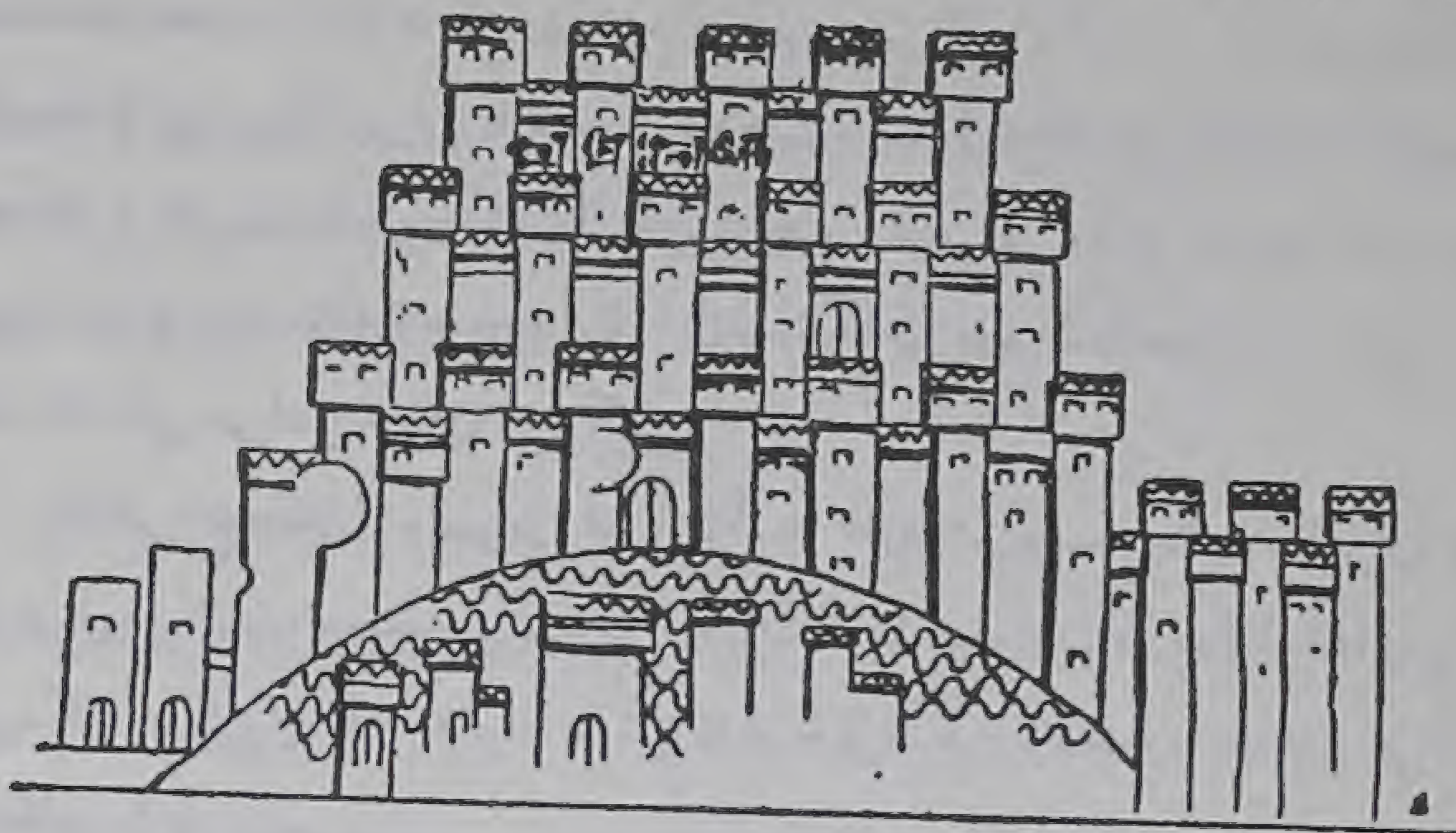
شاید اینان سکنه بومی بودند که مطیع مهاجمان شده بودند. این فرضیه غیرممکن نیست، زیرا اشیاء کمی که با آنها یافته شده ابزار دهاقین و پیشه‌ورانست.

دهکده ماقبل تاریخی سیلک، که مورد تهاجم یک طایفه سوار قرار گرفته بود، به یک شهر مستحکم تبدیل شد: کاخ، ساختمانهای فرعی و شاید یک معبد و محله‌های سکونت، و اطراف آنرا دیواری با استحکامات و برجها - برای مقاومت در برابر محاصره - فرا گرفته بود. رؤسای جدید نه تنها با امرای محلی و نیز با یکدیگر می‌جنگیدند، بلکه همچنین با دول بزرگ غرب. مخصوصاً با آشور محاربه می‌کردند، و نیز گاهی به عنوان مزدور در خدمت دول مذکور وارد میشدند. منظره نجد ایران تغییر یافت، و به تقلید ساختمانهای سلطنتی آشور و کما بیش به همان وضع، شهرهای مستحکم ایران را با دیوارهای دو گانه یا سه گانه که اطراف آنرا خندقها یا رودهایی که آنها را از مسیر اصلی منحرف کرده بودند، و برجهایی که به وسیله افراد مدافع مجهز بود، و پایه‌های سنگی و مزغله‌ها فرا گرفته بود، ایجاد کردند. آن زمان عهدی قابل توجه در پیشرفت زندگی مدنی ایران محسوب میشود، و شاید بتوان آنرا به روح حادثه جویی عنصر نثراد جدید نسبت داد، و این پیش درآمدی بود برای آینده‌ای که در آن زمان به جای کثرت امرا و نجبا، وحدت ایرانیان میبایست تحقق یابد (ش ۳۴).

امیر بابزرگان تابع و ملتزم رکاب زندگی میکرد و بر روستاییان حکومت مینمود. وی درآمد خود را از املاك خویش تأمین میکرد، و برای شکار کردن، صید ماهی و تربیت اغنام عوارض وضع مینمود. او مالک زمینهای اختصاصی بود که کارگران برده در آن کار میکردند، و روستاییان میبایست برای او همه نوع بیگاری و نیز به جهت امور عام المنفعه مانند ایجاد جاده‌ها، قنوات، پلها و استحکامات کار کنند.



دربار ، موکب امیر ، اتباعی که هسته قشون او را تشکیل میدادند ، روابط دوستانه با امرای دیگر که متضمن مبادله هدایا بود ، تحف برای رعایا ، و شاید هم برای روحانیان ، همه اینها مستلزم هزینه‌هایی بود که مالیات و عوارض غالباً برای تأمین آنها کافی نبود. بنابراین دست به جنگ میزدند، و اگر نتیجه مساعد بود، کسری مالیات را غنایم جبران میکرد.



ش ۳۴- شهر کیشسیم<sup>۱</sup> در شمال غربی ایران ، از يك لوحه برجسته آشوری

جامعه به چندین طبقه تقسیم میشد : امیر ، نجبا ، آزاد مردان مالک زمین ، کسانی که چیزی نداشتند ، و در آخر بردگان . در این عهد از پیش نشانه‌هایی از ستیزه آینده بین طبقات غیر مالک و روستاییان ضد نجبا دیده میشود. وضع ایران در طی سالهای نخستین هزاره اول ق . م . میبایست بسیار شبیه به وضع یونان - آنچنانکه اومیروس<sup>۲</sup> شرح داده ، باشد . در ایران ، در سرای امرای و بزرگان قرنهای نهم و هشتم به نظر میرسد غلامان و کنیزان ، بردگان ، و همه انواع پیشه‌وران که



تمام چیزهای مورد احتیاج مخدوم خود را میساختند، وجود داشته‌اند. محققاً پیشه‌ور آزاد هم بوده، ولی بسیار به ندرت از آنان استفاده میشده. مازاد عواید محدود را میفروختند، و آنها بدون شک در وهله اول عبارت بود از محصولات فلاحی و تربیت اغنام بسیار.

همچنین آن زمان، عهدی بود که ممالك كوچك شروع به توسعه نمودند، و دانشمندان عموماً متفقند که روستاییان این عصر از آزادی در ایران بیشتر استفاده میکردند تا در بین‌النهرین یا مصر. فلاحی، تمایل به تقسیم املاك را به واحدهای کوچکتر و خرده مالکی، که نشانه پیشرفت حقیقی در وضع موجود در شرق قدیم در عهد مفرغ بود، نشان میدهد، و آن دستگاہی بود که میبایست یکی از مبانی اقتصاد فلاحی سراسر جهان قرار گیرد.

استخراج معادن متصرفی امرا توأم با فلاحی توسعه یافت. ایران همچنان کشوری تهیه نمند، محسوب میشد، چنانکه ما میتوانیم از سالنامه‌های پادشاهان آشور - که در طی جنگ مقادیر معتنی به از مس، آهن و لاجورد به دست می‌آوردند - این مطلب را دریابیم.

امیر نمیتوانست فقط از محصولات فلاحی، یا از استخراج معادن و یاغنائیم زندگی خود را تأمین کند، لذا وی حامی تجار گردید، و بازرگانان غالباً غیر ایرانی بودند، و هنوز بدون حمایت امیر نمیتوانستند در کسب خویش پیشرفت نمایند. امیر هم برای ازدیاد سهم خویش مایل بود که عایدات بازرگانان زیاد شود. مواد عمده تجارت عبارت بود از اشیاء تجملی زرین، سیمین و احجار کریمه یا پارچه‌هایی که خوب قلاب دوزی شده بود. امیر، بدون آنکه از متصرفات و دهقانان خود غفلت کند، به توسعه مراکز تجاری و انبارهای کالا و به اشتغال تجار در شهرها و مدینه‌ها علاقمند بود. بدین وجه اقتصادی ممزوج و مخصوص در ایران رو به ترقی گذاشت؛



هنوز علی‌رغم توسعه شهرها، مملکت اساساً از راه فلاح و تربیت اغنام زندگی میکرد، و این اقتصاد فلاحی در سراسر قرون، هم در زمان هخامنشیان و هم جانشینان آنان، جنبه ایرانی داشت.

بدین وجه، ایرانیان این زمان از جهت اقتصاد فلاحی و اشرافی خود، و با فقدان شهرهای بزرگ، به یونانیان بیشتر شباهت داشتند تا به آشوریان، بابلیان و مصریان.

استعمال روز افزون آهن در طی عهد مورد بحث<sup>۱</sup> مبانی اجتماعی و اقتصادی را فرو ریخت. آهن را هر چند ختیان (هیتیان) و حکمرانان میتانی در قرن پانزدهم ق. م. و مصریان در قرن چهاردهم ق. م. میشناختند، معیناً این فلز تا قرن نهم الی قرن هفتم ق. م. چندان مورد استعمال نبود.

استعمال ابزار جدید موجب افزایش مصنوعات شد، و این امر هم ناگزیر باعث بالارفتن قیمت امتعه گردید. روشهای مرقی فلاح و نواحی جدیدی را که تا آن زمان غیر مسکون و بایر مانده بود به کار گرفت. وضع معادن آهن، که متنوعتر و غنی‌تر از معادن مس بود، ممالکی را که سابقاً از جهت معاملات اهمیتی نداشتند مورد توجه قرار داد؛ از جمله آنها در مرحله اول شمال ایران و کشورهای مهم سرحد آنرا باید نام برد. از اسپانیا تا چین، تغییر شکل جهان موجب نهضتی تجارتي گردید که در آن میان ایران، هر چند سرحداتی بحری نداشت، جای خود را اشغال کرد، و در مبادلاتی که تا حدود غالباً (گل)<sup>۲</sup> و برطانی<sup>۳</sup> از یکسو، و هند، آسیای مرکزی و چین از سوی دیگر صورت میگرفت، شرکت میکرد.

آنگاه که از استعمال آهن در این عهد سخن میگوییم، بهر حال باید در اینجا قیدی قایل شویم. هر چند فلز مذکور مورد استعمال عموم قرار گرفت، نباید تصور



کرد که آن کاملاً جانشین مس و مفرغ گردیده بود، زیرا فلزات اخیر تا مدتی دراز کماکان بسیار مورد استفاده و استعمال بوده‌اند. این عصر انتقالی در قرون اول هزاره اول در گورستان سیلک خوب مجسم میشود. مقابر طبقه حا کمه سواران نشان میدهد که اسلحه و سازو برگ اسب، و حتی آلات و ابزار، از آهن ساخته میشد، هرچند باز تعدادی اشیاء مفرغی در میان آنها بوده است. معه‌ذا کمیت آهن مورد استعمال به پایه مس نمیرسید: اگر به فهرست غنایمی که سپاهیان آشوری برده بودند رجوع کنیم، آشکار میشود که وزن آهن آلانی که از شهرهای ایران حمل کرده بودند، هرگز به پایه وزن مس آلات نمیرسید، و در حقیقت وزن آنها کمی بیش از نصف آلات مسینه بود. این امر نشان میدهد که در حدود ۵۰۰ ق. م. بعض اقوام شرقی ایران، مانند ماساژتها<sup>۱</sup>، به قول هرودوتوس<sup>۲</sup>، هنوز با استعمال آهن آشنا نبودند. وجود زینت آلات آهنی در مقابر کم اهمیت سیلک مقیاسی مهم برای مبلغ آهنی که در جاهای دیگر به دست می آمد میباشد، زیرا ما میدانیم که عسا کر سارکن دوم<sup>۳</sup> (آخر قرن هشتم ق. م.) هنوز با کلنگها و تبرهای مفرغی مجهز بودند؛ و همچنین گنجینه آلیاتس<sup>۴</sup>، پادشاه مملکت پرثروت لودیا<sup>۵</sup> در آغاز قرن هفتم ق. م. حاوی ظروف آهنین و زرین و سیمین بود؛ و نیز کرزوس<sup>۶</sup>، جانشین او، ظروف کار شده آهنی را به هاتف دلفس<sup>۷</sup> هدیه داد. همچنین بسیاری از پیکانها و زوینهای آهنین در گورستان سیلک یافته شده است، معه‌ذا مقادیر بسیار از این آلات که از مفرغ ساخته شده، در طبقه مربوط به قرن هفتم ق. م. که جدیداً در شوش مکشوف گردیده، به دست آمده است. بهر حال باید یادآوری کرد که حفاران شهرهای پرثروت کشور اورارتو<sup>۸</sup> دریافته‌اند که اشیاء آهنی بسیار کمتر از مفرغ مورد استفاده بوده است.

۱- Massagètes (Massagetae ت. ا.)

۴- Alyatte (Alyattes ت. ا.)

۷- Delphes (Delphi ت. ا.)

۲- Hérodote (Herodotus ت. ا.)

۵- Lydie (Lydia ت. ا.)

۸- Urartu

۳- Sargon II

۶- Crésus (Croesus ت. ا.)



باتخریب مستقر مربوط به عهد گورستان ب درسیلک، زندگانی این نقطه به پایان میرسد.

در گیان، بالای سطح شامل قبور مشابه، ساختمانی باشکوه است دارای حفره‌های پایه در به سبک خالص آشوری در قرن هشتم. این امر میرساند که تخریب بخشی از این شهرهای مستحکم عمل سپاهیان آشوری بود، و این واقعه مؤخرتر از قرن نهم تا قرن هشتم ق. م. (عصری که شاهنشاهی آشور با همه قوی ضد نیروی نو ظهور ایران اقدام میکرد) صورت نگرفته است.

ما پیشتر گفته‌ایم که استعمال عمومی آهن به منزله فلز، هم در جنگ و هم در فلاح، وضع تجارت را در آغاز هزاره اول ق. م. تغییر داد. این تجارت در سابق مبتنی بر خرید و فروش مس و فلزاتی که بامس ترکیب میشدند بود.

مرکز ثقل نواحی صادر کننده تغییر کرد. آشور که مصرف کننده بزرگی بود<sup>۱</sup>، معدن آهن نداشت؛ وی از وصول به مراکز معدنی ساحل جنوبی بحر اسود و ماوراء قفقاز توسط قوم مجاور دولت اورارتو<sup>۲</sup> ممنوع بود. بنابراین توجه او بسوی ایران معطوف شد، نه تنها به این علت که ایران دارای معادن آهن بود، بلکه بدین سبب نیز که مملکت مذکور این فلز را از نواحی به دست می‌آورد که آشور بدانها دسترسی نداشت، بعلاوه مس و لاجورد بسیار مورد احتیاج آشور بوده است. در هر حال، دشتهای و دره‌های ایران مخزنی برای بهترین نژاد اسب بود که آنها برای سپاهیان به اهمیت عساکر آشور مورد لزوم بود. البته عوامل دیگری هم موجب سیاست تجاوزکارانه آشور نسبت به ایران گردید: لازم بود به هر قیمتی که باشد منطقه زاگرس را که سرحد شرقی شاهنشاهی بود آرام کنند، و مردم کوهستانی آن را - که در بین ایشان ایرانیان جنگجو دایماً در تزايد بودند - مقهور و مطیع سازند. این سرزمین مخصوصاً در

۱- در ت. ا. افزوده شده: در مدتی، مخصوصاً در طول نیمه اول قرن هشتم ق. م. Urartu-۲



معرض توطئه‌های سلاطین اورارتو بود، و تهدیدی حقیقی و دایم برای وجود دولت آشور به‌شمار می‌رفت. پادشاهان آشور غالباً در مساعی خود برای کوچک کردن این نواحی و تبدیل آنها به‌صورت ایالات موفق نمی‌شدند، و اگر هم می‌شدند تشکیلات آنان ناپایدار بود. معمولاً سفرهای جنگی آشوریان، مهاجماتی بشهرها بود برای اسیر گرفتن افراد، غارت کردن، سوختن، اخذ ذخایر فلزی یا احجار نیمه قیمتی و حمل اسبان و چهارپایان. سکنة این نواحی برای نجات خود به کوهپایانه می‌پردند، و پس از بازگشت سپاهیان آشوری به‌مساکن خود برمی‌گشتند، و آشوریان فاتح به‌ندرت به نتایجی که منشیان آنها ادعا کرده‌اند، رسیده‌اند: تقریباً همیشه آنان به اندازه کافی نیرو در میان اقوام مغلوب باقی می‌گذاشتند، تا پس از مدت کوتاهی بتوانند محاربه را آغاز کنند.

این خصومتها چندین قرن طول کشید، و اثر خود را حتی در تشکیلات نظامی آشور باقی گذاشت. همچنانکه چین در عهد سلسله‌هان<sup>۱</sup> مجبور شد که عساکر خود را با شرایط جنگی که سواران بدوی خیون<sup>۲</sup> بدان تحمیل کردند، هماهنگ سازد و لباس و اسلحه آنها را تغییر دهد، به‌همانوجه آشوریان مجبور گردیدند که تشکیلات تازه‌ای برای قوای اعزامی خود در نظر بگیرند. بدین وجه پیش از سلطنت آشور-نصیرپال<sup>۳</sup> (۸۸۴-۸۶۰ ق. م.) سواران نظام هنوز در قشون آشور به‌کار نمی‌رفت. قوه ضربت زننده‌ی گردونه‌های جنگی بود که بر اثر وسایل بدوی، سلاحی نامؤثر به‌شمار می‌رفت، و بیشتر تأثیر روحی داشت، و ارزش آن - مخصوصاً هنگام عمل در ناحیه کوهستانی زاگرس - از سواره نظام اقوام حریف پست‌تر بود. عبور از جاده‌های کوهستانی با گردونه، یا گذشتن از گردنه‌هایی که فقط برای عبور کاروانها ساخته شده بود، کاری بس مشکل بود، و به‌همین علت است که هنرمندان آشوری شاه خود را



سوار بر گردونه در حالی که از کوهستان یا مسیلی عبور میکنند، نشان میدهند. برای محاربه با سواره نظام باید سواره نظام تشکیل داد، و این کاری بود که آشوریان کردند. ایرانیان، چند قرن پیش از آنکه خود را مہیای محاربه با رومیان کنند و آنان را مجبور به تشکیل سواره نظام سازند، در جنگهای خویش با آشور، قوم اخیر را به پذیرفتن این تغییر ملزم نمودند.

سواره نظام بزودی منظره محاربه را تغییر داد: تشکیلات خفیف آشوری، که هدفوی - چنانکه به نظر ما میرسد - بیشتر همراه بردن گلههای اسبان بود تا فتح يك ناحیه، بیش از پیش در سرزمینهای مجاور زاگرس داخل میشد. سلاطین آشور در سالنامههای خود فاتحانه اعلام میکنند که آنان به نواحی وارد شده اند که هیچیک از اسلاف آنان نتوانسته بود دست یابد. مکرر ذکر کوه بکنی<sup>۱</sup> به میان آمده و آن همان کوه دماوند نزدیک تهران است، و همچنین صحرای نمک - ناحیه ای که در جنوب شهر مذكور ممتد است - ذکر شده است.

### تشکیل وحدت ماد

سالنامههای شلمانسر سوم<sup>۲</sup> پادشاه، نخستین بار از ایرانیانی که در راه قشون آشور در سفرهای جنگی شان به زاگرس قرار داشته اند یاد میکند: آشوریان در ۸۴۴ ق. م. پارسیان (پارسوا<sup>۳</sup>) و در ۸۳۶ ق. م. مادها (مادای<sup>۴</sup>) را شناختند، ولی دلیلی نیست که تصور کنیم قوم پارس پیش از قوم ماد وارد ایران شده باشد. اگر قول منشیان آشوری را بپذیریم، در این عهد پارسیان در مغرب و جنوب غربی دریاچه اورمیه استقرار داشتند، و مادها در جنوب شرقی، نزدیک همدان، مستقر بودند. در هر حال چنین نیست که این نامها - پارسوا و مادای - به مفاهیم نژادی و قومی به کار رفته باشد،



بلکه بیشتر تصور می‌رود که این اسامی به محوطه‌هایی که قبایل مذکور در آنها از نیمه قرن نهم ق. م. سکونت داشته‌اند، اطلاق شده‌است. حرکت عمومی قبایل ایرانی هنوز به پایان نرسیده بود: قبیله سوم، یکی از قبایل مهم ایرانی، به نام زکرتو<sup>۱</sup>، یا بقول یونانیان ساگارتی<sup>۲</sup>، به سوی نواحی شرقی تر رفته مستقر شد، و شاید تا ناحیه تبریز و سرحد دولت اورارتو پیش‌راند. شعبه‌ای از مادها به سوی اصفهان پیش‌راندند و در آنجا عیلامیان از پیشرفت آنان جلوگیری کردند. در مشرق، قوم پرتو<sup>۳</sup> - پارتیان آینده - در اطراف دربنده‌های خزر<sup>۴</sup> سکونت گزیدند، و قوم هریوه<sup>۵</sup> واحه‌های هرات را در جنوب خراسان اشغال کردند.

پادشاه آشور، شمش‌آدد<sup>۶</sup> (۸۲۳ - ۸۱۰ ق. م.)، شکست یکی از رؤسای ایرانی را - که از مردم ناحیه‌ای در شمال دریاچه اورمیه بود - با ۱۲۰۰ تن جنگجویان وی ذکر می‌کند. این عدد مفهومی دقیق دارد: شهرهای مستحکم تحت ریاست رؤسای ملوک الطوایف، در ایران غربی متفرق بود، و معمولاً قوای کمی از سواره نظام داشت، که تعداد بعضی به ۲۰۰۰ یا ۳۰۰۰ تن می‌رسید. رقابت بین آنان و فقدان وحدت، ورق برنده‌ای برای آشوریان محسوب می‌شد، و تا حد کثیر موجب پیشرفت عملیات آنان گردید. راست است که در این عصر نامهای ایرانی این پادشاهان - چنانکه منشیان آشوری آنان را نامیده‌اند - در اقلیت است، و این دلیل آنست که مهاجرت ایشان هنوز پیشرفت داشته، یا در مواضعی که آنان بیشتر مستقر شده بودند، قدرت به تدریج در دست ایشان می‌افتاده. همچنین اسامی ایرانی در این عصر، در میان سپاهیان پادشاه اورارتو دیده می‌شود. در داخل ناحیه، جنوب دریاچه اورمیه، کشورمانای<sup>۷</sup> وجود داشته که شامل بخش بزرگ کردستان جدید است، و آن

۱ - Zikirtu      ۲ - Sagartiens (Sagartians ت. ا.)      ۳ - Parthava      ۴ - Portes  
 caspiennes (Caspian Gates ت. ا.)      ۵ - Haraiva      ۶ - Shamshi - Adad (در ت. ا.)  
 « شمش‌آدد پنجم » ضبط شده.      ۷ - Manna (Mannai ت. ا.)



سرزمینی بود که سکنه‌اش آسیانی<sup>۱</sup>، و برای جلوگیری از توسعهٔ مادها به حد کافی نیرومند بودند.

به نظر نمی‌رسد که اقامت پارسیان در شمال غربی ایران طول کشیده باشد. انتقال ایشان یا نتیجهٔ عملیات آشوریان بود، و یا بر اثر فشاری که از اورارتو (همسایهٔ شمالی) و یا قبایل دیگر صورت گرفته است.

حقیقت این است که در قرن هشتم ق. م. آنان در حرکت و پیشرفت تدریجی به سوی جنوب شرقی در طول چینهای زاگرس بودند. محتملاً در حدود ۷۰۰ ق. م. آنان در محوطهٔ غربی جبال بختیاری تا مشرق شهر جدید شوشتر، در ناحیه‌ای که ایشان پارسواش<sup>۲</sup> یا پارسوماش<sup>۳</sup> نامیده‌اند - و این نام در سالنامه‌های آشوری ذکر شده - اقامت گزیدند. چنانکه در این عصر اغلب اتفاق می‌افتد، قبایل نام خود را هم به ناحیه‌ای که مقر اصلی آنان بود، و هم به شهر عمده، اطلاق می‌کردند.

پایان قرن نهم ق. م. و نیمهٔ اول قرن هشتم انحطاط قدرت آشور را نشان می‌دهد، و در نتیجه دولت مجاور (اورارتو) از این وضع استفاده کرد. تشکیل دولت اخیر بتازگی صورت گرفته بود و تاریخ آن از آغاز قرن نهم پیشتر نیست، در حالی که یکی از امرای متعدد سرزمین نائیری<sup>۴</sup>، که پادشاهان آشور سابقاً در قرن ۱۲ ق. م. با او محاربه کرده بودند، موفق شد وحدت ناحیهٔ مذکور را تأمین کند. این ناحیه به طرف مشرق تا ملتقای دوشعبهٔ فرات کشیده می‌شد و دریاچهٔ وان را شامل می‌گردید و تا درهٔ رود ارس می‌رسید. از نظر نژادی، مردم آن دنبالهٔ قوم هوریان<sup>۵</sup> بین‌النهرین شمالی بودند. زبانی که در آنجا سخن می‌راندند، چنانکه ما از کتیبه‌های به اصطلاح وانی<sup>۶</sup> - که از سلاطین اورارتو بجای مانده - درك کرده‌ایم، بازبان ایریانی<sup>۷</sup> یا گرجی

۳- Parsumash

۲- Parsuash

۷- Ibérienne

۱- Asianique (Asianic ت.ا.)، رك. ص ۲۹

۶- Vanniques

۵- Hurrites

۴- Naïri



از خانواده قفقازی، بسیار مرتبط است. هر چند آنجا کوهستانی است، بخش بزرگ ناحیه مرکب است از نجدهای بسیار حاصلخیز که از جویبارها و رودها کاملاً مشروب میگردد. ناحیه مذکور فلاحتی و دارای اغنام و احشام بود، و تربیت اسب یکی از منابع مهم درآمد آن بشمار میرفت. بعلاوه دارای جنگلهای وسیع و معادن بسیار از همه نوع بود، و آب و هوای کاملاً سالم داشت. بنابراین حای تعجب نیست که در اینجا تمدن ابتکاری و به حد کافی نیرومند تشکیل شد که بنیاد آن بر بقایای تمدنهای قدیم بابلی نهاده شده بود.

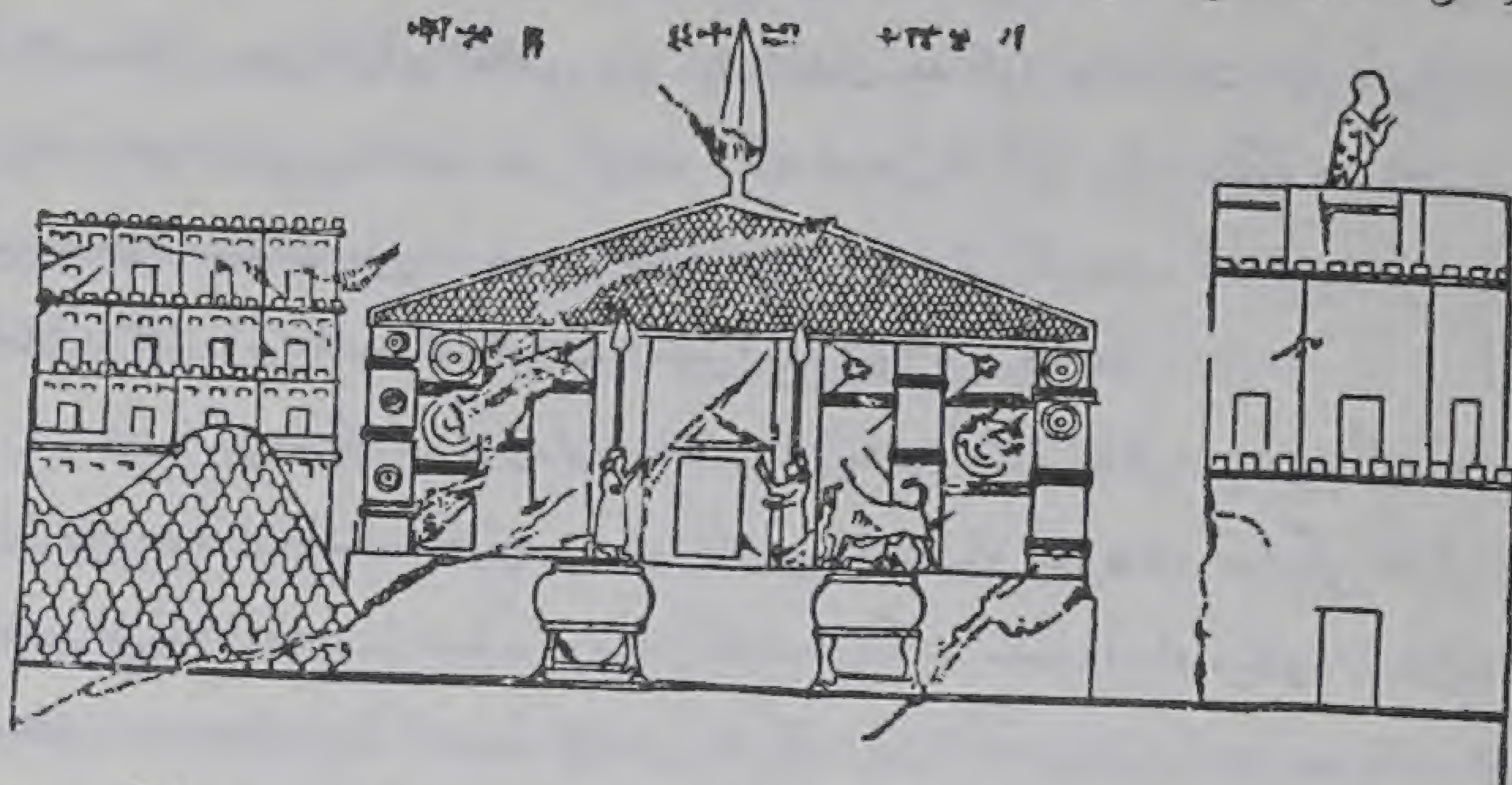
ابنیه و سالنامه های آشوری، و همچنین کتیبه های سلاطین اورارتو، توأم با نتایج مکتسب در طی حفاریهای باستان شناسی، اجازه می دهد که به یاری اسناد موجود، منظره تمدن این مملکت را - که در تحت حکومت سلسله ای نیرومند، عده ای از قبایل متفرق در دره ها و نجدها را گرد آورده بود - مجسم کنیم.

تحقیقات نشان داده است که در اورارتو شهرهای مستحکمی با ساختمانهای جسیم وجود داشته است که مردم دشت بین النهرین از آن نوع اطلاع نداشته اند. معماری این کشور مخصوصاً به سنگ پایه طاق اهمیت میداد، ولی آن هر گز به صورت ستونی دارای سرستون در نیامد ( بلکه ستونهای آن مزین بیک زوج مارپیچ بود، چنانکه گویی در تکامل ستونها به سبک ایونی مقدم تشکیل مرحله ای را میداده است). ساختمانها دارای بامهایی شیروانی شکل (دارای دوشیب) بود. خلاصه بعضی خصوصیات معماری وجود داشت که ما میتوانیم نظیر آنرا در نزد پارسیان در پاسارگاد و تخت جمشید، و همچنین در نواحی که آنان پس از ترك سرحد اورارتو و پیش از فتح نهایی فارس اشغال کرده بودند ببینیم.

هنگامی که پارسیان وارد ایران شدند، در سرحد این دولت جوان و پرجنبش



با تشکیلات ملوک الطوایفی آن قرار گرفتند ، و از تمدن وی چیزهای بسیار عاریه کردند . در طی عصر مشخص توسعه اورارتی که در نتیجه انحطاط آشور پیش آمده بود ، پارسیان در میان اقوام دیگر در شمال غربی ایران ، تحت سلطنت مخدوم جدید ، روزگاری گذرانیدند . پادشاه ایشپواینی<sup>۱</sup> که پسر خود منو<sup>۲</sup> را در تاج و تخت شریک خویش کرده بود ، همه نواحی را که در طول دجله علیا و زاب علیا قرارداد داشت از آشور گرفت ، و حتی متصرفات مانای<sup>۳</sup> را در جنوب دریاچه اورمیه به تصرف درآورد .



ش ۳۵ - شهر و معبد مصیصر در شمال غربی ایران ، از روی يك نقش برجسته آشوری

وی در تعقیب این فتح ، يك سلسله استحکامات و شهرهای جدید بنا کرد که در گرداگرد آنها مقاومت آینده ، در مقابل عکس العمل احتمالی آشور ، متمرکز شده بود . ناحیه‌ای مانند مصیصر<sup>۴</sup> ، مرکز مهم سیاسی و دینی در زاویه شمال غربی دریاچه اورمیه ، تا عهد سارگن ، در تابعیت اورارتو باقی ماند (ش ۳۵) . معلوم نیست که چه مدت پارسیان تحت تسلط اورارتیان ماندند ، اما آنان وقتی که ناحیه مذکور را ترک کردند ، معرفت کافی از این تمدن به دست آورده بودند ، و توانستند بخشی از خصایص آن را با خود



ارمنان ببرند. این امر مخصوصاً در معماری قابل توجه است، و آن فنی بود که ایشان در طی زندگانی بدوی خود، هیچ از آن اطلاع نداشتند، و بعدها این فن را در ناحیه‌ای که سرانجام در آن استقرار یافتند، توسعه دادند.

ایشیوانی و منوا، با توسعه فتوحات خود در جنوب و شمال، کشوری ایجاد کردند که از جهت مساحت مساوی آشور بود، و حتی از آن تجاوز می‌کرد، و مواضع آنان نیز بهم فشرده بود. کتیبه‌های ایشان نشان می‌دهد که فعالیت متمدن سازنده آنان معادل پیشرفتهای نظامی بود. پادشاهان مذکور به عملیات مهم آبیاری دست زدند، قنوات نیرومندی حفر کردند، که قسمتی از آنها را با سنگ می‌ساختند، و در نتیجه سرزمینهای بایر را تبدیل به زمینهای فلاحتی کردند. اقوام پارسی میبایست کاملاً مراقب امر باشند تا بتوانند رموز آبیاری را فرا گیرند.

نزاع بین دو کشور در زمان سلطنت ارژیشتی<sup>۱</sup> معاصر شلمانسر سوم<sup>۲</sup> ادامه یافت. اورارتو رجحان داشت، هر چند آشوریان بیک سلسله سفرهای جنگی اقدام کردند که در طی آن نام پارسوا<sup>۳</sup>، در میان اقوام دیگر، مجدداً یاد میشود. ارژیشتی در فتوحات دامنه‌دار خود، همه نواحی اطراف دریاچه اورمیه را به متصرفات خویش ضمیمه کرد، و سپس به سوی مغرب روی آورد و سلطه خود را بر غالب ممالک کوچک آسیای صغیر شرقی - که تا این زمان تابع آشور بودند - برقرار کرد. کاملاً مشهود است که آشور به چنان وضعی دچار شده بود که هرگز نمیتوانست دولتی مقتدر تشکیل دهد، تا بتواند از انتقال قدرت خویش به اورارتو به نهج نهایی جلوگیری کند. مع هذا جلوس تیکلات - پیلسر سوم<sup>۴</sup> وضع را دگرگون ساخت.

پادشاه جدید آشور، در سفرهای جنگی سریع، همه سرزمینهای واقع بین

۱ - Argichti ( Argistis ت. ا. ) ۲ - Salmanazar III ، در ت. ا. : Shalmaneser IV  
 ( ۷۷۲ - ۷۸۲ ق. م. ) ۳ - Parsua ۴ - Tiglat pilasar III ( Tiglath - Pileser III )  
 ت. ا. )



فرات و بحر الروم را متصرف شد ، و شاردوری دوم<sup>۱</sup> پادشاه اورارتو را شکست داد . سپس وی جنگ را درست به قلب ناحیه دشمن کشانید ، و به محاصره پایتخت اورارتو - که شهری باشکوه و تسخیر ناپذیر در ساحل دریاچه وان بود - اقدام کرد ولی موفق نگردید . او چند سفر جنگی نیز به ناحیه زاگرس کرد . سالنامه های وی بار دیگر نام امیران ایرانی و همچنین حکام آسیانی یا قفقازی را یاد میکند . سپاهیان او غنایم بسیار بدست آوردند ، یکی از شهرهای تسخیر شده بتنهایی ده تن لاجورد تحویل داد ( ۴ ) . سپس پادشاه مذکور جنگ را به میان مادها - در شمال غربی همدان - کشانید . پارسوا در زمره نواحی است که اسم برده شده است . پادشاه آشور ، عسا کر خود را به کوه بیکنی<sup>۲</sup> یا دماوند و کناره های کویر نمک رسانید . در میان نامهای شهرها و قلعه های تصرف شده ، ذکر شری<sup>۳</sup> یا شلککی<sup>۴</sup> به میان آمده ، که ممکن است همان سیلک باشد . همچنین سالنامه ها از سرزمین نشای<sup>۵</sup> - یا دشت نسا - در جنوب جاده بزرگ همدان ، نام میبرند که به جهت اسبهای خود مشهور بود<sup>۶</sup> ، و آن در ناحیه گیان است . سرزمینهای مفتوح به صورت ایالاتی در آمد که توسط حکام اداره میشد ، و شهرهای خراب شده به هنگام محاصره مجدداً تعمیر گردید . این عمل ممکن است در گیان اتفاق افتاده باشد ، چه آنجا در بالای تپه ، بقایای قصر آشوری موجود است . تیگلاث - پیلر سوم علاوه بر آنکه جهانگیری بزرگ بود ، جهانداری ممتاز به شمار میرفت ؛ وی بدون آنکه مملکت خود را از سکنه خالی کند ، مستعمرات آشوری را در نواحی منضم ، به منظور ایجاد امنیت ، تأسیس کرد ؛ اقوام مغلوب را در مواضع دیگر جای داد ، در حقیقت اختلاطی از اقوام ایجاد شده بود . وی از سفر خود به ماد ۶۵۰۰۰ اسیر آورد ، که آنان را در دیاله - در طول سرحد آشور خاص - مستقر ساخت ، و به جای آنان ،

۱- Sarduris II ( Sarduris II ) ت . ا . ۲- Bikni ۳- Shirkari ۴- Shilka(ki)

۵- Nishai ۶- رك . پورداود « فرهنگ ایران باستان » ، ج ۱ ، تهران ۱۳۲۶ ص ۲۸۸

به بعد ( م . )



آرامیان را در نجد ایران جایگزین کرد. حتی بابل از این امر معاف نگردید، و وی آن را به مملکت آشور ملحق ساخت.

پادشاه جدید اورارتو، «روسای اول»<sup>۱</sup> کوشش کرد که به اتکای رؤسای قبایل کوچکی که در طول ثغور وی بودند، شکست سابق را جبران کند، و در صدد برآمد که ایشان را به صورت اتحادیه‌ای درآورد. سیاست جدید او بسیار پیشرفت کرد، و بر عده‌ای از رؤسای ماد فایق آمد که در میان آنان نام دیا کو<sup>۲</sup> نخستین بار به میان می‌آید. این شخص همان دیو کس<sup>۳</sup> است که مورخ یونانی هرودوتوس او را موجد سلطنت ماد محسوب می‌دارد. حقیقت - آنچنانکه از سالنامه‌های آشوری مستفاد میشود - کم ارزش‌تر از آنست که گفته شد: دیا کو به منزله یکی از رؤسای ماد محسوب میگردد که با آگاهی از تهدید شدیدی که بر قبایل قوم وی - که به چندین ده قبیله تقسیم شده بود - وارد می‌آمد، به نظر میرسد که یکی از نخستین کسانی باشد که نقشه وحدت آنان را طرح کرده است.

جلوس سار گن دوم<sup>۴</sup> (۷۲۲-۷۰۵ ق. م.) با اسارت مردم سامره<sup>۵</sup> و متفرق ساختن تقریباً ۳۰۰۰۰ تن از بنی اسرائیل در مملکت خویش مشخص است. در آن میان يك دسته از بنی اسرائیل شهرهای ماد منتقل و مستقر گردیدند. بدین وسیله به اختلاط اقوام در زاگرس، در پایان قرن هشتم ق. م. عنصر دیگری اضافه گردید که جامعه‌ای را به وجود آورد که تا امروز باقی است. انحلال بابل موجب شد که شاهنشاهی آشور سرحدی مشترك با عیلام پیدا کند، و سار گن بزودی با مملکت اخیر وارد جنگی شد که در هر حال بدون نتیجه نهایی بود. عصیان و اغتشاش از

۱- Rusa I (Rusas I ت. ا.) ۲- Daiakku (Daiukku ت. ا.) ۳- Déiocès

۴- Sargon II ۵- Samarie (Samarie ت. ا.)، شهر است به فلسطین بین جلیل و یهودیه، و آن هم همان سبطیه است که به مسافت سی میلی شمال اورشلیم و شش میلی شمال غربی شکیم واقع است، و آن جز سامره (سرمن رای) است که در بین النهرین است (م. م.)



عیلام تا آسیای صغیر را فرا گرفت . با وجود آنکه سارگن در چند جبهه می جنگید ، ماد نخستین صحنه عملیات او بود . طغیان مانای<sup>۱</sup> تحت فرمان يك فرمانده ایرانی ، بر اثر تحریکات «روسا» سخت سرکوب شد ، اما نه برای مدتی طویل ، زیرا قدرت اورارتو همچنان مهم بود . پارسوا مهاجمه جدید آشوریان را تحمل کرد و بیست و هشت تن از رؤسای ماد مجبور شدند سلطنت سارگن را بشناسند .

پادشاه اورارتو در ۷۱۵ ق . م . به اتکای مانای بدین کشور حمله برد . دیاکو - که یکی از رؤسای ماد و از متحدان اورارتو بود - برای اثبات وفاداری خود يك پسر خویش را به گروگان به پایتخت روسا فرستاد و به نفع او به کار پرداخت . سارگن فوراً عکس العمل نشان داد . يك بار دیگر اتحاد مذکور درهم شکست ، و دیاکو اسیر گردید و با خانواده خود به حماة در سوریه تبعید شد . آیا او زندگی خود را مدیون احترامی بود که در میان قبایل ماد داشت یا این امر منوط به محاسبات سارگن است که مایل بود فرماندهی جنگاور در اختیار داشته باشد ، تا در مورد لزوم ازو استفاده کند ، چنانکه پادشاه اورارتو ازو استفاده برده بود ؟ در هر حال ، سیاست روسا ، که قطعاً هدف آن ایجاد کشوری بیطرف متشکل از عناصر ایرانی بود ، شکست خورد . محقق به نظر میرسد که اعمال دیاکوییان<sup>۲</sup> نخستین ، به کسی که در میان آنان اول بار جلوه کرده ، و تاریخ - بر اثر قول هرودوتوس - او را می شناسد انتساب داده شده باشد . هر چند در حقیقت اخلاف وی مؤسس حقیقی وحدت ماد بودند و در راه استقلال ماد جنگیدند .

سارگن در سال بعد مجدداً به ماد آمد و نامهای ایرانی امیران در سالنامه ها بیش از پیش دیده می شود . وی در ۷۱۳ ق . م . به محاربه ادامه داد و چهل و دو تن از رؤسای ماد را مطیع کرد که بعضی از آنان در آن سوی ناحیه همدان میزیستند .



پادشاه آشور در سالنامه‌های خود به فتوحات خویش بر پادشاهان مقتدر ماد افتخار می‌کند. اما حقیقت ساده‌تر از اینست: اینان گروهی از رؤسای قابل اهمیت بودند که بامو کب خود، بر شهرهای متعدد ماد حکومت می‌کردند. یکی از آنان دیا کو بود که او رانفی بلد کردند، و قبیلۀ وی - بیت دیا کو<sup>۱</sup> - را برای حکومت بر دیگران فراخواندند. در زمان سلطنت پسرش - که هرودتوس او را به نام فرا ارتس<sup>۲</sup> می‌نامد، اما نام وی خشریته<sup>۳</sup> بود، چنانکه در کتیبه داریوش در بیستون ذکر شده - کمال مطلوب دیا کو، که عبارت از اتحاد ماد بود، تحقق یافت.

فشار شدیدی که از طرف سارگن دوم بر ماد وارد می‌آمد، به نظر می‌رسد که در زمان سلطنت جانشین وی، سناخریب<sup>۴</sup> (۷۰۵-۶۸۱ ق. م.) ترك شده باشد، چه او در مواضع دیگر مشغول بود و بایك مدعی بابلی، و باعیلام، مصر و یهودیه<sup>۵</sup> می‌جنگید. شاید این یکی از دلایلی باشد که قوای ایرانی را به اتحاد در گرد «خاندان دیا کو» و تحت قیادت پسر او - خشریته - واداشته باشد. وی ابتدا حاکم يك شهر بود، و بزودی به ریاست اتحادیه‌ای قوی منصوب گردید. او محققاً مردی ارجمند بود، زیرا اسارهادن<sup>۶</sup>، که جانشین سناخریب شد، سفارتی به سوی او فرستاد. در حقیقت، وی نه تنها مادها را در تحت قدرت خویش گرد آورد، بلکه ماناییان<sup>۷</sup> و کیمریان<sup>۸</sup> را نیز جمع کرد. قوم اخیر از اقوام ایرانی الاصل بودند که باسکاییان<sup>۹</sup> به صورت مهاجرتی نو از قفقاز عبور کردند و در افق دو کشور رقیب - آشور و اورارتو - ظاهر شدند.

۱- Bit Daiakku (Bit Daiukku ت. ا.) ۲- Phraortes (Phraortes ت. ا.)، رك. پیرنیا «تاریخ ایران باستان» ج ۱ ص ۱۷۹ به بعد، فرورتیش (م.) ۳- Khshathrita ۴- Sennachérib ۵- Judée (Judaea ت. ا.) ۶- Assarhaddon ۷- Manéens (The Mannai) ۸- Cimmerians (Cimmerians ت. ا.) ۹- Scythes (Scythians ت. ا.)



## کیمریان و سکاییان

از پایان قرن هشتم ق. م. این قبایل ایرانی موجب اغتشاشاتی در شمال غربی ایران - که پیشتر بر اثر فعالیت‌های نظامی آشور، اورارتو و ماد متزلزل شده بود - گردیدند. کیمریان و سکاییان نیز باعث اغتشاشاتی در آسیای صغیر، سوریه و فلسطین شدند. مهاجمات آنان با نفوذ تدریجی پارسیان و مادها که سه یا چهار قرن پیشتر صورت گرفته بود، فرق داشت. در اینجا مسئله قبایلی که در جستجوی مرافع دست نخورده یا پناهگاهی بی‌خطر باشند، در بین نیست. سواران مهاجم و گروه‌های یغماگر جنگجو مانند سیلی از گدازه‌های آتشفشان در دامنه‌های جنوبی قفقاز فروریختند. هرودتوس خاطره این حادثه را ضبط کرده است، و سالنامه‌های آشور نیز تفصیلی از ارزش مهم تاریخی آن نقل کرده‌اند. کیمریان و سکاییان در سالنامه‌ها به نام گیمیرای<sup>۱</sup> و اشکوزای<sup>۲</sup> یاد شده‌اند، و عین این نامها در تورات هم آمده. منشأ قوم نخستین به نظر میرسد که قریم<sup>۳</sup> باشد، و آنان نام خود را از آن ناحیه گرفته‌اند. قول هرودتوس، مبنی بر این که کیمریان توسط سکاییان به جلو رانده شدند، تماماً قابل قبول نیست. این دو قوم کاملاً باهم مربوط بودند، غالباً به يك زبان گفتگو میکردند، و از طریق غارت زندگی میگذرانیدند. سابقاً در زمان سلطنت سارگن دوم، اورارتو نخستین مملکتی بود که متحمل آسیب کیمریان شد. با وجود آنکه ایشان عقب‌رانده شدند، معیناً بدان کشور چندان خرابی وارد آوردند که پادشاه آن - روسای اول - انتحار کرد. کیمریان به دو بخش تقسیم شدند: يك دسته از آنان در طول دریاچه اورمیه حرکت کردند و اندکی بعد جزو متحدان خشریته<sup>۴</sup> قرار گرفتند، در صورتیکه عمده سوازان آنان، پس از مهاجمه بی‌نتیجه به سرحد شمالی آشور، به پیشرفت توأم با تاراج خود در سمت مغرب، در جهت آسیای صغیر ادامه



دادند. این اقوام با تررها<sup>۱</sup> و اقوام دیگر آسیائی، تشکیل اتحادیه‌ای دادند که در ساحل جنوبی بحراسود، در ناحیه سینوپ<sup>۲</sup> و مصب قزل ایرماق<sup>۳</sup> مستقر شدند<sup>۴</sup> و از آنجا متناوباً برای غارت نواحی آسیای صغیر حرکت میکردند. همینها بودند که به پادشاهی فریثریان<sup>۵</sup> خاتمه دادند، و در نتیجه پادشاه قوم اخیر - میداس<sup>۶</sup> - انتحار کرد. لودیا<sup>۷</sup> نیز بر کنار نماند، و با وجود همراهی شهرهای یونانی ایونیه<sup>۸</sup>، پادشاه آن ژیکس<sup>۹</sup> کشته شد.

اندکی بعد «آشوربانی پال» آنان را در گردنه‌های کیلیکیه<sup>۱۰</sup> شکست داد، و بقایای متفرق ایشان فرار کردند و به دسته‌های سکایی پیوستند.

قوم اخیر، در آغاز سلطنت اسارهادن<sup>۱۱</sup>، در جهتی دیگر پیش رفتند. آنان سواران کیمری را به جنوب همدان راندند، و در جنوب و جنوب شرقی دریاچه اورمیه، در ناحیه مانای<sup>۱۲</sup> - که از نظارت آشور خارج شده بود - به استواری مستقر شدند. نام این دشمنان خطرناک، با مادها و مانای درستون پیشگویی‌های آشوری معاصر یاد شده، و نتیجه عملیاتی را که قشونهای آشوری میبایست به سوی مرکز ایران، برای تهیه اسبان جهت سپاهیان، انجام دهند پیشگویی کرده‌اند. در زمان پادشاهی پارتاتوا<sup>۱۳</sup> طبق منابع آشوری - یا پرتوتیس<sup>۱۴</sup> به قول هرودوتوس - کشور سکاییان شامل بزرگترین بخش ایالتی بود که بعدها به نام اترپاتن<sup>۱۵</sup> (آذربایجان فعلی) نامیده شد، که مرکز آن در جنوب دریاچه قرارداشت. پادشاه مانای سلطنت آنرا میشناخت، و به نظر میرسد

۱- Trères ۲- Sinope ۳- Halys ۴- در ت. ا. : هندو اروپاییان دیگر، مانند ترر Trères که قبیله‌ای از تراکیان Thracian بود؛ در این زمان به آسیای صغیر رانده شدند؛ کیمریان در ساحل جنوبی بحراسود، در جوار سینوپ و دهانه هالیس مستقر گردیدند.  
۵- Phrygien (Phrygian ت. ا.) ۶- Midas ۷- Lydie (Lydia ت. ا.)  
۸- Ionia (Ionia ت. ا.) ۹- Gyges ۱۰- Cilicie (Cilicia ت. ا.)  
۱۱- Assarhaddon (Esarhaddon ت. ا.) ۱۲- Manna (Mannai ت. ا.)  
۱۳- Partatua ۱۴- Protothyès ۱۵- Atropatène



که با مادها نیز روابط حسنه داشته‌اند . چون اورارتو هنوز خطرناک بود ، پادشاه آشور میکوشید که بر سکاییان غلبه کند . پارتاتوا که بر اثر این پیشرفت‌ها قوی شده بود ، تقاضای ازدواج با شاهدختی آشوری کرد که هر چند تاریخ در این خصوص چیزی نمیگوید ، محتملاً با آن موافقت شده است .

### پادشاهی ماد

استقرار سکاییان در اطراف دریاچه<sup>۱</sup> اورمیه مانع نهضت قدرت ماد نگردید . خشتریته - فرورتیش<sup>۲</sup> ، رئیس قوم ماد ، به نظر میرسد که در راه وحدت مادها - که ناحیه وسیعی را از همدان تا مشرق دماوند و جنوب کرانه‌های صحرای مرکزی ایران اشغال کرده بودند - موفق شده باشد . خشتریته با کیمریان و مانای ، متحد و شاید هم به وعده‌های سکاییان مطمئن بود . وی پس از آنکه پارسیان را - که از پایان قرن هشتم ، بیشتر به سوی جنوب شرقی دریاچه در ناحیه اطراف پارسوماش<sup>۳</sup> کشیده شده بودند - مطیع کرد تصمیم گرفت بر نینوا ضربتی سخت وارد آورد . این عمل جسورانه بود که موجب بدبختی مادها گردید : خشتریته از عقب مورد حمله سکاییان تحت فرماندهی مادیس<sup>۴</sup> ، پسر پارتاتوا ، یکی از متحدان آشور واقع شده شکست یافت و جان خود را نیز از دست داد (۶۵۳) . سکاییان از این شکست استفاده کردند و به ماد هجوم بردند ، و به قول هرودوتوس ماد مدت بیست و هشت سال تحت قیادت آنان باقی ماند (۶۵۳-۶۲۵ ق . م .) .

سکاییان بر اثر غلبه بر ماد قوی شده به سوی مغرب تاختند . آنان آشور ، متحد سابق خود را رنجانیدند ، و بر اثر الحاق سواران کیمری - که پس از فتح آشور - بانی پال فرار کرده بودند - تقویت گردیدند . سکاییان آسیای صغیر ، شمال سوریه ، فینیقیه ، دمشق و فلسطین را چپاول و غارت کردند . خاطره این تاخت و تاز در کتاب



ارمیا<sup>۱</sup> باقی مانده ، که این واقعه را با کلمات حزن آور پیش بینی می کند : « هلاک کننده امتها ... حرکت کرده از مکان خویش در آمده است ... اینک او مثل ابر می آید و عرابه های وی مانند گردباد ، واسبان او از عقاب تیزر و ترند . وای بر ما ! زیرا که از بین رفته ایم . »<sup>۲</sup> فرعون مصر با پرداخت وجه ، آنانرا از سرحد کشور خود باز گردانید ، و چون سکاییان بهزاگرس باز گشتند به غارت ادامه دادند .

### اشیاء مفرغی لرستان

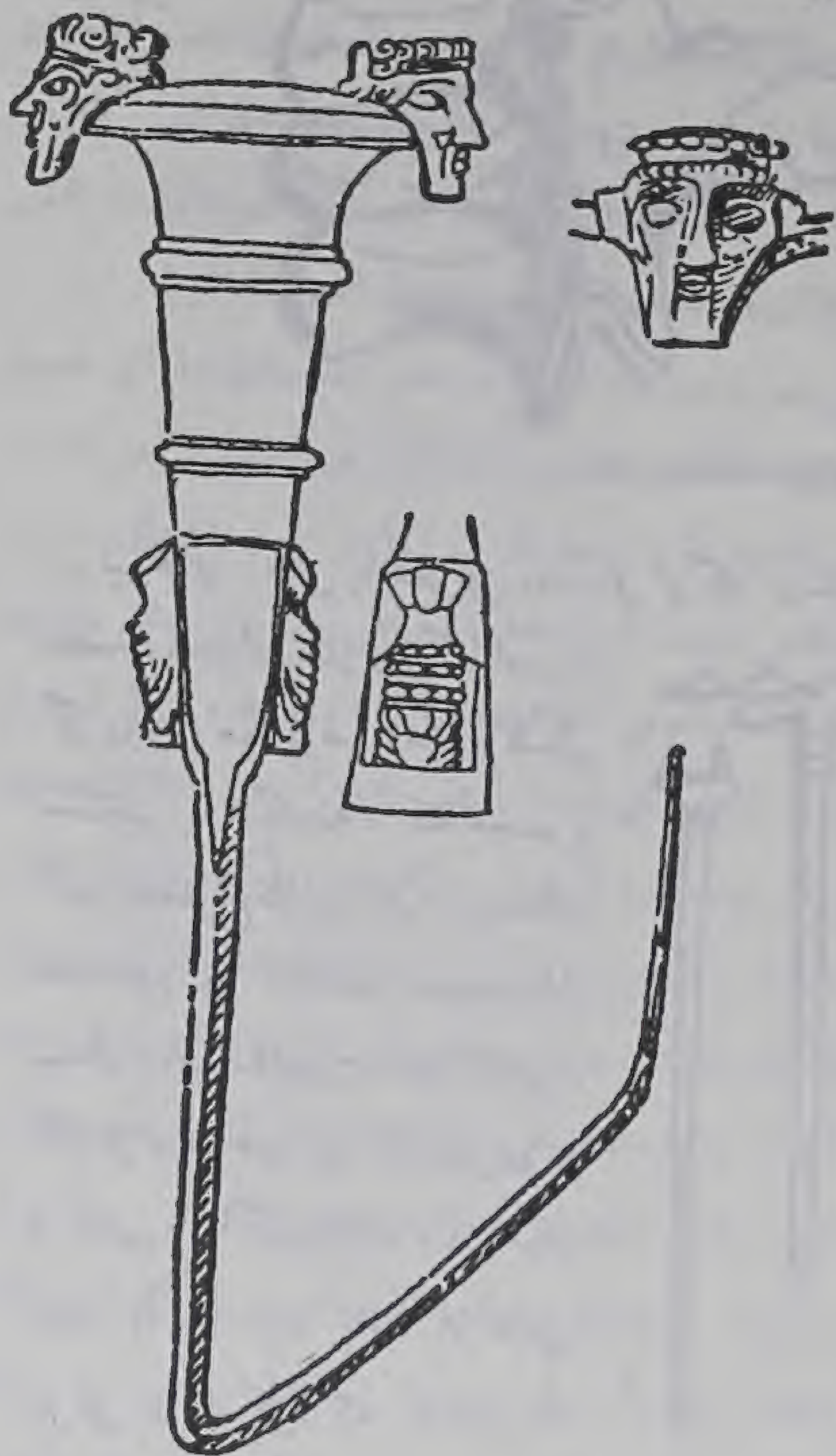
در مدتی متجاوز از بیست سال ، آنچه که روستاییان در ناحیه کرمانشاه ، مخصوصاً در هرسین ، الشتر ، و خرم آباد - که در شمال لرستان است - یافته بودند ، مجموعه های خصوصی و موزه های اروپا و امریکا را با هزاران شیء مفرغی و آهنی مزین ساخت . همه - یا تقریباً همه - این اشیا در قبوری پیدا شده که تا کنون هیچیک از آنها از نظر علمی حفاری نگردیده . طبق گزارشها این قبور گودالهایی هستند که گاهی سنگ فرش شده اند ، و همواره روی آنها با لوحه سنگ بزرگی که به پهنای گذاشته شده ، پوشیده است . غالباً تل خاکی که روی قبر ساخته اند ، به وسیله دایره ای از سنگها مشخص است .

ما به قدرت به تمدنهایی که بنفسه ایجاد شده اند ، مانند تمدن قوم موجد اشیاء مفرغی لرستان بر میخوریم ، بدون تشخیص روابط عمیق آنها با تمدنهای اعصار متقدم که در همان ناحیه به منصه ظهور رسیده است .

از گردآوری مجموعه غنی و متنوع اشیاء مفرغی و تنوع علایمی که آنها را مزین کرده ممکن است استنتاج کنیم که این اشیاء باید متعلق به خاندانی منتخب از سواران یا گردونه رانان جنگجو باشد ، که به اقامت در محلی پایبند نبودند ، و بدین علت اشیاء قابل حمل را دوست داشتند . اشیاء غیر منقول که از لرستان به دست آمده ،

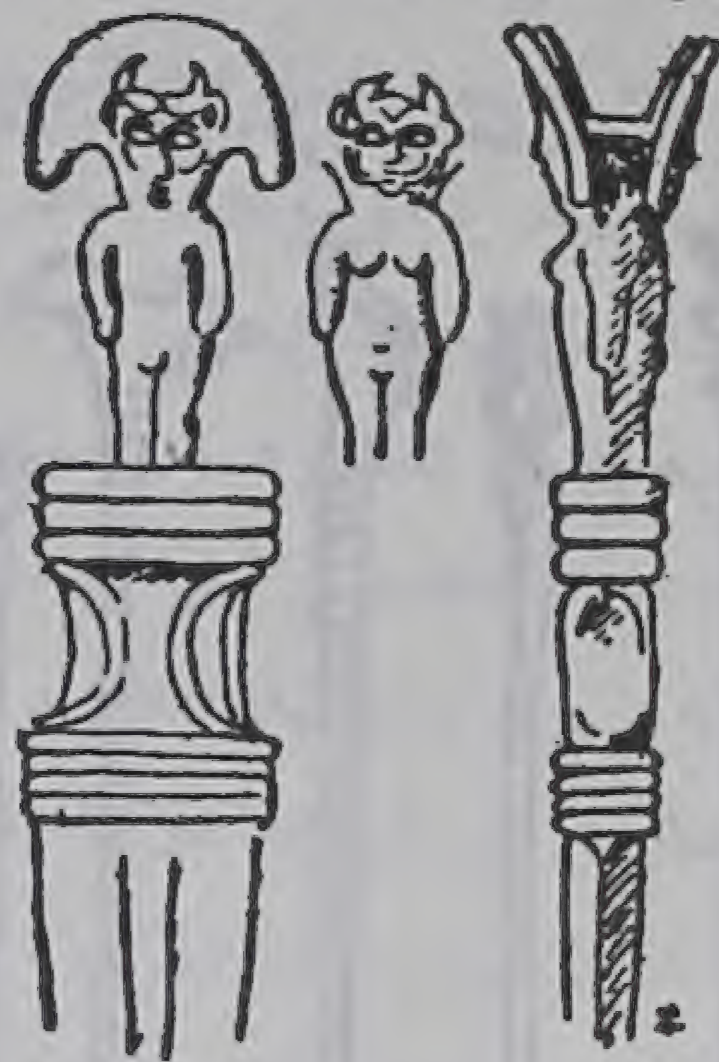


نادر است . این ملاحظه ، با فقدان هر گونه آثار اقامت در جوار قبور تأیید می شود . در میان این اشیا تعداد بسیار اسلحه وجود دارد : شمشیرهای آهنی دراز با قبضه آهنی



ش ۳۶- لرستان : شمشیر آهنی

که سر آدمی یا جانوران بر آن نقش شده (ش ۳۶) ، شمشیرهای مفرغی کوتاه با قبضه مجوف ، خنجرهای مفرغی یا آهنی که قبضه آنها به نقش انسانی یا سر جانوری مزین است (ش ۳۷) ، کلنگها و



ش ۳۷- لرستان : قبضه خنجر مفرغی

تبرهای آهنی یا مفرغی ، غالباً مزین به تصاویر حیوانات یا اجزایی از حیوانات است (تص ۸)؛ ممتازترین آنها عبارت از تبرهایی است با تیغه یا قبضه‌ای که از فکین باز جانوری درنده خارج می شود

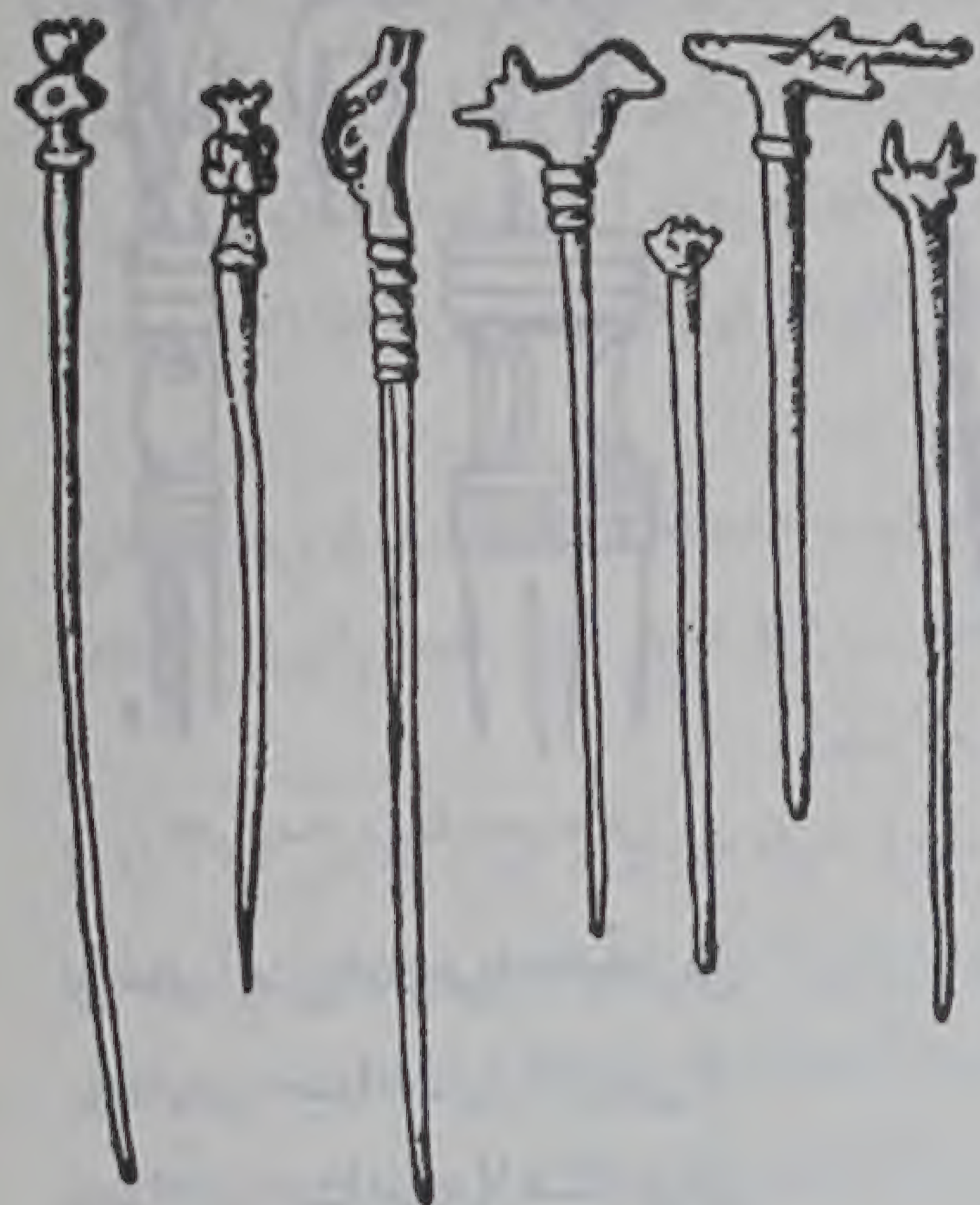


(نص ۹ و ش ۳۸). نیز باید اشیاء ذیل را نام برد: سر نیزه، زوبین و تعداد بسیاری از



ش ۳۸ - لرستان: کلنگ برنزی

سر تیرهای آهنی یا مفرغی به شکل برگ درخت غار، مخروطی، یا مشگل از سه قطعه، اجزای ساز و برگ اسب یا گردونه، مخصوصاً دهنه و کلکی مستقیم یا شکسته، که مجموع آنها به مفرغ کاران غالباً زمینه‌ای نامحدود در انتخاب موضوعات میداد: اسب (نص ۱۰) بز کوهی، گاو تر، موجودات اساطیری و ترکیبی، یا گردونه‌ها. در میان اشیاء بسیار نادر باید از شیئی مفرغی ذکر کرد که دارای يك قرقره و زنگوله است - که برای ستن به کار میرفته - و بر آن دو



ش ۳۹ - لرستان: سنجاقهای برنزی



شخص که باشیرها می‌جنگند نقش شده ، و در بالای آنها گاوهای نر قرار دارند ، و در فوق آنها دو میمون دیده می‌شود . شیء مذکور قطعه‌ایست که شاید پارچهٔ قلاب‌دوزی شده را به آخر مال‌بند و بدنهٔ گردونه ثابت می‌کرده چنانکه در نقوش برجستهٔ آشوری دیده می‌شود (تص ۱۱) . به همین طبقه متعلق است سر و صلهٔ مال‌بندی مفرغی ، که در آن دو شیر منقوش است (تص ۱۲) ، و دهنه‌هایی که در بالای آنها دو صورت نقش شده و به نظر میرسد صحنه‌ای از اعطای منصب را نشان میدهد (تص ۱۳) .

در میان آنها لوازم آرایش بسیار دیده میشود : سر سنجاقها دارای تنوع بسیارند ، و به شکل سر جانوران و پرندگان یا حیوانات کامل می‌باشند (تص ۱۴ و ش ۳۹) . در روی لوحهٔ کمربندی که در آن بسیار کار کرده‌اند ، صحنه‌های بسیار مفصل شکار یا موضوعات اساطیری نقش شده ، آیین‌های مفرغی در این زمان دارای دسته‌ایست به شکل زنی عریان مانند ستونی که مجسمهٔ زن باشد ، و از نیمرخ شبیه به تیغهٔ شمشیرهای بسیار ممتاز لرستان است (تص ۱۹) . در میان قطعات نذری که منظور از آنها درست روشن نیست ، تصاویر بز کوهی یا گوشتخواران - که مربوط به نشانهای خانوادگی است - (تص ۲۴) و یا اشیاء مشبك که معرف جدال « قهرمان » با دو جانور جنگلی است ، دیده میشود . در زمرهٔ اشیاء مربوط به شعایر دینی ، سیتولهای (ش ۴۰) متعدد مفرغی و جنود دارد که با صحنه‌های ضیافت با تصویر جنیی که نزدیک درخت مقدس ایستاده منقوش است . باید از « سنجاق » ذکری خاص به میان آورد . سنجاق دارای صفحه‌ای بزرگ است که حاوی سری برجسته در مرکز میباشد . لوحهٔ ما (تص ۲۸) منشأ این سر را - که تمام رخ نشان داده شده - توضیح می‌دهد ، و آن باید سر ربهٔ النوع ما در اقوام آسیائی باشد که از آسیای صغیر تا شوش مورد پرستش بوده است . قطعه‌ای از این دسته اشیاء ربهٔ النوع مذکور را نشسته ، در حال زایمان نشان میدهد . او پستانهای



خود را در دست گرفته است، و همین وضع در شیء بعدی (تص ۲۸ وسط) نیز دیده میشود. هزاران پیکره از اینها در امکنه شرق نزدیک پیدا شده مخصوصاً در شوش - که این ربه النوع فراوانی، به نام عیلامی گیریرشه<sup>۱</sup>، قرنهای مورد پرستش بوده است.



ش ۴۰ - لرستان : سبتولهای مفرغی (نوعی ظروف سفالین. ۰۴)

آیین او تحت عنوان نانایه<sup>۲</sup>، تا عصر پارتها ادامه یافت و ما پیکره‌های سفالین متعددی مییابیم که ربه النوع مذکور را در گورستان پارتی در این نقطه مهم نشان میدهد. در

۱- Kirircha ( Kirirsha ت.ا. ) ۲- Nanaia



اینجا مسأله‌ای مطرح می‌شود : آیا این ربه‌النوع مادر قدیم ، مظهر فراوانی و تولید ، همان نیست که به‌طریقه سنکرتیسم<sup>۱</sup> ، به‌صورت ربه‌النوع اناهیته<sup>۲</sup> (ناهید) در آمد ، و آیا همان نیست که در بعضی از این تصاویر نشان داده شده ؟ مؤید این فرضیه کناره‌های برخی از بشقابهای خاص تشریفات دینی است که با شکل ماهی و درخت انار - دو مظهر این خدای آب و فراوانی - تزیین گردیده است ، و همچنین مؤید دیگر ، تصویر است که در ظرفی مفرغی متعلق به موزه لوور دیده می‌شود ، شاید نمونه اصلی تصویر اهورمزدا باشد (تص ۲۷) . این سنجاقها که دارای صفحه‌ای میباشند ، به نظر میرسد که فرو رفته در شکافهای دیوارهای سنگی ساختمانی ( معبدی ؟ ) یافته شده‌اند ، و این عمل عادت بسیار کهن رومیان را به‌خاطر می‌آورد که عبارت بود از فرو کردن میخ در دیوار معبدی برای دفع طاعون . در لرستان اشکال كوچك ربه‌النوع به نظر میرسد که با آرزوی فراوانی و خصب نعمت ساخته شده باشد . تصاویر مذکور تمام رخ نشان داده شده ، به نحوی که احساس تماس مستقیم مؤمن را با مقام الوهیت و قدرت الهی تولید میکند . الواح لرستان از جمله نمونه‌های بسیار قدیم اعمال « قانون تمام رخ »<sup>۳</sup> میباشد ، و آن اثری از هنر ایرانی است که سابقاً در ظروف منقوش گورستان سيلك ملاحظه شده ، و در بسیاری از مصنوعات بعدی عهد پارتی نیز ادامه یافته است . به‌ما گفته‌اند که در محلی - نه‌چندان دور از امکته‌ای که این سنجاقها یافته شده - گورستانی عمومی وجود داشته‌است که حاوی استخوانهای درهم و برهم افراد متعدد بوده . آیا در اینجا تدفین دو درجه‌یی به‌عمل می‌آمده ، چنانکه رسم تدفین مغان است ، یعنی همان گروهی که نزد مادها ، به‌امور روحانیت موظف بودند ، و مانند اقوام دیگر نردیک<sup>۴</sup> و بدوی ، مراسم درلحد نهادن جسد میت را انجام میدادند ؟



همچنین باید یادآوری کرد که بز کوهی با شاخهای طویل (نص ۱۵)، شاهکار نگارگران جانوران در لرستان است که آنرا از هنرمندان آشور به ارث بردند، و آن شاهکار درجهای بسیار عالی از قدرت تعبیر را نشان میدهد، و در طرز كوچك نمودن تصاویر، آنان پیشوای هنرمندان جانورنگار عهد هخامنشی بوده‌اند. این هنرمندان، در نقش دایرهٔ چهره بسیار کمتر موفق شده‌اند. صورت را بسیار مسطح، بدون تجسم، بینی را همیشه بارز و طویل، و چشمها را گرد و کاملاً باز کشیده‌اند (نص ۱۶). تمدنهایی که هنر و همهٔ فرهنگ مادی‌شان، مانند تمدن اشیاء مفرغی لرستان ترکیبی باشد، نادر است. تذکراتی فرهنگهای محلی قدیم فقط توسط چند ظرف سه پایه - که ما قبلاً دیده‌ایم که در این نواحی، در آغاز دومین هزارهٔ ق.م. مورد استعمال بوده - معرفی شده‌اند و به نظر میرسد که این نوع مدتی دراز مورد اقبال مردم بوده است. از سوی دیگر همهٔ ظروف سفالین منقوش لرستان، بیشتر محتمل است که محلی و بومی باشد.

این بقایا که شاید با چند سلاح از نوعی که از اواخر هزارهٔ دوم ق.م. ساخته شده، تقویت میگردند، و آنها قسمتی نسبتاً محدود از این مجموعهٔ اشیاء فراوان را تشکیل میدهند. روابط با تمدن کورستان ب سیلک - که ما در آن آثار قبایل ایرانی را که کمی پیشتر به نجد ایران آمده بودند شناخته‌ایم - بسیار است. لرستان نمونه‌های اصلی متعدد از فرهنگ این سواران با اسلحهٔ آنها، لوازم سازوبرگ اسب، ظروف مفرغی یا ساخته از گل پخته با لولهٔ طویل مخصوص - که پیشتر ذکر کرده‌ایم - و پیکره‌های كوچك مفرغی و لوازم آرایش از نوع سنجاق به شکل سر جانوران، به دست داده است. غالباً اشکال و موضوعاتی که از ممالك اطراف ایران، و حتی دورتر آمده، بسیار متعدد است: هنر کهن بین النهرینی با این نقوش مزین



است : تصاویر متعدد « گیلگامش »<sup>۱</sup> که با همه قسم جانوران در ستیزه است ، حكا كی کر كوك - که آثار قدیم آشوری را غنی میسازد - در موضوعات منقوش در نشانهای خانوادگی لرستان شناخته میشود . هنر آشوری تأثیر خود را در ظروفی که در مراسم مذهبی برای قربانی به کار میرفته ، یا سروصله های مالیند گردونه که به شکل سرفوج بود باقی گذاشته است . تبرها با سر جانوری که تیغه را « از دهن بیرون می اندازد » به نظر میرسد عنصری ممتاز از هنر « هوریان » باشد . بعضی الواح کمر بند ، اگر خطا نکنیم ، هنر کهن سکاییان را - آنچنانکه در حفاریات جنوب روسیه شناخته شده اند - افشا میکنند . موضوعات جاری در هنر سوری-ختی<sup>۲</sup> متعلق به قرن هشتم یا هفتم ق . م . نیز در اشیاء مورد بحث دیده میشود ، مثلاً شکارگری که تیرش به بز کوهی اصابت میکند و جانور مذکور با وضعی تعجب آور سرش را به سوی حمله کننده بر میگردداند . این موضوع از موضوعات اصلی هنر ممالك كوچك ختی « هیرو گلیفی »<sup>۳</sup> است که در آسیای صغیر و شمال سوریه واقع بوده اند . نمونه زیبایی از این صحنه ، روی نقشی برجسته ، اخیراً در طی حفاریهای قره تپه کشف شده . ممکن است آنها را حتی با اشیاء نواحی دورتر مقایسه کرد ، و روابط شان را با تمدنهای اینسوی قفقاز و ماوراء قفقاز ، و حتی شاید با چین ، به صورت تائوتیه<sup>۴</sup> شناخت .

با وضع و تنظیم این تحقیقات در طرحی نژادی ، و با کوشش در درك این عقده پیچیده رشته هایی که به سوی آنها نواحی - دور و نزدیک - کشیده میشود ، به نتیجه ای میتوان رسید که در میان دانشمندان ، مدافعانی دارد : قومی از سواران جنگجو به قومی آسیائی - که پیشتر کمابیش در قبایل ایرانی مستهلك شده بود - ملحق گردید ؛ این عنصر جنگجوی جدید در طی مهاجرت خویش غارت کرد ، تخریب نمود ، و در چند

۱- Gilgamesh ۲- Syro-hittite ۳- hittites « hiéroglyphiques » ( در ت . ا . :  
 ۴- T'ao - t'ie رك. ص ۱۱۰ (م).

Neo - Hittite ختی نو ) .



ناحیه آسیای غربی به تاخت و تاز پرداخت. نمیتوان از این نتیجه سرباز زد که بخش غالب اشیاء لرستان متعلق به قرن هشتم یا هفتم، یا حتی متأخرتر است. مورخی دقیق در میان آخرین واردان، عناصری از همه این دسته‌های سکایی و کیمیری را تشخیص میدهد. آنان پس از حملات غارت کرانه خود از قفقاز تا سرحدات مصر و سواحل آسیای صغیر، از زاگرس عقب رانده شدند، و تحت حکومت مادها در ناحیه‌ای که سواران آنان با بهترین پرورشگاه اسبان مواجه شدند، مستقر گردیدند، و آنجا هسته جنگجوی قابل توجهی در مقابل کشور جوان ماد - که آنگاه در اوج توسعه خود بود - ایجاد کردند.

### کیا کزار<sup>۱</sup>

هرودوتوس میگوید سالهایی که کیا کزار، پسر و جانشین فرورتیش - خشریته<sup>۲</sup>، ملزم به شناختن سلطنت سکاییان بود، برای آینده نظامی ماد بی فایده نبود: کیا کزار قشون خود را تحت نظم جدید در آورد، سواره نظام و کمانداران و پیاده نظام را ترتیب داد، و همچنین محتملاً فنون جنگی سواران سکایی را - که در جنگ متحرک مهارت داشتند - پذیرفت. ممکن است مادها بعضی سنن هنر سکایی را از آنان در این مدت به عاریت گرفته باشند. این پادشاه وضع سیاسی خود را به وسیله الحاق بعضی نواحی واقع در اطراف دریاچه اورمیه تحکیم کرد، و عاقبت، به قول هرودوتوس، در جنگ با سکاییان مادیس<sup>۳</sup>، فتح قطعی و درخشان به دست آورد، و مادیس با اتباع خود محتملاً سرزمین مانای را ترک گفت.

### گنجینه سقز

ما معتقدیم که این داستان سکاییان به وسیله کشف تصادفی که اخیراً توسط

۱- Cyaxare (Cyaxares ت. ۱) - Kyaxar یونانیان، در پارسی باستان نام او «هوخ شتره» آمده؛  
 رک. پیریا «ایران باستان» ج ۱ ص ۱۸۰ به بعد (۲).  
 ۲- Phraorte-Kshatrita  
 ۳- Madyès



روستاییان در نزد يك شهرسقر ، در جنوب دریاچه اورمیه به عمل آمده ، مجسم شده است . حدس میزنیم که شاید این اشیا متعلق به گنجی سلطنتی بوده ، و احتمال می رود وقتی به پارتا<sup>۱</sup> یا پسر وی مادیس تعلق داشته است ، اما معلوم نیست که آن از قبری به دست آمده یا از نهانگاهی . مجموعه مزبور به چهار دسته کاملاً مشخص تقسیم میشود :

نخستین آنها بدون شك از جهت الهام و طرز عمل آشوری است ؛ سبك دسته دوم سکایی است ؛ دسته سوم از جهت الهام آشوری - سکایی به شمار می رود ، اما محتملاً به وسیله هنرمندان آشوری ساخته شده ؛ دسته چهارم مصنوعات کارگاههای محلی و شاید مانایی<sup>۲</sup> باشد .

به دسته اول متعلق است يك دستبند زرین فاخر و گشاده ، که دو انتهای آن به شکل سر شیر است ، یکی با فکین باز و دیگری با فکین بسته . دستبند اخیر را برای وضع آن بر میچ ، قابل جدا کردن ساخته اند ، و آن به وسیله سنجاقی محکم میشود . دایره دستبند مرکب از چهار سطح مسطح است که هر چه به طرف مرکز پیش می رود ، عریضتر میگردد ، و در عریضترین نقطه آن دو زوج شیر بچه - که خم شده و بسیار برجسته مصور گردیده - کار گذاشته اند . این شاهکاری از هنر حکاکان و جواهر سازان آشوری است . يك لوحه زرین دارای طرحی برجسته از دو دسته حیوانات و جنیان بالدار که به سوی درخت زندگی مسبك<sup>۳</sup> حرکت میکنند ، میباشد . در الواح مفرغی که اصلاً صندوق چوبی حاوی گنج را پوشیده میداشت ، تصویر بزهای کوهی به روشی بسیار آزادانه حک شده ، و آنها به وسیله گل و بته های گل داودی به سبك کهن آشوری جدا گردیده اند . به این دسته نیز تعلق دارد قطعات بسیار زنگ زده حاشیه کاسه های

۱- Partatua ۲- Mannéens ( Mannian ت. ۱. ) ۳- Style در فرانسوی به معنی سبك است ؛ styliser را امروزه در نقاشی به معنی بزرگ نشان دادن شیء به کار میبرند و stylisé اسم مفعول آنست . بعضی آنرا «مصنوعی ساز» ترجمه میکنند ، و ما «مسبك» را در این مورد به کار میبریم (۲).



مفرغی که گروهی را در آن به وضعی بسیار ظریف حکاکی کرده اند . در قسمت پایینتر آن سیزده تصویر تشخیص داده میشود . پنج تای اول ، ملبس به جامه های طویلند و شاید صاحب منصبان موکب پادشاه آشور باشند ، ولی آنان که در عقب دیده میشوند ، پا برهنه اند و ممکن است قراولان پادشاهی باشند . این موضوعها در ابنیه ، نقوش برجسته ، قطعات نقاشیهای دیواری ، الواح مینا و جواهر کاری بسیار دیده میشود .

در هر حال بعضی مختصات این اشیا میرساند که این دسته متعلق به عهد سلطنت اسارهادن<sup>۱</sup> (۶۶۸-۶۸۱ ق . م .) یا کمی پس از آن است ؛ ولی این تاریخ ، ناقض امکان این امر که لااقل قسمتی از این گنجینه ممکن است هدایای پادشاه در موقع عروسی شاهدخت آشوری با پادشاه سکایی- پارتاتوا- باشد ، نیست . محل کشف این آثار یکی از چند دهکده کردستان است که نام خود را از این عهد حفظ کرده اند .

سقز نام خویش را از سکاییان<sup>۲</sup> یا سکه<sup>۳</sup> چنانکه آنان خود را مینامیدند - یا اشکوزای<sup>۴</sup> چنانکه در تورات و در نوشته های آشوری نامیده شده اند - گرفته است . فی الواقع همه قرا این موجب آنست که معتقد شویم سقز ، آنگاه که سکاییان در جنوب دریاچه اورمیه ، در ناحیه مانای - که تصرف کرده بودند - مستقر شدند ، پایتخت ایشان گردید ، و ما میدانیم که نام يك قوم غالباً به پایتخت وی اطلاق شده است .

در دسته دوم ، قطعات سکایی به وسیله این اشیا معرفی میشوند : يك غلاف شمشیر زرین و زیبا ، که به طور برجسته با تعداد بسیار از سربزهای کوهی که از روبرو نقش شده ، مزین است . منحنیات شاخها شکل يك چنگ را دارد . قبضه مزین این غلاف از طلای پر عیار است و دارای نقشی خشن است که در هر سوی سری را از مقابل مجسم میسازد ، و به طور کامل مسبك<sup>۵</sup> ، و تقریباً صورت مستعاری است از تائوتیه<sup>۶</sup>

۱- Assarhaddon (Esarhaddon) ت . ا .)

۲- Scythes (Scythians) ت . ا .)

۳- Sakka

۶- T'ao-t'ie رك . ص ۱۰۷ (م .)

۵- رك . ص ۱۰۹ ح ۳

۴- Ishkuzaï



(تص ۱۷) . دانشمندان در تعیین مراد و منظور از الواح فاخر زرین - که شاید صندوقها را مزین میساختند - تردید دارند (تص ۲۰) . تزیین برجسته آنها با سرهای سیاه - گوشها که از برابر نقش شده و توسط خط ابرو به یکدیگر پیوسته ، صورت گرفته



ش ۴۱ - گنجینه سقر : دوری سیمین

است . در فضای آزاد متناوباً بزهای کوهی و گوزنهای دراز کشیده نقش شده اند ، در حالی که شاخها به سبک خالص سکایی باستانی ، به سوی ستون فقرات برگشته است .

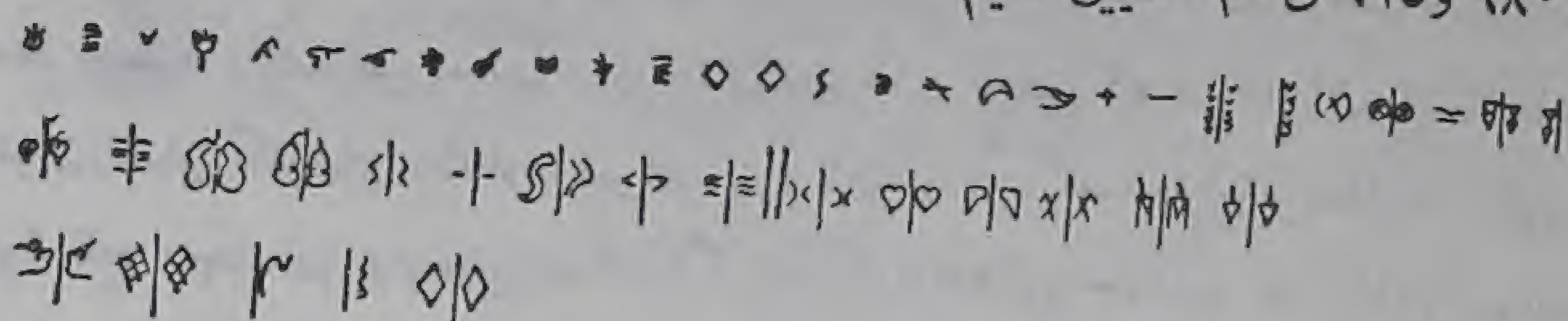


اما قطعه‌ای که قابل توجه مخصوص است، يك دوری سیمین است به عرض ۳۶ سانتیمتر، که لبه آن اندکی به طرف داخل برگشته، و به يك رده میخهای زرین با سر محدب مزین است (ش ۴۱).

تزیین آن به صورت حکاکی ظریفی است و عبارتست از ردیفهایی از موضوعهای مختلف که در دوایری متمرکز شده‌اند. در مرکز، که قبه سپر است، گل و بتّه شانزده گلبرگ، به شکل لوزیهای طویل نقش شده، و آن به وسیله هفت دایره احاطه گردیده است. متعاقب آن، دو ردیف سرنیزه قرار دارد که به وسیله هفت دایره دیگر از هم جدا شده‌اند. سپس حیواناتی دراز کشیده، که روی آنها به سمت چپ است، دیده می‌شوند. آنها شبیه به سیاه‌گوشانی هستند که خرگوشانی را - که به سمت راست می‌دوند - تعقیب می‌کنند. سیاه‌گوشان به وسیله رده‌ای از سرهای جانوران وحشی که روی آنها به سمت راست است، مجزا شده‌اند. خود این سرها - که فقط یکی از آنها از طلا ساخته شده - در دو ردیف نقش شده‌اند: در يك جا، روی آنها به سمت چپ و در جای دیگر به سمت راست است، يك ردیف بالای خرگوشها و ردیف دیگر محیط بر سیاه‌گوشها - که این دفعه روی کفل خود چمباتمه زده‌اند و هر جفت رو بروی هم قرار دارند - حك شده‌اند، کاملاً نظیر ته‌غلاف شمشیرهای سکایی که از کلرمس<sup>۱</sup> و حفریات ملگونوف<sup>۲</sup> به دست آمده. تزیینات مذکور بادسته‌ای از ترسیمات رمحی که قاعده آنها مماس رده گل میخهای زرین است، تکمیل میشود؛ و هريك، به وسیله خطی عمودی که در وسط قرار دارد، به دو بخش تقسیم شده و در هر بخش علایم هیروگلیفی حك گردیده است. این علایم باید محققاً کتیبه‌ای را تشکیل دهند، و آن تنها کتیبه‌ایست که در میان اشیاء سکایی به دست آمده است (ش ۴۲).



هنر و تحریر این بشقاب شاهد ارجمندیست بر آنکه بتوانیم آنرا قدیمترین اثر تاریخی سکایی بدانیم. آیا این خط به وجهی مرتبط با خط «ختی» (هیتی) هیروگلیفی<sup>۱</sup> است، که در آسیای صغیر و سوریه شمالی پیش از زمان ساختن بشقاب مزبور رواج یافته بود؟ عده‌ای از قزنق‌لی‌های کوچک و بسیار ساده مبین آن است که گنجینه مذکور به عهدی پس از قرن هشتم تعلق دارد، و ما مایلیم که تاریخ آنرا بین ۶۸۰ و ۶۲۵ ق. م. تعیین کنیم.



ش ۴۲- گنجینه سقر: کتیبه هیروگلیفی روی بشقاب سیمین

به‌دسته سوم ممکن است اشیاء ذیل را اسناد داد: سروصله‌های ائانه‌ای که از طلا ساخته شده‌اند. یکی از آنها معرف قسمت علیای پیکر پرنده‌ای شکاری است با منقاری منحنی و چشمی مدور، و آن یکی از موضوعهای بسیار عالی هنر سکایی است، چنانکه ما از نمونه‌های بسیاری که از مقابر سکاییان در روسیه جنوبی بدست آمده، شناخته‌ایم؛ و همچنین موضوعی است از هنر اوراسی<sup>۲</sup> استپ‌ها (تص ۲۹). یکی دیگر از سروصله‌ها شکل شیر است (تص ۲۶)، که در اینجا به صورت جانوریست که به خانواده شیران آشوری - که دارای زیبایی سباعانه‌اند - متعلق نمیباشد، اما نظیر آن هم در هنر سکاییان روسیه جنوبی دیده میشود. شیء دیگری که مایلیم آنرا جزو این دسته قرار دهیم، دستبندی وزین است که دو انتهای آن به شکل مرغابی است، و هر يك با دیگری مماس میگردد، اما سر آنها به عقب خم شده؛

۲- Eurasian) Eurasique

۱- Hittites hiéroglyphiques (Hittite hieroglyphs ت. ا.)

ت. ا.) ، رك . ص ۶۹ ح ۲ (۲.)



دایره دستبند به شکل هاریچ است، و آن در هنر هخامنشی مورد توجه بوده، و در اشیاء گنجینه سفر بطور کامل معرفی گردیده است (تص ۳۱). مهمترین شیئی که بطور معجزه آسایی همه قطعات آن محفوظ مانده (اشیاء گنجینه مورد بحث توسط روستایان بیرحمانه قطعه قطعه و میان آنان تقسیم شده است) سینه بند بسیار عریض زرین است (تص ۳۲)، و آن در دو خط پهن به شکل هلال تزیین شده، و میتوانیم در روی آنها عده ای از حیوانات و موجودات ترکیبی را که متوجه دو درخت سبک<sup>۱</sup> در وسط هستند، تشخیص بدهیم. درختان، بزهای کوهی که در اطراف ایستاده اند، جنیان بالدار، گاوهای بالدار با سر انسان (لاماسو)<sup>۲</sup>، ابوالهولها، حاشیه با تصویر میوه کاج، چندان مشخص اند که اگر در گوشه ها و جوانب خرگوشی دونده و حیوانی دراز کشیده نبود، میتوانستیم این قطعه را طلاکاری به سبک خالص آشوری محسوب داریم، زیرا اینها صریحاً از جهت سبک سکایی هستند و هر دو با جانورانی که روی بشقاب مذکور در فوق حکاکی شده، مشابه میباشند. این شیء بهتر از هر چیز دیگر از میان گنجینه مورد بحث معرف اندیشه ای است از هنر جدیدی که در شمال غربی نجد ایران توسعه مییافت، و آن از یکسو از منابع آشوری و از سوی دیگر از منابع سکایی-دوفرهنگی که در جوار این ناحیه در مغرب و شمال واقع بوده اند - استفاده میکرد.

در دسته چهارم لوح نازک زرینی داریم که محتملاً آنرا روی کمر بندی چرمین دوخته بودند، و در دو صف شامل دسته های حامل خراج است که يك ردیف حیوانات را با طناب راهبری میکنند، و آن به وسیله چکش کاری تزیین شده است (تص ۲۹ و ش ۴۳). صرف نظر از چند اختلاف جزوی، مادر اینجا المثنایی از هنر لرستان داریم، که همان صور را نشان میدهد، بینی آنها در ردیف پیشانی جلوبرده شده، بدون چانه،



باری‌شی‌راست‌افتاده ، کلاهی کوچک که بدقفا کشیده‌شده ، جامدای طویل که به وسیلهٔ کمربندی فشرده گردیده . همچنین چهارپایان طبق اصول موجودان اشیاء مفرغی



ش ۴۳- گنجینهٔ سقر: کمر بند زرین

لرستان به وجود آمده‌اند : چشم اوزی شکل است ، موپها به وسیلهٔ سلسله‌ای متوازی از خطوط تعیین شده‌اند ، عضلات به واسطهٔ سطوح مجسم گردیده‌اند ، سم حیوانات که دقیقاً از نیم‌رخ نقش گردیده ، شکافی را - که آنها را به دو بخش تقسیم میکند ، و معمولاً نمیبایست دیده‌شود - نشان میدهد . این قطعه از نظر شناسایی هنر محلی - که علائق و روابط آن با هنر لرستان عادی و منطقی است ، زیرا هر دو معاصر یکدیگر و متعلق به نواحی مجاور هم میباشند - فواید بسیار دارد . قطعهٔ مزبور موضوع مهم توالی باج گزاران را که هنر هخامنشی آنرا در پله‌های تخت جمشید بسط و توسعه داده ، ارائه میدهد .

به سهولت میتوان اهمیت این مجموعه را - که غنیترین و معروفترین اشیا در خصوص هنر جواهرسازی آشوری و سکایی است - درك کرد . گنجینهٔ سقر شاهدیست بر سعهٔ غیر مترقب این هنرها . مادها ، در زمان تشکیل تمدن خویش ، میبایست دائماً با آنها در تماس باشند ، و ما میدانیم که هنر سکایی به اندازهٔ هنر آشوری ، در هنر خاص مادها آثار خود را به جای گذاشته‌است . در اینجا فقط توجه



خوانندگان را به عنوان نمونه، به غلاف شمشیریکی از نجبای ماد که جزو موبداریوش است - و ما میتوانیم بقایای آثار سکایی را در تزیین این سلاح مادی بشناسیم - جلب میکنیم (ش ۷۰).

محققاً هنر محلی، هنر ایران شمال غربی، نباید مورد غفلت قرار گیرد، و شاید آن هنرمانایان<sup>۱</sup> باشد که در این بخش ایران، بزرگترین وحدت سیاسی را تشکیل میدادند. اما اطلاعات ما از این هنر بسیار محدود است، زیرا جز به توسط چند شیء محدود - که هیچیک از آنها از طریق حفاریات علمی به دست نیامده - در معرض توجه ما قرار داده نشده است (تص ۳۳ و ۳۴).

### پادشاهی ماد<sup>۲</sup>

در زمان سلطنت کیا کزار<sup>۳</sup>، سکاییان مغلوب شدند، مانای سلطنت او را شناخت، و پارسیان تبعه او به شمار میرفتند. وی خدایگان مغرب نجدایران بود، و پایتخت او محققاً هگمتانه<sup>۴</sup> - همدان کنونی - بود، که به معنی «محل اجتماع» است. کیا کزار خود را ضد آشور آماده کرد. میدانیم که کشور مذکور توانسته بود در برابر حملات پدر او - که جرأت وی به قیمت جانش تمام شد - مقاومت کند. کیا کزار به نظر میرسد که نخست با تسخیر هرهر<sup>۵</sup> در کنار دیاله - که مرکز اداری آشور در دره های زاگرس بود - شروع کرده باشد، تا در نتیجه راه نینوا به روی او باز شود. وی برای حمله به پایتخت آشور دیگر تنها نبود: یکی از حکام بابلی به نام نبوپلر<sup>۶</sup> بر اثر سیاست ماهرانه او و ضعف آشور، حاکم مطلق بابل گردید، و به نوبه خود به پادشاه متبوع دیروزین حمله برد، ولی آشور به علت وساطت مصر نجات یافت. مع هذا این امر چندان طول نکشید: در سال ۷۱۵ کیا کزار به نینوا مجدداً

۱ - Mannéens

۲ - این عنوان در اصل فرانسوی نیست و در (ت. ا.) افزوده شده (م.).

۳ - رک. ص ۱۰۸ ج ۱. (م.)

۴ - Ecbatane

۵ - Harhar

۶ - Noabopolassar



حمله کرد و نینوا مقاومت ورزید . او به طرف نقاط شمالی تر راند و پایتخت قدیم آشور را تصرف کرد . نبوپلسر عجله نمود و پیمانی بین ماد و بابل منعقد شد و غایله با ازدواج ولیعهد بابل ، بخت نصر ( نبوکد نصر )<sup>۱</sup> ، با آمیتیس<sup>۲</sup> - نواده کیا کزار - ختم گردید . منابعی که در زیر دیوارهای نینوا یافته شده اند علت شکست کیا کزار را شرح میدهند : یکبار دیگر نیز ، دسته های سکایی به آشور مساعدت کردند . کیا کزار مجدداً عملیات ضد آشور را شروع کرد ، و آنان را به ستوه آورد . سال بعد در ۶۱۲ ، دو متحد - کیا کزار و نبوپلسر - نینوا را متصرف شدند . آخرین پادشاه آشور به حران فرار کرد ، اما دو سال بعد - با وجود مساعدت مصریان - ضربتی جدید از سوی متحدان موجب شد که آشور از فهرست دول جهانی حذف گردد . باید دانست که پادشاهی اورارتو نیز در همان زمان ساقط شد . کیا کزار به سوی نواحی غربی تر ، به طرف لودیا<sup>۳</sup> - که مرکز مرقی تجارت عالم گردیده بود - راند . در مدت پنج سال سپاهیان مادها و لودیها بدون نتیجه قطعی باهم محاربه کردند ، تا به قول هرودتوس ، کسوف آفتاب ، و همچنین شاید وساطت بخت نصر ( نبوکد نصر )<sup>۱</sup> - که در بابل جانشین پدر خود شده بود - موجب خاتمه جنگ گردید . یکبار دیگر ، صلح به وسیله ازدواج بین دختر پادشاه لودیا و استیاگس<sup>۴</sup> پسر کیا کزار ، که در ۵۸۴ جانشین پدر شد ، تقویت گردید و قزل ایرماق<sup>۵</sup> به عنوان سرحد بین دو مملکت شناخته شد . صرف نظر از لودیا ، همه آسیای غربی بین ماد - در شمال - و بابل با سوریه ، فلسطین و عیلام - در جنوب - تقسیم شد . قدرت ماد حقیقتی بود که دولتی مانند بابل

Amytis-۲

Nabuchodonosor در ت . ا . : Nebuchadrezzar

۳- Lydie (Lybia ت . ا .) ۴- Astyages ، نام این پادشاه را « اژدهاک » و

ایخ توویکو هم نوشته اند . رک پیرنیا « ایران باستان » ج ۱ ص ۲۰۰-۲۰۱ ، نام چهارمین پادشاه خاندان ماد در کتیبه های بابلی Ishtovygu یاد شده . ناگزیر این اسم در نوشته بابلی درست تر یاد گردیده تا استیاگس ( استیاج ) نزد یونانیان ( پورداود . « فرهنگ ایران باستان » ج ۱ ص ۱۰۶

ح ۶) (۲) Halys - ۵



میبایست آنرا به حساب آورد، و بخت نصر (نبوکد نصر) پادشاه، که نزدیکی خطر را پیش بینی میکرد، استحکامات قوی در سرحد شمالی کشور خود ایجاد نمود تا او را در مقابل حمله محافظت کند. بابل منتظر چنین حادثه‌ای بود، پیش بینی‌های حزقیال مانند پیش بینی‌های ارمیا - که ورود سپاهیان ماد را به ضمیمه جنگجویان اورارتو، مانای و سکاییان پیشگویی کرده بودند - پر معنی است. محاربه تحت فرماندهی نبونید<sup>۱</sup> آخرین پادشاه بابل در اطراف حران - که استیاکس میخواست آنرا از بابل بگیرد - آغاز شد. در آنجا نبونید معبد بزرگ سین<sup>۲</sup> را - که در حقیقت مرکز بزرگ تجارتي و بانکداری بود - سرپرستی میکرد، و آن برجاده‌ای که به سوی معابر دریایی، بنادر بحر الروم منتهی میشد مشرف بود - و ملتقای تجارت شمال و مشرق با مغرب بود. نبونید خود را برای دفاع ضد استیاکس آماده کرد، وزیر کانه با کوروش دوم - پادشاه پارسیان - که مایل بود برجاده بزرگ تجارتي همدان نظارت داشته باشد وارد اتحادیه گردید.

رقیبی جدید - پادشاهی پارس که در این زمان به حد بلوغ رسیده بود - وارد میدان شد. قوم جوان و نیرومند پارس به نوبه خود تحت قیادت پادشاه خویش، که یکی از شجاعترین پیشوایان دنیای قدیم بود، به فتح جهان مبادرت ورزید.

ما چیزی در خصوص تشکیلات دولت ماد نمیدانیم. دیده شد که این دولت چگونه با کوشش جسورانه افراد خاندان دیاکو موفق به ایجاد حکومتی - بیرون از امیرنشینهای متفرق - گردید. بعضی از این امارتها داوطلبانه و برخی اجباراً بدان ضمیمه شدند. وحدت ایرانیان، نسبت به اقوامی مانند مصریان و شومریان، کندتر و آهسته تر صورت گرفت، چه میدانیم که اقوام مذکور، همینکه وضع شکارگری را ترك گفته به وضع جامعه منظم روستاییان و کله‌پروران درآمدند،



حکومت‌هایی تشکیل دادند . اما در ایران حال چنین نبود . علت آنرا هم باید در خاصه ترکیبی قوم ماد جستجو کرد ، و هم در اوضاع طبیعی ، جغرافیایی و اقلیمی که در آن جامعه‌ای - که توسط قومی در هزاره اول ق . م . تشکیل شد - توسعه یافته است . فاتحان ایرانی برای آنکه بتوانند آسیانی‌ها را - که محتملاً سکنه بومی ناحیه بودند - تحت تصرف در آورند ، و مطیع و مستهلك سازند ، محتاج به زمان بودند . در آخر قرن هشتم ق . م . این عمل هنوز به حد کمال نرسیده بود . استقرار ایرانیان عملی طولانی و دشوار بود .

ایران توسط رودهایی مانند نیل ، دجله و فرات - که با طغیانهای سالیانه خود موجب حاصلخیزی ناحیه میشوند - مشروب نمیکردد . وی همچنین از فصل بارانهای سودمند منظم که باعث حاصلخیزی زمین است ، برخوردار نمیشد . از قدیمترین روزگاران ، مسأله آب در ایران امری حیاتی به‌شمار میرفت ، زیرا بشر فقط در جایی میتواند استقرار یابد که آبیاری امکان داشته باشد . بنابراین ، سکنه ایران اجباراً متفرق گردیدند ، و قوم ایرانی بسیار کمتر از اقوام مصر و بین‌النهرین متراکم شدند . این امر ، با مشاهده تفرق تله‌یاتپه‌های مصنوعی ، بقایای اجتماعات قدیم ، که مسافر امروزی آنها را در فواصل چندین ده کیلومتر مییابد ، به خوبی مجسم میگردد . اوضاع طبیعی موجب توسعه نوعی استقلال در هر ناحیه ، و حتی در هر دره گردید ، بدین وجه که آثار آن هنوز از بین نرفته است . این است علت آنکه ایران شامل چندین قبیله بدوی ، نیمه بدوی و خانه نشینی بوده - و هنوز هم هست - که لهجه‌ها ، اطوار و عادات خود را حفظ کرده‌اند . و نیز همین است علت آنکه از نظر سیاسی ، وحدت ایران منوط به سجایای سلسله‌ای که بر آن سلطنت میکنند ، بوده و هست . در هر حال ، عوامل خارجی موجب تشکیل وحدت مادی : مادها که به وسیله کشور اورارتو ، و بیشتر بر اثر سیاست استعماری آشور مورد تهدید قرار گرفته بودند ،



مجبور شدند یکی از دو طریق را برگزینند: زندگی در زیر رایت وحدت، یا محو شدن احتمالی تحت یوغ خارجیان. آنان راه حل نخستین را انتخاب کردند، و تعبیر فصیح این امر در نام پایتخت ایشان، هگمتانه (محل اجتماع) مشهود است. این شهر در جاده‌ای که در طول آن سپاهیان آشور در این ناحیه نفوذ کرده بودند، و برای جلوگیری از پیشرفت مهاجم ساخته شده بود، واقع است. فتوحات بی‌ثبات آشوریان، آنان را وادار به اتخاذ سیاست استعماری کرد، چنانکه این امر از استقرار مستعمره‌های یهودی در رکا<sup>۱</sup> (ری) - نزدیک تهران - برمی‌آید. در هر حال، عمل مذکور فقط برای آنان تسلیی به‌شمار میرفت، زیرا نمیتوانستند از دولت نینوا برای عبور به هگمتانه ممانعت کنند. اگر قول سالنامه‌های آشور را باور کنیم، هیچیک از اقوام تابع دولت آنان به اندازه مادها، عسیان و طغیان نکرده است. مادها با اسلحه خود در راه استقلال خویش دفاع میکردند، و برای مقاومت بهتر در برابر دشمن، متحد شدند. اوایل تشکیل دولت مادچندان توأم با صلح و آرامش - که هرودوتوس حکایت میکند - نبوده است.

اگر تشکیلات سیاسی دولت ماد تاحدی شبیه به آشور بوده - و این امر تخمینی است - فرهنگ معنوی و مادی آن کاملاً برای ما نامعلوم است. در خصوص قومی که فقط زندگانی دشوار روستاییان را داشت و برای فتح سرزمینی که در آن زیست میکرد می‌جنگید، چیزی بیشتر از فرهنگ ادبی ژرمنها<sup>۲</sup>، واندالها<sup>۳</sup>، ویزیگنها<sup>۴</sup>، یا فرانکها<sup>۵</sup> نمیتوان قایل شد. مادها، از لحاظ هنری، مانند سکاییان و کیمریان میبایست سلیقه‌ای برای ساختن اسلحه کاملاً مزین، سازوبرگ مزین اسبان، ظروف مصنوع از فلزات گرانبها، و جامه‌هایی که با الوان مختلف قلابدوزی شده بود، داشته باشند. صورت ظاهر مردم طبقه سفلی را باید از تصاویری که در نقوش برجسته



آشوری دیده میشود ، قضاوت کرد : مردان دارای سبیل و ریش اند ، پوست حیوانات  
 بر جامه خود افکنده اند ، کفش آنان بلند ،  
 بندی و با پنجه بر گشته است ، و ایشان اسب  
 آشوریان فاتح را هدایت میکنند (ش ۴۴) .  
 بر اثر وجود گنجینه سقر ، ما میتوانیم  
 تصویری از هنر آنان - که بنا به قراین دیگر  
 از اقوام متمدنتری که مغلوب ایشان شدند ،  
 به عاریه گرفته شده - داشته باشیم . فقط چند  
 اثر از یادگارهای هنری مادهای باقی مانده است  
 از قبیل : شیر عظیم همدان که قسمت اعظم آن  
 خراب شده (ش ۴۵) و بعضی مقابر صخره‌یی ،  
 که یکی از آنها نزدیک سرپل ، در دامنه‌های  
 زاگرس (ش ۴۶) و بقیه در کردستان  
 (ش ۴۷) میباشد ؛ اینها اصولاً حجاریهایی  
 هستند که در کناره کوه کنده اند . نخستین  
 آنها به طور برجسته با صحنه‌ای مذهبی تزیین شده ، شخصی را نمایش میدهد که



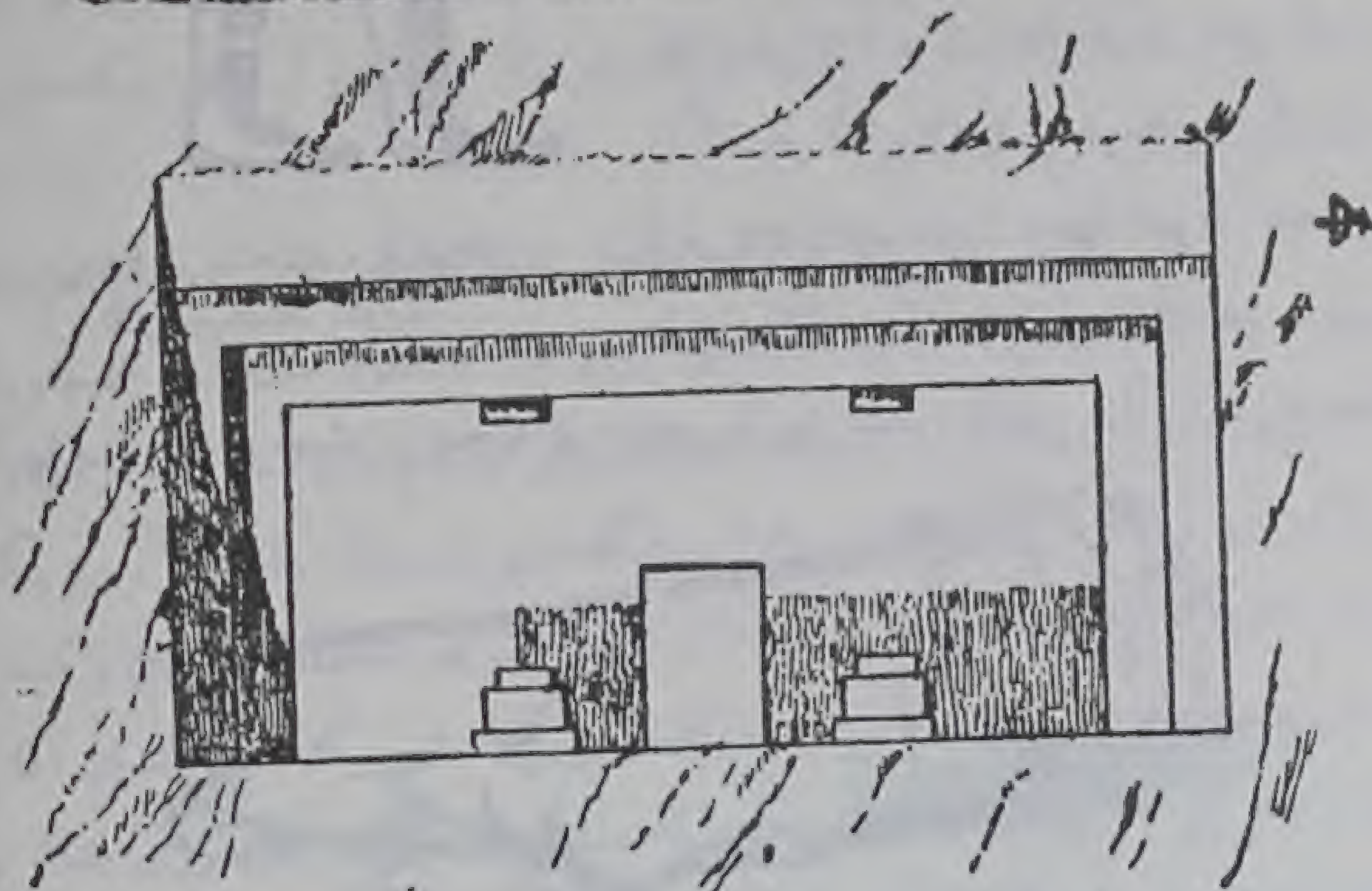
س ۴۴ - يك مادی ، از روی  
 نقش برجسته آشوری



ش ۴۵ - همدان : شیر سنگی



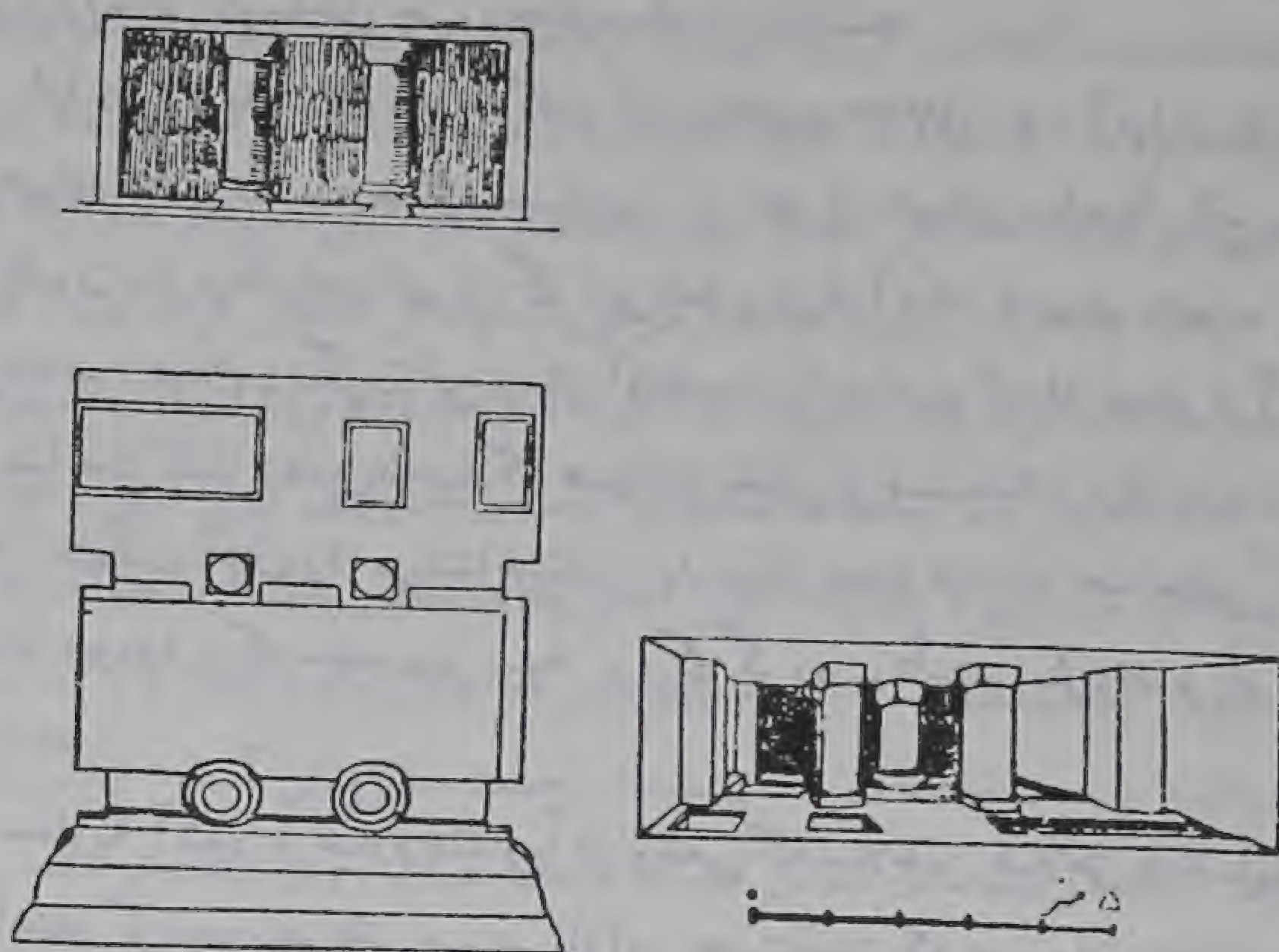
برسم<sup>۱</sup>، که دسته‌ای از شاخه‌های آن را در مراسم مذهبی به کار می‌بردند، در دست دارد.



ش ۴۶- دکان داود : قبر ضحریه ی نزدیک سرپل

۱- Barsom، رك. «مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی» به قلم مترجم، تهران ۱۳۲۶ ص ۲۵۸-۲۶۴





ش ۴۷ - قبر صخره‌یی فخریکا در جنوب دریاچه اورمیه

## عیلام و پارسیان

### آغاز هخامنشیان

ما عملاً چیزی در خصوص عیلام بین قرن دوازدهم و نیمه قرن هشتم ق. م. نمی‌دانیم، و فقط مختصرن کری مبنی بر محاربه آن با آشور گاه به میان می‌آید. شرح علت این کسوف پادشاهی عیلام را، که در مرحله اول مربوط به فقدان مدارک است، در حوادث خارجی و داخلی، که به نظر میرسد این مملکت را شدیداً زیر و رو کردند، باید جست. در میان این حوادث، باید قبول کرد که استقرار عناصر نژادی جدید، در تکامل ضعف‌وی مؤثر بود، و این عناصر، قبایل پارسی یا حتی آرامی بودند



که از دیر زمانی در ساحل چپ دجله سکونت داشتند.

اما در باب پارسیان، باید گفت که در حدود ۷۰۰ ق. م. آنها در پارسوماش<sup>۱</sup>، در کوههای فرعی سلسله جبال بختیاری، در مشرق شوشتر، ناحیه واقع در دوسوی ساحل کارون، نزدیک انحنای بزرگ این شط پیش از آنکه به سوی جنوب برگردد، مستقر شدند. عیلام دیگر در این زمان آن قدرت را نداشت که از استقرار آنان در این ناحیه ممانعت کند: همین ناحیه که همواره بخشی از ممتلكات عیلام بود، و پارسیان محتملاً سلطنت آنان را می شناختند. پارسیان تحت قیادت هخامنش<sup>۲</sup> حکومت کوچک خود را - که مقدر بود بسیار بزرگ گردد - تأسیس کردند و نام خویش را بدان دادند.

محاربه آشور و عیلام متناوباً از وضعی که سلاطین عیلامی در مسایل مربوط به بابل اتخاذ کرده بودند ناشی میشد. از این جهت است که در زمان هوبان - ایمنه<sup>۳</sup> (۶۹۲-۶۸۸ ق. م.) - که برای تأیید ادعاهای قانونی امیر بابلی ضد آشور، سپاهی قوی گرد آورد - نخستین بار نام پارسیان پارسوماش به میان می آمد.

محاربه ای خونین ولی غیر قطعی در حمله<sup>۴</sup> در گرفت، کمی بعد سناخریب موفق شد بابل را دوباره تسخیر کند، و عیلام بار دیگر عقب رانده شد.

آشور، در تعقیب اعمال خود علیه خصم، همه وزنه نظامی و سیاسی خویش را ضد قدرت منحل عیلام به کار برد. از یکسو سیاست تجزیه را تعقیب میکرد، و از طرف دیگر، از امرا - فقط امرایی که متعهد میشدند به تاج و تخت آشور وفادار بمانند - حمایت مینمود. سلطان آشور پادشاهان عیلام را طبق میل خود عزل و نصب میکرد. در یک چنین محیط مضطربی که بر اثر منازعات داخلی بین خود عیلامیان - که

۱- Parsumash  
 ۲- Achéménès  
 ۳- Huban-Umenna (Huban - Immenna) ت. ا. ( )  
 ۴- Hellulé (Halule) ت. ا. ( )  
 = اوممان مینانو Umman-Minanu (پیرنیا «ایران باستان» ج ۱ ص ۱۳۶) (م.)



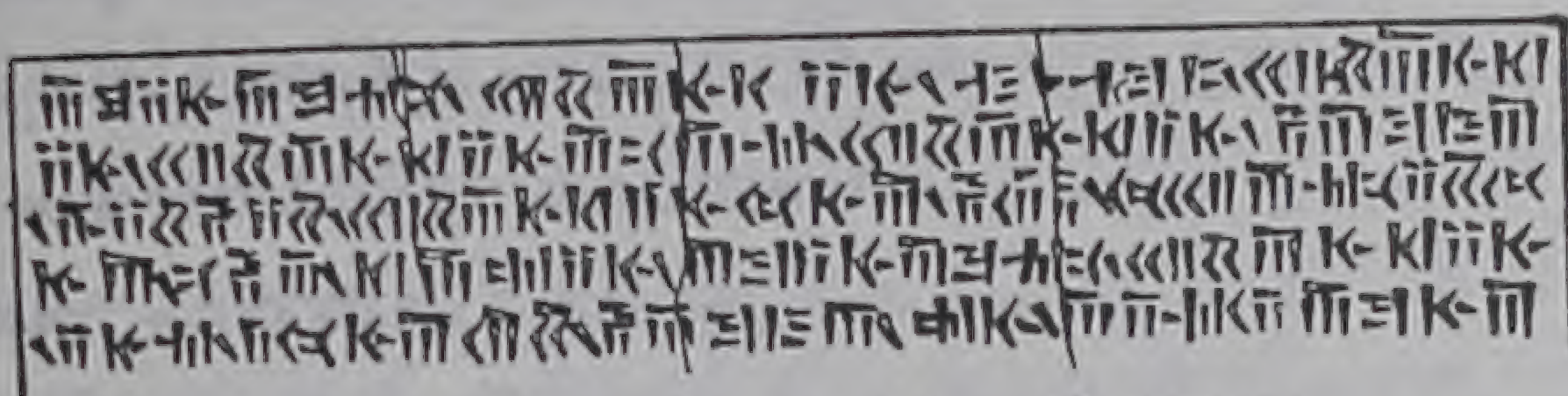
منجر به گشتار میشد. آشفته‌تر گردیده بود، و عیلامیان نیز به دسته‌های موافق و مخالف آشور تقسیم شده بودند، حکومت کوچک پارسیان به توسعه تدریجی خود ادامه میداد. چیش پیش<sup>۱</sup> (۶۷۵-۶۴۰ ق. م.)، پسر و جانشین هخامنش، پیشتر عنوان «پادشاه شهرانشان»<sup>۲</sup> یافته و ناحیه مزبور را تا شمال شرقی پارسوماش اشغال کرده بود. هر چند وی ترك تابعیت عیلام کرده بود، معینا - اگر به قول هرودوتوس اطمینان کنیم - وی (در حدود ۶۷۰) مجبور بود سلطنت مادها را تحت زمامداری فرورتیش - خشریته بشناسد. چنانکه میدانیم، پادشاه اخیر اتحادیه‌ای عظیم به منظور حمله به آشور فراهم آورده بود. به علت شکست این مساعی و مرگ خشریته (۶۵۳)، که متعاقب هجوم سکاییان و تابعیت مادها در مدت بیست و هشت سال پیش آمد، چیش پیش از تابعیت مادها آزاد گردید. در مقابل قدرت منحط عیلام، وی مقتدرتر شد، و ایالت پارسه<sup>۳</sup> - فارس کنونی - را به حکومت خود منضم ساخت. به نظر می‌آید که مساعی صبورانه او برای آینده این دولت جوان و طالع بسیار مهم بوده است. چیش پیش با سیاستی جسورانه - که در عین حال مقرون به احتیاط بود - بسیاری از سرزمینها را تصرف کرد، و تا آنجا که ممکن بود، از دخول در محاربات بین دول بزرگ خودداری مینمود، بدین وجه چیش پیش عاقلانه درخواستهای عیلام را رد کرد. عیلام به حمایت شمش شومو کین<sup>۴</sup> پادشاه بابل که توسط برادر خود آشوربانی پال خلع شده بود، برخاسته بود.

پس از مرگ وی، پادشاهی پارسیان عبارت بود از ایالت پارسوماش که انشان و پارسه نیز بدان افزوده شده بود. او قلمرو خود را، مانند سلاطین مروئری<sup>۵</sup> بین دو پسر خویش تقسیم کرد: اریارمنه<sup>۶</sup>، که در ناز و نعمت به دنیا آمده بود (۶۴۰-

۱ - Teispès      ۲ - Anshan      ۳ - Parsa      ۴ - Shamash — shum — ukin  
 ۵ - Mérovingiens نخستین سلسله‌ای که در فرانسه سلطنت کرده (م.)      ۶ - Ariaramne  
 (Ariaramnes ت. ا.)



۵۹۰ ق. م.) و کوروش اول (حدود ۶۴۰-۶۰۰)، که «شاه بزرگ» پارسوماش شد. تصادفی، لوحه‌ای زرین را که در همدان به دست آمده، در معرض استفاده ما گذاشته، که روی آن با علایم میخی و به زبان پارسی باستان عناوین اریارمنه نقل شده (ش ۴۸).



ش ۴۸- لوحه زرین اریارمنه، خط میخی پارسی باستان

پادشاه مزبور میگوید: «این سرزمین پارسیان، که من مالک آنم، دارای اسبان نیک و مردان نیک است، خدای بزرگ اهورمزدا آنرا بمن داده. من پادشاه این سرزمینم.» این لوحه قدیمترین شیء متعلق به هخامنشیان است که تا کنون شناخته شده است، و آن پیشرفت بسیاری را که قبایل پارسی در قرن هفتم ق. م. کرده بودند نشان میدهد، در صورتیکه قبایل مذکور تازه از حالت نیمه چادرنشینی به حالت قومی نیمه خانه نشین در آمده بودند. الفبای آنان، که با علایم میخی نوشته شده. معرف پیشرفتی حقیقی در خط علامتی و هجایی آشور و عیلام است که هنوز مورد استعمال و در ایجاد خط مورد بحث موجب الهام بوده است. پارسیان در آغاز تاریخ خود، آنگاه که حکومت کوچکشان هنوز در حالت تکون بود، کاری را انجام دادند که به نظر میرسد، ساکتان اصلی نجد ایران در طی قرون هرگز در صدد آن برنیامده بودند، و در همان هزاره‌ای که پارسیان در سرزمین مذکور اقامت کردند، زبان خویش را به خط خود تعبیر و بیان نمودند. کشف لوحه اریارمنه - که چنانکه

۱- در ت.ا. افزوده شده، که «شاه بزرگ، شاهنشاه، شاه سرزمین پارسه (پارس)» گردید.



خواهیم دید تنها لوحه از نوع خود نیست - چندان خارق العاده به نظر نمی آید که بعض محققان از قبول آن به عنوان سندی اصیل خودداری کرده اند<sup>۱</sup>. پارسیان، از آغاز تمدن خود ابتکار روح خلاق خویش را - که میتوانست اندیشه‌ای خارجی را اقتباس و بر اثر نبوغ خود آنرا تغییر شکل دهد - نشان دادند.

حوادثی که در عیلام پیش آمد، موجب گردید که آشور ضد دولت مذکور اقدامات نظامی به عمل آورد. تماریتو<sup>۲</sup>، پادشاهی که جرأت کرد وفاداری خود را نسبت به آشور بانی پال اظهار دارد، به وسیله سرداری محلی معزول گردیده فرار کرد، ولی در دست سپاهیان آشور افتاد و در نینوا محبوس گردید. رفتار پادشاه جدید عیلام نسبت به آشور بزودی طوری مشکوک به نظر رسید که آشور بانی پال تصمیم گرفت پیش از آنکه وضع بدتر شود، او را بکوبد. فرمانده آشوری دوهدف داشت: شوش در جنوب، و مادا کتو<sup>۳</sup> در دره کرخه وسطی، در شمال. مادا کتو و عده‌ای از شهرهای عیلامی واقع در مسیر رودخانه مذکور تصرف شدند. عاقبت آشور بانی پال از نو شاه تماریتورا در شوش بر تخت نشانید و قدرت از دست رفته را باز گردانید. این تجدید نظم مدتی کوتاه طول کشید، و پادشاه مورد حمایت آشور، باردیگر مخلوع گردید و به حامی خود پناه برد.

قوای ضد آشور به جنبش افتادند، و آشور بانی پال تصمیم گرفت کار را با عیلام یکسره کند. آشور که ربع قرن به انقراض خودوی باقی مانده بود، عیلام - قدیمترین دشمن بابل - را برانداخت.

مادا کتو تصرف شد، کرخه معبر فاتحان گردید، شوش غارت شد، و آشوریان

۱- مترجم، مقاله‌ای در این باب در مجله آموزش و پرورش سال ۲۳ شماره ۲ منتشر کرده که مجدداً در سالنامه «ایران جاویدان» سال ۱۳۲۸ طبع شده و ترجمه فرانسوی آن در «ژورنال دتهران» شماره ۴۱۱۵ به تاریخ ۲۴ دی ماه ۱۳۲۷ انتشار یافته است. (م.)  
Tammaritu-۲



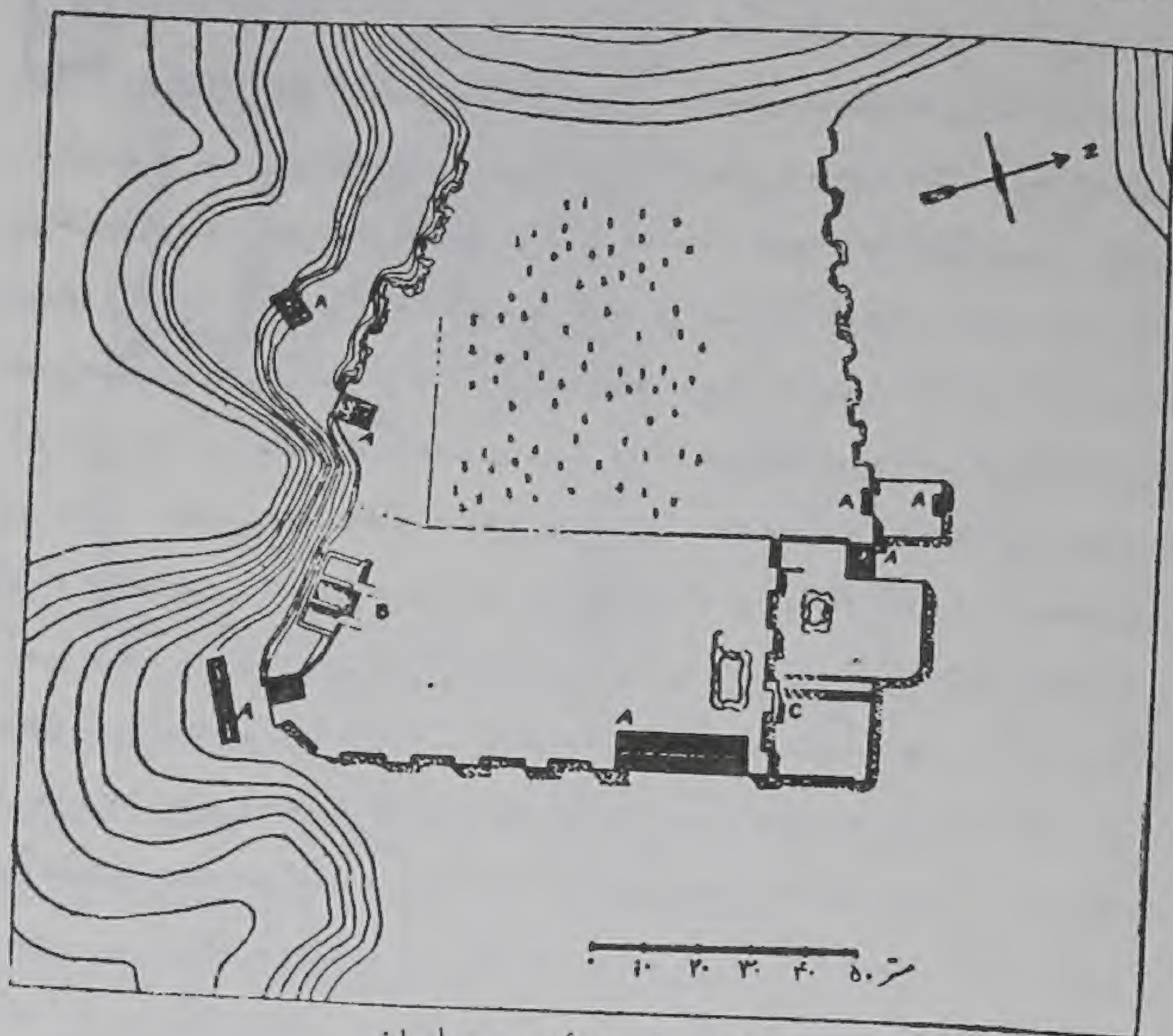
در تعقیب پادشاه عیلام، عده بسیاری از شهرهای آن کشور را مسخر کردند، از جمله دوراوتاشی<sup>۱</sup> (چغازنبیل<sup>۲</sup> امروزی) شهر سلطنتی عیلامی که توسط اوتاش گال<sup>۳</sup> بنا شده بود. سپاهیان آشور در دنباله فتوحات خویش، از رود ایدیده<sup>۴</sup> - آب دیز کنونی - عبور کردند و به هیدالو<sup>۵</sup> - که میبایست در ناحیه شوشتر باشد - رسیدند. سردار آشوری از اینجا نیز دورتر راند، و به نخستین کوههای فرعی سلسله جبال بختیاری که مشخص سرحد غربی دولت پارسوماش بود، رسید. پادشاه این مملکت - که منشی آشوری نام او را کوروش ضبط میکند - کوروش اول، پسر چیش پیش بود، که به عنوان وثیقه وفاداری نسبت به دولت فاتح قبول کرد فرزند ارشد خود - ارو کو<sup>۶</sup> - را به منزله گروگان به آشور بسپارد.

این حادثه، که نخستین تماس مستقیم بین پارسیان و آشوریان بود، اطلاعات بسیار مفیدی در خصوص تجدید سرزمین پارسوماش - که حاوی منطقه‌ای بود که مسجد سلیمان حالیه، یعنی مرکز استخراج نفت در آن قرار دارد - به ما میدهد. خلاصه در همین مکان، بقایای تپه‌ای مصنوعی که به کوه تکیه داده، دیده میشود (ش ۴۹). چون بعضی علما تصور وجود نفت در زیر زمینهای دره آن کرده‌اند، آنرا آتشکده‌ای پنداشته‌اند که آتش دایمی وی بر اثر صعود ابخره تأمین میگردد. کاوش ما نشان داده است که این تپه میبایست سابقاً مسکن امرا و سلاطین بوده باشد، و از آن میان هنوز سه ایوان دیده میشود. وضع دیوارها، با سنگهای عظیمی که بدون ملاطبر روی هم قرار دارند، شبیه بنایی است که عموماً به عنوان سیکلوپس<sup>۷</sup> نام میبرند (تص ۳۵). دیوار گرداگرد با برجستکیها و فرو رفتگیهای خود صریحاً برای دفاع

۱-Dur Untashi ۲-Tchoga-Zambil ۳-Untash-Gal ۴-Ididé ۵-Hidalu ۶-Kurash ۷-Arukku ۸-Cyclopéen ( بناهای قدیمی ساز وسیع که از يك توده ساخته شده باشد . م . )



ساخته شده است ؛ ده پله<sup>۱</sup>، که یکی از آنها ۲۵ متر<sup>۲</sup> عرض دارد ، تابه بالای تپه می‌رود .  
این مجموعه بسیار ممتاز ، بدعتی در نجد ایران به شمار می‌رود : نه عیلامیان و بابلیان



ش ۹۴ - طرح تپه مسجد سلیمان

و آشوریان ، و نه ساکنان اصلی این مملکت ، هرگز با این نوع ساختمانها رابطه  
نداشتند . تنها ناحیه‌ای در سرحدات ایران که در آن صریحاً این سبک ساختمان  
دیوار به کار رفته - و بسیار هم به کار رفته - ناحیه اورارتو بوده است .  
قوم اورارتو ، آنگاه که پارسیان در مغرب دریاچه اورمیه سکونت داشتند ،

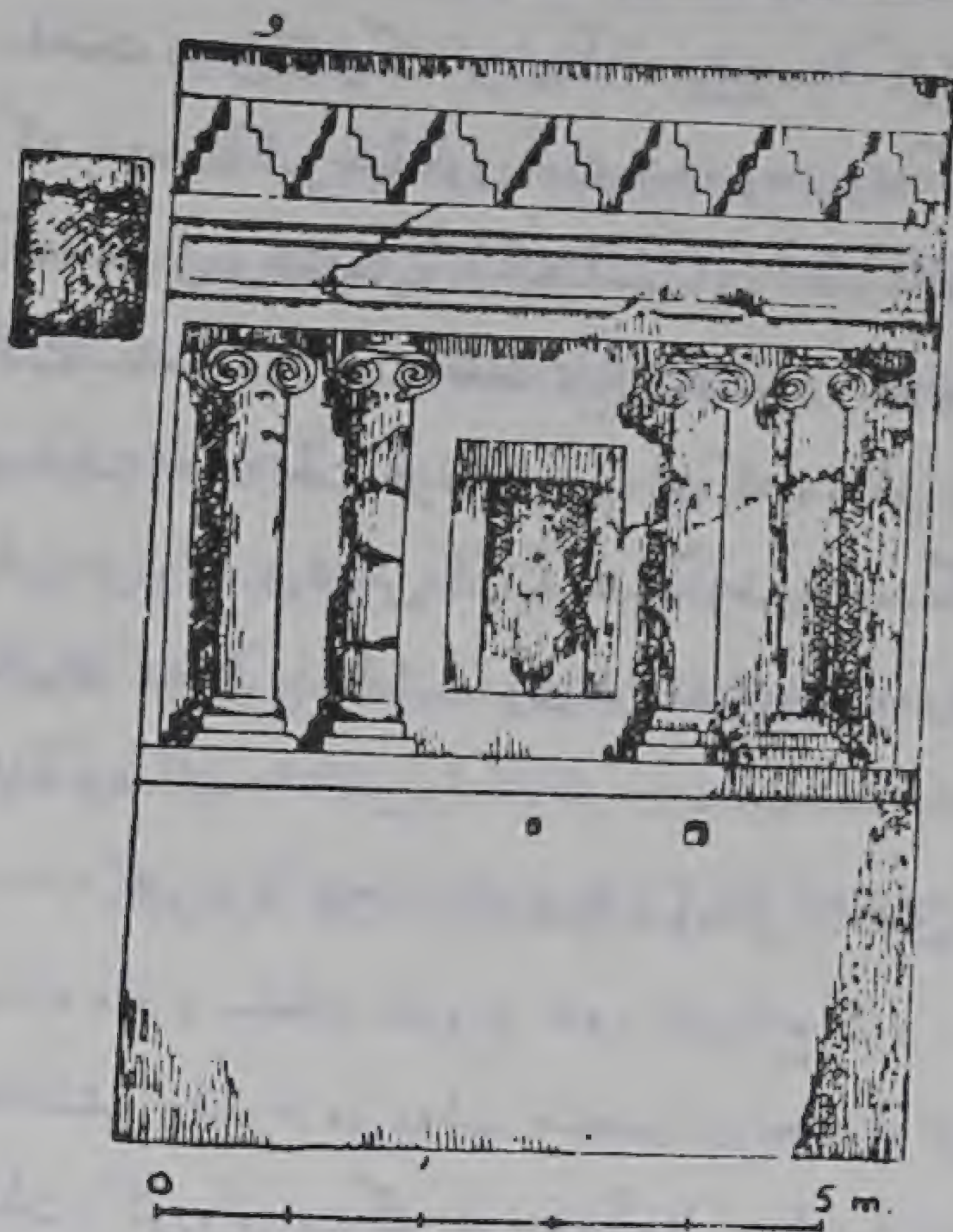
۱- پنج پله (ت. ا.) ۲- متجاوز از ۲۵ یارد (ت. ا.)



همسایه بلا فصل آنان بودند، و حتی در زمانی پارسیان را تابع خود کردند. بنابراین، ما تپه مسجد سلیمان را به پارسیانی نسبت میدهیم که پس از قرن هشتم، شمال غربی ایران را ترك گفتند، و در کوههای بختیاری اقامت گزیدند. در هر حال این تپه منحصر به فرد نیست: در ۲۵ کیلومتری شمال شرقی<sup>۱</sup>، در محل موسوم به بردنشانده<sup>۲</sup>، در دوسه کیلومتری ساحل چپ کارون<sup>۳</sup>، نظیر چنین ساختمانی موجود است. آنجا همان سبك ساختمان و همان نقشه هنوز هم ممکن است ملاحظه شود؛ اما مجموع زمین ساختمانی پهناتر است، و در جوار چاه آبی، خرابه‌های قصبه‌ای كوچك وجود دارد. در آنجا هنوز میتوان بقایای ستونهای سنگی که سقف ایوانی مثلث را - که ما پایدهای سنگی آنرا بیرون آورده ایم - نگاهداری میکردند، مشاهده نمود. ممکن است که در این دو محل، نخستین قصبه‌های شاهی پارسیان - که محتملاً هخامنش یا چیش پیش بنیاد نهاده بود - تأسیس شده باشد. ما مایلیم که تپه پاسارگاد را، که همواره معما آمیز بوده، ساختمانی مشابه اینها بدانیم، و آن میبایست متعلق به شاهان شاخه خانواده هخامنشی باشد که با اریارمنه - که لوحه زرین او به دست آمده - در فارس حکومت میکردند. بدین وجه، تپه‌های مسجد سلیمان و بردنشانده و نیز پاسارگاد، «اسلاف» تپه تخت جمشید میباشند، که اصول ایجاد آن هنوز طرق قدیمی را که پارسیان از زمان ورود در ناحیه جنوب غربی ایران به کار میبردند، آشکار میسازد، و اصول فنی آن که از همسایگان شمالی مستعار است، در این کشور پیش از پارسیان ناشناخته بود. به عقیده ما، به همان نظر باید در قبردا و دختر نزدیک فلیان، در فارس که روی صخره ساخته شده، نگریست (ش ۵۰)، و آن میبایست به امرای سلسله نخستین هخامنشیان متعلق باشد، و انموزج و مثال مقابر صخره‌بی است که از زمان داریوش به بعد، صخره

۱ - در ۱۵ میلی شمال غربی (ت. ا.)  
 ۲ - Bard - i - Nishandeh ( Bard - i - Nishandah )  
 ۳ - ت. ا. : دريك یا دومیلی مغرب ساحل کارون .





ش. ۵۰ - قبر صخره‌یی دا و دختر ، در فارس

به دست آمده ، کشف شده باشد . او نیز خود را « شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه پارسه (پارس) ، پسر اریارمنه » معرفی میکند ، و متن این لوحه با متن لوحه پدر وی فرق ندارد . این دو سند کوچک میبایست جزو اسناد سلطنتی باشد که کوروش بزرگ با خود به همدان برده است . ما این موضوع را از شهادت تورات دانسته ایم ، و حفاریات شوش و تخت جمشید به نظر میرسد آنرا تأیید کنند . باید دانست که هیچیک از اسناد مکشوف در این دو پایتخت قدیمی - که تعداد آنها به دهها هزار لوحه میرسد - نمیتواند جزو اسناد سلطنتی یا مربوط به کارهای شاهی محسوب گردد .

بدین وجه ، لوحه ارشامه به نظر میرسد مؤید این امر باشد که وی پیش از ترك

نقش رستم را مزین کرده است .

با قدرت متزاید مادها در زمان سلطنت کیا کزار ، دو حکومت کوچک پارس نتوانستند از تحت فرمانروایی فاتح نینوا بدر روند ، در صورتیکه طبق قراردادهای تقسیم زمینها بین ماد و بابل ، شوش و سوزیان در قلمرو بابلیان واقع میشد . جانشین اریارمنه ، پسرش ارشامه بود که از او هم مدت کمی است که لوحه‌ای زرین یافته شده ، و آن هم به نظر میرسد در همدان ، در همان زمان که لوحه پدر وی



تقاضای مواد خام روز افزون شد. این سرچشمه ثروت، ایران را به عنوان یکی از مهمترین تهیه کنندگان مس، قلع، سرب، چوب و سنگ، لایق دخول در جمع ملل کرد. سابقاً همسایگان غربی تنها مشتری وی بودند، اما در این زمان هند نیز داخل دایره مشتریان وی گردید. بدین وجه روابط تجارتنی ایران روبه تزايد گذاشت، اما بدون آنکه بتواند بابل را از میدان بدر کند. همچنانکه روابط بازرگانی توسعه می یافت، کاروانها زیاده تر می شد و مردم بیش از پیش به نقاط دورتر مسافرت می کردند. توسعه روابط سیاسی، از قبیل وضع دولت میتانی، اطلاعات بیشتری از ناحیه مشرق درموراء سد زاگرس و استعدادات آنرا به دست می دهد. یکی از نشانه های ارتباط و اتصال بین ایران و مغرب تغییرات بسیاری است که در ظرف سازی هزاره دوم رخ داده، و این قرینه ثابت می کند که ارتباط نزدیکی بین نجد ایران و ناحیه مغرب آن وجود داشته است. اکنون آن زمان فرارسیده که ایران بتواند ادعا کند محلی در اقتصاد آسیای غربی به دست آورده است. تفوق سیاسی ایران در مدتی متجاوز از پنج قرن در هزاره دوم، در ناحیه ای که دارای تمدن متمدن مانند تمدن بابل بود، می بایست تحول روابط با مغرب را در حیطه امور اقتصادی نیز اعمال کند.



با معاضدت کوروش ، ایجاد اختلافی کرد که در نتیجه آن حران را از دست مادیها - که جاده سوریه را بر روی او قطع کرده بودند - بیرون آورده تصرف کرد .  
استیاگس از این اتحاد - که مخالف او بود - آگاه شد و کوروش را به همدان احضار کرد ، ولی وی اطاعت ننمود . پادشاه مادی چاره‌ای نداشت جز اینکه عصیان او را با قدرت تنبیه کند . محاربه سخت بود ، و در دو مرحله انجام گرفت که دومین تحت فرماندهی خود استیاگس بود . در این جنگ استیاگس مغلوب گردید و در دست کوروش افتاد ، و کوروش با او در کمال نجابت و خوش قلبی رفتار کرد . کوروش همدان را به منزله پایتخت ایران متحدانتخاب نمود . باغلبه این پادشاه بر استیاگس ، اریخی جدید برای قوم پارس - که سرنوشت آنرا با قوم مادی متحد کرد - باز میشود .





تخت جمشید : داریوش هنگام بارعام

فصل سوم

شرق ضد غرب

شاهنشاهی هخامنشی

تاریخ شاهنشاهی که هخامنشیان بر اثر دلاوری خود ایجاد کردند ، طی ثلث دوم هزاره اول ق . م . است . ملل و تمدنهای دیگر به حیات خود ادامه میدادند ، اما در مجموعه جهان مسکون ، صف اول را شاهنشاهی مذکور اشغال کرده بود ، و مورخ هم موظف است که تقریباً همیشه حوادث را در جریان تاریخ مزبور مورد مطالعه قرار دهد . تصور ایجاد يك دولت در ایران مدیون هخامنشیان است ، و آنان این تصور را به حقیقت مقرون ساختند . دوام و استقلال این دولت ، میراثی بود که ایشان برای اخلاف بجا گذاشتند .

روش اداری هخامنشیان در داخله بهیچوجه شباهتی با روش رومیان ندارد ، چه در امپراتوری اینان ، ملل مغلوب مجبور بودند خود را به پایه فرهنگ عمومی برسانند ، و در اقتصاد مشترك سهیم باشند . این امر غالباً مستلزم آن بود که مردمی که اصل و منشأ آنان مانند سنن و استعداد های ایشان مختلف بود ، خود را به درجات عالیت برسانند . وضع امور در زمان کوروش و داریوش ، با آنچه گفته شد اختلاف دارد . صرف نظر از بعض نواحی دوردست که سطح فرهنگ مردم پایین بود ، پادشاهان



مزبور در شاهنشاهی خود ، که وسیعترین شاهنشاهی در تاریخ دنیاست ، ترکیبی از تمدنهای قدیم بهوجود آوردند ، زیرا کشور آنان شامل بینالنهرین ، سوریه ، مصر ، آسیای صغیر ، شهرها و جزایر یونانی و قسمتی از هند بود . اگر هخامنشیان این ممالك را با سطح تمدن مخصوص خود تطبیق میدادند ، سیر قهقرایی بهشمار میرفت . آنان به منزله تازه واردان در اجتماع ملل ، از تفوق تمدنهای قدیم مزبور آگاه بودند . بنا بر استقلال داخلی وسیعی که در زمان کوروش اعطا شد ، و بنا بر سیاست زیرکانه داریوش ، این فرهنگهای قدیم محفوظ ماندند و شاید هم در توسعه ثبات و استقرار مملکت مؤثر شدند . در سراسر تاریخ شاهنشاهی ، این فقدان تعادل ، ضعفی پنهان و گاه خطرناک بود ، و در برابر تمایلات توسعه طلبانه قوم جوان و پرحرارت پارس ، همان یکی از علل شکستهای بزرگ و سقوط نهایی بهشمار میرود .

امپراطوری روی نتیجه توسعه تدریجی بود ، و آن در طی قرون وسعت یافته بود ، و تشکّل آخری آن هم از قوت و ثبات و دوام برخوردار بود . هخامنشیان از يك پادشاهی کوچک گمنامی که در دامنه های جنوب غربی ایران مستقر بود ، بیرون آمدند ، و شاهنشاهی وسیعی ، فقط در دوران يك نسل بهوجود آوردند ؛ اما هر چه که به سرعت رو به ترقی گذارد ، مشکل است برشالده مستحکمی دوام یابد . آشوبهای نخستین که بر اثر مرگ پسر کوروش در این شاهنشاهی رخ داد ، چندان شدید بود که فقط مردی مقتدر مثل داریوش میتواند اوضاع را سر و صورت بدهد . میتوان این دوره حزن آور تاریخ هخامنشیان را با جنگهای داخلی روم مقایسه کرد . در کشور اخیر در عهد اغسطس<sup>۱</sup> ، مانند ایران در زمان داریوش ، پس از رجفههای شدید ، به تجدید سازمانها پرداختند ، و این عمل به صورت تغییرات سیاسی ، تجدید تشکیلات عمومی ، اداری ، اخلاقی و اجتماعی در آمد . مع هذا ، با وجود موازین



عاقلاً نه و دور اندیشانه ، قوای فرار اقوام و مللی که شاهنشاهی را تشکیل میدادند ، از بین نرفتند ، و عاقبت موجب انقراض آن شدند .

### کوروش ( ۵۵۹ - ۵۳۰ )

کوروش ، برای ورود در محاربه با قوای ماد ، نمیتوانست به مساعدت متحد دورخود - بابل - اتکا کند ، وی جز به قوای خویش به احدی متکی نبود ، و این قوی قبلاً بر اثر مساعی بسیار ، از اتحاد قبایلی تشکیل شده بود که هم از اصل ایرانی بودند و هم از اصل غیر آریایی .

هرودتوس فهرست این ملل را که از زاویه جنوب شرقی دریای خزر تا اقیانوس هند را اشغال کرده بودند ، و هسته مرکزی دولت کوروش را تشکیل میدادند ، نام میبرد . تحقق این امر به نظر میرسد بیشتر با صلح انجام گرفته باشد ، و دانشمندان بر آنند که از این عهد میتوان تاریخ مکتب هفت امیری را که شورای شاه پارسیان را تشکیل میدادند و در میان آنان ، پادشاه اول هفت تنان محسوب میشد تعیین کرد . بدین وجه ، در حدود ایران به مفهوم اخص ، وحدتی ایجاد شده بود که در آن رؤسای قبایل در تشکیل دولت با فعالیت شرکت داشتند . در حالی که خصایص چادر نشینی یا خانه نشینی خود را حفظ کرده بودند .

غلبه بر ماد صورت فتح خونین و مخربی را که آشوریان یا بابلیان ، عیلامیان یا مردم قرطاجنه به وسیله آن قدرت خود را بر اقوام مغلوب تحمیل میکردند ، نداشت . همدان ، نه تنها محفوظ ماند ، بلکه همچنان به صورت پایتخت باقی ماند ، و کوروش اسناد خود را در آنجا مستقر ساخت ، و محتملاً الواح اریارمنه و ارشامه را با دیگر اسناد بدانجا حمل کرد . عمال مادی ، که چند تن پارس نیز همکار آنان بودند ، در شغل خود باقی ماندند ، و تبدیل قدرت چنان مخفیانه صورت گرفت که در نظر ملل غربی ، حکومت پارس همان حکومت مادی جلوه میکرد . کوروش ، که



دو مملکت تحت قدرت او متحد شده بودند ، خود را در رأس شاهنشاهی یافت که ثروت‌های مهم طبیعی و وضع جغرافیایی آن او را وادار میکرد که نقش میانجی ، عامل ارتباط و اتصال بین تمدن‌های غربی و تمدن‌های شرق اقصی را ایفا کند . ایران در سراسر تاریخ خود ، از این مأموریت تاریخی که به عهد وی واگذار شده ، در طی هزار سال بقای خویش ، جدا نگردیده است .

این قاید ارجمند ، و این عالم به فنون حرب ، و این مرد مستعد نیرومند دو هدف در نظر داشت : در مغرب ، منظور وی تصرف ساحل بحر الروم ، که همه جاده‌های بزرگی که از ایران میگذشت ، به بنادر آن منجر میشد ، و همچنین تصرف آسیای صغیر بود ، که در آن سرزمین ، در جوار لودیای (لیدی) ثروتمند ، یونانیان پایگاه‌های دریایی داشتند .

از سوی مشرق ، تأمین امنیت هدف وی بود . بر اثر ایجاد مملکتی بزرگ و منظم که قسمتی از فرهنگ‌های کهن را هضم کرده بود ، سرحدات جهان متمدن به نواحی بعید مشرق ، ثغور جیحون و سیحون کشیده شد ، آنجا که اقوام و قبایل «ایران خارجی» به حرکت خود ادامه میدادند . کوروش حیات خود را وقف تعقیب این دو هدف کرد ، و جان خویش را بر سر هدف دوم از دست داد .

این پادشاه که وارث دولت ماد و فرمانروایان آشور ، اورارتو و آسیای صغیر شرقی شده بود ، خود را در برابر لودیا (لیدی) یافت که از سال ۵۶۱ ، کرزوس<sup>۱</sup> بر آن حکومت میکرد . کوروش پس از آنکه به طریق صلح کیلیکیا<sup>۲</sup> را - که به مساعدت اتفاقی متحدان مصری و بابلی لودیا ، راه پیشرفت را قطع میکرد - مطیع نمود ، و پس از اطمینان از اطرافیان خود پادشاه لودیا ، وظیفه خویش را به خوبی ایفا کرد ، بدین معنی که به پادشاه مزبور پیشنهاد نمود که سلطنت وی را بشناسد ، و در

۱ - Croseus ( Crésus ) . ۲ - Cilicie ( Cilicia ) .

۱ - Crésus ( Croseus ) . ۲ - Cilicie ( Cilicia ) .



مقابل وعده داد که مملکت و تاج و تخت او را بدو باز گذارد. کرزوس این پیشنهاد را رد کرد. کوروش سپاهیان خود را در آشور متمرکز ساخت، از دجله عبور کرد، و «جاده شاهی» را - که در آینده بدین نام خوانده خواهد شد - تعقیب نمود، به کاپادوکیه رفت و در حین عبور حران را - که مرکز مهم تجارتی در زمان نبونید بود - تصرف کرد، و متحد قدیم خود را به اردوی لودیا - که پیشتر با مصر و اسپارت اتحاد کرده بود - راند.

وضع نخستین جنگ، قرب قزل ایرماق<sup>۱</sup> غیر مشخص است. کرزوس که نزدیکی زمستان را دید، اندیشید که کوروش ترك مخاصمه خواهد کرد و باز خواهد گشت، اما بر اثر فشار کوروش، مجبور گردید سواره نظام معروف خود را به کار اندازد، و کوروش هم ضد آنان شتران خویش را صف آرایی کرد. اسبان لودیا، از رؤیت جانوری که تا آنگاه ندیده بودند، متوحش گردیده، از محاربه خود داری کردند. بر اثر این شکست، کرزوس نجات خود را در آن دید که در ساردس پایتخت خویش - که آنرا تسخیر ناپذیر میدانستند - حصار می گزارد. کوروش آنرا در حصار گرفته تسخیر کرد، و کرزوس به اراده خویش در آتش سوزان رفته بسوخت.<sup>۲</sup> لودیا یکی از ایالات ایران محسوب گردید که از این پس حاکی ایرانی بر آن حکومت میکنند.

کوروش آنگاه به شهرهای پر ثروت یونانی که در سواحل دریا واقع بودند مراجعه کرد، و از آنان درخواست تسلیم محض و بلا شرط نمود. یونانیان رد کردند. محقق است که آنان قبلاً رعایای پادشاه لودیا بودند، اما چون تجارت ایشانرا غنی

۱ - Halys در ت. ۱. چنین آمده: به قول هرودوتوس (Herodotus, I. 87) کرزوس تسلیم توده هیزمی که مرده را در آن میسوزانند شد، و هنگامی که شعله ها برافروخته گردید، وی به طرز معجزه آسایی - پس از آنکه کوروش آخرین مهلت را بدو داد - با دخالت اپولو Apollo نجات یافت.



کرده بود ، یوغ اودیسا در نظر آنان سهل مینمود . جواب رد آنان حکم عصیان داشت ، و بنابراین کوروش به تنبیه ایشان پرداخت . شهرهای یونانی یکی پس از دیگری ، به استثنای ملطیه<sup>۱</sup> - که تنهاشهری بود که از آغاز قبول اطاعت کرد - تسخیر شدند بعضی به زور اسلحه و برخی با خیانت سکنه . در این مورد ، طلای پارسیان به همان اندازه نیروی سپاهیان ایشان نیرومند و مؤثر بود . سواحل دریا به دو ایالت تقسیم گردید : ایالت ایونیه<sup>۲</sup> به ساردس ملحق شد ، و ایالت مجاور بحراسود از این پس به نام « سکنه دریا » خوانده شد .

خواهیم دید که مسئله شهرهای یونانی آسیای صغیر ، تا چه حد نقش محک را در سراسر سیاست پارسیان و در طول تاریخ هخامنشیان بازی کرده ، و چگونه این مسئله موجب جهاد اسکندر کبیر گردید . پارسیان از زمان کوروش ، به علل متعدد ، به تملک این ناحیه علاقمند بودند : نخست ، برای يك شاهنشاهی بزرگ ، این امر حکم اعتبار سیاسی و بین المللی را داشت که در مقابل چند شهر - که بر اثر داد و ستد ثروتمند شده بودند - سرفرو دنیاورد . از سوی دیگر ، این منطقه دارای اهمیت سوق الجیشی بود که از آن نمیتوانستند صرف نظر کنند . این شهرها دارای سکنه قابل تقدیری بودند که در میان آنان هم متخصصان ارجمند و هم سربازان عالیقدر وجود داشتند . شهرهای مزبور با بنادری که در جهت یونان اروپا پیش رفته و با تشکیلات مهم مجهز بود ، واسطه ارتباط با دنیای یونانی محسوب میشدند . از سوی دیگر ، آنها ثروتمند و معمور بودند و عنصری قوی در تجارت شاهنشاهی تشکیل میدادند ، و شاهنشاهی مذکور با گرد آوردن آنها خود را از سدهایی که سابقاً این ممالك ایجاد کرده بودند ، رهایی می بخشید . ضعف شهرهای یونانی - که ناشی از این بود که آنها هرگز به اتحاد با هم موفق نمیشدند - قدرت را به خود



جذب میکرد، همان گونه که طلای ایران را - که حتی هاتف خدای بزرگ<sup>۱</sup> هم در برابر آن تاب مقاومت نداشت - به خود میکشید. محققاً، در همه این مراکز، طبقه‌ای از جامعه، که اهمیت آنان کمتر نبود، نفع خود را در جلب نظر پارسیان میدیدند. آنها تجاری بودند که فعالیتشان در وسط شاهنشاهی بزرگ، نوید منافع سرشاری بدانان میداد.

کوروش، چون فتح آسیای صغیر را به پایان رسانید، با سپاهیان خود به سرحدات شرقی متوجه شد. گرگان (هیرکانی) و پارت، که متصل به ماد بودند، و یشتاسپ پدرداریوش را به عنوان والی پذیرفتند. سپس کوروش بیشتر به سوی مشرق راند. زرنک<sup>۲</sup>، رنج<sup>۳</sup>، مرو و بلخ<sup>۴</sup>، یکی پس از دیگری، در زمره ایالات جدید شاهنشاهی درآمدند. وی از جیحون عبور کرد و به سیحون - که سرحد شمال شرقی مملکت را تشکیل میداد - رسید، و در آنجا شهرهای مستحکم - به منظور دفاع این خط ضد حملات قبایل آسیای مرکزی - بنا کرد.

### سقوط بابل

کوروش در بازگشت از سرحدات شرقی، عملیاتی در طول سرحدات غربی انجام داد. ساعت حمله به بابل فرا رسید؛ به نظر میرسد که همه چیز با این اقدام مساعد است: ضعف نبونید<sup>۵</sup>، که بیش از پیش هم خود را مصروف پرستش خدای سین<sup>۶</sup> میکرد، شیفتگی وی به تعمیر ابنیه قدیمی و تبعات «باستان شناسی»، عدم رضایت طبقه روحانی که مورد عدم علاقه سلطان بودند، و اگذاری امور دفاعی به ولیعهد. طوفان برفراز شهر بزرگ آشکار شد، یهودیان تبعید شده حمله ایران را پیش بینی میکردند، و پیامبر آنان کوروش را «منجی» معرفی کرده بود. بابل

۱- مراد پیشگوی الف (الیمپ) است (م).  
 ۲- Drangiane (Drangiana ت. ا).  
 ۳- Arachosie (Arachosia ت. ا).  
 ۴- Bactriane (Bactria ت. ا).  
 ۵- Nabonide.  
 ۶- Sin (رب النوع قمر. م).  
 Nabonidus ت. ا).



بدون مدافعه سقوط کرد و فقط محله شاهی چند روز مقاومت ورزید . پادشاه مجبوس گردید ، و کوروش طبق عادت در کمال آزاد منشی با وی رفتار کرد ، و در سال بعد (۵۳۸) هنگامی که او در گذشت ، عزای ملی اعلام شد ، و خود کوروش هم در آن شرکت کرد .

کوروش خود را به عنوان فاتح به ملت بابل معرفی نکرد ، بلکه به منزله منجی و جانشین قانونی تاج و تخت معرفی نمود ، و برای توفیق اهمیتی که وی به متصرفه جدید خود میداد ، عنوان « پادشاه بابل ، شاه کشورها » را به خود داد . او همه پیکرهای خدایان را که نبونید به پایتخت حمل کرده بود ، به معابد اصلی باز گردانید ، و به هنگام جشن سال نو ، به تقلید سلاطین بابل ، دست خدای بعل<sup>۱</sup> را لمس کرد . و بدین وجه جلوس سلسله جدید پادشاهان بابل را رسمیت بخشید .

چون کوروش فرمانروای بابل شده بود ، در نتیجه مستملکات آن کشور مانند سوریه نیز بدو تعلق یافت ، و وی در آنجا هم سیاست خیر خواهانه خود را تعقیب کرد . پادشاهان فنیقیه به حضور او رسیدند و اطاعت خود را اعلام کردند ، و جهازات دریایی خویش را - که معادل مجموع جهازات یونانیان بود - در اختیار آن پادشاه نهادند . کوروش ، در همان نخستین سال سلطنت خود در بابل فرمانی مبنی بر آزادی یهودیان از اسارت و باز گشت به موطن و تجدید بنای معبد خود در بیت المقدس - به همان وضع که پیش از تخریب دارا بود - انتشار داد ، و علاوه بر مود تاهمه ظروف زرین و سیمین را که از آنجا آورده بودند ، باز گردانند . در سال ۵۳۷ پیش از ۴۰۰۰۰ یهودی تحت قیادت زرو بابل<sup>۲</sup> ، بابل را به قصد ارض موعود ترك گفتند . یکی از اعمال عالی رتبه پارسى ، مأمور مواظبت در اجرای فرامین سلطنتی ، همراه آنان حرکت کرد . در اینجا نیز همان سبجیه بزرگ منشی کوروش مشاهده میشود که در صدد تسکین افراد آدمی بود ،



اما نظر به اینکه مردی سیاستمدار بود، از این امر غفلت نورزید که فلسطین سنگری است برای وصول به مصر، که هنوز فتح نشده بود. نباید فراموش کرد که در عهد وی سیاست کاملاً قرین دین بود، و اگر کوروش، و پس از او داریوش، رفتاری خیرخواهانه نسبت به یهود پیش گرفتند، باید معتقد بود که این امر تنها بدان جهت نبود که آنان نفع خود را در آن میدیدند، بلکه همچنین بدین علت که هدف مذهبی یهودیان - که مذهب را محققاً عالی تر از امور دیگر تلقی میکردند - در نظر ایشان بسیار مأنوستر از معتقدات کلدانی و مصری می آمد. یهودیان در مقابل این رفتار منصف بودند، و حق شناسی آنان نسبت به ملت ایران به صورت سرودهای شادی پس از روزگار مظلّم اسارت تجلی کرد، زیرا تجدید حیاتی که «قوم منتخب» یافته بود، مدیون ایرانیان بوده است.

حوادثی که در سرحدات شرقی شاهنشاهی رخ داده بود، کوروش را مجبور کرد که به عملیات نظامی ضد اقوام بدوی بپردازد. وی پس از اینکه پسر خود کبوجیه را مأمور تهیه مقدمات سفر جنگی به مصر کرد، به سوی مشرق عزیمت نمود، و کمی بعد در ضمن محاربه ای در گذشت. جسد وی را به پاسارگاد آوردند و در مقبره ای گذاشتند که منظره عمومی آن هنوز خاطره مدفنه های نخستین ایرانیانی را که به نجد ایران آمدند داراست، و مساکن ایشان را که به سبک نردیک بود به یاد می آورد (نص ۴۰).

از میان پادشاهان عده محدودی هستند که پس از خود شهرت و نامی نیک مانند کوروش باقی گذاشته اند. کوروش سردار بزرگ و پیشوای مردم بود. بخت نیز با او یاری میکرد. وی سخی و نیکخواه بود، و اندیشه آن نداشت که ممالك مفتوحه را به اتخاذ روشی واحد ملزم نماید، بلکه این خردمندی را داشت که مؤسسات هر يك



از حکومت‌هایی را که به تاج و تخت خود ضمیمه می‌کرد، لایتغیر باقی‌گذاشت. او هر جا که رفت، خدایان مذاهب مختلف را به رسمیت شناخت و تصدیق کرد. همواره خود را جانشین قانونی حکمرانان بومی معرفی می‌نمود. اسکندر نخستین کسی نبود که این سیاست را اتخاذ کرد، بلکه اوفقط از سرمشق کوروش تقلید نمود، و بدین وسیله مورد تحسین رعایای جدید گردید. نسیمی جدید بر سراسر جهان وزیدن گرفت، شهرها را از قربانیها و قتل‌های به ناحق نجات بخشید، حریق شهرهای غارت شده را خاموش نمود، اقوام را از اسارت و بردگی آزاد کرد.

کوروش بیش از هر فرد دیگر متوجه بود که «جهان باستان، شهرهای متمدن و قبایل وحشی، از قوای داخلی که میکوشد همه را در يك جامعه انسانی مستهلك سازد، به زحمت اطاعت میکنند.» ما هرگز نمی‌بینیم که کوروش، مانند رومیان، ملت رقیب خود را با خویش متحد کند، و نخست با او مانند ملتی هم‌شان رفتار نماید و سپس، در زمان ضعف وی، او را تابع و مطیع کند و بدو ظلم و ستم روا دارد. ایرانیان، کوروش را «پدر» و یونانیان - که وی ممالك ایشان را تسخیر کرده بود - او را «سرور» و «قانون‌گزار» مینامیدند، و یهودیان این پادشاه را به منزله «ممسوح پروردگار» محسوب میداشتند. با آنکه روح جنگجوی او هرگز - و حتی پس از سالها جنگ و پیروزی - سست نشد، همواره نسبت به دشمن مغلوب بلند نظر بود، و بدو دست‌دوستی دراز می‌کرد. خود او در متنی تاریخی که در بابل نوشته شده، چنین گوید: «ماردوك<sup>۱</sup> همه سرزمینها را بازديد کرد، تا کسی را که میبایست پادشاهی عادل شود - پادشاهی که تابع قلب خویش باشد - دریافت. دست او را گرفت و وی را به نام «کوروش انشانی» خواند، و پادشاهی همه جهان را به نام او کرد.»



پاسارگاد<sup>۱</sup>

سفرهای جنگی در مشرق و مغرب، قسمت بیشتر دوره سلطنت کوروش را اشغال کرد، و فرصتی اندک برای فعالیتهای دیگر مخصوصاً شهر سازی گذاشت. کوروش هنگامی که هنوز فقط حکمران انشان بود، شوش را پایتخت خود قرار داد، و سپس هگمتانه (همدان) و بابل را به پایتختی برگزید. وی در هر يك از این شهرها در ازمنه مختلف زندگی کرده است، معیناً برای اخلاف خود، مقرر سلطنتی پاسارگاد را به ارث گذاشت، و طبق روایت، آنرا در محل غلبه قطعی بر استیا کس بنا کرد. دانشمندان چنین اندیشیده اند که نام شهر مزبور، تصحیفی است از پارسه کد<sup>۲</sup> به معنی «اردوگاه پارسیان»<sup>۳</sup>، و اگر این تصحیف درست باشد، مفهوم آن تصویری قابل اطمینان از شهر مزبور است. این شهر در حقیقت، اردوگاهی وسیع بود که با دیواری حایل محصور شده بود، و در خلال دیوار مذکور و وسط فردوسها و باغها، قصرها و معابد بنا کرده بودند. در جناحین مدخل فردوس دو گاو نر بالدار نصب شده بود. در دروازه تالار شمالی هنوز هم يك عدد از يك زوج جنبان چهار گانه بالدار دیده میشود (تص ۳۸). در کتیبه‌ای به سه زبان پارسی باستان، بابلی، و عیلامی چنین خوانده میشود: «من کوروش هستم، پادشاه، هخامنشی» و میبایست تاریخ آن مربوط به زمانی باشد که وی هنوز تابع بوده است. تالار بار با نقش روحانیانی که حیوانانی برای قربانی می‌آورند مزین است، و جنبان را با سرها و پنجه‌های عقاب نشان میدهد. بالای ستونها رگه‌هایی به شکل اسب، گاو نر، شیر (ش ۵۱) و شیرهای شاخدار به کار رفته است.

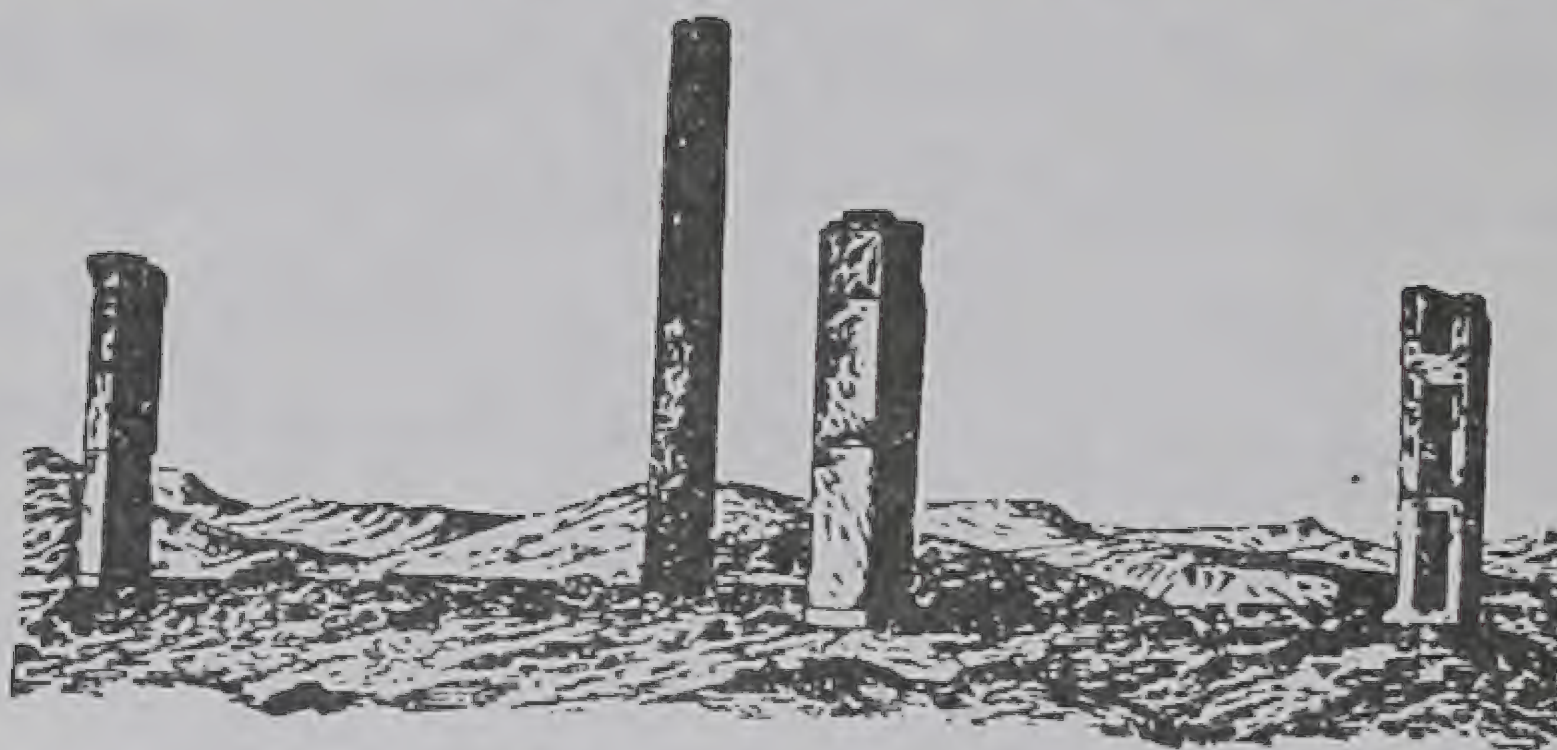
۱- Pasargade (Pasargadae ت . ا . ) Parsagad - ۲ این نام را به صورت Parsagard'parsagarda'parsagada'persagada'pasargadae'pasargada نوشته‌اند (المستند «تاریخ شاهنشاهی پارسی» شیکاگو، ایلینو ۱۹۴۸ قهرست) و المستند مینویسد که محتملاً اصل کلمه پارسه گرد Parsagard بوده (ایضاً ص ۶۰) (م . )





ش ۵۱- پاسارگاد : سريك شیر سنگی

ستونهای مربع قصر دیگر (ش ۵۲) حامل کتیبه دیگر است به سه زبان ، که در آن کوروش خود را « شاه بزرگ » مینامد ، و این ساختمان محققاً میبایست پس



ش ۵۲- خرابه‌های پاسارگاد

از غلبه بر ماد بنا شده باشد . جای دیگر ، ستونهای چوبی نصب شده بود ، که به طور جلی به رنگهای آبی ، سبز ، قرمز ، و زرد ملون بود . در کتیبه درها تصویر پادشاه دیده میشود ، در حالی که عصای سلطنتی در دست



دارد، چشمان و قسمتی از لباس او با زر مرصع است. آتشکده‌ای به شکل کاملاً مکعب که با سنگهای تراشیده نیکو بنا شده، شبیه به منصوبه‌ایست که در جبهه آرامگاه داریوش در نقش رستم دیده میشود. در فاصله‌ای دورتر، دو آتشگاه پله‌دار (ش ۵۳) مشاهده میشود که در اطراف آنها، تشریفات مذهبی را در هوای آزاد انجام میدادند.



ش ۵۳ - پاسارگاد، آتشگاه

پاسارگاد جلوه وسیعی است از هنری ایرانی که نخستین گامهای آن هنوز بر ما مجهول است. هنر مزبور، با وجود ترکیب آن از گاوهای نر بالدار آشوری، مجسمه‌های (طرفین تالار) ختی (هیتی)، رنگارنگی به سبک بابلی و علایم مختصه مصری اصولاً تصویر است از فرهنگ ملی که در آن زمان به درجه‌ای مرقی رسیده بود. هر چه از خارج آمده، دوباره گداخته، مبدل، بهم پیوسته و متعادل گردیده، و تشکیل هنری جدید داده است که سبیه معماری آن مقام اول را داراست. هنر مذکور که نسبت به اثر رنگها در سایه و روشنایی حساس بوده، به تناوب سنگهای سپید و سیاه را به کار برده است. این هنر در نشان دادن نیم رخ انسانی، با ایجاد چین‌ها در لباس، ترقی قابل توجهی کرده بود. همه تفصیلات، خواه ابتکاری باشد و خواه از خارج به عاریت گرفته باشند، به صبغه ایرانی در آمده است، و در نظر بسیاری از دانشمندان، هنر پاسارگاد بسیار مهمتر از هنر تخت جمشید است.



کبوجیه<sup>۱</sup> (۵۳۰ - ۵۲۲ ق. م. ۰)

کبوجیه پسر ارشد کوروش و از شاهدختی هخامنشی بود، و در هشت سال آخر سلطنت پدر، با وی شرکت، و عنوان « پادشاه بابل » داشت. کوروش در طی حیات، به پسر دوم خود بردیا<sup>۲</sup> اداره ایالات شرقی شاهنشاهی را تفویض کرده بود. پس از مرگ پادشاه بزرگ، اغتشاشات - که بردیا در آنها شرکت داشته - در همه جوانب به وجود آمد. کبوجیه که سیاستمداری مجرب بود، و خوی او با پدرش اختلاف داشت، تصمیم گرفت که ریشه هر نهضتی را که موجب تضعیف قدرت وی و عدم ثبات تاج و تخت باشد، قطع کند. وی دستور داد بردیا را هم مخفیانه به قتل رسانند. به نظر میرسد که هدفهای پادشاه جدید - که یونانیان او را « مستبد » مینامیدند - از این قرار بوده است: تحمیل اراده پادشاه فقط به کشوری متحد، تمرکز قدرت به منظور تعقیب فتوحات، سلطنت کردن به عنوان پادشاه مطلق العنان. سفر جنگی به مصر، قبلاً در زمان کوروش منظور شده و وی کبوجیه را به تهیه مقدمات آن مأمور کرده بود. کبوجیه، پس از مرگ پدر، در ایران نظم را برقرار نمود، و سپس در رأس سپاهیان خود، به سوی دره نیل حرکت کرد. فرعون مصر<sup>۳</sup> - که شاید از زمان تسخیر ساردس پیش بینی میکرد که هوسهای شاهنشاهی جدید محتمل است روزی به کشور او کشیده شود - بابلیکراتس<sup>۴</sup>، جبار مقتدر سامش<sup>۵</sup> متحد شد. اما آنگاه که سپاه ایران در غزه<sup>۶</sup> اردو زد، جبار سامش فرعون را ترك گفت، و یکی از بهترین سرداران یونانی که در خدمت فرعون بود، به سوی دشمن

۱ - Cambyse (Cambyse ت. ا.)، در کتیبه بیستون (بغستان) Kabujya، در نوشته های یونانی  
 ۲ - Bardiya (م. ۰) ۳ - Amasis ۴ - Polycrate ۵ - Samos (جزیره یونانی در اسپرادس دارای ۷۱۰۰۰ سکنه،  
 موطن فیثاغورس) (م. ۰) ۶ - Gaza



شتافته اسرار دفاع مصریان را فاش کرد. کبوجیه، بهیاری بدویان، از صحرای سینا عبور کرد و در مقابل دیوارهای پلوزیوم<sup>۱</sup> رسید، آنجا که فسمتیخ سوم<sup>۲</sup>، پسر اماسیس - که در این اثنا وفات کرده بود - قوای مزدور یونانی خود را تمرکز داده بود، جنگی خونین در گرفت و سپاه مصر مجبور شد به منفیس<sup>۳</sup> پناه برد. پارسیان این شهر را نیز تصرف کردند، و فرعون جدید را به شوش انتقال دادند. به نظر میرسد کبوجیه در مصر مانند جانشین فراغنه رفتار کرده باشد: وی بهخدایان مصر احترام گذاشت، یکی از اعمال عالی رتبه مصری را مأمور اداره امور مملکت کرد، و بفرمود تا اصلاحاتی به نفع ملت انجام دهند.

سه سفر جنگی به منظور توسعه تفوق پارسیان در جهان طرح ریزی شد: یکی ضد نیروی قرطاجنیان که بر بحر الروم غربی تسلط داشتند، دیگری ضد واحه آمن<sup>۴</sup> که در سر جاده قورینائی<sup>۵</sup> واقع بود، و سوم ضد حبشه.

اما به نظر میرسد که ستاره اقبال پدر، کبوجیه را ترك گفته باشد، و هیچیک از هدفهای او طبق نقشه وی تحقق نیافت. عملیات ضد قرطاجنه هرگز اجرا نشد، زیرا فنیقیان از به کار بردن جهازات خویش ضد مستعمره‌ای که مردم آن با ایشان قرابت داشتند، خودداری کردند. طبق منابع یونانی، سپاهی مرکب از ۵۰۰۰۰ تن به سوی واحه آمن فرستاده شد، ولی هرگز بدین نقطه نرسید و همه لشکریان در زیر ریگهای طوفانی موحش مدفون گردیدند. هر چند در این راه شکست خوردند، اقدام آنان بی حاصل نبود: یونانیان لوبیا (لیبی)، قورینا<sup>۶</sup> و برقه<sup>۷</sup> اطاعت خود را اعلام داشتند. بدین وجه، نصف دنیای یونانی، و ثروتمندترین آنها، تحت تسلط

۱ - Péluse (Pelusium ت. ا.) واقع در مصب اول شعبه نیل از سوی مشرق (م.)

۲ - Psammétique III (Psammetichus III ت. ا.) - ۳ Memphis، شهری در مصر باستان، در کنار رود نیل و پایتخت قدیم آن کشور (م.)

۴ - Ammon - ۵ - Cyrénaïque (Cyrenaica ت. ا.) - ۶ - Cyrène (Cyrene ت. ا.) - ۷ - Barka



پارسیان در آمدند .

منابع یونانی ، که شاید تحت تأثیر و تحریک منابع مصری قرار گرفته بودند ، نقل میکنند که سفر جنگی به حبشه - که شخص پادشاه فرمانده آن بود - نیز منجر به شکست گردید . سپاهیان آزوقه نداشتند و در مراجعت ، قسمت اعظم افراد از بین رفتند . مع هذا دلایلی در دست است که میرساند پارسیان به نقطه رسیده بودند ، زیرا پس از این عهد ، دیگر ذکری از این حکومت در منابع تاریخی به میان نمی آید . شهری به نام زوجة کبوجیه - مروئه<sup>۲</sup> - بنانهاده شد ، و این امر هم ثابت میکند که سفر جنگی مورد بحث ، چنانکه بعض منابع آنرا نکبت بار معرفی میکنند ، نبوده است . میتوان پذیرفت که کبوجیه ، در حین شدت فعالیت - اخبار بدی از ایران شنید ، و چون مجبور بود به منفیس باز گردد ، راه میان بری را در صحرا انتخاب کرد ، و شاید همین امر باعث حادثه مزبور شده باشد . در هر حال ، از میان همه فاتحانی که پیش از او به مصر رفته بودند - آشوریان و بابلیان - وی نخستین کس است که تمام مملکت مزبور را اشغال کرد . سه پادگان مأمور حفظ مصر بودند : نخست در دقنه<sup>۳</sup> مشرق مصب ، دوم در منفیس ، و سوم در الفاتین<sup>۴</sup> ، آنجا که کبوجیه ساخلو مزدوران یهودی را مقیم کرده بود .

اقامت کوتاهی که کبوجیه پس از بازگشت از سفر حبشه کرد مورد مباحثات است . اگر اقوال یونانیان را بپذیریم ، پادشاه مذکور سیاست مذهبی پدر خویش را - که خود او نیز در آغاز همان روش را تعقیب میکرد - ترك گفت . وی دین مصری را مورد استهزا قرار داد ، معابد را خراب کرد ، و با خنجر ، آپیس<sup>۵</sup> مقدس منفیس را به قصد کشتن ضربت زد . آراء دانشمندان در این موضوع مختلف است ، و

۱ - Napata      ۲ - Méroé      ۳ - Daphné (Daphnae ت. ا. )      ۴ - Eléphantine  
 ۵ - Apis یا Hapi ماده گاو مقدسی که دارای شرایطی خاص بوده و مصریان قدیم آنرا کاملترین مظهر الوهیت به شکل حیوانی می پنداشتند و پرستش می کردند (م. ۴)



تحقیقات جدید با انکا به مطالعه ستونهای سرافیوم<sup>۱</sup>، به ما اجازه میدهد که ادعا کنیم کبوجیه نمیتوانسته است آپیس را مجروح کند<sup>۲</sup>. ارباب حقیقی مصرخدایان آن بودند، و همه حکمرانان بعدی این مملکت، آنرا قبول داشته‌اند. جای تعجب است که مردی سیاستمدار مانند کبوجیه در این مورد روشن بینی و درایت خود را از دست داده باشد و لااقل مرضی شدید - صرع یا شاید حتی جنون - علت حقیقی این رفتاری که یونانیان خواسته‌اند بدو نسبت دهند، نباشد. یقین است که با وجود جنگ و تسلط خارجی دیگر چندان هدیه به معابد نمیرسید، و خود این امر بتنهایی میتواند منشأ افسانه‌ای باشد که پارسیان را به عنوان فاتحانی سخت دل معرفی کرده است. چون اخبار ایران هولناک بود، کبوجیه تصمیم به بازگشت گرفت. در طی طریق تصور میرود که در فلسطین شمالی وی از عصیان بردیای دروغی، گوماتای<sup>۳</sup> مغ، آگاه شد. مرد اخیر که شباهت بسیار با برادر کبوجیه - که به امر پادشاه کشته شده بود - داشت، و از قتل او آگاه بود، خود را برادر کبوجیه و شاه خواند (سال ۵۲۲). تقریباً همه ایالات شاهنشاهی، سلطان جدید را - که مالیات سه سال را بخشیده بود - پذیرفتند، و او خود را مورد اقبال و توجه مردم قرار داد، و کوشید اصلاحی در دین ایجاد کند و معابد موجود را تخریب نماید. به نظر میرسد که پیشرفت او نسبتاً سریع بوده است. معلوم نیست که کبوجیه، پس از اطلاع از قضیه، در طی بحران جنون اتفاقاً خود را مجروح کرد، یا بالا راده به زندگی خود پایان بخشید. پس از مرگ وی، همواره سپاهیان - با آنکه مأموران خفیه گوماتا آنان را میفریفتند - به خاندان هخامنشی وفادار ماندند، و هفت جوان از نجبای پارس را - که ضد گوماتا عصیان کردند - پیروی نمودند. در رأس اینان داریوش قرار داشت که شاید از همان آغاز، آنان وی را به عنوان شاه آینده خود میشناختند. طبق افسانه‌ای، تاج و تخت به کسی

۱ - Sérapéon

۲ - المستد «تاریخ شاهنشاهی پارس» ص ۸۹ (ت. ا.)

۳ - Gaumata



از هفت تن توطئه کنندگان که اسب وی زودتر شیهه کشد ، تعلق میگرفت ، و بر اثر حيله مهتر داریوش ، وی قدرت را در دست گرفت . شباهتی که این سرگذشت با سرگذشت مربوط به جلوس روسا پادشاه اورارتو دارد ، روابطی را که بین دو تمدن وجود داشته ، ثابت میکند . سرعت اقداماتی که داریوش - که آنگاه به عنوان شاه شناخته شده بود - آغاز کرد ، چندان بود که بعد از دو ماه که از مرگ کبوجیه گذشت ، گوماتا اسیر و اعدام گردید .

### داریوش (۵۲۲ - ۴۸۶ ق . م .)

پایان یافتن کار گوماتا در نظر پادشاه جوان ، هنوز مفهوم استقرار صلح را در کشور نداشت . در مدتی قریب به دو سال ، وی مجبور بود اسلحه در دست ، با اغتشاشاتی که در همه جوانب شاهنشاهی او ایجاد شده بود ، بجنگد . داریوش خاطره موفقیت خود را پایدار کرد ، بدین معنی که دستور داد بر روی تپه ای مرتفع که در کنار جاده کرمانشاه به همدان واقع است ، در حدود چهل متر بالای زمین ، لوحه ای برجسته و عریض حجاری کنند . در این لوحه ، پادشاه تحت حمایت مرحمت آمیز خدای بزرگ اهورمزدا - که به شکل نیم تنه قرص خورشید بالدار تجلی میکند - دیده میشود . در پی پادشاه دو نگهبان مسلح هستند ، و داریوش با پای خود بردیای دروغین را که بر زمین افتاده است می کوبد . در عقب بردیای دروغین ، هشت « پادشاه دروغین » مغلوب ، طناب بسته ، صف کشیده اند . در اطراف این بنا ، روی ستونهای متعدد ، داستان عصیان آنان و غلبه بر ایشان حك شده است . متن کتیبه که به زبانهای پارسی باستان ، بابلی و عیلامی انشا شده ، میرساند که داریوش نهمین پادشاه هخامنشی است . در این عدد ، افراد دو شعبه سلسله هخامنشی به حساب آمده : یعنی : هخامنش ، چیش پیش ؛ سپس کوروش اول . کبوجیه اول ، کوروش دوم و کبوجیه دوم از يك



سو، اربارمنه وارشامه ازسوی دیگر؛ واین قول با آثار دیگری که اکنون شناخته شده، تطبیق میکند. داریوش میگوید: «اهورمزدا و بغان دیگر مرا یاری کردند.» پادشاه جدید درخواست یاری از خدای بزرگ کرد و خود را جانشین قانونی کبوجیه دوم - که بلاعقب مرده بود - معرفی نمود.

متن مزبور به نظر میرسد که توسعه فتنه و آشوب را حقیر نشان داده باشد. حقیقت امر جز این است. عملاً مجموعه شاهنشاهی بر اثر اغتشاشات آشفته گردید، حتی پارس هم از این آشوبها برکنار نماید، و به نظر می آید که وضع مجدد مالیاتها - که به دستور بردیای دروغین بخشوده شده بود - موجب عدم رضایت گردیده باشد. سیاست بسیار آزادی خواهانه کوروش بلا اثر شده بود؛ فقط هشت سال پس از مرگ او، میبایست شاهنشاهی ایران را برشالدهای دیگر بنانهاد.

داریوش نسبت به دشمنان خود گریز بود. شکست شورش دامنه دار عاصیان بدین علت بود که آنان نقشه ای متحد نداشتند. هر «پادشاه» به خاطر هدفهای خود کار میکرد، و هر کدام جداگانه به دست داریوش شکست خوردند و اعدام شدند.

در عیلام اغتشاش به زودی سرکوب شد، اما قضیه عاصیان نیدینتوبعل<sup>۱</sup> که در بابل خود را خلف نبونید اعلام کرد و خویشان را به نام شاه بخت نصر سوم<sup>۲</sup> معرفی نمود، بدین آسانی نبود. وصول به پایتخت وی، که جهازات قوی و سپاهی مهم در ساحل غربی دجله از آن دفاع میکردند، مشکل بود. داریوش، پس از آنکه مدتی را در آنجا سپری کرد، ناگهان از شط عبور نمود و سپاهیان بابل را مغلوب و شهر را حصار گرفت. در همین موقع دومین اغتشاش درسوزیان (شوش) ایجاد شد. مرتیه<sup>۳</sup>، خدعه گر پارسی، در آنجا پیش از رسیدن داریوش اعدام گردید. حوادثی که در شمال - در ماد و

۲ - Nabuchodonosor III (Nebuchadrezzar III ت. ا.)

۱ - Nidintu-bel

۳ - Martiya



ارمنستان - میگذشت ، بسیار سخت تر بود . شخصی بنام فرورتیش<sup>۱</sup> خود را از اعقاب  
 کیا کزار<sup>۲</sup> و به عنوان پادشاه ماد اعلام کرد . داریوش با وجود این که قوای ضعیفی در  
 اختیار داشت ، مجبور گردید قسمتی از عسا کر خود را که بابل را در حصار داشتند ، جدا  
 کند و به فرماندهی سرداران خود به جنگ فرورتیش بفرستد . محاربه<sup>۳</sup> آنجا ، مانند  
 محاربه<sup>۴</sup> ارمنستان به نتیجه ای منجر نشد ، تا زمانی که داریوش - پس از تسخیر بابل -  
 بشخصه به عملیات اقدام کرد . فرورتیش مغلوب گردید ، و تارنی<sup>۵</sup> - نزدیک تهران -  
 مورد تعقیب قرار گرفت . او را اسیر و مثله کرده در همدان به دار آویختند . مع هذا ،  
 این سرمشق ، مادی دیگر را مانع نشد که سارگاتیان<sup>۶</sup> - قبیله<sup>۷</sup> ماد شمالی - را  
 برانگیزد . سرنوشت او نیز نظیر سرنوشت فرورتیش بود . اشکالاتی هم که داریوش  
 در مشرق در پیش داشت ، کم نبود : ویشتاسپ ، پدر شاه و شهربان (والی) ایالات پارت  
 و کرگان ، دلیرانه بایاغیان جنگید . شهربان ایالت بلخ با عاصیان مرو و محاربه کرد .  
 درپارس ، شخصی بنام وهیزداته<sup>۸</sup> خود را بردیا معرفی کرد ؛ وی مغلوب شد و با  
 طرفدارانش اعدام گردید . برخی از علاقمندان او رنج را به شورش در آوردند ، و  
 محاربات ضد آنان به شهر کپیسی<sup>۹</sup> - بگرام<sup>۱۰</sup> - حلیه - که در شمال کابل ، در دامنه<sup>۱۱</sup>  
 هندوکش واقع است ، رسید . عصیانی جدید در بابل ظهور کرد ، شخصی دیگر خود را  
 بخت نصر معرفی نمود ، یکی از سرداران داریوش او را مغلوب کرد .  
 داریوش قریب دو سال از آغاز سلطنت خود را در این محاربات گذرانید ، نوزده  
 جنگ کرد و نه پادشاه را مغلوب نمود ؛ ولی لرزه هایی که بر پیکر شاهنشاهی وارد آمد ،  
 به نواحی غربی تر سرایت کرد . محقق است که شهربانی مانند اریانند<sup>۱۲</sup> ، که از طرف  
 کبوجیه در مصر منصوب شده بود ، علناً خود را مخالف پادشاه معرفی نکرد ، ولی

Sargatiens - ۴

Rhagès - ۳

Cyaxare - ۲

Phraorte (Phraortes) - ۱

Aryandes (Aryande) - ۸

Bégram - ۷

Kapiçi - ۶

Vahyazdâta - ۵



رفتارش طوری بود که کوچکترین تزلزل تاج و تخت سلطنت ممکن بود محرك او در اعلان استقلال گردد. داریوش شخصاً به مصر رفت و فرمود تا او را بکشند، و برای آرام کردن ملت، دستور داد اقداماتی به عمل آورند، و روحانی بزرگ سائیس<sup>۱</sup> را به شغلی مهم گماشت. وضع در آسیای صغیر بهتر از جاهای دیگر نبود: در آنجا شهر بانی بنام اریتس<sup>۲</sup> به نظر میرسد که به علت مشکلاتی که پادشاه در این موقع دچار آنها بود، موقع را برای استقلال خویش مناسب دیده و قوای امدادی را از حرکت بازداشته بود. او را نیز اعدام کردند.

حتی یهودیه کوچک هم آرام نماند. هواخواهان سلطنت موروث، موقع را برای آنکه یکی از اخلاف داود - شاید زرو بابل<sup>۳</sup> - را به تخت نشانند، مناسب دیدند و به اقدام پرداختند. عامل عالی رتبه پارس، که مأمور نظارت در آن مملکت بود، اعمال مربوط به تعمیر معبد را متوقف کرد. یهودیان سفیری نزد داریوش فرستادند، و داریوش حق ملت یهود را برای تجدید ساختمان معبد خویش طبق فرمان کوروش تصدیق کرد. مطابق متنی که در اسناد سلطنتی، در همدان، یافته شده داریوش دستور اجرای آنرا داد، ولی این امر مانع اتخاذ تصمیماتی شدید ضد فرقه داودیان نگردید. وی در رأس جامعه یهودیان، روحانی بزرگی را قرارداد، و بدین وجه مملکتی مبتنی بر روحانیت ایجاد کرد. عملیات مربوط به تجدید ساختمان و تعمیر معبد بار دیگر آغاز شد، و در سال ۵۱۵ ق. م. به پایان رسید. جاده مصر امن گردید.

شاهنشاهی مجدداً تحت تصرف درآمد. همه کشور از مصر تا سیحون، به همت سپاهیان اندک داریوش که نسبت بدو وفادار مانده بودند، وحدت خود را به دست آوردند. داریوش که در آخرین سفر جنگی کوروش، سرداری جوان حامل نیزه بود، در زمان کبوجیه در سفر جنگی مصر فرماندهی ده هزار جاوید را - که نگهبانان شاهی



بودند - به عهده داشت. او پس از مرگ کبوجیه از طرف همین سر بازان قدیمی به پادشاهی برگزیده شد، و هم نبردان وی از او پیروی کردند. داریوش نسبت به این سپاه منتخب حق شناس بود، چه آنان یادگار اطرافیان فرمانده فاتح و در فتوحات شرکت کرده بودند، و تا عصر حاضر هم، چنین گروهی به نام نگهبانان شاهی در بعض ممالك سلطنتی وجود دارند. در هر قصری جدید که داریوش بنا میکرد، خواه در شوش و خواه در تخت جمشید، دستور میداد تا تصاویر این سپاهیان جاوید را صف کشیده، در بهترین موضع تزیین آن، بر روی سنگ (تص ۳۶) حکاکی، و یا با الوان، روی آجرهای مینایی نقش کنند (تص ۵۵)، تا بدین وجه خاطره آنان در اخلاف پایدار بماند.

#### اداره

آتش اعتشاشات که مدت چندین ماه تقریباً در همه اقطار پهناور شاهنشاهی داریوش برافروخته شد، به منزله اعلام خطری بود. شکست سیاست بسیار آزادمنشانه کوروش، مستلزم تجدید نظری در سیاست بود، و به شاه جوان الهام میکرد که دولتی بر روی مبانی مستحکم تری بنا کند. تمایلات آزادی خواهانه ملل مختلف که در طی حوادث اخیر تجلی کرده بود، به نظر میرسید ثابت کرده باشد که فقط قوم پارس میتواند مورد اطمینان کامل پادشاه قرار گیرد. بنابراین، قوم مزبور میبایست به عنوان سرور و مخدوم حکومت کند، و همه ممالکی را که در مجموعه شاهنشاهی وارد میشدند، اداره نماید. به استثنای چند مورد محدود، نمایندگان قوم پارس، با داشتن املاک ارضی بسیار، و معافیت از مالیات که فقط شامل آنان میشد - مانند عرب در آغاز اسلام - در رأس تشکیلات جدیدی که برای تأمین اداره شاهنشاهی داده شده بود، قرار داشتند.

مع ذلك، اینجا مسأله اعمال سیاست شدید در کار نبود، چه این امر غیر ممکن مینمود، زیرا ملت مخدوم نسبت به توده های مغلوب در اقلیت کامل قرار داشت.



سیاستی عاقلانه تحمیل شد. هر ملت زبان، خصایص، مؤسسات، مذهب و هنر خود را حفظ میکند و باید مصالح مملکتی را که خود در آن سهیم است، در نظر بگیرد. ولی بهر حال، فردی پارسی - که نماینده شاه بزرگ است - باید بر آنها حکومت کند. بنابراین همه شاهنشاهی به بیست ایالت تقسیم شد، که در رأس آنها بیست شهربان (والی) یا «حامیان مملکت» قرار داشتند (ش ۵۴).

این صاحب منصبان عالی رتبه، که عموماً از میان افراد خانواده‌های بزرگ پارسی، و حتی از میان خویشاوندان شاه، انتخاب میشدند، در مورد اداره امور مستقیماً مسئول شاه بودند.

محقق است که چند ایالت توسط کوروش و کبوجیه ایجاد شده بود. داریوش همه نواحی شاهنشاهی را به ایالات تقسیم کرد، و برای پیش بینی همه احتمالات مخالفت‌های اتفاقی، این تقسیمات را بر مبنای مختلف به عمل آورد. وی نزد هر شهربان، فرماندهی برای کل قوای مقیم ایالت نصب کرد که او نیز مسئول شاه بود. به موازات این دو شغل، شغل سومی ایجاد کرد، و آن عامل عالی رتبه مأمور تحصیل مالیات بود. طبق فرمانهای شاهی، همه ایالات، هر يك مطابق ثروت خود، میبایست سالیانه به خزانه سلطنتی مبلغی که برای آنها معین شده بود بپردازد، که جمع آن به ۱۴,۵۶۰ تالان<sup>۱</sup> نقره بالغ میشد، و قریب ثلث آن میبایست از ایالت هند تأدیه شود. علاوه بر این پرداختها که با فلزات گران بها صورت میگرفت، ایالات هدایای طبیعی تقدیم میداشتند: اسب، دواب، آزوقه، هم برای معیشت دربار که هزاران تن عضو داشت، و هم برای حفظ سپاهیان مقیم ایالات یا آنها که به سفرهای جنگی می پرداختند؛ و ایالت بابل به تنهایی آزوقه ثلث سال را تأمین میکرد.

۱- Talent واحد وزن نزد یونانیان، و آن در Attique معادل قریب ۲۶ کیلو بود. واحد پول طلا یا نقره را که به وزن يك تالان بود نیز «تالان» مینامیدند (م.) (در ت. ا. ۱، ۱۴۵۰۰ تالان).



هرشهربان دبیری داشت که ضمناً مراقب اعمال وی و رابط بین او و قدرت مرکزی بود. مراقبت دولت مرکزی بدینجا خاتمه نمی یافت. مفتشانی که به نام «گوشهای شاه» نامیده میشدند، کاملاً مستقل بودند، و در صورت لزوم از نیروی سپاهیان میتوانستند استفاده کنند. آنان در ایالات شاهنشاهی گردش میکردند، و ناگهان خود را به اعمال نشان میدادند، و اعمال آنان را رسیدگی میکردند. این تشکیلات جدید که توسط داریوش برقرار شد، مورد تقدیر بسیار سلاطین قدیم قرار گرفت، و شارلمانی<sup>۱</sup> هم برای تأمین ارتباط و پیوستگی بین اجزای مختلف امپراطوری خود همان روش را به کار برد. در هر حال، وی مأموران منتخبی را به نام «مأموران شاه»<sup>۲</sup> به همه نواحی مملکت اعزام می داشت، تا وضع اداره امور آنها را بازرسی کنند. مساعی داریوش دشوار بود. وی میخواست حکومتی ملی، متمرکز و نیرومند تشکیل دهد، شامل مجموعه ای از ممالک، ایالات و سرزمینهای غیر متناسب که بر اثر شکفتن ترین پیشرفتهای نظامی جزوی از شاهنشاهی محسوب میشدند. تسلط دسته فئودال زمان کوروش، جای خود را به شکلی از حکومت اداری و مالی داد که در هر حال، به ملیتها احترام میگذاشت. از سوی دیگر، ایران فقط با چنین تشکیلاتی، توانست وحدت مملکت را تأمین کند. سلوکیان از همین دستگاه اداری الهام گرفتند و با تعقیب این روش نقاط ضعف آنها را کنار گذاشتند.

برای حفظ ارتباط بین مراکز مختلف شاهنشاهی و پایتختهای آنها، داریوش شبکه ای از منازل عرض راه تشکیل داد که وسعت و اهمیت آن چندان بود که مدتها در شاهنشاهی مزبور پایدار ماند. این جاده ها که در درجه اول برای امور اداری به کار میرفت، بازرسی و مراقبت میشد، کاروانها از آنها عبور میکرد، مبادلات تجارتنی را - که پایه جدیدی در میان اقوام و دول متحد درمیانه شاهنشاهی یافته بود - تسهیل



میکرد و موجب افزایش مقدار آنها میشد.

هنوز هم ممکن است در جبهه‌های مختلف، خط سیر جاده‌های شاهی را ترسیم کرد و آن از شوش شروع میشد، از دجله وزیر اربل عبور میکرد، از حران میگذشت و به ساردس ختم میگردد، و تا افسوس<sup>۱</sup> امتداد می‌یافت و آن دو هزار و ششصد و هشتاد و سه کیلومتر<sup>۲</sup> طول داشت و شامل صد و یازده ایستگاه یا منزل بود، که هر يك با اسبهای تازه نفس ید کی برای پیکهای شاهی مجهز بود. به قول مورخان قدیم کاروانها نود روز طول میکشید، تا این جاده را از اول تا انتها طی کنند، در صورتیکه پیکهای شاهی این راه را در يك هفته می‌پیمودند.

جاده قدیم که بابل را از راه کرخ<sup>۳</sup> به مصر می‌پیوست، با جاده عمده دیگر که از بابل به حلوان، بیستون و همدان میرفت، ملحق میگردد. بافتوحات جدید در سرحدات شرقی، شاهنشاهی ایران تا دره کابل علیا توسعه یافت؛ و از آنجا، در امتداد جریان رود مزبور، به دره سند میرسید. در جنب این جاده‌های عظیم اداری، جاده‌های دیگری - که طرح آنها مختصرتر ولی در عین حال لازم بود - برای تأمین انتقالات دربار شاهی که دایم در حرکت بود، ساخته شد. بین جاده‌های نوع اخیر، باید از جاده‌ای که شوش را به تخت جمشید متصل می‌ساخت، نام برد، که بعضی قطعات سنگ فرش شده آن در ناحیه بهبهان شناخته شده است. در مسیر این جاده، نزدیک فہلیان بقایای يك سایبان سلطنتی با پایه‌های ستون سنگی به سبك خالص شوشی یا تخت جمشیدی وجود دارد. بین فہلیان و بشاپور، این راه به سمت چپ می‌پیچید، و از طریق «ابواب پارس» به نجد ایران باز میشد. جاده دیگر، از لرستان میگذشت و شوش را به همدان که دربار ماههای گرم تابستان را آنجا می‌گذرانید -

۱- Ephesus = Ephèse (ت. ا.) ۲- یک هزار و ششصد و هفتاد و هفت میل (ت. ا.)

۳- Karkemish (Carchemish) (ت. ا.)



متصل میساخت .

## سفرهای جنگی داریوش

فقر منابع ما ، اجازه نمیدهد به طور تحقیق حدود فتوحات شرقی کوروش را بدانیم . غالباً قبول دارند که وی توانسته است به گنداره<sup>۱</sup> یا ناحیه پیشاور برسد هر چند که به نظر نمیرسد عملیات داریوش ضد عصیانها ، سپاهیان او را دورتر از ناحیه کابل کشانیده باشد . این عمل نظامی که در آغاز سلطنت داریوش صورت گرفته میبایست اندکی بعد ، موجب فتح تمام ناحیه گنداره و همچنین تمام هند غربی و دره سند تا مصب آن گردیده باشد . در محل اتصال رود کابل و رود سند ، نزدیک شهر کسپاپیرس<sup>۲</sup> ، داریوش فرمود جهازاتی بسازند و آنها را تحت فرماندهی يك تن یونانی از مردم آسیای صغیر ، بنام اسکیلاکس کارباندی<sup>۳</sup> قرار داد ، و وی مأمور شد از رود سند راه مصر را بیابد . این نقشه وسیعی برای تجسس راههای دریایی به منظور اتصال بخشهای شرقی شاهنشاهی به مستملکات غربی آن بود . جهازات مزبور پیش از رسیدن به مقصد سه ماه در راه بودند . علاوه بر این اقدام ، که هم سیاسی و هم اداری بود ، از هدفهای تجارتی نیز - که محرك داریوش در اجرای مقاصد وی بوده - عاری نبوده است . اقدامی دیگر به عمل آمد ، و آن حفر قناتی<sup>۴</sup> بین بحر احمر و رود نیل بود که طرح مقدم کانال سوئز به شمار میرود . محققاً داریوش نخستین کسی نبود که به فکر حفر قنات مزبور افتاد . سابق بر او فرعون نکو<sup>۵</sup> دستور داد این کار را - که داریوش مجدداً اقدام کرد - شروع کنند و بدین وجه میخواست ارتباط بین شعبه شرقی نیل و دریاچه های شور و معبر کشتیهای بحر احمر را به بحر الروم تأمین کند .

۱- Gandhara - ۲ Caspatyros (درت. ا. : Caspatyrus) - ۳ Scylax de Caryande  
 ۴- «قنات» لفظ درست بجای Canal است. مع هذا یکی از نویسندگان بمناسبت اینکه امروزه «قنات»  
 به کارین اطلاق میگردد ، این کلمه را نپسندیده است ۵- Nécho (ن. ا. )



در دوره جلوه گیری اغتشاشات، داریوش فرصت دخالت در مسایل اروپایی یافت. شهربان اریتس<sup>۱</sup> - که چنانکه دیدیم به امر شاه اعدام گردید - در زمان اداره نوام با استقلال خویش، پلیکراتس<sup>۲</sup> جبار مقتدر شامس<sup>۳</sup> را معدوم کرده بود. برادرش شخص اخیر حقوق جانشین خود را به عرض داریوش رسانید، شاه ادعاهای او را تصویب کرد و مورد موافقت قرارداد، و این اولین مداخله در امور یونانیان عموماً به منزله یکی از اموری ملاحظه شده که به داریوش نخستین مزه عملیات آینده را در اروپا، چشانیده است. معیناً، در اولین سفر جنگی پادشاه به مغرب تنگه‌ها، یونان هدف او نبوده، بلکه سکاییان روسیه جنوبی منظور وی بوده‌اند.

چه عللی محرك داریوش در اقدام به این عملیات مهیب در نواحی گردیده که تصور می‌رود وی درباره آنها کمتر از هرودوتوس - که پس از نیم قرن، شرح آنها را نوشته - اطلاعات داشته؟ بی گمان و محسوساً علل مزبور عبارت بود از اینکه در آینده کمابیش دور، سپاهیان شاه بزرگ میبایست بر یونان هجوم برند. داریوش میخواست از عقب به بالکان حمله برد، و یونان را از چوبه‌هایی که به کار ساختمان جهازات میرفت، محروم کند. چوبه‌های مزبور به منزله نبض یونان بود، و آن کشور بدون آنها نمیتوانست زیست کند، و نیز به مثابه نیروی وی بود که بدون آن پیشرفتشانندک میشد، و اگر بدانیم که همواره یونان گندم خود را از خارج - مصر، لوبیا (لیبی) و سواحل بحر اسود - وارد میکرد، و این نواحی آن زمان در دست ایرانیان بوده، به سهولت میتوان دریافت که با کوشش در قطع راه تنگه‌ها، که کشتیهای حامل گندم پنتی<sup>۴</sup> (بنطیقستی) از آن میگذشتند، داریوش امیدوار بود که ضربتی قاطع بر دشمن آینده خود وارد آورد.

۱- Oroites (Oroetes ت. ا.)

۲- Polycrate (Polycrates ت. ا.)

۳- Samos

۴- Pontique (Pontic ت. ا.) منسوب به Pont از ولایات آسیای صغیر در ساحل بحر اسود (م.)

CO-ORDINATOR  
DR. A. H. M. 49  
P. 1000



**IOBAL LIBRARY**  
**UNIVERSITY OF KASHMIR**

Acc. No. \_\_\_\_\_

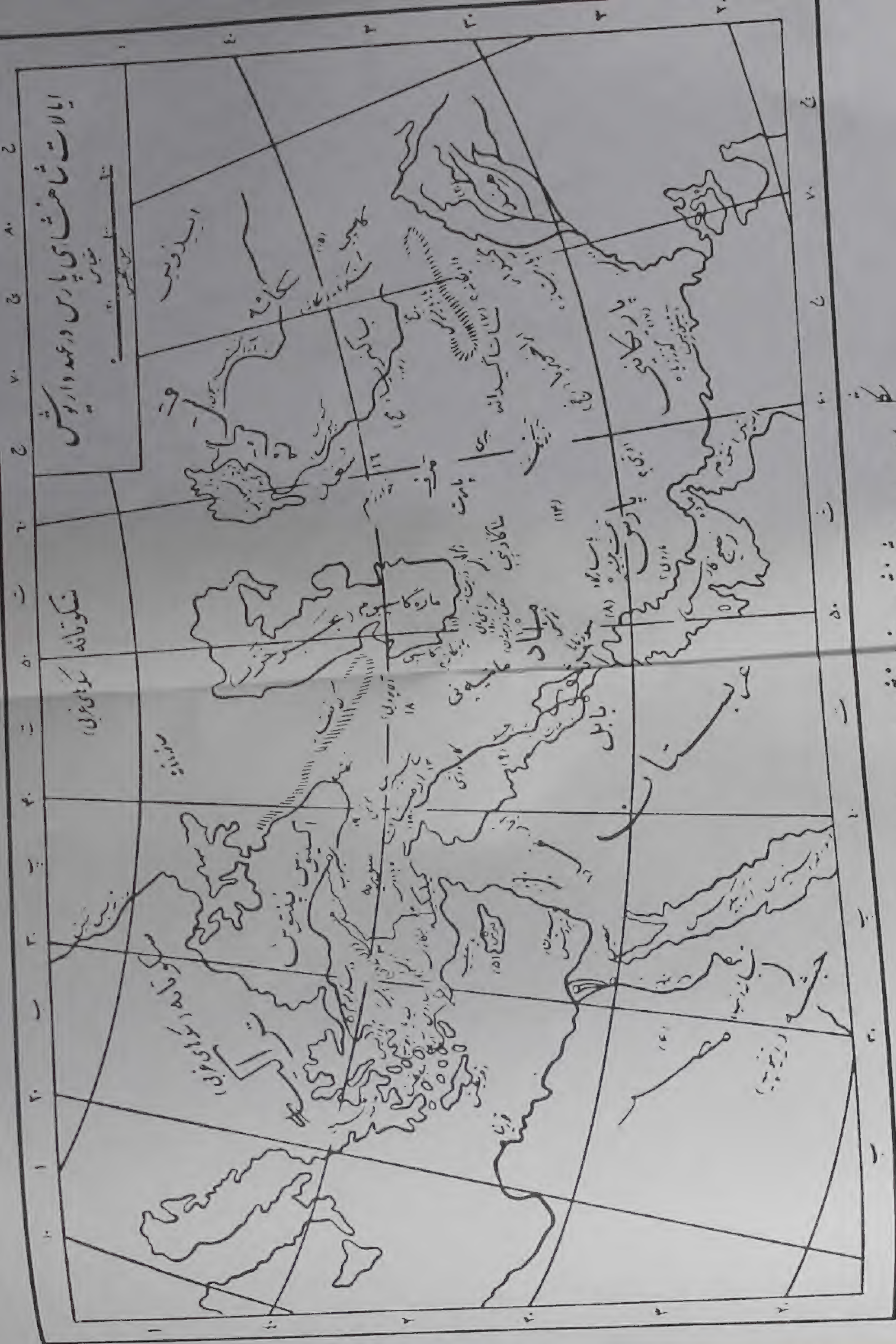
Call No. \_\_\_\_\_

1. This book should be returned on or before the last date stamped.
2. Overdue charges will be levied under rules for each day if the book is kept beyond the date stamped above.
3. Books lost, defaced or injured in any way shall have to be replaced by the borrowers.

**Help to keep this book fresh and clean**



# نقشه ایالات شاهنشاهی بهمنی در زمان واریوش





سفر جنگی ضد سکاییان را شاید بتوان با تدبیر جنگی اسکندر مقایسه کرد. اسکندر پس از نخستین پیروزیهای خود بر ایرانیان مستقیماً به سوی ایران نراند، بلکه با فتح سوریه، فنیقیه، فلسطین و مصر، اقدام جاه طلبانه‌ای برای محاصره ایران به عمل آورد، به طوری که شاهنشاهی ایران را از ثروتمندترین و حاصلخیزترین ایالات جدا کرد. شاید داریوش هدفی دیگر در اندیشه خود داشت، بدین معنی که با ادراك این امر که دشتهای روسیه جنوبی با سرحد مملکت وی در طول رود سیحون مماس است، وی امیدوار بود يك بار دیگر از پشت سر به شبانان بدوی که سرحداتی شرقی او را تهدید میکردند، حمله کند. ضربدای موفقیت آمیز در این خط سیر نیز ممکن بود نظارت وی را بر ممالکی که از آنها به صورت ترانزیت میگذشت تثبیت کند، زیرا این فلز گرانبها در اورال<sup>۱</sup> یا سبیریه<sup>۲</sup> استخراج میشد.

برای اجرای این سیاست جسورانه و تخیلی، داریوش به اقداماتی شروع کرد. سپاهییانی که برای نخستین مواجهه بین آسیا و اروپا در نظر گرفته شدند، به قول منابع یونانی بالغ بر ۷۰۰'۰۰۰ تن بودند. قبلاً هم اطلاعات مربوط به امور بحری فراهم آمد. دموکدس<sup>۳</sup> پزشک مشهور داریوش، باناوگانی اعزام شد تا در باب سواحل یونان اطلاعات مقدماتی را تهیه کند؛ تصور می‌رود که وی به تارنتوم<sup>۴</sup> رسیده باشد. نیروی دیگر مرکب از سی کشتی بخش غربی آبهای بحر اسود را مورد تفحص و تفتیش قرار دادند. شهر بوزنطه<sup>۵</sup> تابعیت ایران را پذیرفت. داریوش، پس از تصرف خرسونس<sup>۶</sup> میتواندست سفر جنگی خود را آغاز کند.

سپاهیان از تنگه‌ها بر روی پلی که از قایق‌ها ساخته شده بود گذشتند، تراکیای<sup>۷</sup> شرقی و گیتا<sup>۸</sup> را فتح کردند، و در تعقیب سکاییان از دانوب<sup>۹</sup> بر روی پلی که به دست

۱ - Ural      ۲ - Sibérie (Siberia ت. ا.)      ۳ - Démocède (Democedes ت. ا.)  
 ۴ - Tarente (Tarentum ت. ا.)      ۵ - Byzance (Byzantium ت. ا.)      ۶ - Chersonèse  
 ۷ - Thrace      ۸ - les Gètes (Getae ت. ا.)      ۹ - Danube



ایونیان<sup>۱</sup> ساخته شده بود عبور کردند. نقشه شاه این بود که عملیات زمینی توأم با عملیات جهازات جنگی - که در طول ساحل سپاهیان را تعقیب میکرد - صورت گیرد اما بر اثر وجود مردابها و رودخانهها، قشون بزودی تماس خود را با کشتیها از دست داد و به داخل ناحیه فرورفت. ایرانیان بر اثر اغفال سکاییان - که بدهمان سرعت که آشکار میشدند، ناپدید میگرددیدند - به ستوه آمده و نمیتوانستند وسایل لازم را از «خاک سوخته‌ای» که دشمن پشت سر گذاشته بود به دست آورند. سپاهیان دچار رنج شدند، و داریوش تصمیم گرفت مراجعت کند. هرودتوس، که شرح این سفر را میدهد، ذکری از ساختن پلی دیگر - پس از عبور از دانوب - نمیکند، و بدین وجه تصور میرود که سپاه ایران از دنیستر<sup>۲</sup> عبور نکرده باشند.

بنابر این شاهنشاهی ایران نخستین شکست را تحمل کرد، ولی این امر تا چه حد محسوس بود؟ فقدان ۸۰'۰۰۰ تن برای قدرتی که در میدان جنگ میتواند عساکری بالغ بر ده برابر این عده وارد کند، بهیچوجه غیر قابل جبران نبود. بعلاوه منافع این سفر جنگی شایان توجه بود: با تصرف تراکیه - که جزو شاهنشاهی ایران شد - و همچنین مقدونیه، که سلطنت پادشاه بزرگ را شناخت، آسیا همسایه پهلوی به پهلوی اروپا گردید. داریوش در کتیبه‌های خود، در میان ملل تابع خویش از «سکاییانی که در آن سوی دریا زیست میکنند» - که ممکن است مراد اقوام جنوب دانوب باشد - نام میبرد.

ایرانیان مجدداً از هلسپنت<sup>۳</sup> عبور کردند، و فتوحات خود را در نواحی ساحلی یونان - که یکی پس از دیگری به تصرف آنان درآمد - ادامه دادند. بدین وسیله قسمتی از هدفهای سفر جنگی سکاییه تحقق یافت. نقطه‌ای برای حمله ایجاد شد. امری که مهمتر است، این است که داریوش در این زمان مرکز بازار گانی



گندم پنتی را تحت نظارت گرفت . برای داریوش که فرمانروای بخش اعظم جهان یونانی شده بود ، فتح خود یونان نتیجه غیر قابل احترازی برای آنچه تا کنون انجام شده بود ، به نظر میرسید .

یونانیان ، هر چند با این خطر خارجی مواجه بودند ، مع هذا متحد نشدند . خصومت دیرین ائینه ( آتن ) و اسبارطه ( اسپارت ) حزب جوان دموکرات را از نیروی اسبارطیان غافل کرد ، و سیاست آن هیچ علامتی از جهش و جنبش نشان نداد . ائینه با اسبارطه - که شدیداً دشمن ایران بود - مخالفت میورزید و تمایل یافت که تسلط ایرانیان را بشناسد ، و بدین منظور سفارتی به شوش<sup>۱</sup> فرستاد . در همین احوال وقایع جدیدی در یونان اتفاق افتاد ، که یکی از نتایج آن این بود که مذاکرات قطع شد ، دموکراتها و هیپپاس<sup>۲</sup> جبار اخراج شدند . در هر حال ، سیاست ایران این امر را بروی خود نیاورد ، و شهر بان پارسی از پایتخت خویش در آسیای صغیر کوشش کرد وضع را مرمت کند ، و مقدمات بازگشت هیپپاس را به ائینه فراهم سازد . در این زمان ، نخستین بار طلای ایران در یونان ظاهر شد ، و به وسیله سیاستمداران ماهر و محیل آسیایی به مصرف رسید و داریوش توانست در امور یونان مداخله کند . بهر حال در ائینه عکس العمل شدیدی - معکوس آنچه که شاهنشاهی ایران انتظار داشت - ظاهر شد ؛ ائینه با ایران قطع رابطه کرد و با قشون مخالف متحد گردید .

در مقابل اشکالاتی که شاهنشاهی با یونانیان اروپا دچار شده بود ، ایونیان سربلند کردند . ایونیان که از قدرت یونانیان آگاه بودند ، و به امید کومک آنان - که به نظر میرسید همه ضد شاه بزرگ برخاسته بودند - تصمیم گرفتند از اطاعت ایران سرپیچی کنند . عصیان ایونیه آشکار شد ، جبارانی که از طرف ایرانیان تحمیل



شده بودند اخراج گردیدند و «اتحادیه ایونی» منعقد شد، و کومکی هم که از طرف یونانیان اروپا وعده داده شده بود رسید. تعداد کسانی، مانند هکاتیوس<sup>۱</sup> مورخ، که با اطلاع از قدرت ایران، به پیشرفت عملیات یونانیان اطمینان نداشتند، اندک بود. آوای آنان درازدهام فریادهایی که تولید امید میکرد، محو میشد. اسبازطه قوای امدادی فرستاد، و یونانیان ساردس را تصرف کردند، ولی با اینهمه ارگ آن تسلیم نشد. این نخستین پیشرفت اندک بود: سپاهیان ایران که برای استخلاص ساردس عجله داشتند، یاغیان را مجبور به ترك پایتخت و عقب نشینی کردند. در این زمان، جنگی بین ائینه و اگینا<sup>۲</sup> رخ داد، که در آن همه یونانیان قاره (اروپا) که اهالی شهرهای سواحل اروپایی و قبرس را به جای آنان مقیم کرده بودند - شرکت داشتند. دو محاربه به فاصلهای اندک صورت گرفت: محاربه سالامیس<sup>۳</sup> (۴۹۸) و محاربه مارسسیاس<sup>۴</sup> (۴۹۷) این دو جنگ برای متحدان مصیبت آور بود. عصیان خفه شد، شهرهای یونانی تسخیر شدند. در بین آنها، ملطیه مدت دو سال مقاومت کرد، و هاتف افولون<sup>۵</sup> آن سوخته شد. خزینه شهر مزبور با مجسمه افولون کاناخوسی<sup>۶</sup> به شوش فرستاده شد - و در آنجا مدت دو قرن باقی ماند، تا در سال ۲۹۴ آنرا به امر سلوکوس اول<sup>۷</sup> به میلنزیان<sup>۸</sup> تحویل دادند - و نیز غاب نذری مفرغی به شوش فرستاده شد، و هیئت باستانشناسی فرانسوی آنرا در شهر مزبور یافته اند. سکنه ملطیه را به اسارت به شوش بردند و عاقبت در مصب دجله سکنی دادند. جهازات ایران فتوحات سهل خود را دنبال کرد: خیوس<sup>۹</sup> و لسبوس<sup>۱۰</sup> تسخیر شد، مردان جوان را به خواجه سرایی گماشتند و دختران جوان را به حرم سرا فرستادند، بوزنطه<sup>۱۱</sup> و کوزیکوس<sup>۱۲</sup> سوخته

۱- Hécatée (Hecataeus ت. ا.) ۲- Aegine (Aegina ت. ا.) ۳- Salmis در ت. ا. ۴- Marsyas در ت. ا. افزوده شده: ضد کاریان Carians ۵- Apollon (Apollo ت. ا.) ۶- Apollon Kanachos ۷- Séleucus I ۸- Milénisiens (Milesians ت. ا.) ۹- Chios ۱۰- Lesbos ۱۱- Byzance (Byzantium ت. ا.) ۱۲- Cyzique (Cyzicus ت. ا.)



شد. ایونیان که دارای آن همه امتیازات بودند، مطیع تشکیلات شهرستانی (والی گری) گردیدند. سرکوبی چندان شدید بود که مدت دو قرن مملکت مزبور نتایج آنرا تحمل میکرد، و با وجود فقر و بینوایی، میبایست خراجی بپردازد که برای چنین ایالتی ویران، بسیار سنگین بود. مع هذا، همینکه نخستین عکس العمل آشکار شد، ایرانیان از اعمال شدت خودداری کردند.

عصیان ایونیان مورد تحسین یونانیان قاره (اروپا) شده بدانان کومک کردند، و در آینده هم مساعدت خواهند کرد. بنابراین زنگ ساعتی که ایرانیان میبایست ضد یونانیان اقدام کنند، به صدا درآمده بود. اما چون در میان یونانیان حزب دموکرات وجود داشت که با وجود همه، با عقیده قبول حمایت شاه بزرگ موافق بود، شاه ترجیح داد قبل از هر چیز، حزب مزبور را مقتدر سازد و مقتدرترین رؤسای کشور خویش را برای ترمیم دموکراسی یونان اعزام داشت. جهازاتی مرکب از ششصد کشتی بدین منظور از آسیای صغیر حرکت کرد. ایرانیان امیدوار بودند که پس از اعلام قصد آنان - که تصرف ائینه و ارتریا<sup>۱</sup> بود - و در مقابل تهدید، اقوام یونانی محافظه کارانی را که قدرت را در دست گرفته بودند، برکنار خواهند کرد، و ممالك خود را تحت حمایت داریوش قرار خواهند داد. اما نیمی از کشتیهای ایرانیان نزدیک کوه آتس<sup>۲</sup> بر اثر طوفانی مدهش از بین رفت، و داریوش علاوه بر آن ۴۰۰۰۰ تن را از دست داد. این بار عملیات تحت فرماندهی يك مادی به نام داتیس<sup>۳</sup> مجدداً آغاز شد. وی در یونان پیاده شد ارتریا را در حصار گرفت. شهر مزبور، که سکنه آن محافظه کاران و دموکراتها بودند، تصمیم گرفت مقاومت کند، ولی بر اثر خیانت شهر به دست ایرانیان افتاد. آنجا امیر البحر مادی خطایی سخت مرتکب شد: وی به عوض آنکه بکوشد تا با عناصر طرفدار ایران نزدیک شود،



معابد را سوخت، شهر را خراب کرد، و همهٔ سکنه را بدبردگی بدشوش فرستاد. این خطای روانشناسی عظیمی بود که بر اثر آن، آتش خشم همهٔ یونانیان مشتعل گردید، و آنان منازعات خود را فراموش کرده، با درك این مطلب که در صورت مغلوبیت بهیچوجه موردعفو و اغماض قرار نخواهند گرفت، مصمم شدند برابر مهاجم متحد گردند. بدین وجه، آنگاه که داریوش قرب ماراتن<sup>۱</sup> از کشتی پیاده شد، در برابر خود سپاهیان ائینه را دید که بدون انتظار وصول قوای امدادی اسبارطه، تن به محاربه دادند و فتحی پرغوغا به دست آوردند. ایرانیان مغلوب گردیدند، هفت کشتی آنان به دست یونانیان افتاد، و جهازات ایشان، پس از آنکه در مقابل سواحل بیکار مانده بود، وارد شد (۴۹۰ ق. م.). داریوش، که اغتشاش مصر فکر او را به خود مشغول کرده بود، به اندیشه تجدید عملیات ضد یونانیان نیفتاد. بدین جهت، کمی بعد از ماراتن، مصر - که مستحفظان قوی مقیم این مملکت آنرا حفظ می کردند و مجبور به پرداخت خراجی هنگفت بودند - عصیان کرد. داریوش، که در ۴۸۶ در گذشت، نه در جبران شکست یونان توانست حضور یابد، و نه پایان اغتشاش مصر را دید.

سکنهٔ اتریا، که رنجهای آنان در ازای آزادی یونانیان قاره (اروپا) بود، در حوالی شوش در محلی موسوم به اردریکه<sup>۲</sup> نزدیک محلی که نمك، قیر و نفت - که هرودوتوس دربارهٔ وجود آن در خوزستان، قدیمترین اطلاعات را داده - استخراج میشد، سکنی دادند. آنان در آن محل تشکیلاتی دادند، و هنگامی که اپولونیوس (بلیناس) طوابعی<sup>۳</sup> اختلاف آنان را در قرن اول میلادی دیدار کرد، آنان هنوز یونانی سخن می گفتند و اصول و بنای خود را بیاد داشتند.

۱- Marathon

۲- Arderikkd

۳- Apollonius de Tyana = A. of Tyana - درك

بلیناس حکیم بقلم مترجم در مجلهٔ دانش سال اول شماره ۹ و ۱۰ (که جداگانه نیز منتشر شده است) (م.م.)



فتح مارائن ، از نظریونان ، حادثه‌ای بسیار مهم و عمده بوده است . اگر سپاهی کوچک مر کب از مردان مصمم بدفاع از آزادی و مملکت خویش به‌بهایی گران ، توانسته است مقاومت کند ، و دستگاه نیرومند جنگی شاه بزرگ را که متکی بجهازات بود ، عقب براند ، پس شاه بزرگ مغلوب ناشدنی نیست ، و یونان متحد شاید در آینده نیز بتواند فاتحانه مقاومت کند . از نظر ایرانیان ، محققاً شکستی بشمار می‌آمد ، اما شکستی که بیشتر جنبه معنوی داشته تا جنبه مادی ، و قطعاً در منابع انسانی و مالی وسیعی که در اختیار شاهنشاهی بود ، کمتر تأثیر کرده بود . این شکست مخصوصاً نظم شاهنشاهی را مختل کرد و بدون شك در تصمیم مصریان ، که موقع را برای عصیان ضد ایرانیان مناسب تشخیص دادند ، مؤثر بوده است . مجموعاً ، این شکست بهیچوجه قدرت ایران را نلرزانید ، این حادثه که پس از دوره فتوحات پیش آمده بود ، نمی‌توانست در نظرداریوش جز بمنزله حادثه‌ای غیر قابل اجتناب که در حیات ملل و اقوام قوی‌تر پیش آمده ، چیزی دیگر جلوه کند .

### اعمال سیاسی و قضائی داریوش

اسکندر کبیر ، با تحسین اعمال کوروش و داریوش ، بمقابله این دو موجد شاهنشاهی ایران شتافت . در آرامگاه داریوش کتیبه‌ای دید ، بفرمود تا آنرا ترجمه کنند . استرابون<sup>۱</sup> گوید که متن مزبور چنین بود : « من دوست دوستان خود بودم من بهترین سوار ، ماهر ترین تیر انداز و پادشاه شکار گران بودم . من هر کاری را دانسته‌ام . اگر مترجم بالبدیهه چنین ترجمه‌ای کرده ، معذرت می‌خواهم که میبایست در خصوص داریوش محفوظ بماند ، منعکس نموده است ، چه برای داریوش شعار « من دوست دوستان خود بوده‌ام . » مبنای روابط وی با افراد بود . کتیبه او در بیستون ،



که نوعی شهادت نامد است، از همین احساس شریف ناشی شده، غلبه کننده بر آن‌همه پادشاهان یاغی در آن تأیید میکند که هر يك از ملل تابعه را که خود را دوست نشان میداد، مورد احترام بسیار قرار میداده است. این سلطنت توأم با عظوفت، با وجود آنکه مبین علو روحی است، فاقد قوت و قدرت نیست، چه کمی بعد، داریوش میگوید که همه این اقوام که وی نام آنانرا مفصلاً یاد می کند - روز و شب فرمانهای او را اطاعت و اجرا می کنند، اراده شاه همه جا - از ترا کیه تا سند و از قفقاز تا اقیانوس هند - صرف نظر از اختلاف نژاد، اخلاق و معتقدات، حکم قانون را دارد. نمیتوان شاهنشاهی ایجاد کرد بدون آنکه استخوان بندی قانونی بدان بدهند، و داریوش درین مورد هم کوتاهی نکرد.

دانشمندانی که متون متعددی را که از داریوش همه جا - در بیستون، تخت جمشید، شوش، نقش رستم - باقی مانده، مورد مذاقه قرار داده اند، توانسته اند وجود تشابهی را بین فرمانهای او و قوانین حمورابی تشخیص دهند. قوانین مزبور را در طول قرون استنساخ میکردند، و آنها مبنای کار مشاوران داریوش بودند. همه این متون رسمی که روی «ستل»<sup>۱</sup>ها ثبت شده، الواح یا پاپیروسها بکلیه مراکز ایالات شاهنشاهی فرستاده می شد، و بدین وجه است که قطعات کتیبه بیستون بزبان آرامی، روی پاپیروسی در الفانتین - آنجا که ساخلوی از مزدوران یهودی اقامت داشته اند - و یا بزبان بابلی در بابل کشف شده است. در شوش، لوحهای مطالب کتیبه بزرگ داریوش را که وی فرموده بود بر سر مقبره او در نقش رستم حک کنند با اختلافاتی مختصر حاکی است<sup>۲</sup>:

«خداى بزرگى است اهورمزدا که آبها را آفریده، او این زمین را آفریده، او انسان را آفریده، (نیکیهای او) به انسان، که وی آفریده، ارزانی شده است.

Stèle-۱ - ۲- ترجمه این لوحه در ت.ا. با ترجمه متن فرانسوی اختلاف دارد (م).



داریوش ، شاه ، یگانه شاه از شاهان بسیار ، که دارای فرمانهای بسیار است<sup>۱</sup> .  
 من ، داریوش ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه ممالک جهان از هر زبان ،  
 شاه این ناحیه فسیح الارجاء و وسیع ، پسر ویشتاسب ، هخامنشی ، پارسی فرزند  
 پارسی<sup>۲</sup> .

داریوش ، شاه ، می گوید : به لطف اهورمزدا ، اینها هستند ممالکی که من  
 خارج از پارس گرفته ام ، در آنها من تسلط دارم<sup>۳</sup> ، خراج آنها به من می رسد ، و هر چه  
 از سوی من بدانها فرمان داده شود ، آنها مجری میدارند ، و تصمیمات من ( مورد  
 احترام ) قرار میگیرد<sup>۴</sup> :

ماد ، عیلام ، پارت ، هرات ، بلخ ، سغد ، خوارزم ، زرنک (سیستان)<sup>۵</sup> ، رخج<sup>۶</sup> ،  
 تته گوش<sup>۷</sup> ، قدو<sup>۸</sup> ، گندار<sup>۹</sup> ، هند<sup>۱۰</sup> ، گیمریان آمیرگی<sup>۱۱</sup> ، گیمریان<sup>۱۲</sup> ، که کلاه آنان  
 نوکدار است ، بابل ، آشور ، عربستان ، مصر ، ارمنستان ، کاپادوکیه ، ساردس ، یمن<sup>۱۳</sup>  
 که در کنار ...

که آن سوی ساحل شط شور سکنی دارند ، اسکودره<sup>۱۴</sup> ، کرسه<sup>۱۵</sup> .

- ۱ - ت . ا . : خدای بزرگی است اهورمزدا ، او که این زمین را آفرید ، او که آن آسمان را آفرید ،  
 او که بشر را آفرید ، او که شادی آفرید بشر را ، او که داریوش را شاه کرد ، یگانه شاهی از بسیاری ،  
 یگانه سرور از بسیاری . ۲ - ت . ا . : منم داریوش شاه بزرگ ، شاهنشاه ، شاه نواحی بسیار  
 شامل همه قسم مردان ، شاه این زمین بزرگ دور و پهناور ، پسر ویشتاسب ، یک هخامنشی ، یک پارسی ،  
 پسر پارسی ، یک آریایی ، از نژاد آریایی . ۳ - ت . ا . : من بر آنها حکومت کرده ام . ۴ - ت . ا . : آنها  
 قانون مرا حفظ کردند ۵ - Zaranga (Drangiana) ت . ا . ۶ - Arachosia) Arachosie (ت . ا .  
 ۷ - Sattagyde (Sattagydia) ت . ا . ، بعضی با افغانستان مرکزی تطبیق میکنند (م .)  
 ۸ - Qadu در ت . ا . مذکور نیست (م .) ۹ - Gandar (Gandara) ت . ا . ، ناحیه پیشاور (م .)  
 ۱۰ - Inde در ت . ا . Sind ۱۱ - Les Gimirrreens Amyrgéens در ت . ا . : سکاییان  
 ۱۲ - Les Gimmerréens در ت . ا . : سکاییان Scythians ۱۳ - در ت . ا . ایونیه Ionia ۱۴ - Skudra ۱۵ - Karsa در ت . ا . این نام نیامده و  
 در عوض جمله ذیل آمده است : ایونیانی که کلاه کوتاه و لبه پهن بر سر میگذارند ، مردم لوبیا (لیبی) ،  
 مردم حبشه ، مردم مکه Maka ، کاریان Carians



داریوش شاه گوید . . . آنچه بدی به کار رفته بود ، من بدخوبی بدل کردم .  
نواحیی که بین آنها . . . و همدیگر را می کشتند ، آن نواحی . . .  
بدلطف اهورمزدا ؛ - در آنها دیگر همدیگر را نکشتند ، و هر يك را من بدجای  
خود مستقر کردم . و آنها تصمیمات مرا اجرا کردند ، زیرا که قوی ضعیف را نمیزند  
و غارت نمی کند .<sup>۱</sup>

داریوش شاه گوید : اهورمزدا با همه بغان مرا حفظ کنند ، من و سرای مرا ،  
و لوحه‌ای را که نوشته شده است !<sup>۲</sup>

معلوم است که داریوش اهمیت بسیار به اجرای عدالت میداد ، و قوانین او  
مدتی دراز ، پس از پایان شاهنشاهی که وی ایجاد کرده بود ، برقرار ماند .  
هرودوتوس میگوید : « قضاة شاهی که از پارسیان انتخاب می شوند ، وظیفه خود را  
تا دم مرگ انجام میدهند ، مگر آنکه بر اثر عدم اجرای عدالت از کار بر کنار شوند .  
آنان در محاکمه دآوری می کنند ، قوانین ملی را تعبیر و تفسیر مینمایند ، و در همه  
امور تصمیم میگیرند » .

اما ملل مغلوب مانند بابل ، قوانین خاص خود را به موازات قوانین داریوش  
حفظ کردند .

حقیقت و عدالت - که آثار سجایا و ملکات عالی داریوش بود و او در کتیبه‌های  
متعدد خود آنها را توصیه میکند - با احساس ملیت - که پیش از او در شاهنشاهی‌های

۱ - درت . ۱ : داریوش شاه گوید : بسیاری چیزها بد انجام شده بود ، که من خوب ساختم . اینلات  
در آشوب و اغتشاش بودند ؛ يك مرد دیگری را میزد ، کارهای ذیل را من بدلطف اهورمزدا کردم ،  
که یکی دیگری را بهیچوجه نزنند ، هر کس در جای خود باشد ، قانون من ، که آنان از آن می ترسیدند ،  
این است که قوی ضعیف را نزنند و معدوم نسازند . - درت . ۱ : داریوش شاه گوید : بدلطف  
اهورمزدا ، بسیاری از امور که سابقاً از محل خود خارج شده بود . من در محل خود جا دادم . شهری  
به نام . . . دیوار (ش) بر اثر طول مدت سقوط کرد ، پیش از این مرمت نشده بود - من دیواری دیگر  
بنا کردم که از آن زمان به بعد (به کار رود) . داریوش شاه گوید : باشد اهورمزاد و بغان دیگر مرا و سرای  
شاهی مرا ، و آنچه که با وسیله من نوشته شده حمایت کنند .



شرق باستان ادراك نمیشد - خلط می شود . «اهورمزدا مرا یاری فرمود ، چنانکه همه بغان ، واهورمزدا مملکت مرا از هجوم (دشمن) ، از محصول بد ، از دروغ محفوظ دارند . نه هجوم (دشمن) ، نه محصول بد ، نه دروغ ، ضداين مملکت پیشرفت نکند ! برای همین است که ازاهورمزدا و همه بغان درخواست میکنم ، اهورمزدا با همه بغان آنها را بمن خواهند داد . »

این احساس ملیت ، که بدان درجه عالی در شاه بزرگ وجود داشت ، انحصاری نیست ، زیرا شاه ، خیر مملکتی را که وی مقدراتش را به یاری و طبق اراده خدای بزرگ خود ، اداره می کند . خواهانست . همه قوم پارس ، واجداين دل بستگی به میهن - که هرودتوس یاد میکند - هستند . هرودتوس میگوید که هرگز يك پارسى از خدای خود نیکیها را برای شخص خویش تقاضا نمی نماید ، بلکه او درخواست سعادت برای تمام ملت پارس و برای شاه میکند ، و خود را مشمول این دعای عمومی میداند . « این امر ، اثر اخلاقی تربیت نجیبانده است که وجدان ملت را در نقشی که به عنوان ملت مخدوم به عهده گرفته بود ، توسعه می بخشد . »

### دین

« اهورمزدا بغ بزرگی است ، او بزرگتر از همه بغانست ، اوست که آسمان و زمین را آفریده ، او مردان را آفریده ، او بشر را که روی آن (زمین) ساکن است مورد الطاف خود قرار داده است . اوست که داریوش شاه را بر این سرزمین وسیع تسلط بخشیده ، ( سرزمینی ) که شامل چندین کشور است از جمله : پارس ، ماد ، و ملل دیگر با زبانهای مختلف ، کوهها و دشتها ، از این جانب دریا و از آن جانب صحرا . »

بدین وجداهورمزدا ، خدای بزرگ ، آفریدگار همه ، ولی نعمت همه آفریدگان



زنده است. اوست که به اراده خویش اعمال شاه را - که خود قدرت را بدو اعطا کرده - هدایت می کند. پادشاه هخامنشی به نام خود شمشیر خویش را آن هم دور از سرزمین خود به کار برده، بلکه در راه اجرای فرمانهای الهی، اعمال پادشاه مورد تصویب و تجویز خدای بزرگ است. این امر مبین اطاعت و انقیاد محض است. ایران عهد هخامنشی مملکتی نبود که بر بنیاد دین استوار باشد، آنچنانکه در زمان خلفای عباسی حال بدین منوال بود. هر چند داریوش قدرت خود را از خدا می گیرد، در عین حال: مسأله‌ای به شکل معتقداتی که صورت دین داشته باشد، وجود نداشته است. عقیده‌ای شاهی تحقق نداشته، اما همین عمل شاه که به اراده اهورمزدا بر تخت نشسته، نوعی وحدت به عالم پارسی داده است.

اهورمزدا یگانه بگ نبود. داریوش مکرراً این را یاد می کند. ما از گفته‌های هرودتوس میدانیم که پارسیان خورشید (مهر<sup>۱</sup>)، ماه، زمین (زم<sup>۲</sup>)، آتش (آتر<sup>۳</sup>)، آب (ایم نیات<sup>۴</sup>)، و باد (وهیو<sup>۵</sup>) را پرستش می کردند. کتیبه‌های داریوش و دو جانشین وی ذکری از نام هیچ بقی جز اهورمزدا نمی کنند و ممکن است که در زمان هخامنشیان بین آیین رسمی و دین بقیه افراد مردم فرقی وجود داشته باشد. از زمان اردشیر دوم، آیین رسمی با بغانی که در ردیف اهورمزدا در کتیبه‌ها یاد شده‌اند، توسعه یافته است. آنها عبارتند از: مهر<sup>۱</sup>، خدای خورشید، خدای عدالت و فدیه، که خدای بسیار کهن ایرانی است<sup>۶</sup>، و اناهید<sup>۷</sup>، ربه النوع آبها، حاصلخیزی و تولید، که تأثیر عقاید غیر ایرانی را نشان میدهد.

۱ - Mithra - ۲ - Zam - ۳ - Atar - ۴ - Apam Napat - ۵ - Vahyu، در اوستا Vâta (بارتولمه ۱۴۰۸) به معنی باد است و Vayu در اوستا (هوا، فرشته هوا) است (پورداد «یشتها» ج ۱ ص ۱۵۸) (م). ۶ - Mithra - ۷ - در F. Cumont, Textes et Monuments - ۹۹-1896 Bruxelles, 2 vols figurés relatifs aux mystères de Mithra, و رک. م. معین «حکمت اشراق و فرهنگ ایران باستان» تهران ۱۳۲۹ ص ۱۸-۲۴؛ ایضاً «برهان قاطع» به تصحیح م. معین، ذیل واژه مهر (م). ۸ - Anahita، رک. برهان قاطع ایضاً، اناهید.



این دین ابتدایی آریایی مبتنی بر شرك - که در آن همه قوای طبیعت پرستیده میشدند - نمی توانست تحت تأثیر خدایان سکنه آسیانی نجد ایران قرار نگیرد . همان گونه که در یونان ، یونانیان تحت تأثیر اقوام بومی قرار گرفتند ، ایرانیان هم همین راه را رفتند . در این اختلاط نژادها ، که در شرف تحقق بود ، دین و تمدن هم همان سر نوشت را داشته است . پارسیان خدایان خود را با قربانیهای خونین عبادت میکردند . هرودوتوس شرحی مشهور ازین تشریفات ساده و بسیار بدوی که منشأ آن به دوره قوم هند و ایرانی میرسد، نقل کرده است . همه قربانیها میبایست با حضور مغان - که جمعیت آنان شاید اصلاً مادی باشند - انجام گیرد . ایشان بعض مزایای سیاسی و دینی را دارا بودند اعمال مغان در زمان هخامنشیان - که طبق همه قوانین و شواهد روحانیت را از مادها به میراث برده بودند - بسیار مهم بود . مغان همراه سپاه میرفتند تا قربانیها را اجرا کنند . آنان خواب را تعبیر میکردند و در تاجگذاری پادشاه جدید - که تشریفات آن در معبد پاسارگاد انجام میشد - شرکت مینمودند . همچنین ایشان مسئول تربیت جوانان و نگهبان مقابر شاهی - مانند آرامگاه کوروش - بودند . در باره اصل دین آنان - که با پارسیان فرق داشته اطلاعات اندکی در دست است . آنان گروهی مجزای تشکیل میدادند ، و ازدواج با محارم نزدیک را مجویز میکردند . در فلسفه عالم هستی به دو اصل خدا و اهریمن قایل بودند . در برابر پارسیان ، که مردگان خود را دفن میکردند ، مغان اجساد را در معرض سباع یا طیور طعمه خوار میگذاشتند تا آنها را پاره کنند .

میدانیم که در آرامگاه کوروش - که اسکندر آنرا دیدار کرد ، جسد حنوط شده شاه بزرگ را در تختی زرین خوابانیده بودند . از زمان داریوش ، همه مقابر شاهان دیگر این سلسله در پرتگاه نقش رستم کنده شده (ش ۵۵) . تنها نمونه تدفین در خاک که تا کنون شناخته شده ، توسط هیأت باستانشناسان فرانسوی کشف گردیده است .





ش ۵۵ - نقش رستم ، مقابر سنکی ، پادشاهان هخامنشی و آتشگاه



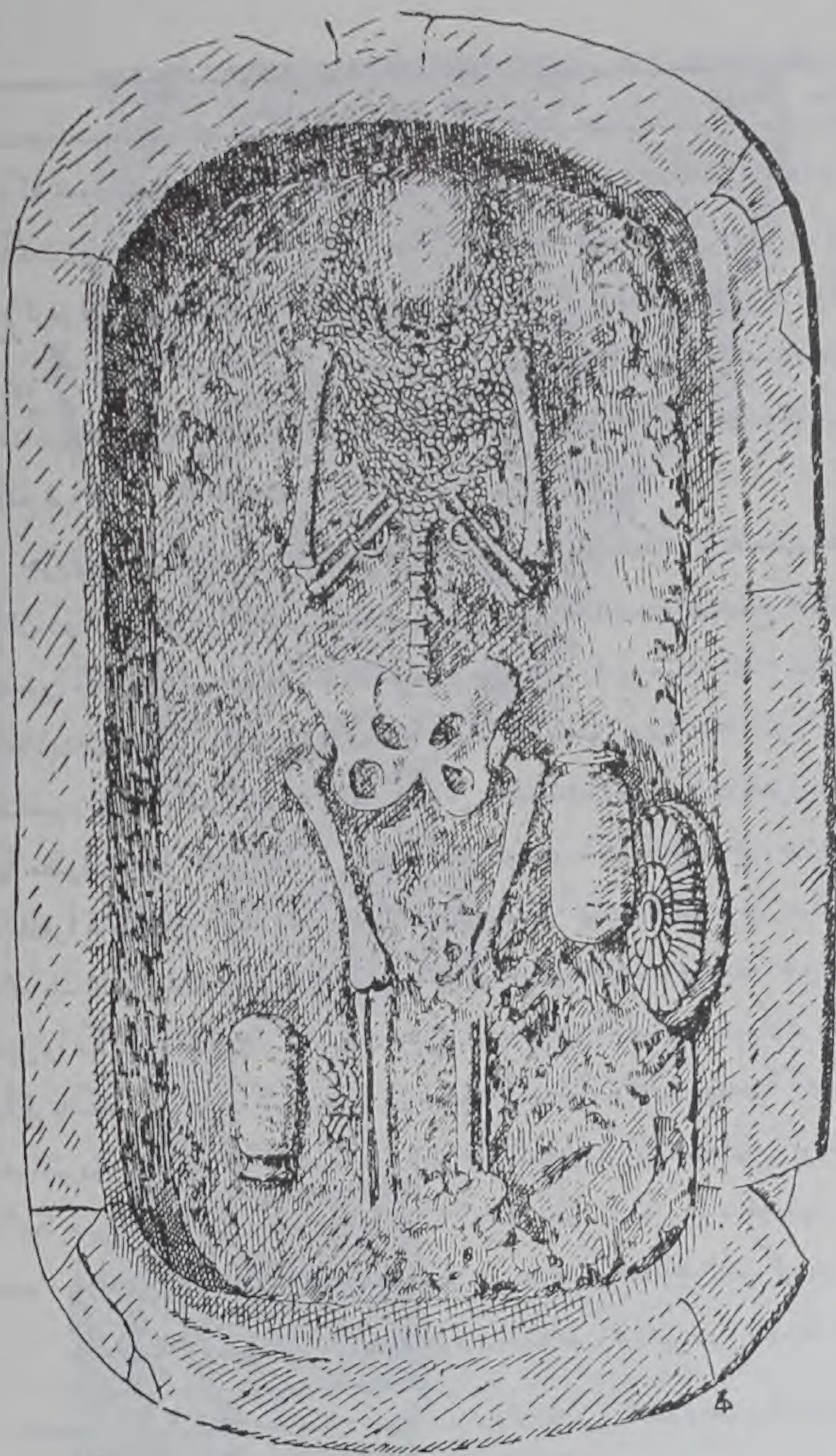
جسد ، که تصور می‌رود از آن زنی باشد ، در تابوتی مفرغی جای داده شده (ش ۵۶) و با زینت آلات زرین (ش ۵۷) و لوازم تدفین بسیار از قبیل بشقابی سیمین (ش ۵۸) و ظروف مصنوع از مرمر سفید همراه بود . همچنین تهیه هوم<sup>۱</sup> به عهده مغان محول بود ، و آن مشروبی سکر آور بود که از گیاهی به عمل می‌آوردند و در مراسم دینی پارسیان به کار می‌رفت<sup>۲</sup> . در متونی که در مجموعه اسناد تخت جمشید کشف شده ، ذکر هوم و تفاصیلی از منافع فروش آن ، آمده است .

هرودتوس می‌گوید که پارسیان نه معبد داشتند و نه قربانگاه ، و نه مجسمه‌های خدایان ، و از نظر یونانی اوراست گفته است . پارسیان معابدی دارای مذبح نداشتند و همچنین مجسمه‌های خدایان - که مؤمنان باید آنها را بپرستند - دارا نبودند . معهدا ایشان معابدی داشتند ، و ما سه‌تای آنها را که متعلق به عهد هخامنشی است ، می‌شناسیم : یکی در پاسارگاد که به امر کوروش ساخته شده ، دیگری در نقش رستم در جبهه مقبره داریوش (تص ۴۳) که شاید بدستور خود او بنا شده ، و سومین در شوش ، که ظاهراً متعلق به زمان اردشیر دوم است . هر يك از آنها به شکل برجی مکعب و دارای يك اطاق است ، که توسط پلکان به سوی آن می‌رفتند ، و در اینجا مغ آتش مقدس را نگهبانی می‌کرد . تشریفات دینی را در هوای آزاد انجام می‌دادند ، زیرا همه قربانگاههایی که ما شناخته‌ایم - و معمولاً آنها توأمان اند - در ناحیه گشاده‌ای با مسافتی دور از معابد ، یافته شده‌اند . طبق قول کسنفون<sup>۳</sup> اینها محل‌هایی بودند که از آنجا حیوانات قربانی و گردونه‌هایی را که به اسبان مقدس ایزد خورشید بسته میشد ، به راه می‌انداختند ، و سپس مراسم قربانی در حضور شاه اجرا می‌گردید .

نیز پارسیان پیکره‌هایی از بغان خود ساخته‌اند . اردشیر دوم مجسمه ناهید

۱ - Haoma ۲ - رك. «مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی» تألیف م معین، تهران ۱۳۲۶  
ص ۳۷-۳۹ (م) ۳ - Xenophon





ش ۵۶ - شوش ، قبر عهد هخامنشی





ش ۵۷ - شوش: زینت آلات زرین در مقبره عهد هخامنشی

( اناهیته ) را در شوش ، همدان ، بابل و دیگر مراکز بزرگ شاهنشاهی خود  
نصب کرد ..



ش ۵۸ - شوش: بشقاب سیمین از مقبره عهد هخامنشی



همه نقوش برجسته بر فراز مقابر هخامنشی شاه را در حالی که برابر قربانگاهی که در آن آتش مقدس مشتعل است، نشان می‌دهند که مشغول مراسم فدیه است، و بالای سر وی قرصی بالدار دیده می‌شود که از آن، سروشانه‌های اهورمزدا برخاسته است (ش ۵۹). همان تصویر، بر فراز نقش برجسته بیستون و در بعضی ابنیه تخت جمشید در پرواز است. این یکی از باستانی‌ترین علائم پیکرنگاری مصریان است، که تاریخ



ش ۵۹ - تصویر اهورمزدا، خدا

آن به زمان ایجاد سلطنت در آن ناحیه می‌رسد، و آن با بالهای گشاده هروس<sup>۱</sup> خدای بزرگ، خدای آسمان، معرف و مظهر آسمان می‌باشد. جهان تقسیم شده است: اهورمزدا، «سروردانا»<sup>۲</sup>، یا «خردمند» در آسمان سلطنت می‌کند، و «با بالهای خود زمین و فرمانروای آن را دربر و تحت حمایت می‌گیرد». پادشاه هخامنشی - نایب السلطنه او بر زمین - سلطنت می‌کند. اهورمزدا خدای اعلی است، که در فوق همه بغان دیگران قرار دارد. مع هذا دین هخامنشی هنوز مبتنی بر توحید نبود، اما باز قدمی به سوی توحید برداشته بود.

در عهد هخامنشی، آیین مزدایی<sup>۳</sup>، که زرتشت آن را تغییر داده بود، در سراسر شاهنشاهی شروع به توسعه کرد. تاریخ حیات پیامبر هنوز مورد بحث است. تصور

۱- Horus ۲- رك. «مزدیسنا و تأثیر آن در زبان فارسی» به قلم م. معین، ص ۱۵۲-۱۵۶ (م).  
۳- La religion mazdénne رك. «مزدیسنا» ص ۲۴ به بعد: آیین آریایی (م).



میکنند که وی اصلاً از مردم ماد بوده<sup>۱</sup>، و مجبور به ترك موطن اصلی خود گردید، و برای موعظه به ایران شرقی شتافت، و در آنجا پیروانی یافت، از آن جمله امیری بود به نام ویشتاسپ (گشتاسپ) که بعضی دانشمندان او را همان ویشتاسپ پدر داریوش دانسته‌اند که شهربان پارت و گرگان بود. بهر حال، آیین جدید از مشرق ایران به تدریج در سراسر آن کشور شروع به انتشار کرد.

تصور میکنند، مقتضیات و شرایطی که قوم خانه نشین ایران شرقی در آن زندگی میکرد، و دائماً در معرض حمله بدویان مهاجم و مخرب بود، در زرتشت این اندیشه را ایجاد کرده که جهان را دو اصل اداره می کند: نیک و بد - نخستین شخصیتی ناشی از اهورمزداست، و دوم از اراده شر - اهریمن - نشأت یافته است. در گرداهورمزدا موجودات الهی قرار دارند، که بعضی از آنان محتملاً خدایان قدیم هستند، که در اصل به صورت قوای طبیعی پرستیده می شدند. نزاع بین این دو روح که نماینده مخالفت بین اندیشه وهوش است؛ در پایان به فتح روح خیر خاتمه می یابد. بنابراین دو گانگی ظاهری است، و آیین زرتشتی «توحیدی ناقص» می باشد.

نوع بشر نمی تواند از شرکت در این تنازع خودداری کند، زیرا آن نیز به افراد نیک و درست کار و پرهیز کار، و بد کرداران و لامذهبان تقسیم شده است. دسته اول از اهورمزدا پیروی کنند، و گروه دوم تابع اهریمن باشند. پس از مرگ در باره اعمال هر فردی داوری خواهد شد: نیک کردار به بهشت خواهد رفت و گناهکار مجازاتی طولانی خواهد یافت. علاوه بر این داوری انفرادی<sup>۲</sup>، داوری عمومی وجود داشته، و آن آزمایش با آتش بوده است<sup>۳</sup>. بشر باید از فساد عقیده احتراز کند و ضد آن بجنگد. وی باید با جانوران مهربان باشد، از آنها مراقبت

۲- در جهان دیگر (م.)

۱- در این مورد نیز دانشمندان اختلاف دارند (م.)

۳- اصطلاحاً آنرا «ور» گویند (م.)



کند، و با آنها خوش رفتاری نماید.

افراد ذیل در زمره گناهکارانند: قاضی بد، مردی که در حفظ مزارع خود غفلت ورزد، کسی که دیگران را آزار کند. پادشاه نیک در راه آیین خود می‌جنگد، از ملت خود دفاع می‌کند، به تهی دست غذا می‌دهد، وضعی را حمایت می‌نماید.

«اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک» تثلیثی را تشکیل می‌دهد که اخلاق زرتشتی بر مبنای آن استوار است.

آیین مزبور با قوانین سخت و اکید منظم شده بود. قربانیهای خونین ممنوع بود، زیرا چارپایانی که بشر را غذا می‌دهند و برای او کار می‌کنند، نباید مورد احترام قرار گیرند. نوشابه سکر آور، هوم نیز مطرود شد. مرده را نمی‌بایست دفن کنند یا بسوزانند، و در آب هم غرق نکنند، زیرا بیم داشتند که بدین وسایل سه عنصر مقدس زمین، آتش و آب را آلوده سازند. اجساد را می‌بایست در بالای کوهها یا بر فراز برجهایی که مخصوصاً بدین منظور ساخته شده بود، جای دهند.

سپس استخوانهای عریان را در ستودان می‌نهادند و در قبری - که یا ساخته شده بود و یا در صخره کنده بودند - جا می‌دادند.

آیین زرتشت تقریباً با آیین بودایی معاصر بود، و در این امر با دینی که در هند برخاسته بود اشتراك دارد که هر دو ضد اعمال شقاوت آمیز و آداب و تشریفات خونین ادیان آریایی قدیم مخالفت کرده‌اند. در هر حال، تقدیر آنها مشابه نبوده است. نخستین ساخته اشرافیت بود، در صورتیکه دومین تعبیر آرزوها و اشتیاقهای عمومی بود؛ و این شاید یکی از دلایل توسعه بسیار بودایی که هنوز هم صدها میلیون پیرو



دارد می باشد ، در حالی که آیین زرتشتی به جامعه محدودی که با تعصب مدافع آن هستند ، منجر شده است .

### زبانها و خطوط

اختراع خط میخی برای تحریر زبان پارسی باستان محتملاً به عهد چیشدیش می رسد ، زیرا ما لوحه ای زرین از پسر او اریارمنه داریم . مسأله تحریر پارسیان در زمان پادشاهی خود در فارس - برالواح گلی ، به نظر می رسد که توسط یگانه لوحی که به دست ما رسیده ثابت شده باشد . این لوح در شوش کشف شده ، و شامل متن « فرمان بنای قصر » به امر داریوش به زبان پارسی باستان است . در زمانی که این پادشاهی کوچک به شاهنشاهی بدل شد ، این زبان و خط فقط در دسترس اقلیتی از طبقه حاکمه بود . حدس میزنند که صاحب منصبان عالی رتبه و حکام غیر پارسی زبان مزبور را نمی دانستند . با سرعتی که شاهنشاهی مورد بحث تشکیل شد ، غیر ممکن بود گروهی از منشیان را گرد آورد که لایق ترجمه از پارسی به همه زبانهای دیگر باشند . از سوی دیگر ، زبان آرامی از آغاز هزاره اول ق . م . بسیار توسعه یافته بود . آرامیان که پادشاهیهای کوچک متعدد دایر کرده بودند : دمشق ، حماه ، و سمعل<sup>۲</sup> ، در سراسر خاور نزدیک تا مغرب ایران پخش شدند . در زمان آشوریان ، زبان و خط آنان در تجارت و حتی در مکالمه بسیار رایج بود . بعض نقوش برجسته آشوری دو منشی را نشان میدهند : یکی لوحه و قلمی را در دست دارد تا به خط میخی بنویسد ، و دیگری پاپیروس برای نوشتن آرامی با مرکب در دست گرفته است . آرامی ، در عهد هخامنشیان در آسیا و مخصوصاً از مصر تا هند زبانی بین المللی بود و در امکان مزبور اسنادی بدین زبان یافته شده است . در نتیجه ، با وجود



آنکه عیلامی در عیلام و بابلی در بابل نوشته میشد، همه اهل دیوان پارسی آرامی را به کار می بردند.

مع هذا، پارسیان میبایست زبان خود را هم تحریر کنند. استعمال خط میخی محدود به کتیبه هایی بود که در اونیۀ سنگی می نگاشتند، و به تدریج متروک میگردد. کم کم از شمارۀ منشیانی که آنرا می دانستند کاسته شد، و محققان دریافته اند که بسیاری از کتیبه های میخی به زبان پارسی باستان، که متعلق به آخرین شاهنشاهان سلسلۀ هخامنشی است، دارای خطاهای فاحش است، و این میرساند که منشیان ماهر در آن عهد وجود نداشته اند. همه قراین نشان میدهد که پارسیان، آرامی را برای تعبیر زبان خود پذیرفتند. یکی از ترجمه های کتیبه مقبرۀ داریوش - که متأسفانه بسیار آسیب دیده - به نظر میرسد که به زبان پارسی و با حروف آرامی نوشته شده باشد. شاهی دیگر روی پوست یا پاپیروس باقی نمانده است. در خط میخی پارسی باستان چند علامت (ایدئوگرام) آرامی اقتباس شده است، و همین امر میبایست در تحریر پارسی باستان به حروف آرامی صورت گرفته باشد. از اینجا خط پهلوی - که علایم (ایدئوگرامهای) سامی را به کار میبرد - توسعه یافته است.

از بین چندین هزار لوحه که در گنجینۀ اسناد (شاهی) در تخت جمشید یافته شده، حتی یکی به پارسی نوشته نشده، چند تای آنها به آرامی، و بیشتر به عیلامی تحریر شده است. این برهان اقناعی نیز مؤید فرضیۀ مبتنی بر اینکه الفبای آرامی برای تحریر پارسی باستان به کار میرفته، میباشد.

کشف رموز متون عیلامی (تص ۵۸ ط) طریقه ای را که بدان وسیله این اسناد تهیه شده است، نشان می دهد: فرمان از دربار عالی به زبان پارسی باستان صدور می یافت؛ دبیر آنرا به زبان آرامی ترجمه میکرد و روی پاپیروس مینوشت؛ سپس متن مزبور را به منشی دیگری میدادند، وی آنرا به عیلامی ترجمه میکرد و روی لوحه ای



می نوشت . الواح به منزله اسناد هزینه بود ، زیرا بیشترین اسناد صورت حسابهای صنعتگران و کارگرانی است که در ساختمان قصر تخت جمشید کار کرده اند .

### هنر

از همه گوشه های جهان ، طلا به سوی گنجینه شاهی روان بود . دیگر پادشاه هخامنشی زندگانی خشن يك سرباز را ادامه نمی داد ، و به مسکنی که اندکی بزرگتر از منازل رعایای وی بود ، قانع نمی شد . او در این زمان به پایتختها و قصوری وسیعتر و ظریفتر از نظایر خود که به امر سلاطین مقتدر بابل و آشور ساخته شده بود ، احتیاج داشت . عظمت مقر باشکوه وی به منظور تولید اعجاب همه کسانی بود که از نقاط دور و نزدیک برای تقدیم هدایا یا اظهار اطاعت و انقیاد بدانجا می آمدند . معماری و تزیینات آن توأمأ مقیاس قدرت ، نیرو و جلال دربار وی بود .

داریوش ، پس از مدتی کوتاه که در بابل اقامت کرد ، شوش را محتملاً در ۵۲۱ ق . م . پایتخت خود قرارداد . دراکروپلیس<sup>۱</sup> ، که کمی پیش از این عهد در آن معابد و قصور عیلامی بنا شده ، و در هنگام تاخت و تاز آشوربانی پال خراب گردیده بود ، داریوش دستور داد قلعه ای مستحکم بنا کنند . وی بفرمود تا روی يك تپه مجاور ، کاخ اپادانه<sup>۲</sup> - تالاربار - را بسازند . در جهت شرقی تر ، و مجزا از قصر به وسیله خیابانی عریض ، شهر به معنی اخص - با منازل و سراهای درباریان ، عمال و تجار - گسترده شده بود . مجموعه این ابنیه را دیواری محکم از آجر خام احاطه کرده بود ، و آن در جوانب دارای برجهایی برجسته بود که هنوز محل آنها را در طرح عمومی میتوان تشخیص داد . داریوش دستور داد مجاور پایه این دیوار خندق عریض حفر کنند . که آنرا از آب رود شاهور - که به همین منظور منحرف کرده بودند - پر میکردند ،



و این خندق شهر را محاصره میکرد، و آنرا به صورت جزیره‌ای غیر قابل تسخیر در آورده بود. شوش پایتخت جهان، که به وسیله چهار رود به دریا اتصال داشت، و پادشاهان، امیران، سفیران، پزشکان، ادیبان و هنرمندان به آنجا رفت و آمد داشتند، میبایست شایسته نقشی باشد که شاهنشاه بدو تخصیص داده بود (تص ۴۴).

هیأت باستان‌شناسی فرانسوی، در خرابه‌های کاخ متنی پیدا کرده‌اند که در آن داریوش حکایت میکند چگونه کاخ مزبور را ساخته است. چون این متن یکی از بهترین قطعات ادبی رسمی هخامنشی است، بخش اصلی آنرا اینجا نقل می‌کنیم.

داریوش، پس از استعانت از خدای بزرگ خود، اهورمزدا می‌گوید:

« این کاخی است که من در شوش بنا کرده‌ام. تزیینات آن از راه دور آورده

شده. چندان خاک‌کنده شد که من به بستر آن رسیده‌ام پس از آنکه زمین حفر شد، آنرا با ریگ درشت در بعض جاها تا ۴۰ ارش و در برخی تا ۲۰ ارش<sup>۱</sup> با ریگ درشت انباشته‌اند. کاخ بر روی این ریگها بنا شده. حفر زمین و انباشتن محل آن با ریگ درشت و قالب‌گیری آجر، کار بابلیان بود، که آنرا انجام دادند. چوب سدر را از کوه موسوم به جبل لبنان آورده‌اند؛ قوم آشور آنرا تا بابل (آورده‌اند) و از بابل تا شوش کاریان<sup>۲</sup> و ایونیان آنرا حمل کردند. چوب میش مکن از گنداره<sup>۳</sup> و کرمان حمل شد. طلایی که در اینجا به کار رفته از ساردس و بلخ آورده شده. سنگ لاجورد و عقیق را که در اینجا استعمال شده، از خوارزم آورده‌اند. نقره و مس که در اینجا به کار برده‌اند، از مصر آورده شده. تزییناتی که دیوارها را مزین داشته‌اند، از ایونیه آورده شده. عاجی که به کار رفته از حبشه، هند و رخیج حمل شده، ستونهای سنگی که اینجا کار گذاشته شده از شهری به نام ابیردوش<sup>۴</sup> در عیلام،

۱- اینجا در ت. ا. عنوان « ساختمان کاخ » افزوده شده (م. ) ۲- Cubit ) Coudée (

ت. ا. ) ۳- Cariens ۴- Gandhara ( ناحیه پیشاور. م. ) ۵- Abirdush



آورده شده .

هنرمندانی که سنگ را حجاری کرده‌اند ، ایونیان و ساردسیان بودند . زرگرانی که طلا را کار کرده‌اند ، مادی و مصری بودند . کسانی که قرصیغ کرده‌اند از مردم ساردس و مصریان بودند . آنان که آجرهای مینایی (باتصاویر) ساخته‌اند ، بابلی بودند . مردانی که دیوارها را تزیین نموده‌اند ، مادی و مصری بودند . اینجا ، در شوش ، دستور ساختن ساختمان‌ی با شکوه داده شد ؛ و آن به طرزی عالی تحقق یافت . اهورمزدا مرا حمایت کناد ، و همچنین پدرم و یشتاسب و مملکت مرا .<sup>۱</sup>

اهمیت متن مزبور از هدفی که شاهنشاه در نظر داشت ، تجاوز میکند ؛ و آن تصویری است درست از هویت شاهنشاهی و آنچه که پادشاه مقتدر از ملل خواستار بود : زیستن برای او ، کار کردن برای او ، انجام دادن کوچکترین خواهشهای او ، مردن برای او .

معماری کاخ هنوز هم از اصول بابلی - که بر اثر وضع اقلیم تحمیل شده - حاکی است و دارای حیاطهای داخلی است که در آنها تالارها و اتاقهایی است محاط به دالانهایی طویل که نگهبانان در آنجا میتوانند کوچکترین حرکات را مراقبت کنند . دیوارهایی که از آجر خام بنا شده بود نیز دارای تزیینات بابلی است ، و با آجرهای مینایی تصاویر سپاهیان وفادار جاویدان ، یا شیر ، گاو نر (ش ۶۰) و یا موجودات خیالی را نشان می‌دهند . اما تالار بار از جای دیگر ملهم شده: آن منظر است از معبدی مصری ، با عده‌ای ستون که در عقب آنها تخت شاهنشاه قرار داشت . وی که در جایگاهی نیمه تاریک جای می‌گرفت ، محلی را اشغال می‌کرد نظیر مدخل سلا<sup>۲</sup>

۱- در ت. ا. متن مزبور از Kent. Old Persian Grammar, Texts, Lexicon (1950) نقل شده ، ما در اینجا بنا به خواهش مؤلف از متن فرانسوی ترجمه کرده‌ایم (م).  
۲- Cella ، محلی در معابد قدیم که در آنجا پیکره‌های خدایان را جا می‌دادند (م).



در معابد یونانی، بدین منظور که شاه راجز به رحمت نتواند ببینند، این تمایل بعدها محسوستر می گردد در عصر ساسانی بین شاه و رعایای وی که بار مییافتند، در تالار پرده ای دراز - که اندکی حاکی ماوراء بود آویخته، و با رشته های طلا و نقره زر دوزی و با احجار کریمه ترصیع شده بود.



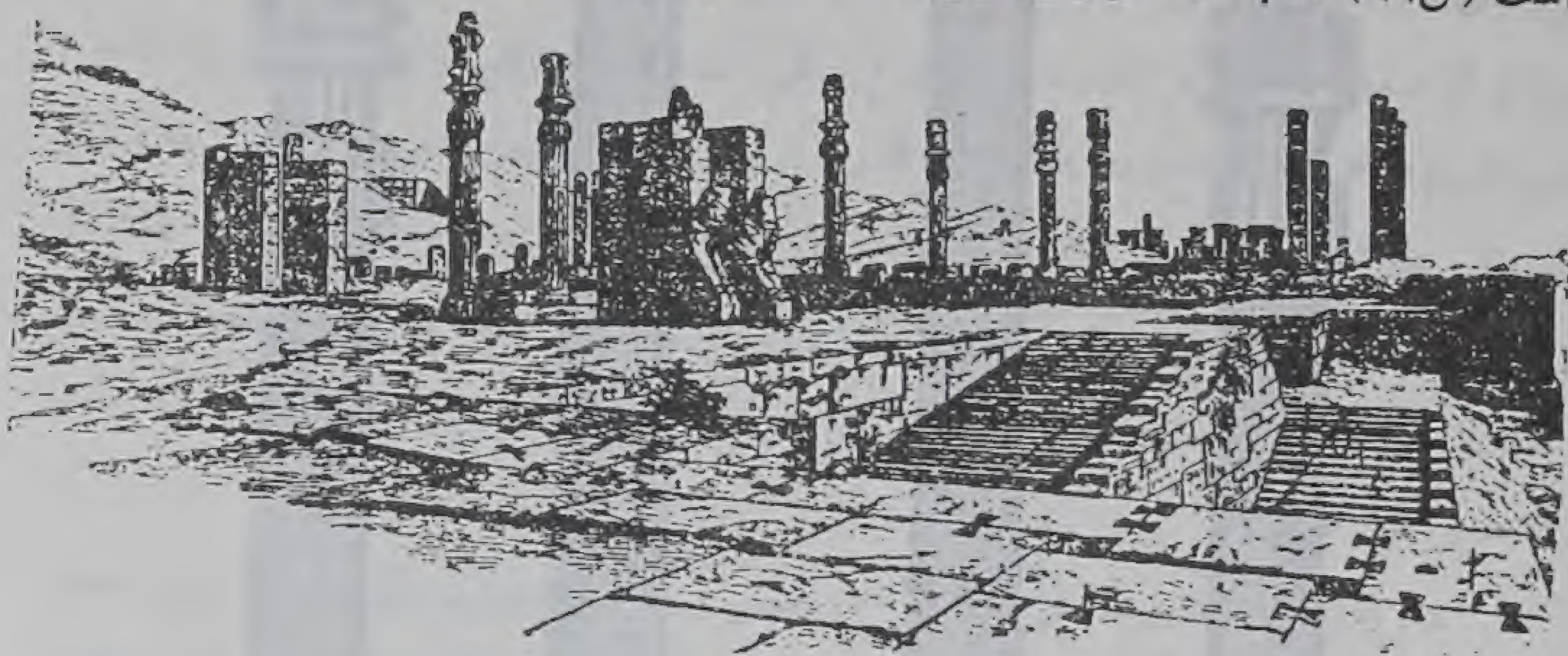
ش ۶۰ - شوش، گاو نر بالدار از آجر میفایی

بنای مزبور تالاریست که بام آن بر فراز شش رده مر کب از شش ستون قرار گرفته، که ارتفاع آنها قریب به ۲۰ متر است، و بالای آنها در شمال، مشرق و مغرب قسمت علیای سرستونهایی به شکل گاو نر قرار دارد. تالار به سه ردیف دوازده ستونی محاط می گردد، که قاعده آنها و سرستونها با ستونهای تالار فرق دارد، و سه پلکان عریض بدانجا منتهی میشد، که امروزه از بین رفته است. بعضی از سرستونها، مانند پاسارگاد، سنگهای پایه طاق ساده ای می باشند؛ و در بعضی دیگر بخش علیای سرستونها بر روی مارپیچها قرار دارد.



کاخ شوش تازه به پایان رسیده بود که داریوش تصمیم گرفت مقر دیگری در تخت جمشید، در سرزمین اصلی خود، پارس بنا کند. وی پاسارگاد را - که یادگار شعبه دیگر سلسله هخامنشی بود که پیش از وی سلطنت کردند - ترک کرد. تنها رابطه‌ای که باقی میماند، معبد پاسارگاد است که تا پایان شاهنشاهی هخامنشیان ناظر شکوه و جلال تاجگذاریهای همه پادشاهان خواهد بود.

در تخت جمشید، سطح بزرگی که به کوه تکیه کرده، و قسمتی از آن بر اثر هموار کردن صخره (کوه) ایجاد شده، و قسمت دیگر از توده‌های سنگی عریض که به وسیله آهن - که با سرب مذاب ثابت شده - به شکل دم چلچله، تشکیل شده است (ش ۶۱). اجداد داریوش بدین وجه، ساحتی بنا می کردند و روی آنها کاخهای

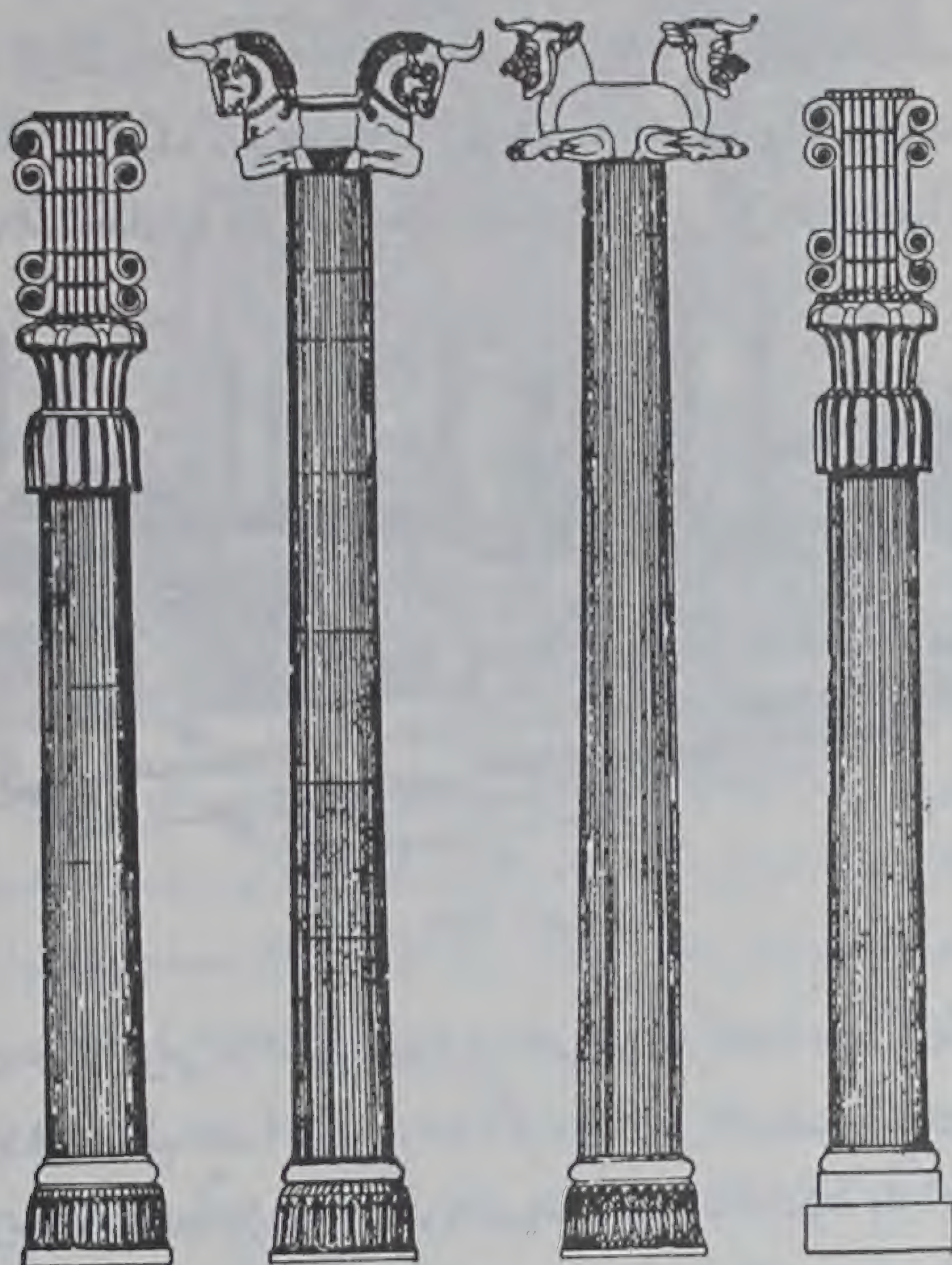


ش ۶۱ - سطح تخت جمشید

کم اهمیت خود را برمی افراشتند. دیواری دفاعی از آجر خام و نسبه مرتفع در کوه، گرداگرد غیر منظم سطح مزبور را فرا گرفته، و آنرا از عقب حمایت می نماید. پلکانی عریض که دودور میزند، اشخاص را به ساحت سطح بالامیبرد، و از آنجا دو پلکان دیگر به اپادانه منتهی می شود. اپادانه تخت جمشید، قرینه اپادانه شوش است، و



الواح دارالاسناد تخت جمشید دلیل آنرا برای ما ذکر می کنند: هنرمندان و مباشرانی که کار خود را در شوش به انجام رسانیده بودند، به تخت جمشید انتقال داده شدند، تا در آنجا نیز کار خویش را ادامه دهند. اینجا هم، مانند شوش، هفتاد و دو ششخان به ارتفاع قریب بیست متر قرار دارد، که در رأس آنها قسمت علیای گاو نر یا شیرشاخدار نصب شده، و اینها سقفی را که از چوب سدر ساخته شده بود، نگهداری می کردند (ش ۶۲).



ش ۶۲ - ستونهای تخت جمشید



در اینجا نیز تصویر گروه طولانی سپاهیان جاویدان در سنگ حجاری شده و جوانب پلکان را تزیین می کند (تص ۳۶). متعاقب آنان صفی از درباریان، مادی و هخامنشی، جای دارند. سپس، در دو رده، گروهی از رعایای ملل (مختلف) که حامل هدایا برای شاه هستند، حك شده: بعضی حیوانات کمیاب و گرانبها را راهنمایی می کنند، و بعضی دیگر محصولات که کشورشان به داشتن آنها امتیاز داشته، از قبیل جواهر، ظروف، و پارچه حمل می نمایند (تص ۵۶).

هنر هخامنشی کمتر به صحنه های مربوط به زندگی گانی حقیقی توجه دارد. تصویر صفوف طویل خراج گزاران در پلکان تخت جمشید، تا حدی کوششی به سوی واقع پردازی (رئالیسم) می باشد، زیرا هدف عمده آنها از يك سوی، تجسم قدرت شاه بود و از سوی دیگر، نشان دادن تنوع مللی که شاهنشاهی را تشکیل میدادند. هنر مزبور هنری است در خدمت قدرت، و ما فوق همه هنری تزیینی به شمار میرود. در تعقیب این هدف، هنرمندان عصر در نقاشی حیوانات تفوق یافتند (تص ۴۵). سبک تزییناتی که در عهد داریوش به کار رفته دارای مشخصات ذیل است: صراحت، تعادل، قدرت استحکام، و بر روی سنگ سبیه حقیقی عهد خود را تعبیر می کند.

نزدیک اپادانه در سطحی اندکی مرتفعتر، کاخ داریوش واقع بود. دیوارهای آن، مانند مواضع دیگر، از آجر خام بود، و اکنون از بین رفته، اما درها و پنجره های آنها به شکل قالب هایی از سنگ تراشیده شده، و سنگ سردری به سبک مصری بر فراز آنها قرار گرفته، که هنوز دست نخورده مانده است. طرح این مقر سلطنتی بجز طرح شوش است. آن کوچکتر از کاخ شوش و فقط شامل يك تالار مرکزی ستون دار بوده که در جوانب راست و چپ آن اطاقها قرار داشته و به ایوانی دارای ستونهای چوبی باز میشده است.



این سبك سراهای نرديك است كه سرمشق منازل عالی ایرانیان گردید.



ش ۶۳ - تخت جمشید، سرستون به شکل سرانسان

در جنب آن، تالار كوچك دارای سه مدخل باستونهایی كه در رأس آنها سرستونهایی به شكل سرانسان قرار دارد، بنا شده است (ش ۶۳).



جنب کوه ساختمانهای خزانه قرار دارد، و در آنجا دو نقش برجسته، يك صحنه مشابه را نشان میدهند که عبارت از پذیرایی داریوش از مأموران عالی رتبه دربار است (تص ۴۲).

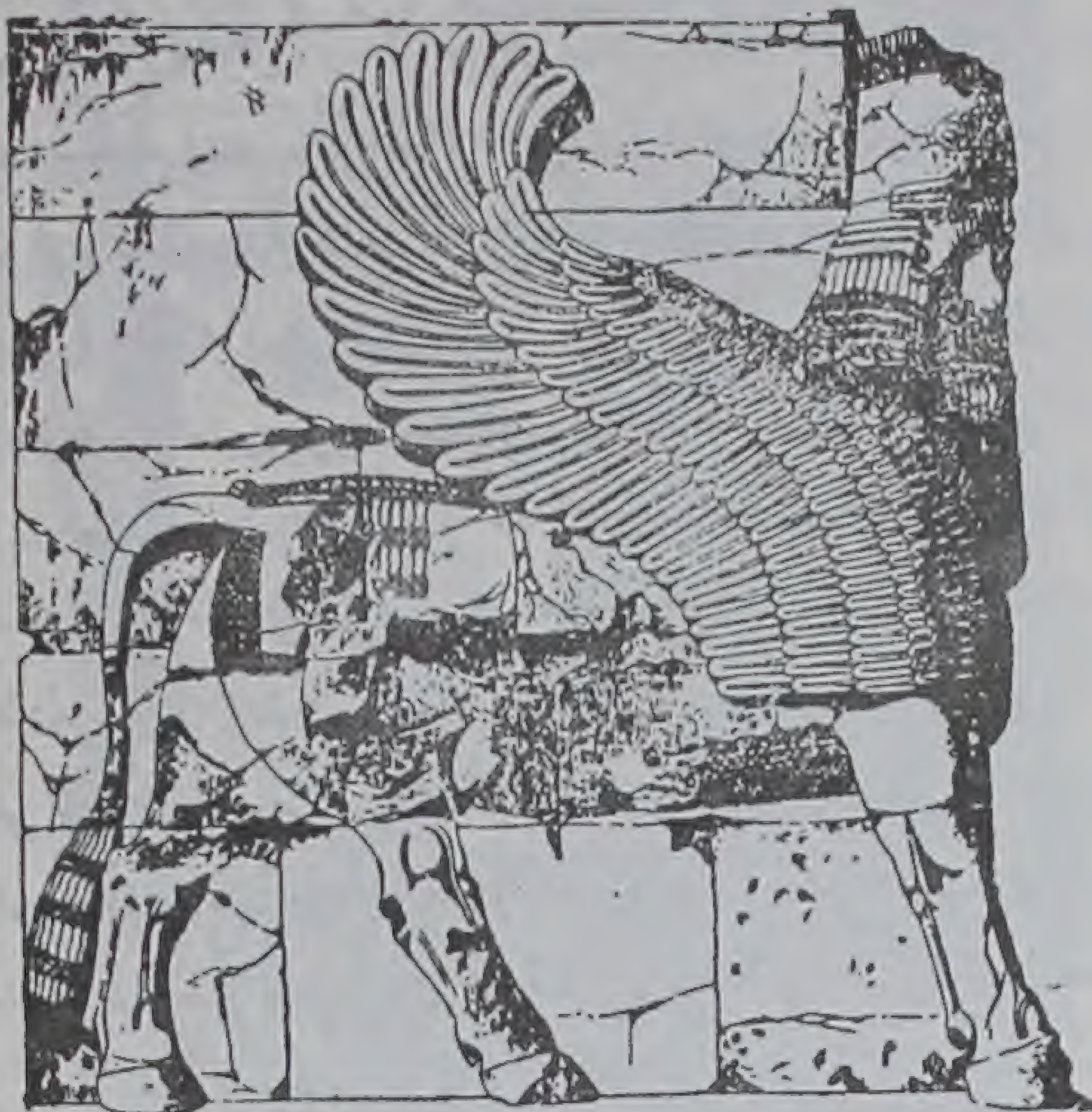
بعضی پنداشته‌اند که هنر ساختمانی عهد هخامنشی بعد از وصول به‌عالی‌ترین نقطه خود در زمان داریوش، دیگر چیزی تازه نمیتوانست به‌وجود آورد. این نظر فقط بعضاً صحیح است، زیرا در زمان خشیارشا تغییراتی در هنر مزبور داده شد. خشیارشا پسر فرمانروای شاهنشاهی که در زمان حیات پدر به‌عنوان جانشین وی تعیین شده بود، بر روی سنگ کمال سکر قدرت خود را - که خود او ایجاد نکرده ولی مالک آن شده بود - تعبیر کرده است. وی در این تمایل شبیه سلاطین آشور بود، و خشیارشا در نصب مدخل تالار «همه ملل» در سطحه تخت جمشید، از آنان تقلید کرده بود، و آن ساختمانی عظیم است که در جوانبش گاوهای نر بالدار با سر انسانی کار گذاشته شده (ش ۶۴)، والمثنای جسیم پیکره‌هایی که مدخل قصور آشوری را نگهبانی می‌کردند، می‌باشد، چنانکه در عهد جانشینان اغسطس<sup>۱</sup>، تمایلی به‌طرف ساختمانهای عظیم و جسیم در هنر پیدا شد، عصر سلطنت خشیارشانی نیز با چنین مبالغه‌ای در هنر مشخص و ممتاز است، ولی ارتباط آن به‌ترقیات فنی یا ذوق تجمل توأم با خودنمایی کمتر است تا به‌تخیل بی‌نظم پادشاه.

در تالاری که حتی عظیم‌تر از مدخل است یعنی «تالار صد ستون» خشیارشا دستور داد تصویر پادشاه را در گوشه‌های پنجره‌ها مانند قهرمان مغلوب کننده هیولاها نقش کنند (تص ۴۸). حجاری با ابعاد بزرگ، از این هنر - که همواره ملهم قوت، قدرت و تسلط بود - منتج می‌باشد.

در عصر بعدی که عهد اردشیر اول است، جز چند اثر نادر دیده نمیشود. تالار



بزرگ خشیارشا در حیات او به پایان نرسید، و پسروی دستور داد درب جنوب شرقی آنرا بسازند. در شوش، قصر داریوش در زمان اردشیر اول دچار حریق گردید، و این پادشاه - که مانند جد خود بدین پایتخت بسیار علاقمند بود، و نمی توانست بنای عظیم مزبور را که طعمه آتش شده بود به سرعت تعمیر کند - دستور داد در انتهای



ش ۶۴ - تخت جمشید : گاو نر بالدار در دروازه خشیارشا

جنوبی شهر، برای وی کاخی کوچک بسازند، و آن به کرات در اعصار بعدی مرمت شده است. چند قطعه حجاری که از خرابه های آن به دست آمده از لحاظ سبك بسیار شبیه به قطعاتی است که ما از او در تخت جمشید می شناسیم.

عصر اردشیر عصریست که فیدياس<sup>۱</sup> در ائینه ( آتن ) مجسمه های خدایان

۱ - Phidias : حجار و مجسمه ساز بزرگ یونانی متولد در ائینه ( آتن ) در حدود ۴۳۱ ق.م. (م.).



خود را می‌سازد. دور از حقیقت نیست گفته شود که هنر یونانی امکانی داشته تا نجد ایران - که سکنه آن آنچه را که مربوط به یونان بود به خوبی می‌شناختند - انعکاس یابد. می‌توان نمونه‌های نادر هنر هخامنشی را در نیمه قرن پنجم مورد مذاقه قرارداد و دید که چگونه تصفیه شده، ملایم گردیده، و ابعاد ثلاثه را با رعایت کمال در جزییات ظاهر می‌کند. اشکال حدت خود را از دست می‌دهند، اما تشخیص یافته‌اند، و پس از تفنن‌های هوس‌آمیز خشیارشا، بیشتر به صورت اشکال ارضی و قابل قبول تجلی می‌کند.

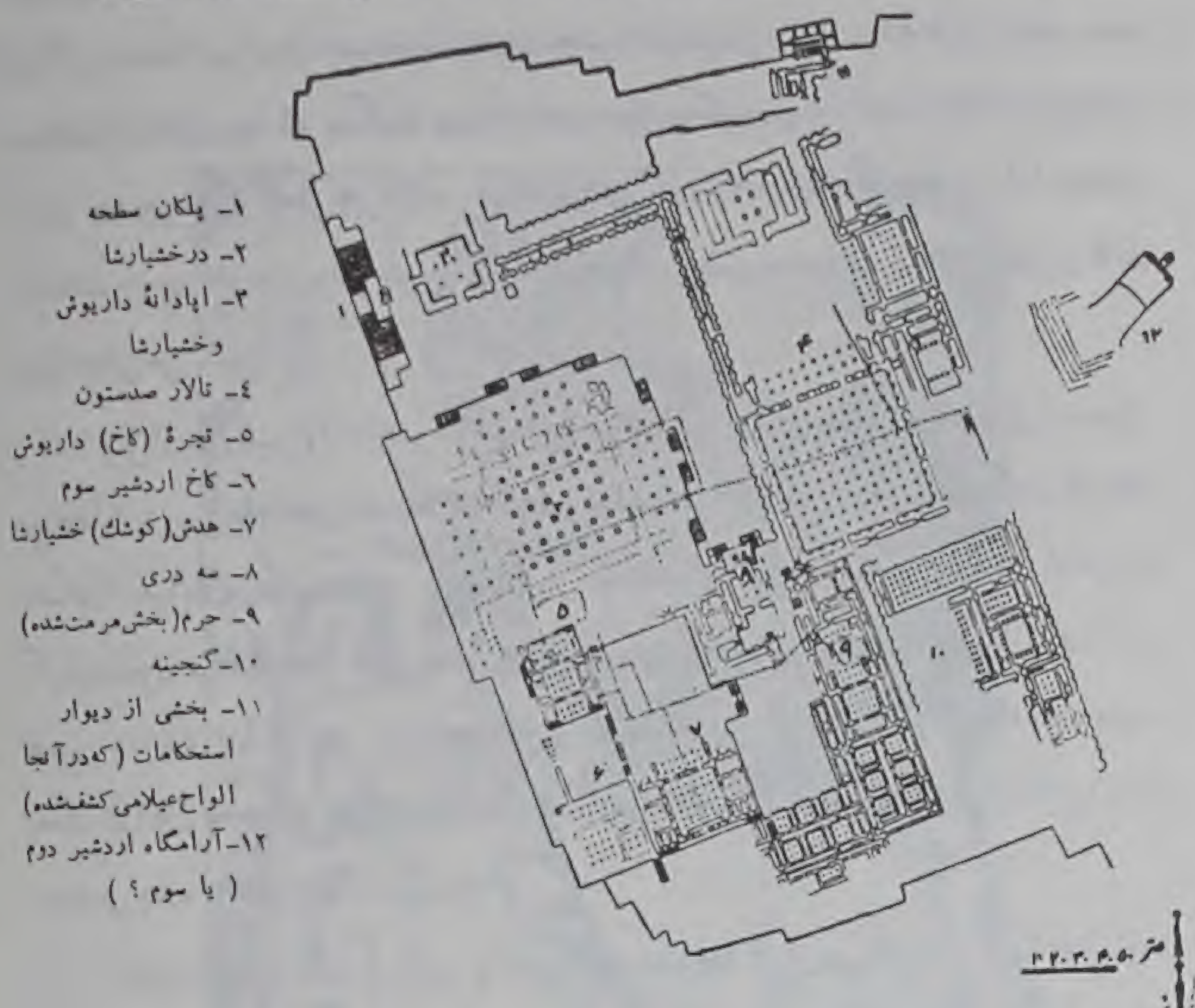
پس از اردشیر اول، هنر ساختمانی هخامنشی چیزی تازه ابداع نکرده است. مع هذا کار تزئین پایتختها توسط پادشاهان بعدی هرگز قطع نشد. بعضی آنان کارهای ناتمام را به پایان رسانیدند، و برخی دیگر - مانند اردشیر درشوش - آنچه را که خراب گردیده بود مرمت نمودند، و بعضی - مانند اردشیر سوم در تخت جمشید (ش ۶۵) - قصور جدیدی بنا کردند. اما جستجوی کوچکترین اثری دال بر اینکه هنر مورد بحث کماکان به حیات خود ادامه میداده، بیهوده است. در ظرف يك قرن، هنر مزبور به وضعی چاره‌ناپذیر معدوم گردید.

هخامنشیان پیکر تراشی یونانی را مورد توجه قرار می‌دادند. آیا خشیارشا بسیاری از مجسمه‌های یونان را به ایران انتقال نداده؟ کاوشهای مؤسسه شرقی شیکاگو موجب کشف شاهکاری عالی از مجسمه‌سازی یونانی در خرابه‌های تخت جمشید گردید که پنلوپ<sup>۱</sup> (؟) را نشان می‌دهد، و آن متعلق به قرن پنجم است. (تص ۴۶) فلوپرخس<sup>۲</sup> تأیید میکند که در این پایتخت مجسمه‌ای بزرگ از خشیارشا

۱ - Pénélope؛ زن اولیس Ulysse و مادر تلماک Télémaque در اساطیر یونانی (م).  
 ۲ - Plutarque (Plutarch ت. ا.)؛ مورخ یونانی، متولد بین ۴۵ و ۵۰، متوفی حدود



نصب شده بود که سربازان اسکندر آنرا نگونسار کردند. در شوش قطعاتی از تالار جامه‌ها و یک پای کفش پوشیده متعلق به يك مجسمه شاهی کشف شده است.



ش ۶۵ - سطحه تخت جمشید

ایرانیان نمی توانستند از نفوذ هنر یونانی، هنر ایونی- که خود مخدوم آنان بودند، و سابقاً پیش از جنگهای مادی بر یونان نیز نورافشانی میکرد- اجتناب کنند. استادان حجاری ایونی حجیت عظیمی در نواحی بسیار بعید به دست آورده بودند؛ حوادث سیاسی آنان را- که حاملان هنر کشور خویش بودند- از مساکن خود به نواحی بسیار دور کشاند، و داریوش در «فرمان» خود اقرار می کند که وی از تعلیمات این



یونانیانی که مطیع کرده بود ، کراحت نداشته است .  
 ما از هویت مجسمه سازی پارسی اطلاع نداریم ، ولی محقق است که آن با  
 مجسمه سازی یونانی نمی توانسته رقابت کند ، زیرا مبنای هنر یونانی آیینی بود که  
 پیش از همه « خلاق اشکال زیبا و داستانهای دلکش » می باشد . آیین پارسی بسیار جدی تر  
 از آن بود که شاهکارهایی از قبیل عظمت مبرا از احساس زاوش<sup>۱</sup> ، وقار آتنا<sup>۲</sup> یا جمال  
 افرو دیتا<sup>۳</sup> را الهام کند . اگر از روی چند مجسمه کوچک زرین که از این عهد باقی  
 مانده ، یا از سر امیری جوان که از خمیر لاجورد ساخته شده - وجدید آدرخرابه های  
 تخت جمشید کشف گردیده (تص ۴۷) - داوری کنیم ، مجسمه سازی نمی بایست از  
 ساختن پیکر شاهنشاه ، یا شاید چند تن از مقتدرترین افراد شاهنشاهی وی تجاوز  
 کرده باشد . هنر هخامنشی ، چون - چنانکه میدانیم - مقید و محبوس در بار بود ،  
 نمیتوانست از آزادی تعبیر برخوردار باشد ، ولی مع هذا میتواند عظمت آن دوره را  
 به وسیله تنوع اشکال و غنای جواهر و کنده کاری تعبیر کند . در بهای کاخ و ائانه گرانبهای  
 آن از الواح زرین که با تصاویر موجودات واقعی یا اساطیری به وسیله چکش کاری



ش ۶۶ - تخت جمشید : لوحه تزئینی مفرغی

۱ - Zeus خدای بزرگ یونان (م.)  
 ۲ - Athene) Athêna (ت. ا.) ؛ ربه النوع اندیشه  
 ۳ - Aphrodite ؛ نام یونانی ونوس Venus (زهره) ربه النوع  
 جمال (م.)



منقوش بود، پوشیده بود (تص ۲۲ و ۲۳)؛ همچنین الواح مزبور را با مفرغ میریختند و با میتین روی آنها کار میکردند (ش ۶۶) درهریک از این اشیا هنرمندان هخامنشی خود را استاد نقاشی حیوانات بزرگ پیکر معرفی کرده‌اند. این ملاحظه درباره کنده کاران روی سنگ و نیز مفرغ گرانی که قطعاتی مانند پایندانی مشکل از سه شیرگران (ش ۶۷)، یا ظروف دسته‌دار به شکل گریفن<sup>۱</sup>، که در نقوش برجسته تخت جمشید هم دیده میشود (تص ۵۳ و ۵۶) به وجود آورده‌اند، صادق است. جواهرسازی،



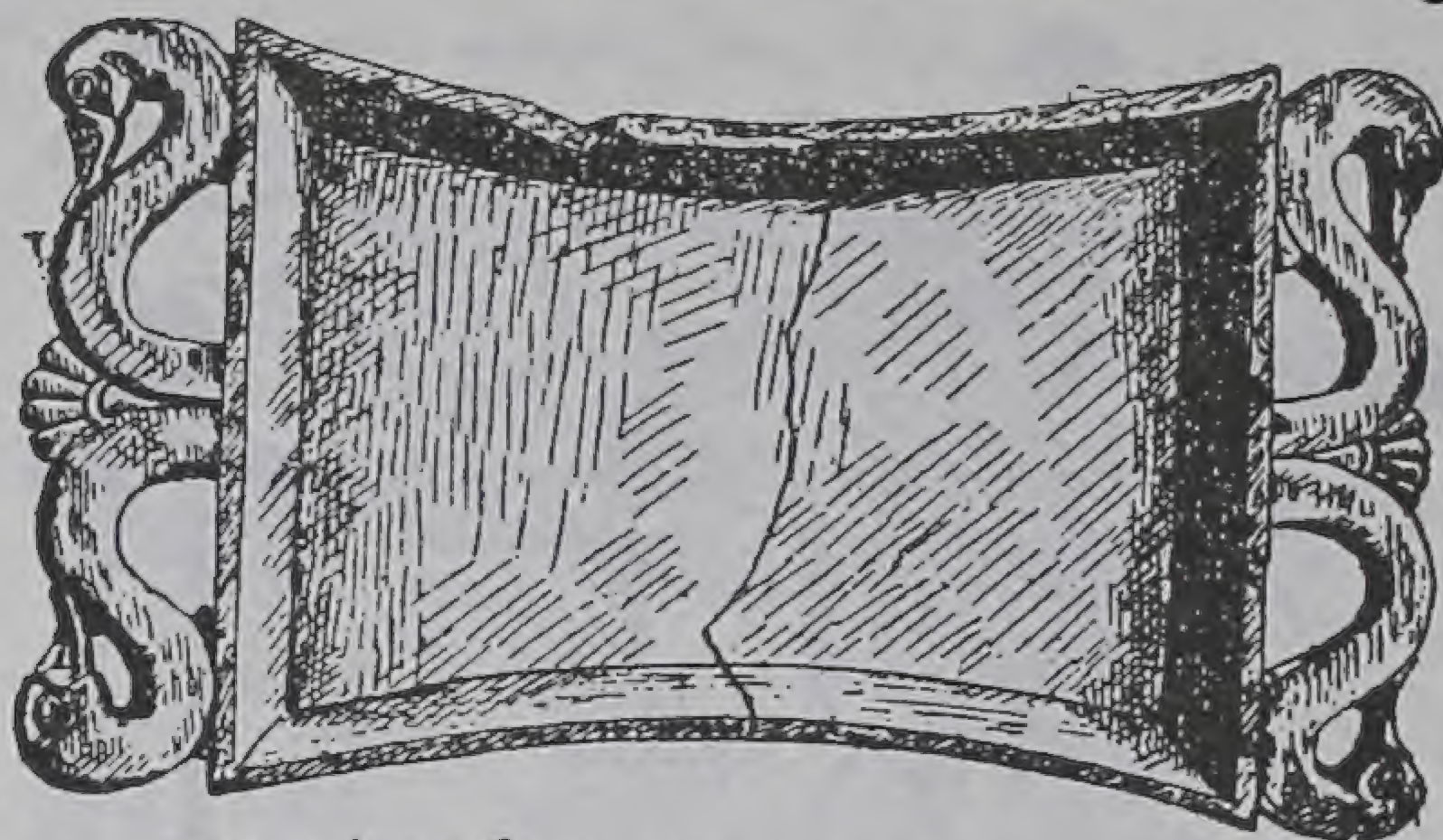
ش ۶۷ - تخت جمشید، پایندان مفرغی

با ظرافت شایان تقدیر، گاهی جهان جانوران را مجسم میسازد: گاه موضوع کهن بین‌النهرینی که عبارت از دوشیر صلیب‌وار است، بر روی گردن بندی زرین تجسم میدهد (تص ۳۰)، و گاه غزالی را با واقع پردازی قوی روی سطحی مرصع بادندانه‌های جواهر مجسم میسازد، و آن به عنوان زینت در دسته آلت نیز کردن (فسان) به کار رفته است (تص ۵۷)؛ وزمانی جهان نباتات را مصور ساخته‌اند، چنانکه در تاجی مشکل از برگها و گلها (تص ۵۱)، یا - چنانکه معمول بود - موجودات ترکیبی را ابداع

۱ - Griffon جانوری اساطیری (م).



کرده‌اند مانند قطعاتی که « انتهای دستبندی زرین را مزین ساخته‌اند (تص ۵۴) .  
حفریات خرابه‌های تخت جمشید هزاران قطعه ظروفی را که از سنگ ساخته شده  
به حالت اول بر گردانده‌است ؛ بعضی از آنها با سراردك یا قو زینت شده (ش ۶۸) ، و  
این موضوع در نظر مشتریان سگایی قابل تقدیر بوده‌است . حکاکان روی احجار کریمه ،



ش ۶۸ - تخت جمشید ؛ بشقاب از سنگ حجاری شده

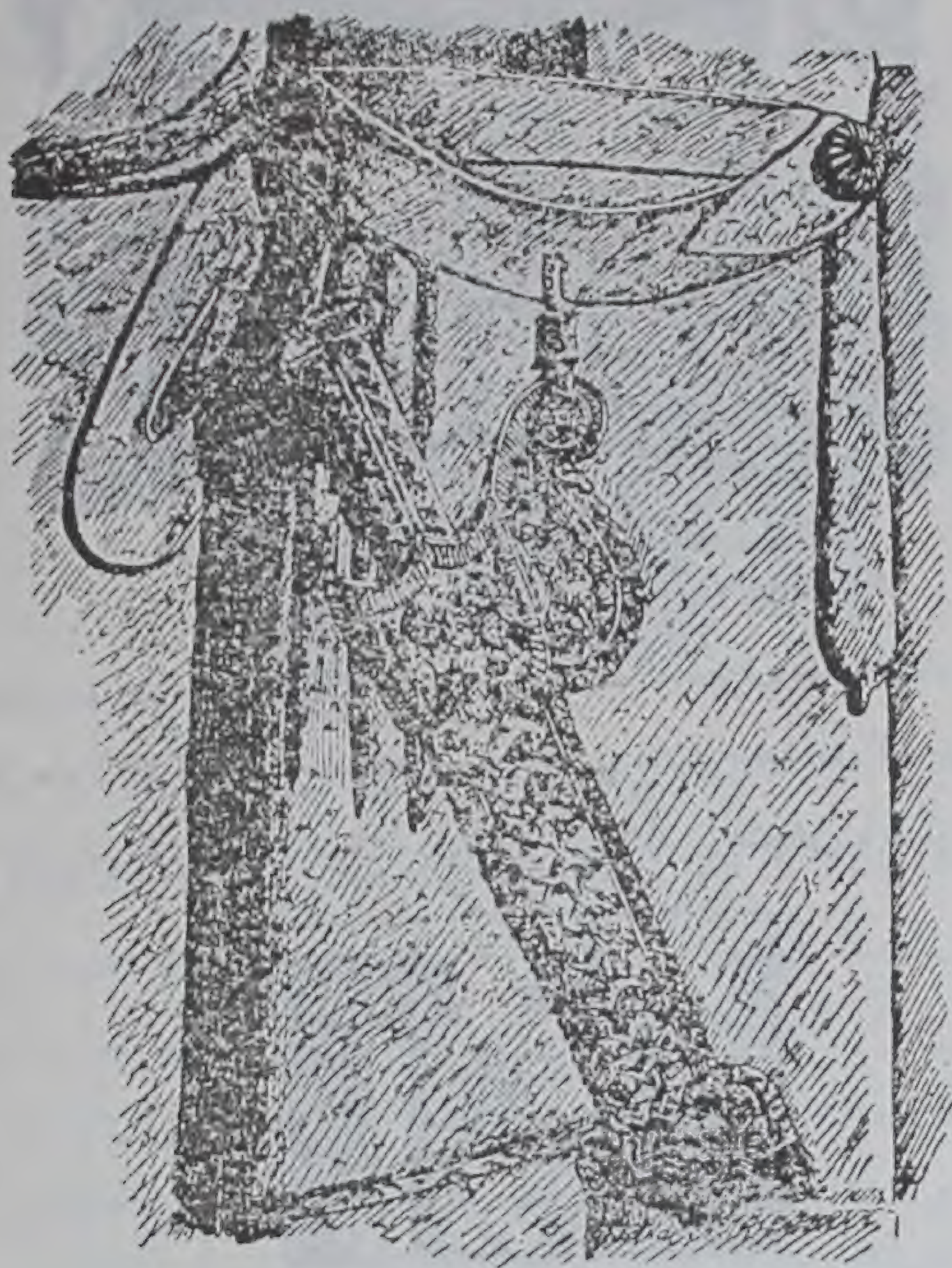
استوانه‌ها و مهرها ، موضوعاتی را مصور می‌ساختند که معرف منازعه شاه در جدال با  
جانوران هیولا بوده ، و یا صحنه‌های شکار را - مانند صحنه‌ای که روی استوانه  
مشهور داریوش نقش شده (ش ۶۹) - تصویر کرده‌اند . همچنین باید از حکاکان



ش ۶۹ - مهر استوانه‌ی داریوش



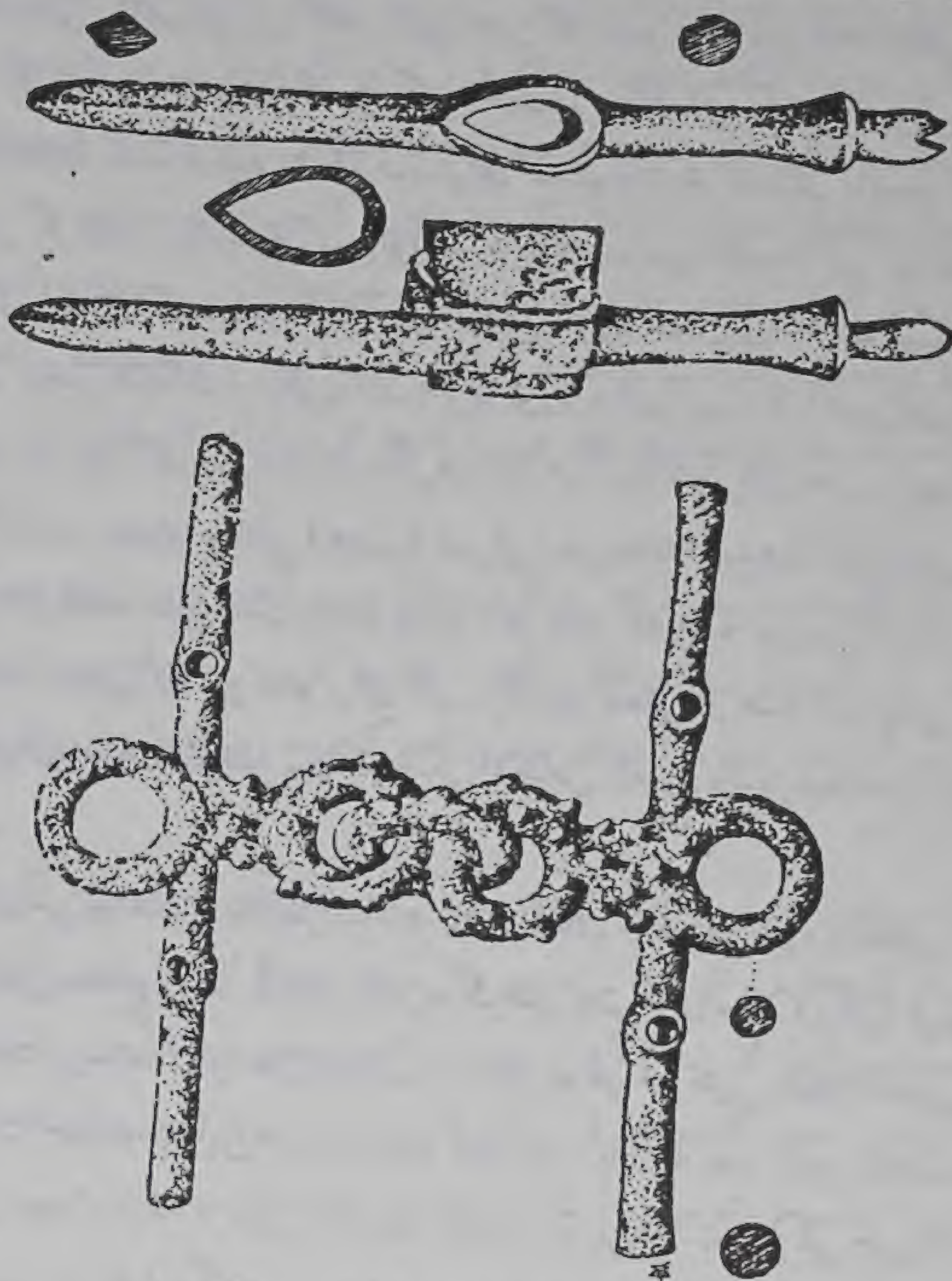
مسکوکات صادرانی شاهنشاه که همواره شاه را به صورت کماندار مجسم می کردند، و نقش سکه حکام ایالات غربی که گاهی در زمره شاهکارهای حقیقی به شمار میروند (تص ۵۸) باید یاد کنیم. اسلحه، مخصوصاً اسلحه تجملی، با گرانبهاترین قطعات سکایی که از مقابر سلطنتی روسیه جنوبی خارج شده، معادل است، هم از حیث کار هنرمندان، و هم از حیث موضوعاتی که در آنها به کار رفته. بدین وجه، غلاف



ش ۷۰ - نقش برجسته تخت جمشید: شمشیر يك صاحب منصب مادی



شمشیری کوتاه - که محتملاً از فلزی گرانبها بود - که یکی از صاحب منصبان شاهی از مردم ماد بدان مسلح است و در نقش برجسته داریوش (تص ۴۲) مجسم شده، دارای تزیینی است که بدون شك ملهم از بهترین سمن هنر سکایی است، که - چنانکه می دانیم - یکی از عناصر مشکله هنر ماد را تشکیل میداده است (ش ۷۰). نیز در



ش ۷۱ - تخت جمشید : تبر جنگی و دهنه مفرغی



تخت جمشید، تبری جنگی و يك دهنه شكسته که برای تعلیم دادن اسبان وحشی به کار می رفته، پیدا شده که بدون شك متعلق به نگهبانان شاهی بوده است (ش ۷۱). «فرمان بنای کاخ» نه همان برای اطلاع در باره شوش ارزش دارد، بلکه همچنین کاری را که در تخت جمشید و هگمتانه (همدان) انجام شده، و نیز همه هنر رسمی هخامنشی را تشریح می کند. این هنر که تابع مقدرات شاهنشاهی است، در پایتختهای بین المللی شاهنشاهان بزرگ، خود نیز بین المللی گردیده بود. در حقیقت، اگر شاهنشاهان همه آنچه را که تمدنهای قدیم مشرق باستان ایجاد کرده بود، به عاریت نمی گرفتند، پارسیان نمی توانستند بدان سرعت از مساکن کم اهمیت خود به کاخها نزول اجلال فرمایند. آیا آنان در این مورد همان کار را که بسیاری از ملل قبل از ایشان انجام داده اند، نکرده اند؟ آیا اورارتیان آنهمه از آشوریان و تمدنهای آسیای صغیر یا بین النهرین عاریت نگرفته اند؟ و آیا آشوریان خود را جانشین هنر شومری - اکدی، هوری و ختی (هیتی) معرفی نکرده اند؟ مع هذا هیچ ملتی به شکوه و جلالی نظیر هنر هخامنشی دست نیافته است، هر چند که همه چیز در آن کامل نیست، و با وجود عدم تعادلی که بین ستونهای آن - که مرتفعتر از همه ستونهایی است که معماری در جهان باستان شناخته - و کوچکی اشخاص که نزدیک پایه ها صف کشیده اند، مشهود است.

پارسیان نمی توانستند منتظر بمانند تا هنر آنان مقدرات خود را تعقیب کند، و با تکامل تدریجی به نضج رسد. آنان با عاریه گرفتن هنرهای ملل دیگر، میتوانند به شکوه و حشمت برسند؛ اما هنر ایشان، از نظر جوهر خویش، اصلاً خاطی و حامل نطفه محکومیت خود بود. این هنر در زمان کوروش، بزرگ بود، و در زمان داریوش به ذروه ترقی خود رسید، ولی رکودی طویل از پی داشت. اگر جریانات عصر خشیارشا و اردشیر را کنار بگذاریم، هنر مزبور تا پایان عهد هخامنشی لا یتغیر ماند،



و آن زمانی که آتش مشتعل اسکندر عالیترین جلوات وی را طعمه نیستی کرد ، به غایت خود رسیده بود .

### حیات اقتصادی و اجتماعی

تحقیق وحدت همه آسیای غربی<sup>۱</sup> ، در زیر لوای تاج و تخت هخامنشی ، تقسیم این عرصه وسیع به ایالات مجهز به يك طرز اداره که از طرف مرکز نظارت میشد ، ایجاد وسایط ارتباطی بین بخشهای مختلف شاهنشاهی به وسیله طرق بری و بحری ، دستگاه کاملاً متعادل تحصیل مالیات ، کثرت طلا در گنجینه های حکومتی ، همه عوامل نیرومندی بود که قوه محرکه ای - که سابقاً وجود نداشته - به حیات اقتصادی ایران داد . دخول وزنه ها و مقیاسها در همه اقطار شاهنشاهی ، و مخصوصاً سکه ( تص ۵۸ الف تا ح ) موجب تشویق تجارت خارجی - که بر اثر مزایای اقتصادی ملی توسعه بسیار یافته بود - گردید .

سکه كوچك سیمین قبلاً در قرن هفتم پدید آمده بود . اما دستگاه حقیقی مسكوكات ، مرکب از دو فلز طلا و نقره ، توسط کرزوس<sup>۲</sup> در لودیا ( لیدی ) رواج یافته بود ، و آن به سرعت در آسیای صغیر رایج گردید ، و توسط داریوش در شاهنشاهی وی پذیرفته شد .

الواح تخت جمشید - که بخشی از آنها اسناد تأدیة حقوق کارگرانی است که در ساختمان قصر کارمی کردند - تصویری بسیار روشن از این عصر انتقال که بر اثر ادخال سکه در ایران پیش آمده بود ، ارائه میدهد . سابقاً مزد به صورت اجناس از قبیل گوشت ، جو ، گندم ، شراب و غیره پرداخته میشد . در زمان خشیارشا ، هنوز دوسوم مزد را جنس و يك سوم را پول می دادند . بعدها ، در زمان همین پادشاه ، مزد

۱- در متن فرانسوی ، آسیای مقدم - ۲ Crésus - پادشاه لودیا ؛ رك ؛ ص ۸۴ (م).



جنسی فقط به يك سوم تقلیل یافت . بنابراین تقریباً نیم قرن لازم بود بگذرد تا سکه جانشین محصول گردد ، و طرز جدید غلبه کند ، هر چند از اوایل بعضی معاملات تماماً با پول صورت می گرفته است .

در همه ممالك به کارهای عام المنفعه - که استعداد تولیدی را افزون میکرد - اقدام نمودند . حفر قنات زیرزمینی ، که در نجد ایران و بعضی نواحی کم آب دارای اهمیت اساسی است ، کاری است که در زمان شاهان هخامنشی تحقق یافت . باید قبول کرد که در آن زمان ، در شاهنشاهی به خشک کردن باتلاقها میپرداختند ، زیرا یونانیان این کار را در همان عصر انجام می دادند . فلاحت توسعه یافت ، و بر اثر جنگها ، خارجیان نباتات سودمند ایران را شناختند و در کشور خود کاشتند . در درجه اول آنها اسپست قرار داشت که به وفور در دره های ماد به عمل می آمد ، و خوراك عالی اسبان به شمار میرفت . جنگهای مادی آنها برای تغذیه سواره نظام پارس به یونان برد ، و مردم آن کشور کاشت آنها را اقتباس کردند . در نتیجه همان جنگها خروس ، کبوتر سفید و طاوس - که بومی آسیا هستند - به اروپا حمل شدند .

داریوش شخصاً به کاشت درختان و استعمال انواع جدید علاقمند بود . نامه ای قابل توجه از او در دست است که به حاکم گداتس<sup>۱</sup> فرستاده شده است . وی در این نامه دستور می دهد که در آسیای صغیر و روسیه ، گیاهان و درختان شرقی را بکارند . شاه می نویسد : « من نیت شما را در بهبود بخشیدن کشورم به وسیله انتقال و کاشت درختان میوه دار در آن سوی فرات ، در بخش علیای آسیا ، تقدیر می کنم . . . » این امر مربوط به تمایل يك والی برای ارضاء هوس پادشاه نیست ، بلکه کاملاً وابسته به سیاست اقتصادی است که دولت ایران - برای حداکثر توسعه کاشت نباتاتی که استعمال آنها وضع زندگانی اتباع شاهنشاهی را بهتر می ساخت - به کار



می برد . بدین وجه ، می توان دریافت که ایرانیان کوشیدند در دمشق قسمی مو - که در دربار آنان بسیار مورد توجه بود - بکارند ، و همچنین نخستین درختان پسته حلب توسط آنان وارد شد . قریب به همین عهد است که دریونان فندق معروف به پنت<sup>۱</sup> پیدا شد . هخامنشیان بودند که کنجد را به مصر ، و برنج را به بین النهرین بردند ، و اگر پادشاهان یونانی چنین سیاستی را بسیار اعمال می کردند ، آنهم به تقلید شاهان پارس بوده است .

ایرانیان که چنین علاقه ای شدید به کشت و ورز نشان می دادند ، نمی توانستند از مسأله ای مهم مانند استفاده از جنگلها غافل بمانند . محققاً در اینجا نمی توان از استفاده علمی سخن راند ، بلکه باید گفت که نوعی مقررات در این باب وجود داشته است . ما دیده ایم که درختان سدر لبنان و چوب ارز مخصوصاً برای احتیاجات دربار ، مورد استفاده بوده اند . چوب راهم در ساختمان منازل به کار میبردند و هم در ساختن کشتیها ، گردونه های جنگی ، ارا به های حمل و نقل ، اسلحه و ابزار جنگی . آسیای صغیر ، اقریطش<sup>۲</sup> ، جزیره قبرس ، لبنان و هند ، مراکز مهم برش چوب بودند .

در شاهنشاهی ، علاوه بر چوب ، فلزات را هم بسیار استخراج میکردند . قبرس نقره و مس و آهن ، و آسیای صغیر مس و نقره تهیه میکرد . همان مواد در فلسطین (ادوم<sup>۳</sup>) به دست می آمد . مس و آهن همچنین از لبنان و دره های علیای دجله و فرات صادر می شد . در ناحیه کرمان طلا و نقره استخراج می گردید . سیستان از جهت قلع مشهور بود . قفقاز جنوبی برای نقره و آهنش شهرت داشت . دو فلز اخیر را از ساحل بحر اسود نیز وارد می کردند .



فعالیت مشاغل، بر اثر اعمال بزرگی که سلاطین به منظور زیبا کردن پایتختهای خود انجام می دادند، به وجهی قابل توجه افزون گردید؛ و «فرمان بنای کاخ شوش» به تنهایی به مامی فهماند که سنگهای ساختمان رادر کوههای عیلام استخراج میکردند، و لاجورد را - که محتملاً از بدخشان می آمد - به کار میبردند و نیز پیروزه و عقیق - که در معادن خراسان استخراج میشد - مورد استعمال بود.

شکار و مخصوصاً صید ماهی در عهد باستان نقشی مهمتر از ایام ما داشته است. بخشی بزرگ از جمعیت دنیای قدیم، غنی و فقیر، ازنان، ماهی، اندکی روغن و شراب تغذیه می کردند. نقاط ماهیگیری خلیج فارس، دجله و فرات، انواع ماهی شور، خشک یا در آب نمک خیسانده را در خمرها به نقاط بعید صادر می کردند، و ما از قول هرودوتوس میدانیم که قسمتی از خراج شاهنشاهی که کشور مصر می پرداخت به صورت محصولات صیادی بود.

ملك بزرگ مبنای محصول فلاحتی در عصر هخامنشی بوده است، و آن توسط رعایای وابسته به زمین - که با خود زمین خرید و فروش میشدند - و همچنین به وسیله غلامانی که بر اثر فتوحات همراه می آوردند، کاشت می شد. فلاحت کلید صنعت کشور ایران بود و به منزله مشغولیت طبیعی مرد آزاد تلقی می شد. ملك كوچك وجود داشت، اما محتملاً نسبت به املاك بزرگ که دارای سیاست اقتصادی سختی بودند، کم اهمیت مینمود. این نوع املاك كوچك مخصوصاً در فارس، کشور ملت مخدوم - که از مالیات و عوارض معاف بود و دهقانان آن آزاد و مالك زمین بودند - وجود داشت. گندم و جو، مو و زیتون کاشته میشد؛ گاو، گوسفند، بز و حیوانات مر کوب، خر، استر و اسب را تربیت می کردند. تربیت زنبور عسل بسیار عمل میشد، و عسل در این عهد بجای شکر به کار میرفت.

در شهرها به توسعه صنعت آغاز کردند، بدون آنکه املاك بزرگ مصنوعات خود



را که به دست رعایای کارگر ساخته می شد ، ترك كنند . در وهله اول این مصنوعات عبارت بود از لباس ، نیم تنه ، شلوار ، کفش ؛ همچنین ائانه خانه ، که گاهی آنها را بسیار مجلل می ساختند و برای استفاده اغنیایی به کار میرفت که لوازم سفره طلا ، نقره و مفرغ استعمال می کردند . این لوازم که با فلزات گرانبها ساخته میشد ، برای ایشان سرمایه ذخیره ای محسوب میگردید . زنان خود را با جواهر زینت میدادند ، و همه قسم مواد تزئینی را به کار میبردند . در خانه های کم اهمیت ، بعضی مصنوعات سفالین (ش ۷۲) به جای ظروف فلزی به کار میرفت .



ش ۷۲ - تخت جمشید ، ظروف سفالین عهد هخامنشی

همچنین باید یاد آوری کنیم که با توسعه تجارت جهانی ، سطح زندگی به طور محسوسی در ایران عهد هخامنشی بالا میرفت ، و مخصوصاً در بابل ، به قول

اقتصادیون ، سطح زندگی بالاتر از یونان بود .

از زمان ایجاد شاهنشاهی ، جهان در عصر اقتصادی مساعدی قدم گذاشته بود . روابط تجارتنی بین نواحی که سابقاً وجود نداشته - مثلاً بین بابل و یونان - ایجاد شد و توسعه یافت . بر اثر احتیاج به محصول ، نرخ منافع ( بهره ) ، مانند بهای جنس افزوده شد ، به استثنای اجناسی که حمل آنها مشکل بود مانند گاو . بعکس بهای زمین در ایران و یونان پایین آمد .

اروپای جنوبی داخل روابط اقتصادی بیش از پیش محکم با آسیای غربی



گردید. سابقاً، تجارت مستقیم، از حدودی که در هزارهٔ دوم ق. م. صورت می‌گرفته به ندرت تجاوز می‌نمود. در زمان هخامنشیان، بیشتر بر اثر ادخال مسکوکات، هم تجارت برّی و هم تجارت بحری به نواحی بسیار بعید کشیده شد. این عهد از جهت يك سلسله مسافرتها و اکتشافات بزرگ شایان توجه است. چنانکه دیده‌ایم، اسکیلاکس<sup>۱</sup> از مردم کاریاندا<sup>۲</sup> به امر داریوش به مسافرتی اقدام کرد که دو سال و نیم طول کشید، و از دهانه رود سند تا مصر سفر کرد. يك فرمانده ایرانی، بنام ستاسپه<sup>۳</sup> در قرن پنجم ق. م. با کشتی تاماوراء ستونهای هر کولس<sup>۴</sup> (جبل طارق) پیش‌راند. ملاحان یونانی، فنیقی و عرب ارتباط بین هند، خلیج فارس، بابل، مصر و بنادر بحر الروم را تأمین می‌کردند. تجارت جهانی بیش از پیش به نقاط دورتر کشانیده می‌شد و تا نواحی دانوب و رن<sup>۵</sup> رسیده بود، و سکه‌های مکشوف در گنجینه‌ها وسعت آنرا نشان می‌دهد. حتی هندوستان و سرانديب در این عهد، ادویه مانند پوستهای نباتات معطر و فلفل صادر می‌کرد. خمره‌هایی که در آنها شراب، روغن، دارو و عسل حمل می‌شد - و دلیل روابط تجارتي با غرب می‌باشد - در خود ایران به دست آمده است. اشیاء مفرغی، ظروف، لوازم سفره، وسایل آرایش و مخصوصاً قز نقفلی شعبهٔ دیگر مبادلات آن عهد را تشکیل می‌دهد، و در این مورد کارخانه‌های شرقی جانشین کارخانه‌های اروپایی گردید. اجناس تجملی هنوز متعدد و فراوان بود: مهره‌های شیشه‌یی از مصر، انگشتریهای شیشه‌یی و عنبر از شمال، منسوجات قرنطش<sup>۶</sup>، ملطیه، و قرطاجنه، سپرهای آتیکی<sup>۷</sup> و شمشیرهای پنتی<sup>۸</sup>. بسیاری از هنرمندان و پیشه‌وران مورد احتیاج بودند، و ما از روی «فرمان بنای کاخ» میدانیم که سالها طول می‌کشید تا این مردان تعهدات مهم خود را در کاخهای شوش و تخت جمشید

۱- Scylax ۲- Caryande (Caryanda ت. ا.) ۳- Sataspès ۴- Colonne ۵- Rhin (Rhine ت. ا.) ۶- Corinthe ۷- Attique (Attic ت. ا.) ۸- Pont (Pontus ت. ا.)



ایفا کنند .

حجم تجارت در قرنهای ششم و پنجم ق . م . از همه آنچه مشرق قدیم از حیث مواد تحقق داده بود تجاوز کرد ، اما امتیاز آن از این جهت است که بعوض اشیاء تجملی اعصار قبلی ، معاملات مخصوصاً مربوط به محصولات است که مورد استعمال یومیه - لوازم خانه و البسه ارزان - است . بدین وجه ، صنعتی که تازه پا به عرصه ظهور نهاده بود ، بیش از پیش در دسترس همه طبقات افراد شاهنشاهی قرار گرفت . بعکس تقاضای فلزات خام تقریباً هیچ افزوده نگردید ، و به نظر میرسد که این صنایع محلی بسیار توسعه یافته بوده است .<sup>۱</sup>

همواره بر اثر ورود مسکوکات ، تجارت داخلی شاید سریعتر از تجارت خارجی توسعه می یافت ، هر چند که وی به مانعی مهم از جانب اقتصاد شدید املاک بزرگ ایالات و حتی ممالکی که جزو شاهنشاهی بودند ، بر می خورد . همچنین سکه فعالیت بانکها را توسعه داد . در بین النهرین فعالیت مزبور بیشتر در هزاره دوم ق . م . مجری بود ، اما مهاجمات بزرگ آغاز عهد آهن ، عدم امنیت جاده ها و اغتشاشات ، کارها را بطی کرد . شاهنشاهی پارسی برای بانکها امکاناتی به وجود آورد که هرگز در سابق وجود نداشت . اعمال بانکی تا آن زمان فقط توسط امرا یا روحانیان انجام میگرفت ، و ندره افراد عادی می توانستند بدان کار بپردازند . در زمان هخامنشیان ، بانکهای حقیقی خصوصی تأسیس شد که اسناد و مدارک آنها - مانند مدارک بانک اخلاف اژیبی<sup>۲</sup> از مردم بابل - به دست آمده است . بعضی دانشمندان نام مذکور را با یعقوب<sup>۳</sup> - یکی از افراد بنی اسرائیل که در زمره جامعه یهودیانی بود که نفی بلد شده بودند - یکی

۱- در ت . ا . بجای عبارت اخیر چنین آمده : قابل توجه است که در نیمه قرن ششم ق . م . تخفیفی در بهای فلزات خام ایجاد شد : این تخفیف قیمت ، قسمتی مربوط به روشهای اقتصادی ذوب فلزات ، و قسمت دیگر مربوط به امنیت کامل ، و در نتیجه کمی هزینه حمل و نقل بود (A. T. Olmstead, History of the Persian Empire, p. 82) ۲- Egibi ۳- Jacob



میدانند. تأسیس این بانک به قرن هفتم ق. م. میرسد. این بانک امور رهنی، اعتبار متحرك وامانات را انجام میداد.

سرمایه آن درمورد منازل، مزارع، غلامان، چهارپایان، کشتیهای مختص حمل مال التجاره به کار می‌رفت. این بانک از عملیات مربوط به حساب جاری و استعمال چك اطلاع داشت. بانک دیگر متعلق به موراشی<sup>۱</sup> از مردم نیپور<sup>۲</sup> و جدیدتر از بانک نخستین بود. این بانک وجه مال التجاره را اخذ می‌کرد، قنوات را حفر می‌نمود، و آب را به کشاورزان می‌فروخت، و انحصارات از قبیل انحصار فقاع (آب جو) یا صیادی را - که با اخذ منافع واگذار می‌کرد - تأمین می‌نمود. مؤسسات مشابهی، به تقلید بانکهای شرقی دریونان - مخصوصاً در معابد دلس<sup>۳</sup>، المفیاء<sup>۴</sup>، دلفس<sup>۵</sup> - ایجاد شد.

ساختمان جاده‌ها به همان نسبت که بر امنیت می‌افزود، سرعت حمل و نقل را نیز تأمین میکرد. در این عصر يك قسم جاده سازی توسعه یافت، و آن عبارت بود از سنگ‌فرش کردن قسمتهای نرمتر جاده‌ها؛ و حتی ساختن رد چرخ در جاده‌ها مصنوعاً برای وسایل نقلیه چرخ دار معمول گردید. از قرن چهارم، اختراع کفشکی برای چارپایان بارکش، به منظور حمایت سم آنها در جاده‌های سخت، صورت گرفت و آنرا با مس، پوستین یا موی اسب می‌ساختند. نعل حقیقی اسب فقط در قرن دوم یا اول ق. م. اختراع گردید. سفینه سازان کشتیهایی به سبکهای تازه بیرون دادند که می‌توانستند از ۶۰ تا ۸۰ میل دریایی در روز حرکت کنند. در آن زمان کشتیهایی وجود داشت که از ۲۰۰ تا ۳۰۰ تن ظرفیت داشتند، و معمولاً ۱۰۰ تا ۲۰۰ تن ظرفیت کشتیهایی بود که در شطوط بزرگ مانند نیل، دجله و فرات رفت و آمد میکردند.

۱- Murashshi ۲- Nippur ۳- Delos ۴- Olympie (Olympia ت. ا.) ۵- Delphes (Delphi ت. ا.) ۶- ت. ا. ۲۰۰ تا ۵۰۰ تن



هم در آن عهد ساختن بنادر را بارصیف آغاز کردند ، علایم بحری را مورد مطالعه قرار دادند ، اسناد و مدارکی برای کشتیها مرتب ساختند و تخصص را در خدمات بحری مراعات میکردند .

عهد هخامنشی نخستین قدمها را در تنظیم اقتصاد ملی برداشت . دولت مالیاتی وضع کرد که از املاک ، مزارع ، باغها ، احشام و معادن گرفته میشد . نوعی مالیات متعلق به زمین وجود داشت که کاملاً شبیه به مالیات بر مصنوعات صنعتی بود . عوارضی بر رصیفهای بنادر - کاملاً مانند مالیات و عوارض تجارت در کشور و عشریه بازارها - وضع کرده بودند . مالیاتی که توسط عمال جمع آوری میشد ، در صندوقهای ایالات گردمی آمد و سپس به خزانه ارسال میگردد . این وجوه صرف مخارج دربار ، ادارات و قشون میشد ، اما احتیاجات اقتصادی - به استثنای آنچه که مربوط به ساختن جاده ها و قنواتی که مربوط به مقاصد نظامی و اداری بود - کمتر مورد توجه رهبران قرار میگرفت . در مرکز شاهنشاهی ، دولتها و معابد به منزله مراکز اقتصادی به کار خود ادامه میدادند ، اما چون انحصار از دست آنها خارج شده بود ، قدرشان محدود بود . مع هذا دولت به طبقه کارگر علاقمند بود ، و تا آنجا که اصول آن عهد اجازه میداد ، کار و مزد افراد طبقه مذکور را تنظیم کرد . محققاً نباید توقع داشت که قوانینی در مورد کارگران اجرا شده باشد ، اما نشانه هایی از اقدامات مربوط به امور اجتماعی در الواح گنجینه تخت جمشید منعکس است . در آنجا مزد هر طبقه از کارگران دقیقاً تعیین شده ، و مزد يك كودك ، يك زن ، يك مزدور یا پیشه ور متخصص مشخص شده است . از این حد هم پیشتر رفته اند : به منظور احترام از ثقلب ، معادل پولی همه محصولات را که به منزله مزد جنسی تأذیه میشده ذکر کرده اند ، و ما بدین وجه میدانیم که يك خمره شراب يك « شكل » ( تقریباً يك دلار ) ، و يك گوسفند سه



« شکل » ارزش داشته است . حتی مزد روحانیانی که در خدمت دین بودند تثبیت شده : بدین وجه ، مزد يك مغ مأمور تهیه هوم و مشروبات ، بالغ بر دوازده خمره شراب در سال بود .

در آن عهد میبایست مراکزی برای جمع آوری عملة وجود داشته باشد ، زیرا در الواح تخت جمشید ذکر شده که کارگران از همه اقطار شاهنشاهی می آمدند . این الواح در تکمیل مطالب « فرمان » شوش ، می رسانند که تشکیلاتی شاهنشاهی برای تنظیم امور وجود داشته است . به علت کثرت کارهای مذکور ، این تشکیلات میبایست ، در تمام ممالك شاهنشاهی شعبه داشته باشد . ساختمان شهرها ، کارهای مربوط به دربار ، و مخصوصاً اداره تجارت شاهنشاهی و جهانی موجب رفت و آمد بسیار افراد خارجی در قسمتهای مختلف ایران میشد . ایرانیان از این تحولات خارج نماندند ، و الواح بابلی ، که هرگز نامهای ایرانیان را پیش از سال ۵۲۱ ق.م . در بابل ذکر نمی کنند ، از این تاریخ به بعد ، اسامی ایشان را که روز بروز در تزیید بود یاد میکنند ، تا آنجا که میتوان این جنبش را به يك مهاجمه حقیقی ملت مخدوم تعبیر کرد . شاهنشاهی با اداره خود ، قشون خود ، ایرانیان را مجبور کرد که از انزوا در داخل نجد ایران بدر آیند ، و درهمه آسیای غربی پخش شوند .

### جانشینان داریوش<sup>۱</sup>

سلطنت داریوش ذروء اوج قدرت شاهنشاهی و همچنین تمدن هخامنشی بود . مدتی قریب به يك قرن و نیم ، شاهنشاهی منحصراً بر شالدهای که کوروش طرح و داریوش بنا کرده بود ، زندگی میکرد . از آن پس نیز همان روش را جداً ادامه داد ،

۱- در ت.ا. این قسمت در ذیل فصلی جداگانه (فصل چهارم) به عنوان « هخامنشیان متأخر » آمده است .



اما توقف در حیات يك ملت معادل محکومیت اوست . قطع پیشرفت و ترقی، و گاهی فقدان وسایل دفاع از آنچه که دو مؤسس مذکور کسب کرده بودند ، ملت را به انهدام میکشاند . محقق است که شاهنشاهی هنوز ادوار خوشبختی و سعادت و حتی توسعه در پیش داشت ، و ملت ایران آنرا مدیون چند شخصیت نادر و بافر است - که تخت داریوش را اشغال کردند - و مخصوصاً بازی ماهرانه سیاست شاهنشاهی، بود . اما این منافع موقت به دست نمی آمد مگر برای آنکه سقوط حکومت مزبور را در سر اشیبی تسریع کند . پس از شکست خشیارشا در یونان، و مدتی بیش از يك قرن ، هیچيك از شاهنشاهان بشخصه ، سپاه خود را مانند کوروش و داریوش رهبری نمی کردند . رقابتها، توطئه ها و نزاعها در اطراف تاج و تخت ، کشتار اعضای خاندان شاهی که بر اثر جلوس هر پادشاهی به تخت سلطنت روی میداد، افراد این خاندان را چنان فصد کرد که به عنوان جانشین پسر اردشیر سوم ، جز خویشاوندی دور ، داریوش سوم کدمان<sup>۱</sup> - برای ادامه سلطنت خاندانی که ایران را مافوق همه ملل جهان قرار داده بود - کسی را پیدا نکردند .

فتوحات پرولوله اسکندر تنها مدیون هنر نظامی وی ، یا شجاعت سربازان مقدونی ، و حتی فکر محرك آزاد کردن یونانیان از یوغ ایرانیان نبود . سلاطین هخامنشی ، جانشینان داریوش ، در تسخیر مجدد جهان توسط پادشاه مقدونی ، خود عاملی مهم به شمار میروند . آنان ، بر اثر خود پرستی و فقدان روشن بینی و عدم شمس سیاسی و ملی ، تاحدی موجبات شکست خویش را فراهم آوردند و عامل انحطاط خود گشتند . سر نوشت ملت ایران چنان اقتضا کرد که چون در میان شاهزادگان پارسی يك تن پیدا شد که از دیگران در جرأت و رفعت شأن برتر بود - چنانکه در مورد کوروش جوان چنین است - نهضت وی تقریباً در هنگام عزیمت درهم شکسته شد .



هیچیک از کسانی که پس از خشیارشا درشوش سلطنت کردند، از سیاست جوانمردانه کوروش یا سیاست محکم و توانم بپیش بینی داریوش نمیتوانستند الهام بگیرند. آنان برای تأمین ارتباط بین ملت مخدوم و ملل متعددی که در زمره اتباع شاهنشاهی وارد شده بودند، کوششی به عمل نمی آوردند، جز قدرت تسلط چیزی را جستجو نمی کردند، و طلای خود را در خدمت فساد و خیانت به کار میبردند. اصولی که شالده بنای شاهنشاهی بود منحرف و منهدم گردید. شاهنشاهی بر سر پا بود و به نظر میرسید که از همه وقت مستحکم تر است، اما در داخل وی قوای انحلال به کار افتاده بود. تا وقتی که تهدیدی جدی در خارج ایجاد نشد، و تا زمانی که وی میتواند در لحظات مشکل به وسیله طلای خود از خویش دفاع نماید، زنده ماند و چنین وانمود کرد که دارای قدرتی مشابه با قدرتی است که در آغاز تأسیس شاهنشاهی داشته است. مع هذا، در برابر دیدگان خیره جهانیان متحیر، وی تحت نخستین ضربات متعرضی مصمم، منهدم گردید. ملت ایران که با علاقه دو قاید نخستین خود را پیروی کرد، قوای ملتی جوان را حفظ نمود، و هنوز شایسته فتوحات بزرگ بود، اما پیشوایانی که قابل رهبری وی به سوی مقدرات جدید باشند، نیافت. سقوط شاهنشاهی برای ملت ایران آسیبی شدید بود، مع هذا توانست بدون کسیختگی، و با سر بلند کردن تدریجی، رو به ترقی گذارد و بزودی نشان دهد که چگونه ملتی مغلوب می تواند از راه صلح بر غالب پیروز گردد.

### خشیارشا (۴۸۶-۴۶۵ ق. م.)

خشیارشا، که داریوش او را جانشین خود معرفی کرده بود، پس از دوازده سال نیابت سلطنت در بابل، به تخت شاهنشاهی جلوس کرد. یکی از نخستین اندیشه های وی جلوگیری از شورش مصر بود که در زمان پدرش آغاز شده بود. بر اثر اقدام شدید



خشیارشا، ملت مصر کینه خود را فرو برده منتظر انتقام ماند. وی باهمان خشونت ضد بابل - که آن هم عصیان کرده بود - اقدام نمود و دستور داد دیوارهای استحکامات شهر مزبور را خراب کنند، معابد آنرا ویران سازند، و مجسمه زرین خدای بعل<sup>۱</sup> را ذوب نمایند. از این زمان، وی عنوان « شاه بابل » را ترك گفت، و به عنوان « شاه پارسیان و مادها » اکتفا کرد. از این پس، اطمینان شاه فقط به ملت مخدوم بود.

آرامش شاهنشاهی مستقر گردید. خشیارشا، که بیشتر به زندگانی مجلل دربار خود تمایل داشت، و خود را به ساختن کاخها و ابنیه مشغول میکرد، در صدد ادامه جنگ بر نیامد. مع هذا تقدیر برای او سر نوشتی دیگر پیش آورد. این پادشاه که تحت تأثیر اشخاص قرار میگرفت، تسلیم فشاری که از جانب طرفداران جنگ و تبعیدیان ائینه (آتن) وارد می آمد شد، و علی رغم تمایل خود، تصمیم گرفت سیاست پدر را تعقیب کند، و بنا بر این دستگاه مهیب جنگی را که توسط داریوش ساخته شده بود، به کار انداخت. چهل و شش ملت قشون او را تشکیل می دادند، و بیست و نه فرمانده - که همه پارسی بودند - بر این سپاهیان ریاست داشتند. مادها و بابلیان فقط دارای مشاغل فرعی بودند. خشیارشا، در رأس سپاهیان خود، به سوی یونان حرکت کرد، و تصمیم داشت که از راه خشکی حمله کند، نه از راه دریا. فینیقیان در تنگه ها<sup>۲</sup> پلی از قایق ساختند و سپاهیان ایران در مدت هفت روز پیایی از آن عبور کردند، و شاه بزرگ خود را به حمایت بغان سپرد، شراب پاشیدند و يك جام، يك شمشیر و يك کمان در آب انداختند. تسالیا<sup>۳</sup> و مقدونیه هیچ مقاومتی نشان ندادند. یونانیان شمال مطیع شدند. بادر نظر گرفتن ممالك آسیا و آفریقا، بیش از نصف دنیای یونانی رعیت پادشاه بودند. پیشتر، دموکراتهای ائینه (آتن) تصمیم گرفته بودند با ایرانیان اتحادی

۳- Thessalie (Thessaly ت. ا.)

۲- مراد «داردائل» است (م.)

۱- Bel



منعقد کنند، اما وطن پرستان مخالفت ورزیدند و اتحادیه‌ای به ریاست اسپارته (اسپارت) تشکیل دادند، و بر آن شدند که در تنگه ترموپیل<sup>۱</sup> منتظر دشمن بمائند. در این اثنا، جهازات ایرانی که پشتیبان عملیات بود، دچار طوفان گردید، ولی قشون بزرگی حمله کرد، و در تپه‌ها با مقاومت شجاعانه مشتی یونانی مواجه شد. جنگی خونین که عاقبت آن نامعلوم بود در گرفت، و نزدیک بود به عدم موفقیت ایرانیان منجر گردد، ولی بر اثر خیانت<sup>۲</sup>، عاقبت آنان پیروز گردیدند. اتیک<sup>۳</sup> که سکنه آن آنجارا ترك کرده بودند، تصرف شد. ائینه تسخیر گردید. به دفاع اکریلیس<sup>۴</sup> که توسط چند یاغی به عمل می‌آمد، بر اثر ایجاد حریق عام که در آن همه چیز: مردم، معابد، منازل از بین رفتند، خاتمه داده شد.

اما یونانیان تسلیم نشدند: جهازات آنان در سالامیس<sup>۵</sup> متمرکز گردید، و تصمیم گرفتند از برزخ مذکور دفاع کنند. آنجا برابر دیدگان خشیارشا که بر اریکه خود - که بر تپه‌ای مستقر کرده بودند - نشسته بود، جهازات یونانی جهازات شاه بزرگ را درهم شکستند، و وی يك ثلث از سپاهیان خود را از دست داد (۴۸۰ ق. م.). مع هذا این شکست نمی‌توانست چندان اهمیتی برای ایران داشته باشد: قشون وی تقریباً دست ناخورده مانده بود، نواحی متصرف تحت تسلط او بود، و تعداد دشمن - که با وجود همه مصایب مقاومت میکرد - اندک و ناچیز بود. اما طبیعت حساس خشیارشا، که شاهد شکست بحریه خود بود، تصمیم به بازگشت گرفت. شاهنشاه خیره شد و دستور داد امیر البحر فینیقی را اعدام کنند، و همین امر باعث گردید که هموطنان امیر البحر مزبور ایرانیان را ترك گویند، و مصریان نیز از آنان تقلید کردند.

۱ - Thermopyles (Thermopylae ت. ا.) - ۲ - مراد خیانت یونانیان است (م.).

۳ - Attique (Attica ت. ا.) ناحیه‌ای در یونان قدیم، در شمال شرقی پلوپونز که ائینه (آتن) پایتخت آن بوده (م.).

۴ - Acropole (Acropolis ت. ا.) قلعه ائینه (آتن) باستان

که بر صخره‌ای به ارتفاع ۱۵۰ گام بنا شده بود (م.) - ۵ - Salamine (Salamis ت. ا.)



خشیارشا ماردنیوس<sup>۱</sup> را دریونان گذاشت ، و خود به سوی آسیا حرکت کرد .  
فرمانده مزبور تصمیم گرفت طرز محاربه را عوض کند . وی با ائینه ( آتن )  
وارد مذاکرات شد و پیشنهاد اتحاد ، استقلال و پرداخت خسارات داد . مساعی وی  
بی نتیجه ماند ، و او به حمله پرداخت و مجدداً به آتیک و ائینه هجوم برد ، و همه  
آنچه را که از سال گذشته بجا مانده بود ، آتش زد و دور شد . عاقبت متحدان موفق  
شدند قشونی ترتیب دهند که محجوبانه به سوی دشمن حرکت کرد . تلافی فریقین در  
پلاته<sup>۲</sup> صورت گرفت ( ۴۷۹ ق.م ) . ماردنیوس خطایی بزرگ مرتکب شد : او بشخصه  
وارد میدان کارزار گردید و کشته شد . قشون او که فرمانده خود را از دست داده بود ،  
ترك مخاصمه کرد . فتح مزبور در نظر یونانیان کامل بود ، اما برای ایرانیان - حتی  
پس از سالامیس - این پیروزی نمی توانست قاطع باشد ، زیرا دوثلث قشون آنان در  
آسیا بکر مانده بود . اما بدبختی در این بود که در همان روز جنگ پلاته ، جهازات جدید  
یونانی به کشتیهای ایرانی که به میکال<sup>۳</sup> قریب شامس<sup>۴</sup> پناه برده بودند ، حمله کرد ،  
و آنها را دچار حریق نمود ، و در نتیجه جنگ به شکست ایرانیان منجر شد .  
در برابر این شکست ، قسمتی از ایونیان به اتحادیه یونانیان - که پیشرفتهای  
خود را از حدود جنگ تدافعی به عملیات تهاجمی گشانده بودند - ملحق گردیدند .  
ائینه ( آتن ) در رأس اتحادیه دلس<sup>۵</sup> قرار گرفت . هر يك از متحدان مبلغی برای تسلیحات  
و ادامه جنگ تأدیه میکرد . عاقبت در سواحل اوریمدن<sup>۶</sup> یونانیان فتحی تازه کردند  
( ۴۶۶ ق.م ) ، و بر اثر آن ایرانیان را از همه متصرفاتی که داریوش در ماوراء آسیای  
صغیر برای آنان گذاشته بود ، محروم کردند . ضعف خشیارشا ، برای شاهنشاهی گران  
تمام شد : اروپا آسیا را قطعاً به عقب تنگه ها راند .

Samos - ۴

Mycale - ۳

Plataea) Platée - ۲ ( . ا . )

Mardonius - ۱

Eurymédon - ۶

Delos - ۵



غلبه یونان کوچک بر سپاه عظیم شاهنشاهی ایران، در نظر اول تعجب آوراست، اما بامطالعه دقیق میتوان به علل آن پی برد. محقق است که ارزش جنگی سرباز یونانی مورد شک نیست، اما فرماندهان آن غالباً بی کفایت، غیر مصمم، و ناشایسته برای رهبری دسته‌های تحت فرمان خود بودند.

شکستهای ایرانیان ناشی از اشتباهات نظامی و سیاسی خود آنان بود. نظم قشون ایران بهیچوجه خوب نبود. صدها هزار مرد که تشکیل این سپاه عظیم را می‌دادند، بر اساس تجهیزات تسلیحاتی ایرانیان جمع‌آوری نشده بودند، بلکه بر مبنایی که خود آنان دارا بودند، مجهز گردیده بودند. خوراک برای تغذیه آنان عملاً وجود نداشت. سپاهیان شاه میبایست از نواحی اشغالی غذای خود را به دست آورند، و این امر برای چنین سپاهی بزرگ غیر ممکن بود. از سوی دیگر، تعداد بسیاری از افراد جهازات ایران ایونی بودند، و یونانیان آسیا در چنین جنگی میبایست با برادران اروپایی خود متحد گردند. بالاتر از همه ما با عدم لیاقت فرماندهی عالی تصادف می‌کنیم، و از اطمینان مبالغه‌آمیز مشاوران پادشاه - که خود او نیز سست‌رأی بود - دچار شکفتی میشویم.

این بدبختیها خشیارشا را به خشم آورد و وی هر گونه امید انتقام را از دست داد، و دیگر از پایتختهای خود بیرون نیامد. در تخت جمشید - مانند شوش - او کارهای ناتمام پدر را به اتمام رسانید، و از ایجاد ساختمانهای تازه‌ای که در آنها تکبر بی‌اندازه استبداد وی به سبکی نزدیک به خارق‌العاده تجلی میکرد لذت میبرد. تاریخ جدید میکوشد برای پسر داریوش تجدید اعتبار کند. میتوان قبول کرد که روایات یونانی - که تنها منابع ما در این خصوص هستند - به وجهی غیر قابل اجتناب درباره مخرب‌آئینه (آتن) اغراق گفته باشند، و ممکن است که شکستهای مذکور نزد معاصران او کمتر اهمیت داشته باشد تا نزد اخلاف؛ هر چند قرینه‌ای در دست است که این



جنگها به شدت در کشوروی تأثیر کرده بود ، زیرا در مدتی قریب ده سال همه کارهای تخت جمشید ، توسط این بانی عالی مقام ، متوقف ماند . کتیبه های وی که در این اواخر در تخت جمشید کشف شده ، او را به عنوانی جدید یاد می کنند ، ووی را نه تنها مدافع آیین رسمی ، بلکه مبلغ آن معرفی مینمایند . محققاً خشیارشا مصر و بابل را فتح کرد ، و با همه وزنه قدرت مهیب خود بر این ملل باستانی فشار وارد آورد . اما او نمیتوانست بفهمد که هنگام تغییر روش نسبت به ملل مغلوب صراحتاً فرا رسیده است . وی میبایست این ادعای ملت مخدوم را - که باید بر دیگران به نام قدرت تامه خود حکومت کند - ترك گوید . ایرانیان که تازه از دوره صباوت بیرون آمده بودند ، و بر مللی که دارای تمدنهای بسیار کهن بودند ، فرمان میراندند ، میبایست آنها را بیشتر در اداره امور شاهنشاهی شرکت دهند ؛ اما بهیچوجه این کار را نکردند . خشیارشا ، محاط در میان درباریان و خواجه سرایانی که بیش از پیش بر او تسلط می یافتند ، زندگانی خود را به وجهی اسف آور به پایان رسانید ، و در کاخ مجلل خود کشته شد ( ۴۶۵ ق . م . )

### اردشیر اول ( ۴۶۵ - ۴۲۴ ق . م . )

جلوس پسر خشیارشا - که مردی ضعیف بود - بر تخت سلطنت با عصیان برادرش ، شهربان ایالت بلخ ، آغاز شد . این اغتشاش بزودی سرکوب گردید ، و بر اثر آن همه برادران شاه جدید به قتل رسیدند . مصر نیز یاغی شد ، اما این بار ائینه ( آتن ) - که در جستجوی گندمی بود که به اشکال از راه تنگه هامیرسید - آنرا تصرف کرد . نخستین عملیات پارسیان ضد مصریان به شکست منتهی گردید ، ولی قوای امدادی مهمی رسید و عاقبت موجب پیروزی آنان شد ، و ایرانیان حتی جهازات آئینی ( آتنی ) را که در مصب نیل مجتمع بود ، سوختند . در همان زمان ، طلای پارسی اسبارطه



(اسپارت) را ضد ائینه برانگیخت. ائینه، در اوج قدرت خود، ضربتی حساس خورد. ولی بزودی آنرا جای دیگر تلافی خواهد کرد. و سیاست وی بسرعت رو به تنزل گذاشت. بر اثر اقدامات سیمون<sup>۱</sup> ائینه به اسبارطه نزدیک شد و با یاری آن دولت وارد جنگ با ایرانیان گردید<sup>۲</sup>، و به پیشرفتهایی نظیر فتح سالامیس<sup>۳</sup> نایل آمد. در نتیجه<sup>۴</sup> صلحی که پس از این عملیات پیش آمد، شاه بزرگ ناگزیر شد که از شهرهای یونانی ایونیه<sup>۵</sup> - که جزو اتحادیه بودند - صرف نظر کند. سر بازان پارسی از این پس نمیتوانستند از قزل ایرماق<sup>۶</sup> تجاوز کنند، و این امر معرف عقب نشینی جدید و شدیدی از جانب شاهنشاهی است، ولی وی با صرف طلا و ایجاد مناقشات بین اسبارطه و ائینه مجدداً اداره امور را در دست خود می گیرد.

نیمه قرن پنجم با ظهور پریکلس<sup>۷</sup> یکی از درخشان ترین اعصار تاریخ ائینه است. این مملکت کوچک، مورد رهبری اتحادیه قوی دلسی<sup>۸</sup> بود، و بر اثر تجارت و باجی که متحدان وی می پرداختند ثروتمند شده، و در جاده تحولات سیاسی و اجتماعی افتاده و موجب پیروزی افکار دموکراتیک گردیده بود. برای ایجاد کار جهت مزدوران کارهایی عظیم - از قبیل دیوارهای طویل، قورخانه، معابد، سد، لنگرگاه، حوضچه تخلیه کشتیها، بنادر - انجام داد. تضاد بین این کشور و شاهنشاهی پادشاه بزرگ آشکار است. در کشور شاهنشاهی، اداره امور بردوش ملل مغلوب سنگینی می کند، و شهرهایی که سابقاً سعادتمند بودند - مانند بابل - در این زمان به صورت خرابه در آمدند، و در کشوری مانند مصر چند شهر بر اثر حریق منهدم گردیده بودند.

۱- Cimon - ۲- در ت. ا. افزوده شده: سیتیوم Citium محاصره شد - ۳- Salamine (Salamis ت. ا.) - ۴- در ت. ا. آمده: عملیات جنگی دریایی نزدیک سالامیس در قبرس به عمل آمد - ۵- Ionie (Ionia ت. ا.) - ۶- Halys - ۷- Péricles - ۸- Ligue délienne (Delian league ت. ا.)



در بابل اردشیر سیاست پدر را به کمال تعقیب کرد. اگر چه روحانیان بعل مردوک<sup>۱</sup> اجازه اجرای مراسم دینی خود را داشتند، اشغال مملکت مزبور به دست ایرانیان بشدت تعقیب میشد. پادشاه زمین های آن کشور را میان ایرانیان تقسیم کرد، قضاة منحصر آپارسی بودند، همانگونه که همه ادارات در دست پارسیان اداره میشد. هیأت مغان نیز در آنجا اهمیتی یافتند. سکنه محلی در زیر مالیاتها خرد شده، آماده عصیان در اولین فرصت بودند. آنگاه که شهر بان سوریه عصیان کرد، و پس از گرفتار آمدن به سهولت مورد عفو و لطف پادشاه قرار گرفت، وضع پیچیده تر شد. ایرانیان علاوه بر آنکه سرحداتی غربی را از دست دادند، قسمتی از ثغور شرقی نیز از دست آنان خارج شد. نخستین علایم انحطاط مخفیانه - اما به صورت اعلام خطر - تجلی میکند. شاهنشاهی در نظر یونانیان، پس از پیشرفت هایی که متحدان کرده اند، دیگر دشمنی موحد و مهیب به شمار نمیرود، و نویسندگانی مانند اورپیدس<sup>۲</sup>، که حالت روحی عصر خود را منعکس میسازد، میگویند: «آسیا حکم برده اروپا را دارد». وضع از نیم قرن به این طرف تغییر یافته است.

اردشیر، در تعقیب سیاست کوروش و داریوش، به عزرا<sup>۳</sup> اجازه داد به بیت المقدس برود، و هزار و پانصد خانواده یهودی را که در قدیم نفی بلد شده بودند با خویش همراه برد، اما نفاقی که بین ایشان و هم کیشان شان - که هرگز فلسطین را ترك نگفته بودند - ایجاد شد، شاه را وادار کرد اقدامات احتیاطی به عمل آورد، و حتی نحمیا<sup>۴</sup> - ساقی و معتمد خود - را فرستاد تا به مناقشات این مملکت خاتمه دهد. اردشیر نسبت به جامعه یهود به نظر خیرخواهی می نگریست به شرطی که رؤسای مسئول آنان به قدرت سلطنتی وفادار بمانند، عزرا، به منزله یکی از موجدان

۳ - Ezdras ( Ezra ) ت. ا. )

۲ - Eurypide ( Euripides ) ت. ا. )

۱ - Bel-Marduk

۴ - Néhémie ( Nehemiah ) ت. ا. )



بزرگ یهودیت، برای جامعه خود قوانینی ترتیب داد، و بر اثر سیاست روشن بین خویش - که هرگز از اطاعت قدرت سیاسی پارس سرپیچی نکرد - به ملت یهود اجازه داد که وضع خود را جبران کند. در سال ۴۴۵ ق. م. معبد و دیوارهای بیت المقدس مجدداً ساخته و روحانی بزرگ به عنوان رئیس بیت المقدس و یهودیه شناخته شد.

اردشیر هرگز سپاهیان خود را شخصاً رهبری نمی‌کرد. وی در اواخر ایام زندگی خود، حتی به امور یونان - که برای اعتبار شاهنشاهی دارای اهمیت حیاتی بود - توجهی نداشت. بنایی که داریوش برافراشته بود، به تدریج و تقریباً به نهجی غیر محسوس، شکاف بر می‌داشت.

مع هذا در زمان سلطنت اردشیر، قرابت حقیقی فرهنگی بین ایران و یونان برقرار شد، و این قرابت موجب گردید بعض تحولات در کارهای هنری زمان وی ایجاد شود. مورخان و دانشمندان یونانی ذرمصر، بابل و ایران مسافرت می‌کردند و تاریخ، مذاهب و علوم شرقی را فرا می‌گرفتند و می‌شناسانیدند. این دوره عصری است که هرودتوس<sup>۱</sup> کتاب «گردش جهان» خود را تألیف کرد، و تصور می‌رود که ذی مقراطیس<sup>۲</sup> اگر با دانشمندان بابل تماس نداشت، نمی‌توانست فرضیه آتم خود را پدید آورد.

دو جهان (شرق و غرب) در صدد مبادله معارف بودند؛ و اروپا در حالی که به مخالفت آسیا برخاست - با وجود جنگها، آشوبها و امراض ساری که شرق و غرب هر دو را مبتلی کرده بود - ذخایری را که قاره اخیر در طی قرون گرد آورده بود، اخذ و اقتباس کرد.



## داریوش دوم (۴۲۴-۴۰۵ ق. م.)

سراسر سلطنت این پادشاه مصروف انواء توطئه و فساد میشد و طلای ایران برای اغوای آتن ضد اسپارت، در جنگهای پلوپونزی<sup>۱</sup> به کار میرفت. این امر تاحدی به منزله سیاست پیشرفت برای شاهنشاهی و انتقام جنگهای مادی<sup>۲</sup> تلقی میشد. عصیان شهربان ساردس<sup>۳</sup> که ائینه از او حمایت می کرد، موجب گردید که اسبارطه جانب شاه بزرگ را بگیرد، پادشاه از تیسافرن<sup>۴</sup> - که در میان سیاستمداران ایرانی لایقتر و کم وسواس تر از همه بود - خواست تا شورش مزبور را درهم شکند. وی اغتشاش را با کومک سربازان مزدور یونانی از بین برد، اما پسر شهربان عاصی جنگ پدر را دنبال کرد. پادشاه، پس از آنکه با اسبارطه معاهدهای منعقد و امضا کرد، با ائینه به جنگ پرداخت، و مجدداً چند شهر یونانی را به تصرف در آورد، و اهالی آنها را ملزم کرد پادگانهای ایرانی را بپذیرند و خراجهای معوق را بپردازند. اندکی بعد، با عقد معاهدهای جدید، سلطنت شاه بزرگ بر یونانیان آسیا شناخته شد. اسبارطه وضع ممتاز خود را از دست داد، اما به پاداش آن طلا گرفت. عصیانی در ماد ایجاد شد، و متعاقب آن آشوبی در مصر پدید آمد. معبد یهودان را خراب کردند، دولت ایران جرأت نداشت تهییج سکنه بومی را فرو - نشاند. جهازات ایران در پلوپونز شکستهایی خوردند، و با وجود اینکه پادشاه برای تعویض آنها وجوهی اختصاص داد، نتوانستند از ادامه پیشرفتهای ائینه (آتن) جلوگیری کنند. بهر حال، بار دیگر، اسبارطه با کومک ایران، توانست تنگه ها را محاصره کند، و ائینه - که از گندم آن نواحی محروم مانده بود - مجبور به تسلیم گردید. باز طلا پیروز شد.

۱ - Guerre du Péloponèse ( Peloponnesian war ت. ا. ) ۲ - Guerres médiques  
 ۳ - Sardes ۴ - Tissapherne ( Tissaphernes ت. ا. )



کاخ و دربار - که در آن خانواده شاهی در معرض تفرقه و گسیختگی قرار داشت - منظری درست از سیاست خارجی بود. ملکه پروشات<sup>۱</sup> از پسر خود کوروش - در برابر ولیعهد رسمی - حمایت میکرد، و برای او حکومت ایالات لودییه (لیدی)، فریگیای بزرگ<sup>۲</sup>، و کاپادوکیه<sup>۳</sup>، و همچنین فرماندهی همه سپاهیان شاهی را در آسیای صغیر گرفت. شاهزاده جوان که بر چنین نیرویی فرمانروایی داشت، اگر فرصتی مساعد پیش می آمد، در وضعی بود که میتواند برای رسیدن به تاج و تخت سلطنت نیروی خود را به کاربرد.

داریوش دوم<sup>۴</sup> هرگز پایتختهای خود را، برای فرماندهی سپاهیان خویش در جنگها، ترك نگفت؛ و فقط نزدیک آخر عمر، سفر جنگی ضد کادوسیان<sup>۵</sup> را رهبری کرد، و اندکی بعد در گذشت، و تاج سلطنت را برای فرزند ارشدش - اردشیر دوم - به جا گذاشت.

### اردشیر دوم (۴۰۵-۳۵۹ ق. م.)

جلوس این پادشاه با شوق قصد نسبت به حیات او مشخص است. وی از ضربت خنجر برادر خود - کوروش - در هنگام اجرای مراسم تاجگذاری در معبد پاسارگاد نجات یافت. شاه بر اثر مداخله مادر خود - پروشات - برادر را عفو کرد، و حتی اجازه داد به ایالت خود - آنجا که همه آسیای صغیر با سپاهیان در اختیار وی بود - باز گردد. اندکی بعد، کوروش ضداردشیر قیام، و در رأس سپاهی قوی برای بدست آوردن تاج و تخت حرکت کرد. وی در نزدیکی بابل در جنگ، تقریباً قطعاً را به دست آورد، ولی بر اثر غرور جوانی و بی پروایی درست در لحظه ای که ضربت

۱- Parysatis ۲- Grande Phrygia ( Greater Phrygia ت. ا. ) ۳- Cappadoce  
 ۴- در ت. ا. افزوده شده؛ مانند سلف خود (Cappadocia ت. ا.)  
 ۵- Cadusians ت. ا. ( Cadusians ت. ا. )



سلاح وی بر برادرش پادشاه وارد می آمد ، کشته شد . همه گزارشها جرأت خارق العاده این شاهزاده جوان را تحسین می کنند . اردشیر فرمان داد جسد او را قطعه قطعه کنند . اگر کوروش به تخت سلطنت جلوس میکرد ، شاید میتوانست از انحطاط سلسله جلوگیری کند .

اردشیر به ده هزار تن یونانی که جزو قشون برادر مقتولش بودند ، اجازه بازگشت داد . وی با خدعه فرماندهان ایشان را اعدام کرد ، ولی نتوانست از مراجعت آنان به یونان ، از راه ارمنستان ، ممانعت نماید .

ارزش سرباز ایرانی در سیاست شاهنشاهی ، دیگر عاملی مهم - آن چنانکه در زمان کوروش یا داریوش بود - به شمار نمی رفت ، بلکه عامل مهم طلا بود ، که سیاستمداران ماهر و مهیب شاه بزرگ در به کار بردن آن ورزیده بودند . آنان طلا را به شکل فواره ای مداوم در صندوقهای ائینیان ، اسبارطیان ، یا هر دسته دیگر که به وسیله خدعه میتوانست دشمنی را تضعیف کند ، یا او را به اردوی شاهی گسیل دارد ، میریختند ، در هنگام جلوس اردشیر ، مصر عصیان و اعلام استقلال کرد . شاه برای تصرف مجدد آن فاقد قدرت بود ، هر چند که میدانست اگر مصر از دست برود ، ایالات غربی مدتی دراز در تصرف او باقی نخواهد ماند . ائینه که ضعیف شده و شکست خورده بود دیگر خطری نداشت ، اما اسبارطه تحت تأثیر مراجعت ده هزار تن - که شاه بزرگ نتوانسته بود آنان را از ترك مركز حقیقی مملکت خود ممانعت کند - ضد شاهنشاهی اسلحه به دست گرفت . اژزیلاس<sup>۱</sup> فرمانده بزرگ اسبارطی ، به آسیای صغیر حمله برد ، و شهر بانها - که با یکدیگر در جنگ وجدال بودند - لیاقت متوقف ساختن پیشرفتهای سربازان او را نداشتند . بهر حال ، در این زمان ، ائینه به جانب پادشاه ایران گرایید ، و اژزیلاس در اوج پیشرفت خود ، به اسبارطه احضار گردید .



اوبه تلخی گفت که وی از ۱۰'۰۰۰ تیر انداز پارسی شکست یافت که سرباز نبودند ، بلکه تصاویری بودند که بر سکه های شاه بزرگ منقوش بود (تص ۵۸ الف-د) . این تصمیم سیاسی فرومایه اندکی بعد منجر به شکست جدی اسبارطه و پایان تسلط او بر ایونیه گردید .

هنگامی که دو مدینه بزرگ یونان ، که رقبای سنگدل بودند ، به اغوای طلای ایران ، به جان هم افتادند ، هر دو بر اثر جنگها تحلیل رفتند . شاهنشاه ، از مرکز ایران - که هرگز آنرا ترک نمی گفت - شرایط « صلح شاه » را اعلام کرد : همه شهرهای ایونیه در دست وی خواهند ماند ، و با کسانی که با او مخالفت کنند در خشکی و دریا محاربه خواهد شد . سفرای یونانی ، که تصمیم شاه در برابر آنان خوانده شد ، سر تعظیم فرود آوردند . آنچه را که داریوش و خشیارشا بادیستگاه مهیب جنگی خویش نتوانستند به دست آورند ، سیاست اردشیر دوم با استعمال مفرط طلا به انجام رسانید .

یونانیان ایونیه مجدداً رعایای شاه بزرگ شدند . قدرت ائینه ، که تحت عنوان اتحادیه خراج حقیقی مطالبه میکرد ، به پایان رسید . تسلط اسبارطه نیز که حمایت وی از ایونیان بر اثر مالیاتها موحش تر شده بود ، خاتمه یافت ؛ و علاوه بر اینها در مدینه مذکور مبالغی به عنوان هدف نجیبانه استخلاص برادران آسیایی می گرفتند . ایرانیان ، مالیاتی را که مدتی دراز از طرف آنان برقرار بود ، تثبیت کردند ، و آن بسیار سبکتر از عوارض ائینه و اسبارطه بود . شهرهای ایونیه ، که مجدداً در حلقه تجارت شاهنشاهی مجتمع شدند ، فعالیت و سعادت قدیم خود را باز یافتند . منافع شاه در همین جا متوقف نشد ؛ سیاست وی همواره نزاع دیرین بین ائینه و اسبارطه را احیا میکرد . مجادله ، که بر اثر صلحی قطع شده بود ، مجدداً در گرفت ، و هر دو کشور را به انهدام کشانید . هنگامی که دور قیب عاقبت عداوت و خصومت را کنار گذاشتند ،



تبس<sup>۱</sup> تحت حمایت اردشیر، ضد دو دشمن دیروزی - که در این موقع هدفی مشترك داشتند - وارد میدان شد و آنها را درهم شکست. هلاک<sup>۲</sup> قدیم، به اراده شاه قطعه قطعه و کوفته گردید، زیرا هیچیک از این مدینه‌ها قدرت ایجاد وحدت کشور و استقرار نظم و صلح را نداشت.

در زمانی که قدرت اردشیر بد نظر میرسید از تنگه‌ها تجاوز کرده، و دربار شوش فرامین خود را به یونانیان اروپا املا میکرد، در ایالات غربی شاهنشاهی دملی منفجر شد، و آن عصیان ولایه بود. در زمان آخرین پادشاهان هخامنشی، از وظیفه «چشمها و گوشهای» شاه - که از عهد داریوش به تفتیش امور حکام موظف بودند - جز خاطره‌ای باقی نماند. انواع مناصب شهر بانان موروئی گردید. بعضی از آنان چندان قوی شدند که شاه دیگر نمیتوانست ایشان را تحت تفتیش و مراقبت در آورد، و یا عملیاتی ضد آنان انجام دهد. جمهوری روم نیز با مأموران سنا که به تفتیش امور فرماندهان سپاه موظف بودند، دچار همین مخمصه شد. فرامین قدیم چنان قدرتی به فرماندهان سپاههای رومی داده بود که آنان از تحت نظارت خارج شدند، و عاقبت خود را نماینده سنا معرفی کردند، و بدین وجه ضعف آشکار سنا را به ثبوت رسانیدند.

وضع حالت داخلی شاهنشاهی موجب بدبینی و یأس بود. مالیات، بومیان را خرد میکرد، و آنان را وادار به عصیان مینمود. مصر از زمان جلوس اردشیر مستقل گردیده بود، و عملیات پردامنه‌ای که برای تسخیر آن به عمل آمد منجر به شکست گردید، و آن کشور دیگر هرگز فتح نشد.

شاهنشاهی به تدریج تجزیه میگردد: پس از مصر، قسمتی از قبرس، و سپس فینیقیه و سوریه - یکی پس از دیگری - استقلال خود را اعلام نمودند. شهر بانان



یاغی در حالی که شاهد انحطاط دولت شاهنشاهی بودند کشورها را ویران میکردند. جنگ طبقاتی توسط مزدوران گرسنه در گرفت، و آن را با خشونت خفه کردند، ولی بر اغتشاشات افزوده شد. آسیا قطعه قطعه گردید: بیشینیه<sup>۱</sup> در دنبال کاریه<sup>۲</sup> استقلال خود را به دست آورد؛ سپس لودیا<sup>۳</sup>، میسید<sup>۴</sup>، ایکید<sup>۵</sup>، پیسیدیه<sup>۶</sup>، پامفیلیه<sup>۷</sup>، کیلیکیه<sup>۸</sup> از آنها تقلید کردند. خلاصه همه ممالک مغرب فرات در حال اغتشاش بودند، وضع شاهنشاهی از پیش آشفته تر گردید، و همه امور آن - از جمله وحدت کشور و حیات خود شاه - در معرض خطر بود. شهر بانان عاصی سکه طلا ضرب میکردند، و این امر تا آن زمان فقط به شاه بزرگ اختصاص داشته است. شاه با ایالات غربی - که در حال اغتشاش بودند - و مصر آزاد، نصف در آمد خود را از دست داد. اردشیر، که آنهمه موفقیت‌های سیاسی در یونان بدست آورده بود، تاج و تخت خود را در معرض انهدام می دید. اگر اندکی پیش، به نظر میرسید شاهنشاهی وحدت خود را به دست آورده، این امر فقط اتفاقی بوده، و بر اثر فقدان پیوستگی شاهنشاهی در آستانه تجزیه بود. مصر که با اسبارطه (اسپارت) و شهر بانان یاغی متحد شده بود، ضد شاه قدم برداشت و سپاهیان وی تحت فرمان تاخس<sup>۹</sup> فرعون به سوی سوریه حرکت کرد، و در همان هنگام داماتس<sup>۱۰</sup> شهر بان عاصی از فرات گذشته بود. وخامت وضع چندان بود که اردشیر خود فرماندهی عالی قشون را عهده دار شد، زیرا پسرش اخس<sup>۱۱</sup> آن شایستگی را نداشت که از پیشرفت سپاهیان مزدوریونانی که در خدمت عاصیان بودند، جلوگیری کند. شاهنشاهی محکوم به نظر میرسید.

مع هذا کشور ایران بر اثر اعراض مصر - به علت اغتشاشی که ضد تاخس پدید

۱- Bithynie (Bithynia ت. ا.) ۲- Carie (Caria ت. ا.) ۳- در متن فرانسوی  
 ۴- Mysie (Mysia ت. ا.) ۵- Lycie (Lycia ت. ا.) ۶- Pisidie (Pisidia ت. ا.)  
 ۷- Pamphylie (Pamphilia ت. ا.) ۸- Cilicie (Cilicia ت. ا.)  
 ۹- Takhos ۱۰- Damatès ۱۱- Ochos



آمده بود - نجات یافت ؛ فرعون متحدان خود را رها کرده ، بازگشت . پس از آن شهر بان اروآندر<sup>۱</sup> تسلیم شد ، زیرا شاه او را عفو کرد و به شغل خود باقی گذاشت ؛ و این امر ضعف قدرت مرکزی را ثابت میکند . مقارن خیانت شهر بانان ، دسته های مسلحی پیدا شدند که شهرها را فدیه می گرفتند ؛ مدینه های دیگر بر اثر منازعه بین اغنیا و فقرا قطعه قطعه شدند . شهر بان یاغی اریوبرزن<sup>۲</sup> مورد خیانت پسر خود واقع و به دار آویخته شد . داماتس ، در زمان اتحاد شهر بانان یاغی به قتل رسید . خطری که برای شاهنشاهی وجود داشت ، به همان سرعتی که ظهور کرده بود ، از بین رفت ؛ اما جنبشها همچنان ادامه یافت تا آنگاه که اردشیر - که بعضی او را ملایم ، عادل و سخی ، و برخی دیگر او را کم اطمینان ، خونریز و تحت نفوذ مادر خویش می دانند - در گذشت . وی در سراسر سلطنت خود ، که نزدیک به نیم قرن طول کشید جز يك هدف نداشت ، و آن عبارت بود از حفظ همه ثغور شاهنشاهی خود . کوشش وی مافوق قوای او بود .

### اردشیر سوم ( ۳۵۹-۳۳۸ ق . م . )

به نظر می آید که با جلوس اردشیر ، تقدیر فرصتی دیگر به ایران برای نجات وی داد . او محققاً مردی شقی و دارای خویی سبع و وحشی ، ولی از سوی دیگر دارای اراده ای آهنین و شتم سیاسی بود . جلوس وی ، از خون همه برادران و خواهرانش که چندین ده تن بودند ، سیراب شد . آیا این امر برای کسب مجدد وحدت شاهنشاهی - که از خطری به خطر دیگر دچار میشد و راه سراشیبی می پیمود ، و فقط بر اثر تصادف نجات می یافت - زاید بود ؟ اردشیر ، با ثبات بسیار ، اغتشاش کادوسی<sup>۳</sup>ان و عصیان شهر بانان را سرکوبی کرد . بهائینه ( آتن ) که بعضی از این ولایات را حمایت میکرد ، اعلامیه

۳ - Cadusians) Cadusians ( ت . ا . )

۲ - Ariobarzanes

۱ - Aroandre



شدیدی صادر نمود، و آن دولت از بیم جنگ، سپاهیان خود را احضار کرد. مساعی شاه مصروف فتح مجدد مصر شد، اما نخستین اقدامات وی منجر به شکست گردید. سیدون<sup>۱</sup> - متحد مصر - عصیان کرد. پادشاه، آن ناحیه را با هزاران تن سکنه اش بسوزانید، و از آن جز خرابه‌ای باقی نگذاشت. سفر جنگی جدیدی ضد مصر آغاز شد، و با همراهی سپاهیان مزدور یونانی، فتح قطعی به دست آمد. فرعون به حبشه فرار کرد، شهرها تسخیر شد و دیوارهای آنها خراب گردید، معابد غارت شد، و روحانیان با پرداخت بهایی کزاف آزادی خود را باز خریدند. شاهنشاهی با همه اکناف و اقطار خود، استقرار یافت، و به نظر میرسید در این زمان از همه ازمنه پس از داریوش قوی‌تر بوده است.

یونان از این تجدید قوای ایران متأثر گردید. از مدتی دراز، افکار وطن پرستان، از جمله ایسکراطیس<sup>۲</sup>، هلنیان<sup>۳</sup> را فرا میخواندند و ایشان را به اتحاد و محاربه با ایرانیان دعوت میکردند، و در خطابه‌های خود نغمه‌های جدیدی آغاز مینمودند: هلنیان تنها اخلاف یونانیان نیستند، بلکه همه کسانی که در تمدن آنان شریک و سهم‌اند، هلنی به شمار میروند. محاربه‌ای که آنان توصیه میکردند، از حدود ملی و شاهنشاهی خارج شده منجر به نبرد بین فرهنگها و اصول تمدن گردید. اما یونان که بر اثر جنگهای طولانی فرسوده شده بود، فاقد نیرویی بود که بتواند وحدت اساسی را برای غزوه جدید تحقق بخشد. مع هذا این هدف علی‌رغم یونان، با اجبار مقدونیه - که ملتی نیرومند از اعقاب غیر هلنی، ولی دارای فرهنگ یونانی بود - تحقق یافت. از سال ۳۶۰ ق. م.، مساعی فیلفوس<sup>۴</sup> مقدونی مصروف الحاق نواحی واقع در شمال یونان<sup>۵</sup>: تراکیه<sup>۶</sup> و تسالیه<sup>۷</sup> به کشور خود بود. وی شخصیتی

۱- Sidon ۲- Isocrate (Isocrates ت. ا.) ۳- Hellènes، یونانیان خود را بدین نام میخواندند (م.) ۴- Philippe (Philip ت. ا.) ۵- در ت. ا.، در شمال پلوپونز ۶- Thrace ۷- Thessalie (Thessaly ت. ا.)



مسلط در میان یونانیان محسوب میشد ، و او را به عنوان پیشوایی که غزوات ضد آسیا - که سعادت‌مند تر از اروپا بود و در آن قاره بر بریان<sup>۱</sup> از یونانیان غنی تر بودند - تلقی می کردند .

اما فیلفوس مردی محتاط بود ، و می دید که اردشیر مجدداً مصر را فتح کرده ، ترجیح داد که دشمن را گمراه کند ، و باب معامله را با ایران - که در آن همه اغتشاشات حتی اغتشاش قبرس ، سرکوب شده بود - مفتوح کرد . در ائینه ، دموستنس<sup>۲</sup> به شدت ضد سیاست طرفداری مقدونیه مبارزه میکرد ، و بعکس ، نجات کشور خود را در اتحاد با پادشاه بزرگ می دید ، و چون او را ملامت می کردند که به یونانیان آسیا خیانت می کند ، این حقیقت تلخ را در جواب می گفت : « آیا حقیقتاً به این یونانیان آسیا علاقمندیم ؟ آیا هر یک از فرماندهان ائینی ( آتنی ) شرکت « خیرخواهانه » خویش را تحمیل نمیکند ؟ » سفارتی از ائینه به شوش فرستاده شد ، و اتحادی منعقد گردید . چون امنیت و آرامش در سرحد ائینه برقرار گردید ، شاه قشونی فرستاد تا فیلفوس را به خارج پرینتوس<sup>۳</sup> براند . تنها خطری که این اتحاد ممکن بود داشته باشد ، متوجه مقدونیه بود . فیلفوس تصمیم گرفت کار را - ولو با اعمال زور باشد - با یونانیان یکسره کند . او به یاری پسرش اسکندر بر ائینه و متحدانش غلبه کرد ، و پیروزی قطعی به دست آورد ، و به استقلال یونان خاتمه داد ( ۳۳۸ ق . م . ) . در همان سال اردشیر مسموم گردید : قاتل با معدوم کردن شاه ، ضربت کشنده ای به شاهنشاهی وارد آورد ، و آن دیری نپایید .

اگر ایرانیان عهد هخامنشی را به صورت فاتحانی تصور کنیم که خود را

۱- Barbaros در اصطلاح یونانیان Barbaros به همه خارجیانی که دارای تمدنی پست تر از خود آنان بودند ، اطلاق میشد ( م . )

۲- Demosthenes ( دموستنس ) . ا .

۳- Périnthe

( Perinthus ) . ا .



بدملل تابعه تحمیل می کردند، و از آنان فقط اطاعت کور کورانه نسبت به قدرت فاتح می خواستند، درست و عادلانه نیست. راست است که در لفاف سیاست آنان استعمار، میل به قدرت و تسلط، نگاهداری ملل تابعه در حال اطاعت، مستتر بود. در زمان ایشان جهان به دو گروه بسیار متباین تقسیم شده بود: شاهنشاهی ایران، و یونان. هر يك از آن دو زندگانی داشت که تمدن و اقتصاد آن متعادل بود و هر يك مایل بود که طریقه زندگی خود را در بقیه بلاد جهان انتشار دهد. هخامنشیان نخستین کسانی بودند که وحدت ایران را تحقق بخشیدند، همچنانکه آنان نخستین پادشاهانی بودند که وحدت عالم شرقی را، و به عبارت دیگر، جهان متمدن را - که عناصر مختلف آنرا تحت يك نظارت سیاسی که هیچگاه سابقه نداشت بهم مرتبط ساختند - تأمین کردند. ملت ایران که با وجود اختلاف نژادی، پایه منصفه ظهور گذاشت، از هرج و مرج زبانها و تمدنها فاتح بیرون آمد. ایرانیان نه تنها شاهنشاهی جهانی تأسیس کردند، بلکه به ایجاد تمدنی جهانی - که منطقه نفوذ آن وسیع بود - موفق آمدند.

تشکیل این شاهنشاهی را به صورت ترکیب، نباید علامت تدنی آن دانست، زیرا تمدنهای بزرگ دیگر مثلاً روم هم چنین راهی را تعقیب کردند. ایرانیان همچنانکه در اداره ممالك توفیق یافتند، در اقتصاد و تجارت نیز موفق آمدند. تحقیقات جدید ثابت می کند که ممالك دور دست که بر اثر توسعه کشور هخامنشی بدان پیوسته بودند، تحت نفوذ خیر خواهانه هخامنشیان عمیقاً تحول یافتند، مثلاً خوارزم و دیگر مستملکات شرقی در مدت سه قرن و نیم از صلح برخوردار بودند، و این حادثه ای نادر در تاریخ نواحی شرقی در این عصر به شمار می رود. در این مدت، ناحیه مذکور به توسعه حقیقی از لحاظ عمران و فلاح مشغول بود. در همان عهد، طرز آبیاری به وسیله قنوات زیر زمینی - از جمله در واحه های جنوبی



مصر - معمول گردید . هنر هخامنشی به نواحی بسیار دورتر از سرحدات ایران رسید : نفوذ آنرا در مصر ، قبرس ، سواحل بحراسود ، و مخصوصاً در سکاییان<sup>۱</sup> می توان دید . هخامنشیان محیطی مساعد برای توسعهٔ عالم به وجود آوردند ، و ما می دانیم که در زمان داریوش منجمی بزرگ از مردم بابل بنام نبوریمانو<sup>۲</sup> در بارهٔ خسوفهای ماه مطالعاتی به عمل آورد ، و موفق به محاسباتی دقیقتر از محاسبات بطلمیوس<sup>۳</sup> و کپرنیکوس<sup>۴</sup> گردید . نیز میتوان از منجم دیگر بنام کیدینو<sup>۵</sup> از مردم سیپار<sup>۶</sup> نام برد ، که در حدود اواخر عهد شاهنشاهی تقدّم اعتدالین را کشف کرد ، و موفق به محاسبهٔ صحیح طول سال گردید ، و در محاسبهٔ او فقط هفت دقیقه و شانزده ثانیه اشتباه دیده می شود .

هخامنشیان وطن پرستی شدید را کنار گذاشتند ، و به عنوان نوعی امتیاز جهت مصالح شاهنشاهی ، زبانی غربی - یعنی آرامی - را به منزلهٔ زبان رسمی مملکت وارد کردند ، و الفبای آنرا پذیرفتند . بعلاوه این زبان را به هند بردند ، و در آنجا نیز تحت نفوذ زبان مزبور ، خرشتی<sup>۷</sup> - قدیمترین الفبای هندی که شناخته شده - توسعه یافت . در هند هم هنر و معماری هخامنشی آثار خود را باقی گذاشته است : حفریاتی که در پتنه<sup>۸</sup> به عمل آمده ، آشکار کرده که کاخهایی که در زمان سلسلهٔ موریای ساخته شده ، تجدید مطلعی از طرح کاخهای تخت جمشید است . سنن هندی یادگارهای بانیان ایرانی را - که در تخیل عامه منظرهٔ تیتانها<sup>۹</sup> را به خود گرفتند - حفظ کرده اند و این امر وجود آثار نفوذ هخامنشی را در هنر موریای و همچنین در

۱- Scythes ( Scythian ت. ا. ) ۲- Nabu-ri-mannu ۳- Ptolemy ) Ptolémée ۴- Copernic ( Copernicus ت. ا. ) ۵- Kidinnu ۶- Sippar ۷- Kharoshti

۸- Patna ۹- Maurya ۱۰- Titans در اساطیر یونانی پسران آسمان و زمین اند . آنان ضدخدایان عصیان کردند و خواستند با انباشتن کوهها بر روی یکدیگر به آسمان حمله بکنند ، ولی ژوپتر آنانرا با صاعقه بسوخت . در ادبیات این هیاکل برای مساعی کسانی که به کارهای ناممکن دست می یازند به عنوان مثل به کار رود (م. ۴)



کنداره<sup>۱</sup> می‌رساند .

علاوه بر این ، دانشمندان معتقدند که از تماس بین زبان پارسی و زبان اقوام جدید مجاور درهٔ سند ، « برای محاورهٔ فاتحان و مغلوبان ، يك قسم لهجهٔ مخلوط به سبك زبان اردو » ایجاد شد .

هخامنشیان که در امور دینی با دیدهٔ اغماض می‌نگریستند ، و خود آنان هم به توحید متمایل بودند ، عملاً به اقوام موحد - که در رأس آنها یهودیان بودند - توجه داشتند . اگر دین ، جامعه ، و حتی دولت یهود توانست پایدار بماند و بعدها پیشرو مسیحیت گردد ، تا حد بسیار مدیون سیاست خیرخواهانهٔ ایران هخامنشی است . دین هخامنشی در خارج ایران هم بی‌تأثیر نبوده است . دانشمندان بر آنند که دخول آیین اناهیته<sup>۲</sup> ( ناهید ) به وسیلهٔ اردشیر دوم صورت گرفته است ، و پرستش پیکرهای او در معابد شوش ، تخت جمشید ، هگمتانه ( همدان ) ، بابل ، دمشق ، ساردس<sup>۳</sup> و بلخ ، می‌بایست به اتحاد همهٔ اقوام شاهنشاهی تحت يك آیین مشترك - که آثار آن مدتی دراز در میان ملل آسیای صغیر زنده ماند - یاری کرده باشد .

از سوی دیگر ، دین هخامنشی از شمال غربی تجاوز کرده به کاپادوکیه<sup>۴</sup> و سپس به کیلیکیه<sup>۵</sup> - که در آنجا دزدان دریایی آیین میترا<sup>۶</sup> ( مهر ) را پذیرفتند - نفوذ کرد .

آیین اخیر ، بعدها در میان سپاهیان رومی دین غالب به‌شمار میرفته ، علاوه بر این اعتقاد قدیم سامی به نوعی بقای بعد از مرگ ، توسط ایرانیان به اعتقاد ابدیت تبدیل شد<sup>۷</sup> ، و آن در معتقدات یهودی نفوذ نمود ، و آیین زرتشت به وسیلهٔ این مصفاة

۱ - Gandhara      ۲ - Anahita      ۳ - Sardes ( Sardis ت. ا. )      ۴ - Cappadoce  
 ( Cappadocia ت. ا. )      ۵ - Cilicie ( Cilicia ت. ا. )      ۶ - Mithra      ۷ - رك .  
 مقاله مترجم ، هورقلیا ، در مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهران ۳۱ ص ۲۷-۲۸ ( م. )



در حکمت الهی مسیحی تأثیر کرد .

هخامنشیان از لحاظ فرهنگ مادی و معتقدات دینی و فرهنگ معنوی نخستین کسانی بودند که صور و افکار را بین شرق و غرب مبادله کردند . آنان تقریب این دو جهان را با تمدنهای آنها تحقق دادند ، و بدین وجه برای آینده ، طریقی را که جهان ایرانی میبایست در آن راه سپر گردد ، هموار کردند .





پاسارگاد ، آرامگاه کوروش

فصل چهارم \*

## فرپ ضد شرق و عکس العمل مشرق

### پایان شاهنشاهی هخامنشی

اسکندر کبیر

قتل اردشیر سوم ، صفحه شطرنج سیاست جهان را ، در زمانی که نیروی جدید - مقدونیه - دست به بازی می یازید ، سرنگون کرد . در مقابل ایران ، که پادشاه جوان آن ملعبه خواجهگان مقتدر است ، فیلفوس بر تخت سلطنت نشسته ، و اتحادیه ای شامل یونان متحد به وجود آورده ، و سپاه نیرومند مقدونیه را که متکی به جهازات یونانی است ، مجهز کرده است . خود او نیز ، بزودی بر اثر ضربه دشنه یاغیان - که در بارشوش در آن بی دخالت نبود - از پا در آمد ، و پسرش اسکندر جانشین او گردید . اسکندر با تهور جوانی خود ، کاری را که پدر آغاز کرده بود ، دنبال نمود .

بر تخت شاهنشاهی ایران ، پسر اردشیر مسموم شد و در گذشت ، و یکی از خویشاوندان او به نام داریوش سوم کدمان<sup>۱</sup> جانشین وی گردید . این مرد متهور ، اگر برای نخستین بار در تاریخ کشور خویش ، رقیبی - که شامل همه یونانیان متفق بود - نداشت ، شاید می توانست مملکت خود را نجات دهد . محقق است که یونان به اجبار متفق شده بود ، ولی نابغه ای در رأس جنگجویان مقدونی خود ، آنرا رهبری میکرد .



خطای بزرگ کدمان آن بود که بر اثر غرور سلطنت مقتدر خویش، اسکندر جوان را خوار شمرد، و ارزش قوای او را اندک پنداشت.

محاربه‌ای که بین طرفین درمیگیرد، در مثلثی وسیع - شامل شاهنشاهی پارسی یونان که از چند مدینه مشکل است، و حکومت جوان مقدونی - محدود می‌باشد.

ایران هنوز همه منابع خود را در دست دارد. محقق است که در موارد متعدد، وی ضعف خود را به دنیا نشان داده است، از جمله هنگامی که سرداران وی نتوانستند از مراجعت کسنفون<sup>۱</sup> و ده هزار سرباز یونانی وی جلوگیری کنند، یا آژزیلاس<sup>۲</sup> را از تسخیر همه آسیای صغیر - تقریباً - تا رود قزل ایرماق<sup>۳</sup> مانع آیند؛ بدبختیهای متعددی که در جنگهای مصر گریبانگیر وی شد، و شکستهای آن در قبرس حیثیت سپاهیان وی را در نزد دشمنان تضعیف کرد. گاهی اتفاق می‌افتاد که پادشاهی مقتدر بود، ولی طرز استفاده از سپاهیان خود را نمیدانست، و تصمیمات اوبطیء بود و اجرای او امرش به موانع برخورد میکرد. اگر در گذشته، شاهنشاهی ایران در محاربه خود بایونان پیشرفتی داشت، بخش اعظم آن مدیون نفاق بین یونانیان بود. از دیر باز به این طرف، شجاعت مزدوران یونانی و تجربه فرماندهان آنان، نقش مهمی را در فتوحات ایفا میکردند. با هر يك از این فرماندهان، یکی از نجبای ایرانی که سمت ریاست عالیه بر او داشت - هر چند که غالباً کارشناس نبود - همراه میشد، و اختلافات ناشیه موجب تضعیف عمل می‌گردید. تسلط پارسیان در غالب نواحی شاهنشاهی قابل تحمل بود؛ روش حکومت مزجی بود از «روش قدرت و حسن نیت». کمتر تصور می‌رفت که روزی ایران بتواند یونان را تصرف کند. از سوی دیگر ایران، غالباً برای دفاع، وسایل لایتناهی داشت، و مساعی اسکندر در راه تسخیر آن سهل نمی‌نمود.



یونان بین دو جریان افکار تقسیم شده بود: طبق عقیده بعضی، اطاعت و تبعیت یونانیان آسیا به شاه بزرگ، به منزله تحقیر و توهینی برای اینان - که در نظر ایشان نژادی عالی داشتند - به شمار میرفت. بنابراین، اگر هلنیان خود لایق تحقق بخشیدن وحدت - وحدتی که باید قدرت لازم را برای آزاد کردن برادرانشان از بندگی ایجاد کند - نیستند، چه اهمیتی دارد که مقدونی<sup>۱</sup> یونانی شده باین هدف دست یابد؟ آسیای صغیر تا خط کیلیکیه<sup>۲</sup> به سینوپ<sup>۳</sup> باید از شاهنشاهی ایران مجزا گردد. اگر این ناحیه آزاد شود، این توده مواج مزدورانی که عنصری برای ایجاد اغتشاشات میباشد، استقرار و ثبات خواهد یافت، و از سوی دیگر آنان با غرب مراکز معمول تجارتی مرتبط خواهند شد و بازارهای جدیدی برای توسعه اقتصادی یونان ایجاد خواهند کرد.

در نظر گروه دیگر یوغ پارسیان چندان موحد نیست. شهرهای یونانی آسیای صغیر خوشبخت اند، و کمتر از زمان ادوار کوتاه «استخلاص» آنها به دست سپاهیان یونانی، رنج می برند. شاه بزرگ دور است، و تحمل قدرت او آسانتر از تحمل تسلط مقدونیان خشن میباشد. این اندیشه که جنگی انتقام آمیز ضد ایرانیان، میتواند مزد تفوق مقدونیان باشد، و وحدت یونان ممکن است تحت تسلط سلسله‌ای خارجی تحقق یابد، به نظر این گروه منفورتر از مشاهده برتری ایران می آمد. کشور اخیر از دیر باز خود را فاعل مختار سکنه یونان معرفی کرده بود، و تمجید نیروی فرمانروایی مقتدر در مقابل قدرت ناپایدار توده‌های مردم، حتی در معتقدات مکاتب عظیم فلسفی عصر نیز انعکاس یافته بود.

مقدونیه - که کشوری از لحاظ فلاحی عالی بود - وجوه مشترکی با ایران، مخصوصاً با پارس - که هسته مرکزی شاهنشاهی را تشکیل میداد و بین وجهه سیاسی و «ستون فقرات نظامی» کشور به شمار میرفت - داشت. سکنه مقدونیه، مانند



ایران ، به قبایل و خاندانها تقسیم شده بود ، و آنها تحت فرمان رؤسای نجیب ، مالک زمینهای وسیع ، بودند . دهقانان آزاد بودند . در فوق همه افراد پادشاه قرار داشت که قدرت دینی ، قضایی و نظامی در دست او بود .

فیلفوس توانست تشکیلات مملکت را از نو منظم سازد ، و با اجتماع ملت در گرد تاج و تخت ، به سلطنت نیرو دهد . نظم و نسق عظیم وی ، ایجاد قشونی بود که در آن مقدونیان آزاد ، بدون آنکه ارتباط خود را با قبایل قطع کنند ، فالانتر<sup>۱</sup> و نجبا ، سواره نظام مشهور را تشکیل میدادند . در حالت جنگ ، دیگر مثل سابق ، نجبا با دسته های خود دخالت نمیکردند ، بلکه قشون شاه بود که تحت فرماندهی صاحب منصبان منتخب او شرکت میکردند . در زمانی که پسر فیلفوس جانشین وی گردید ، ملت و مخصوصاً سران قوم - که هیأت منتخب را تشکیل میدادند - برای پیروی از قهرمان جوان و تحقق فتوحات عظیم تحت فرماندهی وی ، آزموده شده بودند .

غالباً اقدام اسکندر راضد شاهنشاهی ایران به عنوان « غزوه » تلقی میکنند . در حقیقت ، بعض آثار شباهت بین این هجوم یونانیان به آسیا تحت قیادت اسکندر و بسط اروپاییان در قرون وسطی<sup>۲</sup> ، موجود است . اندیشه ای که جنبش اخیر بر آن اتکا داشت و هدف غایی نجیبانه آن ، نجات امکنه مقدسه بود ، اما قوه محرکه آن بیشتر دنیوی و ناشی از تمایل بارون های<sup>۳</sup> فرانسوی به فتوحات ارضی ، بعلاوه منافع تجارتی جمهوریهای بحری ایتالیایی بود . اسکندر ، که شاید در عصر خود تنها کسی بود که می توانست کمال مطلوب « پان هلنیسم »<sup>۴</sup> را تحقق دهد ، اقدام

۱- Phalange (در یونانی Phalagx ، گروه سربازان نیزه دار سنگین اسلحه . م.) ۲- مراد جنگهای صلیبی است (م.) ۳- Baron عنوان نجبای فرانسوی ، بالاتر از « شوالیه » و پایین تر از « ویکونت » (م.) ۴- Panhellénisme مسلک طرفدار توسعه جهانی یونانی (م.)



خود را به فتوحات در تحت رایت نجات یونانیان از یوغ ایرانیان انجام داد، در همان زمان که نجبای مقدونیه رؤیای فتوحات را برای افتخار و غنیمت میدیدند و بعض عناصر یونانی امیدوار بودند که دایره تجارت آنان به بازارهای ثروتمند مشرق کشیده شود.

پادشاه جوان از نفاقها و ستیزه‌های داخلی که موجب تفرقه یونانیان شده بود، غفلت نداشت. در هر حال وی میبایست کارپدر را تعقیب و تکمیل کند. اعمال درخشانی انتظار او را میکشید. وی به عنوان منتقم یونانیان - و علی‌رغم ایشان - قدم پیش گذاشت، هر چند که بیش از همه منافع مقدونیه خود را در نظر داشت. اعلامیه‌ای خشن خطاب به هلنیانی که تحت نظر اعمال پارسی کار می‌کردند، مبنی بر وفاداری آنان نسبت به اتحادیه‌ای که وی را در رأس غزوه قرار داده بود، صادر شد. اسکندر، برای اطمینان از عقب، دستور داد تبس<sup>۱</sup> را - که مردم آن ساخلو مقدونی را به قتل رسانیده بودند - بسوزانند و سکنه آنرا به بردگی بفروشنند. در نتیجه «اتحاد» وی بایونان جمعاً ۷۰۰۰ تن سرباز با چهارات ضعیف اثینی (آتنی) - که بر اثر فقدان پول بزودی آنرا منحل کرد - به یاری او رسید. از لحاظ قهرمان هدف مقدس هلنیسم<sup>۲</sup>، پشتیبانی که جهان یونانی از او کردند، کاملاً بخل آمیز بود. اسکندر، با سپاه اندک خود، که تقریباً همه آنرا مقدونیان تشکیل می‌دادند، و ستاد خویش - که در آن دانشمندان، مورخان، جغرافی دانان، گیاه شناسان هم شرکت داشتند - با کشتی از داردانل<sup>۳</sup> - در همانجا که خشیارشا سابقاً سربازان خود را از روی پل عبور داده بود - گذشت. از نخستین شهرهایی که تصرف شدند، شهر تروا<sup>۴</sup> را باید نام برد. اسکندر در این شهر برای ارواح قهرمانان یونانی قربانی کرد، و با این عمل بر شروع جنگ جدید ضد آسیا صحنه گذاشت.



داربوش این اقدام را - که ضعیف‌تر از اقدام فیلفوس می‌نمود - جدی تلقی نکرد. اطمینان وی از موفقیت خویش چندان بود، که دستور داد اسکندر را مقید کنند و به‌شوش برند. سپاهی - مرکب از سربازان بومی، سواره نظام پارسی و مزدوران یونانی - که اندکی قوی‌تر از قوای مقدونی بود، برای جلوگیری وی اعزام گردید. فرمانده یونانی که در خدمت پادشاه ایران بود، محتاط‌تر بود و پیشنهاد کرد که اسکندر را به داخل مملکت بکشانند، و سپاه ایرانی عقب نشینی کند، و در عقب خود « خاك سوخته » به جای گذارد، اما این پیشنهاد رد شد. شهر بانان - بعکس - در پی جنگی بودند که فتح در آن به نظرشان سهل می‌نمود، و بدین وسیله به نقشه‌های اسکندر مساعدت کردند. نخستین تلاقی در گرانیکوس<sup>۱</sup> رخ داد. سپاه ایران مغلوب شد، اما جنگ مزبور، محاربه‌ای کوچک بود، و پادشاه جوان مقدونی نزدیک بود زندگی خود را از دست بدهد<sup>۲</sup>، بقایای سواره نظام پارسی تعقیب نشدند، اما مزدوران یونانی تحت محاصره<sup>۳</sup> مقدونیان قرار گرفتند، و به عنوان خاین نسبت به هدف هلنیان تنبیه شده، تقریباً همه به قتل رسیدند. جاده آسیای صغیر باز گردید.

شهرهای یونانی، یکی پس از دیگری، تسخیر شد، و آزادی آنها اعلام گردید. اما در بین آنها، شهرهایی مانند هالیکارناسوس<sup>۴</sup> وجود داشت که خواستند نسبت به شاه بزرگ وفادار بمانند، و بدین وسیله ثابت کردند که یوغ پارسیان برای آنان سنگین نبوده است. هالیکارناسوس در مدت محاصره دچار حریق گردید. اقدامات جهازات شاه بزرگ برای قطع رابطه اسکندر از مبادی وی در اروپا،

۱- Granique (Granicus) ت. ا. ۲ - به سال ۳۳۴ ق. م. ، رك. پیرنیا « ایران باستان »

ج ۲ ص ۱۲۵۰ بد بعد (م) ۳ - رك. پیرنیا « ایران باستان » ج ۲ ص ۱۲۵۲ (م)

۴- Halicarnasse (Halicarnassus) ت. ا.



به شکست منجر شد. اسکندر پس از عبور از آسیای صغیر و تجدید نظم اداری این منطقه بر مبنای سه جانبه‌ای که ایرانیان ایجاد کرده بودند: شهربان (والی)، فرمانده سپاه، و رئیس مالیه؛ داخل کیلیکیه<sup>۱</sup> شد، و در طول ساحل حرکت کرد، و نزدیک دروازه‌های کیلیکیه، درایسوس<sup>۲</sup> خود را برابر سپاهیان داریوش یافت<sup>۳</sup>. بار دیگر، ایرانیان از لحاظ تدبیر حرب مرتکب خطایی شدند که برای شاهنشاه گران تمام شد: شاه به جای اینکه طبق توصیه<sup>۴</sup> يك تن مقدونی فراری منتظر سپاه اسکندر باشد، خود به مقابله او شتافت. سپاه ایران در مقابل ضربات مقدونیان تاب مقاومت نیاورد، و داریوش چون شکست سپاهیان خود را دید، ترك محاربه گفت و فرار کرد (تص ۵۹) پارمنین<sup>۵</sup> خود را به سرعت به دمشق رسانید، و آن شهر را تسخیر کرد، و در آنجا محمولات خانواده شاهی را به دست آورد. مادر داریوش وزن و فرزندان وی به دست اسکندر افتادند، و او نسبت به آنان با احترامی که شایسته ایشان بود، رفتار کرد. سپاهیان مقدونی نیز غنایم بسیار در آنجا به دست آوردند. و نیز سفرای اسبارطه، ائینه، و تیس را که برای عقد معاهده با شاه ایران بدانجا آمده بودند در دست آنان افتادند، و این امر ثابت می‌کند که در نظر مردم هلاد<sup>۶</sup> جنبه یونانی غزوه مزبور چقدر اندك بوده است.

منظوری که فیلفوس تعقیب می‌کرد، به دست اسکندر تحقیق یافت: یونانیان آسیای صغیر آزاد شدند، و قسمت غربی شاهنشاهی به تصرف فاتح جوان درآمد. اعمال درخشان دیگری منتظر او بود. اسکندر به تعقیب داریوش پرداخت، و تصمیم گرفت فتح قسمت‌های شرقی شاهنشاهی را، برای تأمین عقب جبهه، به تأخیر اندازد. وی شهرهای فینیقیه را در حصار گرفت، و آنها تسلیم شدند، و در زمانی

۱- Cilicie (Cilicia) ت. ا. Issus - ۲ سال ۳۳۳ ق. م. ر. ک. پیرنیا، ایران  
 باستان، ج ۲ ص ۱۳۰۹ به بعد (م.) ۴- Parménion (Parmenio) ت. ا. ۵- Hellade  
 نام اصلی یونان (م.)



که ماراتس<sup>۱</sup> را تصرف نمود ، نخستین نامه داریوش را دریافت کرد . داریوش در این نامه بدو پیشنهاد دوستی و اتحاد کرده و آزادی خانواده خود را در مقابل مبلغی هنگفت خواستار شده بود . اسکندر بدین نامه - که باب مذاکرات سیاسی را افتتاح کرده بود - جواب رد داد ، و به شاه تکلیف کرد او را سلطان خود بشناسد . فرمانده کل قوای اتحادیه قرنطش<sup>۲</sup> خود را درباره سرنوشت پادشاه مقتدر فعال مایشا خوانده بود .

از میان همه شهرهای فینیقیه ، فقط تیر<sup>۳</sup> مقاومتی لجوجانه نشان داد ، و در نتیجه هفت ماه کار اسکندر را به تأخیر انداخت . در هنگام این محاصره ، وی نامه دوم را از داریوش دریافت داشت . پادشاه ایران برای نجات خانواده اسیر خود پیشنهاد کرده بود فدیهای هنگفت بپردازد ، از سرزمین‌هایی که تارود قزل ایرماق<sup>۴</sup> ممتد بود صرف نظر کند ، و دختر خود را به ازدواج اسکندر در آورد . در شورای «یاران» اسکندر بعضی آراء موافق با این پیشنهاد بود ، اما در نظر فاتح ، هدف محاربه ، سلطنتی جهانی بود که در آن جایی برای دوشاهنشاه نبود ، پس مجدداً به پیغام داریوش پاسخ رد داده شد .

تیر سقوط کرد ، و مغلوبیت آن موجب انهدام تفوق بحری و تجارتی فینیقیه گردید اسکندریه<sup>۵</sup> - شهری جدید که اسکندر بنا کرد - جانشین تیر گردید ، و همچنین نیروی دریایی یونان جانشین نیروی دریایی آسیایی شد . اسکندر باز دوماه در کنار دیوارهای غزه<sup>۶</sup> - که در آنجا مجروح شد - سپری کرد ، سپاهیان مقدونی وارد مصر شدند ، و نه تنها مقاومتی ندیدند ، بلکه بومیان آن سرزمین ایشان را فرا خواندند ، زیرا کینه‌ای که بر اثر فشارهای عهد اخس<sup>۷</sup>

۱ - Marathos ۲ - Corinthe یکی از مدینه‌های مشهور یونان قدیم (م).  
 ۳ - Tyr (Tyre ت. ا.) ۴ - Halys ۵ - Alexandria (Alexandria ت. ا.)  
 ۶ - Gaza ۷ - Ochos



نسبت به ایران، در دل گرفته بودند، آنانرا با اسکندر متحد می ساخت. اسکندر معبد آمن<sup>۱</sup> را دیدار کرد. در آنجا خدای بزرگ بدو اعلام داشت که وی پسر اوست، و هاتف آن معبد برای وی، تسلط بر جهان را پیش بینی کرد. اسکندر، به عنوان فرعون قانونی، مراسم مخصوص را در معبد کرنک<sup>۲</sup> به جای آورد، و امور اداری آن کشور را منظم ساخت، و مزایایی به مصریان داد. وی قوای نظامی را در دست مقدونیان گذاشت، و سپس به طرف بین النهرین حرکت کرد. اسکندر، بدون آنکه داریوش - به علل نامفهوم - در سواحل فرات و دجله مقاومتی نشان دهد، از آن دو شط عبور کرد.

داریوش، پشت به کوههای ایران کرده، با جمع آوری حداکثر قوایی که وسایل موجود بدو اجازه می داد، خود را آماده دفاع نهایی از کشور خویش کرد، اما پیش از سنجش قوای حریف، بر آن شد که سوّمین بار، با مذاکرات سیاسی، شاهنشاهی را نجات دهد. شاه که به شدت از مرگ زنش - که اسکندر دستور داده بود تشییع جنازه شاهانه ای از او به عمل آورده - متأثر، و از بقیه افراد خاندان خود - که هنوز هم اسیر بودند - جدا مانده و بر اثر مغلوبیتهای نظامی درهم شکسته بود، به اسکندر پیشنهاد کرد که فرات به منزله سرحد دوشاهنشاهی تلقی شود، و این امر به عنوان چهار دخترش باشد، و قبول کرد که پسرش به منزله گروگان نزد اسکندر بماند. و ۳۰۰۰۰۰ تالان برای آزادی مادر و دودخترش پردازد. بنابراین، قدرت او با اسکندر - که داماد او می گردید - تقسیم میشد و اسکندر در سلطنت شریک داریوش به شمار میرفت. جواب رد پادشاه مقدونی، بار سوم، به همه اقدامات پایان بخشید، و دو قشون در گوگمل<sup>۳</sup> یا «مرتع شتران» نزدیک اربیل<sup>۴</sup> در دامنه جبال آشور،

Ammon - ۱

Karnak - ۲

Gaugamela - ۳ در ۳۳۱ ق. م. رک. پیرنیا - ایران

باستان، ج ۲ ص ۱۳۷۷ به بعد (م. ا.) - Arbells (Arbela) ت. ا.



مواجه گردیدند .

يك بار دیگر ، درست مانند زمان خشیارشا ، سپاهیان ایران به ایالات تقسیم شده بودند . فرماندهی آن در فنون نظامی ، مخصوصاً از زمان فیلفوس به بعد ، بهیچوجه ترقی نکرده بود . داریوش در قلب قوی از سپاهیان جاوید محاط بود ، و مزدوران یونانی گرداگرد آن را فرا گرفته بودند .

منابع تاریخی نامهای بزرگترین نجبای ایران را ذکر می کنند ، که جرأت شایان تقدیر ایشان در محاربه ابداً از پدرانشان - که شاهنشاهی ایران را فتح کرده بودند - کمتر نبود ، ولی همه آنان از فنون جدید حرب بی بهره بودند . گردونها و فیلهای آنان تأثیری اندک داشت . داریوش در نتیجه شکست یافت و به سوی هگمتانه (همدان) فرار کرد ، بدون آن که فرار او محاربه را پایان بخشد . سپاهیان ایران شرقی تاپاسی از شب گذشته ، مقاومتی قهرمانانه کردند . بهر حال جنگ به پایان رسید . محققاً اسکندر ، هنوز برای آرام کردن نواحی مختلف شاهنشاهی ایران ، سالها باید سپری کند ، اما از این لحظه به بعد قسمتی از رعایا او را به عنوان شاهنشاه می شناسند . شکست در محاربه ، درد داریوش بسیار مؤثر افتاد ، چه برای او ترك سپاهیان ، با ترك تاج و تخت یکسان بود .

ورود اسکندر به بابل - که در آنجا برای او گل نثار کردند - به منزله فتحی بود . وی شهربان ایرانی شهر مزبور را مجدداً به شغل خود برقرار کرد و دستور داد بار دیگر مبعد بل را که خشیارشا خراب کرده بود ، بسازند . شوش بدون جنگ تسلیم شد . اسکندر در آن شهر خزینه های هنگفت در قصر یافت . خانواده داریوش که از پی سپاهیان یونانی می آمدند ، در همان قصر مستقر گردیدند . شهربان آنجا نیز به شغل خویش ابقاشد ، اما به جای فرمانده قلعه و گنجور ، مقدونیان گماشته شدند .



از سابق در ضمیر پادشاه جوان مقدونی این فکر پخته شده بود، که او با يك مشت مردم مقدونی نخواهد توانست بر این شاهنشاهی بزرگ - که وی قسمتی از آنرا فتح کرده بود - حکومت کند، بلکه باید به عنصر ایرانی مقامی را که شایسته اوست بدهد. مخلوط کردن اقوام درقشون، مقدمه امتزاج آنان در شاهنشاهی است. نیز اسکندر فرمان داد سپاهی مرکب از ۳۰۰۰ جوان ایرانی تشکیل دهند تا به طرز نظام غربی تربیت شوند.

هنگام خروج از شوش، اسکندر ایران به معنی اخص را، با جبال آن که مسکن قوم ممتاز بود، در برابر داشت. قوم مزبور میتواند با لجاجت در مقابل او مقاومت ورزد. ولی مقاومتی بدون تمرکز ابراز شد، و بعدها هم از طرف آنان خطری بروز نخواهد کرد. اسکندر بر اثر روش، اطوار، شخصیت و اعتبار خویش، به سرعت موفق شد که اکثریت عظیم ایرانیان را دور خود جمع کند. در حقیقت وی به عنوان جانشین داریوش وارد نجد ایران گردید. مقاومتی که سپاهی تحت فرماندهی والیی<sup>۱</sup> در «در بندهای پارس» نشان داد، امری فرعی بود. اسکندر به تخت جمشید وارد شد، و در آنجا گنجینه‌ای جدید منتظر وی بود. دیگر مسئله غزوه در بین نبود؛ اسکندر چهار ماه آنجا اقامت گزید، چند سفر جنگی برای مطیع ساختن کوهستانیان به عمل آورد، مقبره کوروش را دیدار کرد، و دستور داد در آن تصرفی نکنند. در اواخر ایام اقامتش، حادثه‌ای شدید موجب شد شهر شاهی دچار حریق گردد. آیا اسکندر مصمماً دستور این تخریب را برای گرفتن انتقام ائینه (آتن) - که خشیارشا آنرا خراب کرده بود - صادر کرد، چنانکه برخی بر این عقیده‌اند؟ آیا این عملی سیاسی و حاکی از مفهومی است که بدان وسیله شاه جوان مقدونی، خواسته است هاله افتخار آمیز هخامنشیان را خاموش سازد؟ یا چنانکه برخی دیگر معتقدند، حریق غیر ارادی بود

۱- مراد آریوبرزن Ariobarzane است، رك. پیرنیا «ایران باستان» ج ۲ ص ۱۴۱۳ به بعد (م).



که بر اثر عدم احتیاط ، طی یکی از مجالس باده نوشی وحشیانه - که گاه شاه جوان با یاران و زنانی که همه جا همراه او بودند تشکیل می داد - به وسیله مشعلی که در دستی لرزان بود ، یا بر اثر عکس العمل باده نوشی عارفانه ایجاد شد ، وشعله آن به یکی از پرده های عالی کاخ اصابت کرد ؟ این لااقل توجیهی است که هنر عهد باستان در تعبیر علت حریق تخت جمشید ، خوش داشت بیان کند<sup>۱</sup> .

اگر انتقامی سیاسی میبایست اجرا گردد ، شوش بیش از تخت جمشید مستحق این مجازات بود ، زیرا شوش پایتخت جهان بود . آنجا بود که همه کسانی که با سیاست یونانی شاه بزرگ تماس داشتند ، برای تعظیم می آمدند : سفرا ، پادشاهان مخلوع ، سیاستمدارانی که در خطر افتاده بودند . به نظر میرسد که یونانیان از وجود تخت جمشید - که حتی يك بار هم در منابع غربی پیش از اسکندر ذکر نشده - بی اطلاع بوده اند . و چرا اسکندر میبایست در صدد تخریب چیزی که در آن زمان به خود او تعلق داشت بر آید ؟ چه وقتی که او وارد تخت جمشید شد ، دیگر به منزله دشمن یا فاتح به شمار نمی رفت ، بلکه به منزله داماد آینده داریوش ، جانشین آخرین پادشاه هخامنشی - که وی انتقام مرگ اندوه بار او را با مجازاتی سخت در باره قاتل خواهد گرفت - تلقی میکردید . رفتار او در برابر خاندان شاهی و ملت ایران هیچگونه ابهامی ندارد . اسکندر هرگز در طی جنگهای خود ، نواحی متصرف را به صورت بیابان در نیاورد ، وسکنه ولایات را در خون غرقه نساخت ، و شهرهای آنان را منهدم

۱- گروهی از دانشمندان برخلاف این عقیده اند ، آقای آندره گدار دلایل قابل توجه خود را مبنی بر رد این پندار در رساله ذیل آورده اند : André Godard, «Persépolis» Editions de l'Institut Franco-iranien, Téhéran, 1950 و ترجمه عین تقریر آقای گدار در مجله یادگار سال چهارم شماره ۱-۲ در تحقیق علت حریق تخت جمشید درج شده ، و مرحوم پیرنیا در ایران باستان ج ۲ ص ۱۴۱۹-۲۹ روایات مورخان قدیم و بعضی دانشمندان معاصر را در این باب یاد کرده است (م).



نکرد چنانکه ایران بارها در طی مهاجمات به خارج این اعمال را انجام داده بود.<sup>۱</sup> ولتر<sup>۲</sup> حق داشت بگوید که اسکندر بیش از آنچه که دیگر فاتحان آسیا خراب کردند، شهر بنا نمود. وی عمال اداری ایرانی را در شغل خود باقی گذاشت؛ جوانان مملکت را به طرف خود جلب کرد، و آنان در افتخارات نظامی آینده با او شرکت خواهند کرد، و با مقدونیان در سر نوشت شاهنشاهی متساویاً شریک خواهند شد. نه تنها او هرگز به فکر تخریب تمدن پارسی نیفتاد، بلکه بعکس در صدور امتزاج دو جهان - یونان و ایران - بود، و آن کمال مطلوبی بود که هنوز هم در نظر متمدن ترین افراد زمان ما طراوت و تازگی خود را حفظ کرده است. در زمانی که اسکندر در تخت جمشید اقامت داشته، آنگاه که همه مقاومت داریوش محوشده بود، ایران و شاهنشاهی آن بدو تعلق داشت، هیچ چیز موجب آن نبود که وی جهان رؤیاهای خود را بر بنیاد خاکستر بنا نهد، اسکندر، خدایگان ایران، و «آخرین هخامنشیان» به شمار میرفت.

چون اسکندر اطلاع یافت که بسوس<sup>۳</sup>، نایب السلطنه بلخ، داریوش را محبوس کرده به سوی مشرق می برد، به تعقیب او پرداخت. وی در حدود دامغان به اردوی فراریان رسید، و در آنجا داریوش را بر اثر ضربت خنجر شهربان تابع خود، مرده یافت.<sup>۴</sup> طبق روایات، اسکندر جسد پادشاه بدبخت را با جبهه ارغوانی خود پوشانید، و آن را به شوش نزد مادر داریوش فرستاد، و حرکت خود را به سوی مشرق ادامه داد. سربازان دیرین او، پس از چهار سال و نیم سفرهای جنگی. به تصور اینکه شاه

۱- ولی چنانکه مؤلف خود نوشته (ص ۲۰۲) دستور داد شهر تبس را بسوزانند و سکنه آنرا به بردگی بفروشد (م).  
 ۲- در ت. ا. افزوده شده، بهر حال در مورد تحت جمشید باید استثنا قایل شد، چه طبق اقوال نویسندگان قدیم، از جمله دیودورس سیکولوس Diodrus Siculus، ژوستین Justin و قلو طرخس Plutarch، اسکندر آنرا تخریب و تاراج کرد؛ و همچنین گفته اند وی با سکنه آنجا در نهایت خشونت رفتار نمود.  
 ۳- Voltaire - ۴ Bessos  
 ۵- ۳۳۰ ق. م. رک. پیرنیا «ایران باستان» ج ۲ ص ۱۴۴۵ (م).



به منظور خود رسیده ، تقاضای بازگشت به وطن کردند ، اما خطابه اسکندر در آنان تأثیر کرد ، و ایشان بالاجتماع قول او را پذیرفته آماده پیروی وی شدند . از این زمان به بعد اسکندر به پرداختن به تجملات دربار شرقی و پوشیدن جامه ارغوانی شاهان هخامنشی آغاز کرد . بنابراین آنگاه مشرق ، فاتح خود را مغلوب کرده بود ! اشغال ایران شرقی ادامه یافت ، چند تن از شهربانان غیرقانونی تنبیه شدند ، و بسیاری از ولایات در شغل خود باقی ماندند . همه جا اسکندر شهرهای جدیدی به نام اسکندریه بنا کرد : درهرات ، درنگ (زرنگ ، سیستان) رخج ، در دامنه های جنوبی هندو کش<sup>۱</sup> ، اسکندریه قفقاز ، که وی زمستان ۳۳۰ - ۳۲۹ را در آنجا به سر برد . ایجاد آرامش و صلح در سرحدات شمالی شاهنشاهی مدتی طول کشید : وی دو سال برای سرکوب کردن عصیان سغدیان جنگید ، و در این مدت ، یاران خود او هم - که به شرقیان که تعداد آنان در اطراف شاه افزون میگردد ، حسادت می ورزیدند - اشکالاتی برای وی فراهم آوردند . بعید نیست که ازدواج اسکندر با رخشانه<sup>۲</sup> ، دختر یکی از رؤسا - که اسکندر نیابت سلطنت بلخ را بدو داده بود به منظور سیاسی انجام گرفته باشد ، و آن اتحاد با فتنه جوترین عناصر ناحیه بود . وی با جنگ و ستیز تا سیحون - حدود جهان ایرانیان خانه نشین - پیش راند ، و بفرمود تا خطی از استحکامات و شهری دیگر به نام اسکندریه - خجند امروزه - بسازند .

در بهار سال ۳۲۷ اسکندر مجدداً از هندو کش گذشت ، و به سوی هند فرود آمد . اروپا ، که قبل از اسکندر به حدود تنگه ها متوقف می شد ، سرحدات خود را تا سند رسانید . از شطی که مشخص سرحد شرقی شاهنشاهی ایران بود ، عبور

۱ - Hindou-Kouch ۲ - (Roxana) Roxane ؛ ایران باستان ج ۱ ص ۱۷۳۶ (م.)



کردند، و قشون فاتح به هیفاسیس<sup>۱</sup> (بیاس<sup>۲</sup>) رسید.

در این موقع سربازان مقدونی به شاه خود اعلام کردند که دیگر حاضر نیستند از او پیروی کنند. اسکندر - گاه با جنگ و گاه به صلح با هندوان - در طول سند حرکت کرد، و جهازاتی تحت فرماندهی امیر البحر نئارخوس<sup>۳</sup> ترتیب داد که می بایست به خلیج فارس برسد، و قشون خود را به دو قسمت تقسیم کرد: یک بخش می بایست از راه رنج بازگشت کند، و بخش دیگر تحت فرماندهی خود او، با حفظ تماس با جهازات، ساحل را تعقیب نماید. اسکندر اجازه مراجعت داد. پس از ماههای بسیار راه پیمایی توأم با رنج و مشقت - که از جهت تعداد سربازان برای اسکندر گران تمام شد - دو سپاه قرب بندر عباس کنونی به هم ملحق شدند، و راه خود را به سوی پاسارگاد تعقیب کردند، تا بتوانند در بهار سال ۳۲۴ به شوش برسند. پنج سالی که اسکندر پس از نخستین اقامت در پایتخت بزرگ سپری کرد، تصمیم او را در اتحاد دو جهان آن روزی، راسخ تر ساخت. تمرّد سپاهیان وی در هند و یانگیگریهای نزدیکترین رفقای نظامی او - که لایق نبودند خود را همطر از افکار فرمانده نابغه خویش نمایند - پادشاه جوان را بر آن داشت که در اجرای اعمال سیاسی از نظر وصول به هدفی که تعقیب می کرد، تعجیل کند. او در هیأت نجبای ایرانی - که پیوسته بر تعداد آنان می افزود - تجدید نظر کرد، با دختر داریوش ستاتیره<sup>۴</sup> ازدواج نمود، خواهر او را به زوجیت هفستیون<sup>۵</sup> درآورد، و هشتاد تن از فرماندهان و ده هزار سرباز یونانی خود را به ازدواج با دوشیزگان ایرانی واداشت و برای آنان جشن‌هایی منعقد ساخت که مدت پنج روز طول کشید.

اسکندر شوش را ترك گفت، جاده قدیم شاهی را که به هگمتانه (همدان)

۱- Hyphase (Hyphasis ت. ا.)

۲- Bias (Beas ت. ا.)

۳- Nearchus (Néarque ت. ا.)

۴- Statira

۵- Héphaistion



می رفت ، تعقیب نمود ، و از آنجا به سوی بابل رهسپار شد . این آخرین سفرشاهی جانشین هخامنشیان بود . وی اندکی بعد ، بر اثر بیماری در پایتخت قدیم شرق ، در زمانی که همه چیز برای فتحی جدید - یعنی فتح قرطاجنه - مهیا به نظر می رسید ، در گذشت ( ۳۲۳ ق . م . )

اسکندر آخرین ماههای حیات خود را در تنظیم امور شاهنشاهی خود گذرانید . وی ، با الهاماتی عمیق که از افکار شاهان بزرگ هخامنشی در اقدامات خود گرفت ، اصولی جدید - وسیع تر و انسانی تر - در آنها داخل کرد . او تقسیم شاهنشاهی را به ایالات ( شهربانی ها ) قبول کرد ، و عده ای از ولایات پارسی را به شغل خود باقی گذاشت . از جمله آنان والیان بابل ، شوش ، پاراتا کین<sup>۱</sup> ، هرات و ماد بود . در ایالت اخیر آتورپات<sup>۲</sup> حکومت می کرد . و او نام خود را بدان ناحیه که به آتورپاتکان - آذربایجان امروزه - مشهور گردید ، داد . پادشاه مقدونی از ضعف قدرت مرکزی قدیم - که غالباً نمی توانست از استقلال ولایات ممانعت کند - آگاه بود ، و برای جلوگیری از آن ، قدرت را به دو قسمت تقسیم کرد ؛ بدین معنی که علاوه بر والی پارسی ، فرمانده قوایی از مردم مقدونیه نصب نمود . اسکندر از همه وسایلی که هخامنشیان برای کسب وحدت آسیا به کار میبردند ، اطلاع داشت هر قدر وی پیشتر می رفت بیشتر لزوم اتکاء به ملت مغلوب را احساس می کرد ، و این سیاست را هخامنشیان - جز به اکراه - تعقیب نمی نمودند . یونانیان و مقدونیان درک نمی کردند چرا شاه ، آنان را در همان ردیف ایرانیان - که صداقت و شهامتشان بیش از پیش جلب نظر اسکندر را میکرد - قرار میدهد . مقاومتی که فاتح مقدونی از جانب دوستان و سربازان خود در برابر او امرش مشاهده میکرد ، شاید بیش از پیش او را به سوی رعایای جدید می کشانید . وی می خواست بر اینان سلطنت کند ، همان گونه که مایل



بود بر یونانیان و مقدونیان حکومت نماید. اسکندر چون مصر - که مردم آن سلطنت را جز از گوهر الهی نمی پذیرفتند - و ایران را - که پادشاه آن میبایست نشانی از خدا باشد - فتح کرد، و زایش - آمن<sup>۱</sup> او را پسرش شناخت، الوهیت شخص خود را اعلام داشت، نه بدین منظور که پرستش وی موضوع دینی رسمی گردد، بلکه به منظور سیاسی این کار را انجام داد تا برای او در نظر مردم مداین یونانی، قدرتی ایجاد شود. وی پرسکینس<sup>۲</sup> - به سجده افتادن - را به اتباع خود تحمیل کرد، و آن از مراسم دربار هخامنشیان بود که طبق آن هر يك از تبعه ایرانی در حضور شاهنشاه بزرگ باید به جا آورد، و مخصوصاً اتباع شرقی وی موظف به اجرای آن بودند.

در زمانی که قشون وی به سند رسید، فقط يك ربع از سربازانش مقدونی، و بقیه از اتباع شاهنشاهی ایران بودند. امور اداری مانند امور نظامی شرکت عناصر ایرانی را ایجاب می کرد، و اسکندر این همکاری را طالب بود، اما نه بر اساس غالب و مغلوب که منظور هخامنشیان بود - بلکه بر اساس معامله به مثل. علت رفتار ایرانیان را نسبت به شاه جدیدشان، در همین طرز تفکر باید جست. آنان خود را ملتی مغلوب که بر آن يك تن خارجی حکومت می کرد احساس نمی کردند، بلکه هنوز خویش را سرور ممالك قبلی می دیدند. اسکندر، برای اینکه اطمینان بیشتری از صمیمیت آمال خود بدیشان نشان دهد، راه ورود به حلقه یاران خویش را بر روی آنان باز کرد، و در آن حلقه برادر داریوش و چند تن از سروران ایرانی را پذیرفت. سی هزار جوان از بهترین خانواده ها تحت نظر استادان یونانی - که زبان یونانی و فنون نظامی را بدانان می آموختند - تربیت شدند. سربازان ایرانی داخل فالانتر گردیدند.



اگر تجمل و شکوه و جلال شرقی اسکندر، مقدونیان را آزرده خاطر میساخت، به الطاف وی نسبت به شرقیان نیز حسادت ایشان را تحریک می کرد، زیرا آنان می اندیشیدند که این عمل به زیان آنان تمام میشود. از آنجا عصیانها آغاز شد: در ۳۳۰ در درنگ (زرنگ - سیستان)، در ۳۲۸ در مر کند<sup>۱</sup> (سمرقند)، در ۳۲۷ در بلخ، در ۳۲۴ در اپیس<sup>۲</sup>. اختلاط نژادها و تمدنها جز تحت تأثیر قوه ای واحد، امکان نداشت عملی شود. مجموع این جنبشها - که تأثیری در شاه جوان نداشت - در طی سنوات سفرهای جنگی وی، هرگز نتوانست هدفی را که وی با اصرار و ابرام تعقیب می کرد، مورد مخاطره قرار دهد: می بایست به ایرانیان همان قدر و مقام را داد که به مقدونیان و یونانیان داده میشد. بنای شهرها و مستعمرات فقط به منظور استقرار ساخلوها و آرام نگاهداشتن اقوام فتنه جو یا سرکش نبود، بلکه همچنین - و مخصوصاً - برای ایجاد تمدنی مختلط بود که در آن دو قوم مذکور متساویاً شرکت داشتند.

تجدید بنای شاهنشاهی که از بالکان تا سند ادامه داشت، ممکن نبود فقط بر مبنای سیاسی و اداری - که کاملاً وابسته به مسایل نژادی بود - محدود شود. شاه بزرگ جدید افکار خود را در این امور اجرا می کرد، و در نتیجه افکار قدیم مبانی قدرت را واژگون می ساخت. اسکندر، بالحق غرب به شرق و تحقق وحدتی که هخامنشیان آرزومند آن بودند، جهشی بزرگ در حیات اقتصادی جهان - که از تقسیمات گوناگون آزاد شده بود - داد. کمتر احتمال می رود که در این حیطه، در مدت عمر بسیار کوتاهی که اسکندر داشته، خط مشی مخصوصی مورد مطالعه قرار گرفته و به مرحله اجرا در آمده باشد. اما وی، با تقلید از پیشینیان خویش، و مانند ایشان، مخصوصاً در تعقیب مقاصد نظامی و اداری، وقت بسیار در طرق ارتباطی،



و بالاخص به طرق کشتی رانی، از شبکه های قنوات<sup>۱</sup> گرفته تا طرق بحری که قاره ها را بهم می پیوست، مبدول میداشت. مسافرت امیرالبحر وی نابخوش<sup>۲</sup>، برابر اکتشافات اسکیلاکس<sup>۳</sup> - که به امر داریوش انجام گرفته بود - صورت پذیرفت. طرح اکتشاف سواحل عربستان یا بحر خزر - که وی می پنداشت با بحر اسود مرتبط است - بر اثر همین اشتغالات بوده است. طرح استفاده از دریاچه جپائییه را - که در عصر ما تحقق یافته - اسکندر به منظور منظم ساختن طغیانهای فرات و تأمین عمل معمولی قنوات ریخته بود.

اسکندر مانند شاهان هخامنشی به گرد آوردن گنجینه ها نمی پرداخت. وی خزینه هایی را که در پایتختهای شاهنشاهی یافت، تبدیل به پول کرد و پول را متحدالشکل ساخت، و بدین وسیله به مسکوکات شاهنشاهی، و مسکوکات ولایه با مسکوکات ایالتی خاتمه داد، و چون تنها يك نوع پول در منطقه وسیع شاهنشاهی او واسطه داد و ستد بود، روابط اقتصادی قسمت های مختلف کشور را تأمین میکرد. اسکندر، با سعه صدری که داشت، هدایا و پاداشها را توزیع می نمود، و سپاهیان خود را ثروتمند می ساخت، و در نتیجه همه ممالك خویش - از جمله یونان - را غنی کرد. برای سکنه یونان، راه در آمد دیگری در حیطه شاهنشاهی باز شد: مملکت مزبور که بر اثر جنگهای طولانی فقیر گردیده بود، فرصت یافت که سکنه خود را برای کسب و کاری - غیر از عنوان مزدوری در خدمت شاهنشاه - به خارج بفرستد. بسیاری از شهرهای قدیم سوریه و فلسطین در زمان اسکندر روی تجدد و سعادت دیدند، اما اکثریت یونانیانی که مملکت خود را ترك گفتند، در شهرها و مستعمراتی که پادشاه مقدونی بنا کرد، مستقر گردید، و در قسمتی از آنها، سربازان قدیم و متقاعد، به تساوی جای داده شدند. ایجاد مراکزی در نقاط سوق الجیشی و

۱ - مراد «کانالها» است. رك. ص ۱۵۹ ح ۴

۲ - Nearchus) Néarque (ن. ۱.

۳ - Scylax



همچنین اقتصادی توجه گروهی معتنی به از تجار یونانی را جلب کرد . بازرگانان مذکور در این نقاط مشتریان بسیار از نظامیان و عمال غربی می یافتند ، و به این عده بزودی عنصر ایرانی ، که فریفته زندگی یونانیان و مقدونیان شده بود ، افزوده گردید با افزایش تجارت ، مراکز تجارتی سبک قدیم تغییر یافت . جاده ها و قنوات ، و روابط بین شهرها به بازرگانان اجازه میداد که بیشتر در داخل ممالك مختلف نفوذ کنند ، و کارهای تجارتی را در نقاطی بیش از پیش دور اجرا نمایند ، و وضع اقتصادی خود ناحیه را تغییر دهند . به علت اطمینانی که نسبت به صلح و امنیت ایجاد شده بود ، به نظر میرسید که اتحاد سیاسی و اقتصادی ایرانی - یونانی - که روی اصول عالیه ای بنا شده بود ، در آینده مدتی طولانی برقرار خواهد ماند ، اما مرگ مؤسس آن - که بر اثر نبوغ خود ، در « سلسله وقایع تاریخی » کسستگی آشکار ایجاد کرد - جهان را به سوی مقدرات دیگر کشانید .

### سلوکیان<sup>۱</sup>

شاهنشاهی که اسکندر کبیر بنیاد نهاد ، پس از او پایدار نماند . فکرو وحدت شاهنشاهی مزبور بزودی از بین رفت ، و در مدت چهل سالی که متعاقب مرگ او گذشت ، جهان در خونین ترین محاربات بین یاران اسکندر ، فرو رفت . همه فرماندهان سپاه یا ولایه بزرگ ، که در مکتب دشوار فیلفوس یا اسکندر - که در آن تهور و شجاعت ، اشخاص را به افتخارات عظیم نایل می کرد - تربیت شده بودند ، آرزومند بودند که نه همان بر سپاهیان ، بلکه بر اقوام و ملل حکومت کنند . کمال مطلوب اسکندر در جمع آوردن ملل که ، با ترك احساسات ملی ، میبایست جامعه ای واحد ایجاد کنند ، فراموش شد . پس از محاربه ایپسوس<sup>۲</sup> (۳۰۱ ق . م .) تشکیلات سیاسی جهان بر مبنای



سه حکومت نهاده شد: سلطنت مقدونیه در اروپا، سلطنت بطالسه<sup>۱</sup> در مصر، سلطنت سلوکیان در آسیا.

از میان همه جانشینان اسکندر، سلوکوس<sup>۲</sup> بیشتر از دیگران به افکار فاتح مقدونی آشنا بود، و به نظر می‌رسید که برای شناختن و ادراک جهان ایرانی و اتحاد با آن از همکاران خود مستعدتر بوده است. وی از زمان تسخیر شوش، به سمت فرمانده تشکیلات سواره نظام نجبای ایرانی منصوب شد، و آنها را به واحدی متشابه شامل چندین ده هزار جنگجو در آورد. او با اپامه<sup>۳</sup>، که از خانواده‌ای از نجبای ایرانی بود، ازدواج کرد. وی سلسله‌ای تأسیس کرد که در آن خون ایرانی با خون مقدونی متساوی‌آمیز گردید. سلوکوس والی بابل شد، و عاقبت شاهنشاهی هخامنشی را - که مرکب از مصر و دنباله سرایشب آن که از فلسطین و سوریه جنوبی تشکیل میشد، و چند بخش از سرزمین آسیای صغیر بود - به ارث برد. خود او از متصرفات خویش چیزی به کسی تسلیم نکرد به استثنای چند قطعه که در سرحدات شرقی - رخی و گدرزیا<sup>۴</sup> - به چندراگوپتا<sup>۵</sup> پادشاه هند - در عوض فیلهایی که وی میبایست بفرستد، تا سلوکوس بتواند سرحدات غربی کشور خود را حفظ کند - داد. او برای پسرش، سرزمینهای پهناور و مسکون از جمعیت بسیار - که چنانکه حدس زده‌اند بالغ بر سی میلیون تن میشد - باقی گذاشت. اما به محض فوت وی، تجزیه و تحلیل شاهنشاهی او شروع شد، و این عمل به تدریج تا انقراض سلسله سلوکی ادامه یافت. سلوکوس بانی دویایتخت است: سلوکیه<sup>۶</sup> در ساحل دجله که بابل را از اعتبار انداخت، و انطاکیه<sup>۷</sup> در ساحل ارتس<sup>۸</sup> در سوریه. وی مبانی تشکیلات سیاسی، اداری و اقتصادی

۱ - در متن فرانسوی Mouarchie Lagide و در ترجمه انگلیسی Ptolemaic monarchy  
 ۲ - Séleucus Apamée (Apama ت. ا.) ۳ - Gédrosie (Gedrosia ت. ا.) ۴ -  
 ۵ - Chandragupta (Chandragupta ت. ا.) ۶ - Séleucie (Seleucia ت. ا.)  
 ۷ - Antioche (Antioch ت. ا.) ۸ - Orontes



شاهنشاهی خود را - که به دو قسمت تقسیم می گردید و در اطراف این دو مرکز که به وسیله « جاده شاهی » بهم مرتبط میشد - تنظیم کرد . تا زمانی که جانشینان سلوکوس مالک پایتخت شرقی بودند ، دولت آنان به آینده امیدوار بود . پس از یک قرن ونیم . که سلوکیه به دست پارتیان تسخیر شد ، شاهنشاهی سلوکی جز دولتی که در سوریه متمرکز بود - و بزودی توسط روم مستهلک گردید - چیزی محسوب نمی شد .

سلوکیان که جانشین هخامنشیان گردیدند ، و تقریباً جمیع متصرفات آنان را در دست داشتند ، و بخش اعظم اصول تشکیلات خود را از ایشان اقتباس کردند ، مجبور بودند که هدفی را برگزینند که اسلاف ایشان هرگز بدان دسترسی نیافتند ، و آن عبارت بود از وحدت پادشاهی با وجود تنوع ملل و تمدنهای مختلف آن . ولی سلوکیان هم بدین هدف نرسیدند . همه اموری که به تدریج شاهنشاهی هخامنشی را تضعیف کرد ، و عاقبت موجب انقراض آسف آور آن سلسله گردید ، دامنگیر سلوکیان نیز شد : جنگهایی که آنان با سلسله های دیگر کردند ؛ نخست با مقدونیه و مصر ، سپس با پارتیان و رومیان ، محاربات ایشان برای جلوگیری از تمایلات تجزیه طلبی بعضی ممالکی که در زمره متصرفاتشان بود ؛ مساعی که برای مطیع نگاهداشتن ولایه خود به کار میبردند ، توطئه های دربار و رقابت های مدعیانی که غالباً منجر به قتل میگردید . شاهان این سلسله در قرن دوم ق . م . از به کار بردن طلا ، که راه فساد را باز میکرد ، خودداری نداشتند . آنان به سنا توره های رومی برای دخالت قشون روم ضد دشمنان خود رشوه می دادند . اما چون پیروزی به دست می آمد ، رومیان دیگر ممالک را ترك نمی کردند ، و سلوکیان پس از دیری فهمیدند که خود آنان مشرق را تسلیم رومیان کرده اند . محقق است که بعضی شاهان ایشان - مانند برخی از پادشاهان



هخامنشی - از جمله انتیوخوس سوم<sup>۱</sup> برای « ترمیم » شاهنشاهی خود فعالیت بسیار و کوشش قابل توجه کردند ، ولی از متوقف ساختن استیلای دو قوه‌ای که از ضعف ایشان استفاده میکردند ، عاجز بودند : قوه تدریجی و بطیء ولی مستمرا ایرانیان ، و قوه روم که سابقاً در آغاز قرن دوم ، ضربتی علاج ناپذیر به شاهنشاهی سلوکی وارد آورده بود .

سلوکوس اول پسر خویش ، آنتیوخوس اول<sup>۲</sup> را با خود شریک کرد ، و شاهنشاهی را با او تقسیم نمود ، و ایالات علیا یعنی مشرق را با سلوکیه به عنوان مستقر وی ، بدو سپرد . اما ، در زمان انتیوخوس اول<sup>۲</sup> ( ۲۸۰ - ۲۶۱ ق . م . ) نخستین علایم ضعف آشکار شد ، و عموماً تصور می کنند که پارس مستقل گردید . دوران سلطنت جانشین وی ، انتیوخوس دوم ( ۲۶۱ - ۲۴۶ ق . م . ) با فقدان سرزمینهای بسیار مهم ، و تجزیه ایالت بلخ در حدود ۲۵۰ ، و ایالت پارت و کرکان در حدود ۲۴۹ - ۲۴۸ ق . م . مشخص است .

شاه که در محاربات خویش در مغرب گرفتار بود ، از ایجاد احترام برای قدرت خویش ، عاجز بود . ایالت بلخ شامل دشت شمالی افغانستان امروزی بود و از سوی شمال به جیحون - آمو دریای کنونی - میرسید . این ایالت ، منطقه‌ای سرحدی بود که برای دفع خطر دایمی - که بدویان ایرانی ایجاد میکردند - ساخته شده بود ، و قریب بیست هزار سرباز اسکندر را - که بیمار یا مجروح بودند - در مؤسسات جدید آن اقامت دادند . پس از مرگ پادشاه مقدونی ، این سربازان عصیان کردند و تقاضای بازگشت نمودند ؛ بخشی از آنان مقتول گردیدند ، و مع هذا عده آنان برای تشکیل قوه‌ای مسلح در کشور ، کافی بود . دینودتوس<sup>۳</sup> ، که حا کمی یونانی بود ، از یک سوی به یونان متکی بود ، و از طرف دیگر به عنصر ایرانی تکیه داشت . وی ضد پادشاه



سلوکی متبوع خویش عصبیانی - به معنی خاص - نمود ، اما بر اثر مشاهده ضعف شاهنشاهی به یاری سکنه محلی ، کوشید دولتی نسبتاً قوی برای خود تشکیل دهد ، تا بتواند در مقابل تهدید بدویان مقاومت ورزد .

آیا بر اثر دوری یونانیان ساکنان ایالت بلخ - که در قسمت نهایی شرقی ترین بخش جهان یونانی قرار داشت - یا به علت فشار تهدید خارجی بر ایالت سرحدی مرکز آسیا بود که دو قوم یونانی و ایرانی چنان تفاهم مشترك استوار و طولانی برقرار کردند که نظیر آن در هیچ جای دیگر ، وقوع نیافت ؟ این امر با وجود دو سبک زندگی مختلف که ناشی از دو روش گوناگون اجتماعی و اقتصادی آنان بود ، صورت پذیرفت . بلخ ، ناحیه فلاحی و سرزمین پرورش اغنام و احشام ، مغرب را از يك سو به چین ، و از سوی دیگر به سیبری - که از جهت طلا غنی بود - و روسیه جنوبی متصل میساخت . ایالت مزبور همچنین ثروت خود را مدیون تجارت « ترانزیت » بود ، و با اسواق و بازارهای خود ، عنصری مهم را در تجارت جهان تشکیل میداد . بلخ ناحیه ای ایرانی و دارای جامعه ای ملوک الطوائفی<sup>۱</sup> بود که اشراف مالک زمینهای آن در قصور حصین اقامت داشتند ، و مستملکات خود را اداره میکردند ، و دهقنت ناحیه نیز در دهکده های مستحکم انجام می گرفت . این ایالت از زمان ورود عنصر یونانی - که فنون نظامی آنان تضمینی عظیم برای دفاع سرحد های خارجی بود - تحولی نیافت . سروران جدید تغییری در سازمان اقتصادی کشور ندادند ، اما بر اثر تأسیس شهرها و مستعمرات خود ، و به وسیله استقرار جمعیتی تاجر و صنعت پیشه ، در ازدیاد ثروت آن منطقه شرکت کردند ، و ایرانیان نیز از این امر استفاده بسیار بردند . بنا بر آنچه گفته شد ، یونانیان بلخ که از شاهنشاهی سلوکی به علت اغتشاش پارت جدا مانده بودند ، با ایرانیان متحد گردیدند و تشکیل هیأتی دادند که در مدت دو قرن



مبلغ تمدن یونانی در هند و آسیای مرکزی شدند، و فقط بر اثر موج مهاجمه‌ای جدید و موخس از طرف بدویان ایرانی، در پایان قرن دوم ق. م. منقرض گردیدند.

تجزیه پارت و کرکان - یعنی نواحی جنوب شرقی و مشرق بحر خزر - که يك دو سال پس از تجزیه بلخ صورت گرفته، کمتر ناشی از حدت و سورت قوم نیمه بدوی مزبور بود تا ضعف سازمان شاهنشاهی سلوکی. این امر هنوز به منزله عکس العمل جهان ایرانی ضد عنصر خارجی مستقر در مملکت وی، تلقی نمی‌شد. اما بعدها، آنگاه که ایران در برابر تهدید قد علم کرد، وجدان ملی‌اش بیدار شد، و روح جدید خود را نشان داد. پارتیان علامت شروع نهضت را ارائه دادند، اما بیش از يك قرن طول کشید تا مجدداً ایران را از دست یونانیان بگیرند، و سرحدات غربی خود را در ساحل شط فرات - که از آن پس، تا زمان حمله عرب در دست ایرانیان باقی ماند - مستقر سازند. سلو کوس دوم<sup>۱</sup> (۲۴۶ - ۲۲۶ ق. م.) کوشید که وضع شاهنشاهی را در مشرق تثبیت کند. پارتیان از مقابل سپاهیان او که وارد ایالات شرقی می‌شد، عقب نشینی کردند. در این هنگام در انطاکیه<sup>۲</sup> اغتشاشی ایجاد شد و شاه را مجبور کرد همه آمال خود را ترك گوید و به سوریه باز گردد. پارتیان که نیرویی سیال و محتاط به شمار می‌رفتند، باز گشتند و به سهولت «فتح» را به دست آوردند. پس از مرگ سلو کوس دوم، علاوه بر این سرزمین‌های شرقی، آسیای صغیر نیز از دست سلوکیان خارج شد. نیم قرن پس از درگذشت مؤسس شاهنشاهی سلوکی، سرزمین‌های کشور فقط از سوی مغرب به توروس<sup>۳</sup> و از سوی مشرق به ماد منتهی می‌شد.

در این لحظه حساس، تاج و تخت انطاکیه در دست انتیوخوس سوم<sup>۴</sup>

Séleucus II-۱

۲- Antioche (Antioch) ت. ا.

۳- Taurus

۴- Antiochus III



( ۲۲۳ - ۱۸۷ ق . م . ) افتاد . وی پادشاهی بود دارای نیرویی خشن و شتم سیاسی قوی . هنگام جلوس او ، در نجد ایران عصیان حکام ماد و پارس صورت گرفت . پارتیان با بلخیان متحد شده ، ماد را تهدید می کردند . انتیوخوس حکام مزبور را درهم شکست ، و به عنوان تفتیش مسلحانه سفری به مشرق کرد ، و این سفر کمتر از هشت سال طول نکشید . وی از طریق کاپادوکیه به ارمنستان رفت ، و خشیارشا پادشاه آن ناحیه سلطنت او را شناخت و با خواهر وی ازدواج کرد . سپس پادشاه سلوکی از شمال به جنوب سراسر ایران را زیر پا گذاشت ، به شوش رفت ، و از آنجا به هگمتانه (همدان) شد ، تا سفر جنگی ضد پارتیان را ادامه دهد . ارشک (ارشک سوم) ، در برابر سپاهیان او عقب نشینی کرد و عاقبت اطاعت او را پذیرفت ، و خراج خود را تقدیم داشت . انتیوخوس به سرحد بلخ نزدیک گردید . در آنجا او تیدموس سلسله ای جدید به جای سلسله دیودتوس<sup>۲</sup> دایر کرده بود ، و او در برابر شاه سلوکی مقاومتی شدید نشان داد که منجر به موافقت بین طرفین و ازدواج پسرش دمتریوس با دختر انتیوخوس گردید . پادشاه سلوکی پس از عبور از هندو کوش . در دره کابل شاه موریاهای<sup>۵</sup> هند را ملاقات کرد ، و با او عهد مودت را تجدید نمود . سپس از راه رنج ، زرنک (سیستان) ، کرمان به پارس باز رسید . ساحل غربی خلیج فارس را با مراکز تجارتی کندر دیدار کرد ، و از جزایری که بر اثر صید مروارید شهرت داشتند ، عبور نمود ، و عاقبت به سلوکیه در ساحل دجله بازگشت . طبق بعضی قرائن تصور می رود که منافع تجارت شاهنشاهی با مشرق از طریق بَرّی و بحری تا حدی در اقدام بدین سفر طولانی دخالت داشته است . انتیوخوس که از باده موفقیت های خود سرمست شده بود ، تصمیم گرفت مقدونیه را به شاهنشاهی خویش ملحق کند .

۳ - Diodote (Diodotus) ت . ا .

۲ - Euthydème (Euthydemus) ت . ا .

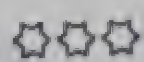
۱ - Arsace III

۵ - Maurya

۴ - Démétrius



بدین منظور از تنگه‌ها عبور کرد، ولی روم ضربتی علاج ناپذیر بر او وارد آورد؛ وی در محاربه مغنیسیا<sup>۱</sup> مغلوب شد. صلح اپامیه<sup>۲</sup> (۱۸۸ ق. م.) نه تنها او را از متصرفات آسیای صغیر محروم کرد، بلکه خراجی بسیار هنگفت بر او تحمیل نمود. انتیوخوس چهارم<sup>۳</sup> (۱۷۵ - ۱۶۴ ق. م.) آخرین پادشاه بزرگ سلوکی بود. وی با اقدامات جسورانه در صدد مرمت شاهنشاهی و نجات آن از تجزیه برآمد. پیشرفت‌های نظامی وی در مصر بدبختانه برای او سودی نداشت، و نیز مساعی این پادشاه برای استحکام روابط بین ملل مختلف کشور خویش به وسیله ایجاد یونانیت «عمقا» بی نتیجه ماند. اندکی پس از مرگ پادشاه مزبور، سلوکیان بین‌النهرین را از دست دادند، و آن منطقه به دست پارتیان افتاد، و انحطاط سیاسی سریعی ایجاد شد که علامت رجعت یونانیت (هلنیسم) از مشرق بود. حکام استقلال یافتند، کمی بعد سلسله‌های کوچک و جباران درهمه جا ظهور کردند. آنگاه شاهنشاهی سلوکی - که فقط تقریباً منحصر به سوریه بود - مجموعه‌ای از ممالک کوچک را که عملاً آزاد و مستعد افتادن در دست رومیان - که برای تسخیر جهان یونانی در مشرق مداخله می‌کردند - بودند، شامل می‌گردید، سلطنت‌های یونانی - یکی پس از دیگری استقلال خود را از دست دادند، و تابع روم شدند. دولت اخیر اراده خود را بدانان تحمیل می‌کرد و سبک حکومت خدعه‌آمیز خویش را - یعنی حکومت «استعماری مغرور، فاسد، قسی و بی‌ثمر» را مستقر ساخت.



شاهنشاهی سلوکی که شامل جهان ایرانی، بابل قدیم، شهرهای فینیقیه و مدینه‌های آسیای صغیر بود - مانند شاهنشاهی هخامنشیان - حکومتی مرکب

۱ - Magnésie (Magnaesia ت. ا.) - ۲ - Apamée (Apamea ت. ا.) - ۳ - Antiochus IV  
 ۴ - در حاشیه ت. ا. به‌ماخذ ذیل ارجاع شده: Rostovtzeff, «Social and Economic History of the Hellenistic World» vol. II, ch. VI, p. 1017



به شمار می رفت . نخستین شاهان این سلسله مساعی عمده برای تحقق وحدت آن به کار بردند . هخامنشیان بر قوم ایرانی ، که بیش از پیش در شاهنشاهی نفوذ می کردند و در خارج ایران قوای مسلح و اداری حکومت را تشکیل می دادند ، متکی بودند . اسکندر کبیر ، در مدت سلطنت کوتاه خود ، می توانست به سپاهیان مقدونی خویش اتکا کند . سلوکیان سلسله ای ملی ناشی از ملت نبودند ، و برای ایشان خطرناک بود که به عنصر ایرانی که اکثریت شاهنشاهی آنان را تشکیل می داد اعتماد کنند . آنان دیگر سیاست اختلاط نژادها را که مورد تصویب اسکندر بود ، ادامه ندادند و مسأله را چنین حل کردند که از مجموع بخشهای شاهنشاهی عنصری ایجاد کنند که بدانان نزدیک باشد و نسبت به ایشان وفادار بماند . سلوکیان در جهت مخالف آنچه که هخامنشیان به تحقق بخشیدن آن آغاز کرده بودند ، رهسپار شدند ، یعنی یونانیان و مقدونیان را در بخشی وسیع از متصرفات خود متمرکز ساختند . سکنه جدید در حکم سیمان ساختمان شاهنشاهی و درعین حال رابط بین حکومت و سکنه بومی بودند . آنان می بایست هم در قشون خدمت کنند و هم در ادارات ، در شهرها و قصبات سکنی گزینند ، به کارها اشتغال ورزند ، و زمین را زراعت کنند . این طرحی عظیم بود که به علت اوضاع مخصوصاً مساعدی - که شاهنشاهی سلوکی در یونان پر جمعیت و بدبخت یافته بود - مورد تشویق قرار گرفت . در سراسر قرن سوم ق . م . جریانی تقریباً لاینقطع ، سکنه اروپای جنوب شرقی را به سوی سوریه ، بابل و ایران سرازیر کرد ، و عناصری که آسیای صغیر و حتی سوریه را ترك می گفتند ، بدانان افزوده می شدند . برای استقرار آنان ، طرحی وسیع جهت شهرسازی تهیه و اجرا گردید . مستعمرات نظامی و غیر نظامی ایجاد شد . بدین وجه سلوکیان سیاست شهرسازی اسکندر را تعقیب و تکمیل کردند ، و ممالک را - و مخصوصاً ایران را ، که در زمان هخامنشیان در آن فقط به بنای شهرها آغاز شده



بود. از شبکه‌ای از اقامتگاهها پوشانیدند. مؤسسات اخیر به منظور دفاع کشور ضد بدویان. چنانکه در بلخ - یا به جهت مراقبت سکنه فتنه‌جو - مخصوصاً اهالی ماد - ایجاد میشد. عده‌ای معتنی به از آنها در طول جاده بزرگ نظامی، شریان اصلی شاهنشاهی که سلوکیه را در ساحل دجله به بلخ متصل میساخت و جاده هزار ساله که از کرمانشاه همدان میگذرد. بنیاد؛ از سوی دیگر بنادری در ساحل دریا برای آنان لازم بود. سلوکیان کمتر از نه شهر در ساحل خلیج فارس بنا نکردند و از آن جمله است انطاکیه در پارس - بوشهر امروزه - که جانشین شهر کهن عیلامی گردید. نواحی حاصلخیز نیز دقت آنان را به خود جلب کرد، مخصوصاً مثلثی که بین کرمانشاه، همدان و بروجرد واقع است، و از زمین‌های کاملاً مشروب به شمار می‌رفت. در دشت کرمانشاه، که سربازان اسکندر آنرا با نسا (نیسا) - مسقط الرأس دیونیسوس<sup>۲</sup> - یکی دانسته‌اند، در دینور و کنگاور مؤسسات یونانی بنیاد؛ هگمتانه (همدان) مجدداً تعمیر گردید. در بخش جنوبی‌تر، لائودیسه<sup>۳</sup> - نهاوند امروزین - ساخته شد. شهری دیگر در کره<sup>۴</sup> نزدیک اراک<sup>۵</sup> بنا گردید. رگای (ری) قدیم، که اکنون در حومه تهران است، بنام اروپوس<sup>۶</sup> خوانده شد. در پارت شهری بنام نسا - الکساندریولیس<sup>۷</sup> بنیاد که پیش از شهر صد دروازه (هکاتوم پیلوس)<sup>۸</sup> که آن هم شهری یونانی بود و به علت آنکه پیش از چهار دروازه داشته بدین نام موسوم گردیده بود - یکی از نخستین پایتخت‌های پارتیان گردید.

شهرهای جدیدالبناء و شهرهای تعمیر شده به وسیله سکنه مختلط مسکون گردیدند، چنانکه قسمت اعظم اهالی بابل را در سلوکیه واقع در ساحل دجله جای

۱- Nysa      ۲- Dionysos خدای یونانی مشابه باخوس Bacchus رومیان (م. م.)  
 ۳- Laodicea (ت. ا.)      ۴- Khurha      ۵- Arak      ۶- Europos  
 ۷- Nysa-Alexandropolis      ۸- Hécatompylos      ۹- ت. ا. چون یک صد دروازه داشته است.



دادند. معلوم نیست این زندگانی مشترك چگونه تحقق می یافت، اما تشکیلات همه جا به سبك مدینه قدیم، با توده ملت، شوری، وعمال دولتی آن که سالیانه تعیین میشدند، اداره میکردید. عقاید و سنن محلی محفوظ ماند، ولی بامظاهر آیین یونانی مخلوط شد. از راه احتیاط، در قلعه وارگی که بر شهر مسلط بود، ساخلو یونانی گماشته بودند، و یونانیان در حال خطر میتوانند بدان پناه برند.

شهرها دارای زمینها و املاکی بود که روستاییان در آنها سکونت داشتند و به کار کشاورزی مشغول و بدان املاك وابسته بودند. روستاییان گاه از سعه صدر جوامع شهری استفاده می کردند، و به توسعه اجتماعات خود پرداخته، به صورت دهکده‌هایی که نوعی استقلال داخلی داشتند، درمی آمدند. تا زمانی که ستونهای مهاجران جدید ادامه داشت، شهرها سعادتمند بودند. چون استعمار به تدریج ضعیف می گردید، و عاقبت در حدود نیمه قرن دوم پایان یافت، انحطاط بعضی از شهرها شروع شد و در آخر آنها سبیه یونانی خود را از دست دادند.

عموماً تصور می کنند که غالب مستعمرات نظامی بوده و سکنه آنها را مردانی تشکیل می دادند که لایق خدمت و مستعد احضار در حال خطر بودند. مستعمراتی در دهکده‌های بومی ایجاد میشد، و یا زمینهایی در قرب بومیان به یونانیان میدادند؛ و گاهی نیز دو قوم مزبور را برای نظام اجباری در شهرها مجتمع میکردند. به هر کس مقداری زمین، يك خانه، بذر و چهارپا داده میشد. سربازان در این سرزمینها می توانستند مجتمع گردند و حتی شهرهایی<sup>۱</sup> که همواره شامل سکنه مختلط ولی مجهز به نظم و تشکیلات یونانی بود، ایجاد کنند. علاوه بر یونانیان و مقدونیان، مزدوران میسیه<sup>۲</sup>، کاپادوکیه<sup>۳</sup>، و حتی تراکیه<sup>۴</sup> به ایران وارد شدند. همه افراد عنصر

۳- Cappadoce (Cappadocia) ت. ا. ۱)

۲- Mysie (Mysia) ت. ا. ۱)

۱- Polis

۴- Thrace



جدید ایران، با طرز زندگی و تفکری یونانی، با علاقه مندی به خانه ها و شهرهای خویش نکیه گاهی برای سلسله ای که آینده، ثروت و امنیت را برای آنان تأمین کرده بود، به شمار میرفتند.

طبیعة این سکنه مختلط، در باره شاه که مخدوم مطلق بود و فرمانهای وی حکم قانون را داشت، به يك نظر نگاه نمیکردند. ایرانیان بدو به منزله جانشین هخامنشیان مینگریستند، در صورتیکه در نظر مقدونیان وی جانشین اسکندر بود؛ اما یونانیان او را فقط حامی مصالح خود می دانستند. پس از انتیوخوس دوم، آیین رسمی سلسله سلوکیان استقرار یافت. پیشتر انتیوخوس اول پدر فقید خود را به عنوان خدا معرفی کرده بود. شاهی که سلطنت می کرد و ملکه او نیز مقام الوهیت یافتند. در معابد شهرهای عمده ایالات، روحانیان بزرگ - مرد و زن - وابسته بدین آیین می زیسته اند. انتیوخوس سوم در فرمانی مورخ به سال ۱۹۳ ق. م. که بر روی ستونی حک شده، و اخیراً در نهاوند (لائودیسه)<sup>۱</sup> کشف گردیده، دستور میدهد که پرستش زوجه او لائودیسه را اعمال کنند.

سلوکیان در سیاست خود، اصول و مبانی داریوش را پذیرفتند، ملیت ها را ابقا کردند ولی در عین حال آنها را در زمره شاهنشاهی وارد ساختند، اما عاقبت مجبور شدند که به سیاست کوروش و سلطنتی توأم با اغماض باز گردند. شاهنشاهی سلوکی - چنانکه عموماً معتقدند - اصل تشکیلات ایالات را با تقسیمات دودرجه ای حفظ کرد، و هروالی تشکیلات اداری را که تقریباً مستقل از مرکز بود، اداره میکرد. ضعف این نوع تشکیلات در شاهنشاهی بزودی آشکار گردید، و تمایل تجزیه طلبی حکام و ممالک - که سابقاً نیز در زمان هخامنشی مرض حاد به شمار می رفت - قوای سلوکیان را منهدم کرد، و عاقبت شاهنشاهی آنان به صورت دولتهای خرد و کوچک که پارتیان

۱ - Laodicee ( Laodicea ت. ا. )



آنها را به ارث خواهند برد و حفظ خواهند کرد - در آمد ، زیرا سلوکیان از تحمیل تمرکز قدرت بدانان عاجز بودند . تنها مداین یونانی تشکیل جزیره - گونه‌هایی دادند .

معهدنا اداره شاهنشاهی موقعیتی بزرگ برای سلوکیان به شمار می‌رود . صاحب - منصبان شاهی ، مجرب و نیکو تربیت یافته ، دستگاهی را که مخصوصاً میبایست صندوقهای خزانه دولت را پر کند ، به خوبی به کار انداختند . مالیات بر اراضی شاهی شهرهای امعابد ، سربازان ، قبایل یا اشخاص توسط گروهی از عمال رسمی جمع آوری میشد که در زمره آنان یونانیان دارای مشاغل مسئولیت داری بودند ؛ هر چند ایرانیان نیز از این نوع شغلها محروم نبودند . دستگاه بیت المال که قابلیت انعطاف بسیار داشت قسمت اعظم آن از هخامنشیان به ارث برده شده بود ، اما نحوه کار آن مشخص تر و منظم تر بود ، و برای شاهان در آمد بسیاری را تأمین میکرد . همه زمینها ، به حکم فتوحات متعلق به شاه بود . معابد نیز دارای زمینهایی بودند ، و هر چند ما اطلاعی از املاك آنها در ایران نداریم ، از پیش باید قبول کنیم که معابد مهمی مانند معابد هگمتانه ( همدان ) ، کنگاور یا نهاوند میبایست دارای متصرفاتی بزرگ با دهکده‌هایی باشند که رعایا و شاید بردگان ، برای تغذیه آنها همه روحانیان مرد و زن ، مغنیان و مغنیات ، مطربان ، غلامان و خدمتکاران ، به کشت و ورز مشغول بودند . معابد ثروتهای بسیار داشتند ، و شاهان سلوکی مانند انتیوخوس سوم یا انتیوخوس چهارم ، هنگامی که دچار مشکلات مالی می‌شدند ، از غارت آنها به عنوان این که به حکم سلطنت همه این ثروتها متعلق به شاه است خود داری نمی‌کردند . در امکنه‌ای که معابد ربه النوع اناهیته ( ناهید ) یا نانا یا<sup>۱</sup> وجود داشت ، شاه به منزله زاوش<sup>۲</sup> و شوهر ربه النوع به شمار می‌رفت و از او طلب



جهیز می کرد.

زمینهای دیگر به افراد خانواده شاهی، درباریان، صاصبمنصبان، و شهرها داده شده بود و قسمتی را هم فروخته بودند. زمینهای مزبور، مانند عهد هخامنشیان، در دست فتودالهای بزرگ ایرانی یا یونانی اداره میشد، ولی رعایا که جزو لاینفک اراضی بودند، از نوعی آزادی برخوردار داشتند. مالکان مذکور موظف بودند در صورت لزوم، سواره نظامی آماده سازند که شاه به قدرت از آن استفاده میکرد. نیروی سپاهیان منظم مخصوصاً مبتنی بر تعدادی فیل بود. شاه مالک متصرفاتی بود که عمال شاهی و پایه‌وران مالیه آنها را اداره میکردند. از میان همه روستاییان، آنان که در املاک متعلق به شهرها کار می کردند، محققاً از مزایای بزرگی بهره‌مند بودند.

بدین وجه در کشور ایران جامعه‌ای جدید تشکیل شد که به زندگانی و کار پرداخت. عناصر مختلف این جامعه کمابیش به شدت درمدينه‌ها، شهرها، قصبات و دهکده‌ها مخلوط شده بودند، و اکثریت آنان ایرانی و اقلیت یونانی بودند. آینده شاهنشاهی سلوکی مستقیماً وابسته به توفیق استقرار سکنه یونانی - مقدونی در کشور بود. سکنه مزبور - قبل از هر چیز - دارای سنجیه سیاسی و نظامی بود، و اجباراً میبایست به مشاغل اجتماعی و اقتصادی مرتبط باشد. این سیاست که به منزله تاروپودی بود که بر آن میبایست وحدت مملکت بافته شود، در صدد یونانی کردن ایرانیان یا الزام آنان به قبول طرز مخصوص زندگی یا فرهنگ بر نمی آمد. دانشمندان بادلایلی تأیید و ابرام کرده‌اند که یونانی ساختن، اصطلاح و بینشی جدید است، و یونانیان خود از آن خبر نداشتند. یونانی کردن ایرانیان کاملاً طبیعی صورت گرفته، چنانکه ایرانی کردن یونانیان هم چنین بوده است، و این مسأله برای دو گروه از اقوامی که مجاور یکدیگر زندگی میکردند، غیر قابل اجتناب بود. امر مزبور تحقق یافت بدون آنکه سلوکیان - که در نظر آنان این گونه مسایل اجتماعی اهمیتی نداشت - در



صدد بر آمده باشند آن را توسعه بخشند یا از حدود آن بکاهند . ایشان در نظر نداشتند مملکتی یونانی یا مقدونی به وسیله استقرار هموطنان خود در آسیا ، ایجاد کنند . شبکه مدینه‌هایی که توسط سلوکیان برپاشد ، میبایست شاهنشاهی را بهم متحد سازد . جامعه شهرنشین جدید در فوق ایرانیان قرار داشت و به منزله رابطه بین آنان و مقام سلطنت به شمار میرفت . جامعه مزبور نیز شامل تعدادی از عمال عالی رتبه ، اطرافیان شاه و دربار ، و دوستان و ندمای وی بود . در درجه پایین تر ، عمال ادارات ، و سپس تجار قرار داشتند . همچنین باید از قشون یاد کرد که ساخلو همه نقاط را مخصوصاً در پایتختها یا قلاع ، اداره میکرد . همان منظره اجتماع در نواحی خارج دیده می شود : در جنب املاک بزرگ ایرانیان ، زمینهای فتودالهای یونانی یا مقدونی وجود داشته است . سکنه این مستعمرات نزدیک دهکده‌های روستاییان ایرانی میزیستند . بر سکنه قدیم ، اشرافیتی جدید و « بورژوا » افزوده گردید ، و آن عبارت بود از مهاجران یونان و مقدونیه ، استادان ، فلاسفه ، تجاری که در جستجوی شغلی بودند . همه قراین دال بر این است که سلوکیان با طبقه عالی ایرانیان روابطی نیکو داشتند ، و بعضی از اینان برای اثبات اطاعت خود نسبت به شاه شاغل مقامات مهم می گردیدند ، و میتوان قبول کرد که این طبقه از جامعه ایرانی بیشتر صبغه یونانی به خود گرفته بود .

زبان یونانی از زمان اسکندر کبیر - یعنی از زمانی که هزاران جوان اشرافی در تشکیلات سواره نظام قشون وی داخل شدند و سربازان ایرانی را داخل فالانژ نمودند - به انتشار در ایران آغاز کرد . سپس مزاحجه‌های بین ایرانیان و مقدونیان که عده بسیاری از آنان در ایران باقی ماندند ، ایجاد مستعمرات ، تجارت ، ادارات ، قشون ، عدلیه ، همه اینها موجب گردید که زبان آرامی که در عهد هخامنشیان زبان رسمی بود متروک گردد و زبان یونانی جای آن را بگیرد . زبان اخیر به نوبه



خود حکم زبان بین‌المللی را پیدا کرد و حتی در دوره پارتیان در شهرهای یونانی تدریس می‌گردید. نتیجه این شد که قسمت بزرگی از سکنه نجد ایران نواللسانین شدند، چنانکه امروزه سکنه کردستان، آذربایجان، قبايل بلوچ و قشقایی به دو زبان سخن می‌گویند. جمعیت شهرنشین ایران و بخشی از سکنه اراضی اطراف، استعمال زبان یونانی را در مدت چند قرن، حتی پس از سقوط شاهنشاهی سلوکی حفظ کردند. نوشته‌های مدالهای شاهان پارت و نیز پارشمن<sup>۱</sup> اورامان<sup>۲</sup> در کردستان که به زبان یونانی بین مرافعین ایرانی حکم میکند مؤید این مدعی است. دو کتیبه‌ای که از نقوش برجسته پارتی شناخته‌اند به زبان یونانی انشا شده، و کتیبه‌های شاهان ساسانی، در جنب پهلوی پارتی و پهلوی ساسانی، دارای نوشته‌ایست به خط و زبان یونانی. همه مبادلات تجارتي از یونان تا بلخ به زبان یونانی انجام می‌شده، و همه مرافعات بین ایرانیان و یونانیان توسط قضاة یونانی طبق قوانین مدنی یونانی حل و فصل می‌یافته است. بومیان از قوانین یونانی اطلاع بهم‌رسانیدند و حتی در روابط بین خود آن را پذیرفتند.

بدین وجه، بدون هیچگونه اجبار و سیاستی مخصوص، صبغه یونانیت ایجاد شد و مخصوصاً در ایرانیان ساکن مدینه‌ها و شهرها تأثیر کرد، و در میان همه افراد طبقه‌های و طبقه وسطی انتشار یافت، و حتی به کارگران آزادشهرها نیز سرایت کرد، اما در سکنه روستایی بسیار کمتر تأثیر نمود و یا هیچ اثری نکرد. ایجاد یونانیت مخصوصاً به واسطه نفوذ عنصر ایرانی در زندگانی سیاسی و اداری شاهنشاهی صورت گرفت، و بر اثر آن، جامعه‌ای مختلط به وجود آمد که بدون آن ایران مملکتی آسیایی به‌شمار می‌رفت که یونانیان در آن ساکن شده بودند. شرکت طبقه‌های و طبقه متوسط ایرانیان در زندگانی دولتی - که دنباله منطقی سیاستی بود که سدهای

۱- Parchemin (پوست حیوانی که بر روی آن می‌نوشتند . م.) ۲- Avroman



بین ملتها را برمی داشت - نوعی اشتراك بين کسانی که به زبان یونانی سخن می گفتند ، ایجاد کرد . به موازات یونانی کردن ایرانیان ، ایرانی کردن یونانیان نیز به وجهی غیر قابل احتراز صورت می گرفت ، و ازدواجهای مختلط بدین امر كوماك میگرد ، و همچنین لطف و جذابیت معتقدات شرقی و تشریفات مذهبی - که مذهب تألیف<sup>۱</sup> یونانی در آن میدان وسیعی برای جولان یافت - مؤید این امر گردید . بخشی از این یونانیان ، بدون ترك زبان و تشکیلات خود ، تحت تأثیر طرز زندگی و دین ایرانیان واقع شدند ، و در نتیجه منافع معنوی و شغلی آنان تضعیف شد .

توده عظیم ایرانی ، قومی که در نواحی اطراف - یعنی در دیهها و قصبات - زندگی می کردند ، در هر حال خارج از حیطه تأثیر یونانیت باقی ماندند . تضادی که بین جامعه شهر نشین و جامعه روستایی وجود داشت ، شکافی بین ایشان پدید آورد ، و از همان دوران پایه های مخالفت و دشمنی آینده گذاشته می شد . در نظر ملت ، تغییرات سلسله ها مفهومی جز تغییر مخدومان - که همه مانند هم مالیات را تحمیل می کردند و بیگار می گرفتند - نداشت . دانشمندان بر آنند که در نظر افراد ملت ، عمال ادارات شاهی به اندازه بورژوازی یونانی شده ، ستمکار و جبار به شمار نمی رفتند . ملت به دیدن خارجی در مملکت خود معتاد شده بود ، ولی با این طبقه حاکمه که دارای طرز زندگی خاصی بود و خدایانی جز بغان ایرانی میپرستید مخالفت نمیورزید .

از نظر جغرافیایی ، ایجاد یونانیت تمام ایران را به يك نحوه فرا نگرفت . درستست که در ماد تعداد معتنی بهی از مدینه ها و مستعمرات یونانی بنا گردید ، ولی به نظر میرسد که نواحی خارج از این محوطه بسیار کمتر تحت تأثیر استقرار یونانیان قرار گرفتند ، و یا هیچ تحت تأثیر واقع نشدند . « هر ناحیه که یونانیان



به صورت مراکز مستقل در آن مجتمع نگردیدند و با ایرانیان مخلوط نشدند، به تدریج سنجیه یونانیت را از دست داد.» به نظر میرسد که پارس یکی از آنها بود که به صورت جزیره‌ای در آمد که سنن اجدادی در آنجا بهتر محفوظ ماند. منابع ما در این ناحیه تقریباً از هیچ نوع تأسیس مداین یونانی یاد نمی‌کنند، وقوانین باستان شناسی که تا کنون جمع آوری شده، به نظر میرسد این نکته را تأیید نماید. سرزمین حقیقی پارس که با جاده‌های بزرگ ارتباطات سوق الجیشی و اقتصادی رابطه نداشت، به وجهی نیکو در خارج از منطقه اختلاط ملل و زبانها - که در ایران از زمان اسکندر کبیر ایجاد شده بود - باقی ماند، و زبان، فرهنگ، و دین خود را محفوظ داشت. بعدها در ناحیه‌ای - نه چندان دور از خرابه‌های تخت جمشید - مدینه‌ای به نام استخر - یا «قلعه»<sup>۱</sup> - برپا خواهد شد که به مرور زمان مدینه دینی و مرکز سیاسی پارس حقیقی خواهد گردید، و سلسله‌ای ملی آنرا هدایت خواهد کرد. در پایین سطحه تخت جمشید، معبدی برافراشته خواهد شد که آنرا بر طبق طرح سنتی امکنه مقدس ایرانی بنا خواهند کرد؛ معبدی دیگر، در جهت غربی‌تر، در نورآباد، شبیه تام معبدی که توسط هخامنشیان در برابر مقابرشان در نقش رستم بنا شده بود ساخته خواهد شد. این معابد به موازات معابدی که به سبک و طرح یونانی در همان عهد درماد، کنگاور، کرهه، و نهاوند بنا شده بود، قد برافراشته شاهد استقامت و پایداری فرهنگ ایرانی بودند. «یونانیان وحدتی را تشکیل میدادند که ملت ایرانی را مستهلك ساخت. ملت ایرانی در حیات ملی اجتماعی، دینی و فرهنگی، با آنان اختلاف داشت، و این سجایا را تا پایان حفظ کرد.»

### هنر

هنر عهدی که بین سقوط سلسله هخامنشی و تصرف مجدد ایران به دست پارتیان

۱- رك. «برهان قاطع»، به تصحیح مترجم، ذیل كلمه استخر (م).



در حدود دو قرن طول کشید هنوز هم خوب شناخته نشده است. اشیاء متعلق به این دوره نادر و ابنیه آن عهد کم است. هنريك ملت هرگز نمی تواند در برابر ضعف سیاسی و فقری که عموماً منتج از آنست، پایداری کند. وضع هنر ایرانی هم در این دوره چنین بود، و در دنبال این عهد نیز انقطاعی احترام پذیر در هنر مزبور ایجاد شد. هنر هخامنشی - چنانکه مامی شناسیم - دچار کسوف گردید، زیرا وی جز بر اثر حمایت شاه و دربار نمیتوانست پایداری بماند. اطلاع اندکی که ما از تجدید حیات آن داریم حاکی از رجعت قهقرایی قابل تأملی است.

آنچه که مورد توجه شاه و دربار سلوکی و توده تازه واردان به ایران بود، جنبه ایرانی نداشت. هنرمندانی که از یونان یا از نواحی دیگر جهان یونانی می آمدند می بایست مشتریان یونانی خود را کاملاً ارضا کنند. همچنین بود وضع ایرانیان یونانی شده، که عالی ترین و ثروتمندترین طبقه جامعه ایرانی را تشکیل می دادند. این گروه تحت تأثیر فرهنگ یونانی، سلیقه خود را با طرز زندگی یونانی منطبق می ساختند. هنرمندان محلی نیز که برای آنان کار می کردند تحت نفوذ جریانات هنر غربی قرار گرفتند. این افراد چیزهایی می ساختند که نه جنبه یونانی داشت و نه جنبه ایرانی. در این مورد هم فقط اقتباسی به عمل می آمد که حالت میانجی داشت. شکل و صورت حفظ شده بود ولی روح نداشت. بدین وجه هنر یونانی - ایرانی، که یکی از نتایج فتح مقدونی بود، به وجود آمد، و آن متعاقب هنر یونانی - سوری، و یونانی - بین النهرینی، و مقدم بر هنر یونانی - هندی، یا یونانی - بودایی بوده است.

اطلاع اندکی که از امور فنی این عهد داریم می رساند که در آن زمان تنهائیک هنر نبوده، بلکه هنرهای متعدد وجود داشته است. کارهای هنری مانند خود مملکت، فاقد پیوستگی و اتصال و حاکی از انقلابی عمیق بود که در تمدن ایرانی صورت گرفته



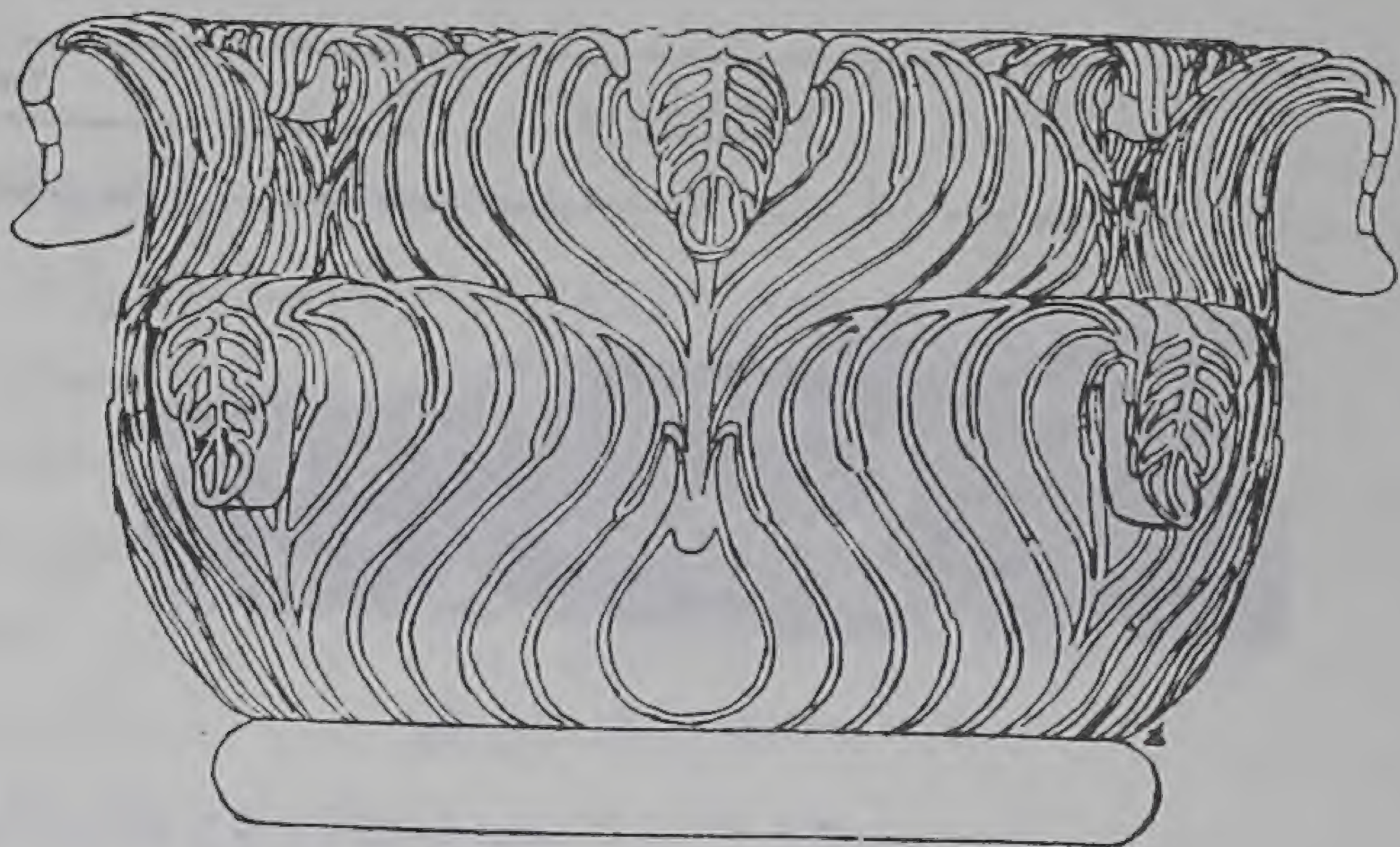
بود. آنها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱- هنر ایرانی به معنی اخص، ۲- هنر یونانی - ایرانی، ۳- هنر هلنی. دسته اول به وسیله معماری معبد نورآباد معرفی می‌شود که چنان که گفتیم تقلیدی است از معابد هخامنشی پاسارگاد و نقش رستم، ولی با ابعاد محدودتر و با بعض تغییراتی که مربوط به بدعتهایی است که در دین پدید آمده بود. طرح معبد - که در پایه سطح تخت جمشید بنا شده - نیز ایرانی است، و اهمیت آن مخصوصاً در تزئین چهارچوبهای دراست که طبق سنن تخت جمشید، توسط دو نقش برجسته - که در داخل حجاری شده - مزین است، و دو شخص را نشان می‌دهد که یکی دسته شاخه‌های مقدس (برسم<sup>۱</sup>) را در دست دارد. هنری که در ابنیه به کار رفته ابتدایی است. شکافهای ساده در سطح و زمینه‌ای که عمیقاً فرو رفته، عدم لطف نقش برجسته، فقدان کامل تتبع در ترسیم سایه و روشن، فقدان طرح ریزی و منظره طولی نیمرخها حاکی از عدم تجربه و ناشی‌گری مساعی اولیه است. این هنر از بین نخواهد رفت، و آثار آن هم در هنر پارتی و هم در هنر ساسانی آشکار خواهد شد.

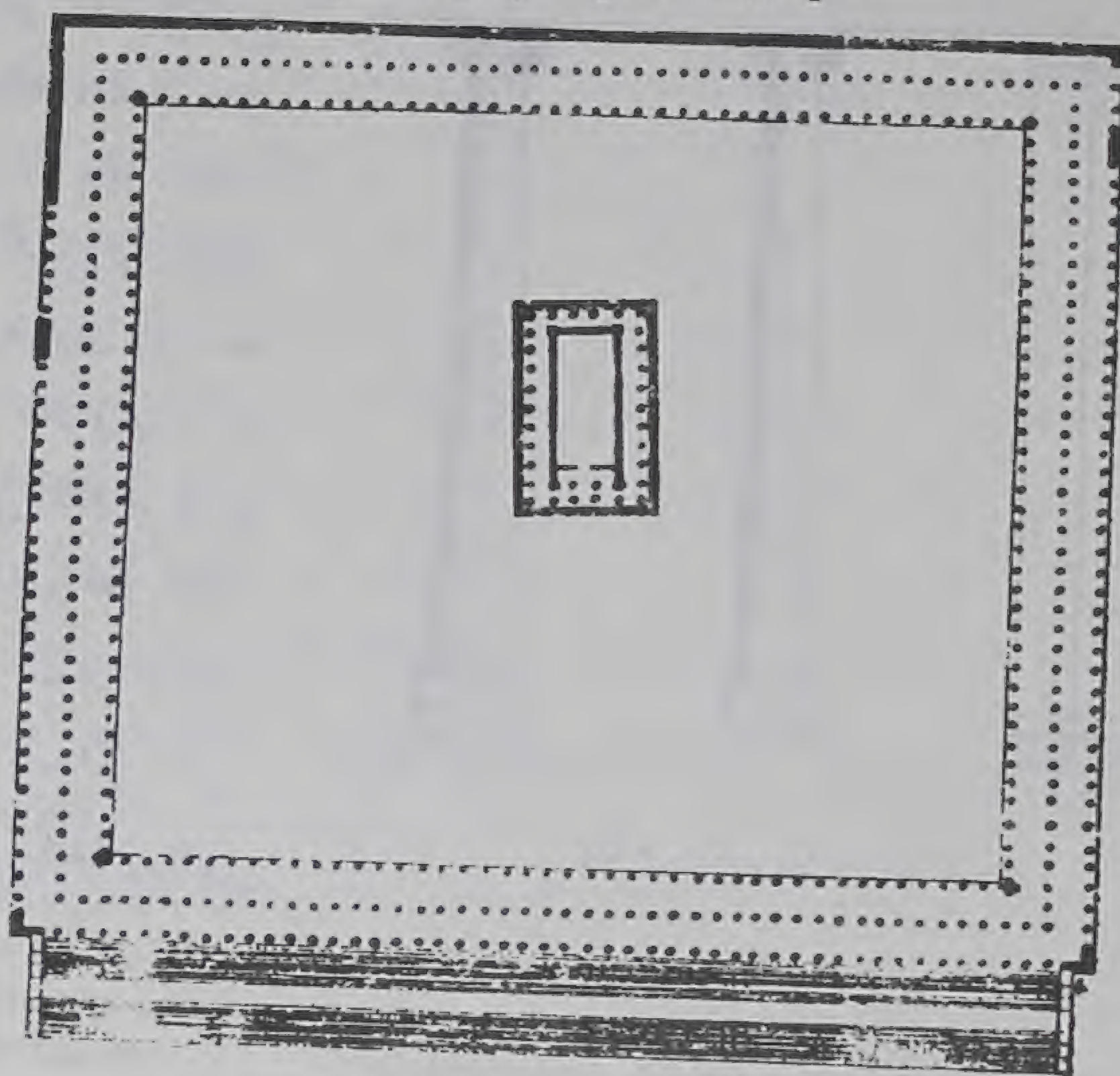
در حال حاضر، جز بقایای سه بنایی که لااقل دوتای آنها معبد بوده‌اند، چیزی دیگر را به دسته دوم نمی‌توان اسناد داد. در استخر، خرابه‌های ساختمانی مهم که هویت آن معلوم نشده، کشف گردیده که تقلیدیست از سرستون کرتی<sup>۲</sup> بدون تخته روی سرستون، و این امر حاکی از رابطه ستون ایرانی با سرستون یونانی (ش ۷۳) است.

در معبد کنگاور، پرستشگاهی با طرح غربی (ش ۷۴) ساخته شده، و تصور می‌رود در حدود ۲۰۰ ق. م. بنا شده باشد. در ساختمان اصلی، استعمال





ش ۷۳ - استخر : سرتون سنگی



ش ۷۴ - طرح معدن کنگاور

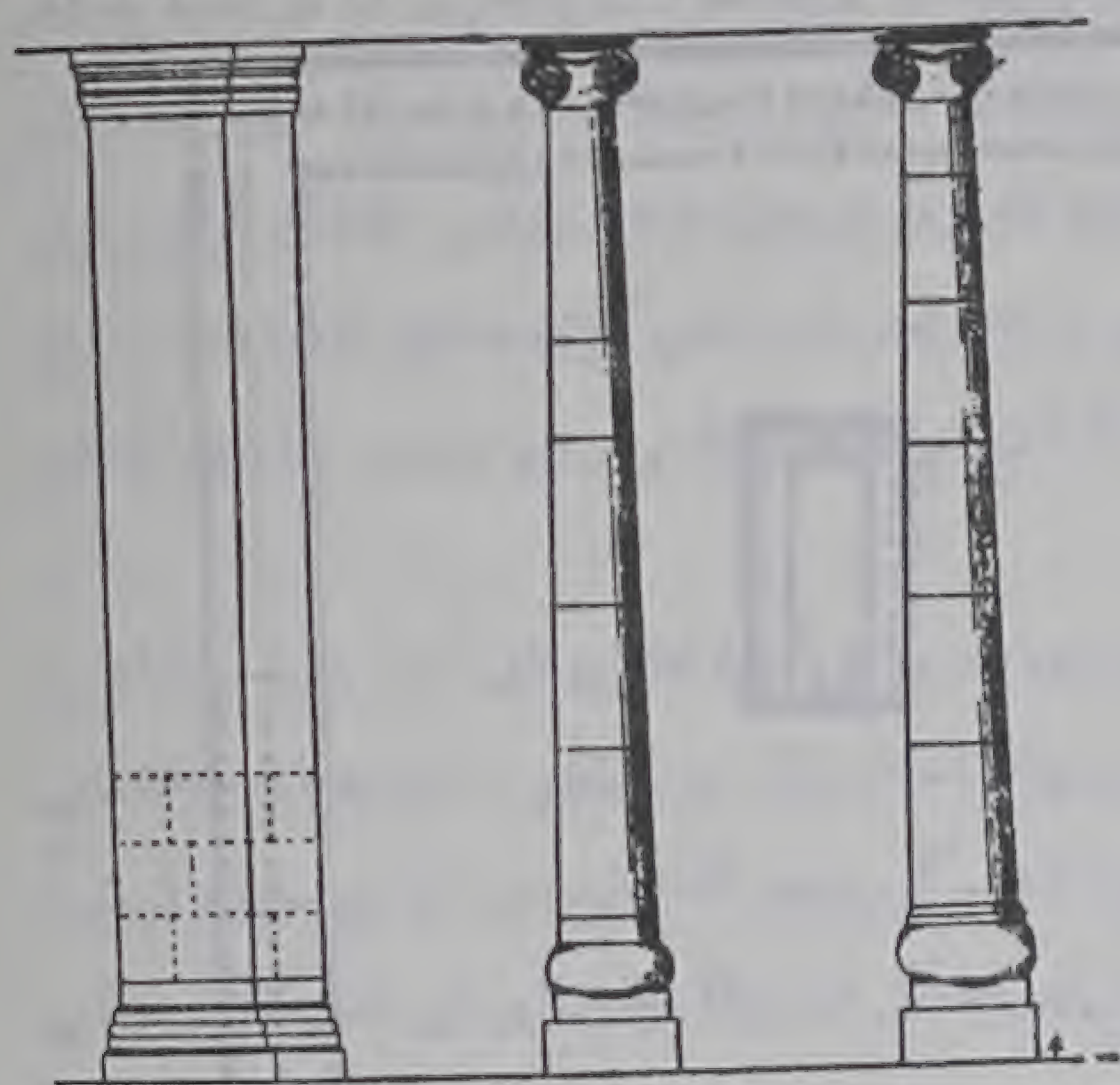


قطعات سنگی سطحه تخت جمشید تقلید شده، اما ستونهای آنها دارای سرستون



ش ۷۵ - خرابه‌های معبد کنگاور

دری است که بر فراز آنها تخته‌های کرتی قرار گرفته است (ش ۷۵). نیز در کره<sup>۲</sup>



ش ۷۶ - ستونهای معبد کره

معبدیست که طبق طرح غربی ساخته شده. بر بالای دو پایه ستون نازک، گچ‌بری ضخیم حاشیه‌داری دیده می‌شود. ستونها از نسبت‌هایی که در قدیم بین ارتفاع و قطر قایل بودند، بسیار تجاوز می‌کند، و این امر حاکی از سلیقه ایرانی

است که سابقاً در تخت جمشید اعمال شده بود. سرستونهای معبد تعبیر نادرستی

۱- Dorique (Doric ت. ا.)

۲- Corinthien (Corinthian ت. ا.)

۳- Khurha



است از سبك ايونى<sup>۱</sup> (ش ۷۶). نتیجه در همه جایکسانست، هنرمند ایرانی خود را به شباهت راضی میکند، و در جستجوی کشف دلیل یا حفظ نسبت بر نمی آید.

بیشتر اطلاع ما مربوط به اشیاء هنری از دسته سوم است که تعداد آنها فراوانست، مع هذا نتوانسته اند تعیین کنند که این اشیا در خود کشور ساخته شده یا آنها را از خارج وارد کرده اند. باید دانست که اشیاء مزبور همواره با واقع پردازی دقیقی که از مختصات هنر هلنی است، مشخص میباشد. در این ایام، کشفیات سودمند موجب پیدایش چهار مجسمه كوچك مفرغی متعلق به معبد نهاوند (لائودیسه)<sup>۲</sup> گردید که در همان محلی پیدا شده که ستل (ستون) حاکی از فرمان انتیوخوس سوم<sup>۳</sup> مربوط به سال ۱۹۳ ق. م. یافته شده است (تص ۶۵). يك سر بسیار زیبای مجسمه ای مفرغی که بدبختانه خراب شده، و آنرا به انتیوخوس چهارم<sup>۴</sup> نسبت می دهند، از معبد ایرانی شمی<sup>۵</sup> نزدیک مال امیر، در جبال بختیاری به دست آمده (تص ۷۱). باید تصور کرد که سلیقه عصر بسیار متمایل به کارهای هنری مفرغی بود و همین سلیقه در زمان پارتیان تعقیب شد، و آن در حقیقت حکم احیای يك سنت عیلامی را داشته است. در شوش، کاخ كوچك «نگهبانی» متعلق به عهد هخامنشی در عصر سلوکی کاملاً تعمیر گردید، و بر اثر حفریاتی که در آنجا به عمل آمده، لااقل ده پایه سنگی مجسمه های مفرغی - که بعض آنها دارای کتیبه یونانی است - به دست آمده است. یکی از این کتیبه ها، متعلق به فیثاغورس<sup>۶</sup> نامی است که فرمانده ساخلو یونانی شوش بوده، و در ۱۸۵۲ م. توسط لفتوس<sup>۷</sup> کشف شده، و به وسیله آن توانسته ایم هویت این محل را بشناسیم. همچنین قطعه ای از بدنه مجسمه يك زن از مرمر یونانی و تعدادی قطعات كوچك مجسمه هایی که از مرمر وارداتی ساخته

Antiochus III - ۳

Laodicea (ت. ا.) - ۲

Ionien (ت. ا.) - ۱

Loftus - ۷

Pythagoras - ۶

Shami - ۵

Antiochus IV - ۴



شده ، در شوش به دست آمده است (تص ۷۲) .

در دینور ، نزدیک کرمانشاه ، قطعاتی از یک لکن سنگی که بامجسمه‌های نیم تنه سیلنوسها<sup>۱</sup> و ساتیرها<sup>۲</sup> ، یاران دیونیسوس<sup>۳</sup> مزیّن است ، کشف شده (تص ۶۲ و ۶۳) . دشت بزرگ کرمانشاه در عهد باستان به سبب اسبان خود مشهور بود ، و به نام نسا خوانده می شد ، و آن نام جغرافیایی اساطیری است که با آیین دیونیسوس انتقال یافته و توسط یونانیان به عدد بسیاری از نواحی - از یونان تا هند - اطلاق گردیده است . این دشت با فراوانی چشمه ها و رودهای خود که منبع طویل ترین شط ایران است ، موجب تعیین هـ-ویت آن گردید . خلاصه آنکه پنداشته اند دیونیسوس در محلی مرطوب زاییده شده ، و یکی از مترادفات نام او به معنی «متولد در باتلاقها» است . وی پیش از همه خدای باده است<sup>۴</sup> ، و معلوم است که ناحیه مورد بحث چه شهرت فراوانی از جهت تا کستانهای خود داشته است . اسب نیز در زمره سلسله مظاهر دیونیسوس است . و در این امر پوزیدن<sup>۵</sup> با او شرکت دارد ، و هر دو با اصل رطوبت و چشمه ها ارتباط دارند . احتمال می رود که یونانیان با تطبیق این ناحیه با محل تولد خدای مورد علاقه خویش - که طبق سنن نخستین کسی بود که هند را فتح کرد - برای او معبدی بنا کرده باشند که لکن مزبور بدانجا تعلق داشته است .

### زندگانی اقتصادی و اجتماعی

ایجاد شاهنشاهی اسکندر و تبدیل آن به سه سلطنت هلنی از نظر اقتصادی ، انقلابی حقیقی در دنیای آن عصر محسوب می شد . نخستین بار بود که دورترین

۱- Silènes (Silenus ت. ا.) ۲- Satyres (Satyrs ت. ا.) ۳- Dionysos (Doinysus ت. ا.) ۴- Nysa ۵- رنك. «يك رسم باستانی» به قلم مترجم ، در مجله یادگار ، ۸ ، ۱ (م.) ۶- Poseidon (Poseidon ت. ا.) ؛ رب النوع دریا نزد یونانیان ، برابر «نبتون» رومیان (م.)



بخشهای جهان ، کاملاً به یکدیگر مرتبط شدند ، به حدی که کوچکترین اضطرابی در یک منطقه به منطقه دیگر سرایت می کرد . هرگز اقتصاد به اندازه عصر مورد بحث تابع انقلابات سیاسی و عمیقاً تحت تأثیر آنها واقع نشده بود . تأثیر سکه که در این صحنه وسیع رایج بود ، بسیار اهمیت داشت ، ثروتهایی که بر اثر فتوحات به بازار جهان آمده بود ، به حدی قابل توجه بود که ارزش طلا و نقره پنجاه در صد کاسته گردید ، و این امر در تاریخ جهان - به استثنای عصر کونکیستادرها<sup>۱</sup> - شناخته نیست .

عهدی که شامل سلطنت سلوکوس اول و نخستین جانشینان او بود ، مخصوصاً رونق داشت . تعادلی - که هرگز سابقه نداشت - بین مزد و قیمت ها ایجاد شد ، و این خود موجب بهبود وضع زندگی گردید . افزایش نرخ منافع معرف وضع نیکوی تجارت و کسب سرمایه ها می باشد . طلایی که بر اثر فتح در ایران به دست آمده و قسمت اعظم آن ، راه اروپا را پیش گرفته بود ؛ به علت مبادله محصولات که مملکت به بازارهای جهان صادر می کرد ، به ایران باز می گشت .

با ضعف قدرت و از دست رفتن ایالات مانند پارت و بلخ ، نخستین اضطرابات محسوس گردید . پس از دوره کوتاه بهبودی که بر اثر سیاست فعال انتیوخوس سوم<sup>۲</sup> پیش آمد ، بحران مجدداً آغاز شد و به شکل آفتی حقیقی در آمد . در آن زمان روم ، با دخالت خشونت آمیز خود در مشرق ، مقتضیات سیاسی آن منطقه را تغییر داد ، و بدین وسیله بحران اقتصادی عمیقی ایجاد کرد . در هنگامی که پارتیان به خط فرات رسیدند ، و سرحد غربی آنان در آنجا تثبیت شد ، مرکز سیاسی و اقتصادی جهان تغییر یافت ، و لااقل در مدت چهار قرن در سواحل دجله مستقر

۱ - Conquistadors ، عنوانی که به حادثه جویان اسپانیایی که برای فتح امریکا میشتافتند ، داده

شده (م) . ۲ - Antiochus III



گردید .

سلوکیان ، مالک جاده‌های بزرگ بین قاره‌ها بودند . طرق مزبور از ایران عبور می‌کرد و به سمت چین و هند می‌رفت . آنان این جاده‌ها را وسیع کردند ، و وضع آنها را نیکوتر ساختند . جاده‌ها ، از بحر احمر تا هند ، توسط ایستگاههای نظامی محافظت میشد . آب انبارهایی در بیابانها ساخته شد ، و کاروانسراها بنا گردید . قنوات را غالباً با سرمایه‌های شخصی به منظور تجارت حفر میکردند . سرعت ارتباطات و حمل و نقل به‌عالی‌ترین درجه خود رسید ، و جزعهد اختراع ماشین بخار ، هیچ عهدي از این جهت نمی‌توانست با آن دوره رقابت کند . اگر سلوکیان نمی‌توانستند بر جاده‌ای که به سوی روسیه جنوبی می‌رود و از شمال بحر خزر عبور میکنند ، نظارت کنند ، در عوض جاده‌ای که پس از عبور از بحر خزر و تعقیب رودهای کور<sup>۱</sup> و فاسیس<sup>۲</sup> به سواحل بحر احمر منتهی میشد ، در دست آنان بود . سلوکیان در نواحی شمال جیحون سفرهای اکتشافی به منظور دفاع کردند ، و برای کوتاه کردن جاده‌های تجارتی موجود ، اطراف بحر خزر را کشف نمودند . آنان جهازات مهمی در خلیج فارس ترقیب دادند که موجب تأمین ارتباط با هند در مشرق و بحر احمر در مغرب میگردد .

وضع تجارت در این دوره بار دیگر تغییر یافت . از حجم محصولات ارزان قیمت ، که در طی عهد پیشین بخش اعظم مبادلات را تشکیل میداد ، کاسته شد ، و در عوض اشیاء تجملی و لطیف و ظریف جای آنها را گرفت . عاملی جدید - روم - در جریان تجارت جهان وارد گردید . مواد اولیه مانند چوب و فلزات ، که ایران و هند تهیه کنندگان مهم آنها بودند ، بسیار مورد تقاضا بود . مبادلات ، شامل اشیاء ذیل بود : احجار کریمه و جواهر که روی آنها به‌طور برجسته کار کرده بودند ، داروهایی که



هند تا حدود برتانی<sup>۱</sup> صادر میکرد ، نباتات ، مرهمها ، روغنها ، عطریات ، ارغوان ، گلاب ، ظروف سفالین ، شیشه ، منسوجات ، اشیاء هنری ، پایپروس ، غلامان . این تجارت با مال التجارهایی که وارد میکرد ، موجب تشکیلات جدید اقتصادی و تولید افکار نو و مبنائی تازه در مبادلات ایران گردید .

ایران البسه وزینت آلات ، داروها ، احجار کریمه ، فرشها ، بذر گندم ، سرب و سگهای اصیل النسب صادر میکرد . فراوانی مواد اولیه موجب توسعه صنعت ایران گردید ، مخصوصاً صنایع نساجی ، قالی بافی و قلمزنی فلزات - که در آن هنرمندان و پیشه‌وران ایرانی شهرتی بسزا دارند - رونق گرفت . همچنین کشور ایران در صدد برآمد که بازار را از بعض محصولات وارداتی نجات بخشد ، مثل پایپروس که مصر انحصار آنرا در دست داشت ، و کوشیدند با نباتات محلی آنرا بسازند یا پوست (پارشمن) را به جای آن به کار برند . حیوان در آسیا جانشین انسان گردید . صنعتگر محصول خود را افزایش داد . شعب ظروف سفالین ، پیکر سازی و حکاکی روی استخوان ، کنده کاری ، و ساختمان تابع جریانات عهد شده توسعه یافتند . عهد سلو کی باتوسعه بسیار کاشت همه اقسام نباتات ممتاز است . این عهد دوره ایست که در اروپای جنوبی و مخصوصاً در ایتالیا ، تحت تأثیر مشرق ، مقداری از نباتات و حیوانات تازه وارد را پرورش دادند . مشرق مغلوب ، اروپا را مقهور کرد . پنبه ، لیمو ، خربزه ، حب کنجد ، جوز شرقی ، زیتون ، خرما ، انجیر ، اردک و گاو آسیایی موجب انقلاب حقیقی در فلاح و گله پروری ایتالیا گردید .

سلو کیان ، با آماده کردن زمینهای زراعتی و زهکشی نواحی جدید ، اراضی بایر را قابل کشت کردند . احتیاجات بازار مستلزم اعمال روشهای معقول و مبنائی علمی بود ، و فن فلاح به شدت توسعه یافت تا حدی که حتی در قرون وسطی

۱ - Bretagne ( ناحیه ای در مغرب فرانسه . م . )



و عهد اسلامی نیز از آن حد تجاوز نکرد. روشهای جدید در مواظبت مو به کار برده شد. گاو آهن جدیدی معمول گردید. سه دوره برداشت محصول از زمینهای زراعتی عملی شد، و طرق جدیدی در آبیاری، احداث جنگل و پرورش میوهها و باغها مجری گردید.

سلوکیان تشکیلات فلاحتی را که در ایران عهد هخامنشی وجود داشت تضعیف کردند. عدهای از املاک بزرگ شاهی و خصوصی یا املاک متعلق به معابد را تقسیم نمودند و آنها را هدیه دادند. زمینها را بین مداین و شهرها توزیع کردند و یا در آنها مستعمره نشینان نظامی را مستقر ساختند. این تغییرات موجب تعدیلاتی در وضع روستاییان - که در جنب یونانیان قرار داشتند و از ایشان روشهای جدید فلاحت را آموختند - گردید، و در مدت چند قرن پایدار ماند و عمل شد. در املاک دیگر، رعایا نوعی مستأجر بشمار می آمدند. اما هر جا که ملک بزرگ تقسیم نشده بود، وضع رعایا تابع انتظاماتی بود که تا حدی سرنوشت آنها را بهتر میکرد. روستاییان وابسته به زمینهای مدینهها، به نوبت خویش، تقریباً آزاد گردیدند. سلوکیان، با تحولات فلاحتی مقامی مهم به دست آوردند، و آزاد کردن طبقه روستائیان در ایران، از جهت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کاری بزرگ به شمار می رفت.

مصرف فلزات، و مخصوصاً فلزات قیمتی، بسیار زیاد بود. سلوکیان طلا را از هند، شمال غربی، بلخ، ارمنستان و قفقاز وارد می کردند. ایران به نوبه خود آهن، مس و سرب که استخراج آن تحت مراقبت صاحب منصبان شاهی افزون می گردید، صادر می کرد. همه معادن و استخراجات تحت انحصار بود، و ملک شاه محسوب می شد.

در حیات اجتماعی، تمایل به ایجاد مساوات بین سکنه محسوس گردید.

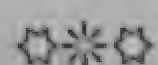


مخصوصاً در مدینه‌ها و شهرها که در آنها مسئله وجود تربیت و زبان یونانی برای عنصر ایرانی یونانی شده - که با یونانیان مخلوط بودند و تحت حمایت یک قانون می‌زیستند - راه را باز می‌کرد . اختلافات بین نژاد ایرانی و یونانی به سرعت از بین می‌رفت .

مملکت سلوکی ، به وسیله سجزیه خود ، کشوری است سرمایه‌دار با تشکیلات بیت‌المالی قوی . شاه انحصارهای محصولات یا کارخانه‌ها را تکثیر میکند ، و عملاً همه منافع مملکت را در دست خود متمرکز می‌سازد . طبق عقیده بعضی دانشمندان سیاست او عالی‌ترین درجه ظرافت طرح اقتصادی است که دنیای جدید پیش از قرن بیستم شناخته است . با وجود این خوشبختی ، عوارض کمر ملت را خرد می‌کرد ، زیرا فقط عده‌ای محدود از افراد جامعه از ثروت برخوردار بودند . آنها عبارت بودند از شاه با خانواده خود ، دربار او ، عمال ، دارندگان انعامات و امتیازات ، کسانی که به تجارت بین‌المللی مشغول بودند ، و به درجه‌ای کمتر ، نظامیانی که در املاک مستقر بودند . اما دستگاه بیت‌المال موحش می‌نمود ، زندگی بسیار سخت بود ، و دلیل آنکه مردم بیش از پیش به افکار نجات و استخلاص - که موفقیت آن همه ادیان : مسیحیت ، مانویت و بودایی وابسته بدان بود - پناه می‌بردند ، همین امر بود . مالیاتها و عوارض بر افراد ، منازل ، چهار پایان ، مزرعه ، باغ ، تولد ، ازدواج و مرگ تعلق می‌گرفت . مملکت برای زندگانی شاه سلوکی و دربار او ، نگاهداری قشون و جہازات ، جریان امور معابد و روحانیان آنها ، حمایت هنرها و علوم ، به پول احتیاج داشت . تشکیلات بیت‌المالی متمرکز شد . ادارات ممیزیها را برقرار کردند ، و نخستین مبنای آمارگیری بنیاد نهاده شد . انتظاماتی برای محصولات کارخانه‌ها ، نمک ، عطاریات ، مبادلات تجارتنی ، حرکت روی شط‌های بزرگ وضع گردید . « دولت دارای سیاستی فلاحتی ، یا سیاستی صنعتی و تجارتی بود » ، اما در



تعقیب این‌ها، اصول دموکراسی را فراموش کرد، و از منافع رعایای خود غافل گردید.



توسعه و بسط اروپاییان در زمان اسکندر و جانشینان وی، فرهنگ مادی ایرانی را به حدی غنی کرد که چندین نسل بر بقایای آن زیست کردند. فرهنگ مزبور میراثی بزرگ در تشکیلات اداری و توسعه شهرسازی به جا گذاشت. بعدها اصول طرح هیپوداموس<sup>۱</sup> که در آن زمان معمول بود توسط شاهان ساسانی - بانیان بزرگ شهرها - به کار رفت.

یونانیان اصولی در زندگانی شهری ایجاد کردند و موفق شدند آنرا توسعه دهند. آنان صنعتی متمتع، فلاحتی پر نیرو، و تجارتی مرفعی ایجاد و کشور را از شبکه‌ای از طرق و ارتباطات پر کردند. هنرها و علوم را تشویق نمودند. تقویمی با تاریخی جدید برقرار ساختند. فواید این نوع اعمال موجب تمدن حتی در نقطه بعید خوارزم محسوس است، تحقیقات باستان‌شناسی اخیر که در منطقه مزبور به عمل آمده، نشان داده است که عصر مورد بحث با ایجاد شهرها و دهکده‌های مستحکم، ترقی فلاحت، افزایش مصنوعات، تمرکز حیات اجتماعی در اطراف «آتشگاهها» مشخص است. با وجود این، سلوکیان مسئله اساسی را که عبارت بود از وحدت سیاسی دو قوم مختلف یا لا اقل اشتراك مساعی وسیع بین آن دو - که در نظر اسکندر ضروری بود - حل نکردند. سروران مملکت هرگز اتکاء حقیقی به ایرانیان نداشتند و نتوانستند دولتی ملی تأسیس کنند، و بهیچوجه در ملت ایرانی ایجاد رضایت سیاسی یا اخلاقی نکردند. اما چون آنان سیاست یونانی ساختن بالاجبار را

۱ - Hippodame ( Hippodamus ت. ا. )؛ فیلسوف و معمار ملیطی یونانی در قرن پنجم ق. م.، وی شهرهای متعددی بر بنای طرحی منظم بنا کرد (م).



نداشتند، ایرانیان در صدد مخالفت ظاهری و منظم بر نمی آمدند. از اغتشاش، فتنه، ایجاد اشکال از طرف طبقات بومی گفتگویی در میان نیست، و این موضوع روشن میسازد که چرا مدت یک قرن طول کشید، تا پارتیان توانستند ایران را مجدداً تصاحب کنند.

سببیه جهان دوستی تمدن هلنی؛ در نظر ایرانیان - که وحدت ملی و تا حد زیاد زندگی اجتماعی و اقتصادی خود را حفظ کرده بودند - بیگانه ماند. توده ملت هرگز در یونانیت مستغرق نشد و زندگی اجتماعی خود را حفظ کرد، و معتقدات فرهنگی و اجتماعی و مذهبی خویش را تعقیب نمود. وی در خارج از آن طبقه از جامعه که شامل یونانیان و ایرانیان یونانی شده بود، باقی ماند. «مخالفت دایمی بین کارگر و بورژوازی، بر اثر تضادهای ملی و دینی تشدید میشد»<sup>۱</sup>. مدینه ایجاد شد، و با آن، ناسازگاری قدیم بین شهر و روستا ظهور کرد. ناسازگاری مذکور در ایران آن عهد، بر اثر مخالفتی که بین یونانیان از یک سوی و ایرانیان - که تعداد آنان بسیار زیادتر بود - از سوی دیگر وجود داشت، شدیدتر میگردد. محقق است که گروه ایرانیانی که با یونانیان کار میکردند و در اداره امور شرکت داشتند، مانند اشراف مالک ایرانی، دارای مزایایی بودند. سکنه شهرها مانند یونانیان تحت حمایت يك قانون بودند، و بخشی از روستاییان نیز دارای آزادی بودند که بعدها در زمان پارتیان و ساسانیان نخواهند داشت. اما ایرانی نمیخواست یونانی شود، بلکه آرزومند بود ایرانی بماند. او آنچه را که تمدن خارجی برای وی می آورد می پذیرفت، ولی نمیخواست در آن ذوب یا حل گردد. در نتیجه، یونانی کردن ایران - هر چند دامنه دار به نظر میرسید - بیش از آن که در اعماق جامعه مؤثر شود، در سطح تأثیر کرده بود. «در ماده و شکل

۱- (ت. ا.) Rostovtzeff, «Social Economic History» vol. II, ch. iii, p. 1107



موفق شده بود، ولی در روح تأثیر نکرده بود. « دو جهانی که بر اثر فتح مخلوط شده بودند، در حقیقت بسیار اختلاف داشتند. » این فتح ایران شکستی برای یونانیت بود و بعکس، فتحی صلح جویانه برای ایران محسوب میگردید، و در نتیجه ایران مادهٔ ثروتمند و متمدنی تر از آن میان خارج شد، و توانست این فواید مکتسب را به سلسلهٔ جدید، پارتیان - ساسانیان که ایرانیان اصلی بودند و مع هذا از طرف ایرانیان غربی بیگانه به شمار میرفتند - بدهد.





شوش : مجسمه‌های كوچك استخوانی

#### فصل پنجم\*

### پارتیان

هنوز دو سه سال از عصیان دیودتوس حاکم بلخ و تجزیه آن ایالت نگذشته بود که پارت - ایالت مجاور آن که در جهت غربی‌تر واقع بود - خود را مستقل ساخت. آیا در آن زمان این امر می‌توانست نخستین نشانه عکس‌العمل ایرانیت در مقابل یونانیت باشد؟ به‌اشکال می‌توان این موضوع را قبول کرد. قومی که می‌بایست سلسله جدید را تأسیس کند هیچگاه تحت تابعیت سلوکیان قرار نگرفت، و زمین‌هایی که قوم مزبور به‌صورت چادرنشینی از دیرباز در آن زیست می‌کردند، هرگز به‌تصرف سلوکیان در نیامد و بدشاهنشاهی آنان ملحق نگردید. بیشتر ضعف متزاید قدرت سلوکی بود که مانند نفح‌های تقریباً در يك زمان و به‌شکل متشابه باعث ایجاد دو حکومت جدید گردید: حکومت یونانی بلخی و حکومت پارتی. يك

\* پنا بر ت. ا. فصل ششم. در متن فرانسوی این قسمت فصل جداگانه‌ای به‌شمار نرفته است. (م.)  
 ۱- Diodote ( Diodotus ت. ا.)



سلسله یونانی و يك سلسله ایرانی طرح يك نحو نهضتی را به سوی استقلال ریختند و روابط بیهوده‌ای را که این سرزمینها را به دولت بزرگ دور دست سلوکی متصل میساخت، قطع کردند. اما با وجود اینکه علت استقلال این دو دولت یکی بود، دلایل ایجاد آنها اختلاف داشت.

با اطلاعاتی اندك که ما در خصوص منشأ پارتیان داریم، میتوانیم قبول کنیم آنان به قبیله پرنی<sup>۱</sup> - که جزوی از قوم دهه<sup>۲</sup> بود - متعلق بودند. دهه، مجموعه‌ای از قبایل سکایی بود که به صورت چادر نشین در استپ‌های بین بحر خزر و دریای آرال<sup>۳</sup> زندگی میکردند. این قوم مرکب از سواران و جنگجویانی بود که خوشبختی بزرگ آنان، طبق اقوال نویسندگان قدیم، عبارت از مرگ در جنگ بود، و مرگ طبیعی در نظر آنان امری قبیح و شرم آور مینمود. دانشمندان بر آنند که در حدود ۲۵۰ ق. م. دوبرادر، ارشک<sup>۴</sup> و تیرداد<sup>۵</sup>، با جنگجویان خود همراه پنج تن از رؤسای دیگر، ناحیه علیای «تجن» را اشغال کردند. دیودتوس، پادشاه جدید بلخ، بدانان حمله کرد، اما ایشان از این خطر گریخته به ایالت مجاور پارت هجوم بردند و حاکم آنجا را کشتند. دو سال بعد ارشک در جنگ کشته شد، ولی پارتیان که همیشه در محاربه بودند، تحت فرماندهی تیرداد تمام ناحیه‌ای را که امروزه سرحد ماوراء خزر روسیه و ایران را تشکیل میدهد، به تصرف درآوردند. تیرداد، در همین کوهها نخستین پایتخت خود را بنا کرد، و آن به منزله آشیانه عقابی تسخیرناپذیر بود، و اندکی بعد شهری دیگر به نام مؤسس سلسله - ارشک<sup>۶</sup> بنا شد، و تیرداد در آنجا تاجگذاری کرد.

سلو کوس دوم<sup>۷</sup> در صدد جلوگیری از این نهضت و در صورت امکان، عقب

Asak-۱

Tiridate -۵

Arsace-۴

Aral -۳

Dahae -۲

Parni -۱

Séleucus II -۷

Assak ت. ا. یا Arsak



راندن مهاجم، برآمد. چون قشون سلوکوس نزدیک گردید، ظاهراً تیرداد فن جنگی سواران سکایی را به کار برد، و به سوی استپ‌های اصلی خود عقب نشینی کرد. اغتشاشات شدیدی که در انطاکیه ایجاد شده بود، پادشاه سلوکی را مجبور کرد عملیات جنگی را ترك گوید و به سرعت به سوریه بازگردد. پارتیان فرصت را غنیمت شمردند، و تیرداد ناحیه‌ای را که پیشتر تصرف کرده بود مجدداً اشغال نمود، و به زودی گرگان - ایالت واقع در جنوب شرقی بحر خزر - را هم ضمیمه ساخت. بدین وجه هسته حکومت آینده پارت - که به طور قطع راه شاهنشاهی سلوکی را با حکومت یونانی بلخ قطع کرد - ایجاد شد. با وجود آن که پارت بین این دودولت محصور بود، برای حفظ خود و افزایش وسعت متصرفات خویش به حد کافی نیرو و قوه حیاتی کسب کرد.

استپهای مجاور که به منزله مخزنی بزرگ از افراد آدمی محسوب میشد و توسط اقوام نزدیک پارتیان مسکون بود، بدون شك برای اینان مددی مطمئن‌تر به شمار میرفت تا رفتار خیرخواهانه یا بیطرفانه ملت بومی ایران که شاید ایشان را با خصومتی کمتر از حکام یونانی تلقی میکردند. بعدها، و در مدتی بیش از يك قرن، هر شکست و نشانه تازه از ضعف قدرت سلوکی برای دولت جوان پارت، غنیمتی محسوب میشده است.

نامی که پارتیان به خود میدادند، معلوم نیست. اصطلاح پارت - که در منابع غربی شناخته شده - شاید مترادف پرثوه<sup>۱</sup> است که سابقاً در زمان کوروش و داریوش ذکر شده بود<sup>۲</sup>، و بعضی ایران شناسان این کلمه را به معنی «جنگجو، سواره» گرفته‌اند، و این، اسم جنسی است که از طرف قوم خانه نشین به همه اقوام چادر نشین و سواره‌ای که متناوباً به شرق ایران هجوم می‌بردند، اطلاق میشده، و سپس به یکی از ایالات

۲- رك. برهان قاطع، مصحح مترجم: پهلوی (م).



سرحدی مشرق شاهنشاهی ایران اطلاق گردید. میتوان این نفوذپرنی را در سرزمین ایران، مقدمه نهضت بزرگ قبایل سکایی - که مهاجمه آنان يك قرن بعد همه دولت ایران را زیر و رو خواهد کرد، و به حکومت یونانی بلخ پایان خواهد داد - دانست.

سی و هفت سال سلطنت تیرداد موجب شد که وی قدرت خود را مستحکم سازد، قشونی تشکیل دهد، به سوی مغرب پیشرفت کند، و پایتخت خود را بدشهر صد دروازه<sup>۱</sup> - شهر یونانی که در کنار جاده بزرگ تجارتي بین مغرب و مشرق واقع بود - انتقال دهد. ارشك، شهر صد دروازه، هگمتانه (همدان)، تیسفون، چهار پایتخت معروف چهار مرحله ترقی سلسله ای چادر نشین میباشد که در اوج قدرت خود مختصات نژادی خویش را حفظ کرد. جانشین تیرداد، اردوان (ارتبان) اول، هنوز آنقدر قوی نبود که بتواند با قشون انتیوخوس سوم<sup>۲</sup> مقاومت ورزد. پادشاه اخیر در طی «گردش مسلحانه» خود در مشرق، وحدت موقت شاهنشاهی خویش را تأمین کرد. اردوان که مغلوب شده بود، مجبور گردید سلطنت سلوکی را بشناسد، ولی این امر از آن مانع نیامد که جانشین وی، پریاپاتیوس<sup>۳</sup> شکستی را که رومیان بر انتیوخوس سوم وارد آوردند، غنیمت داند و به تسخیر ایالات جنوب بحر خزر بپردازد. پارتیان تنها قومی نبودند که از سیاست روم در تضعیف و انهدام حکومت سلوکی استفاده کردند. ماد در آذربایجان استقلال خود را اعلام کرد. الیمایی<sup>۴</sup> نیز پس از استخلاص ناحیه اصفهان مستقل گردید. پارس هم شاید برایشان در این نهضت تقدم یافته باشد. در بابل جنوبی حکومت جدید خرسن<sup>۵</sup> تشکیل شد. مستملکات شرقی شاهنشاهی سلوکی از حیطة اقتدار آنان بدر رفته و به صورت دولتهای کوچکی

Phriapatius) Priapatius - ۴

Antiochus III - ۳

Hécatompylos - ۲

Parni - ۱

Characène - ۶

Elymais) Elymaïde (ت. ا. )؛ خوزستان (م.)

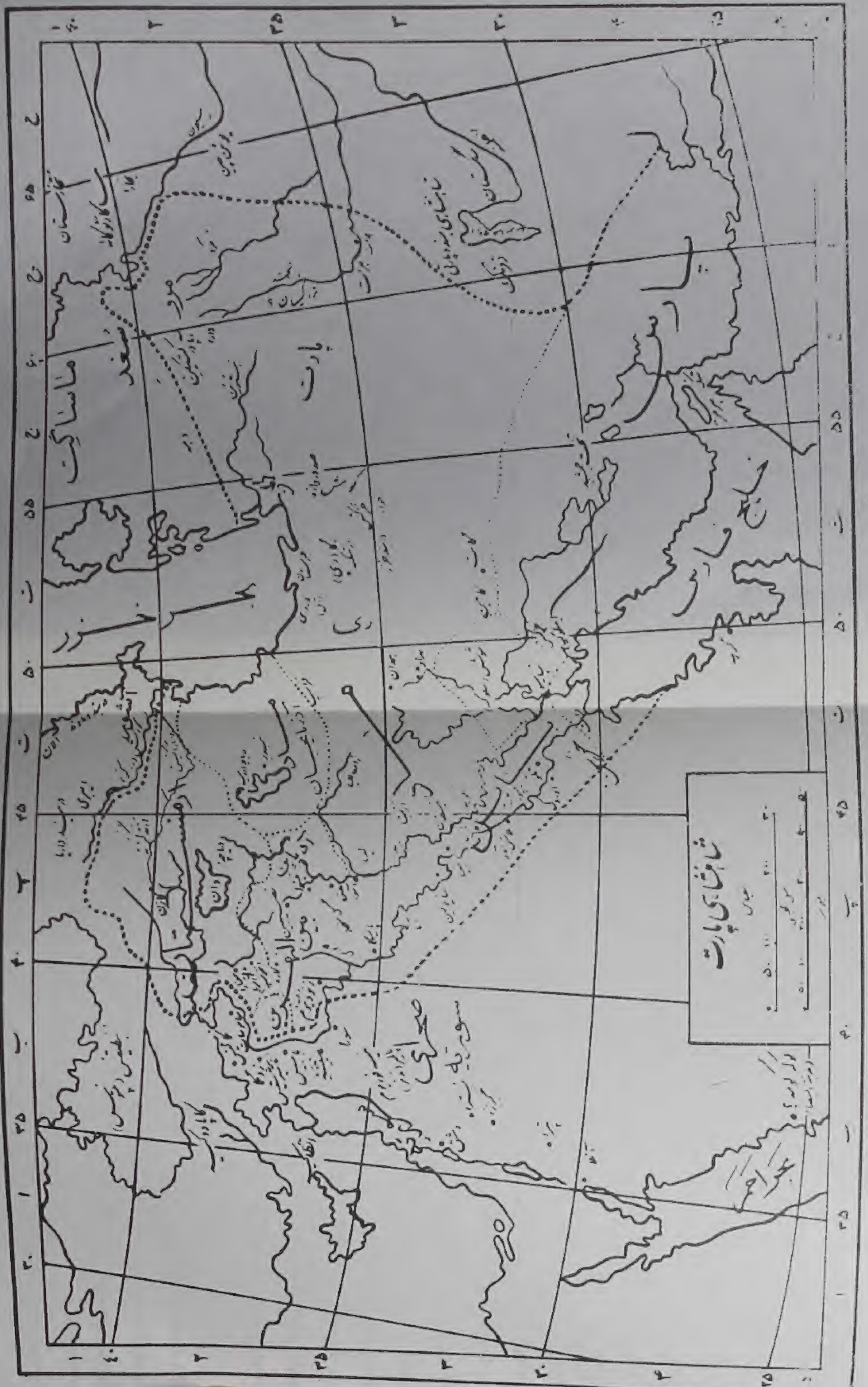
(ت. ا.)







# شکل ۷۷ نقشه شاهنشاهی پارت





در آمد که در استقلال خود تعصب میورزیدند . و بین آنها وجهه اشتراکی نبود . از آن زمان این دولت‌ها لقمه سهل‌التناولی برای قدرتی جدید محسوب می‌گردیدند . این قدرت در شخص مهرداد اول<sup>۱</sup> پادشاه و مؤسس حقیقی شاهنشاهی پارت تمرکز یافت . این پادشاه برای استیخلاص ایالات منفصل ایران ، سرزمینهای مختلف را تحت لوای تاج و تخت جدید گرد آورد ، و آن جنبشی وسیع بود که رومیان غیر مستقیم و سایل آن را فراهم آورده بودند . مهرداد اول ، در بین سنوات ۱۶۰ و ۱۴۰ ق . م . ، پس از محارباتی این ایالات را ضمیمه متصرفات خویش ساخت : ماد ، الیمایی ، پارس ، خرسن ، بابل و آشور در مغرب ، گدروزیا<sup>۲</sup> و شاید هرات و سیستان در مشرق . پارتیان نزدیک فرات رسیدند ؛ اما سلوکیه واقع در ساحل دجله ، بزرگترین مدینه این بخش آسیا و مرکز نیرومند تجارتی که قریب ششصد هزار سکنه داشت ، بیمی به خود راه نداد . دانشمندان به دلایلی معتقدند که مقاوله نامه‌ای مبنی بر انتظام امور موقتاً بین فاتح پارتی و اشراف تجارتی یونانی - سامی منعقد شد . ساخلو پارتی در سلوکیه مستقر نگردید ، اما اردوی نظامی بزرگی در برابر مدینه مزبور ، در ساحل چپ دجله جای گرفت که بعداً تبدیل به پایتخت پارت - تیسفون - خواهد شد (ش ۷۷) .

آیا سلیقه یا تمایل حکومت‌های کوچک به استقلال و یا ترك تابعیت دولت مرکزی در اصل ناشی از این بوده که در هیچ جا پارتیان به عنوان آزاد کننده مردم از « یوغ » سلوکیان تلقی نشده‌اند ؟ در هر حال ، ایالتی که بیشتر جنبه ایرانیت داشتند ، مانند ماد آذربایجان یا پارس ، با ایشان به شدت جنگیدند . در هر صورت مهرداد راه خود را تعقیب کرد . و مجدد شاهنشاهی باستانی هخامنشی گردید . وی عنوان « شاه بزرگ » یافت ، و برای نشان دادن خیرخواهی خود نسبت به سکنه یونانی

۱ - Gédrosie ( Gedrosia ت . ا )

۲ - Mithridate



– که در متصرفات جدید او پراکنده بودند – در روی مسکوکات خود، خویشان را یونانی دوست<sup>۱</sup> خواند.

عدم ثبات روابطی که ایالات مسخر مهرداد اول را به هم می پیوست، و اختلاف میان سکنه آنها – که هم یونانی و هم ایرانی بودند – به زودی – آنگاه که دمتریوس دوم<sup>۲</sup> در رأس قشونی برای تسخیر مجدد بخش شرقی شاهنشاهی خود حرکت کرد – جلوه گر شد. یونانیان ساکن مدینه ها، و در مرحله اول سکنه سلوکیه واقع در ساحل دجله، اهالی الیمایی<sup>۳</sup>، پارس و حتی بلخیان ضد مخدومان جدید، به یاری او برخاستند. مع هذا تقدیر با پارتیان مساعد بود. پادشاه سلوکی در جنگ مغلوب شد، و در دست پادشاه پارت گرفتار گردید. این پادشاه با علو همت با وی رفتار کرد، او را در گرگان مستقر ساخت، و دختر خویش را به زنی بدو داد. مهرداد نسبت به اتباع یونانی خود – با آنکه با حدت تام دشمن وی را یاری کرده بودند – خشونت نمی نمود، اما بعکس، سلطنت خود را در ممالکی که قبلاً با زور تسخیر کرده بود، تثبیت نمود، و مخصوصاً الیمایی را تنبیه کرد، و در آنجا، به تقلید پیشینیان خود – انتیوخوس سوم<sup>۴</sup> و انتیوخوس چهارم<sup>۵</sup> – دو معبد ثروتمند «اتنا»<sup>۶</sup> و «ارتمیس»<sup>۷</sup> را – که محتملاً امکنه مقدس آیین ناهید (اناهیده)<sup>۸</sup> بودند – غارت کرد، و غنیمتی مهم عاید او شد. وی در سال ۱۳۷ ق. م. در گذشت، در حالی که برای پسرش فرهاد دوم<sup>۹</sup> شاهنشاهی که از فرات تا هرات ممتد بود به جای گذاشت. منابع اندکی که از او سخن رانده اند، ویرا پادشاهی دارای سجایای نیک، پارسا، شجاع و قانونگزاری نیکو معرفی کرده اند. خدمت ویرا در احیای دولتی ایرانی، با خدمت کوروش بزرگ – که مهرداد خود بعضی صفات او را دارا

۱- Philhellène ۲- Démétrius II ۳- رك. ص ۲۸۸ ح ۵ ۴- Antiochus III

۵- Antiochus IV ۶- Athêna (Athene ت. ا.) ۷- Artémis ۸- Anahita

۹- Phraate II (Phraates II ت. ا.)



بود - میتوان تطبیق کرد .

برادر دمتریوس محبوس ، موسوم به انتیوخوس هفتم سیدتس<sup>۱</sup> کوششی نهایی برای تصرف ایالات از دست رفته و نجات دادن برادر خویش به عمل آورد ، و با قشونی قوی وارد بین النهرین شد . پادشاه مزبور در سه جنگی که با پارتیان کرد غالب گردید ، زیرا قوای پارتی قسابل مقایسه با قشون تربیت شده یونانی نبود . انتیوخوس به هگمتانه (همدان) رسید ، و در این هنگام فصل سرما از تعقیب عملیات جلوگیری کرد . شاه سلوکی خود در پایتخت باستانی مذکور مستقر شد ، و قشون خویش را در شهرها و قصبات برای گذراندن فصل زمستان متفرق ساخت . در این هنگام فرهاد بدو پیشنهاد عقد معاهده کرد . شرایط یونانیان صریح بود : پارتیان باید دمتریوس را باز گردانند ، و کلیه ایالات مسخر را بداستثنای پارت تخلیه کنند ، و خراج بپردازند . پادشاهی جوان پارت به سبب لاقیدی و عدم استحقاق حکمران یونانیان ، از این تهدید خطرناک نجات یافت . سکنه محلی ، از مظالم سربازانی که در منازل آنان مستقر شده بودند ، به جان آمده آماده طغیان بودند و به تحریک عمال پارتی عصیان آغاز کردند . در همان زمان پادشاه پارت ناگهان به انتیوخوس حمله برد . انهدام سلوکیان قطعی بود . پادشاه سلوکی کشته شد ، و بخشی از قشون وی مقید گردیده در جزو سپاهیان پارتی منحل گردید . در مدت چند ماه : پیشرفت عظیم سلوکیان - که به نظر میرسید بتواند شاهنشاهی متزلزل آنان را سامان دهد - مبدل به بدبختی بزرگ گردید ، زیرا دیگر هیچ قوه ای منظم که بتواند سوریه را از حمله احتمالی پارت مصون دارد ، وجود نداشت . سال ۱۲۹ ق . م . در تاریخ یونانیت - که دیگر سر بلند نخواهد کرد - سندهای مقدر بوده است . در این سال سلطنت سلوکی ، که از آن پس مدت چند ده سال دیگر

۱- ( [ت. ۱] ) Antiochus VII Sidète ( Sidetes )



خود را حفظ خواهد کرد، در برابر ایران فاتح خم گردید. سرحد اروپا بطور قطع تا فرات عقب رفت.

پارتیان به سوریه حمله نکردند، زیرا در آن زمان می‌بایست با مهاجمهٔ موحش بدویان در سرحداتی شرقی مقابله کنند. در عصری که فرهاد بر انتیوخوس هفتم غالب شد، و مناظر درخشانی برای توسعهٔ شاهنشاهی پارت گشوده بود، جنبشی وسیع از جانب اقوام سکایی‌الاصل - که از نواحی بعید تر کستان چین آمدند - به‌ایزان سرایت کرد. سابقاً نخستین موج مهاجرت این بدویان در زمان مهرداد اعلام خطر کرده بود، و مهرداد با ایشان محاربه نمود و فاتح شد. فرهاد حا کمی در بین‌النهرین نصب کرد، و به‌سوی مشرق عزیمت نمود، تا مهاجمان را متوقف سازد. چنین به‌نظر می‌رسید که اینان در دو جهت پراکنده خواهند شد: بعضی مستقیماً از راه مرو، شهر صد دروازه، همدان، به‌سوی مغرب خواهند رفت، و بقیه به‌طرف جنوب خواهند شتافت در حالی که از مرو به‌هرات فرود خواهند آمد و به‌جانب ایالت غنی سیستان خواهند رفت. در اولین تماس، اسرای یونانی قشون انتیوخوس - که توسط فرهاد در عساکر وی داخل شده بودند - او را ترك گفتند، و بدین وجه موجب هزیمت گردیدند، و او خود در این جنگ کشته شد.

عم و جانشین وی، اردوان دوم<sup>۱</sup>، اندکی بعد به‌همان سرنوشت دچار شد. در بابل، حا کمی که از طرف فرهاد تعیین شده بود، خود را شاه خواند، و حکومت خرسن<sup>۲</sup> مجزا گردید. هنگامی که مهرداد دوم به‌تخت جلوس کرد (در حدود ۱۲۳ ق. م.)، وضع شاهنشاهی پارت وخیم بود: مغرب در اغتشاش و مشرق مورد مهاجمهٔ بدویان بود. این پادشاه لایق‌ترین سلاطین سلسلهٔ پارت بود. وی نظم را در مغرب برقرار کرد، و به‌انتهای دیگر مملکت خود شتافت و سرحداتی خویش را تا



جیحون عقب برد. مرو را مجدداً تسخیر کرد، هرات را از نو اشغال نمود، موج بدویان را عقب راند، سیستان را مطیع کرد. موفقیت وی بسیار مهم بود زیرا او جهان غربی را از تهدید سکه‌ها<sup>۱</sup> نجات داد. سگزیان<sup>۲</sup>، که تا دیروز هنوز بدوی محسوب می‌شدند، راه اقوام مجاور خود را سد نمودند، و بدین وجه تمدن آسیای غربی را حمایت کردند، و این نقشی است که ایران ایفا کرد، و بعدها - در طی تاریخ طولانی خود - نیز ایفا خواهد کرد.

مهاجمه بدویان آسیای مرکزی، حکومت یونانی - بلخی را جاروب کرد، و دشتهای واقع در شمال و جنوب جیحون وسطی از طرف دو اتحادیه بزرگ آنان اشغال گردید: سکارو کایه<sup>۳</sup> در مغرب، یوچی<sup>۴</sup> یا طخارها در مشرق. قبایل مقدمه الجیش آنان، در دنباله جنبش خود، به تدریج جلو رفتند. بعضی جاده شمالی را گرفته به سوی پنجاب رفتند، و برخی جاده جنوب را پیش گرفته به طرف سند راندند. این قبایل در آغاز قرن اول ق. م. بر فراز خرابه‌های آخرین ام‌رای یونانی - بلخی حکومت‌هایی ایجاد کردند که عنصر پارتی با آنها روابط بسیار نزدیک - هم از جنبه سیاسی و هم از لحاظ فرهنگی - داشته است. حکومت‌های هند محققاً از حیطة قدرت پارت خارج بودند. حکومت‌های سیستان و رنج - لا اقل چنین به نظر می‌رسد - تا آغاز قرن اول مسیحی، سلطنت پارت را می‌شناختند، و در آنجا امیزی - که او را پارتی تصور می‌کنند - به نام گندفر<sup>۵</sup>، به منظور ایجاد شاهنشاهی که از سیستان تا ماوراء سند ادامه داشت، آنان را گرد آورد.

در حدود ۱۱۵ ق. م. مهرداد هیأت سفارتی را که از جانب امپراتور چین اعزام شده بود، پذیرفت. دولت پارت با امپراتور مزبور معاهده‌ای منعقد کرد

۱ - Sakas ( Sakae ت. ا. ) ۲ - Scythes ( Scythians ت. ا. ) ۳ - Sacarauques  
 ۴ - Yue-tche ( Yueh-chi ت. ا. ) ۵ - Gondopharès ، رك.  
 ( Sacaraucae ت. ا. )

پیرنیا «ایران باستان» ج ۳ ص ۲۲۶۳ (م.)



مبنی بر تأمین تسهیلات بسیار در امور تجارت بین‌المللی که در آن باب، ایران به‌عنوان کشور ترانزیت، حلقه ارتباطی را که دارای اهمیت اساسی بود، تشکیل می‌داد. بیست سال بعد، مهاد دوم در امور ارمنستان مداخله نمود، و تیگران را که مورد حمایت او بود، بر آنجا شاه کرد، و بدین طریق فصلی جدید در تاریخ این کشور - که مقدرات وی کاملاً وابسته به مقدرات ایران خواهد بود - افتتاح نمود. اندکی بعد تیگران، با مهاد اوپاتور<sup>۱</sup> پادشاه بنطیقس (پنتوس)<sup>۲</sup> متحد گردید. پادشاه مزبور بین ۱۱۲ و ۹۳ ق. م. حکومتی مقتدر شامل همه آسیای صغیر که بایونان قاره (اروپا) همجوار بود تشکیل داده، و سالها در برابر پیشروی‌های رومیان مقاومت کرده بود. مهاد دوم، در برابر این اتحاد - که موجب تقویت وضع ارمنستان گردید - حالت انتظار به‌خود گرفت، و نقش قوه تعادل را ایفا کرد. در سنه ۹۶ ق. م. رومیان به‌فراست رسیدند، و مهاد سفارتی به‌سوی آنان فرستاد و پیشنهادی برای اتحاد داد. سیلا<sup>۳</sup>، که از اهمیت و قدرت پارت آگاء نبود، به‌فرستاده‌ی وی چندان اهانت نکرد که شاه بزرگ رنجید، و با دو پادشاه بزرگ شرقی نزدیک شد. رفتار توهین آمیزی که روم در نخستین تماس خود با پارتیان نشان داد، به‌بهایی گرانی برای وی تمام شد.

در تشکیل شاهنشاهی پارت، مهاد اول نقش کوروش را ایفا کرد، و مهاد دوم نقش داریوش را. پادشاه نخستین، شاهنشاهی مزبور را از نظر متصرفات ارضی تشکیل داد، و پادشاه اخیر آنرا تثبیت کرد و انتظام بخشید. وی ایران را به‌صورت قدرتی جهانی درآورد، و تماسهای او با روم در مغرب و با چین در مشرق اهمیت کشور و عظمت نقش او را در حیات سیاسی و اقتصادی دنیای آن روز نشان می‌دهد و همین موجب شد که وی را به‌لقب «شاهنشاه» بخوانند.



پس از مرگ این پادشاه، پارت در عهد انحطاطی عمیق داخل گردید. در مدت سی سال، شاهان بسیار، بر تخت وی جلوس کرده، جانشین یکدیگر شدند. شاهنشاهی بر اثر محاربات داخلی چندان ضعیف شد که تیگران پادشاه ارمنستان، که تاج و تخت خود را مدیون پارتیان بود، چند ایالت را از آنان منتزع کرد، و نواحی را که دامنه آن تاهمدان می‌رسید، به تصرف خود درآورد، و با اتخاذ عنوان «شاهنشاه» به شاهنشاهی پارت توهینی سخت روا داشت. «پادشاهی پارت ضعیف گردیده و تجزیه شده و از هر سو علایم اضمحلال آن آشکار بود، و به نظر می‌رسید که موقتاً از نقشه آسیای علیا حذف شده است». در این هنگام، بنا به تقاضای مردم سوریه - که از منازعات بین آخرین مدعیان سلطنت سلوکی خسته شده بودند - تیگران تاج و تخت سلوکیان را پذیرفت. وضع چنان بود که تصور میرفت پادشاه پارت خود نیز تابع گردد.

مع هذا، با وجود چنین ضعفی، روم با پارت معاهده‌ای منعقد کرد. روم مایل بود ایران در محاربه وی با بنطیقس (پنتوس)<sup>۱</sup> و ارمنستان بی طرف بماند، بدون آنکه تغییری مهم در رفتار رومیان نسبت به پادشاه پارت صورت پذیرد. لو کولوس<sup>۲</sup> پیشنهاد و شاید تقاضای عقد معاهده کرد، و فرهاد دوم هم پذیرفت، و چون قول خود را محترم می‌شمرد، بهیچوجه در صدد حمله به سوریه بر نیامد، در صورتی که در آن زمان لو کولوس در محاربه با بنطیقس (پنتوس) و ارمنستان دچار اشکالات بود. حتی بعدها هنگامی که مهرداد اوپاتور چندین بار شکست خورد، و به نوبه خود از پارت تقاضای عقد اتحاد کرد، فرهاد معاهده قدیم را با پمپه اوس<sup>۳</sup> تجدید نمود، و همواره به رومیان به نظر احترام می‌نگریست، اما اینان با تکبر و جهل خویش به ملتی که تعهدات خود را دقیقانه انجام می‌داد، کمتر اعتنا می‌کردند. اندکی

۱- Pompey) Pompee (ت. ا.)

۲- Lucullus

۳- Pontus) Pont (ت. ا.)



بعد روم معاهده را نقض کرد و ایالات غربی پارت را متصرف شد، و با شاهان تابع فرهاد توطئه کرد، و حتی به خود فرهاد - در جواب اعتراضات وی - توهین روا داشت. پس از قتل فرهاد هم، نمایندگان روم تغییر روش ندادند، و گابینیوس<sup>۱</sup> در عوض مبلغی هنگفت، قبول کرد مهرداد سوم را در برابر ارد دوم<sup>۲</sup> تقویت کند و بر تخت سلطنت پارت جلوس دهد. مع هذا وی این کار را هم نکرد، زیرا یکی از مدعیان مصری که در مصر همان وضع را داشت که مهرداد در ایران، به گابینیوس مبلغی بیشتر از آنچه که سردار رومی قبول کرده بود، تقدیم داشت. هنگامی که کراسوس<sup>۳</sup> به سمت کنسول سوریه تعیین شد، حرص و طمع رؤسای رومی به ذروه اوج خویش رسیده بود. سنأ در صد جنگ با پارتیان نبود، اما کراسوس کاملاً مانند سربازان خود، تصویری کرد فتح ایران آسان است. و می پنداشت که ثروتهای مجتمع در آن کشور برای وی غنیمتی عالی خواهد بود. مع هذا در نزدیک کاره<sup>۴</sup>، سواره نظام سنگین و سبک پارتی به فرماندهی سورنا<sup>۵</sup>، رئیس خانواده بزرگ قئودال ایرانی، رومیان را شکست داد. سه ربع قشون کراسوس را منهدم و اسیر کرد و کراسوس و فرزندش در این جنگ کشته شدند. (۵۳ ق. م). سواره نظام سنگین پارتی هر کباز کمانداران، فاتح شد، و بر قشون رومی - که فاقد تشکیلات سواره بود - تفوق یافت. جنگ کاره روم را مجبور کرد که سواره نظام را داخل قشون کند، همچنان که در حدود هزار سال پیش از آن، نخستین ایرانیانی که به نجد ایران رسیده بودند. آشوریان را بهمین امر ملزم ساختند.<sup>۶</sup>

طبق روایت، سر و بازوی تریومویر<sup>۸</sup> بدبخت<sup>۹</sup> را نزد ارد دوم بردند. پادشاه

۱ - Gabinius      ۲ - Orodes II      ۳ - Crassus      ۴ - Sénat      ۵ - Carrhae  
 ۶ - Sourena      ۷ - رك. ص ۸۷ كتاب حاضر (م.)      ۸ - Triumvir      ۹ - در ت. ا. و سر و بازوی  
 روم که به همراهی دو تن، امور را اداره میکرد (م.)



پارت در این هنگام همراه پادشاه ارمنستان و با درباریان خود، در نمایش «باکا»<sup>۱</sup> اثر اورپییدس<sup>۲</sup> حضور داشت. فتح پارت، که در نظر رومیان تعجب آور و حیرت انگیز بود، دیدگان آنان را باز کرد، و ارزش حقیقی قدرت پارتی را - که شاید بیشتر قدرت دفاعی بود تا قدرت تهاجمی - بدیشان شناساند. عقابهای لژیونهای رومی مدتی دراز در معابد پارتی باقی ماند، و ایرانیان اسرای رومی را در واحه مرو مقیم کردند، و در آنجا بسیاری از ایشان تشکیل عایله دادند. روم به خطای عظیم سیاستمداران و فرماندهان نظامی خود، که منتج از عدم شناسایی ایران بود واقف گردید. باردیگر، ایرانیان اسلحه به دست، یونانیت را - که رومیان خود را وارث آن معرفی می کردند - از سر حدهای خویش طرد کردند، و از این پس تا مدتی بیش از یک قرن، فرات سرحد قطعی به شمار رفت. از سوی دیگر، سامیان غربی که مخالف رومیان بودند، مانند یهودیان فلسطین، نبطیان دمشق، اعراب صحرا و تدمریان<sup>۳</sup> چشم امید خود را به سوی ایران - که در آن کشور ارد به منزله جانشین حقیقی هخامنشیان تجلی می کرد - دوختند. آنان به یاری سواره نظام پارتی - که مؤلف «مکاشفات»<sup>۴</sup> ورود ایشان را برای درهم کوفتن روم سبع اعلام می کند - انتقام خود را می گیرند. اما افسوس که استخلاص آنان فقط در مدتی اندک و موقتاً دست فاتح رومی را کوتاه کرد، ولی بعداً رومیان مجدداً با فشار بیشتر بر آنان مسلط گردیدند.

بدبختی کراسوس، مانند بدبختی انتیوخوس هفتم، سوریه را تقریباً بدون دفاع نظامی گذاشت، و جنگهای داخلی روم مانع از آن بود که قوای رومی در مشرق

۱- Bacchantes (Bacchae ت. ا.) زنان کاهنه معبد باکوس (رب النوع شراب) (م.)  
 ۲- Euripide (Euripides ت. ا.) شاعر یونانی که قطعات بسیار از او بجای مانده (۴۸۰-۴۰۶ یا ۴۰۵ ق.م.) (م.)  
 ۳- Palmyréniens  
 ۴- Apocalypse (مکاشفات یوحنا) (م.)



اوضاع را مرت کند. به نظر میرسد که باردیگر جاده پیشرفت پارتیان به سوی سواحل بحر الروم باز شده است، اما این دفعه، اوضاع داخلی خود کشور مانع تحقق این امر گردید. سورنا که علی رغم شاهنشاه، بسیار مقتدر گردیده بود، کشته شد. پا کر<sup>۱</sup>، پسر ارد، که جوان و کم تجربه بود، به فرماندهی سپاهی که ارزش سپاه سورنا را در کاره نداشت داخل سوریه شد، ولی مهاجمه کوتاه وی به شکست منجر گردید. او مجدداً در سال ۵۱ ق. م. سراسر کشور مزبور را تحت تصرف آورد، و مدت چند ماه آن کشور در دست پارتیان بود، و ایشان موجب بی نظمی زندگانی اقتصادی مغرب گردیدند. اما پا کر نمی توانست عملیات را ادامه دهد. وی را به خطا متهم به ایجاد توطئه ای ضد پدرش کردند. ارد او را احضار کرد و نزدیک بود کشته شود، ولی نجات یافت. دلیل تأخیر پارتیان در حمله، در مدت ده سال آینده معلوم نیست. آیا حوادث مشرق، یا اغتشاشات داخلی، یا مقاومت بعض عناصر از اشراف پارتی - که برگزیدگان قشون را تشکیل میدادند - موجب منع آنان از حمله به سوریه بوده است؟ در هر حال تا سال ۴۰ ق. م. این امر به تعویق افتاد، و در این سال ارد و پا کر، تحت فشار لابینوس<sup>۲</sup> - سفیر سابق بروتوس<sup>۳</sup> که به خدمت پارتیان در آمده بود - تصمیم به حمله گرفتند.

قشون ایران بین لابینوس و پا کر تقسیم شد. لابینوس مأمور عملیات جنگی به سوی شمال گردید، و قسمت اعظم آسیای صغیر را تا ایونیه اشغال کرد. پا کر به سوی جنوب فرود آمد و همه جا مورد استقبال قرار گرفت، سوریه و فلسطین را تسخیر کرد، و هرودس<sup>۴</sup> را از بیت المقدس اخراج کرد و به جای او پادشاهی محلی بر گماشت. نبطیان اوامر پارتیان را پذیرفتند. تقریباً سراسر مشرق رومی تحت تصرف پارت در آمد. لابینوس مدت یکسال و نیم فرمانروای آسیای صغیر بود.

۴- Hérodote (Herod. ۱.)

۳- Brutus

۲- Labiénus

۱- Pacorus



جنگ سوریه در سال ۳۸ ق. م. خاتمه یافت، اما در برابر قوای رومی، قشون پارت نمی‌توانست مقاومت ورزد. لایبِنوس کشته شد، و به‌پا کرخیانت ورزیدند. وی سپاه خود را به‌سوی اردوگاهی رومی که تصور میکرد بلاذفاع است، هدایت کرد. در آنجا سواره نظام سنگینی که کمانداران سوار از آن حمایت نمیکردند، شکستی سخت یافت. پا کرد در این جنگ کشته شد، و فقدان او در ایران تأثیری عظیم کرد، زیرا یا مرگ وی کشور مزبور مردی ارجمند، با نیرو، و دارای لیاقت نظامی غیر انکار را از دست داد. جنگ اخیر ثابت کرد که سواره نظام سنگین زره پوشیده نمی‌تواند بر قشون رومی، بدون عملیات تهاجمی فایز آید. مع‌هذا حمله به ممالک مذکور بی‌نتیجه نبود.

رومیان از ملل و امرایی که در آشکار کردن مسرت خویش از ورود ایرانیان عجله نموده بودند، به سختی انتقام کشیدند. به بعضی از آنها خراجی سنگین تحمیل شد، و دیگران - مانند پادشاه بیت المقدس - اعدام شدند. هرودس مجدداً باز گشت. از دپیر به زودی توسط پسرانش مقتول گردید، و فرهاد چهارم جانشین او شد (حدود ۳۷ ق. م.). جلوس این پادشاه، بار دیگر با اغتشاشات داخلی و منازعات بین نجبا و طبقات پست، بین طرفداران خاندانهای مختلف، بین دو بخش بزرگ قشون پارت: سواره نظام سنگین و کمانداران سواره، توأم بود. در يك چنین وضع نامناسبی، تهدیدی به‌عنوان مهاجمه‌ای جدید از جانب رومیان رخ نمود، و آن حمله انتونیوس<sup>۱</sup> بود که بایکی از قویترین قشونهای رومی که با ایرانیان جنگیدند، وارد قفقاز شد. ایبریان<sup>۲</sup> و آلبانیان<sup>۳</sup> را مقهور و مطیع ساخت، و ارمنستان را تابع خود کرد. وی چون از عقب قشون خود مطمئن گردید، به سرعت به‌سوی ماد آذربایجان راند تا پایتخت آنرا محاصره کند، و محمولات و آلات جنگی را در نقطه‌ای دور دست در

Albains - ۳

Ibères - ۲

۱- Antoine ( Antony ت. ا. )



روم جلوس فرهاد پنجم<sup>۱</sup> را - که پدرش را مسموم کرده بود - به تخت سلطنت تأیید کرد به شرطی که از هدفهای خود در ارمنستان صرف نظر کند. این پادشاه جوان به زودی بر اثر عصیان نجبا - که از اغسطس خواستند یکی از پسران فرهاد چهارم را از روم نزد آنان بفرستد - خلع شد.

وَنن اول<sup>۲</sup> به ایران آمد، ولی مدتی دراز نتوانست تاج و تخت را حفظ کند؛ تربیت غربی وی مورد نفرت بزرگان و ملت ایران بود. او هم به نوبه خود خلع گردید و در سوریه - که بدانجا پناه برده بود - کشته شد.

اردوان سوم<sup>۳</sup>، که از اخلاف شعبه‌ای از نسوان اشکانی بود - خانواده‌ای که روابط محکم با کرگان داشتند و تاج ماد آذربایجان در دست آنان بود - جانشین وَنن گردید. سلطنت شعبه مهرداد در ایران قطع شد، و شاخه جدید در زندگانی دینی و فرهنگی کشور نهضتی مبتنی بر احیای تمایلات ایرانی‌تر و ملی‌تر ایجاد کردند. برای روم، این امر شکستی محسوب میشد، زیرا شاهان پارتی رومی شده که در ارمنستان منصوب شده بودند، مانند سلاطین ایران، طرد گردیدند. سلطنت طولانی اردوان سوم - که در زمان وی عصیان در سلوکیه واقع در ساحل دجله رخ داد و این شهر مدت هفت سال با سلطان متبوع خود جنگید - به نظر نمیرسد که بدو اجازه تثبیت قدرت مرکزی داده باشد، از سوی دیگر خدعه‌های روم موجب مرگ وی گردید. پادشاهان رقیب برای تملک قدرت از نو، هم درباره ارمنستان و هم درباره تاج و تخت اشکانی، به منازعه پرداختند. عاقبت دوشاهنشاهی متخاصم، پس از نزاع طولانی بر سر مسئله ارمنستان، در زمان ولاش (بلاش) اول<sup>۴</sup> موافقتی به عمل آوردند، مبنی بر اینکه برادر این پادشاه تیرداد، پادشاه ارمنستان گردد، ولی تاج خود را







و تخت، تصمیم گرفت شهر بلاش آباد<sup>۱</sup> را بنا کند و آن بعدها مرکز جدید برای تجارت و خودجانشین شهر عاصی مزبور گردید. پادشاه ایران، نخستین بار، در تعقیب مهاجمه شدید آلانان از راه معابر قفقاز بدروم پیشنهاد محاربه‌ای مشترك ضد بدویانی که سرحداتی آنانرا از شمال تهدید میکردند، نمود. اما روم این پیشنهاد را رد کرد، ولی بعدها در زمان ساسانیان - آنگاه که تهدید بسیار قویتر و فشار آن بیشتر گردید - تغییر عقیده داد.

سیاست روشن بین اغسطس در خصوص شئون مربوط به شرق اندکی دوام یافت، و در زمان طرایانوس<sup>۲</sup> در روم روشی ایجاد شد که کمتر به افکار مؤسس امپراتوری توجه واعتنا کردند. مسأله ارمنستان و ایران دوباره مطرح شد و به شکلی خشونت آمیز حل گردید: ارمنستان باید فتح شود و به صورت ایالتی رومی درآید؛ پارت هم باید تابعیت را بپذیرد، و توسط پادشاهی دست نشانده اداره گردد. در سال ۱۱۴ م. طرایانوس پس از مطیع کردن اقوام قفقاز، و بعد از پیشرفتهای نخستین، ایالات رومی آسیای صغیر را به کشور تابع<sup>۳</sup> متصل ساخت بدون آنکه فاصله‌ای مابین آنها باشد، و بدین وجه دایره تسلط روم را در اطراف بحراسود مستقر کرد، و به ارمنستان حمله برد، و پادشاه آن پیش از کشته شدن. تاج خود را بدو تسلیم نمود.

ارمنستان ایالتی از روم محسوب شد. پارت - که در آنجا از چند سال به این طرف، بار دیگر جنگ داخلی در گرفته بود - هیچ عکس العملی نشان نداد. سال بعد، طرایانوس بعد از اینکه هدایا<sup>۴</sup> را به عنوان ایالتی جدید ضمیمه کرد، به سوی فرات فرود آمد، تیسفون پایتخت پارت را به تصرف درآورد، و در آنجا دختر خسرو<sup>۵</sup>

۱- Vologésia ( Vologasia ت. ا. ) ، ولاش آباد (م.) Trajan - ۲ Bosphore - ۳

(Bosphorus ت. ا.) - ۴ Adiabène - ۵ Osroès



و تخت او به دست وی افتاد . سپس در طول دجله به خلیج فارس رسید ، و شاید قصد تصرف احتمالی هند را نیز داشته است . او هم به نوبه خود در بابل متوقف شد ، و بدانجا در اطاق کاخی که اسکندر سلف وی ، که طرایانوس عمل او را تعقیب میکرد - فوت کرده بود ، مراسم قربانی به عمل آورد .

اما پیشرفت امپراتور دوام نداشت . عسائی در سراسر ممالکی که در حوضه شرقی بحر الروم واقع بودند ، ایجاد شد . یهودیان قورینا<sup>۱</sup> ، مصر و قبرس در عین عسیان ، اغتشاش را به فلسطین ، سوریه و بین النهرین شمالی که شامل همه عالم سامی بود ، کشانیدند . پارتیان ، از مشکلاتی که رومیان دچار آنها شده بودند استفاده کرده جنگ « پارتیزانی » را آغاز نمودند ، و در تعقیب آنان ارمنستان سربلند کرد . طرایانوس که آنگاه به عزل و نصب شاهان آغاز کرده بود ، تصمیم گرفت که در حال بازگشت به جنگ پردازد . وی در حین مراجعت بیهوده کوشید قلعه پارتی موسوم به هتره<sup>۲</sup> را در بین النهرین تصرف کند . او پیش از وصول به روم ، در گذشت .

پیشرفت عظیم روم به شکست مبدل شد . ایران با وجود آنکه در داخل بر اثر محاربات لاینقطع بین شاهزادگان قطعه قطعه شده بود ، بار دیگر مهاجم را طرد کرد ، اما تسخیر تیسفون در ایرانیان تأثیری شدید داشت و موجب شد که در تحریک و تجدید احساسات ملی نکوشند . هادریانوس<sup>۳</sup> که جانشین طرایانوس شد ، افکار استعماری سلف خود را تعقیب نکرد و وضع موجود را حفظ نمود . فرات به عنوان سرحد بین دو شاهنشاهی باقی ماند ، اما ایران باز هم در داخل روی آرامش ندید . محاربه بین ولاش ( بلاش ) دوم و خسرو سالها دوام یافت . وضع ایران بر اثر مهاجمه جدید بدویان آلبانی<sup>۴</sup> سخت تر شد . اینان تا حوالی بین النهرین نفوذ کردند ، و باز حمت ،

۴ - Albains

۳ - Hadrin ( Hadrin ت . ا . )

۲ - Hatra

۱ - Cyrénaïque



بر اثر مقاومت دلیرانه پارتیان متوقف گردیدند .

نهیشت اشکانیان و پایان متار که با روم ، از مشخصات جلوس و لاش ( بلاش ) سوم ( ۱۴۸ - ۱۹۲ م . ) است . پادشاه پارت ، پس از تهیه وسایل هجوم به سوریه ، از فرات عبور کرد ، به سوریه داخل شد ، و سکنه محل از سپاهیان او استقبال به عمل آوردند . در این هنگام انتظار عصیان عمومی جدیدی ضد روم میرفت . اما پارت ، هر چند در موقع خود قدرتی عظیم برای مقاومت در مقابل مهاجم نشان داد ، از عهده اختفای ضعف قدرت تهاجمی خویش بر نمی آمد . همین امر عیناً در زمان پا کر در دو قرن قبل اتفاق افتاد ، سپاه و لاش سوم ، بر اثر حمله فرماندهان انتونیوس متقی عقب نشینی کردند ، و در دوراً<sup>۲</sup> شکستی عظیم یافتند . پادشاه تقاضای متار که کرد ، ولی رومیان بدان سوی دجله رسیده بودند . تیسفون تسخیر گردید و کاخ شاهی سوخته شد ( ۱۶۵ ) . این پایتخت که نیم قرن پیش بر اثر عصیان ایالات شرقی امپراتوری روم مستخلص گردیده بود ، این بار به علت سرایت طاعون آزاد گردید . این مرض از سرحدات ایران حرکت کرده بود ، و ظاهراً بواسطه سپاهیان رومی - که از سواحل ارس به بین النهرین فرود آمده بودند - توسعه یافته ، به تمام آسیای غربی ، مصر ، آسیای صغیر سرایت کرد ، و از راه یونان به ایتالیا رفت و حتی به ناحیه رن<sup>۳</sup> اصابت کرد . رومیان بابل را تخلیه کردند ، اما بعضی ایالات واقع در ساحل فرات را نگهداشتند ، و حمایت خود را بر ارمنستان حفظ کردند . جنگ داخلی جدیدی که در روم ایجاد شد ، فکر انتقام رادر و لاش سوم برانگیخت ، ولی او هرگز نتوانست بدان تحقق دهد .

يك بار دیگر تیسفون در زمان سپتیموس سوروس<sup>۴</sup> ( ۱۹۷ ) در دست رومیان افتاد ، و برای دفعه سوم پایتخت پارت دچار غارت و حریق شد ، و فقط به علت



اشکانانی که سپاه امپراتور در کشوری مخروب دچار بود ، نجات یافت . امپراتور راهی را که طرایانوس در عقب نشینی خود پیش گرفته بود ، تعقیب کرد ، و دو بار کوشید که هتره را تصرف کند ، ولی به نتیجه نرسید ، و به سوریه عقب نشینی کرد . در زمان کاراکالا<sup>۱</sup> ، جنگ داخلی که بین ولاش (بلاش) پنجم و اردوان پنجم<sup>۲</sup> ادامه داشت ، بر اثر حمله مجدد رومیان به بین النهرین ، گرمتر گردید . قتل امپراتور روم وضع دو شاهنشاهی را عوض کرد . دو بار اردوان پنجم بر امپراتور ماکرینوس<sup>۳</sup> غلبه کرد ، و بر روم خراجی هنگفت تحمیل نمود . سرحد قدیمی ایران در ساحل فرات مجدداً برقرار گردید و هجوم پارتیان به سوریه فقط مسأله ای موقت تلقی شد . بدین وجه ، مدت دو قرن و نیم مساعی رومیان برای الزام ایرانیان به تابعیت ، باشکست خاتمه یافت . فتوحات اردوان پنجم به نظر میرسد که تاریخی جدید در توسعه ایران به سوی مغرب باشد . ولی این عمل به دست سلسله اشکانی - که قادر به تحقق بخشیدن قدرتی قوی در قالب طرحی ملی نبودند - انجام نگرفت . بعدها ساسانیان از اوضاع مساعد - اوضاعی که به وسیله پارتیان ایجاد شده بود - برای انتقام گرفتن از رومیان استفاده خواهند کرد و اسلحه ایران را تا سواحل بحر الروم خواهند کشید .

### پارتیان و شرق

معلومات ما درباره وضع قبایل سکایی مستقر در دشت بزرگ جنوب جیحون ، پس از انقراض دولت یونانی - بلخی ( در حدود ۱۲۸ ق . م . ) مبهم و تاریک است . از پایان قرن اول ق . م . به نظر میرسد جنبشی برای ایجاد وحدت در آنان از سوی کوشانها<sup>۴</sup> - که یکی از شعب اتحادیه یوئه چی ها<sup>۵</sup> یا طخارها بودند - ایجاد شده باشد .

Kouchans - ۴

Macrinus - ۳

Artaban V - ۲

Caracalla - ۱

Yue-tche - ۵



کوشانها از نیمه اول قرن اول میلادی، با پادشاه خود کوجولا - کدفیزس<sup>۱</sup> وارد تاریخ می شوند. این پادشاه، پس از فتوحات پیاپی و بعد از الحاق همه ایالت بلخ به متصرفات خود، از هندو کش عبور کرد، و ناحیه کابل را اشغال نمود، و سرحداتی حکومت خود را تا ساحل چپ سند ادامه داد، و این ممالک را از تصرف آخرین شاهان پارتی نژاد - جانشینان گندوفار<sup>۲</sup> - به در آورد. وی هنگام توسعه ممالک خویش به سوی مغرب، ناگزیر می بایست با پارتیان تماس گرفته باشد، و مسکوکات او ظاهراً نشان می دهند که وی ناحیه مرو را از ایشان منتزع کرد، و سرحد مشترک را محتملاً در حد گرگان تثبیت نمود. این توسعه پادشاهی جوان کوشان مربوط به عصریست که سیاست شدید نرون<sup>۳</sup> و مشاوران او نتایج خود را تا ساحل شرقی بحر خزر ظاهر کرده بود. روم، بدنبال خود، با گرگان روابطی برقرار کرد و به نظر میرسد که معاهده‌ای با آن بسته باشد. در این نزدیکی و تقرب، مسأله اقتصادی در نظر رومیان - که ظاهراً در صدد تأمین رفت و آمد عادی جاده تجارتی که میبایست مبادلات بین روم، چین و هند را تأمین کند، در حالی که از سرزمین پارت احتراز شود مسأله‌ای فرعی و ثانوی به شمار نمی رفت. بازرگانان محصولات این ممالک شرقی را از جیحون به بحر خزر می رساندند، و از آنجا عبور داده به سوی رود کورش (کر)<sup>۴</sup> می بردند، و پس از حمل آنها در مدت پنج روز، در ساحل فازیس<sup>۵</sup> به کشتی انتقال میدادند، و از آنجا به بحر اسود می بردند. در سال ۵۸ م.، گرگان از دولت پارت مستقل گردید و سفیری به روم فرستاد.

کوجولا - کدفیزس، با الحاق مرو و شاید انعقاد اتحادی با گرگانیان، تقریباً سراسر مسیر قابل کشتیرانی جیحون را تحت نظارت در آورد، و خود را به دروازه‌های

Cyrus - ۴

Néron - ۳

Gondopharès - ۲

Kujula-Kadphisès - ۱

Phase (Phasis) ت. ا. )



خزر رسانید . جانشین او ، وینا کدفیزس<sup>۱</sup> ، کارهای پدر را دنبال کرد . وی از ضعف پارتیان و محاربه آنان با روم استفاده کرده در مغرب ، هرات ، سیستان ، و رخیج را از ایشان گرفت ، و در مشرق ، سراسر هند غربی را تصرف نمود ، و مصب سند و بنادر غربی شبه جزیره را مسخر ساخت . از سوی دیگر ، از زمان اغسطس ، و در تعقیب کشف بادهای موسمی ، حمل و نقل دریایی قوی بین بحر احمر و هند دایر گردید . مال التجاره‌هایی که از مصر و حوضه شرقی بحر الروم - که در تصرف رومیان بود - در بنادر بحر احمر بارگیری و حمل میشد و به مصب رود سند میرسید ، سپس آنها را از روی این شط تا پیشاور کنونی می‌رساندند ، آنگاه به وسیله کاروانها ، از هندو کش و پامیر عبور داده ، پس از گذراندن از ترکستان چین ، بدچین حمل میکردند . بدین وجه کوشانها ، از آغاز قرن دوم سه قطعه عمده از جاده بزرگ ابریشم را در قبضه خود گرفتند : اول جاده بین دو دریا ، دوم جاده‌ای که از راه مرو به سوی شهر صد دروازه<sup>۲</sup> و هگمتانه (همدان) میرفت ، و پس از عبور از فرات به بنادر بحر الروم میرسید ، سوم طریق بحری بین هند و بحر احمر . تشکیل شاهنشاهی کوشان در سرحدات شرقی پارتیان برای اینان دو خطر داشت : از نظر سیاسی ، ایران عهد پارت ، به جای اینکه یک رقیب در مغرب داشته باشد ، به شکل شاهنشاهی مرکزی واقع در بین روم و کوشان درآمده بود . از لحاظ اقتصادی ، کشور کوشانها مانند مملکت پارتیان ، در مبادلات تجارتي از «ترانزیت» استفاده میکردند و قسمتی از سه جاده را در ضبط خود داشتند ، و میتوانستند مال التجاره‌ها را از راههایی خارج از سرزمین پارت عبور دهند . روم زود بدین اهمیت دو گانه شاهنشاهی جدید پی برد ، و در صد تماس مستقیم با سلاطین آن برآمد . بهر حال ، کوشانها حتی در زمان شاه بزرگ خود کنیشکا<sup>۳</sup> (۱۴۴ - ۱۷۳) و در زمان جانشینان بلا فصل وی - آنگاه



که شاهنشاهی آنان به اوج قدرت خود رسیده بود - به نظر نمی‌رسید که به تصرف سرزمین‌هایی به زیان پارت متمایل باشند. هند با ثروتهای بسیار خود، که تحت لوای یک قدرت هم مجتمع نبود، در نظر کوشانها مرکزی جاذب‌تر و سودمندتر از نواحی بیابانی ایران شرقی می‌نمود. در همین نواحی، سرحد بین دو کشور - به نظر می‌رسد تقریباً قریب به خطی که امروزه مشخص سرحد بین ایران و افغانستان است - تثبیت شده باشد. بهر حال، جنگ کنیشکا با پارتیان که روایات بودایی از آن سخن می‌رانند، نمیتوانست جز در زمان ولاش (بلاش) سوم، وقوع یافته باشد. آیا پادشاه پارت میکوشید یکی از ایالات ایرانی را که به کوشان ملحق شده بود باز پس گیرد؟ در متنی سریانی مربوط به سلطنت ولاش (بلاش) چهارم (۱۹۱ - ۲۰۷) از سپاهی مهم مرکب از «مادها و پارسها» که به مشرق ایران حمله بردند، به‌طور مبهم ذکری شده است. ولاش محاصره گردید و در آغاز ظاهراً تلفات سنگینی داد، اما سپاهیان او مجدداً حمله کردند و گویا دشمنان را تا «دریا» عقب راندند.

بنا بر این بسیار محتمل است که روابط بین دو شاهنشاهی مجاور همواره بدون اختلاف نبوده باشد، اما میتوان معتقد شد که پارتیان - که دچار اشکالات مداوم با روم بودند، و نیز بر اثر منازعات داخلی خود کوفته شده بودند - تمایل داشتند که توسعه کشور را به سوی مشرق - در عصری که صریحاً توأم با انحطاط آنان و اوج ترقی شاهنشاهی کوشان بود - به حداقل تنزل دهند. شاهنشاهی مذکور تهدیدی مداوم برای ایران به شمار می‌آمد، و نیز میتوانست به وسیله سد کردن راه تجارتی، ایران را بیشتر تضعیف کند. نخستین پادشاهان ساسانی این امر را دریافته بودند، و به همین مناسبت در زمره اولین اقدامات شاپور اول فتح مملکت کوشان بود.

### تشکیلات و ادارات

به تاج و تخت رسیدن سلسله اشکانی، که قدرت عالی را در ایران به اتکای



چند خانواده از نجبای پرنی<sup>۱</sup> - در درجه اول - بدست آورده بودند ، به منزله پیروزی ایرانیان شمالی بر ایرانیان جنوبی و تفوق ایرانیان بدوی و مستقر در خارج ایران بر ایرانیان خانه نشین بود ، در حالی که قوم اخیر از تمدنهای کهن آسیای غربی - که خود جانشین آنها شده بودند ، و از زمان فتح اسکندر ، یونانیت با آنها در آمیخته بود - اشباع گردیده بودند . مغاکی که دو جامعه ایرانی را از هم جدا میکرد ، بسیار عمیق بود و با وجود گذشت قرونی که پارتیان اشکانی تاج و تخت را در دست داشتند ، هرگز پرننگردید . به نظر میرسد که در امور داخلی ، اقوام ایرانی ساکن کشور روش احتیاط آمیز خود را حفظ کرده باشند ، و شاید هم در آغاز نسبت به شاهان خود و اطرافیان بلا فصل آنان خصومت میورزیدند . پادشاهان پارت از آن غافل نبودند ، و بعضی از آنان که دچار اشکالاتی میشدند ، ترجیح میدادند به جای آنکه از پارس یا ماد یاری و پناه بخواهند ، توجه خود را به استیهای مشرق خزر - یعنی به خویشاوندان بدوی خود - معطوف دارند . روابط اقوام مزبور با سلسله اشکانی هرگز قطع نشد ، و شاید این امر یکی از عللی است که گزارشهای تاریخی شرقی - و مخصوصاً نوشته های ارمنیان - سلسله کوشانی را ، که آنها ناشی از عناصر ایرانی بدوی بود ، به خاندان پارت مربوط میدانند .

پارتیان ، که وارث شاهنشاهی منحط سلوکی - که قادر نبود پادشاهیهای متعدد و امیرنشینهایی که از آن مجزا میشدند ، تحت اطاعت خود نگاهدارد - شده بودند ، به نظر نمیرسد در صدد برآمده باشند تغییرات بسیار در اوضاع و احوال بدهند . شاید آنان از انجام دادن این امر عاجز بودند . اشکانیان پادشاهان کوچک و امرا را عزل نکردند ؛ بلکه به این قانع شدند که سلطنت خود را بدانان بقبولانند و اتباع جدید خویش را وادار به اجرای احترامات و تأدیه خراج کنند . آیا خراج از



این مدعیات، که بین سلسله مزبور و ممالک آنها روابطی سست ایجاد میکرد، پارتیان خطاهایی مرتکب شدند که تولید مخاصمت کرد؟ این امر استثنایی نبود، زیرا از زمان انتیوخوس سوم<sup>۱</sup> هر زمان که سلوکیان میکوشیدند ایالات متصرف پارتیان را تسخیر کنند، حکام این نواحی که تابع پارتیان بودند، در عصیان ضد سلطان متبوع خود تعجیل میکردند. رومیان جایگزین سلوکیان شدند، اما وضع تغییر نکرد، و هنگامی که لوکولوس<sup>۲</sup> یا پمپیوس<sup>۳</sup> از فرات عبور کردند، بسیاری از شاهان دست نشانده در پیشنهاد ایجاد اتحادی با آنان ضد پارتیان شتاب کردند. ماد مدتها در برابر پارتیان مقاومت ورزید. کرکان، که از آغاز ضمیمه متصرفات پارتیان شده بود، استقلال خود را از سال ۵۸ م. به دست آورد. الیمایی<sup>۴</sup> به دمتریوس دوم<sup>۵</sup> و انتیوخوس هفتم<sup>۶</sup> معاضدت کرد، و منابع قدیم مدعی هستند که آنها در زمان اردوان سوم مستقل و حتی دشمن اشکانیان بودند.

نویسندگان باستانی هیچده مملکت تابع پارتیان را نام میبرند که یازده تای آنها ممالک «برتر» محسوب می شدند، و هفت دیگر مملکت «فروتر». ماد، با سلسله پادشاهان اشکانی الاصل، در مرحله دوم قرار داشت، و ارمنستان که پادشاهان آن از زمان تیرداد از همان اصل میباشند، در مرحله سوم واقع بود. بسیاری از این پادشاهیهها، مانند پارس، الیمایی یا خرسن<sup>۷</sup> مسکوکات ضرب میکردند. بقیه کشور به ایالاتی تقسیم شده بود که در رأس آنها غالباً رؤسای خاندانهای بزرگ فتودال پارت قرار داشتند، که عموماً شغل والی را به عنوان موروثی حفظ میکردند، و بنابراین اختلاف چندانی بین تشکیلات آنان با تشکیلات سلسلههای کوچک نبود. علاوه بر اینها اقوام بدوی یا نیمه بدوی مانند کوسیان<sup>۸</sup> و واو کسیان<sup>۹</sup> در جنوب غربی و

۱ - Antiochus III      ۲ - Lucullus      ۳ - Pompée (pompey ت. ا.)      ۴ - Elymaïde

(Elymais ت. ا.) ، خوزستان (م.)      ۵ - Démétrius II      ۶ - Antiochus VII

۷ - Characène      ۸ - Cosséens (Kossaïoi ت. ا.)      ۹ - Uxiens (Uxiens ت. ا.)



اعراب در سرحد غربی بودند که عملاً استقلال کامل خود را حفظ میکردند. روایتی شرفی دال بر این است که در زمان مرگ اسکندر، وی از بیم انتقام پارس، و برای فالج ساختن آن، کشور را بین ۹۰ شاه تقسیم کرد، و این امر موجب ضعف سیاسی و اداری پارتیان شد. مدینه‌های یونانی مانند سلوکیه<sup>۱</sup> واقع در ساحل دجله یا سلوکیه واقع در ساحل اولئوس<sup>۲</sup> (شوش) به پادشاهیهای تابع ملحق گردیده، از طرف پارتیان مجاز بودند تشکیلات یونانی خود را حفظ کنند. وضع زندگی آن جز تغییری مختصر نکرد، مگر آنکه یونانیان میبایست از يك والی ایرانی که از جانب اشکانیان به جای والی یونانی تعیین میشد، اطاعت کنند. وضع فتودال پادشاهی پارت، که به وضع فتودال اروپا در قرون وسطی بسیار شبیه و مبتنی بر هفت خانواده بزرگ از جمله اشکانیان بود، یادگار سنن هخامنشی میباشد. پس از این خانواده‌های فتودالهای بزرگ، نجبای کوچکتر یا فارسان<sup>۳</sup>، و در طبقه سفلی روستاییان و رعایا قرار داشتند. روابط بین مخدومان بزرگ و اتباع كوچك آنان محکمتر از روابط نجبا با پادشاه بوده است. سلطنت پارت لزوماً از پدر به پسر منتقل نمیشد، رأی اشراف که توسط شوری یا «سنا»<sup>۴</sup> اظهار میشد، بسیار ارزش داشت. شورای مزبور قدرت سلطنتی را محدود میکرد. مجمع دیگر عبارت از مجمع «فرزانگان و مغان» بود که فقط بمنزله هیأت مشاور پادشاه به شمار میرفت.

نجبای بزرگ، که در آغاز نیروی شاهان پارت را تشکیل میدادند، به مرور موجب سقوط سلسله شدند. تشکیلات فتودالی بدعت پارتیان نبود. اینان آنرا از هخامنشیان به ارث بردند و به ساسانیان منتقل ساختند. این وضع مدتی دراز در عهد اسلامی به شکلی کاملتر حفظ شد. بهر حال، نجبای فتودال، با ضعف شاهان اشکانی

Chevaliers - ۳

Eulæus (Eulaeus ت. ۱). - ۲

Seleucia (Seleucia ت. ۱). - ۱

Sénat - ۴



در دست خود قدرتی را متمرکز کردند که اوضاع را دیگرگون ساخت و روابط شاه را با رعایا به مهملکه انداخت. در سراسر تاریخ پارت، نجبا گاهی با وسایل مخصوص خود، و گاه به اتکای خارجیان (غالباً روم) شاهان را عزل و نصب میکردند. هر بار که پادشاهی در صدد تثبیت قدرت خود بر می آمد، به عنوان ستم گری معزول میگردد. تقریباً در زمان تغییر هر پادشاه، جنگی داخلی ایجاد میشد، و بسیاری از مدعیان، خود را «شاه» می خواندند، بدون آنکه مردم بدانند حق با کیست. شاهانی که از تاج و تخت محروم میشدند، گاه به بدویان پناه میبردند، و گاه به رومیان که در موقع مقتضی با لژیونهای خود ایشان را یاری میکردند.

جامعه ایرانی در زمان پارتیان سنن باستانی خود را حفظ کرد. مرد نجیب و آزاده، جنگجو و سواری بود که وقت خود را در جنگ با شکار می گذرانید. پارتیان دارای قشون منظم نبودند. ترکیب قشون آنان انعکاسی از وضع اجتماعی کشور بود: هر قشودال بزرگ دارای قشون حقیقی خاص خود بود، و در وقت محاربه با اتباع و مردان آزاد و بردگان خودش شرکت میکرد، چنانکه وضع سورنا<sup>۱</sup> در جنگ کره<sup>۲</sup> چنین بود، چه سوارانی که در آن هنگامه تحت فرماندهی وی بودند، اغلب از افراد خود او بودند. مخدومان ارجمند تشکیل سواره نظامی سنگین میدادند مجهز به سلاح آهنین (زره پوشان)، دارای نیزه و شمشیر که در مافور جنگی، نیرویی موحد داشت (ش ۷۹). این قشون سوار شتر



ش ۷۹ - دورا - اروپوس<sup>۳</sup>: یک تن زره پوشیده پارتی



نیز میشد، ولی به نظر میرسد که هرگز پارتیان در تشکیلات خود، فیل را به کار نبرده باشند. نجبای کهن، تشکیل سواره نظام سبك اسلحه را میدادند، و این سپاه مسلح به کمان در جنگ «متحرك» ماهر بود، و دشمن را با ابری از تیرها محاط میکرد، و هنگام کوچکترین حمله متقابل ناپدید میشد. در جنگ کرهه<sup>۱</sup> هزار شتر که بار آنها تیرهای ذخیره بود با سپاه کمانداران سواره که موجب شهرت قشون پارت بود همراه بوده است. پیاده نظام نقش فرعی داشت و افراد آن از کوهستانیان یا بردگان بودند. قشون پارتی به طور کلی قشونی تدافعی بود، و برای جنگ تهاجمی تربیت نشده بود. اطلاع آنان از آلات محاصره مقدماتی بود، و قشون پارتی در زیر دیوارهای قلاع دشمنان، عجز خود را نشان میداد.

### پارتیان و یونانیان

نخستین پادشاهان پارت از مهرداد اول به بعد در مسکوکات خویش، خود را «یونان دوست»<sup>۲</sup> می خواندند. آیا حقیقه<sup>۳</sup> آنان از این فرهنگ خارجی بسیار مطلع و در آن منغمم بودند؟ دلایلی هست که در این باب تولید شک میکند و موجب میشود باور کنیم که این امر در نظر پارتیان یکی از اقدامات سیاسی بود که وضع ایران برایشان تحمیل میکرد. آنان نمیتوانستند راهی دیگر انتخاب کنند. ایران - که پارتیان آنرا از دست یونانیان آزاد کرده بودند - از فرهنگ غربی بسیار متأثر بود، و یونانیت - که ملك را به پارتیان وا گذاشت - آثار عمیقی در این تمدن که منظرهای جدید، یونانی - ایرانی، میگیرد به جای گذاشت. از دست بدویانی که از سوی استپها آمده بودند، چه کاری ساخته بود؟ این سواران که در مقابل میراثی که بر اثر وجود یونانیت در مدت دو قرن در ایران پدید آمده بود جز تهور جنگی چیزی نداشتند،



چه تحولاتی در حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ممکن بود ایجاد کنند؟ پارتیان که به فرمانروایی ایران رسیدند، در آن کشور تشکیلاتی منظم و مدینه‌هایی دیدند که به وسیله مستعمره‌ای قوی از یونانیان محصور با طبقه جدید بورژوازی ایرانیان یونانی شده که واسطه بین آنان و یونانیان میشدند، و عنوان میانجی را برای ایشان داشتند، اداره میشد. طبقه میانجی مزبور با پارتیان و یونانیان همکاری میکرد، اداره امور را تأمین مینمود، مسئول جمع مالیاتی که بخش اعظم آن از این مدینه‌هایی که تجارت بین‌المللی را در دست داشتند، بود و همچنین جریان حکومت محلی را تحت مراقبت و نظارت نماینده شاهی، تأمین میکرد. تأثیر مدینه و بورژوازی یونانی و ایرانی آن در حیات سیاسی کشور بسیار مهم بود، زیرا اغلب همانجا بود که افکار عمومی تشکیل میشد و حتی میتوانست درباره سرنوشت شاه تصمیم بگیرد. شاهان پارت وضع را درک کردند. علت اینکه ساخلو ایشان وارد سلوکیه نشد، بلکه در ساحل مقابل اردو زد، عملی معنی‌دار بود، و این روش با جنبشها در سراسر مدت سلطنت سلسله مورد بحث، باقی ماند. «رومیان و پارتیان خصیصه یونانی خود را فقط به وجود شبکه مستعمرات یونانی مدیون بودند.» مستعمراتی که در ایران بودند به منزله صف مقدمی به شمار میرفتند که تشکیلات و زبان خود را حفظ کردند. زبان آنان در مدت چند قرن، پیش از آنکه زبان پارسی جانشین آن بشود، در حکم زبان بین‌المللی در امور سیاسی و تجارتي خواهد بود. خط یونانی، که بدویان مستقر در ایالت بلخ هم - که بعدها ایجاد شاهنشاهی کوشان خواهند کرد - آنرا اقتباس کردند، در نزد یونانیان مزبور تا قرن هشتم تاریخ مسیحی محفوظ خواهد ماند.

پارتیان ارزش تمدن یونانی را میدانستند، و آنرا همانگونه که بخشی از جامعه ایرانی تقدیر میکردند، ارج مینهادند. برهم زدن نظم موجود و بازگشت به وضع پیش از اسکندر یا ایجاد وضعی جدید، برخلاف منافع دولت بود. بنابراین



پارتیان این مدینه‌های یونانی را - که به شکل سنگ‌های ثروت و سعادت مخدومان جدید<sup>۱</sup> در آمده بودند - به وضع خود باقی گذاشتند. سلوکیه در ساحل دجله، سلوکیه در ساحل اولئوس<sup>۲</sup> (شوش)، دورا-اورپوس<sup>۳</sup>، اوروک<sup>۴</sup>، و شاید شهرهای دیگری که تا کنون کشف نشده‌اند، سجزیه نظامی، کشاورزی و بازرگانی خود را حفظ کردند، سرزمین‌های سکنه آنها را بدیشان واگذاشتند، و در وضع اجتماعی و اقتصادی آنان دخالتی نکردند، و حتی ساخلو یونانیان هم در جای خود باقی ماند، و مستعمرات نظامی ایشان مثلاً در شوش - طبق کتیبه‌های قرن اول مسیحی - به کشف زمین می پرداختند. حکام از افراد خاندانهای محلی و از جانب شاه یا مدینه انتخاب میشدند، و شهربان (والی) بر او نظارت میکرد. قضاة از میان همین خاندانها برگزیده میشدند. شهرها اجتماعات خود را حفظ کردند. بدین وجه تفاهیم بین دو قومی که در جوار هم میزیستند، ادامه می یافت. مع هذا هما هنگی همیشه کامل نبود، و اغتشاشانی در بعض مدینه‌های بزرگ، مانند سلوکیه واقع در ساحل دجله، نشان میدهند تصادماتی - که گاه شدید بوده - بین اشرافیت بازرگانی یونانی و سکنه ایرانی و سامی، که در طرفداری یا مخالفت با سلطنت فلان و بهمان با هم موافقت نداشتند، روی میداد. همچنین اختلافاتی بین مدینه و دربار ایجاد می شد، و از اینرو بود که سلوکیه مزبور علناً ضد شاه پارت عصیان کرد، و مدت هفت سال پیایی جنگید. اما جمعاً روابط آنان نیکو بود. حکام پارتی، صاحب منصبان، دبیران و عمال آنان زبان یونانی را بلد بودند. شاهان هم یونانی می دانستند، و بعض کارهای هنری و مسکوکات سلطنتی (تص ۸۶) ثابت می کند که آنان - مخصوصاً در دو قرن اخیر هزاره اول ق. م. - نویسندگان و هنرمندان یونانی را به دربار خود جلب می کردند و مورد حمایت قرار می دادند.



رفتار خیرخواهانه پارتیان نسبت به میراث یونانیت در ایران، اهمیتی عظیم در مقدرات و توسعه تمدن ایرانی داشته است. این امر باعث شد که کشور از واژگونی و تحولات شدید برکنار ماند، و در حالی که مملکت را به راه تکامل تدریجی سوق داد، موجب گردید که به مرور زمان و به تدریج و تائی عنصر خارجی مستهلك شود، و در نتیجه فرهنگی ملی که جلوه عالی آن در تمدن ساسانی مشهود است، پدید آید.

### دین

بسیاری از مطالب مربوط به دین ایرانی در زمان پارتیان بر ما مجهولست. سلسله پارت که در نواحی خارجی ایران - مسکن عناصر بدوی ایرانی - نشأت یافته بود می بایست معتقدات ابتدایی پرستش عناصر طبیعی - و به نظر میرسد در مرحله اول پرستش خورشید و ماه - را با خود همراه آورده باشد. ما نمیدانیم تا چه حد پارتیان دینی را که در خود ایران متداول بود، پذیرفتند، و یا آنچه میدانیم مهم نیست. تحقیقات جاری در باب سنن دینی و عملیات باستانشناسی میرساند آیین زرتشت - که بعضی دانشمندان آنرا آیین ایران عهد پارت می دانند - اهمیتی چندان نداشته است. پارتیان، مانند هخامنشیان زرتشتی نبودند. کسانی که طرفدار فرضیه انتساب پارتیان به دین زرتشت هستند، به قول تاسیتوس<sup>۱</sup> استدلال می کنند که تیرداد پادشاه ارمنستان، برادر و لاش (بلاش) اول، هنگامی که به روم عزیمت میکرد، برای اینکه تاج خود را از دست نرون<sup>۲</sup> بگیرد، از مسافرت دریایی صرف نظر کرد، تا مبادا آب - که عنصری مقدس است - آلوده شود. به طور خلاصه باید گفت که آب در همه ازمنه نزد ایرانیان مقدس بوده و هرودوت<sup>۳</sup> آنرا تأیید میکند، و ما میدانیم که ربه النوع

۲ - Nero) Néron (ت. ۱.)

۱ - Tacite ( Tacitus ت. ۱.)



مظهر آب ، اناهیته (ناهید) بوده است . ازسوی دیگر ، غالباً اهمیت عبارتی دیگر از ناسیتوس (29,XV) مورد غفلت واقع شده است ، وی میگوید در جریان جشنی «مقدماتی» که در ارمنستان منعقد شده بود ، همین تیرداد ، تاج خود را زیرپاهای مجسمه نرون قرار داد ، و این عمل رمزی را پس از «اجرای قربانیها طبق مراسم» انجام داد. بنابراین ، قربانیهای خونین در قرن اول مسیحی در ایران معمول و جزوی از مراسم دینی خانواده شاهی بوده است ، و این امر با تعالیم زرتشت - که شدیداً ضد قربانی جانوران اقدام کرده است - مخالف میباشد .

تثلیث اهورمزدا<sup>۱</sup> - مهر<sup>۲</sup> - ناهید<sup>۳</sup> که در زمان هخامنشیان پرستش میشد به نظر میرسد در زمان پارتیان نیز مورد توجه دین عمومی و بحتل دین رسمی هم بوده است و اگر ما متونی مؤید این امر در ایران نداریم ، مدارك کتبی مثبت وجود آن در ارمنستان به دست آمده است ، زیرا مورخان قدیم آن کشور ، نام معابد دارای سه مذبح مختص این سه رب النوع را - که به اسم یادشده اند - نقل کرده اند. اگر از این عهد به عقب رویم و به عهد هخامنشی برسیم ، باید قبول کنیم دو مذبحی که در فضای آزاد در نقش رستم و پاسارگاد قرار دارند ، با مذبح سومی که نزدیک برج معبد برپا بوده است ، به همین تثلیث تعلق داشتند ، و همچنین سه آتشی که روی سه مذبح در بام برج معبدی که در مسکوکات شاهان پارس - تابع پارتیان - منقوش است نماینده همین تثلیث میباشد .

سابقاً ، از زمان سلطنت اردشیر دوم ، از میان این سه بنغ ، به نظر میرسد اعتقاد به ناهید (اناهیته) اهمیتی بیشتر یافته بوده ، و آن در زمان پارتیان هم در درجه اول قرار داشته است . معابدی کاملاً مختص بدین ربه النوع شناخته شده که اردشیر دوم آنها را در همه مراکز بزرگ شاهنشاهی خویش برپا کرده بود . تشویقی که پادشاه



هخامنشی از پرستش ناهید کرد، موجب شد که این عقیده در طی قرون بعد از سقوط سلسله هخامنشی توسعه یابد، و در زمان پارتیان، همه معابد ایرانی که در منابع تاریخی مذکور است به همین ربه النوع تعلق دارند. تیرداد اول در شهر ارشک<sup>۱</sup> در یک معبد ناهید، تاجگذاری کرد. در هگمتانه (همدان) - مقر تابستانی شاهان پارت - معبدی از ناهید برپا بود که انتیوخوس سوم<sup>۲</sup> آنرا غارت کرد. معبد کنگاور مختص ارتمیس<sup>۳</sup> - یعنی ناهید - بود. در الیمایی<sup>۴</sup> دو معبد که مهر داد اول غارت کرد، متعلق به «آتنه و ارتمیس»<sup>۵</sup> بودند. در معبد شوش، ربه النوع نه‌دیا<sup>۶</sup> را که مظهر سامی ناهید است - همچنانکه آتنه و ارتمیس مظهر یونانی آن میباشند - می پرستیدند. در استخر اجداد خاندان ساسانی نگهبان معبد ناهید بودند که در آنجا آتورا ناهیت<sup>۷</sup> (آتش ناهید) برافروخته بود. و به قول بعض دانشمندان، آتش پرستی مخصوصاً وابسته بدین ربه النوع بوده است. اردشیر اول<sup>۸</sup> سرهای دشمنان خود را که بریده بود، بر دیوارهای این معبد آویزان کرد، و در اردشیر خوره پوست اردوان پنجم را که مغلوب و مقتول شده بود، به معرض نمایش گذاشت.

از میان سه فرد تثلیث ایرانی مذکور در فوق، ناهید در خارج از سرحداتی غربی ایران، پیشرفت بسیار کرد، پرستش وی در لودیایا<sup>۹</sup> - که در آنجا به نام «بلخید»<sup>۱۰</sup> مشهور شد - بنطریقس<sup>۱۱</sup>، کاپادوکیه، ارمنستان انتشار یافت و مورد اقبال و توجه - شاید بیشتر از پرستش مهر (میترا) - گردید. مهر پرستی توسط دزدان دریایی اسیر پمپئوس<sup>۱۲</sup> به روم برده شد، و با سپاهیان رومی، به نواحی رن<sup>۱۳</sup> و دانوب<sup>۱۴</sup> رسید.

۱- Arsak - ۲- Antiochus III - ۳- Artémis - ۴- Elymaïs (ت. ا. ۱).  
خوزستان (م.) - ۵- Athêna (Athene ت. ا. ۱) - ۶- Artémis - ۷- Nanaia (Nanaia ت. ا. ۱).  
۸- Athur Anahit - ۹- مراد اردشیر پاپکان مؤسس سلسله ساسانی است (م.) - ۱۰- Lydie (Lydia ت. ا. ۱) - ۱۱- la Bactrienne (The Bady of Bactria ت. ا. ۱).  
۱۲- Pont (Pontus ت. ا. ۱) - ۱۳- Pompey (Pompey ت. ا. ۱) - ۱۴- Rhin - ۱۵- Danube.



شیز، مرکز عظیم دینی ماد آذربایگان (تخت سلیمان امروزه) و معبد عمده شمال ایران، نیز متعلق به ناهید بود. در این معبد جامعه‌ای بسیار قدیمی از مغنان میزیستند، که به نظر میرسید، از عهدی که نمیتوان آنرا مشخص کرد، تاحدی افکار اصلی تجدد دین زرتشی را پذیرفته بود، در همان حال که سنن قدیمی و عملی خود را، که در آنان عمیقاً متمکن شده، حفظ کرده بود. اثر این سنن را در عبارت تاسیتوس که مذکور شد، میتوان مشاهده کرد. یکی از سنن، عرضه اجساد اموات است.<sup>۱</sup> معینا اشکانیان از این سنت تبعیت نمیکردند، چه آنان در نسا<sup>۲</sup>، در کوههای سرحدی استپهای ماوراء خزر، در مقابر شاهی خود - مانند هخامنشیان - دفن میشدند. علاوه بر این به نظر میرسد، عرضه داشت اجساد در عهد پارت بسیار تخفیف یافته بود، زیرا تفحصات باستانشناسی در نیپور<sup>۳</sup>، کاکزه<sup>۴</sup>، دورا - اورپوس<sup>۵</sup>، گورستانهای پارتی نشان داده است که در آنها اموات را با لوازم تدفین در تابوتهای سفالین دفن کرده بودند. تابوت مزبور غالباً لعاب کاری شده و مزین به نقشی برجسته معرف ربه النوعی عربان است، و دانشمندان آنرا ناهید میدانند. این ملاحظات به وسیله تحقیقات اخیر ما در شوش، در گورستانی وسیع متعلق به دوره پارت، تأیید شده است. ما مقابر بسیاری در آنجا کشف کرده ایم. بعضی از آنها دارای چاهی است که به دخمه میت مربوط است (نوع قبری که شاید از عهد هخامنشی به بعد باقی مانده باشد)؛ و برخی دیگر عمیقاً در خاک بکر کنده شده، و به وسیله پلکانی به مغاره كوچك خانوادگی - که شامل اتاقهای متعدد و خوابگاههای اموات بوده است - منتهی میشده. اموات را همواره در تابوتهای سفالین دراز خوابانیده اند. تابوتهای مزبور گاه لعاب کاری شده، و سرپوش آنها به شکل صورت اولی باناشی گری ساخته شده و بدون شك تقلید تابوتهای

۱ - مراد قرار دادن جسد میت در هوای آزاد است تا مرغان لاشخور گوشت آنرا بخورند (م)  
 ۲ - Dura - Europos (ت. ا.)  
 ۳ - Nippur  
 ۴ - Kakzé (ت. ا.)  
 ۵ - Dura - Europos (ت. ا.)



انسانهای میمونوار است که میبایست از سوریه یا فلسطین آمده باشد (تص ۶۸ و ۶۹). در پایان قرن اول یا در آغاز قرن دوم مسیحی، تغییری نسبتاً مهم در عملیات تدفینی سکنه شوش پدید آمد. مقابر افراد و دخمه‌های خانوادگی جای خود را به گورستان مشترکی داد که پلکان، اطاق اموات و سقف آن از آجر نیک پخته ساخته می‌شد. جسد میت را روی نیمکتی در برابر مدخل می‌گذاشتند تا کاملاً پوسیده گردد؛ سپس استخوانهای وی را بی‌ترتیب روی دو نیمکت مجاور در سمت راست و چپ مدخل می‌نهادند (تص ۷۰). این طرز جدید دفن اموات، بدون شك با طرز تدفین مغان شمال ایران - که مستلزم عرضه داشت اجساد در هوای آزاد، روی کوهها یا «برج خاموشی» بود - وجوه اشتراکی دارد. اما به عقیده ما، طرز تدفین شوش، درجه‌ایست از انتقال بین عرضه داشت در هوای آزاد و دفن. در اینجا این سؤال حقیقی پیش می‌آید که آیا با جلوس شعبه زنان سلسله اشکانی از اردوان سوم - شعبه‌ای که در ماد آذربایگان سلطنت میکرد، آنجا که معبد «شیز» و مرکز مغان بود - طرق تدفین که نزد این مغان معمول بوده، در میان سکنه جنوب ایران نفوذ نکرده است، و آیا در آغاز این نفوذ به صورت نوعی مبادله بین دو طریقه تدفین، در نیامده است؟

دانش جدید، افسانه‌ای را که مدعی است اسکندر بزرگ اوستا را که کتاب مقدس ایرانیان و بر روی هزاران پوست با حرف زرین نوشته شده بود، معدوم کرد، مردود میداند؛ و به روایت دیگری که طبق آن کتاب مزبور به امر و لاش (بلاش) اول نوشته شده بود، توجهی اندک دارد. کتیبه بزرگ شاپور اول، که روی دیوارهای آتشگاه نقش رستم حک شده، و اخیراً کشف گردیده، در نظر بعض دانشمندان ثابت میکند که متون مقدسی - که به نام اوستا شناخته شده - در زمانی که کتیبه مزبور انشا و حک شده (نیمه دوم قرن سوم م.) هنوز وجود نداشته است، و متخصصان بزرگ



فن ، اختراع الفبای اوستایی را پیش از نیمه قرن چهارم یا حتی قرن ششم م . نمیدانند<sup>۱</sup> ، پارتیان اشکانی ، درست مانند کوشانیان - دوسلسله ناشی از ایرانیان بدوی آسیای مرکزی - بهادیان خارجی - که مورد احترام آنان بود - با نظر اغماض بسیار می نگریستند ، در بین النهرین ، آنان معتقدات کوشوهای را که فتح کردند ، با تعدیل یا با تغییری اندک در ظاهر ، پذیرفتند . خدایان خارجی نواحی غربی که قسمتی از شاهنشاهی اشکانی به شمار میرفت ، در نظر آنان به منزله نیکخواهان و حامیان ایشان محسوب میشدند . به نظر نمیرسد که پارتیان دین خود را در میان اقوام مغلوب رواج داده باشند . در دورا - اورپوس<sup>۲</sup> ، که مدتی دراز ایستگاه مقدم شاهنشاهی پارت محسوب میشد ، و با اینکه مستعمره بزرگی از ایرانیان در داخل دیوارهای این شهر تجارتی سکنی داشتند ، حتی يك آتشگاه هم در میان تعداد معتنی به معابد ، پیدا نشده است .

اغماض اشکانیان ، مخصوصاً در روابط آنان با قوم یهودی آشکار است . یهودیان شاهان ایرانی مزبور را مدافعان حقیقی دین خود میدانستند ، و چون از طرف سلوکیان و رومیان مورد ظلم و ستم قرار گرفته بودند ، معتقد شدند ، ایران - که همواره نسبت به آنان خیر خواه بوده - تنها قدرتی است که ممکن است ایشان را از یوغ خارجی نجات بخشد ، همان گونه که در زمان هخامنشیان این امر تحقق یافته بود . ظهور سواران پا کر<sup>۳</sup> که در بیت المقدس ، سلسله ملی را مجدداً برقرار کردند ، با شور و شعف مورد استقبال قرار گرفت . در زمان پارتیان ، یهودیت در بابل توسعه بسیار یافت . در سال ۲۰ ق . م . ، دولت حقیقی کوچکی از یهودیان - دست نشانده -

۱ - ولی گروهی که معتقدند اوستای مکتوب پیشتر وجود داشته ، بر آنند که این کتاب به خطی دیگر - به اقرب احتمال آرامی - نوشته شده بود (م) .

۲ - Dura - Europos

۳ - Pacorus



در سواخل فرات ایجاد شد و مدت بیست سال دوام یافت. در سراسر این ناحیه، در بابل و مدینه‌های یونانی، حیات معنوی و عقلانی قوم یهود با مکاتب مترقی خود پناهنده و متمرکز شد، و این نزدیکی موجب تأثیر افکار یهود در دین ایرانی گردید. در زمان اعتصاب عظیم یهود در قرن دوم مسیحی، که سراسر نواحی شرقی دولت روم را فرا گرفت، یاغیان مورد مساعدت و حمایت پارتیان بودند، و این یاری در عبارت مشهور ذیل تعبیر شده: «هنگامی که تو اسب پارتی را به قبری بسته بینی، ساعت ظهور مسیح نزدیک است.»

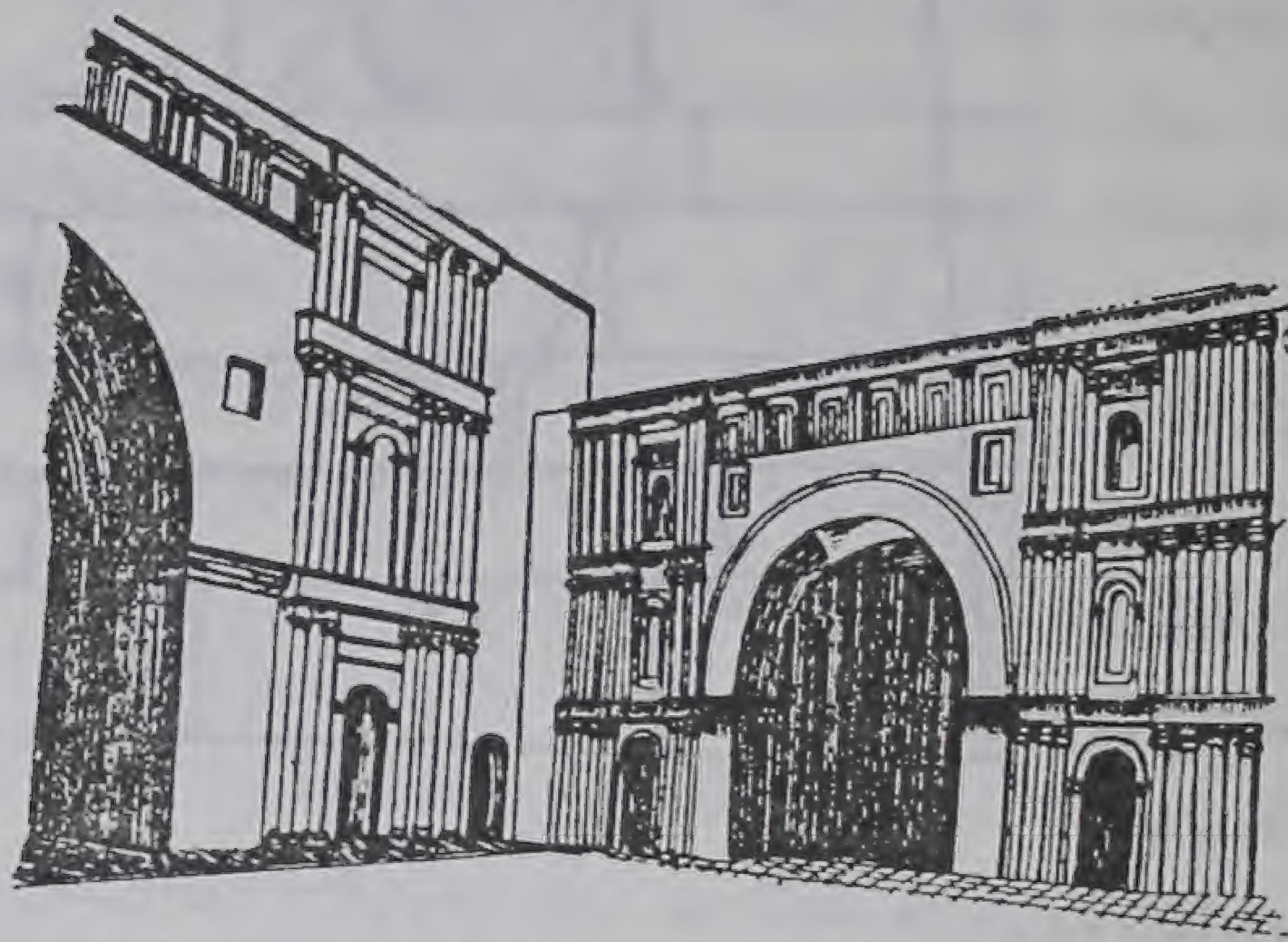
### شهرسازی، معماری، هنر

به نظر میرسد پارتیان بانیان بزرگ شهرها باشند. از تأسیسات آنان جز اندکی شناخته نشده است. شهرهای ذیل را میتوان از مؤسسات عهداشکانی محسوب داشت: در خارج سرحداتی نجد ایران، تیسفون و هتره<sup>۱</sup> در بین‌النهرین، و در ایران، دارابگرد. گور - فیروز آباد<sup>۲</sup> در جنوب شیراز، توسط نخستین فرد سلسله ساسانی، اردشیر، بنا شد آنگاه که این امیر تابع پارتیان ضد پادشاه متبوع خود عصیان کرده بود و یا در صدد عصیان بود. طرح این شهرها عدم امنیت دایمی را که در ایران عهد پارتیان حکمفرما بود، و عدم ثبات سیاست خارجی، و اغتشاشات داخلی را آشکار میسازد. طرح عمومی آنها عبارتست از دایره‌ای که مبادی آن از اصول شهرسازی قدیم آسیای غربی اقتباس شده، و نیز طرح اردوگاه‌های نظامی قدیم را - که در قشون آشوری متداول بوده - به خاطر می‌آورد. علاوه بر این، تاریخ و وضع این شهرهای نادر مؤید و مصدق طرح مذکور میباشد: تیسفون در آغاز اردوگاه نظامی پارتی بود که در مقابل سلوکیه در ساحل دجله ساخته شد؛ هتره به منزله قلعه‌ای مستحکم در جوار سرحد بین دو شاهنشاهی به شمار میرفت. و غالباً دفاع ایران در مقابل سپاهیان



رومی بدان متکی بود؛ و همچنین اردشیر، گور- فیروز آباد را در زمانی بنا کرد که هدف جسورانه انتزاع تاج و تخت را از اردوان در سر داشت. وی احتمال میداد شکست‌هایی بیابد و شاید هم می‌اندیشید که باید از خود در شهری مستحکم دفاع کند. اردشیر، طرح مدور این شهر از دارا برگرد را- که خود سابقاً مأموریتی رسمی در آنجا داشت - اقتباس کرد. شهر اخیر شاید به شکل اردو گاهی به منظور احتمال منازعاتی بین خاندانهای فتودال، طوایف و قبایل، ساخته شده بود. وضع ایران این عهد، از نظرهای مختلف میبایست شبیه به وضع اروپای قرون وسطی بوده باشد.

از معماری خانه سازی پارتیان، تا کنون در نجد ایران نمونه‌ای به دست نیامده، اما از بقایایی که در ایالات غربی کشور به جا مانده، میتوان تصویری درست از آن در ذهن ایجاد کرد. معماری مزبور، مانند عهد هخامنشی، دارای دو طرح است: طرح اول، شامل سرایی است دارای حیاط؛ این طرح از آن بین‌النهرین است،



ش ۸۰ - آشور : کاخ پارتی



چنانکه در دورا - اورپوس<sup>۱</sup> یا قصر داریوش در شوش دیده میشود. بعکس، در آشور (ش ۸۰)، هتره<sup>۲</sup> و فیروز آباد، طرح ایرانی که صورت «کلاسیک» داشته، شامل سرایی است با ایوان. این طرح از طرف ساسانیان بسیار رواج یافت، و علاوه بر آن

تأثیرها نیز در معماری ملی ایران پدیدار مانده است. طرح مزبور در عهد پارتیان به شکل سه اطاق درآمد که قسمت مرکزی عریضتر از جناحین بود. کاخ تیسفون، با بعض تغییرات به طرح اخیر متعلق است. استعمال مواد بنا نیز متغیر است:

دیوارهایی که با قلوه سنگها یا سنگهای کنار دریا ممزوج با مالاط ساخته شده بسیار رایجتر از



ش ۸۱ - هتره : کاخ پارتی

ساخته‌مانهایی است که با سنگهای تراشیده - چنانکه در هتره دیده میشود - بنا شده‌اند.



ساختمانهای نوع اخیر دارای تزیینی است که در سنگ حجاری شده و در هتیره، تزیین مزبور شامل موضوعاتی چند است که در میان آنها تصویر چهره هم دیده میشود. (ش ۸۱).

این بناها که آنها را با سنگهای حجاری شده ساخته‌اند، مربوط به معماری هخامنشی است، و در زمان نخستین پادشاهان ساسانی نیز این سبک ادامه خواهد یافت. دیوارهای ابنیه سنگی یا آجری، با گچ‌بری یا نقاشی روی گچ مزین است. در بابل و آشور، و نیز در کوه خواجه - که جزیره‌ایست در میان دریاچه هامون، در سیستان - از این سبک نمونه‌هایی یافته‌اند. در محل اخیر، تزیین گچ‌بری شامل نقشه پیچاپیچی از خطوط مستقیم و عمود بر یکدیگر، و دندانهای اریبی، و دوایر پیچیده میباشد. به نظر میرسد نقاشی دیواری در عهد پارتیان، توسعه بسیار یافته باشد، و دانشمندان گویند که یکنواختی نقوش برجسته این عهد ممکن است انعکاسی از نفوذ نقاشی در آن باشد. تخته‌های منقوش، مکشوف در کوه خواجه و منسوب به قرن اول مسیحی در آن باشد. کاملاً تزیینی دارد، و از جهت الوان و موضوعات غنی است. در میان آنها اشکال مستطیل در جنب منحنیات دیده میشود، و این موضوع سابقاً در نقاشی دیواری آشور شناخته شده بود که از میان آن بر گهای زرد و بنفش کنگر بیرون می‌آید. اروس<sup>۱</sup> سوار بر اسبی سرخ یا پلنگ، مطربان، ارباب انواع، شاه و ملکه موضوعاتی هستند که به آزادی و به طور طبیعی نقش شده‌اند، و به نظر میرسد که اینها ثابت کنند که جریان و نفوذ هنر یونانی هنوز در کشور ایران زنده بوده است.

نا کنون معابد پارتی را در نجد ایران کشف نکرده‌اند، و همواره ایالات خارجی شاهنشاهی آنها این خلأ را پر میکند. اگر از روی معبد هتیره<sup>۲</sup> (ش ۸۲) و معبد تکسیلا<sup>۳</sup> که در ساحل شرقی سند بنا شده بود (ش ۸۳) دآوری کنیم، طرح معبد

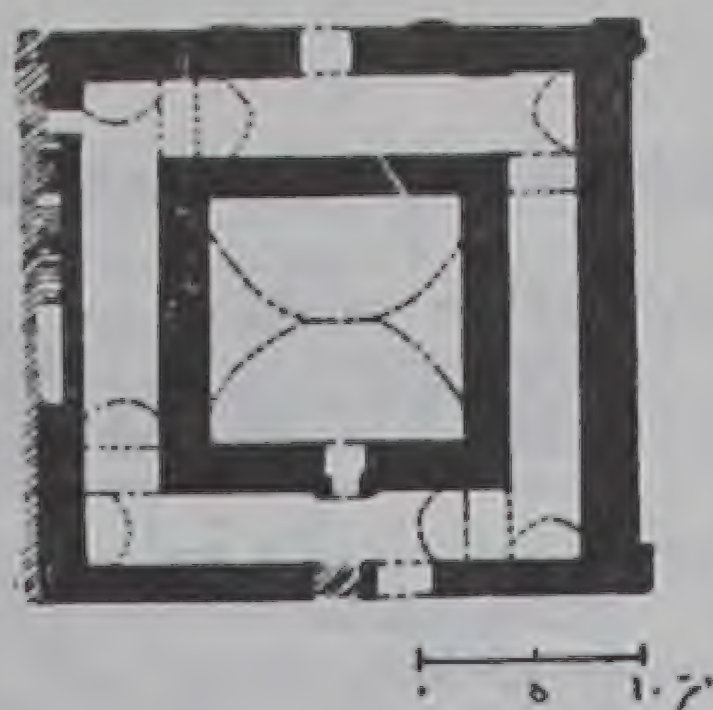
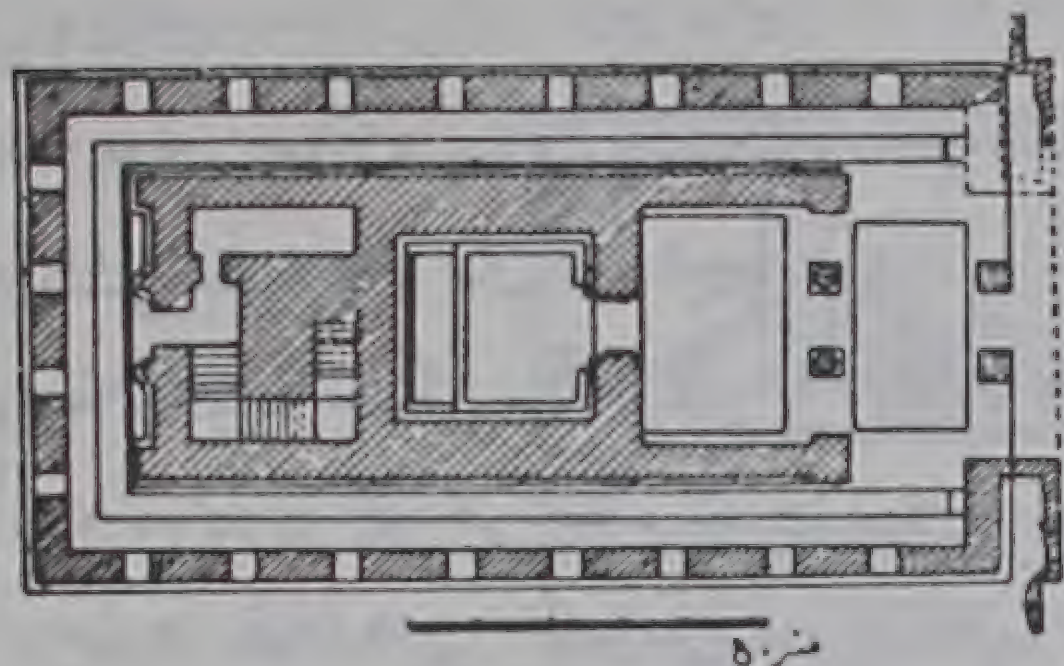
Taxila - ۳

Hatra - ۲

۱ - Eros، نام یونانی خدای عشق (م).



ایرانی این عصر - که ناشی از طرح عهد هخامنشی است - شامل يك تالار وسطی مربع بود که به وسیله رواقی در گرداگرد آن، از محوطه خارج مجزا میشد. پلکان



ش ۸۲ - هنره : طرح معبد

ش ۸۳ - تکسیلا : طرح معبد پارتی

را که به سوی بام قربانگاه میرفت در ضخامت دیوار کار می گذاشتند. این قربانگاهها از زمان هخامنشیان، در دشت برپا میشد. بنا بر این تشریفات دینی همواره در هوای آزاد، در اطراف معبد اجرا میگردید، اما آتش در مذبحی که در بام قرار داشت، میسوخت.

در مسأله هنر عهد پارت، بدون بحث از دو فرضیه در این باب - که در بادی نظر ناسازگار به نظر میرسید - نمیتوان وارد شد. در نظر بعضی، پنج قرن عهد پارت مشخص طراز هنری «به نحو تأثیر انگیز پست» میباشد، و ابداعات این عهد معرف سقوط به سوی حالت بدوی - عهد صباوت نه، بلکه - ضعف دوران پیری است. بعکس در نظر دیگران، هنر پارتی، که يك دفعه از زیر بار همه آنچه که یونانیت بر هنر ایرانی تحمیل کرده بود، خارج شد، در طریقی ملی افتاد و مشخص «ترقی قطعی» است. با این سائقه جدید، جریانی به صبغه ایرانی نو حادث شد که در آن نفوذ یونانیت به حد صفر رسید. و سنن ایرانی - موضوعاتی که هرگز وجود آنها از بین نرفته و اشعه آنها دور از سرحداتی ایران به معنی اخص پرتو افکن شده بود -



احیا گردید .

بدون خرق اجماع میتوان اثبات کرد که دو نظر مزبور ، چندان مخالف هم نیستند ، زیرا هر يك در مبحث دیگری وارد شده است : نخستین به کار هنری از نظر طرز اجرای آن مینگردد ؛ و دومین ، پیش از همه ، به موضوع بینشی که در آن به کار رفته ، به اندیشه‌ای که ساختمان مبین آنست ، اهمیت میدهد . مرحله‌ای که هنر پارتی را از یونانی - ایرانی به ایرانی نو میرساند ، تأسف آور است . باز گشت به سوی فنی بدوی محقق می‌باشد . هنر پارتی ، انحطاط در کارهای هنری را به حد اکثر رسانید و تأثیر آن حتی در نخستین مصنوعات عهد ساسانی مشهود است . اما هنر مزبور ، با وجود عدم ارزش فنی ، به همین وسیله توانست آنچه را که میراث اجدادی و ملی - عاری از هر گونه نفوذ خارجی - محسوب میشد ، احیا کند . این امر از نظر ملیت سودمند بود ، ولی از نظر هنری زیان داشت . در پر تو اطلاعات کنونی ما ، مشکل است تاریخ و مشخصات دقیق هنر مورد بحث را تعیین کرد . فرضیه‌ای که طبق آن ، تحولات در امور هنری ، میبایست طی قرن اول مسیحی انجام گرفته باشد ، ظاهراً مقرون به صواب می‌آید . اما به نظر میرسد که این تاریخ نباید سبب انکار وجود کارهای هنری نو ایرانی در قرون گذشته شود . بهر حال ، چنین تاریخ متأخری نباید موجب تعجب گردد . «تحولات فرهنگی تدریجی ، غالباً مدتی بعد از حکومت‌های موقتی که نشأت خود را بدانها مدیونند . آشکار میشود .»

یکی از خصایص هنر پارتی قانون تقابل<sup>۱</sup> شدید است که آنرا در ابنیه رسمی عهد هخامنشی نمی‌بینیم ؛ از اینرو منشأ آنرا در همه جا - به استثنای ایران - جستجو کرده‌اند . به طور خلاصه ، به نظر میرسد ، در نجد ایران ، تقابل با ورود نخستین ایرانیان ، و پیدایش قدیمترین تجسم سر انسانی از روبرو سابقاً در ظروف منقوش



گورستان ب سیلک - و بنا بر این از آغاز هزاره اول ق. م. - ظاهر شده باشد. اندکی بعد، هنر لرستان این موضوع را با تجسم تمام بدن از روبرو، توسعه داد، چنانکه میتوان آنرا در اشیاء نذری (تص ۲۸) و در بسیاری از مصنوعات این هنر فیاض دید. اگرچه این طرز نمایش دادن انسان در هنر رسمی هخامنشی مورد توجه نبوده، اما تقابل در هنر ایرانی وجود داشته است، و حجاری یونانی - پارسی آنرا تأیید میکند. ساسانیان این سنت کهن هنر ایرانی را ترك نگفتند، و آن در مصنوعات هنرمندان سوری - بین النهرینی نفوذ کرد، و از آنجا در اشیاء هنری بوزنطی (بیزانسی) اثر بخشید.

مهمترین بناهایی که از عهد پارت شناخته شده اند، بدون شك، مجسمه بزرگ مفرغی است که در شمی (تص ۶۴) - ناحیه ای که متعلق به الیمایی<sup>۱</sup> قدیم است - به دست آمده. معبدی که این مجسمه در آن پیدا شده، نزدیک مال امیر قرار دارد. مال امیر سابقاً مرکز بزرگ عهد عیلامی جدید<sup>۲</sup> بود، و اگر پایتخت دولت الیمایی محسوب نمیشد، به سبب استقرار در جاده بزرگ تجارتی - که خلیج فارس را به ناحیه اصفهان مربوط میسازد - یکی از مهمترین اجتماعات آن به شمار می آمد. امروزه نیز بقایای این جاده نفوذ به سوی قلب نجد ایران را - که قسمتی از آن سنگفرش، و قسمتی در صخره ها کنده شده بود - میتوان دید.

از همان معبد يك مجسمه كوچك مفرغی بدون سر (تص ۶۶) و سرامیری با دیهیم از مرمر (تص ۶۷) و نیز دو قطعه از سر مجسمه ای به سبك یونانی از مفرغ - که قبلاً یاد کرده ایم - به دست آمده است (تص ۷۱). فراوانی اشیاء مکشوف به هنگام حفريات معبد مزبور - که موجب پیدایش بسیاری از قطعات مجسمه های مرمری و مفرغی گردید - میرساند که این انواع زیاد ساخته میشدند. اگر همچنانکه بعضی

۱ - Elymide (Elimais) ت. ا. ، خوزستان (م). ۲ - Néo - élamite



اظهار نظر کرده‌اند ، سرمفرغی سبك يونانی را ، سرمجسمه انتیوخوس چهارم<sup>۱</sup> بدانیم میتوانیم از خود پیرسیم آیا معبد شمی<sup>۲</sup> یکی از دو معبدی نیست که توسط مهرداد اول ، پس از غلبه بر دمتریوس دوم<sup>۳</sup> (۱۳۹ ق . م .) - به هنگام فتح مجدد وی بر کشور الیمایی<sup>۴</sup> - غارت شده ؟ اگر فرضیه ما درست باشد ، مصنوعات هنری که از شمی به دست آمده ، تاریخ آنها مؤخرتر از نیمه قرن دوم ق . م . نباید باشد . میتوان سرممرین ملکه‌ای را ( نص ۷۳ ) که در شوش کشف شده به هنر یونانی - ایرانی انتساب داد . تصور کرده‌اند که آن مجسمه موزا زن فرهاد چهارم است . در صورت صحت این حدس ، پیکر مزبور متعلق به پایان قرن اول ق . م . میباشد . دانشمندان مایلند سربزرگی را که در موزه تهران محفوظ است و در همدان - هگمتانه قدیم ، آنجا که پادشاهان پارت در تابستان اقامت میکردند - به دست آمده است ( نص ۷۵ ) ، به قرن بعد انتساب دهند . این مجسمه که هنوز برجستگی خود را حفظ کرده ، و در ماده‌ای پست (سنگ آهکی) کار شده ، دارای چشمهایی مرصع بوده ، و فاقد روح نبوده است . دیگر سر مردی ریشدار ، که آن هم از سنگ آهکی ساخته شده و در شوش به دست آمده است ( نص ۷۴ ) ، از لحاظ تاریخ ، میتواند این دسته اشیاء متعلق به ایران دوره پارت را تکمیل کند . در پیکره اخیر ، میتوان تمایل به نیمرخ هموار و کشیده را احساس کرد ، که تجسم تفاصیل ، به وسیله برشها ، آنرا به فنی که علامت مشخصه نقوش برجسته ایرانی نو میباشد ، نزدیک میسازد .

نقوش برجسته ، بسیار کمتر از سنن هنر غربی متأثر میباشند . نقش برجسته پارتی - چنانکه مامیشناسیم - تقریباً بدون هیچگونه تغییری ، به نوع کار فر تداره‌های<sup>۵</sup> چهارچوبهای درب معبدی که در آغاز قرن سوم ق . م . در پایه سطحه تخت حمشید

۴ - Elymais ) Elymaïde

۳ - Démétrius II

۲ - Shami

۱ - Antiochus IV

۶ - Fratahara

۵ - Mousa

ت . ا . خوزستان . م .)



بنا شده، مرتبط و مانده است (تص ۶۰ و ۶۱). قدیمترین نقش برجسته پارتی که تا کنون شناخته شده، از آن مهر داد دوم است که در حدود ۸۰ ق. م. در بیستون حجاری گردیده (تص ۸۰) و در آن صلابت، فقدان حیات، عدم آشنایی به کالبد انسانی مشخص «تکنیک» کودکان هنر نو ایرانی است. در جنب بنای اخیر، بنایی دیگر توسط گودرز دوم به یاد کار غلبه وی بر رقیبش مهر داد، در حدود ۵۰ م. حجاری شده، و در آن هنوز اثر یونانیت در مظهر پیروزی بالدار که تاج بر سر شاه میگذارد، دیده میشود. این نقش با وجود ترکیب «مکانیکی»، عاری از حرکت و جنبش نیست.

نقوش برجسته تنگ سروک<sup>۲</sup> - که از شمی دور نیست - تشکیل مجموعه‌ای میدهند که کاملاً مشخص هنر مزبور است و با وجود پستی «تکنیک» تمایل به عظمت دارد، چنانکه این خصیصه در صحنه‌ای که پادشاه قربانی میکند و عده بسیاری دنبال اویند، و همه از روبرو نقش شده‌اند، و همچنین در تصویر سوار سنگین اسلحه که حامل نیزه است (تص ۷۹ و ۸۲) دیده میشود. همان قانون تقابل شدید، همان فقدان حیات، و همان تجسم تفصیل به وسیله برش را، در صحنه‌ای نظیر نقوش مزبور، که تصویر امیری (؟) را - که مشغول قربانی در برابر مذبحی است (تص ۷۷) - نشان میدهد، و در نقش برجسته‌ای روی صخره‌ای مجزا از بیستون حجاری شده، میتوان دید. سلسله ابنیه بزرگ با نقش برجسته‌ای که ما اخیراً در شوش یافتیم، تکمیل میشود، و آن اردوان پنجم، آخرین پادشاه اشکانی را نشان میدهد که به شهر بان شوش حلقه یا تاجی که نشانه قدرت است، اعطا میکند. همه آثار مذکور در فوق که مشخص هنر نقش برجسته پارتی است، در این نقش - که فی الحقیقه میتوان آنرا آخرین اثر سلسله مزبور دانست - منعکس است (تص ۷۸).



در اینجا باید از يك پیکره كوچك پادشاه كه برجسته و عالی است (تص ۷۶) بالاخص یاد کرد : این اثر از سنگی سبز و سخت ساخته شده ، و با در نظر گرفتن ابعاد ، میتوان آنرا جزو احجار کریمه‌ای كه در گردن بند یا تاج به كار میرفته (ارتفاع : ۳۲ سانتیمتر)<sup>۱</sup> محسوب داشت .

پادشاه كه از روبرو مجسم شده ، كلاه ملی اشكانیان را - كه چهره را فرا گرفته ، گوشها را پوشانده و به شانه‌ها میرسد - بر سر دارد . این كلاه ، كه در جلو مزین به يك رده عمودی از سنگهای مربع است ، در محاذی پیشانی ، به وسیله دیهیمی دارای دو رشته موی اسب كه منتهی الیه آنها ضخیم تر گردیده بر شانه‌ها می افتد ، فشرده شده است . بینی با منخرین گشاد ، سیبیل‌های پر پشت ، و ریش دراز مؤید آنست كه تصویر حقیقی و درست است . حقیقت پردازي و نجابت با وقار تجسم آن اجازه میدهد این شاهكار كوچك را در میان هزاران قطعه هنری پارتی جا بدهیم . پیکره روی لوحه‌ای به شكل ستل<sup>۲</sup> نقش شده ، كه بخش سفلاي آن - كه دارای كتیبه‌ای به زبان پهلوی اشكانی میباشد - مدور است ، مضمون كتیبه مزبور این است : «ولاش (بلاش) اشكانی ، شاهنشاه » . نظر به شباهت این اثر با مسكوكات ، به نظر میرسد از آن ولش سوم باشد . میتوان قرابتی بین این اثر و پیکره‌های تدمری<sup>۳</sup> یافت .

مجموعه نقوش برجسته سنگی یا ابنیه‌ای كه ما به شرح آنها پرداخته ایم ، از نظر فقر تكنيك و فقر موضوع كاملاً ایرانی و متعلق به عهد پارت است . اجرای تشریفات مذهبی در برابر آتشگاه ، اعطای منصب ، محاربه سواران ، شكار ، صحنه‌هایی هستند كه مورد تقدیر هنر ایرانی در این عهد بود ، و در نواحی دور از سرحداتی

۱- ۱ ¼ اینچ ( ت . ا . ) Stèle - ۲ ، ستون بی‌سر و لوح سنگی ( م . )

۳- Palmyréniens ( of Palmyra ت . ا . )



خاص ایران نیز پرتو افکن گردید. این جریان در مغرب ایستگاههای سرحدی ایران نیز نفوذ کرد، مخصوصاً در دورا<sup>۱</sup>، و روسیه جنوبی، که در آنجا این صحنه‌ها روی دیوارهای مقابر سرمیتیان<sup>۲</sup> دیده میشود. این هنر توسط ایرانیان بدوی استپهای اوراسی<sup>۳</sup> اقتباس شد و توسط آنها تا حدود چین رسید، چه در چین ابنیه هان<sup>۴</sup> ثابت میکند که هنر چینی از تأثیرات هنر ایرانی، بیگانه نمانده است.

هنر پارسی الهام بخش دیگران شد، ولی بدنبه خود از آنان ملهم گردید. وی در عوض از بدویان مذکور، سلیقه جواهرسازی رنگارنگ و پر زرق و برق را - که از آن کوشانها و سرمتها بود - اقتباس کرد. همین نوع جواهر است که گتها<sup>۵</sup> و ژرمنها بعدها خود را بدان مزین ساختند، و به سواحل اقیانوس اطلس - آنجا که مروثریان<sup>۶</sup> آنرا اقتباس کردند - نیز نفوذ نمود.

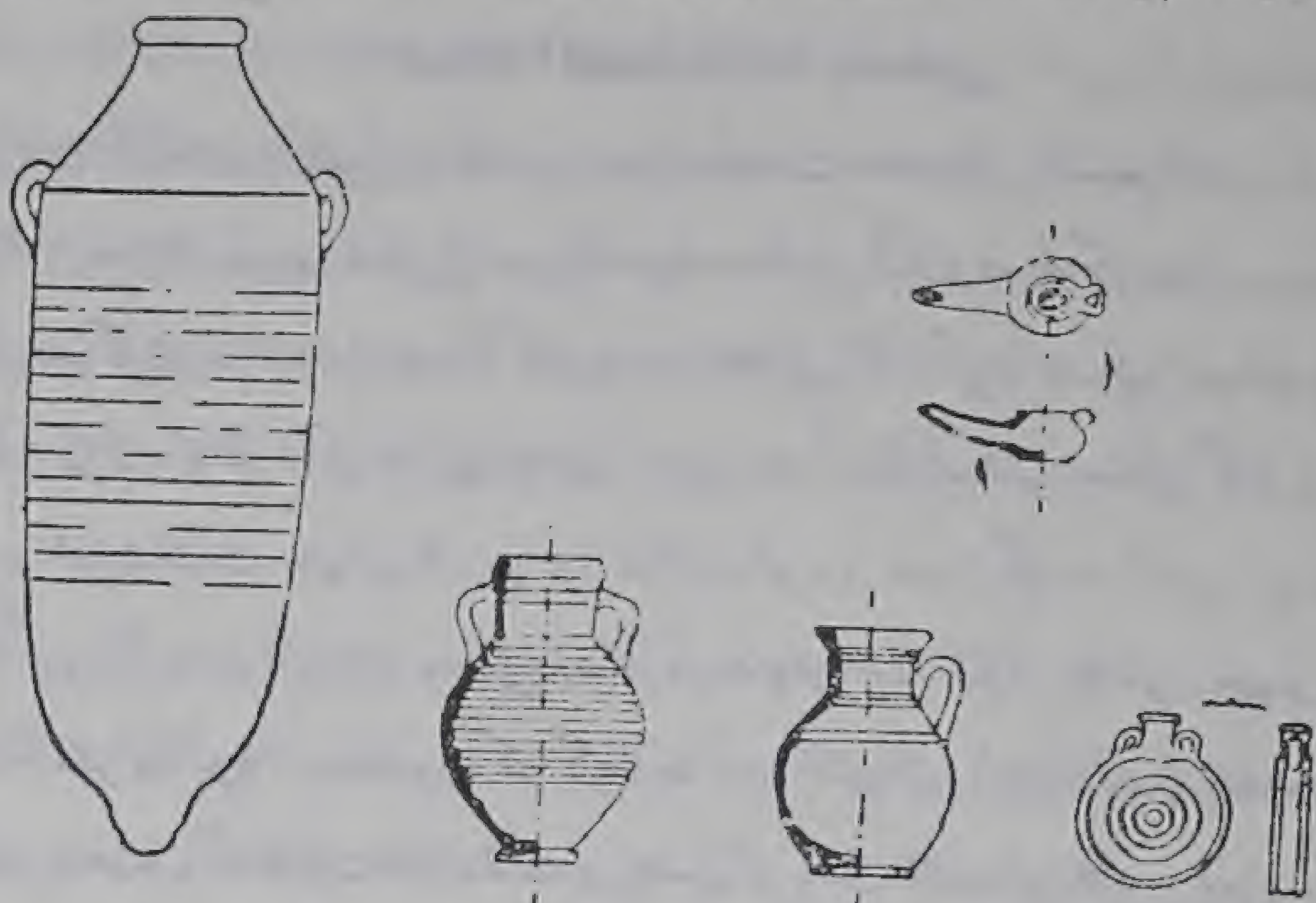
همچنین از همین نواحی استپها، سبک نقوش حیوانی - دارای حدت و پر از جنبش - به ایران رسید، و تحت تأثیر آن مجمر مفرغی (تص ۸۳) ساخته شده است، و آن دارای دسته ایست به شکل جانوری نیکو که بدن نرم و قوی وی دارای حالتی مشابه با جانوری از گنجینه سرمتی نورسیسک<sup>۷</sup> میباشد.

اکنون باید از کار کوزه گران و سازندگان مجسمه‌های سفالین که نقش عظیمی در زندگی یومیه داشتند، یاد کنیم. همان گونه که امروز نزدیک قبرستانها امتعه فروشندگان آثار مربوط به اموات و اشیاء مقدس گسترده است، در عهد پارسیان نیز، نزدیک گورستانها و در خارج دیوارهایی که شهر را محاصره میکرد، کارگاههای کوزه گران و سازندگان مجسمه‌های سفالین قرار داشت. ما چند عدد از آنها را در شوش تشخیص داده ایم. این هنرمندان برای اشخاص بالغ تابوت و برای کودکان

۱- Dura      ۲- Sarmates      ۳- Eurasiques (Eurasian) ت. ا.      ۴- Han  
 ۵- Goths      ۶- Mérovingiens      ۷- Novorossiysk (Novorossijisk) ت. ا.



خمرة ميت میساختند ، و نیز به دست آنان ظروف و جامهای سفالین - که به رنگ آبی یا خاکستری لعاب داده میشد - برای استعمال در زندگي خانوادگی ، و یا برای نهادن در مقابر - مانند «قمقه آبخوری زوار» - ساخته میشد (ش ۸۴) .



ش ۸۴ - شوش : ظروف سفالین عهد پارتی

همین کارگاهها مجسمه‌هایی از ربة النوع عربان [ که گاه آنها را با استخوان نیز میساختند ] (تص ۸۴) ، یا سواران بر مرکب نشسته - که دهها عدد از آنها را در گورستان میتوان یافت - و شاید معرف ربة النوع‌های حامی باشند - تهیه می‌کردند. سودی که از این سواران مصنوع از گل پخته - که در همه ممالکی که فتحان ایرانی از مصر هخامنشی تا شاهنشاهی کوشان زیر پا گذاشته‌اند ، وجود دارد - عاید میشود سابقاً مورد توجه و تأیید قرار گرفته است (تص ۸۱) . در پایان از يك نشان یاد می‌کنیم که از گل پخته ساخته شده و در کارگاه يك سازنده مجسمه‌های سفالین در شوش کشف گردیده است ، و آن ربة النوع برهنه را نشان میدهد که يك پستان خود را می‌فشارد و شیر آنرا در جامی که در دست چپ گرفته میریزد . کاری که در این قطعه شده ،



از نفوذ هنر غربی عاری نیست، هرچند که مبنای بینش آن شرقی است. میتوان تصور کرد - هرچند تأیید نشده - قطعه مزبور معرف ربه النوع ناهید (اناهیتد) باشد که به صورت ربه النوع یونانی (تص ۸۵) درآمده است.

### حیات اقتصادی و اجتماعی

میراث اسکندر کبیر، که بین سه سلطنت مقدونی تقسیم شد، از سوی مغرب مورد حمله روم و از سوی مشرق مورد مهاجمه پارتیان قرار گرفت، و پس از احتضار طولانی منهدم گردید، و با سقوط خود در ممالکی که آنرا تشکیل میدادند، انقلاباتی شدید ایجاد کرد، و از آن میان به نظر میرسد آسیا بیشتر متأثر گردیده باشد. انقلابات و اغتشاشات جهان قدیم را تکان داد، و همانگونه که در نواحی حوضه بحر الروم تأثیر کرد در ایران و حتی روسیه جنوبی نیز مؤثر افتاد. همه جا بحران اقتصادی حکمفرما بود. محصول کم گردید، با کثرت راهزنان در جاده‌ها و دزدان دریایی در دریاها، اشکالات مبادلات و حمل و نقل شدیدتر شد. این عصر را، از لحاظ محاربات و غارتها، با تاریکترین اعصار سابق نمیتوان مقایسه کرد، غارت کاروانها و مخصوصاً سرفقتهای دزدان دریایی چندان شدید شده بود که روم مجبور گردید به قدرت آخرین شاهان کوچک سلوکی - سلاطین خیمه شب بازی - خاتمه دهد، و سوریه را - به منظور تصفیه آن گنداب شرارت منطقه بحر الروم - توسط پمپئوس<sup>۱</sup> به متصرفات خود ملحق سازد (۶۴ ق. م.). بحران اخلاقی بصورت تمایل متزاید طبقه عالی رومی برای تحصیل ثروت تجلی میکرد. تمایل مزبور به آفتی حقیقی برای جامعه تبدیل میشد و گاه جمهوری روم را به منازعات بین المللی میکشاند. و کراسوس<sup>۲</sup> یکی از مظاهر آن به شمار میرفت.

اما از قرن اول ق. م. تمایلی شدید و متزاید نسبت به صلح ایجاد شد که از



سرحداتی روم و بالاخص ایران نشأت یافته بود و اقوام و ملل جهان به کمال طالب آن بودند. اغسطس<sup>۱</sup> در زمانی قدرت را در دست گرفت که افکار صلح طلبانه در روم نفوذ کرده بود.

عمل نخستین امپراتور روم از لحاظ ایجاد تعادل مجدد در جهان، و استقرار وضع عمومی، تثبیت قیمتها، دامنهدار و وسیع بود، و نتایج آن در ممالك بسیار دور از روم - از جمله ایران - محسوس گردید. بهر حال، این ترمیم، از نجات دادن مبادی فرهنگ قدیم عاجز بود. دنیای کهن و هلنیسم واژگون شدند. جهان، به تدریج در طریقی افتاد که توانست تشکیلات خود را بر مبنای جدید اجتماعی و اقتصادی قرار دهد.

از قرن دوم ق. م. ایتالیا عامل مهم اقتصادی در حوضه بحر الروم گردیده بود، و چون محصولات کشور برای خود آن کافی نبود، وی یکی از وارد کنندگان محصولات از نواحی یونانی - که بیش از پیش وسعت یافته بود - گردید، و با تحولات اجتماعی و اقتصادی خود، تقاضای او برای مصنوعات دایماً در تزايد بود. فتوحات رومیان ثروتهای دنیای قدیم را - که به طرف روم سرازیر میشد - به سوی خود جلب کرد، و آن کشور مرکز شبکه‌ای وسیع از ممالك گردید که از گالی<sup>۲</sup> تا آسیای مرکزی، چین و هند کشیده میشد. مصنوعات تجملی کشورهای اخیراً بریشم، ادویه، عاج، عطریات، احجار کریمه که بسیار گران قیمت بود، دایماً حجم تجارت را افزون میساخت و روم، در عوض، محصولات صنعتی مانند مفرغ آلات، شیشه، اشیاء هنری، شراب و روغن و مخصوصاً طلا بدانها صادر میکرد. ایران، در تجارت جهانی، کماکان به وظیفه میانجیگری خود ادامه میداد، چه کاروانهای بسیار از جاده‌های آن استفاده می‌کردند. وظیفه مزبور اهمیت بسیار داشت: در سرزمین ایران مراکزی برای

۲ - Gaule (Gaul ت. ا.)

۱ - Auguste (Augustus ت. ا.)



متخصصان تجارت ترانزیت، دلالان، عمال همه نوع حمل و نقل، رهبران کاروانها و تشکیلات دریانوردان برای حمل و نقل بحری، تشکیل گردید. اعزام سفارتها از چین به دربار اشکانی موجب شد که روابط مستقیمی بین دوشاهنشاهی ایجاد شود، تشکیلات جاده‌ها بهتر و مبادلات بین آن دو کشور منظم گردد. از قرن اول مسیحی مال التجاره‌ها، پس از عبور از سرزمین ایران، وارد شاهنشاهی کوشان می‌شد: قسمتی از آنها را از راه پامیر<sup>۱</sup> و ترکستان چین به سرحد چین حمل می‌کردند، و قسمت دیگر از طریق معابر هندو کش و طول دره کابل، به سوی هند فرستاده می‌شد. هرگز دول شرق و غرب بدین سان با هم ارتباط حاصل نکرده بودند. هرگز، پیش از عهد اغسطس، موج مال التجاره‌هایی که در دو جهت جریان داشت، بدین وجه نیرومند نگردیده بود.

از لحاظ اقتصادی، ایران، بابل، و سوریه - فلسطین از عهد هخامنشیان به هم مرتبط شده بودند، و اگرچه نقشه قیصره مبنی بر الحاق ایران و بین‌النهرین صورت تحقق نگرفت، مع هذا این روابط همچنان ادامه یافت و تقویت گردید. ایران فلزات صادر می‌کرد، از جمله آنها فولاد چین و هند در بازارهای جهانی آن عهد شهرت داشته است، و تصور می‌کنند که فولاد دمشقی - که در قرون وسطی معروفیت بسیار داشته - اصلاً هندی، یا شاید چینی بوده است. فلوطرخس<sup>۲</sup>، اسلحه سواران یارتی را «اسلحه مرو» - شهری که محققاً واسطه مهم تجارت فولاد چینی بود - مینامد. بین مال التجاره‌های دیگر از پوست، پوستین، منسوجات، اشیاء چوبی، چارپایان، پرندگان، برنج، زعفران، ادویه، احجار کریمه، قیر معدنی و روغن معدنی را باید نام برد. اجناس ذیل به کشور وارد می‌شد. پاپیروس، اشیاء مفرغی، شیشه، ظروف سفالین، رنگ ارغوانی، اشیاء فلزی عموماً. تجارت داخلی با از دیاد تعداد تجارتخانه‌های



بزرگ و کوچک و بازارهایی که مال التجاره آنها در محله‌های مخصوص به فروش میرفت، روبه‌تزايد گذاشت. یکی از شعب نادری که به نظر میرسد عهد انحطاط را طی می‌کرد، بانکداری بود.

وسایل حمل و نقل بهتر گردید. هرگز جاده‌ها مانند زمان پارتیان خوب نگهداری نمی‌شد، زیرا پادشاهان پارتی به انتظام مراقبت طرق و شوارع دقت بسیار مبذول می‌داشتند، از این جهت که مالیاتی که از جریان مال التجاره‌ها اخذ می‌کردند، یکی از مهمترین منابع عایدات دوات بود. خط سیرهایی که از بیابانها می‌گذشت، با چاه‌های آب و کاروانسراها مجهز بود. در مدینه‌های کاروانی مانند تدمر<sup>۱</sup>، دورا<sup>۲</sup>، پترا<sup>۳</sup>، سراهایی برپا شده بود که در آنها تجار گرد می‌آمدند. اسنادی که در «دورا» کشف شده وجود دستگاه پلیس سواره بیابان را اثبات می‌کند. مردم عصر خدایان حامی کاروان را سوار شتر و اسب تصور می‌کردند. پارتیان منازل کاروانها و ایستگاههای دارای اسبان یدگی را - که برای نقل و انتقال سریع به کار میرفت - مراقبت می‌کردند، چنانکه وردان (بردان)<sup>۴</sup> برای عزل برادرش گودرز دوم ۳۵۰ میل را در دو روز طی کرد. هم در این عهد نعل یا کفشك اسب اختراع شد، اما معلوم نیست که منشأ آن شرق یا غرب بوده است.

صنعت و پیشه فعالیتی داشت که مخصوصاً در برتری کیفیت و کمال کارهای نساجی، چرم کاری، ظروف سفالین، اسلحه و شیشه آلات مشهور است، و بیهوده نیست اگر یادآوری شود که همین امر هم در مصنوعات روم و هم مصنوعات ایران صادق است، و این موضوع کاملاً ثابت می‌کند که روابط مستحکمی بین دو مرکز صنعتی مزبور وجود داشته است.

تحولاتی عمیق در حیطة فلاحت ایجاد شد. در روم، مردم ثروتمند و جسور

Vardanès - ۴

Pétra - ۳

Dura - ۲

Palmyre ( Palmyra ن. ا. )



زمینهای متعلق به دولت را به قیمت ارزان می خریدند و از آنها املاك وسیع - یا لاتی فوندیا<sup>۱</sup> - تشکیل می دادند. در ایران دیده می شود که به تدریج املاك کوچک از بین می روند و تبدیل به املاك مالکان عمده (فتودالها) می گردند. اصولاً دهگانان<sup>۲</sup> و خرده مالکان استقلال خود را از دست می دهند و بیش از پیش تحت فشار مالکان عمده قرار می گیرند. آنان رسماً آزاد بودند، اما آزادی ایشان نسبی بود. استفاده از زمینها شاید از این نظر مفید بود که مالک ثروتمند هم می توانست سنن مفید فلاحت را حفظ کند و از لحاظ علمی زمینها را به کار اندازد، و هم ترقیات و تحولات طرق جدید را پیروی نماید، و این امور برای يك دهگان بهیچوجه میسر نبود. این مزیت و سود به بهای انهدام بخشی از آزادی توده روستاییان به دست آمد. در تعقیب این تحولات، اختلافی ایجاد شد که نظیر آن هرگز بدان شکل در جامعه ایرانی روی نداده بود، و آن تقسیم جامعه مزبور است به دو قسمت روستاییان و شهرنشینان، که هر کدام به شعبه ای مخصوص از اقتصاد کشور تعلق داشتند، و از لحاظ شهرنشینی و ده نشینی طرز زندگی خاصی دارا بودند. بهای زمینها افزوده شد، و این افزایش به علت امنیت استقرار سرمایه صورت گرفت. برای خرده مالکان امکان نداشت که زمینهای خود را حفظ کنند و به ستیزه خود با مالکان عمده ادامه دهند. بدین وجه کشور تحول یافت و اکثریت آن را خالصه های دولتی و املاك وسیع تشکیل می داد.

فن کشاورزی که در دوره یونانیان به طرازی بسیار عالی رسیده بود، رو به انحطاط گذاشت، اما پرورش حیوانات اهلی و مخصوصاً پرندگان که در بازارهای خارجی مشتری بسیار داشت، ترقی کرد. در تعقیب نخستین سفارتهایی که چین به ایران فرستاد، اسپست، مو، و سپس خیار، پیاز، زعفران و یاسمن در شاهنشاهی

۱- Latifundia  
۲- مراد معنی لفوی دهگان (دهقان) است. (م.)



آسمانی<sup>۱</sup> وارد شد، و در آن کشور شروع به کاشت آنها کردند. در عوض، ایران از چین زردالو و هلو و سپس کرم ابریشم وارد کرد. نیشکر از هند وارد میشد، و در همان عهد به کاشت آن شروع کردند.

اطلاعات بسیاری در خصوص تحولاتی که در این عهد در جامعه ایرانیان شهر نشین رخ داد در دست نیست، اما میتوان قبول کرد که افکار آزادی خواهانه که توسط هلنیسم رایج شده و در روم بسیار توسعه یافته بود، در ایران نیز مؤثر افتاد. همطرازی محسوسی در ایران - مانند روم - به وجود آمد و نسبت به غلامان روشی دیگر اتخاذ گردید. غلامان آزاد شده بهترین مصنوعات هنری رامی ساختند، و آنان که عنوان « غلامان تجملی » داشتند در خدمات دولتی به درجات عالی و حتی اشغال تاج و تخت قیصره می رسیدند. در ایران نیز مشاهده می شود کنیزی که روم به فرهاد چهارم اهدا کرد ملکه شد، و او در زمان پسرش فرهاد پنجم - که بعدها شوهرش گردید - نقشی مهم در امور دولتی داشت.

آمیزش بین دو قوم ساکن ایران همچنان ادامه یافت. یونانیان، خانواده های یونانی-ایرانی تشکیل داده بودند که در آنها نامهای یونانی و ایرانی به اندازه هم معمول بود. تحدید حدود طبقه عالی و طبقه سافل به بیش از پیش مشکل می گردید. اتفاق می افتاد که یونانیان ایرانی شده که دچار فقر شده بودند، در درجات اجتماعی رتبه های پایین تر از ایرانیان یونانی شده دارا می شدند. در نتیجه، جامعه - که در آن یونانیان مقامات عالی را دارا بودند - از نظر اهمیت ثروت تقسیم شد به اغنیا که ممکن بود ایرانیان هم در آن زمره باشند، و فقرا که ممکن بود یونانیان نیز در آن میان باشند.

در جامعه ایرانی بطور کلی اختلاف عظیمی پیدا شد: مالکان عمده، درباریان،



صاحب منصبان ، خانواده‌هایی که جزو اشراف عمده نبودند ، نسلاً بعد نسل تشکیل اشرافیتی دادند که در مقابل آن ، طبقه‌ای نیز شامل مردم آزاد شهرها و روستاها ایجاد شد . بعدها در جامعه رومی ، تحولی مشابه صورت گرفت که آنرا به چهار قسمت تقسیم کرد : ۱- سلسله قیصره ، ۲- کلیسا ، ۳- اشراف ، ۴- طبقه دانی .

این طبقه بندی در سازمان جامعه ساسانی بدین صورت منعکس گردید :

۱- نجبا و جنگ جویان ، ۲- روحانیان ، ۳- دبیران و کارگزاران ، ۴- مردم کارگر .

خوشبختانه بر اثر تتبعات جدید که در زمینه تاریخ ، آیین ، هنر و تمدن مادی عصر مورد بحث به عمل آمده ، به تدریج چهره حقیقی پارتیان اشکانی و نیز وضع ایران - که ایشان مدت پنج قرن بر آن حکومت می کردند - آشکار می شود . در آغاز این امر جز فتح ایالتی کوچک و کم ارزش که در خارج شاهنشاهی سلوکی واقع بود چیزی نمی نمود ، ولی به تدریج مانند لکه روغنی وسعت یافت ، و آثار یونانیت مختصر را از صفحه ایران زدود . جنبش اشکانیان در سمت مغرب مصادف با توسعه روم - که به هر جا که یونانیت از آن رخت می بست قدم می نهاد - به سوی مشرق گردید . عاقبت زمانی فرارسید که دولت ایران و روم که میراث مادی و حتی معنوی یونانیت را بین خویش قسمت کرده بودند ، خود را در مقابل یکدیگر در دو ساحل فرات مشاهده کردند . یکی حق وراثت هخامنشیان و سلوکیان را برای خود قایل بود و بنابراین می خواست شاهنشاهی قدیم را با مخرجهای آن واقع در بحر الروم مجدداً برقرار سازد ؛ دیگری ، به اراده قیصره ، خود را وارث اسکندر می دانست و مایل بود بر تمام آسیا - و از جمله هندوستان - استیلا یابد .

در مدتی قریب به سه قرن ، ایران به عنوان مدافع در مقابل روم با شدت مقاومت کرد و کلیه اقدامات رومیان - به استثنای چند پیشرفت موقت - به شکست



منتهی گردید . ایران که گرفتار چنین منازعه‌ای طولانی شد ، اسلحه به دست گرفت و در مقابل قدرتی بسیار موحدش چون قدرت امپراتوری روم نبرد کرد و فاتح گردید . کشور مزبور از این محاربه سودی برد ، و آن این که سلسله‌ای که بر آن حکومت می کرد نفج‌های جدید از روح جنگجویی قدیم ایرانی - که اندک زمانی در دوره آخرین پادشاهان هخامنشی متروک شده و در زمان سلوکیان فقط پرتوی از آن باقی مانده بود - دراو دمید .

این منازعه با روم نتایج مثبت دیگر هم برای ایران اشکانی به بار آورد . شکست کراسوس<sup>۱</sup> ، مهاجمه پا کر<sup>۲</sup> به سوریه ، بدبختی انتونیوس<sup>۳</sup> ، گذشته‌های اغسطس ، به ایرانیان فهماند که ایشان منابعی در دست دارند که به وسیله آنها می‌توانند در مقابل مهاجمه مغرب ایستادگی نمایند و استقلال و تمامیت کشور خود را حفظ کنند . در روح ایرانی ، وجدان ملی که در زمان فتوحات ارشک و تیرداد بهیچوجه وجود نداشت ، به تدریج ایجاد شد . این انتباه پیشرفت کرد ، و شاید شعبه جدید سلسله اشکانی را که از آن استفاده کرد تکیه گاه و پشتیبان خود یافت ؛ از اینرو جلوه آن در زمینه سیاست ، دین و هنر ملت آشکار است .

ایران در زمان پارتیان ، در همان حال که در مقابل روم از خود دفاع می‌کرد ، همه وزنه مهاجمات بدویان را - که بعضی آنان از استپهای شمال شرقی و برخی دیگر از معابر قفقاز وارد می شدند - تحمل نمود . در این منازعه ، ایران خدمتی عظیم به جهان کرد ، زیرا او بود که شاید از همه تمدن کهن آسیای غربی - که خود یکی از وراث آن به شمار می رفت - مدافعه نمود و آنرا از تخریب نجات داد . ایران ، هر چند بر اثر محاربات داخلی که ناشی از فقدان قدرتی قوی بود فرسوده و کوفته شده بود ، مع هذا در سه سرحد بر دشمنان خارجی فایق آمد همچنان

۱- Antony ( Antony ت. ۱ )

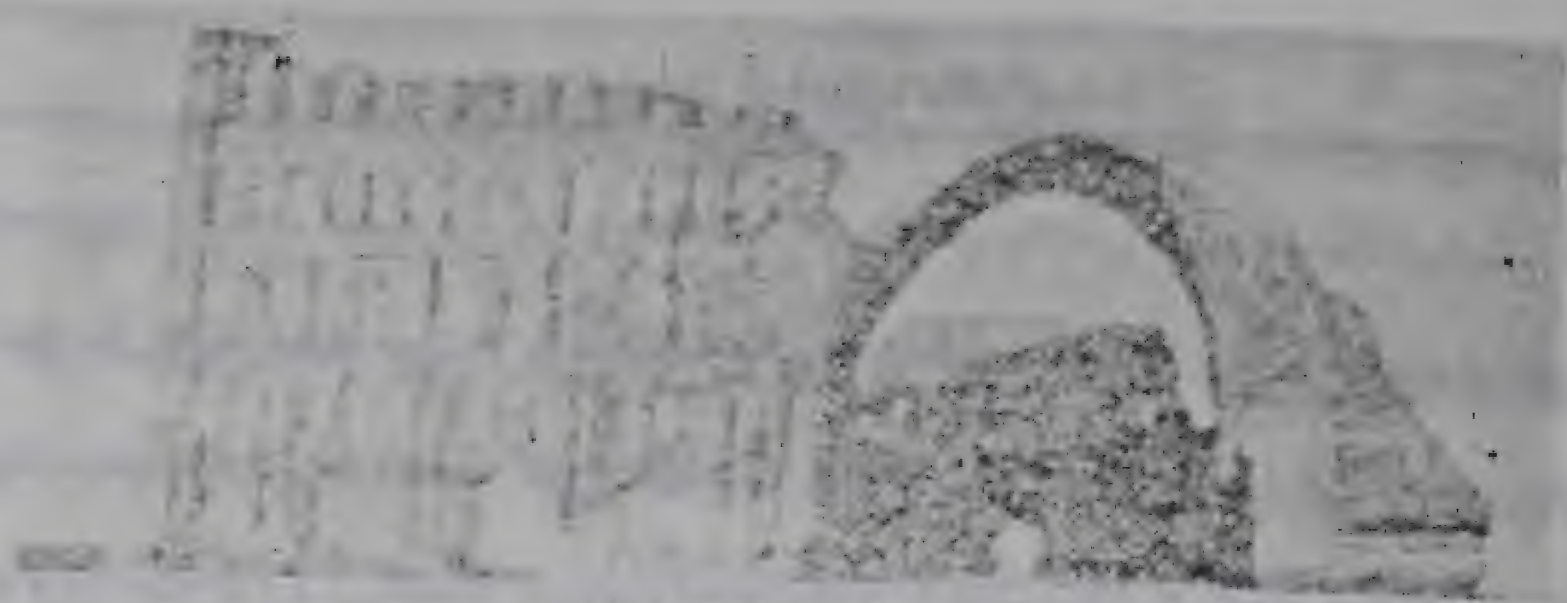
۲- Pacorus

۳- Crassus



که در طرح داخلی موفق شد روح ایرانی را احیا کند. پارتیان اشکانی، بر اثر این دو موفقیت، جای ساسانیان را آماده ساختند و شاهان سلسله اخیر از آن استفاده بسیار بردند و به نوبه خویش وحدتی ملی و تمدنی ایجاد کردند که شاید هرگز وحدت و تمدن ایرانی محض نظیر آن تولید نشده بود. «تجدد و احیای ناگهانی ساسانیان اسطوره‌ای به نظر می‌آید.» پارتیان رابط بین آنان و هخامنشیان بوده‌اند.





تیسفون : کاخ ساسانی

فصل ششم\*

## توسعه تمدن ایرانی

### ساسانیان

احیا و تجدد ایران توسط سلسله‌ای جدید صورت گرفت کدکانون آن ایالت فارس بود ، یعنی همان سرزمین باستانی جنوب غربی ایران ، که قریب به هزار سال پیش نخستین قبایل قوم پارس در آن مستقر شده بودند . تخت شاهنشاهی به دست سلسله‌ای از پادشاهان ملی افتاد که خود را وارث هخامنشیان معرفی می کردند ، و با محروم کردن اشکانیان از این مزیت ، سلطنت را تنها حق خود می دانستند . ساسانیان پس از آن که تاج و تخت را بر اثر منازعات طولانی به دست آوردند ، حکومتی ملی تأسیس کردند که متکی به دین ملی و تمدنی بود که شاید از جنبهٔ ایرانیت در سراسر تاریخ طویل ایرانیان نظیر نداشته است . تشکیل قدرتی مرکزی و قوی که زمام اشراف و ملوک الطوائفی فتنه جو را در دست گرفت ، تشکیل قشون منظم و نیکو تربیت شده ، و سازمان دقیق داخلی که به عهدهٔ اداره‌ای - که تحت نظارت قرار داشت - سپرده شده بود ، همه موجب گردید ایران - که تجدید قوی یافته بود - در طریقی که آخرین پادشاهان اشکانی طرح کرده بودند رهسپار شود ، و چنان قوه‌ای به هم رساند که به نظر می رسد دنیای متمدن بین آن کشور و روم

\* در ت. ا. : فصل هفتم. (رك. ص ۲۸۵ ح)



تقسیم شده بود .

از نظر مسایل خارجی ، ساسانیان بدون احساس خستگی و با موفقیت متناوب در سه جبهه محاربات را ادامه می دادند : با رومیان در مغرب ، با کوشانیان و هیاطله<sup>۱</sup> در مشرق ، و با بدویان در شمال . مسأله دشوار ارمنستان نیز بخشی از مساعی آنان را مصروف خود میداشت بدون آنکه انتظامی قطعی برقرار شود . این محاربات طولانی و جنگهای خونین با ممالك مجاور ، مدت چهار قرن ملت ایران را فصد میکرد بی آنکه وضع داخلی شاهنشاهی بتواند برای استقرار تعادل چاره ای بیندیشد . ملوک الطوائفی همواره در صدد بود مجدداً حقوق قدیم خود را باز یابد . عصیانهای فرماندهان نظامی که توقع داشتند قدرت عالیه را در دست خود بگیرند ، استبداد و رقابتهای شدید در اطراف تاج و تخت که قدرت آن به مرور ضعیف میگردد ، و پس از همه منازعه حقیقی طبقات به شکل جنبش کمونیسم که مبانی جامعه ایرانی را لرزانید و در شهرها و قصبات خونها جاری کرد ، همه این عوامل برای سقوط شاهنشاهی در همان زمان که وی در نظر جهانیان به اوج قدرت خود رسیده بود ، دست به هم دادند . ضربت قاطع از سوی دشمنان ایران<sup>۲</sup> که مدت چند قرن قوای آن را فرسوده کردند . وارد نشد ، بلکه از طرف قوم جدید عرب که تازه از زندگانی بدوی چادر نشینی و وحشی به در آمده بود - اما تعصب دینی داشت - وارد آمد . این قوم مدت چند سال خود را به عنوان مولی و مخدوم شاهنشاهی وسیع ایران معرفی کرد . ماترك ساسانیان به منزله مکتبی ارجمند برای آنان بود ، فتح نظامی عرب موجب منازعه صلح جویانهای شد که در نتیجه جنبه ایرانی غلبه کرد .

طبق روایات ، سامان جد سلسله ساسانی مقامی ارجمند در معبد اناهیته

۱ - Heptalites که معرب آن باید هبتال و جمع آن هباطله باشد بغلط مشهور هیاطله متداول است . رك . برهان قاطع ، به تصحیح مترجم ، ذیل کلمه هبتال (م).



(ناهید) در استخر داشت . پسر او پایک که جانشین او گردید ، با دختر امیری محلی ازدواج کرد و به وسیله کودتایی قدرت را از دست او گرفت . هموست که بعدها به منزله مؤسس حقیقی سلسله شناخته شد ، و جلوس وی مبدأ تاریخی جدید به شمار میرود (۲۰۸ م .) . سلطان متبوع او ، پادشاه پارت ، این جانشینی را مشروع ندانست ، و با پیشنهاد پایک مبنی بر جانشینی پسرش شاپور ، رضایت نداد . بنابراین بین شاه بزرگ و تابع او قطع رابطه شد ، و این قطع رابطه معرف وضع اغتشاش آمیز و هرج و مرجی است که در این عصر در ایران ، و مخصوصاً در فارس حکمفرما بوده است .

اردشیر ، پسر دوم پایک ، در دارا بگرد - شهر ایالتی پارس - شغلی نظامی داشت . وی پس از مرگ پدر ، از شناختن پادشاهی برادر خود ، شاپور ، امتناع ورزید . کشمکش بین آنان قریب الوقوع بود ، ولی حادثه‌ای موجب مرگ شاپور شد ، و راه را برای اهواء اردشیر - که خود را به عنوان شاه پارس معرفی کرد - باز نمود . او امرای کوچک ایالت مزبور را - یکی پس از دیگری - از بین برد ، و وحدت آن ناحیه را تأمین کرد ، و سلطنت خود را در خارج از حدود پارس - یعنی اصفهان و کرمان - هم تثبیت نمود . موفقیت‌های وی اردوان پنجم را مضطرب ساخت . او به پادشاه اهواز دستور داد که به فعالیت توأم با استقلال تام اردشیر خاتمه دهد . اما اردشیر فاتح شد و اندکی بعد خود به حمله پرداخت . وی در سه جنگ متوالی ، سپاه شاه بزرگ پارت را منهزم ساخت ، و خود او را در طی تلافی نهایی که در ایالت شوش (سوزیان) وقوع یافت (۲۲۴) بکشت . پنج قرن و نیم پس از سقوط هخامنشیان ، قدرت ایران مجدداً به دست قوم پارس افتاد ، و قوم مزبور ادامه تمدن ایرانی را به وسیله سلسله جدید - جانشین قانونی هخامنشیان - تعهد کرد .

غلبه بر اردوان پنجم و مرگ پادشاه مزبور ، همه موانعی را که در سر راه اردشیر - برای اینکه فرمانروای بی چون و چرای ایران گردد - وجود داشت ، بر طرف نکرد .



اتحادی‌دای قوی برای ترمیم وضع خاندان اشکانی و ضد اردشیر ایجاد شد. روح این اتحادیه پادشاه ارمنستان خسرو اول - که خود او هم از خاندان اشکانی بود - محسوب می‌گردد. وی معابر قفقاز را باز کرد و سکاییان را به یاری خواست. رومیان هم پشتیبانی خود را اعلام کردند و پادشاه مقتدر کوشان نیز، که اعضای خانواده اردوان به دربار وی پناهنده شده بودند، قوای خود را در اختیار متحدان گذاشت. بهر حال از میان همه خاندانهای بزرگ پارت، تنها خاندان قارن در این اقدام ضد اردشیر شرکت کرد، و بقیه سلطان جدید را از وفاداری خود مطمئن ساختند.

اردشیر، در یک سلسله محاربات، متحدان را مغلوب کرد و با سیاست ارتشاء بعضی آنان را بدترک محاربات بیهوده واداشت. رومیان و سکاییان خود را کنار کشیدند، پادشاه کوشان پس از دو سال مخاصمه عقب نشست، و در پایان امر، پادشاه ارمنستان برای مقاومت با اردشیر تنها مانده بود. وی با حدت به مقاومت پرداخت، و اردشیر پس از ده سال زد و خورد توانست او را مغلوب سازد. اردشیر فرمانروای شاهنشاهی گردید که از فرات تا مرو، هرات و سیستان ادامه داشت، وی پس از غلبه بر رقبای داخلی در صدد تحکیم سرحداتی کشور خود برآمد، و بنا بر این تلافی او با رومیان غیر قابل اجتناب بود. ایرانیان پس از چند شکست، مجدداً دوشهر مستحکم و مهم نصیبین و حران را فتح کردند (ش ۸۵).

اردشیر در مدتی قریب به نیم قرن، از حریفی به حریف دیگر می‌پرداخت و سر نوشت خود را با دلیری تعقیب می‌کرد. وی عاقبت موفق شد در ایران، شاهنشاهی جدید به وجود آورد. اولین موفقیت او ایجاد سپاهی بود که به منزله آلتی مقتدر برای تحقق دادن به آمال و نقشه‌های وی به شمار میرفت. اردشیر در زمان حیات خویش، پسرش شاپور را در سلطنت با خود شریک کرد، و طبق روایت باتسلیم تاج و تخت به پسر کمی پیش از مرگ خویش، از زندگانی توأم با فعالیت کناره گرفت.



شاپور از پدر خود مملکتی را به ارث برد که در آن تشکیلات پارتی محفوظ مانده و مجدداً بر اصل تمرکز قوی تنظیم شده بود ، بدون آنکه دستگاه ملوک الطوائفی از بین رفته باشد . شاهنشاهی ، با ایجاد قشونی با انضباط و تشکیلات اداری که طبق مبانی و اصول جدید کار می کرد ، ثابت و مستقر گردید . این پادشاه از آغاز کار توجه خود را به مسایل خارجی معطوف داشت . پیشتر دیدیم که از قرن اول مسیحی تشکیل شاهنشاهی عظیم کوشان در سرحدات شرقی ایران برای کشور اخیر خطری سیاسی و مزاحمتی اقتصادی فراهم کرده بود . شاپور از یک سو بین رومیان و کوشانیان گرفتار بود ، و از سوی دیگر دایماً برای حل مسئله ارمنستان میکوشید ، و از جانب دیگر همواره تحت تهدید بدویانی بود که بر معابر قفقاز فشار وارد می آوردند . شاهنشاهی جدید ساسانی میبایست مافوق قوای خود خطر محاربه ناگهانی را در همه سرحدات احساس کند . شاهنشاهی کوشان از دو لحاظ توجه شاپور را به خود جلب میکرد : نخست آنکه کشور مزبور بواسطه تجارت بین المللی ثروتمند شده بود ، دیگر آنکه مخالف قدرت شاپور بود . شاپور اول از آغاز ، مساعی خود را بدان سوی معطوف داشت . وی در کتیبه ای طولانی که در دیوارهای آتشگاه نقش رستم حک شده ، نخستین پیشرفتهای خود را نقل میکند : سپاه فاتح او پیشاور ، پایتخت زمستانی شاهان کوشان ، را متصرف شد ، دره سند را اشغال کرد و به سوی شمال راند ، از هندو کش عبور کرد ، ایالت بلخ را تسخیر نمود ، از جیحون گذشت و به سمرقند و تاشکند درآمد . سلسله کوشان ، که کنیشکای<sup>۱</sup> کبیر آنرا تأسیس کرده بود ، منقرض شد . از این پس سلسله ای دیگر جای گزین آن میگردد که سلطنت ایران را می شناسد و بر مملکتی محدود حکومت میکند .

چون مسئله مشرق منظم شد ، شاپور به سوی مغرب باز گشت . اینجا نیز اقبال



با اویاری کرد. وی در سوریه پیش رفت و به انطاکیه رسید. شاپور پس از چند شکست آماده بازگشت بود. در این هنگام امپراتور گردیانوس<sup>۱</sup> کشته شد، و جانشین او فیلیفوس عرب<sup>۲</sup> در انعقاد صلح عجله نمود و پرداخت خراجی هنگفت را تعهد کرد و بین النهرین و ارمنستان را به ایران وا گذاشت (۲۴۴). پس از پانزده سال، مجدداً محاربه با روم آغاز شد، و آن با موفقیتی پرهیاهو توأم بود: شاپور عده‌ای معتنی به از شهرهای سوریه، من جمله انطاکیه، را تسخیر کرد. وی نزدیک الرها<sup>۳</sup> فتحی عظیم کرد، و امپراتور والریانوس<sup>۴</sup> را با هفتاد هزار لژیونر رومی اسیر گرفت و آنان را به ایران رهسپار کرد (۲۶۰). این عده در شهرهایی که خود آنان طبق طرح اردوگاههای نظامی رومی بنا کردند، استقرار یافتند. ایشان به عنوان متخصص، معمار، مهندس و اهل فن در تحقق دادن کارهای عظیم عام المنفعه مخصوصاً بنای پلها، سدها و طرق به ایرانیان مساعدت کردند و از خدمات آنان ایالت پرثروت خوزستان فواید بسیار برگرفت، و بعض آثار و بقایای آن عهد هنوز در زمان ما قابل استفاده است.

شاپور در تعقیب موفقیت خود، سوریه و کاپادوکیه را ویران کرد، ولی در بازگشت مورد حمله امیر تدمر<sup>۵</sup> قرار گرفت و شکست یافت، و قسمتی از غنایم خود را از دست داد. این شکست در نظر ایرانیان چیزی از اهمیت غلبه مهم بر والریانوس نکاست. شاپور برای تذکار فتح خود، دستور داد تصویر امپراتور روم را که زیر پای او افتاده، بر پنج نقش برجسته که روی صخره‌ها و پرتگاههای فارس حجاری شده، منقوش سازند (ش ۸۶).

۱- Gordian (رك. دائرة المعارف بریتانیا Gordianus، م.) ۲- L'Arabe Philip  
 ۳- Edesse (Edessa ت. ا.) (الرها، اورفا، اورفه (م.)  
 ۴- Valérien (Valerian ت. ا.) ۵- Palmyre





ش ۸۶ - پیشاپور : فتح شاپور اول



شاپور، فرمانده بزرگ، عملیات پدر خود را در نظم امور داخلی شاهنشاهی تکمیل کرد. وی با نظر وسیع و روح کنجکاو خویش، دستور داد آثار و مصنفات متعدد یونانی و هندی را که در مباحث مختلف مانند طب، نجوم و فلسفه تألیف شده بود، ترجمه کنند. شاپور که شاهنشاهی بزرگی به وجود آورده بود، بهمانی توجه کرد، و این مبدع دین «عمومی» را تحت حمایت گرفت. افکار مانئی که از ادیان زرتشتی، بودایی و مسیحی اقتباس شده بود، پیروانی از اقوام آسیای غربی<sup>۲</sup> که دارای مذاهب مذکور بودند، برای پیامبر مزبور فراهم آورد. آیا شاپور، با جلب مانئی به سوی خود، و با موافقت در تبلیغ آیین وی، مقاصد سیاسی کمابیش دور و درازی داشته است؟ این فرضیه بعید به نظر نمی آید. اگر هم این اندیشه در ذهن آن پادشاه بزرگ خطور کرده بود، جانشینان وی درین راه گامزن نبودند، زیرا مانئی کمی پس از مرگ شاپور (۲۷۲)<sup>۳</sup> مورد ایذا قرار گرفت، و در زمان بهرام اول که محققاً تحت نفوذ روحانیت مزدایی<sup>۴</sup> قرار داشت، اعدام شد.<sup>۵</sup>

در باب دوره های کوتاه سلطنت دوشیز شاپور: هر مزد اول و بهرام اول، اطلاعات اندکی موجود است. در عهد بهرام دوم (۲۷۶-۲۹۳)<sup>۶</sup>، در عین حال که اغتشاشی شدید در سرحداتی شرقی شاهنشاهی ایجاد شده بود، جنگی جدید با

۱- Mani ۲- در متن فرانسوی: آسیای مقدم، و در ت. ا. : آسیای غربی (م.)  
 ۳- مؤلف وفات شاپور اول و جلوس هر مزد اول را در ۲۷۲ میلادی نوشته، با توجه به تحقیقات آقای تقی زاده وفات شاپور در ۲۷۳ است (دکتر یارشاطر، مجله سخن، ۸: ۶ ص ۷۵۶ بنقل از The Early Sassanians, BSOAS, Vol. XI, part 1, 1943 و رك. ایضاً مجله دانشکده ادبیات ۱: ۳ ص ۷۹)  
 ۴- مراد روحانیت زرتشتی است (م.) ۵- شخص «کرتیر» موبد بنام زرتشتی در قتل مانئی درست داشته است. رك. W. B. Henning, Mani's Last Journey, BSOAS, Vol. X, 1942, pp. 950-53 (دکتر یارشاطر، سخن ۸: ۶ ص ۷۵۸؛ مجله دانشکده ادبیات ۱: ۳ ص ۷۹)  
 ۶- جلوس بهرام دوم و وفات بهرام اول را در ۲۷۶ نوشته، در صورتی که باید ۲۷۷ قرار داد (دکتر یارشاطر، سخن ۸: ۶ ص ۷۵؛ مجله دانشکده ادبیات ۱: ۳ ص ۷۹).



**IOBAL LIBRARY**  
**UNIVERSITY OF KASHMIR**

Acc. No. \_\_\_\_\_

Call No. \_\_\_\_\_

1. This book should be returned on or before the last date stamped.
2. Overdue charges will be levied under rules for each day if the book is kept beyond the date stamped above.
3. Books lost, defaced or injured in any way shall have to be replaced by the borrowers.

Help to keep this book fresh and clean





شکل ۸۵ - نقشه شاهنشاهی ساسانی



دولت روم آغاز شد . برادر این پادشاه ، که شغل مهم نیابت سلطنت سیستان را داشت ، به قصد تصرف تاج و تخت عصیان کرد ، و پادشاه کوشان که بر اثر مشاهده عدم قدرت شاهنشاه در فکر کسب قدرت مجدد افتاده بود . بدو مساعدت نمود . بهرام دوم می بایست در دو جبهه بجنگد . وی برای نجات تاج و تخت خویش ، و برای تصفیۀ کار برادر ، با عجله صلحی با رومیان امضا کرد و بین النهرین شمالی و آرمستان را بدانان تسلیم نمود .

بهرام سوم ، پس از چند ماه سلطنت ، به دست نرسی پسر شاپور اول خلع گردید ، و پادشاه اخیر تاج و تخت ساسانی را به شعبۀ صغرای سلسله منتقل ساخت . آغاز سلطنت پادشاه جدید سعادت آمیز نبود : جدال با روم به شکستی منتهی گردید که در نتیجۀ آن همه افراد خانوادۀ نرسی - مانند داریوش سوم در سابق - در دست دشمن افتادند . بر اثر صلحی که منعقد گردید ، ایران از آرمستان صغری ، و مجموعۀ ایالات واقع در مشرق دجله محروم گردید . در مدت چندین قرن که خصومت بین روم و ایران دوام داشت ، هیچگاه روم منافعی چنین سرشار از ایران به دست نیاورده بود ، و چون از توسعه کشور خویش راضی بود ، از آن پس دیگر صلح را در مدت چهل سال برهم نزد . ایران به علت مقاومت در مغرب ، ضعیف شده بود و با اسلحه از عهدۀ مقابله با کشور کوشان بر نمی آمد ، ناگزیر کوشید تا به وسیلۀ ازدواج خطر را مرتفع سازد . هر مزد دوم ، پسر و جانشین نرسی (۳۰۳-۳۰۹) ، با شاهدختی کوشانی ازدواج کرد ، و این عمل به منزله گروگانی برای رفتار نیکخواهانۀ خانوادۀ وی نسبت به ساسانیان تلقی گردید .

مرگ هر مزد دوم موجب شد که تاج و تخت به کودکی تعلق گیرد ، و او شاپور دوم است که سلطنت طولانی وی در مدت ۷۰ سال (۳۰۹-۳۷۹) می تواند حقاً او را در ردیف دو پادشاه نخستین سلسله ساسانی قرار دهد . در هنگام طفولیت وی ،



پادشاهی کوشان از اغتشاشات داخلی وضعف قدرت ایران استفاده کرده و به نظر میرسد که قدرت قدیم خویش را به دست آورده، و حتی بعضی اراضی متعلق به دولت مجاور خود را متصرف شده باشد. اما همینکه شاپور به سن بلوغ رسید، به تقلید همنام خویش<sup>۱</sup>، عملیاتی ضد کوشانیان آغاز کرد. این پادشاهنشاهی اخیر درهم شکست و سرزمین کوشانیان به عنوان ایالتی جدید به ایران منضم شد، و از این پس حاکم آن از میان شاهزادگان ساسانی انتخاب می شد که مقر او بلخ بود. توسعه سیاسی ایران متعاقب توسعه فرهنگی وی انجام گرفت، و هنر ساسانی به زودی در مشرق - از طرفی که بر اثر عملیات نظامی کاملاً مفتوح شده بود - نفوذ کرده به شهرهای دور - دست تر کستان چین و حتی خود چین رسید.

شاپور دوم که از جانب دشمن شرقی آسوده خاطر گردید، در سمت مغرب به منظور شستن لکه ننگ دو صلیبی که با رومیان به وسیله بهرام دوم و نرسی منعقد شده و در نتیجه قسمت اعظم ایالات غربی از دست ایران خارج گردیده بود، جنگ را آغاز کرد، ولی جنگ طولانی شد؛ در آغاز محاربات به نفع رومیان بود، و سپس به سود ایرانیان گردید. به علت خطری که در سرحدات شرقی ایجاد شد و به نظر میرسد که نتیجه نخستین پیشرفتهای شاپور را از بین ببرد - موقتاً جنگ موقوف گردید. مهاجمه کوشانیان اصغر و هیاطله<sup>۲</sup> خیونی شاهنشاه را مجبور کرد در آن حدود به محاربه پردازد، و در نتیجه امتیازاتی به دست آمد که بر اثر آنها مهاجمان در زمینهای کوشان به عنوان «متفقان» مستقر شدند و متعهد گردیدند که در محاربه شاه ضد رومیان، سپاهییانی برای او آماده کنند. اقداماتی که روم برای استقرار صلح به عمل آورد، به نتیجه نرسید، و شاپور دوم با متحدان جدید شرقی خود

۱ - مراد شاپور اول است (م. ۲)

۲ - Chionites - Hephtalites ؛ راجع به هیاطله رک.



به سفر جنگی جدیدی پرداخت که نتیجه بسیار درخشان آن تصرف «آمد»<sup>۱</sup> بود . پس از حمله متقابل رومیان که تیسفون را تهدید می کرد ، سپاهیان امپراتور یولیانیوس<sup>۲</sup> - که خود در جنگ کشته شد - عقب رانده شدند ، و صلح منعقد و بر اثر آن ایالات متنازع فیه به شاپور تسلیم گردید . ارمنستان مجدداً تصرف شد ، ولی خدعه هایی که روم در آنجا برای مستقر ساختن شاهی طرفدار روم به کار می برد ، موجب گردید شاپور تصمیمی اساسی در این باب اتخاذ کند . همان گونه که کشور کوشان به صورت ایالتی از ایران در آمد ، ارمنستان هم از لحاظ نظامی اشغال شد ، و از آن پس مرزبان - یا فرمانده سرحدی - حاکم آن گردید .

نزاع بین ایران و روم به صورتی در آمد که بهیچ وجه سابقه نداشت . از زمانی که قسطنطین کبیر<sup>۳</sup> مسیحیت را قبول کرد و ارمنستان به کیش مزبور گروید ، کشور اخیر علاقه ای جدید و قوی نسبت به بوزنطه ( بیزانس )<sup>۴</sup> نشان می داد ، مع هذا گروهی از نجبای ارمنستان مایل بودند روابط قدیم خود را با ایران - که تمدن آن در طی قرون تأثیرات عمیق در تمدن ارمنستان به جا گذاشته بود - حفظ کنند . ارمنستان که کانون جنگهای ایران و روم بود ، در این زمان در دست دو فرقه از سکنه خود پاره پاره شد : طرفداران ایران و طرفداران روم ؛ و راه حلی هم که شاپور در نظر گرفته بود ، برای تسکین هوی و هوسهای آنان کافی نبود . دین جدید ، که در امپراتوری روم رسمی بود ، موجب ظهور مسئله رعایای مسیحی شاهنشاه گردید . از لحاظ سیاسی ، آنان در نظر مقامات ایرانی مورد سوء ظن بودند ، تعدیاتی که نسبت به آنان به عمل آمد ، سراسر بقیه سلطنت طولانی شاپور دوم را به خون آغشته کرد .

۱- Amida ( Julian ) Julien ت. ا. ) ۲- Constantine the ) Constantin le Grand ت. ۳- Byzance ( Byzantium ) ت. ا. ) ۴- Great ت. ا. )



پس از مرگ این پادشاه، دوره ایست که بیش از يك قرن طول کشیده. در این مدت شاهانی فاقد شخصیت بر تخت سلطنت جلوس کردند، و در این دوره بین آنان و اشراف فئودال که با روحانیان مقتدر زرتشتی متحد بودند، منازعات برقرار بود. نجبای عالی رتبه، با وجود همه موازینی که مؤسسات شاهنشاهی برای محدود کردن قدرت آنان اتخاذ کرده بودند، بر اثر رسوم جاری، بعض امتیازات را حفظ نمودند، و به علت موروثی بودن برخی مشاغل عالی شاهنشاهی در میان ایشان، نفوذشان رو به ازدیاد گذاشت. قدرت پادشاه که بر اثر مخالفت منظم نجبا ضعیف شد، بدو اجازه تعیین جانشین خویش را - چنانکه در زمان نخستین شاهان ساسانی معمول بود - نمیداد. در این دوره طولانی، ایران به صورت سلطنتی انتخابی در میان افراد خاندان ساسانی درآمد، و بر اثر اختلافات بین دسته های طرفدار داوطلبان متعدد قطعه قطعه شد.

ازدیاد نفوذ نجبا پیشتر در زمان اردشیر دوم آغاز شده بود، و در زمان شاپور دوم و بهرام چهارم، آنگاه که ایران در صدد پیدا کردن راه حلی جدید برای مسأله ارمنستان برآمده بود، تعقیب گردید. بر اثر مصالحه با روم، دوشاهنشاهی متخاصم به تقسیم ایالت مزبور پرداختند (۳۸۹)، و در نتیجه سه چهارم آن به ایران بازگشت. از این پس ارمنستان، فقط مدتی کوتاه پادشاه خود را حفظ کرد، و از سال ۴۲۹ بار دیگر، به صورت ایالتی ساده تحت اداره عمال شاه بزرگ درآمد، و از طرف رومیان نیز همین عمل اجرا شد.

در زمان سه پادشاه مذکور، رفتار نسبت به مسیحیان محققاً بیشتر از زمان شاپوردوم، توأم با اغماض بوده است. بهمین وجه، در زمان یزدگرد اول تغییر اساسی در رفتار نسبت به مسیحیان ایران پدید آمد. پادشاه که با دختری یهودی ازدواج کرد، با مسیحیان چنان به نیکي رفتار نمود که اینان وی را «شاه مسیحی» نامیدند. او



اجلاسیه‌ای از رؤسای روحانی منعقد کرد ، يك جائلیق در سلوکیه و پنج مطران در ایالات مستقر نمود ، و روحانیان مسیحی را در اجرای احکام دینی آزاد فرمود . اما به نظر میرسد مسیحیان از آزادی‌هایی که بدانان داده شده بود ، سوءاستفاده کرده باشند . رفتار آنان ، که گاهی نسبت به معابد و روحانیان زرتشتی تند و شدید بوده است ، شاه را - که تحت فشار روحانیان زرتشتی قرار گرفت - مجبور کرد رفتار خود را تغییر بدهد .

به نظر میرسد در زمان یزدگرد اول نخستین اختلافات بین ایران و قدرت جدید شرقی - دولت هیاطله خیونی - ایجاد شده باشد . هیاطله ، چنانکه دیدیم ، توسط شاپور دوم در زمینهای کوشان به عنوان « متحدان » مستقر شدند ، و موفق گردیدند که کوشانهای صغیر را منقرض سازند و حکومتی قوی تشکیل دهند که در آغاز قرن پنجم از ضعف قدرت مرکزی ایران استفاده کرده از دو جانب هندو کش به توسعه متصرفات خود پردازد ، و از ناحیه اخیر هند را مورد تهدید قرار دهد .

پس از مرگ یزدگرد اول بر سر جانشینی اورقابتی شدید بین پسران وی ایجاد شد . بهرام پنجم (۴۲۱-۴۳۸) به سبب کومک نظامی امیر عرب حیره ، از این منازعه فاتح بیرون آمد . حیره کشوری کوچک تحت الحمايه ساسانیان و در مغرب فرات واقع و بهرام هم در آنجا نشأت یافته بود . سر مشق مزبور که مبنی بر مداخله قومی خارجی در امور مربوط به سلسله پادشاهی ایران بود ، از طرف دیگران تقلید شد و به مرور ایام ، یکی از علل ضعف شاهنشاهی گردید .

هیچ پادشاه ساسانی از وجاهت ملی مانند بهرام پنجم برخوردار نگردیده است . وی شکار گر ، شاعر ، موسیقی دان ، و به کمال متمتع از زندگانی بود . او از مخاصمه با بزرگان احتراز کرد و قسمتی از قدرت را بدانان وا گذاشت . به سبب پیدایش افسانه‌های متعدد درباره شهامت بهرام ، نام وی مخلد گردیده ، و او در طی قرون -



حتی پس از پایان شاهنشاهی ساسانی - یکی از موضوعات جالب هنرمندان ایرانی شده است . بهرام در جنگی که ضد هیاطلمه در گرفت پیروز گردید و از روح توسعه طلبی آنان ممانعت کرد ، ولی در جدالی کوتاه با بوزنطه (بیزانس)<sup>۱</sup> توفیق وی کمتر بود . این جنگ به سبب اقدام به تعدیاتی که نسبت به مسیحیان روا میداشتند ، ایجاد شد ؛ و در نتیجه موافقت نامه‌ای مبنی بر اعطای آزادی دینی به مسیحیان منعقد گردید . بار دیگر وقایعی پیش آمد که موجب سازش بین روم و ایران شد . سابقاً در زمان شاپور سوم ، موافقت نامه‌ای بین وی و امپراتور جوویانوس<sup>۲</sup> مبنی بر شرکت دوشاهنشاهی در دفاع معابر قفقاز نوشته شده بود . ایرانیان در آن حدود استحکاماتی بنا کردند که آنها را ساخلوهای ایرانی محافظت میکردند ، و دولت روم قسمتی از مخارج آنها را می پرداخت . از این زمان امواج هونهای<sup>۳</sup> بدوی لاینقطع بدین خط دفاعی حمله میبردند و گاه آنها را متصرف میشدند ، و - همچنانکه در سال ۳۹۵ اتفاق افتاد - نه تنها به ارمنستان هجوم می بردند ، بلکه به کاپادوکیه و شمال سوریه هم حمله می کردند و حتی انطاکیه را مورد تهدید قرار می دادند . در زمان بهرام ، بار دیگر دولت روم مصمم شد قرارداد قدیم را مبنی بر شرکت و همراهی در دفاع دربندهای قفقاز اجرا کند . در زمان بهرام پنجم ، مسئله مسیحیان ایران حل گردید: مشاجرات داخلی آنان ، به اتکاء حمایت شاه از جاثلیق جدید ، شخص اخیر را وادار کرد اجلاسیه‌ای از کشیشان ترتیب دهد که در آن تصمیم گرفتند کلیسای مسیحی ایران را از کلیسای بوزنطه (بیزانس) مستقل کنند . بدین وجه ، سوءظن هانست به ایرانیان مسیحی - که ایشان را متهم به توطئه به نفع رومیان میکردند - میبایست خاتمه پذیرد .

مسیحیان مورد توجه یزدگرد دوم ( ۴۳۸ - ۴۵۹ ) بودند ، اما این امر

۱- Byzance (Byzantium) ت. ا. ۱) ۲- Jovien (Jovian) ت. ا. ۲) ۳- Huns



چندان طول نکشید . پادشاه مزبور ، پس از ابراز علاقه مخصوص به مسأله ادیان و مطالعه و دقت در همه دین‌هایی که در ایران معمول بود ، عاقبت با تعصب در دین زرتشتی باقی ماند ، و بر اثر آن به ایدای مسیحیان و یهودیان پرداخت . تصمیم وی مبنی بر الزام ارمنستان به گرویدن به آیین مزدیسنی ، آن کشور را دچار عصبانی عمومی کرد و بر اثر آن ، دسته‌های سربازان ایرانی شکست خوردند ، و در همان زمان پادشاه ایران با هیاطله هم مشغول محاربه بود . سپس ، یزدگرد در رأس سپاهیان خویش ، وارد ارمنستان شد ، عاصیان را مغلوب کرد ، و برای سرکوب کردن ملت ، نمایندگان خاندانهای بزرگ و رؤسای روحانی ایشانرا باخود به ایران آورد .

وضع داخلی شاهنشاهی در زمان پیروز ( ۴۵۹ - ۴۸۴ ) هم وخیم بود . قحط در مدت چند سال پیایی ، شهرها و نواحی را تخریب کرد و شاه را بر آن داشت که از مالیات صرف نظر کند و حتی به توزیع گندم بپردازد . مشاجرات دینی ، کشور را قطعه قطعه کرد . شاه به ایدای یهودیان ادامه داد . مسیحیان به دو دسته نسطوری<sup>۱</sup> ( که برای مسیح دو طبیعت قایل بودند : الهی و بشری ) و معتقدان به طبیعت واحد<sup>۲</sup> ( که در نظر آنان دو طبیعت مزبور در شخص مسیح مستحیل گردیده ) تقسیم شده بودند . علاوه بر اینها ، جنگهایی که پیروز با هیاطله کرد ، مملکت را به کنار پر تگاه کشانید . پیروز پس از شکست نخستین و اسارت ، در قبال آزادی خویش متعهد شد خراجی هنگفت بپردازد و پسرش قباد را در مدت جمع آوری مبلغ لازم ، گروگان بگذارد . فدیة مزبور به وسیله تحمیل مالیاتهای جدید و کومک مجدد رومیان میبایست تهیه شود . خلاصه سیاست بوزنطه ( بیزانس ) درباره ایرانیان مقرون به فطانت وزیر کی

۱- Nestoriens ( Nestorians ت. ا. ) ۲- Monophysistes ( Monophysists ت. ا. ) ؛

در این زمان یعقوبیان این عقیده را داشتند ( کریستنسن « ایران در زمان ساسانیان » ، چاپ ۱۹۴۴ ، ص ۲۹۱ ؛ ترجمه ، چاپ دوم ، ص ۳۱۴ ) ( م. )



بود. در نظر روم، ایران میبایست نقش کشور پوشالی یا سپر بلا را ایفا کند و مہیای تحمل ضربات وحشیانی باشد که مهاجمات آنان ممکن بود سرحداتی شرقی امپراتوری روم را تهدید نماید. ضعف مفرط ایران هم موجب گشوده شدن راه متصرفات جدید بوزنطه میگردد. از این رو چون پیروز پس از شکست در دست هیاطله افتاد، طبق منابع غربی، امپراتور زنو<sup>۱</sup> قدیة آزادی او را پرداخت. طلای روم میبایست برای حمایت سرحداتی بین النهرین - که ممکن بود ایرانیان به ایالات ثروتمند آن حملاتی مخرب کنند - مصرف شود. خلاصه، تازمانی که ایرانیان با وحشیان مشغول بودند، بین النهرین از منطقه خطر خارج بود. پس روم در عین حال که میخواست ایران را در مقابل شکستی بسیار موخس حمایت کند، در صدد بود منازعاتی بین آن کشور و هونها ایجاد نماید، و آتش اختلافات را دامن زند. طبق یک تاریخچه سریانی، هونها - که پس از تخریب «معا بر قفقاز»، که به دست سپاهیان پیروز حفظ میشد، بدو حمله بردند و تا ایالات متعلق به ایران پیش راندند، و در نتیجه شاهنشاه مجبور شد سپاهیان برای منازعه با آنان تجهیز کند - از جانب رومیان تشویق و تحریک میشدند.

پس از چند سال که آرامش در جبهه هیاطله بهتر از جبهه قفقاز تأمین شد، و بر اثر آن، پیروز توانست وضع مالی خود را مرمت کند و سپاهیان لازم را گرد آورد، تصمیم گرفت مجدداً به دشمنان خود حمله برد. اطرافیان وی هر چه کوشیدند او را وادار به فسخ عزیمت کنند، میسر نشد. وی در ۴۸۴ به هیاطله حمله کرد و مجدداً شکست یافت و جان خود را در این اقدام نا مبارک از دست داد.

از زمان مرگ پیروز، قوم مجاور ایران در سمت مشرق، دیگر هم پیمان ایران به شمار نمیرود، و نیز قومی تابع که باید خراج بپردازد نیست، و متحدهم



محسوب نمیگردد ، بلکه تقریباً قوم مخدوم و سروری به شمار می آید که حتی به دریافت خراج هنگفت سالیانه و نقد - که آنرا در زمان سلطنت چهارتن از جانشینان پیروز یعنی در مدتی متجاوز از نیم قرن گرفت - راضی نیست . پادشاه هیاطله در صدر مداخله در امور داخلی ایران و در وهله اول در مشاجرات و رقابتهای مدعیان تاج و تخت ، و توطئه های دربار ، برآمد . این امر از جلوس بلاش - جانشین پیروز - محسوس است . وی پس از چهار سال سلطنت جای خود را به قباد داد . اگر به خاطر آوریم که قباد چند سال از روزگار جوانی خویش را نزد هیاطله گذرانیده بود ، میتوانیم نتیجه بگیریم که قوم مزبور در وقایعی که موجب جلوس این پادشاه گردید (۴۸۸) دخالت داشته است .

« هر جنگی که منجر به شکست میشد ، موجب عکس العملی دینی و سیاسی میگردد . » وظیفه ای که به عهده قباد گذاشته شده بود سنگین تر از همه اسلاف وی بود . کشور ایران ، پس از تحمل چند سال قحط ، جنگهای پیروز و شکست نهایی وی ، در آستانه ورشکستی اقتصادی بود . تحت الحمایه ها عصیان میکردند و بدویان به تاخت و تاز می پرداختند . میبایست از سرحداتی شمال در مقابل مهاجمات هونها دفاع کنند و به هیاطله خراج پردازند . وجود طلا بیش از هر وقت دیگر ضرورت داشت ، اما خزانه خالی بود . قباد سفارتهای پیایی به دربار قسطنطنیه فرستاد ، ولی نتیجه ای مثبت عاید او نشد . در سیاست داخلی ، وی میبایست بین نجبا - که همیشه مقتدر بودند - و ملت ، که جمعی تابع نهضت مزدکی شده بودند و تقاضای تحولات اجتماعی عمیق به نفع طبقات محروم داشتند ، یکی را انتخاب کند . شاه با جرأت ملت را انتخاب کرد تا بتواند اقویا را تضعیف کند .

نهضت مزدکی بر آیینی مبتنی بود که دارای معتقداتی خاص مربوط به آفرینش و جهان دیگر بود ، و مزدك آنرا مخصوصاً با استفاده از تعلیمات مانوی



توسعه بخشید و پیروان خود را به نوعی پرهیز دعوت و آنانرا وادار کرد که از کینه و ستیزه پرهیزند؛ و نظریه اجتماعی او که مبتنی بر مساوات در تقسیم ثروت بین افراد بشر بود، انظار را جلب میکرد. دارایی غنی باید به فقیر داده شود، و منظور از دارایی، هم اشیاء مادی و هم زنان بوده است. در جامعه‌ای مانند جامعه ایران عهد ساسانی، که در آن طبقات مختلف از هم مجزا بودند، شش دنی‌النسب هرگز نمیتوانست به صفی بالاتر از طبقه‌ای که میان آنان متولد شده بود ارتقا یابد، و در آن، دستگاه اجتماعی مبتنی بر خانواده، ملک و تمایز کامل طبقات بود. برنامه مزدک - که آنرا بحق کمونیسم ایرانی مینامند - انقلابی حقیقی به شمار میرفت. بعض دانشمندان، این نهضت را به منزله عکس العمل بردگان و روستاییانی که نیمه برده شده بودند، و همچنین سکنه «سابقاً آزاد» شهرها و حومه آنها، ضد فئودالیسم و دستگاه «برده سازی» آن میدانند که به صورت جدال طبقاتی درآمد و علیه حرمسراهای اغنیا - که در آنها زنان متعدد محبوس بودند - اعتراض کرد. قباد طرفدار این نهضت شد و قوانینی وضع کرد که برخی از آنها به نظر میرسد در مورد زنان باشد. وی بر اثر توطئه‌ای مخلوع و محبوس و محاکمه گردید، ولی جان خود را نجات داد و اندکی بعد فرار کرد، و به دربار هیاطله پناه برد، و در سال ۴۹۹ در رأس سپاهی از آن قوم به ایران بازگشت و به کومک آنان، برادر خود زاماسپ<sup>۱</sup> را خلع کرد و مقام خود را به دست آورد. از این زمان به بعد، سیاست وی تغییر یافت. او چون مجبور بود به پرداخت باج به هیاطله ادامه دهد و مزد دسته‌های سربازان هپتالی را که در خدمت او بودند بپردازد، برای مقابله با دشمنان بدانان تکیه کرد. چون روم از پرداخت حصه‌ای که قبول کرده بود سرباز زد، روابط قطع شد و قباد به بین‌النهرین حمله برد، «آمد» را متصرف گردید، و در



آنجا غنایم هنگفت به دست آورد ، و پس از انعقاد قراردادی با بوزنطه (بیزانس) ، وی در شمال محاربه‌ای دلیرانه با هون‌ها کرد که دنباله آن به تناوب تا پایان سلطنتش طول کشید .

اما نهضت مزدکیان راه خود را تعقیب می‌کرد . این نهضت به صورت انقلاب در آمد و موجب اغتشاشاتی توأم با اعمال افراطی ، غارت املاک بزرگان ، ربودن زنان ، و ضبط اراضی گردید . قباد ، پس از استقرار مجدد نسبت به رؤسای مزدکی - که بعضی نجبا هم تغییر دین داده در صفوف آنان در آمده بودند - به سردی رفتار کرد . پادشاه مزبور نظر به اینکه مزدکیان با جانشینی پسرش خسرو مخالفت کردند ، تصمیم گرفت با آنان قطع رابطه کند . مجلس مباحثه و مناظره‌ای تشکیل شد که در آن ، روحانیان زرتشتی و مسیحی حریف مزدکیان بودند . مزدکیان مغلوب شدند و قتل عام گردیدند ، کتابهای آنان سوخته شد و ثروت ایشان ضبط گردید . نهضت مزبور را خفه کردند ، اما افکار آنان بعدها تبلیغ شد و مخفیانه دوام و انتشار یافت . نیم قرن بعد ، پسر خاقان بزرگ ترکان غربی در رأس فقرا و محرومان قرار گرفت و واحه بخارا را تصرف و نجبا و بازرگانان ثروتمند را مجبور به فرار کرد . مع هذا فتح اوچندان نیابید . عصیان مزبور سرکوب شد و موجود آن وحشیانه اعدام گردید . به نظر میرسد آیین مزدکی در آغاز قرن هشتم مسیحی موجب الهام عصیان «خورزاد» برادرشاه خوارزم شده باشد . وی قدرت را در دست گرفت و دارای نجبا را - اعم از اغنام و احشام ، دختران و زنان - از دست آنان خارج کرد و در میان فقرا تقسیم نمود . شاه ملزم گردید اعراب را به یاری خود بخواند ، و آنان تحت قیادت «قتیبه» قدرت شاه را تثبیت کردند و به فعالیت خورزاد خاتمه دادند .

قباد که نسبت به اندیشه‌های مبتنی بر عدالت اجتماعی بیگانه نبود ، در صد دبر آمد وضع امور موجود را بهبود بخشید . وی طرحی برای ایجاد تحول در امور بیت المال



ریخت ، اما مرگ اومانع تحقق آمالش گردید ، و این امور به دست جانشین وی انجام شد . در اینجا باید تذکر داد که در زمان سلطنت قباد ، نسطوریت تنها مذهب مسیحی ایران گردید ، و کلیسای جدید مسیحی نیز مانند آیین زرتشتی ، که همواره با تجرد و عزوبت مخالف بود ، با رسم مزبور مخالفت ورزید .

در عهد خسرو اول ( ۵۳۱ - ۵۷۹ ) شاهنشاهی از منازعه طولانی که بین اشراف و ملت در گرفته بود ، فاتح بیرون آمد . هرگز تاج و تخت سلطنت به اندازه آن زمان ، استوار نگردیده بود ، چه تمام طبقات ، حتی روحانیان ، مطیع شاه بودند . یکی از نخستین تصمیمات شاه آن بود که املاکی را که در عهد تجاوز مزدکیان غصب شده بود ، به صاحبان آنها باز گرداند . وضع قوانین متعدد ، سر نوشت زنان و فرزندان متعدد نجبا را که در زمان شورش و فساد ر بوده شده بودند ، تعیین کرد . دولت ، تربیت این جوانان را که در آینده میبایست اشرافی را تشکیل دهند که وابستگی آنها به سلطنت به نهج دیگری - جز نحوه تعلق اشراف قدیم - بود ، به عهده گرفت . تدابیر لازم برای نجات دادن روستاها اتخاذ شد : قریه ها را مجدداً بنا ، جاده ها و پلها را تعمیر و قنوات متروک را تصفیه کردند . به جای چارپایان مفقود ، چارپایان دیگر گماشته شدند . حکومت قوانینی انتشار داد که ترتیب امور مالی شاهنشاهی را تغییر داد . به حساب همه اراضی رسیدگی شد ، و مالیات بر طبق حاصلخیزی ، موقع یا نوع محصول تعیین و مقرر گردید . مالیات فردی مبتنی بر دسته و طبقه شخص بود . همه این تحولات ناشی از نفخه ای جدید بود که از تمایل مقام سلطنت به در نظر گرفتن عدالت و نصفت بیشتر در مدعیات خود حکایت میکرد ، و در عین حال همینها میبایست در آمد مملکت را تأمین کند ، و برای مقابله در سیاست داخلی و محاربات خارجی وی ضرور بود . همچنین تحولات در نظام صورت گرفت . تا آن زمان قشون فقط يك فرمانده قوی داشت . در زمان انوشیروان چهار فرمانده در رأس چهار



بخش شاهنشاهی قرار گرفتند . ملت موظف بود خدمت نظام را بپذیرد . خسرو طبقه روستاییان سرباز را ایجاد کرد . وی برای آنکه بهتر بتواند از سرحدات دفاع کند ، در آنها قبایل مطیع را که وظیفه متحدان رومی یا چینی را ایفا میکردند ، مستقر ساخت ؛ استحکامات قوی در معبر « دربند » برای قطع راه مهاجمان بدوی بنا کرد ، و دیواری به طول چندین کیلومتر که قرب گوشه جنوب شرقی بحر خزر ساخته شد ، دشت گرگان را - که به منزله « شکافی » در زره کوههای ایران محسوب میشد - حمایت میکرد .

با وجود « صلح دایمی » که با بوزنطه ( بیزانس ) امضا شد ، خسرو در سال ۵۴۰ به سوریه حمله برد . انطاکیه تسخیر و سوخته شد و سکنه آنرا در شهری جدید - که به سبک همان شهر نزدیک تیسفون بنا شد - جای دادند . صلحی که اندکی بعد منعقد گردید ، با وجود تحمیل خراجی هنگفت ، در سرحد غربی تغییری نداد و بار دیگر آزادی مسیحیان را تضمین کرد . خسرو در همین سال که خود را به حد کافی قوی میدید ، از پرداخت خراج به هیاطله - که دیگر نمیتوانستند اراده خود را بر ایران تحمیل کنند - سرباز زد . بیست سال بعد ، خسرو - که با ترکان غربی متحد شده بود - نیروی هیاطله را به طور قطع درهم شکست ، و متصرفات آنان بین ایران و ترکان تقسیم شد ، و در نتیجه سرحد شرقی ایران در جیحون تثبیت گردید . به علت استقرار ساخلوهای نظامی ، سرحدات شمالی ایران کاملاً در مقابل حملات هونها مقاومت میکرد ؛ و در جنوب شاهنشاهی ، یمن به ایران منضم گردید .

توسعه ارضی ایران ، قدرت و پیشرفتهای نظامی وی ، تهدیدی علنی برای بوزنطه ( بیزانس ) به شمار میرفت . کشور اخیر شکی نداشت که جنگی جدید با دشمن همیشگی در پیش خواهد داشت . از این رو دولت روم فعالیت سیاسی بسیار وسیعی به کار برد تا بتواند اتحادیه ای ضد ایران تشکیل دهد و حریف را کاملاً



محاصره کند. سفرایی نزد ترکان غربی و اقوام دیگر آسیای مرکزی - که میبایست جناح شمال شرقی اتحادیه را تشکیل دهند - فرستاده شدند؛ و عده دیگر را هم برای مذاکره، نزد حبشیان و اعراب فرستادند تا آنان جناح جنوب غربی را - که دو جانب سرحد وسیع مشترك دو شاهنشاهی محسوب میشد - تقویت کنند. مساعی رومیان بی نتیجه ماند: محاربه‌ای که به علت اغتشاشات ارمنستان ایجاد شد دلیلی جدید بر تفوق نظامی ایران بود. بین‌النهرین مورد مهاجمه سپاهیان شاهنشاه قرار گرفت و تخریب شد. شاه پیر، پس از سلطنت در مدتی قریب به نیم قرن، هنگامی که مذاکرات در باب صلح جریان داشت، در گذشت. روایات شرقی، این پادشاه را به عنوان شاهی به صورت کمال مطلوب، مدافع ملل، فریفته عدالت، جدی و در عین حال نیک‌خواه معرفی میکنند. دوره سلطنت وی را چه از نظر پیشرفت سیاسی و نظامی و چه از نظر مكتسبات تمدن ایرانی در فنون، علوم و ادبیات، شاید بتوان درخشانترین عهد ساسانی محسوب داشت.

پسر وی هر مزد چهارم (۵۷۹ - ۵۹۰) مردی شایسته، با هوش و تحصیل کرده بود. وی میخواست سیاست پدر را تعقیب کند و مانند او بر نجبا و روحانیان مسلط باشد؛ اما چون کمتر جانب احتیاط را رعایت میکرد، به زودی خود را در میان مشکلاتی که از طرف دو طبقه مقتدر در جامعه ایرانی ایجاد شده بود، گرفتار دید؛ و برای تثبیت وضع خویش به رعایای مسیحی اتکا نمود، و همین امر موجب عکس‌العملی قویتر از جانب روحانیان زرتشتی گردید. وضع خارجی ایران نیز وخیم میشد. نتایج سیاست بوزنطه (بیزانس) کم‌کم آشکار شد و شاهنشاهی ایران را مجبور کرد به مقابله دشمنان بشتابد و در آن واحد در سه جبهه بجنگد. یکی از بزرگترین فرماندهان عصر به نام بهرام چوبین در جبهه هون‌ها در شمال و جبهه ترکان در مشرق به یک سلسله پیشرفته‌ها و فتوحات نایل آمد، اما در عملیات ضد بوزنطیان



(بیزانسیان) شکست یافت. هر مزد از عملیات اخیر ناراضی بود و بهرام را مورد بی‌لطفی قرار داد. در نتیجه بهرام که نزد سربازانش بسیار محبوب بود، عصیان کرد. در نظر نجبا، زمان برای تصفیه کار خود با هر مزد مساعد به نظر میرسید. در نتیجه آنان وی را مقید، مثله<sup>۱</sup> و محبوس کردند، و پسرش خسرو دوم (۵۹۰ - ۶۲۸) را جانشین وی ساختند. اما بهرام چوبین هدفی عظیم داشت: وی چون از یکی از خانواده‌های بسیار بزرگ نجبای اشکانی بود<sup>۲</sup>، میخواست به تاج و تخت دست یابد، از اینرو به اتکاء سپاهیان خود پایتخت را محاصره کرد و خود را شاه خواند، و این سوء قصد نسبت به مقام سلطنت از جانب شخصی که از خانواده ساسانی نبود، جنایت محسوب میشد. در مقابل این کودتا، خسرو عاجز بود و ناگزیر به امپراتور موریق<sup>۳</sup> پناه برد. امپراتور از او پشتیبانی کرد و سپاهیان همراه وی فرستاد که به وسیله آنان توانست بهرام را ساقط کند و تاج و تخت خود را به دست آورد. بهرام کشته شد. این کومک بوزنطه (بیزانس) به بهای صلحی گران تمام شد: ایران تقریباً همه ارمنستان را از دست داد، و سرحد یونانی<sup>۴</sup> به دریاچه وان و تفلیس رسید.

چند سال بعد، پس از مرگ امپراتور موریق، خسرو دوم به بهانه انتقام وی، خود را از قید تعهدات سابق نسبت به بوزنطه آزاد کرد و بدان کشور حمله برد. قشون ایران مجدداً ارمنستان را تصرف کرد، الرها<sup>۵</sup> را تسخیر نمود، از کاپادوکیه گذشت، قیصاریه<sup>۶</sup> را هم متصرف شد و به سفر<sup>۷</sup> نزدیک اسکوتاری رسید (۶۱۰). سال بعد، سپاهیان اوسوریه، انطاکیه، دمشق و عاقبت بیت المقدس را تصرف کردند و ناحیه اخیر را در مدت سه روز غارت نمودند. بیش از ۵۰۰۰۰ مسیحی کشته شدند

۱- بقول کریستنسن (ایران در زمان ساسانیان، چاپ ۱۹۴۴، ص ۴۴۴) او را کور کردند (م).  
 ۲- یعنی از خاندان مهران (ایضاً ص ۴۴۳) (م). Maurice ۳- Maurice ۴- مراد رومی

است (م). ۵- Edesse (Edessa ت. ا). ۶- Césarée (Caesarea ت. ا). ۷- Bosphore (Bosphorus ت. ا).



و بقایای آثار مقدس - از جمله يك قطعه صلیب اصیل - به ایران حمل گردید . در سال ۷۱۶ قشون ایران غزه را متصرف و داخل مصر شد ، بابلیون<sup>۱</sup> ( قاهره قدیم ) و اسکندریه را تسخیر کرد ، در امتداد نیل بالا رفت و به حدود حبشه رسید ، و در نتیجه برای ایران حدودی مقرر کرد که پس از عهد هخامنشی تا آن زمان هرگز بدان حدود نرسیده بود . فرماندهان خسرو ، پس از تسخیر انقره ( انکارا ) در آسیای صغیر ، قسطنطنیه را محاصره کردند ، در همان زمان در جبهه شرقی ، هیاطله تابع ترکان نیز شکست یافتند . هرگز چنین پیشرفت‌هایی نصیب شاهنشاهی نشده بود ، هرگز کشور مانند دوره خسرو دوم قوی نگردیده بود ، و هرگز امپراتوری روم بدانسان در کنار پرتگاه سقوط قرار نگرفته بود .

اما عکس العمل بوزنطه ( بیزانس ) چندان به تأخیر نیفتاد ، و امپراتور جدید ( هرقل )<sup>۲</sup> شدیداً به حمله متقابل پرداخت . وی در ظرف چند سال ، آسیای صغیر را مستخلص ساخت ، قشون شاهنشاه را عقب راند ، به ارمنستان حمله برد ، وارد آذربایجان گردید ، و در آنجا مهمترین معبد ایران را متصرف شد ، و پس از برقراری ارتباط با متحدان خود ، خزرها - که از قفقاز عبور کرده بودند - وارد دره دجله شد و تیسفون را در حصار گرفت . خسرو که در صدد التجا به مأمونی بود ، در دست نزدیکان خود گرفتار و مقتول گردید . سقوط شاهنشاهی و سرانجام حزن آور پرویز در این زمان موجب تعجب است ، و اگر طرف دیگر قضیه - سجویه شاه بزرگ و وضع داخلی ایران - مورد دقت قرار نگیرد امری نامفهوم به نظر میرسد .

خسرو دوم حریص ، بد خو ، دورو و بی جرأت بود . وی ملت را زیر بار مالیات خرد کرد ؛ نه مراعات اقویا میکرد و نه ضعفا . وی چون مردی بد گمان بود

۱ - Babylone ( Babylon ت. ا. ) « بابلیون » یا « باب الیون » ( رك . معجم البلدان )

۲ - Héraclius



حتی صمیم‌ترین خدمتکاران خود را به‌دیار نیستی فرستاد . او چون شیفتهٔ تشخص و جاه و جلال بود ، مبالغ هنگفت برای دربار خود خرج میکرد . دربار وی شامل هزاران زن غیر عقدی ، خدمتکاران ، عملةٔ طرب و درباریان بود . چون مردان کشور ملزم به تجهیز قوای نظامی بودند ، ناگزیر از تعداد آنان کاسته می‌شد . این فقدانها موجب شروع یکی از بحرانهای کم‌خونی - که درملل پس از هر کوشش غیر متناسب مؤثر می‌افتد - گردید ، و ایرانیان را در زمانی که پیشرفت میکردند ، فرسوده و مغلوب دشمنان ساخت .

پیشرفت امپراتور هرقل ، مسیحیان را که از طرف شاه با نهایت شقاوت مورد اذیت و آزار بودند مظلون قرار داد . به نظر میرسید عناصر طبیعت ضد خسرو بر خاسته‌اند ، زیرا طغیانهای عظیم دجله ، نواحی حاصلخیز را به باتلاق تبدیل کرد و موجب سقوط قسمتی از کاخ شاهی تیسفون گردید . پادشاه که مریض بود از امضای معاهدهٔ صلح با هرقل سرباز زد . وی که از هر طرف فرماندهان عاصی او را احاطه کرده بودند ، عاقبت ضربت قطعی را از دست پسر خود - که از مریم ، شاهدخت بوزنطی (بیزانسی) متولد شده بود - نوش کرد .

در مدت چهارده سالی که از مرگ خسرو دوم و جلوس آخرین پادشاه این سلسله ، یزدگرد سوم ، فاصله است ، کمتر از دوازده پادشاه بر تخت سلطنت جلوس نکرده‌اند . مرگ آخرین شاه بزرگ ، سدی را که خسرو از قدرت و قساوت برای مخالفت با هوی و هوسهای مالکان بزرگ یا فرماندهان نظامی ، برپا کرده بود ، درهم شکست . کشور ، به علت جنگها ، مالیات و ظلم و ستم خرد شده ، در امواج رقابتها و هوسها غرقه گردیده بود . شاهزادگان فقط ملعبه‌ای در دست داشته‌ها بودند ، تاج بر سر می‌گذاشتند تا چند ماه بعد کشته شوند . چون مرد کم آمد ، زنان را بر تخت نشانند ،



چنانکه دودختر خسرو، بوران<sup>۱</sup> و آذر میدخت به سلطنت رسیدند. فرماندهان بزرگ قشون نیز به اتکاء سربازان خود یا همراهی بوزنطیان، در صدد تصرف تاج و تخت بودند، هر چند از خاندان ساسانی نبودند و هیچ حقی برای کسب این مقام نداشتند. خلاصه اعضای خاندان ساسانی - که تقریباً همه آنان از بین رفتند - چندان نادر بودند که در سال ۶۳۲ برای نصب شاهی جدید، ناگزیر شدند شاهزاده‌ای را در استخر - که وی بدانجا پناه برده بود - پیدا کنند. او را از نهانگاه در آورده و در همان شهر تاجگذاری کردند. اما دیر بود: شاهنشاهی، که سازمان نظامی آن امتحان خود را داده بود، به سبب همین قشون تجزیه می‌شد، زیرا فرماندهان - که حکام ایالات بودند - ناحیه حکومتی خود را به منزله تیول خویش می‌پنداشتند. این وضع به وجهی تعجب آور همان حالت شاهنشاهی را در زمان آخرین پادشاهان هخامنشی و تسلط شهر بانان (حکام) به خاطر می‌آورد. شاهنشاهی خرد شد و به شکل مجموعه ممالک کوچکی درآمد که مورخان عرب مشخصاً نام آنها را یاد میکنند. هیچ قوه‌ای نمیتوانست این فشار را دفع کند<sup>۲</sup>، و اشرافیت جدید که توسط خسرو اول تأسیس شده بود، هنوز بسیار جوان بود و نمیتوانست به وجهی مؤثر تاج و تخت لرزان خاندان ساسانی را - که اعتبار آن کاسته شده بود - حفظ کند. همه چیز بر اثر حمله سخت بدویان غیر متمدن از پای درآمد.

رستم، فرمانده کل، با وجود هنرمندی و قشون قوی خود، در قادسیه نزدیک حیره، در بین‌النهرین، شکستی سخت خورد و جان خویش را در میدان کارزار از دست داد. به زودی تیسفون تسخیر شد و گنجینه‌های عظیم در دست اعراب افتاد. مقاومت در نجد ایران تعقیب شد، قشونی جدید توسط یزدگرد تشکیل گردید، و با اعراب در دشت نیاوند - در جنوب همدان - مقابله کرد. اما این بار هم فتح با

۱ - Boran ۲ - در ت. ا. هیچ دسته یا فردی لایق مقابله با پیشرفت عرب نبود.



تازیان بود . پادشاه با دربار خود به سوی مشرق فرار کرد ، و مانند آخرین پادشاه هخامنشی در حوالی مرو کشته شد (۶۵۱) و شاهنشاهی سقوط کرد .

### سازمان ، اداره ، قشون

منابع مستقیم ، متعلق به آغاز عهد ساسانی ، تصویری کلی از وضع اجتماعی ایران در ذهن ما ایجاد میکنند . چنین هر می که به نهجی استوار مستقر گردیده بود ، و در آن عبور از يك طبقه به طبقه دیگر عملاً غیر ممکن بود ، و در رأس آن رئیس ملت شاهنشاه - قرار داشت ، شامل چهار طبقه بود که به ترتیب از بالا به پایین بر تعداد افراد آنها افزوده میشد . این افراد عمادهای مملکت به شمار میرفتند و مبنای فتودال را تشکیل میدادند ، و همچنین در اداره آن شرکت میکردند . طبقه اول ، مرکب بود از همه تحت الحمايه ها ، از شاهزادگان و امرای بزرگ و کوچک ، که در مقابل شناسایی قانونی سلطنت ایران ، تاج و تخت آنان بدیشان واگذار شده بود . همچنین شاهزادگان خاندان شاهی - که حکومت ایالات بزرگ مانند سیستان ، کرمان ، یا ممالك مفتوحه و منضمه مانند کوشان در عهده ایشان بود - در این طبقه جای داشتند . اگر این دوره را با عهد پارت مقایسه کنیم ، باید بگوییم که در دوره ساسانیان از تعداد سلسله های محلی به طور محسوسی کاسته گردید و تقریباً از بین رفت ، مخصوصاً در پیرامون کشور شاهنشاهی که وظیفه آنان - چنانکه دیده ایم - قابل مقایسه با وظیفه اقوام متحدی است که رومیان در سرحدات خود مستقر ساختند ، و تابعیت آنان غالباً دشوار و سخت نبود ، اما مکلف بودند دسته هایی تجهیز کنند و سرزمینهای خود را حفظ و حمایت نمایند ، و خلاصه دفاع خارجی شاهنشاهی را تأمین کنند .

در پله پایین تر ، هفت رئیس خاندانهای بزرگ قرار داشتند که تعداد آنان از زمان هخامنشی به بعد در طی قرون محفوظ ماند . وضع ملوک الطوائفی ایشان میراث



مستقیم عهد پارت بود، و در آن دوره قدرت این خاندانها مانع استحکام و ثبات سلطنت میشد. ساسانیان، در حالی که این گروه را پذیرفتند، مساعی خود را برای تخفیف قوت آنان به کار بردند. در نتیجه قدرت این خاندانها در دوره اول سلطنت ایشان تا مرگ شاپور دوم، محدود گردید؛ اما در زمان شاهانی که بعد بر تخت نشستند تا جلوس خسرو اول - یعنی مدت ۱۲۵ سال عهد اغتشاشات وضعف - مجدداً قدرت خود را باز یافت، ولی در زمان دویادشاه اخیر سلسله مزبور باز رو به ضعف گذاشت. اشرافیت مذکور، در جدالهای خود با دربار برای دفاع از حقوق دیرین خویش، یکی از علل انحطاط و حتی انهدام شاهنشاهی ساسانی بود. امتیازات این خاندانهای بزرگ درست شناخته نیست: محقق است که قدرت آنان در سراسر ایالات نافذ بود، و روستاییان آنها میبایست علاوه بر آنچه که به خزانه سلطنتی میدادند، بدیشان هم مالیات بپردازند. در عوض، این سروران بزرگ، مقام سلطنت را با قوای نظامی خود پشتیبانی میکردند و در صورت لزوم، موظف بودند مانند دوره پارتیان، دسته‌هایی تجهیز کنند. بعضی از این خاندانها، مناصب موروثی خود را - اعم از مناصب کشوری یا لشکری - که در طی چهار قرن تاریخ ساسانی تابع تغییرات و تحولاتی گردید - حفظ کردند.

عمل طبقه‌ای که به عنوان «بزرگان و نجبا» خوانده میشود، در حقیقت عبارت بود از تضعیف قدرت متجاوز سرورانی که از خانواده‌های بزرگ بودند. این طبقه شامل صاحب منصبان کشور، وزرا، رؤسای ادارات و مرتبه داران سلطنتی بود. توسعه و انبساط طبقه مزبور تنوعی در سجدیه قدرت ساسانی ایجاد کرد. پادشاهی ساسانی در حالی که از يك سوی بدین طبقه و از سوی دیگر به قشون متکی بود، توانست مجدداً مملکت را نظم دهد، و در آن، نیرویی بدمد که در عهد ساسانی سابقه نداشت.



در پایین پله مزبور ، «آزادان» قرار داشتند و آنان نجبای کوچک و مالک املاک یا «رؤسا»ی دهکده‌ها بودند و ارتباط بین روستاییان و حکومت مرکزی را - که عمال دولتی نماینده آن بودند - تأمین میکردند. این نجبایاشوالیه‌های (فارسان) کوچک در مقابل مالیاتی که از روستاییان تحصیل میکردند، مسئول بودند. روستاییان بزرگترین توده ملت ایران را تشکیل میدادند و قانوناً آزاد بودند ولی عملاً به صورت بردگانی وابسته به زمین درآمده بودند ، و با اراضی و دهکده‌ها فروخته میشدند .

ادارات ساسانی تشکیل هرم دیگری را میداد که در رأس آن صدراعظم یا نخست وزیر قرار گرفته بود ، و او عملاً زمام قدرت را در کف خویش داشت و آنرا تحت نظارت کمابیش مؤثر پادشاه به کار میبرد . صاحب این مقام ، در غیبت شاه جانشین او میگردد ، به امور سیاسی و تدبیر مدن می پرداخت ، قراردادهای و معاهدات را امضا میکرد ، و گاهی نیز در جنگها فرماندهی عالی قشون را به عهده میگرفت . وی همچنین در رأس همه «وزارتخانه‌ها» یا «دیوان‌ها» - که توسط «دبیران» اداره میشد - قرارداد داشت . دبیران کسانی بودند که استعداد بسیار در انشای گزارشها ، معاهدات سیاسی و مکاتبات رسمی داشتند . این گروه میتوانند مقامات اداری دیگر را - بجز اداره دیوانها - اشغال کنند. از جمله آنها خدمات دبیرخانه ، ارسال مراسلات ، انتصابات و افتخارات ، عدلیه ، امور نظامی و مالی بود. شغل اخیر یکی از مهمترین مشاغل بود ، و در رأس آن مدیر مالیات قرار داشت که بر گروهی از محاسبان ، تحصیلداران و عمال ریاست میکرد ، و این شغل مسئولیتی بزرگ داشت ، زیرا میبایست هستی مملکت و جریان امور آنرا تأمین کند .

بخش اعظم درآمد ، در کشوری فلاحتی مانند ایران ، میبایست از مالیاتی که بر اراضی مقرر شده بود تأمین گردد ، و عوارض فردی نیز موجب تزیید آن میشد. اما غالباً در قدیم ، جمع آوری مالیاتها موجب تعدیاتی از طرف عمال میگردد ،



و در نتیجه روستاییان اغلب مقروض میشدند. عهد ساسانی هم از این آفت - که در تاریخ ملل مانند مصریان در عصر بطالسه، و رومیان در قرنهای دوم و سوم، تولید اغتشاشاتی اجتماعی نمود - برکنار نماند. پادشاهان ساسانی بارها، برای تسکین توده، مبالغی را که پرداخت نشده بود بخشیدند، یا اصول پرداخت مالیات را مساعدتر ساختند.

پادشاه بزرگترین قاضی بود، و از رعایا کسانی که موفق به اخذ حقوق خود نمی شدند، حق داشتند بدو مراجعه کنند. ملت ایران همواره شیفته حق و عدالت بود، و به داور نیک احترام بسیار میگذاشت. باوجود آنکه دیوان عدالتی وجود داشت، عموماً روحانیان به کارداوری می پرداختند، زیرا حقوق و اصول اخلاقی کاملاً وابسته به دین بود. در شهرهای ایالات، این وظیفه به عهده روحانیان واگذار شده بود، ولی در دیهها، وظایف قاضی را رئیس محل یا مالک انجام میداد. معلوم نیست که مجموعه ای از قوانین مکتوب وجود داشته یا نه، اما کتاب مقدس زرتشتی شامل فصولی مختص به حقوق با ذکر جرایم ضد شاه، مملکت، دین، همسایه و غیره بوده است. و<sup>۱</sup> و شکنجه بسیار معمول بود، و طبق توصیفاتی که از شهدای مسیحی به جا مانده شکنجهها توأم با قساوتی ظریفانه بوده است.

اداره داخلی کشور همواره مبتنی بر تقسیم آن به ایالات یا شهربانی هایی بود که صاحب منصبان عالی رتبه - منتخب از اعضاء خاندان شاهی، و گاه از خاندانهای

۱- Ordeal (ت. ا.) - در اوستا Varah و در پهلوی Var از ریشه Var به معنی بازشناختن و اعتقاد داشتن و باور کردنست. اصطلاحاً در ایران باستان عبارت بوده از آزمایشهای گوناگونی که مدعی و مدعی علیه بدان وسایل میبایست حقانیت خود را به اثبات رسانند. چون در روزگار باستان کشف حقیقت دشوار بود، ناچار به قوای فوق طبیعت متوسل میشدند، و تمیز حق را از باطل میخواستند، یعنی در محاکمه های مبهم و پیچیده چاره ای جز این ندیدند که دو طرف دعوا را بیازمایند و هر کس در آزمایش رستگار شد او را محق بدانند. رك. «مزدیسنا» به قلم مترجم، ص ۴۴۲ بعد.



بزرگ و یا در اواخر از فرماندهان نظامی - بر آنها حکومت میکردند. حدود ایالات همیشه ثابت نبود. تقسیم مملکت به قطعات - که گاه مصنوعی مینمود - غالباً برای جریان اداره امور آن - که قطعاً به طور دقیق تنظیم شده بود، اما فاقد نرمش لازم برای استفاده از فعالیت خلاقه ثروت بود - مساعد نبود. ایالات به نواحی تقسیم میشد که توسط حکام اداره میکردید، و نواحی هم به بلوک ها تقسیم میشد، و حکومت در رأس آنها امرای کوچکی میگماشت، و رؤسای دهکده با آنان رابطه داشتند. همه این دستگاه اداری پس از حمله عرب دست ناخورده ماند، و آثار و بقایای آن حتی در ایام ما نیز مشاهده میشود. این وضع بطور کلی در عهد اشکانی - عهدی که اشراف فتودال به مداخله در اداره امور آغاز کرده بودند - وجود داشته است. کار بزرگی که در عهد ساسانی انجام گرفت عبارت از تشکیل ادارات ثابتی بود که از مرکز تبعیت میکرد و ایالات را به مرکز می پیوست. در عوض کشوری که در عهد پارتیان به عده ای از حکومت های کوچک تجزیه شده بود، شاهنشاهی ساسانی موفق به تمرکزی گردید که توانست عظمت وی را تأمین کند.

همچنین تشکیلاتی، دقیق و ثابت در زندگانی دربار - که تشریفات وسیع آنرا حفظ میکردند - حاکم بود. درباریان، طبق اصل و نسب یا شغلی که دارا بودند، به سه طبقه تقسیم میشدند:

مهمتر از همه، اقوام پادشاه و فارسائی بودند که موکب شاه را تشکیل میدادند وندمای وی به شمار میرفتند؛ سپس مقلدان، حقه بازان و دلکان قرار داشتند؛ دیگر مطربان، که در دربار وظیفه ای مهم داشتند و طبق هنر و آلات موسیقی خویش به سه دسته تقسیم میشدند.

برای تأمین مخارج سنگین دربار که شامل چندین هزارتن بود، و برای تهیه هزینه های دستگاه اداری، قشون، امور عام المنفعه، علاوه بر مالیات و عوارض،



درآمدهای دیگری وجود داشت که از املاک شاه، استخراج معادنی که متعلق به دولت بود، و گمرک که به سبب تجارت بسیار وسیع بخشی مهم از عایدات را تشکیل میداد، به دست میآمد؛ و نیز باید از غنایم جنگی که گاه گاه خزانه تهی را پر میکرد، نام برد. استفاده از این ثروتها بسته به رأی شاه بود، و هر گاه در میان پادشاهان ساسانی، افرادی منور ظهور میکردند که میل داشتند به ملت یاری کنند، عموماً همان تمایل عهد هخامنشی را در ذخیره کردن نشان میدادند. بدین وجه، هنگام فتح عرب، گنجینه‌های شاهی - که مدتها تخیل مورخان را به خود مشغول کرد - به دست تازیان افتاد.

تشکیلات قشون و فرماندهی آن در مدت سه قرن اول سلطنت ساسانی در دست يك فرمانده کل و شغلی موروثی بود، و همواره به عهده یکی از افراد خاندان شاهی تفویض میشد. تحت فرمان او دو صاحب منصب عالی رتبه انجام وظیفه میکردند: يك تن مأمور تنظیم امور قشون<sup>۱</sup>، و دیگری فرمانده سواره نظام. این دو شغل هم به افراد خاندانهای بزرگ شاهنشاهی واگذار میشد. خسرو اول این تشکیلات اولیه را تغییر داد و منصب فرماندهی واحد کل قوی را حذف کرد، و فرماندهی قشون را به چهار فرمانده که مأمور شمال، جنوب، مشرق و مغرب مملکت بودند وا گذاشت، و برای هر يك از آنان معاونی برگزید. این اقدام که به منظور ممانعت از تمرکز کلیه قوای نظامی در دست يك تن به عمل آمده بود، در طول مدت، باز موجب مخاطراتی گردید، و ما اعمال مشئومی را که این فرماندهان در طی آخرین سنوات دوره شاهنشاهی انجام دادند، دیدیم.

قشون ساسانی، مانند زمان پارتیان، مبتنی بر سواره نظام سنگین زره پوش بود، که نجبای ایرانی آنرا تجهیز میکردند. بخش مزبور از طرف سواره نظام سبك -



که از کمانداران نجبای کوچک تشکیل میگردید - حمایت میشد . در عقب این تشکیلات ضربت ، فیلمها قرار داشتند ، که پارتیان از آنها هرگز استفاده نکرده بودند . عقب دارقشون راپیاده نظام تشکیل میداد ، و آن مشکل از روستاییانی بود که تسلیح و تجهیز آنها خوب نبود و از احاطه نظامی عاملی با ارج محسوب نمیشدند . تشکیلات کومکی اقوام مختلف تابع ایران که ساکن سرحداتی شاهنشاهی بودند ، بسیار مهمتر بود . اینان از عهد نخستین شاهنشاهان هخامنشی تشکیل سواره نظامی میدادند که دارای روح جنگجو و محارب بود . در زمان ساسانیان این اقوام عبارت بودند از : مردم سیستان ، آلبانیان ، کوشانیان ، هیاطله خیونی . سواره نظام ارمنی هم بسیار مورد توجه بود و در قشون ساسانی مقامی ارجمند داشت . قوای قشونی به سپاههایی تقسیم میشد که خود آنها نیز واحدهای کوچکتری را - که شاید معادل هنگهای (افواج) ما بوده - در برداشت . فن محاصره که در عهد پارتی توسعه اندک داشت ، در زمان ساسانیان بسیار وسعت یافت ، و در فن شهر بندی ، آنان همپایه رومیان بودند . برای دفاع سرحدات ، مخصوصاً در زمان خسرو اول ، مستعمرات نظامی حقیقی مشکل از اقوام جنگجوی مطیع و نقل مکان یافته ، تأسیس گردید . بدین وجه شاهنشاهی در حلقه دفاعی خارجی - که از طرف اتباع ایران تشکیل میشد - محصور ، و در عقب آنان ، قشون منظم ایرانی آماده دفاع بود .

نوشته های فنی مخصوص نظام ، در عهد ساسانیان به نظر میرسید بسیار غنی بوده است ؛ اما این امر فقط اذن کبری که در منابع غیر مستقیم آمده ، معلوم میشود . رساله هایی در باب تشکیلات قشون در زمان صلح و زمان جنگ وجود داشته است که شامل دستور هایی در باب استفاده از سواره نظام و مراقبت اسبان بوده و تعلیماتی راجع به تیر اندازی با کمان و تغذیه سپاهیان ، در ضمن آنها درج شده بود . فصل هایی نیز در فن حرب ، وضع رفتار با دشمن ، انتخاب محل و رور جنگ و غیره در این رسایل نقل



شده بود. جمعاً علم نظام ایران در عهد مورد بحث، بهیچوجه پست‌تر از رومیان نبوده است.

### دین

تحقیقاتی که در این اواخر در باب دین ساسانی شده، صحت روایاتی را که به نظر میرسد بعدها ساخته شده باشد، رد میکند. این روایات مبتنی است بر اینکه اردشیر پاپکان، پس از استقرار کشور، دین زرتشتی را - که به همان صفوت خویش در فارس محفوظ مانده بود - آیین رسمی قرارداد. حقیقت تاریخی که هم از متون مکتوب و کتیبه‌ها و هم از قراین باستان‌شناسی استنباط میشود، با گفتار فوق اختلاف دارد. فارس محققاً به منزله نگهبان سنن دین ایرانی بوده است، ولی این همان آیینی که به نظر میرسد با تحول دینی زرتشت مرتبط باشد نیست، بلکه بیشتر همان صورت آیین قدیم مزدایی را که تقریباً لایتغیر ماند داشته است، همان آیینی که اردشیر دوم در آن پرستش ناهید (اناهیته) را - که مخصوصاً مرتبط با آتش پرستی بود، و تصویری از الوهیت به شمار می‌آمد - داخل کرد. به نظر میرسد که اردشیر دوم میخواست است آیینی پدید آورد که بین همه اقوام شاهنشاهی مشترك باشد، و بنا بر این به تقلید ادیان بابل و یونانی که خدایان خود را مجسم می‌ساختند، مجسمه این ربه‌النوع را پدید آورد. این بدعت را میتوان با کوششی که پیروان بودا در زمان توسعه آیین بودایی، تحت تأثیر جهان یونانی - رومی برای ایجاد مجسمه بودا به کار بردند، مقایسه کرد.

بنا بر این در زمان پیدایش سلسله ساسانی، فارس - مهد آنان - با داشتن آیین اهورمزدا، محافظ آیین ناهید (اناهیته) بود که معبد عمده آن در استخر قرار داشت،



و در آن هیربدان<sup>۱</sup> - روحانیان آتشگاه - که در میان آنان به نظر میرسد اجداد خاندان ساسانی مقامی ارجمند داشتند ، خدمت میکردند . دیده ایم که ساسان و پدرش مقامات مهمی در این مرکز دینی داشتند ، و پاپک پیش از رسیدن به مقام شاهی ، در آنجا بجانشین پدر گردید ، و اردشیر هم غنایم دشمنان مغلوب را در آنجا گرد میآورد . سنت خانواده مزبور در زمان شاپور اول هم ادامه یافت ، و معبدی که وی در شهر بیشاپور<sup>۲</sup> خویش بنا نهاد ، از جهت وسایلی که در آنجا برای جریان آب در اطراف تالار مرکز تهیه دیده بود ، شکفت آوراست . آیا باید تصور کرد که پرستش آتش در این زمان با پرستش آب - که ناهید ( اناهیته ) مظهر آن به شمار میرفت - توأم شده است ؟

دانشمندان بر آنند که وضع دینی ایران جنوب غربی بدین منوال بوده است . در شمال غربی<sup>۳</sup> ، در اطراف معبد بزرگ شیز ، دین کهن ایرانی متمرکز شده بود و اجرای مراسم آن به دست مغان<sup>۴</sup> انجام میگرفت ، و آنان همان گروه روحانیانی بودند که در عین حفظ سنن صنف خود ، در عهدی که بر ما مجهول است ، سنن زرتشتی را هم پذیرفتند . روابطی که بین دین مزدک و وجود داشته ، شناخته نیست . تأثیر مرکز دینی شمال غربی ممکن بود بیشتر از مرکز جنوب غربی باشد ، اما با وجود این ، مرکز اخیر تحت حمایت نخستین شاهان خاندان ساسانی قرار گرفت ، و در مدت چندین نسل ، آنان با این مرکز ارتباط داشتند .

در زمان شاپور اول ، یعنی در عصری که شاهنشاهی جوان ، به طور مستحکم استقرار یافته و منافعی در سیاست بین المللی به دست آورده بود ، هنگامی که در جنگ

۱ - هیربد ( در اوستا aethrapaiti ) به معنی آموزگار و معلم است ، و چون پیشوایان زرتشتی به تعلیم نیز میپرداختند کلمه مزبور در مورد روحانیان زرتشتی نیز به کار رفته ، رك . « مزدیسنا » به قلم مترجم ، ص ۳۹۴-۵ و برهان قاطع به تصحیح مترجم : هیربد . ۲ - Bichâpour  
۳ - در ت.ا. بخطا « شمال شرقی » ترجمه شده . ۴ - ( magi ت.ا. ) ( magi ت.ا. )



باروم همه قوای ملی لازم بود متمرکز گردد، مسأله دین شاهنشاهی میبایست مطرح شده باشد. به نظر میرسد علت توجه شاپور بهمانی و دین او، و اظهار علاقه وی بدین پیامبر - که دوستی وی را جلب کرده بود - همین امر باشد.

مانی که در اصل از نجبا بود و خود را کاملاً مانند زرتشت، بودا و عیسی فرستاده خدا معرفی میکرد، برای تکمیل تعلیماتی که پیشینیان آورده بودند دینی جدید و عمومی را تبلیغ می نمود که مانند مسیحیت در آن بهروی آدمیان از هر نژاد و باهر وضع، باز بود. عقاید آن نیز که از آیین های بابلی و ایرانی سیراب شده بود، تحت تأثیر بودایی و مسیحیت قرار گرفت. بنیاد این دین بر مخالفت بین نور و ظلمت - و به عبارت دیگر بین خیر و شر - نهاده شده است. از این دو عنصر - که همواره در ستیزه اند - جهان پدید آمده است. در انسان روان نورانی و تن ظلمانی است، و سراسر اخلاق مانوی در اطراف رهایی روان از تن دور میزند. آنگاه که همه ارواح، همه نور، که محبوس ماده هستند، آزاد شوند و به سوی خورشید صعود کنند، آسمان و زمین منهدم و از یکدیگر جدا خواهند شد، و حکومت نور جاویدان پایدار خواهد ماند. عملاً مؤمنان به وزیدگان<sup>۱</sup> و نیوشگان<sup>۲</sup> تقسیم میشدند. دسته نخستین که فرقه روحانیان را تشکیل میدادند، موظف به تجرد و عدم تأهل بودند، گوشت نمی خوردند، و میبایست از آزمندی و دروغ پرهیزند. نیوشگان حق داشتند ازدواج کنند، میتوانند مانند افراد دیگر کار کنند، ولی میبایست صفای خود را محفوظ دارند و از گرد آوردن ثروت احتراز نمایند. در دین جدید نه قربانی وجود داشت و نه پرستش اصنام، اما نماز و روزه مقرر بود. مانویان مراسم تعمید و عشاء

۱ - Vizîdhaghân یعنی برگزیدگان. رك. کریستنسن «ایران در زمان ساسانیان» ۱۹۴۴ ص ۱۹۳ (م).

۲ - Niyôshaghân یعنی سماعون (شنوندگان). رك. ایضاً. ص، ۱۹۳ = نفوشاگان (م).



ربانی را مجری میداشتند و بخشایش یا آمرزش گناهان خود را پیش از مرگ میطلبیدند. مانویت دین یهود را طرد میکرد و موسی و انبیای بنی اسرائیل را به منزله شیاطین تلقی مینمود، و خدای ایشانرا خدای ظلمات محسوب میداشت. در توسعه حکمت پیدایش و انتظام عالم، تحت تأثیر فرقه گنوسی<sup>۱</sup> واقع شد. سرودهای آن از منابع بابلی ملهم است و افکار آن از مواعظ زرتشت مأخوذ است. عیسی در آیین مانی مقامی ارجمنده دارد؛ وی از مسیحیت، تثلیث و بعض بخشهای انجیلها را به عاریت گرفته است، تناسخ را از بودایی اخذ کرده. و نامهای فرشتگان نیز سریانی هستند.

آیا شاپور اول، در حالی که نیکخواهی خود را نسبت به مانی ابراز کرد و او را در وعظ و تبلیغ و گرد آوردن پیروان آزاد گذاشت، در صدد بود که روزی مانویت را دین کشور خود قرار دهد؟ آیا وی ملاحظه میکرد سلسله جدید، که توانسته است شاهنشاهی مجدد و قوی به وجود آورد، مجبور است آنرا با معنویات جدید مجهز کند، و این دین را که در سرزمین ایران ظهور کرده و توسط یک ایرانی تبلیغ میشود، و با توحید عقاید گوناگون، توأم با اغماض، و منطبق با تمایلات عصر است، بپذیرد، در حالی که آیین معمول در استخر حتی از عهده دفاع خود در مقابل پیشرفت ادیان بزرگ، مخصوصاً مسیحیت بر نمی آید؟ دین مانی شاید میتواندست توقعات او را بر آورد. خلاصه از زمان مرگ شاپور اول عکس العملی شدید از جانب روحانیان مزدایی، مخصوصاً مغان شمال - که رئیس آنان کرتیر<sup>۲</sup>، در زمان جانشینان شاپور، بویژه بهرام دوم، در حکم سیاستمدار درجه اول بود - ایجاد گردید. این عکس العمل را میتوان چنین تعبیر کرد: مزداپرستی بین بودایی از یک سوی و مسیحیت از سوی دیگر محصور شده بود. آیین بودایی از آغاز سلطنت سلسله دوم



کوشان که مؤسس آن، پادشاه کنیشکا<sup>۱</sup>، این آیین را دین (رسمی) مملکت خود قرار داد، در مشرق در اوج توسعه خود بود. مراکز مسیحیت در بین‌النهرین شمالی تشکیل شده و در مغرب با یهودیت - که همواره در بابل فعالیت میکرد - در جدال بود. در این هنگام آیین مزدا، حتی در داخل ایران، از جانب مانویت و روحانیان آن که توسط مانی ایجاد شده بود، مورد تهدید قرار گرفت. اندکی پس از مرگ شاپور اول، مانی محاکمه شد و در نتیجه محکوم و اعدام گردید. پیروان وی مورد ایذا قرار گرفتند و از وطن مهاجرت کردند، بعضی به سوی مشرق رفتند و در آسیای مرکزی، مانویت سرزمینی برای تبلیغ عقاید خود به دست آورد؛ بعض دیگر به سوی سوریه و مصر شتافتند. در سه کتیبه طویل که روی صخره‌ها و ابنیه فارس حک شده، کرتیر افتخار میکند که مسیحیان، مانویان و برهمنان را مورد اذیت و آزار قرار داده است. اما چون کرتیر در گذشت، نرسی پسر شاپور اول بر تخت جلوس کرد، و وضع تغییر یافت. اعراب ساکن سرحد غربی ایران به دین مانی درآمده بودند، و نرسی در صدد برآمد که ضد رومیان بدانان اتکا کند. در مصر نیز مانویان بسیار بودند، و با شاگردان مانی در ایران تماس داشتند. نرسی با رفتار خیرخواهانه خود، آنان را به صورت دو عامل باوفا نسبت به ایران - که وظیفه‌ای مهم در اغتشاشات ضد دیوکلئین<sup>۲</sup> داشتند - درآورد. تصور میرفت که روزگار مجدداً نسبت به مانویت و شاید هم نسبت به مسیحیت - برای به دست آوردن زمینه در ایران - مساعد گردیده. فقر منابع ما، اجازه نمیدهد بدانیم که چه حوادثی جریان امور را تغییر داد و موجب تجدید حیات مزدیسنی شد. اما محقق است که عاملی مهم در اتخاذ سیاست دینی ایران، تبدیل آیین قسطنطین کبیر<sup>۳</sup> بود که متعاقب

۱ - Kanishka (Diocletian ت. ا. ۱) - ۲ - Constantin le Grand - ۳ - Constantine (ت. ا. ۱)



آن مسیحیان در زمان شاپور دوم مورد اذیت و سوءظن قرار گرفتند، همچنانکه مانویان در نظر رومیان، عمال ایرانی محسوب میشدند. این جنبش، مزدیسنی را به حالت اولی برگرداند و اتحاد آن بامقام سلطنت به وسیله تبعیت روحانیت از آن، تقویت شد. در این عصر، تا چه حد آیین زرتشتی توسط مغان محفوظ مانده بود، و آن تا چه اندازه در توسعه دین ملی رسمی شرکت کرد؟ آیین مزبور ایمان به اهورامزدا را حفظ کرده و اعتقاد بدو را که در آن اندیشه خدای واحد تسلط داشت، محفوظ داشته بود. خلاصه، این اندیشه، در عهدی که ادیان بزرگ مبتنی بر توحید رواج داشتند، میبایست سلاحی برای حمایت دین در دست موبدان به شمار رود. آنان سنن جنوب غربی را اقتباس کردند، و چون نمی توانستند خدایان قدیم از قبیل اناهیده (ناهید) و میثرا (مهر) را کنار گذارند، آنها را تا درجه دوم فرود آوردند. در همین عصر برای آنکه از «طریقه رومیان اهل کتاب» عقب نمانند، لازم بود سلاحی شبیه بدان داشته باشند، و سنن مقدس را به وسیله کتابت تثبیت نمایند. این کار در مورد اوستا انجام شد، و روایات شفاهی را - که بعضی آنها به عهدی بسیار کهن میرسد - گرد آورده، برخی از دانشمندان بر آنند که این کتاب در قرن چهارم تدوین شده است، و دیگران آنرا به قرن ششم می رسانند.<sup>۱</sup> هر چه باشد، مسأله مزبور هنوز بطور قطع حل نشده، همانگونه که مسأله دیگر - مبتنی بر اینکه در جنب آیین «سیاسی و اداری» مغان، افکار مترقی در صدد روشن کردن دین جدید به وسیله فلسفه و علوم برآمده بودند یا نه - باید حل شود. ایران پس از وحدت سیاسی، وحدت دینی خود را به دست آورد. دین زرتشتی با اتکا به قدرت دنیوی قوی شد و پس از اخراج مانویت،

۱- H. W. Bailey, Zoroastrian Problems in the Ninth Century Books (Oxford, 1943) (ت. ا.) - بسیاری از دانشمندان معتقدند که اوستا مدتها پیش از عصر مورد بحث تدوین شده

است. رك. پورداود «گاتها»، چاپ اول، ص ۵۱ بعد. (م.)



مسیحیت را در خط فرات و مانویت را در طول رود هلمند (هیرمند) متوقف ساخت. حتی در عهد یونانیت، ایران با سجیه جهان دوستی تمدن یونانی مخالفت میورزید، همچنانکه با احیای ملیت پرستی قدیم خود، شدیداً با جهان بین‌المللی - که روم و مسیحیت معرف آن بودند - مخالفت میکرد. آیین زرتشتی، که توسط مغان به وجود آمد و به مرتبه دین (رسمی) کشور رسید، مملکت را در این جدال تقویت کرد، و قوای معنوی ملت را در اختیار دفاع از مشرق - که ایران، در مقابل قدرت غرب، خود را قهرمان آن معرفی کرده بود - قرار داد.

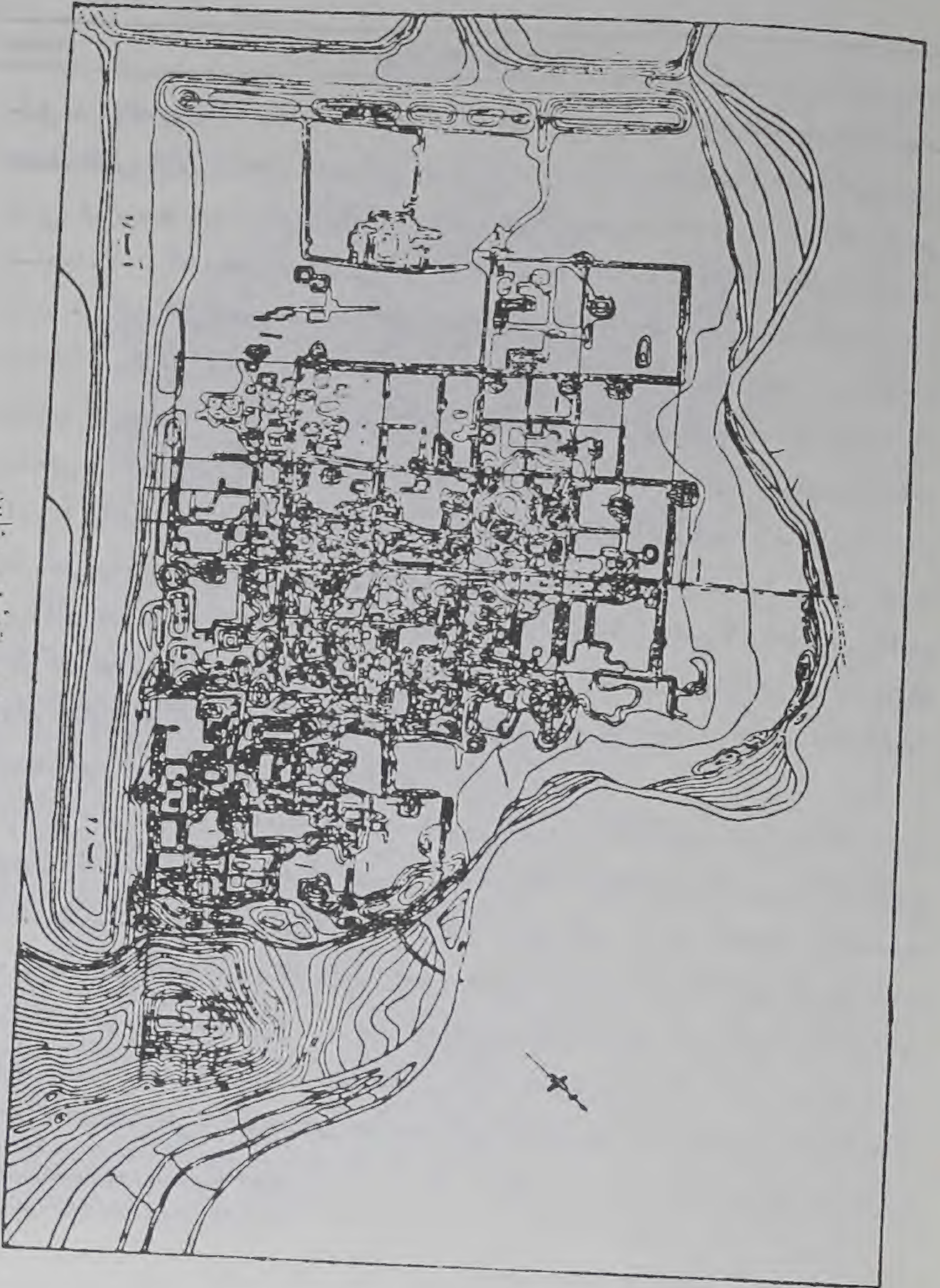
### هنر، ادبیات، علوم

هنر ساسانی، بعکس آنچه که معمولاً میگویند، معرف يك تجدد و احیای ناگهانی نیست، و همچنین تجلی متأخری از هنر یونانی نمیباشد، و نیز پیدایش مجدد سنن قدیم شرقی عاری از هر گونه تأثیر غربی هم به شمار نمیرود. هنر ساسانی که آخرین جلوه هنر شرقی قدیم است، و قدمت آن به چهار هزار سال میرسد، خود معجونی است از هنر ایرانی که متجاوز از هزار سال بر آن گذشته<sup>۱</sup> و درهای آن به روی جریانات خارجی بازمانده است. وی آنهارا پذیرفت و طبق سنن محلی تغییر شکل داد. این هنر دایماً مقتبس بود، اما چون هنر شاهنشاهی جهانی شده بود، به اطراف پرتو افکن شد و خود مورد اقتباس گردید و در ممالك بسیار بعید جهان نفوذ کرد. تجلیات بسیار قدیم هنر مزبور، جانشین مستقیم آخرین جلوه هنر پارسی است که اساساً ایرانی بوده است.

دیده‌ایم شهر فیروز آباد - که توسط اردشیر، پیش از جلوس وی، بنا شده بود -

۱ - مترجم انگلیسی به جای این جمله، جمله ذیل را (که در آخر همین بند آمده) آورده است: آن، خلف مستقیم آخرین جلوه هنر پارسی بود که آن هم از لحاظ سجه اساساً ایرانی بوده است.





ش ۸۷ - نقشه شهر بيشاپور



طبق طرح معمول که مخصوصاً در زمان پارتیان رایج بود، ساخته شد. طرح تأسیسات جدید شهرسازی در زمان شاپور اول تغییر کرد. شهر بیشاپور روی بر طبق اصول سنن غربی که توسط هیپوداموس<sup>۱</sup> (ش ۸۷) معمول گردید، ساخته شده، و دارای طرحی مستطیل است که وضع طبیعی زمین را نیز تعقیب میکند، و دو جاده شریانی یکدیگر را در مرکز شهر بطور عمودی قطع مینمایند. ساسانیان، بانیان بزرگ شهرها به شمار میروند، و منابع تاریخی، وسعت شهرسازی را که تقریباً در زمان همه شاهان این سلسله معمول بوده - گزارش میدهند. ما هنوز از طرح شهرهای دیگر ساسانی آگاهی نداریم، اما از طرح مؤسسائی که شاهان ایران، اسرای رومی خود را در آنها مستقر ساختند، اطلاع داریم. شاپور اول، آنها را در کند شاپور جای داد. خرابه‌های این شهر بین دزفول و شوشتر واقع است، و تقریباً سراسر آن در زیر گاو آهن منهدم شده. طرح آن عبارتست از مستطیلی وسیع که شباهتش به طرح اردوگاه نظامی رومی عجیب مینماید. همین امر را ما در ایوان کرخه، نزدیک شوش، ملاحظه کرده ایم. طبق روایات، شاپور دوم نیز اسرایی را که از مغرب آورده بود، در این ناحیه جای داد.

معماری ساسانی عمیقاً مربوط به سنن ملی و دنباله معماری است که در عهد پارت شناخته شده. تا پایان قرن سوم، ابنیه مر کب از تخته سنگهای بزرگ مقطوع و نیک نصب شده، کماکان باقی ماندند. یکی از قصرهای بیشاپور به همین وجه ساخته شد. سنگهای آن با نقوش تاریخی برجسته مزین بود، و شاه را در حالی که سوار اسب است یا با مو کب خود سر پا ایستاده، نمایش میدهند. این امر ثابت میکند که در عهد ساسانی، لا اقل در آغاز آن، به معماری توأم با نقوش برجسته، آشنا بودند. بنایی کوچک که طبق طرح قصرهای هتره<sup>۲</sup> ساخته شده طاق گره<sup>۳</sup> واقع در جاده بغداد

۱- Hippodame (Hippodamus) ت. ۱.

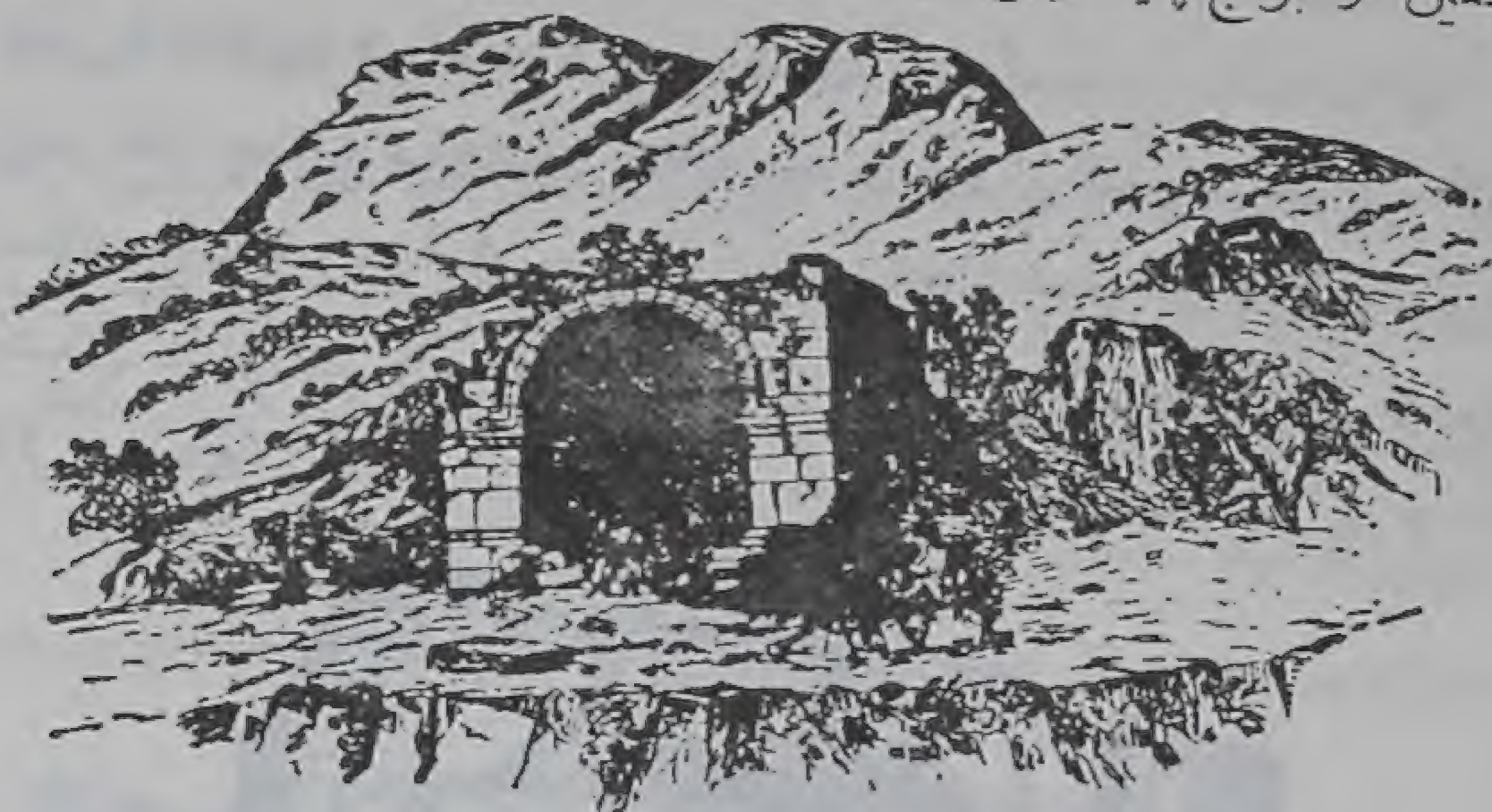
۲- Hatra

۳- Taq-i-Girré (= القطیف)

(ایران باستان. بیرنیا ص ۲۱۲)



به کرمانشاه است (ش ۸۸) و کاملاً شبیه به معبد بیشاپور می باشد (تص ۹۸).  
همچنین از برج پایکولی باید نام برد که آنهم شاید آتشگاهی بوده است.<sup>۱</sup>



ش ۸۸ - طاق گره

نیز باید از بنای ندور که دارای دو ستون است و در مرکز بیشاپور بنا شده ، بخصوص

یاد کرد . کتیبه بنای مزبور  
( ش ۸۹ ) میرساند که آن  
دارای مجسمه‌ای از پادشاه ،  
شاپور اول ، بوده است . این  
بنا مجموعاً ملهم از سبک

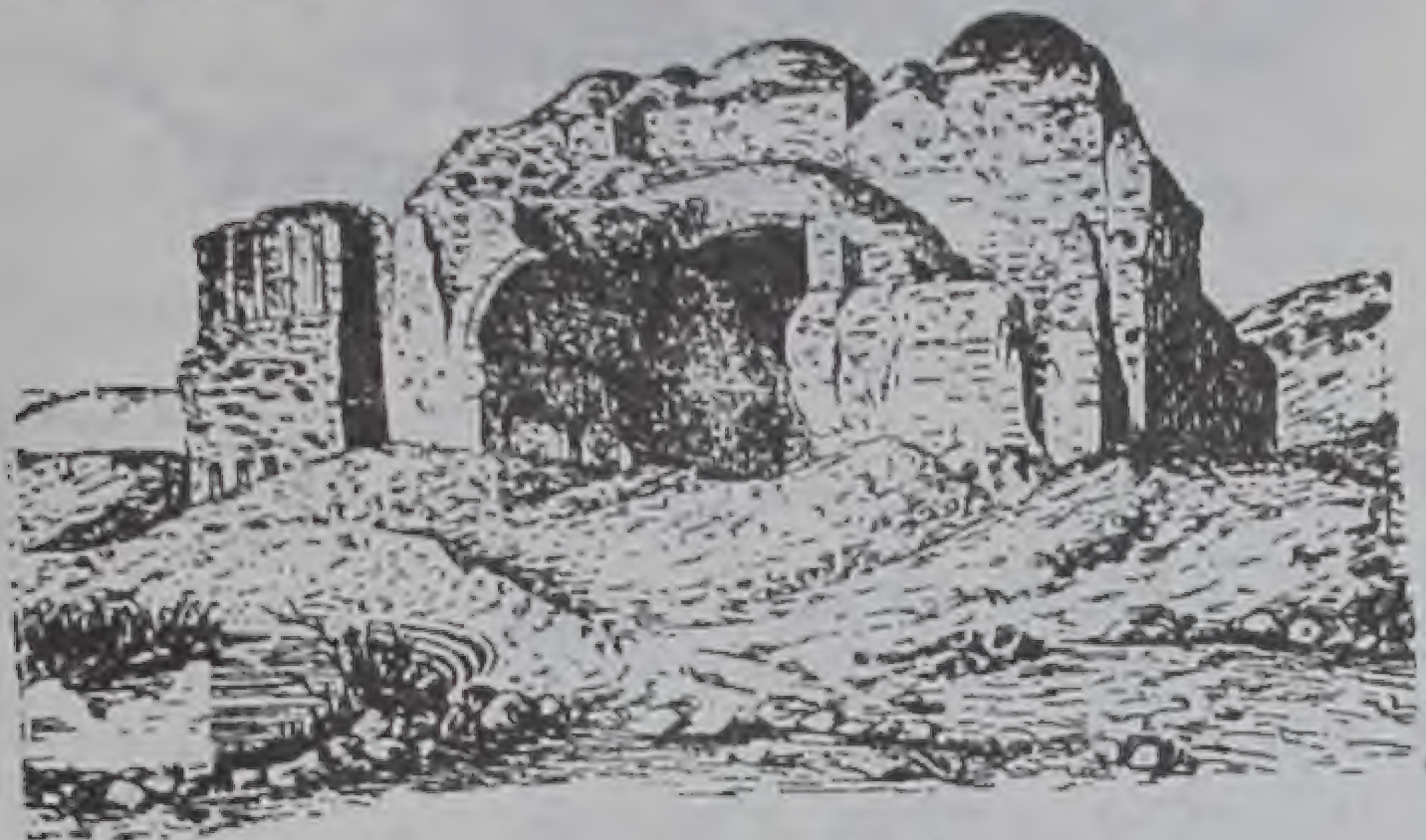
ش ۸۹ - خط پهلوی ساسانی

۱- درباره عمارت «پایکولی» که دو کتیبه مهم پهلوی و پارسی بر آن نقش شده است ، باید اکنون اطلاعات سابق را که بر اساس تحقیقات هر تسفلد قرار داشته ، اصلاح کرد . این عمارت که خرابه‌های آن در نزدیکی سرحد ایران و عراق در خاک عراق قرار دارد ، و به علت کتیبه‌اش از آثار بسیار مهم دوره ساسانی است ، معبد یا آتشگاه نبوده ، بلکه بنایی است که نرسی پادشاه ساسانی به یادگار غلبه‌اش بر بهرام سوم ، در محلی که بزرگان ایران ، هنگامی که بهرام از ارمنستان عازم تیسفون بوده ، به وی پیوستند ، برپای ساخته است ( رجوع شود به A Farwell to the Khagan of the Aqatārān در BSOAS توسط W. B. Henning سال ۱۹۵۳ جلد سوم ، صفحات ۵۰۱-۵۲۲ ) ( دکتر یارشاطر . مجله سخن ۸: ۶ ص ۷۵۶ و مجله دانشکده ادبیات ۱: ۳ ص ۷۸-۷۹ )



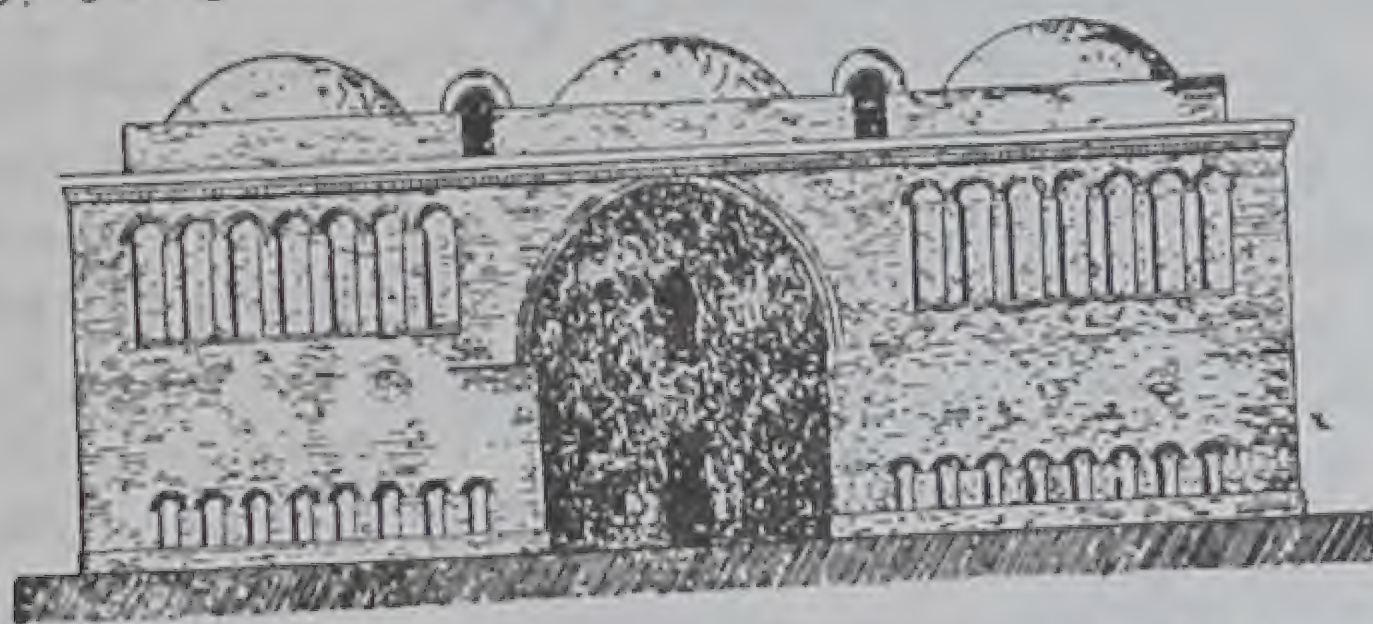
سریانی - رومی منطبق بر پیش ایرانی است. در نخستین طرح، هنوز پایه مجسمه شاه را میتوان مشاهده کرد. در اطراف آن، دو آشکده قرار دارد. استقرار کتیبه در روی یکی از ستونها هم به سبک شرقی است.

در هر حال مصالح ساختمانی غالباً عبارت بود از قلوه سنگهایی که با اندود متصل شده اند. قصر فیروز آباد به همین وجه ساخته شده. در این قصر، بر فراز ایوانها سقفی به شکل طاق نیم دایره‌ای کار گذاشته شده و گنبدی مربع بر روی آن قرار داده اند (ش ۹۰ و ۹۱) و طرح آن، ترکیبی نغز از اطاقهای پذیرایی و ساختمانهای



ش ۹۰ - کاخ فیروز آباد

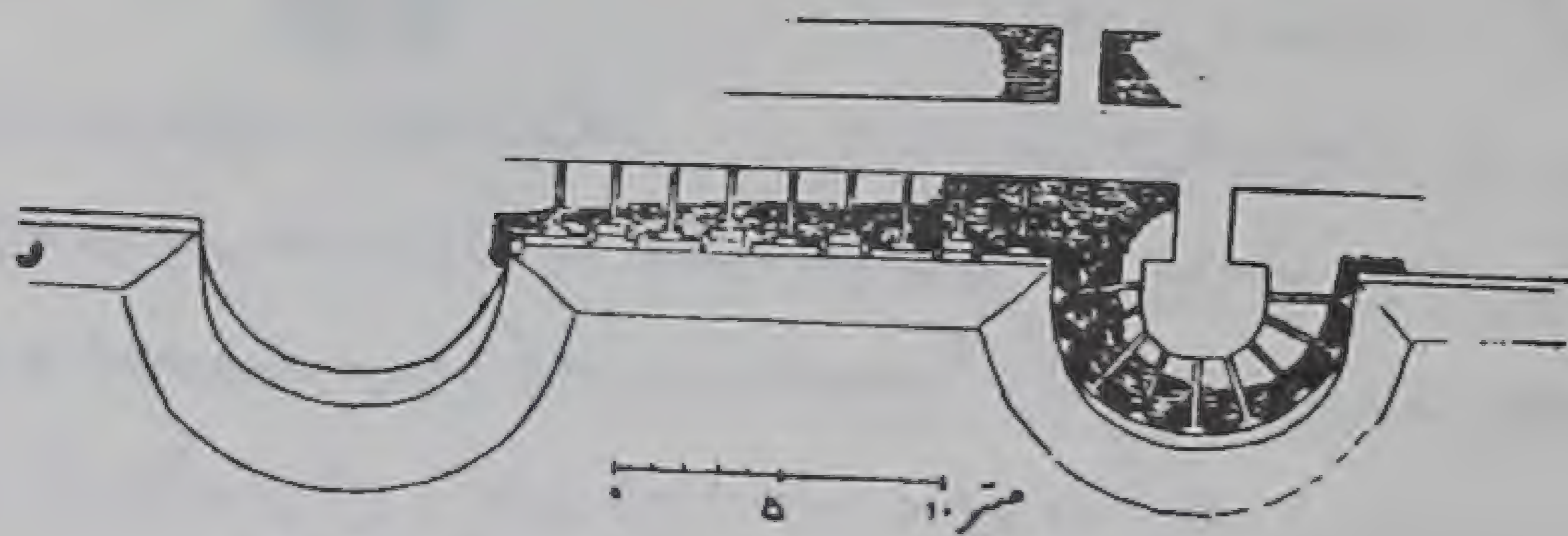
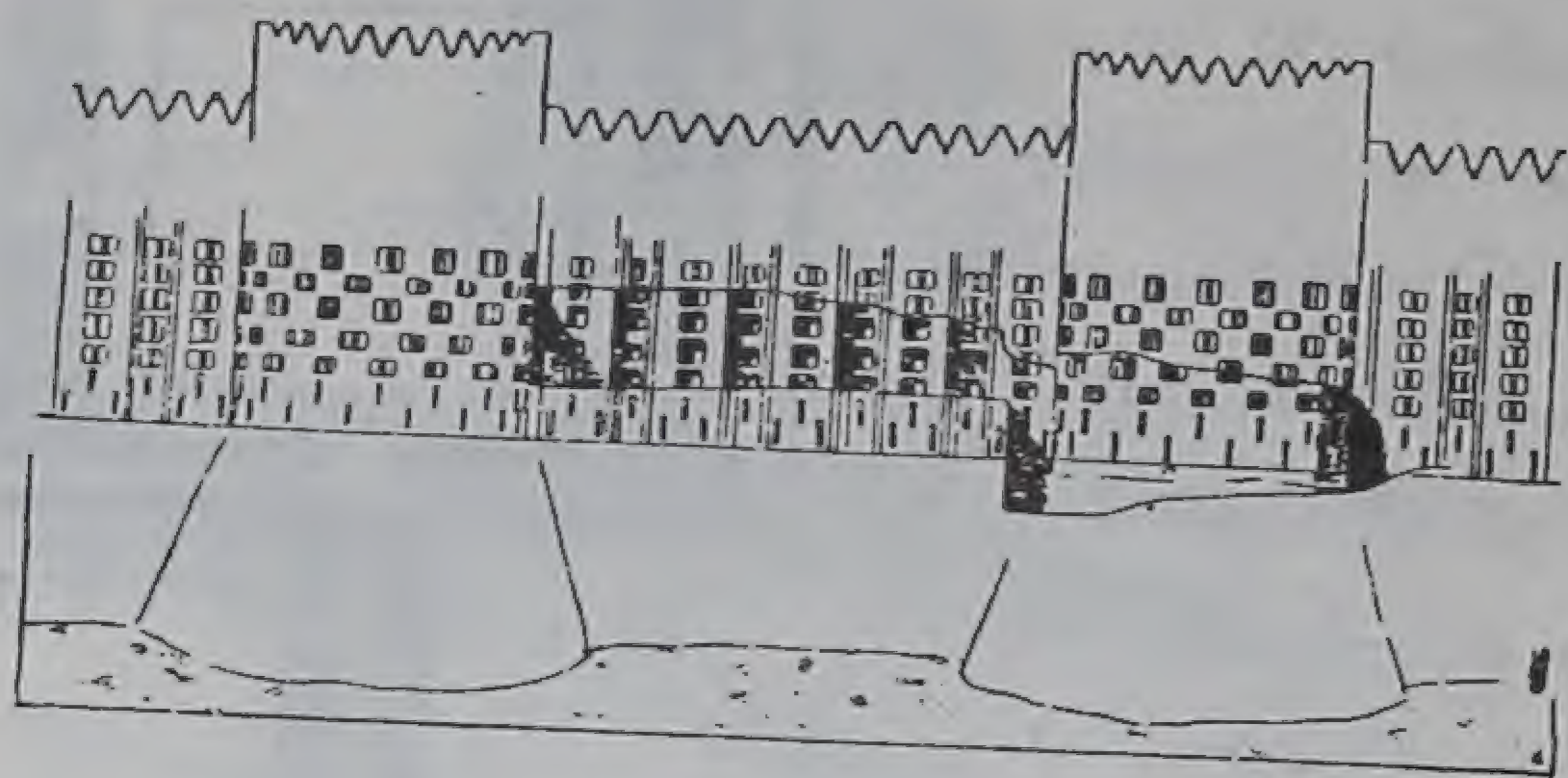
اختصاصی است، در صورتیکه این دو بخش در معماری هخامنشی مجزا بوده‌اند. این



ش ۹۱ - کاخ فیروز آباد از مقابل (بازگردانده به حالت اول)



فن استعمال سنگهای بزرگ در ساختمان قصر شاپور اول ، در بیشاپور نیز به کار رفته است . تالار بزرگ قصر مزبور در قسمت مرکزی ، گنبدی مسقف دارد ، و نیز دارای چهار ایوان است ، و جمعاً به شکل چلیپایی است (ص ۸۹) . آجر پخته بسیار مورد استعمال بود ، مخصوصاً در ایالات بابل - که در آنجا هنوز قسمتی از قصر شاهی تیسفون با سقف آن بر فراز تالار بار دیده میشود (ص ۸۷) . خشت خام طبق معمول استعمال میشد ، و یکی از نمونه های عمده استعمال آن دیوار دور شهر استخر است که تصور میرود پیش از عهد ساسانی ساخته شده باشد (ش ۹۲) . برجهای مدور این حصار به نظر میرسد که در مشرق از عهد امپراتوری روم مورد توجه مخصوص بوده و قلعه



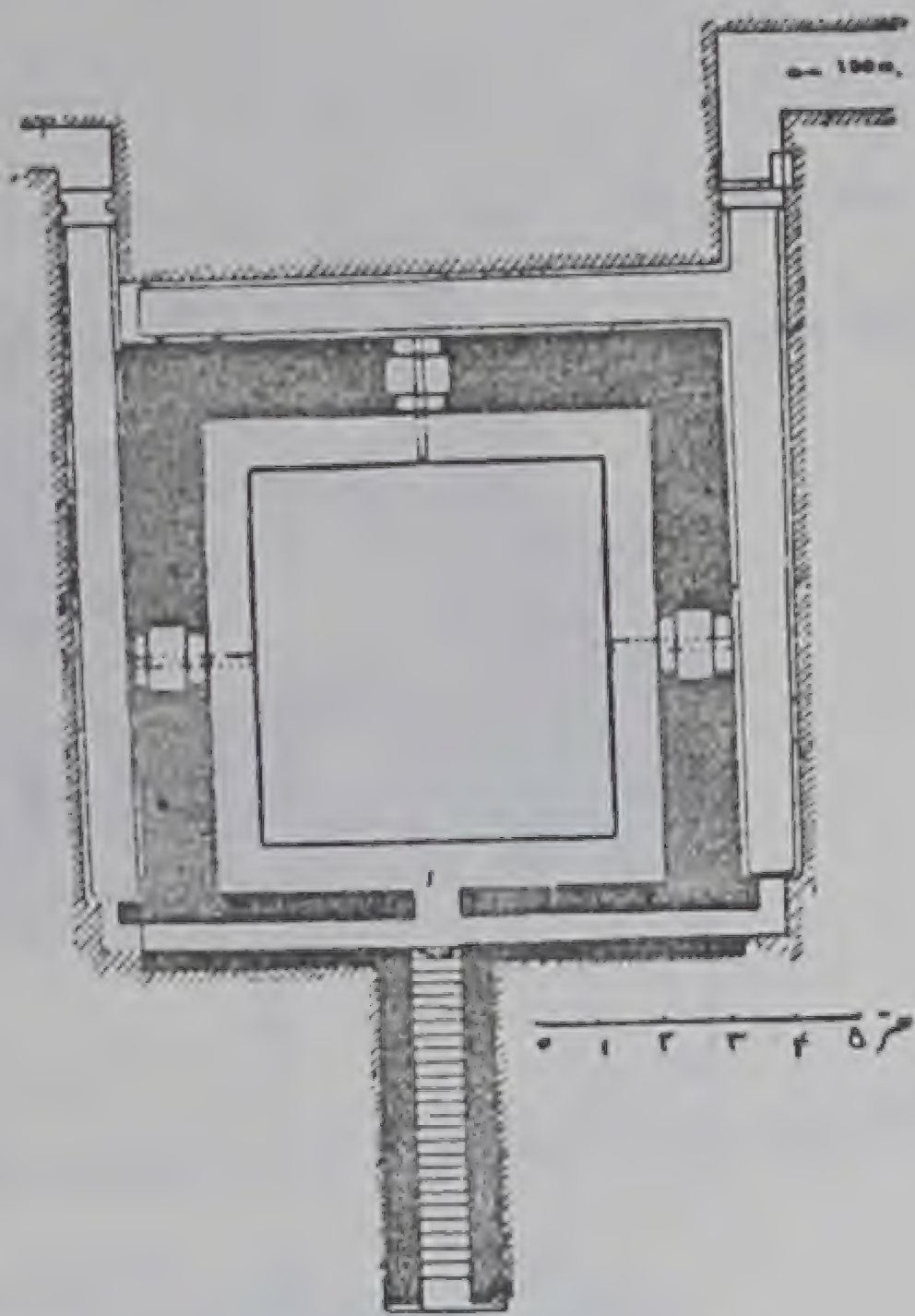
ش ۹۲ - استخر: دیوار گرد شهر، از خشت خام



بیشاپور و تکسیلا<sup>۱</sup> - در هند شمال غربی<sup>۲</sup>، در شهری که توسط سلسله دُوم کوشان، در قرن دوم مسیحی ساخته شده - شاهد آن میباشند.

در بنای معابد تغییراتی صورت گرفت. تالار مرکزی آتشکده، مربع و محصور به چهار دالان بوده است. بزرگترین آنها از لحاظ ابعاد (ارتفاع دیوارها: ۱۴ متر) آتشکده ایست که ما در بیشاپور کشف کرده ایم (تص ۹۸ و ش ۹۳). در فیروز آباد،

در جنب آتشکده، برجی برپا بود که به هنگام تشریفات در رأس آن آتش در هوای آزاد میسوخت (ش ۹۴). این تشریفات عموماً در اطراف کلاه فرنگی هایی که از چهار جانب باز بودند و چهارپای زیر آن چهار سقف را که بر فراز آنها گنبدی نصب شده بود، نگاه میداشتند، اجرا میشد؛ و در ظرفی که در زیر گنبد در برابر گروه مؤمنان جای داده بودند، با آتش مقدس محفوظ در آتشکده آتش



ش ۹۳ - بیشاپور: نقشه آتشگاه

بر می افروختند.

دیوارهای قصرها و منازل که از قلوه سنگ یا آجر ساخته میشد دارای تزیینی از مرمر حجاری شده و منقوش بود که میبایست سطح آنرا - که منظره ای نامطبوع داشت - بپوشاند. در قدیمترین کاخ، یعنی کاخ اردشیر در فیروز آباد، این تزیین بسیار سطحی

۱ - Taxila - ۲ - در ت. ا. بنخا، شمال شرقی (م).



و فقط محدود به «شیار مصری» است (ش ۹۵) که درها و طاقچه‌های تخت جمشید را بدان تزیین کرده‌اند. تحولی ناگهانی در تزیین گچ اندود در عهد دومین پادشاه، شاپور اول، روی داد. در قصر بیشاپور وی، که کمی پس از غلبه او بر امپراتور والریانوس<sup>۱</sup>



ش ۹۴ - فیروزآباد : برج دارای آتشگاه

ساخته شده، تالار بزرگ بار از ۶۴ طاقچه (تص ۸۸) مزین است که با مرمر معماری پوشیده شده، و عناصر مختلف آن معرف تأثیر قوی سبک سریانی - رومی می‌باشد، و شامل خطوط پیچاپیچ، ترسیمات رمجی، و بر گهای کنگر است. بعدها این تزیین با نقوش جانوران، گیاهان، صحنه‌های شکار و حتی تصاویر شاهان نیکوتر می‌گردد. مرمر

۱ - Valerian) Valérien (ت. ا.)

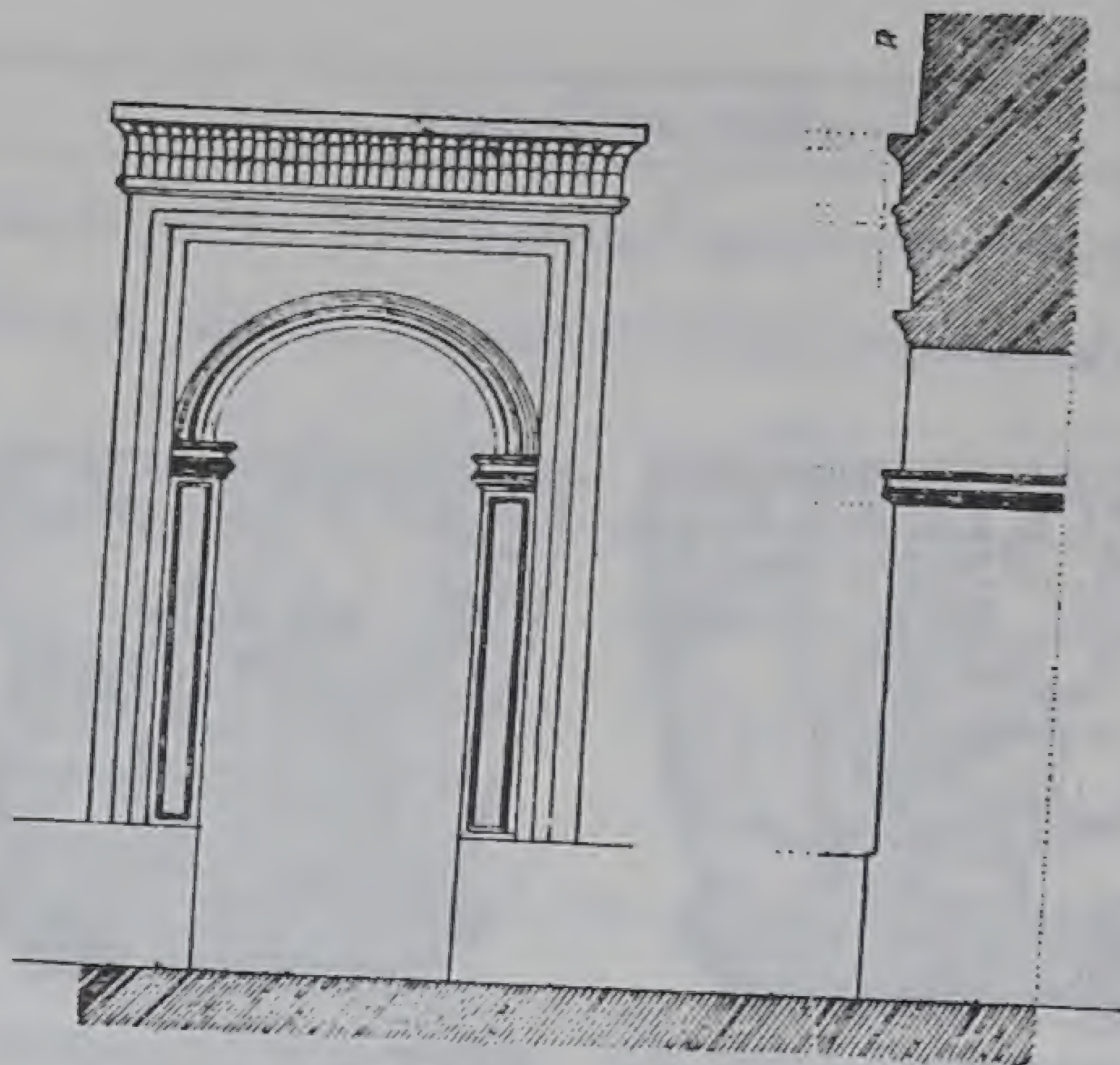


حجاری شده حتی در حدود اواخر عصر ساسانی، در کار حجاران تأثیر مینماید. تزیین معماری غار طاق بستان (ش ۹۶) و سرستونهای سنگی، و کوشکهای سلطنتی (ش ۹۷) از همین قبیل بوده است.

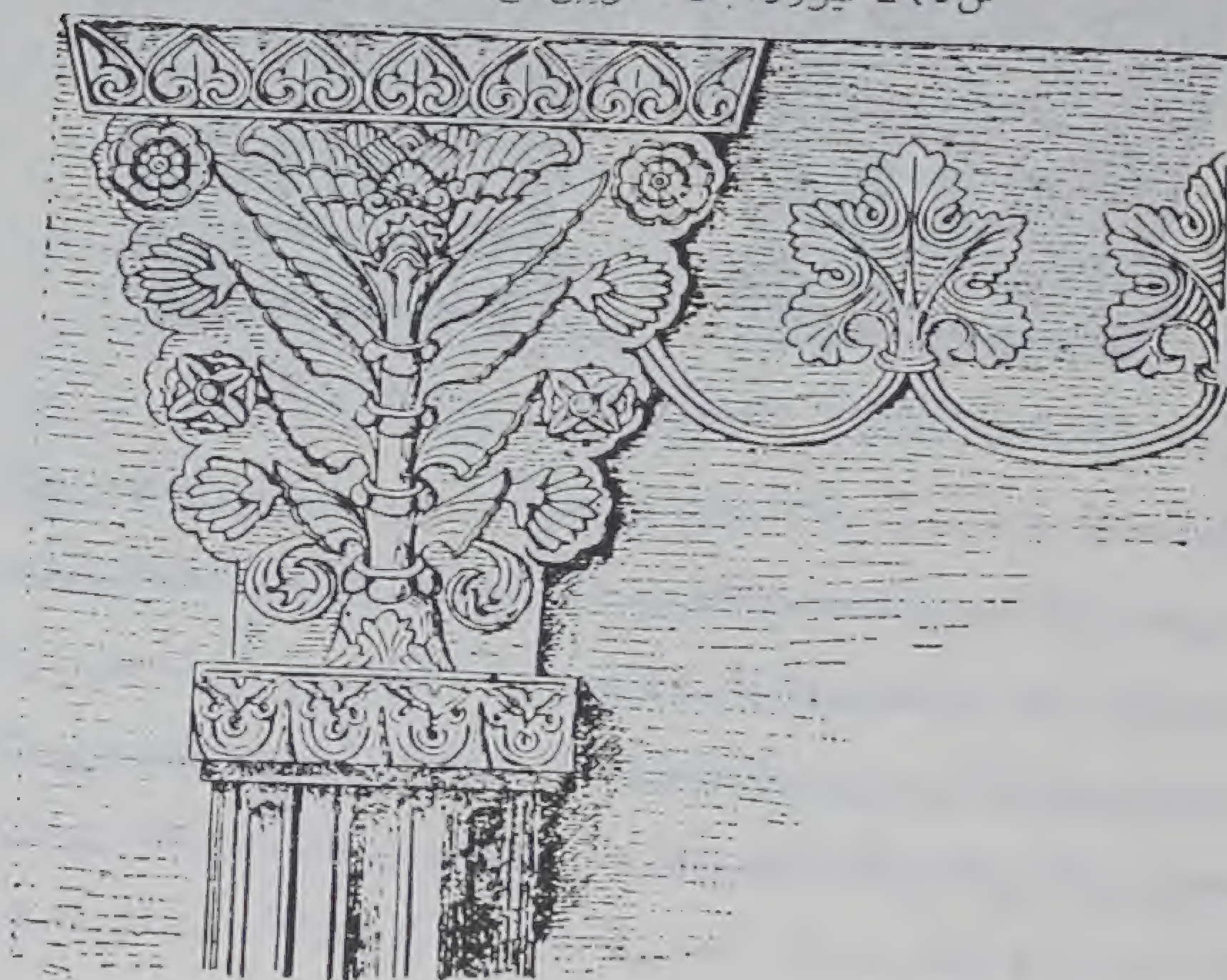
از روی منابع تاریخی میدانیم که قصرهای ساسانی با نقاشی‌ها مزین بودند، و قصر تیسفون دارای نقاشی روی گچ - که تسخیر انطاکیه را نشان میداد - بوده است. تحقیقات اخیر در خصوص مقر ساسانی، ایوان کرخه، وجود نقاشیهای روی گچ را در قصر شاهی ثابت میکند. بعلاوه ما در قصر بیشاپور، موزاییکهای<sup>۱</sup> بدست آورده‌ایم که سطح ایوان را مزین ساخته، و آن تا حدی مکمل اطلاعات ماست، زیرا چنانکه میدانیم موزاییک کاران از روی نمونه کار میکردند بعضی تخته‌های موزاییک معرف تصاویر است: بر روی بیست و دو تا از اینها، دو تصویر مشابه یافته نمیشود، و این ثابت میکند که هنرمندان عصر در صدد بودند که در تجسم تصویر شباهت را مراعات کنند (تص ۹۵). صرف نظر از چند سرنیمرخ، بقیه با سه ربع چهره نشان داده شده، و به نظر میرسد که این سبک وضع مرجع هنر عهد ساسانی است و شاید الهامی از هنر سریانی - رومی باشد. در روی تخته‌های دیگر که بزرگترند، يك در میان تصاویر مردان و زنان کشیده شده‌اند. در این میان تصویر یکی از بانوان دربار دیده میشود که خود را باد میزند. درباریان با جامه‌های طویل و بساکهای گل بر سر و دسته‌گلی در دست نشان داده شده‌اند (تص ۹۶). مطربه‌ای برهنه يك آلات موسیقی را با سیم می‌نوازد. موضوعات معماری پرده‌های مورد بحث را مزین می‌سازند چنانکه در نقاشی‌های دورا - اوروپوس<sup>۲</sup> همین امر مشاهده میشود.

شاهان ساسانی بیش از همه اسلاف خود سنن نقوش برجسته روی سنگ را که از هزاره سوم ق. م. شناخته شده، حفظ کردند. متجاوز از سی نقش برجسته آنان





ش ۹۵ - فیروز آباد : تزئین گچ اندود قصر



ش ۹۶ - طاقستان : جزئیات يك سرستون به شكل برحسته



صخره‌های نجد ایران را - که بخش اعظم آنها در فارس یعنی ناحیه اصلی سلسله مزبور می باشد - مزین ساختند و هیچ يك از آنها دارای سنجیه دینی نیست : اعطای



ش ۹۷ - بیستون : سرستون‌های يك ساختمان ازین رفته

منصب ، فتح ، غلبه بر دشمن ، شکار ، پادشاه با افراد مو کب یا افراد خانواده خویش ، اینها موضوعات کارهای هنری هستند که جریانات مختلفی را که در هنر ساسانی در طی چهار قرن به عمل آمده ، جلوه گر میسازد . اوایل پیدایش هنر مزبور - که آنرا از روی نقش برجسته فیروز آباد ، که در آن غلبه اردشیر بر اردوان پنجم نقش شده ، میتوان شناخت - هنوز از هنر پارسی ، که به وسیله یکنواختی نقش برجسته وحك جزئیات مشخص است ، اشباع شده . اندکی بعد ، باز در زمان همان پادشاه ، اشکال



صاحب حجم و مدور میشوند . مخصوصاً در صحنه اعطای منصب ، به سبک قدیم «نقوش و علایم نجابت» شرقی که در آن شاه و خدا ، اهورمزدا - در حالی که حلقه نواردار را - که نشانه سلطنت است - بدو میدهد ، هر دو سواره نقش شده اند . سم اسبان آنها بترتیب ، پادشاه پارت که مغلوب اردشیر گردیده - و اهریمن ، روان شر ، رقیب اهورمزدا را لگد کوب میکند (تص ۹۹) . از زمان شاپور اول ، بار دیگر تحت تأثیر غربی ، طریقه ای جدید در البسه پدید آمد . سابقاً شکل بدنی که جامه آنرا می پوشانید نامعلوم بود . در این زمان بعکس لباس به قالب بدن بود . به تقلید نقوش برجسته تزئینی روم ، هنرمندان ایرانی شروع به تشکیل صحنه های کامل کردند . در اطراف پادشاه - که قسمت مرکزی را اشغال میکند - گروهی از اشخاص را مجسم می سازند ، چنانکه آنرا در نقش برجسته غلبه بروالریانوس ، در بیشاپور میتوان دید (ش ۸۶) .

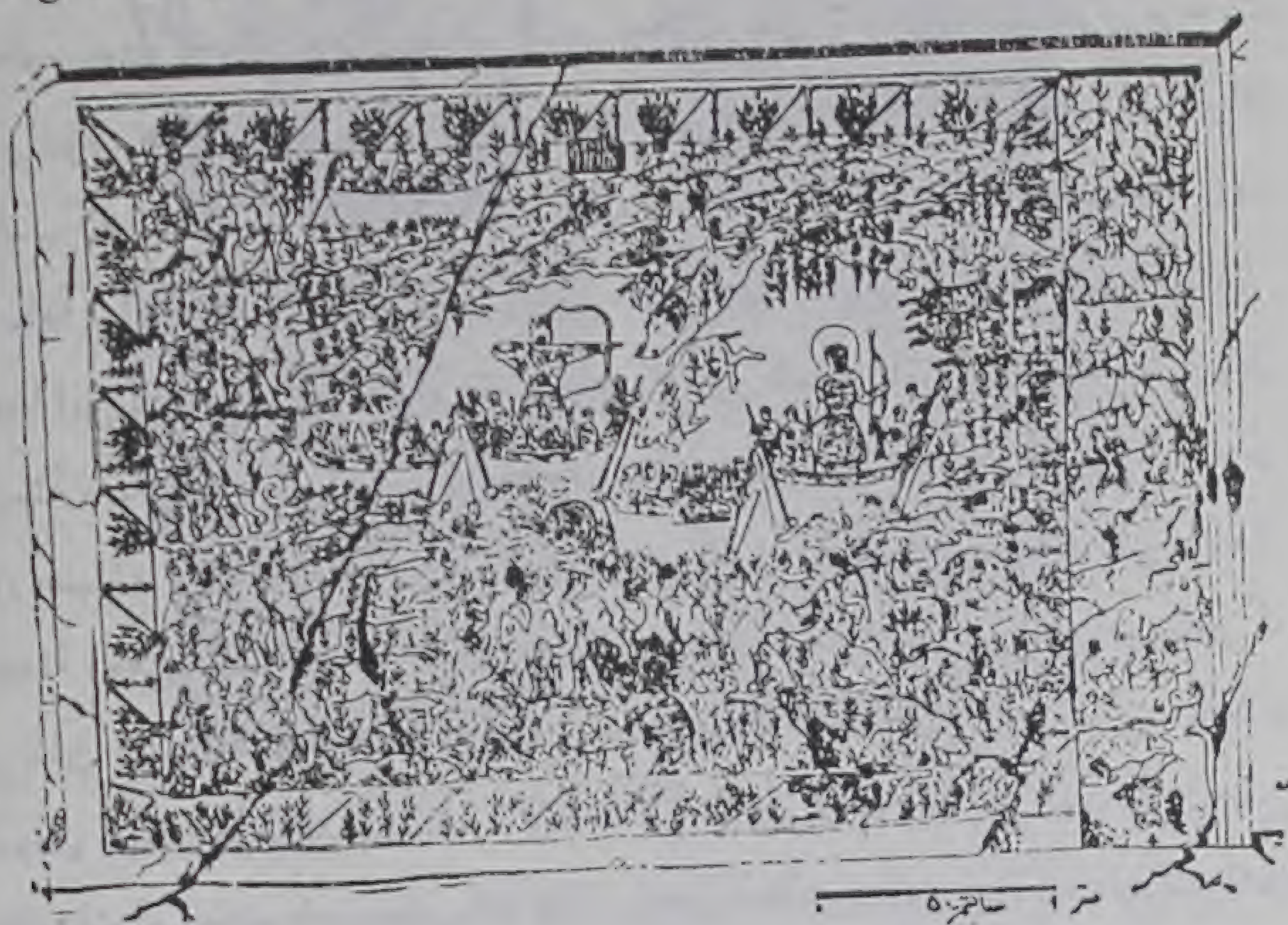
مع هذا این گروهها هرگز نمیتوانند معرف وحدتی باشند - این امر مخصوصاً در نقش برجسته دیگری حاکی از فتح مزبور ، در بیشاپور جلوه گر است ، و آن دارای شکلی مدور میباشد و شامل چهارده رده است (تص ۱۰۰) ، و در آن تمایلی به نزدیکی به نقوش برجسته رومی مخصوصاً نقش ستون طرایانوس دیده میشود . اما در روم ، امپراتور که این بنای کتابخانه مانند را برافراشت ، میخواست که ماریچ روی مرمر به مثابه گشودن طومار دوم مجلد یانسخه - که حاکی از فتوحات جنگی امپراتور به طور متوالی است - باشد ، در صورتی که نقش برجسته مدور شاپور اول که مقعر میباشد ، فقط عبارتست از یک سلسله رده هایی که نه باهم ارتباط دارند و نه با صحنه مرکزی؛ و مجموع محدود است به یک داستان و یک موضوع محدود و معین .

هنر نقش برجسته ساسانی در زمان بهرام اول به اوج رفعت خود میرسد . صحنه اعطای منصب از طرف این پادشاه در بیشاپور باروحترین و زیباترین همه نقوشی



است که هنرمندان ایرانی توانستند بدو وجود آورند. صفات عالی این هنر در زمان بهرام دوم هم حفظ شد؛ اما از قرن چهارم، طرح ریزی حدت خود را از دست داد و ضعیف و بی‌اطف گردید، در عین حال که نقش جزئیات مجدداً در حکاکی معمول شد. در حدود اواخر عهد مورد بحث، نقوش برجسته شکار غار طاق بستان (ش ۹۸) تأثیر قوی نقاشی را در این هنر نشان میدهد.

غالباً در خصوص شباهت نقش برجسته ساسانی و برجسته تزیینی رومی اصرار



ش ۹۸ - طاق بستان: نقش برجسته معرف شکار شاهی

ورزیده‌اند، و این اندیشه محققاً تا حدی حقیقت دارد. مع‌هذا در این دو نوع تجلی هنری، اختلافاتی موجود است که نتیجه دو جهان مختلف و دو بینش تقریباً مخالف است. برجسته رومی تابع معماری و همواره با ابعاد محدود است، بعکس نقش برجسته ساسانی که در آن قد اشخاص غالباً از قد معمولی انسان تجاوز میکند. برجسته رومی در



صد تعبیر حقیقتی تاریخی ، حادثه‌ای سیاسی به وسیله تصاویر پیاپی است که در آن حقیقت و مجاز بایکدیگر نیاک توأم میگردند. برجسته ساسانی ، که آنهم غالباً حاکی از واقعهای تاریخی است ، بر روی بخشی ممتاز از این واقعه ثابت میگردد و فقط به همان محدود میشود . هنر مزبور ، در غرب حکم فیلمی را دارد که جریان می یابد ، ولی در شرق ، مانند عکسی است که بر روی صحنه‌ای که بیشتر معرف حادثه است ، متوقف می باشد . بدین وجه فتح و غلبه در پرده‌ای تجسم می یابد که در آن شاه یا خدا ، سرپا یا سوار اسب ، دشمن را که بر زمین افتاده لگد کوب میکند ؛ در پرده دیگر ، در جنگی تن بتن شاه ساسانی رقیب را با اسبش سرنگون میسازد . در نتیجه جدال شکی نیست ، لحظه مهیج وجود ندارد ، و رابطه هنرمند کور با حجاری های تخت جمشید - که شاه را در حال کشتن هیولای عجیب نشان میدهد - شگفت آور است . نقش برجسته ساسانی سکون توأم با وقار و آرامش هنر عهد هخامنشی را حفظ میکند ، همچنانکه حدت جدالها و شکارهای عهد پارت را محفوظ میدارد . هدف آن تجسم موضوعی است که همواره لا یتغیر است ، و شاهی را که ساختمان بدو منتسب است نشان میدهد ، با این تفاوت که وی را با تاج مخصوص خود - که با تغییر پادشاه ، آن نیز تغییر می یافت - مجسم کرده اند . در ترکیب و فن ، اختلافات بسیار مشاهده میشود : هرگز صحنه هنر ساسانی در تزیینی که معرف مکانی باشد که واقعه در آن رخ داده ، نشان داده نشده است . اشخاص اطراف شاه را فرا گرفته اند . شاه خود طبق سنن قدیم شرقی ، بسیار بزرگتر از آنان نمایش داده شده . در این صحنه ها نشان دادن صفی از اشخاص ، تنها راه حلی بوده که حجاران پذیرفته اند ، و نتیجه آن قسمی استقلال تصاویر است ، درست همچنانکه در عهد هخامنشی معمول بوده . گروه در نقش برجسته ایرانی وجود ندارد . محقق است که این هنر بعض اصول غربی را پذیرفته است ، از آن جمله است طرز تجسم البسه ، طرح ، حجاری برجسته ، و طبیعی بودن تعبیر . اما نقش برجسته ساسانی



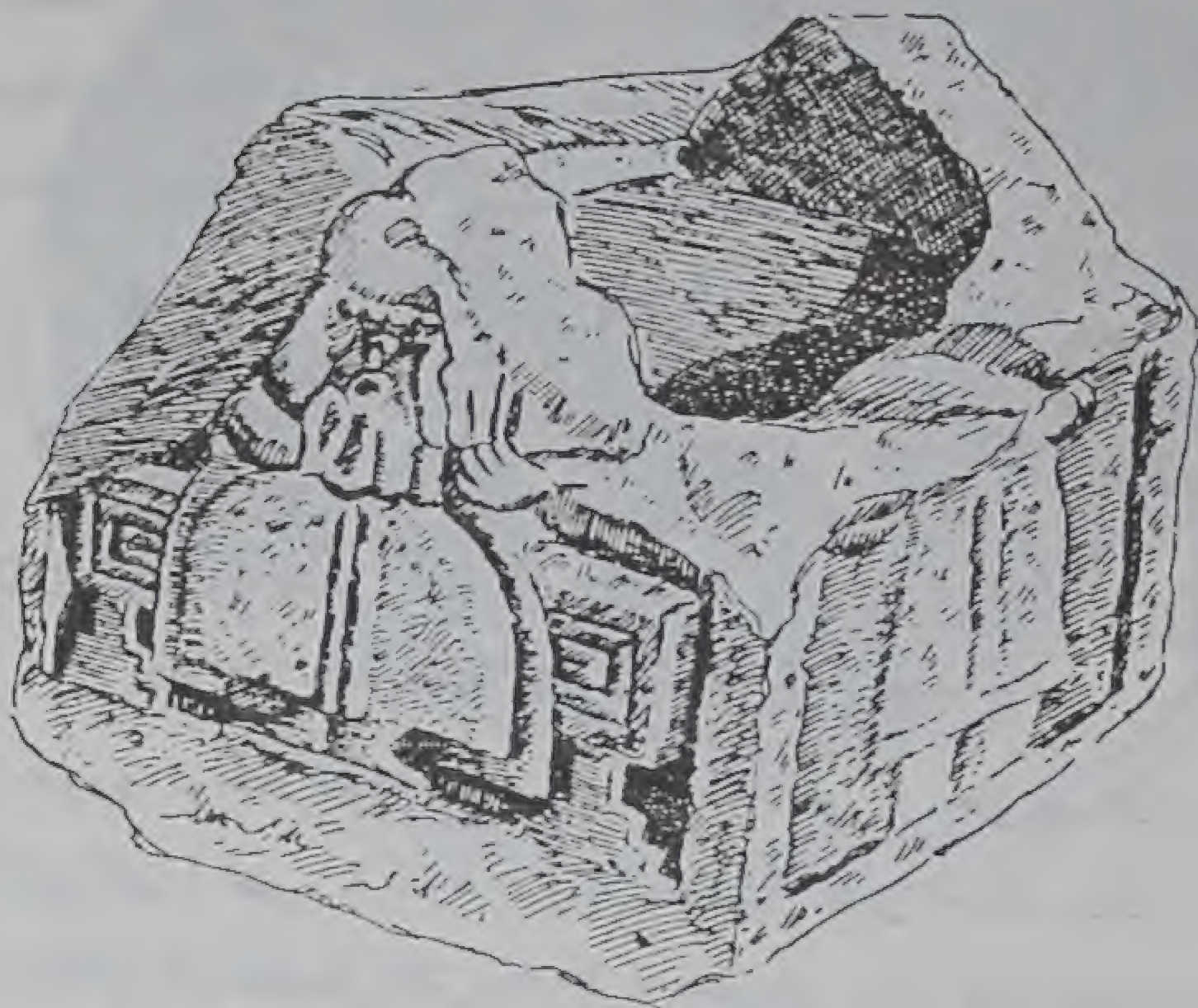
با داشتن قرینه در تر کیب، تناقض محض، سبک وابسته بدنجابت خانوادگی، و با دارا بودن سنجیه مخصوص خود و مفهوم مختفی خویش، اصولاً ایرانی باقی مانده است، زیرا در ایران تجسم يك فتح میبایست به وسیله قسمی جادو، به شاه قدرت و افتخار ببخشد. این تجلی مخالف نقش برجسته غربی است.

هنر مربوط به تدفین اموات در عهد ساسانی نیکو شناخته نیست. در این عصر، اموات را در «برجهای خاموشان» می نهادند، و پس از ریزش کامل گوشتهها، استخوانها را در منسوجی می پیچیدند و در ستودانها در آرامگاههایی که در کمره کوه حفر میکردند، و یا در اتاقهای مخصوص تدفین، جای میدادند. قطعات متعدد این ستودانها که از گل پخته ساخته شده، در ترکستان روس بدست آمده، و متعلق به آخر عهد ساسانی است. اما در ایران، جز دو ستودان سنگی شناخته نشده: یکی از آنها ستودان بیشاپور است که با نقوش برجسته مزین میباشد (ش ۹۹ و ۱۰۰)، حجاری آن بسیار ساییده شده و تقریباً فاقد طرح است، نیمرخ اشخاص به وسیله توده ای یکنواخت بر زمینهای گود ترسیم شده. اگر این نقوش برجسته را از لحاظ شباهت با ستودانهای ساخته از گل پخته مقایسه کنیم، درمی یابیم که آنها عبارتند از بغ میترا (مهر)، درحالی که بر گردونه خود - که اسبان بالدار آنرا میکشند - سوار است، خدا زروان<sup>۱</sup>، خدای آتش و ربه النوع اناهیته (ناهید). این سه محتمل است تثلیثی از آیین مزدایی باشند.

کنده کاری عهد ساسانی بهتر معرفی شده، چه دهها دوری، جام، فنجان و بطری از این عهد شناخته شده است. همه این قطعات مزین اند، و از جمله موضوعات مختلف، مخصوصاً شکارشاهی مقامی مخصوص دارد. شاه - که سوار اسب و ملبس به جامه های گرانبهاست و سر وی مکرر به تاجی است که استادانه کار شده، درحالی که



تیرها را پرتاب میکند و جانورانی را که بد تاخت تعقیب مینماید ، میکشد - به طریقی مصنوعی تجسم داده شده ، و همه صحنه هایی که از نظر اندیشه با نقوش برجسته



ش ۹۹ - بیشاپور : ستودان سنگی حجاری شده

سنگی قرابت بسیار دارند (تص ۹۰) همین حال را دارا هستند . در این صحنه نمیتوان



ش ۱۰۰ - بیشاپور : ستودان سنگی حجاری شده (بثفصیل)

شکار حقیقی را مشاهده کرد ، همه چیز مخالف این اسناد است : چه جامه های شاه ، چه نوارهای مواج ، چه تاج - که ممکن است در حال چهار نعل تاختن آنرا بر سر داشته باشند - ، و چه تعداد جانورانی که شکارگر را احاطه کرده اند . این ، تصویری



مختلط و پرددای نقاشی است با مفهومی مخفی که باید به وسیله قسمی سحر، در اقدامات مربوط به شکار، موفقیت شاه را تأمین کند، و بدو جرأت مقابله با شیر، ببر و گراز را بدهد. این پرده معرف يك «شاه شکارگر» است.

موضوعات دیگر عبارت بود از صحنه اعطای منصب (ش ۱۰۱ الف)، یا شاه که بر تخت خود نشسته (ش ۱۰۱ ب)، و یا صحنه ضیافت (ش ۱۰۱ ج) که آنهم به نظر



ش ۱۰۱ - تصویر شاهان در صنعت زرگری ساسانی

میرسد بسیار مورد توجه بوده است. بعضی فنجانها و بطریقه‌ای مزین به تصویر رقاصگان یا کنیزکان (تص ۹۱) را باید به دسته اخیر اسناد داد. روی بعضی از دوری‌ها تصویر جانوران حقیقی (ش ۱۰۲) یا تخیلی حاک شده است. به نظر می‌رسد مؤثرترین و زیباترین قطعات از لحاظ فن، در قرن سوم و چهارم م. به وجود آمده باشد، و کارهای بعدی غالباً جز استنساخ کارهای سابق، چیزی محسوب نمی‌شود.

سنگ شفاف - این ماده نجیب که از ازمینه قدیم آنرا بسیار گرانبها میدانستند - در نزد هنرمندان عهد ساسانی جالب توجه بوده است. اندکی از این جنس به ما رسیده، و محتمل است در عهدی که صنعت شیشه‌گری به شدت جانشین برش سنگهای شفاف شده، از تعداد اینها بسیار کاسته گردیده باشد. معروفترین کار هنری روی سنگ شفاف، نشان مرکزی جام زرینی است که از خزینه سز دنی<sup>۱</sup> به دست آمده، و در جایگاه مدالها<sup>۲</sup> در پاریس محفوظ است، و آن يك پادشاه ساسانی را نشان





ش ۱۰۲ -  
جام سیمین  
ساسانی

میدهد که بر تخت خود نشستند و تخت اورا اسبان بالدار نگاه داشته‌اند (ش ۱۰۳).



ش ۱۰۳ - نشان روی سنگ شفاف جام  
زرین گنجینه سن دنی، کتابخانه ملی پاریس

يك دوری از گنجینه سن مارك<sup>۱</sup> در ونیز<sup>۲</sup>،  
مزین به تصویر نصف نخل که در تزیین گچ‌بری  
ساسانی بسیار رایج بود (تص ۹۴) و يك پیاله  
با تزیین گلی (تص ۹۲) را میتوان بدکار گاه‌های  
ایرانی این عصر یا به کار گاه‌هایی که تحت  
تأثیر آنها واقع شده بودند، اسناد داد.

کنده‌کاری عهد ساسانی به وسیله هزاران  
قطعه در موزه‌ها یا کالکسیون‌های خصوصی

۲ - Venice) Venise (۱)

۱ - Saint-Marc



سراسر جهان شناخته شده است. بعضی آنها مزین به تصویر مالکشان میباشد، و به زبان پهلوی نام و عنوان ایشان نوشته شده، ولی در غالب آنها موضوعاتی از جهان جانوران یا گلها، یا موضوعهای ایمایی که مفهوم حقیقی آنها هنوز بر ما آشکار نیست، حک شده است. ما در اینجا تصویر مهری را نشان میدهم که از گل پخته ساخته شده و متعلق به قرن ششم<sup>۱</sup> است، و از طبقه ساسانی شوش به دست آمده، و به وسیله نواری به سندی رسمی - شاید پارشمن (پوست) - ثابت شده بود. در این قطعه امضای شخصی بزرگ که مجسمه نیم تنه وی مشاهده میگردد، و سپس امضای یکی از عمال شاهنشاهی - که مهر رسمی وی جز کتیبه‌ای به زبان پهلوی نمیباشد - دیده میشود (تص ۱۰۱).

ایران، که بین چین - مملکت عمل آورنده ابریشم - و روم، بزرگترین مصرف کننده منسوجات گرانبهای ابریشمی، واقع بود، حکم کشور ترانزیت ابریشم خام و ابریشم کار شده را یافت. پادشاهان بزرگ ساسانی، که مایل بودند این شعبه از تهیه منسوجات را در ایران توسعه دهند، در تعقیب فتوحات خود در سوریه، دسته‌های بزرگ نسا جان را تغییر مکان دادند و در ایالات ایران - مخصوصاً خوزستان - مستقر ساختند.

ابنیه سنگی از قبیل طاق بستان، از تزیینات منسوجات عهد ساسانی - که در آنها موضوعاتی که در گچ‌بری یا کنده‌کاری به کار برده می‌شد، روی ابریشم تجسم داده شده‌اند - تصویری در ما ایجاد میکنند. نشانهای شامل تصاویر حیوانات، صحنه‌های شکار مخصوصاً شکارهای بهرام گور، موضوعات رمزی بر روی چند قطعه منتسب به این عهد که تا روزگار ما محفوظ مانده‌اند، نقش شده است. هزاره اول

۱ - در متن فرانسوی: قرن ششم، و در ت. ا. : قرن چهارم با علامت استفهام. با مؤلف مذاکره شد، همان قرن ششم را صحیح میدانند (م).



تاریخ مسیحی عهدی بود که در آن تجارت آثار مقدس که از مشرق حمل میشد رونق داشت . مجلل‌ترین و زیباترین مواد، برای پوشش اجساد قدیسان به کار میرفت. بدین وجه است که کلیساها و اسقفیدهای اروپا مالک قطعات مربوط به عهد ساسانی یا متأخر از آن عهد - که در سرزمین ایران عموماً محفوظ مانده - گردیده‌اند ، و هنوز هم مالک میباشند . ورود اسلام رسم استفاده از کفن و صنعت آنرا از بین برد ، و مقابری که پس از پایان عهد ساسانی ساخته شده ، گاهی بر اثر اتفاقاتی نادر با کفنهایی مشاهده شده‌اند که ثابت میکنند تاجچه حد نقش شمایل اولیا در طی قرون محفوظ مانده است ( تص ۹۳ ) .

هر قدر هنر نیرومندتر بود ، تأثیر آن بد نقاط دورتر میرسید و دوام و بقای آن - حتی در ممالک خارجه - مطمئن‌تر بود . هنر ساسانی نیز همین سرنوشت را داشت ، و دامنه آن از چین تا اقیانوس اطلس میرسید . نفوذ وی مخصوصاً در مغرب - که نقش الهام آن در هنر قرون وسطی معهود است - بسیار بود . اینکه کلیسای



ش ۱۰۴ - نقش برجسته «نقش رستم» :  
اردشیر برابر اهورمزدا

ژرمینی دیره<sup>۱</sup> ، نزدیک ارلئان<sup>۲</sup> ، بد طرح آتشگاه ساخته شده ، و دیوارهای آن با گچ‌بریهای تزیین یافته است و میتوان در آنها تصویر درخت زندگانی را - که در غار طاق بستان نقش شده - مشاهده نمود ، امری منفرد و استثنایی محسوب نمیکردد . گچ‌اندود مقبره راهبه اگیلبرت<sup>۳</sup> متوفی بدسال ۶۶۵ و مدفون در سرداب کلیسای ژوار<sup>۴</sup> بین پاریس و



شاقو - تیری<sup>۱</sup> نمونه دیگری از آن میباشد.

شاه، مظهر اهورامزدا در زمین، فردمند، در هنر ساسانی در حال تاجگذاری در دربار باشکوه خویش معرفی شده. چهره وی به عنوان سرمشق هنرمندان بوزنطی (بیزانسی) برای تجسم چهره مسیح پیروزمند - که اطراف وی را موکبی از فرشتگان، حواریون، پیامبران و نویسندگان انجیل فرا گرفته اند - به کار رفته است. بعدها هنرمندان، در نقوش برجسته و گچ بری کلیساهای کهن فرانسه، انگشت سیاه خم شده دستی را<sup>۲</sup> که علامت احترام بزرگان دوره ساسانی بود، نقش کردند، شاید بدون آنکه مفهوم این امر را دریابند (ش ۱۰۴ و ۱۰۵). زرگران



ش ۱۰۵ - کلیسای بیک<sup>۳</sup> (اندر)<sup>۴</sup>؛ پرستش مغان. هنر دینی فرانسه در قرن دوازدهم مسیحی

اروپای مرکزی بعدها موضوعات کنده کاری دوره ساسانی را تقلید کردند، و شاید آنان نیز بیش از ما از مفهوم آنها خبر نداشتند، چنانکه کسانی که قطعات زرین عالی قدر گنجینه موسوم به گنجینه اتیلا<sup>۵</sup> را که منسوب به قرنهای هشتم و نهم مسیحی است ساخته اند، همین کار را کرده اند (ش ۱۰۶ و ۱۰۷).

۱ - Château-Thierry - ۲ - در ت. ا. : دست راست - ۳ - Bic - ۴ - Indre - ۵ - Attila





ش ۱۰۶- کوزه زرین متعلق به گنجینه منسوب به اتیلا

هنر ساسانی همچنین موجب الهام نقاشان آسیای مرکزی در گچ بریهای  
اعتاب مقدسه بودایی (ش ۱۰۸) و نساجان مصر و بوزنطه (بیزانس) گردیده است،  
اما « وارث حقیقی ایران ساسانی، اسلام است »، و هر جا که اسلام توسعه یافت،  
اشکال هنر کهن ساسانی را - که آخرین پرتو خویش را به نقاط دور افکند - با  
خود انتقال داد.  
ادبیات ملی و عمومی که از نسلی به نسل دیگر باروایات شفاهی منتقل میشد





ش ۱۰۸ - گنج بری بودایی مونتگ  
اوی (ترکستان چین)



ش ۱۰۷ - نقش مرگزی کوزه‌ای زرین متعلق به گنجینه منسوب به اتیلا

و از معتقدات مردم و حیات ملت متمتع میگردید، در عهد ساسانیان جای خود را به ادبیات مکتوبی داد که به منظور قرائت درباریان و اشراف تحریر میشد. بعضی قسمتهای اوستا - منبع همه دانش - شامل قطعاتی بود که از طب بحث میکرد و در آنها دستورهای بقراط را با تعلیمات آیین زرتشتی منطبق کرده بودند. ترجمه آثار خارجی: یونانی، لاتینی و هندی، در عهد شاپور اول شروع شد، و مخصوصاً در عصر خسرو اول - که سلطنت وی دوره حقیقی نهضت ایرانی محسوب میشود - رونق گرفت. دوره خسرو (انوشروان) که از نظر اغماض فراوان نسبت به ادیان، ممتاز بوده و درست مقابل کلیسای مسیحی بوزنطه (بیزانس) قرار داشته، فیلسوفان یونانی را که در یونان مورد ایزد قرار گرفته بودند، به خود جلب کرد و از ایشان در تیسفون پذیرایی شد. افکار غربی که در این عهد در ایران نفوذ کرد



و با افکاری که از هند منتقل میشد مخلوط گردید ، افکار روشن فکران ایرانی را بازتر کرد . از جمله اینان میتوان از پزشک بزرگ شاه موسوم به برزویه نام برد . وی در نوشته‌های خود از جامعه ، اخلاق و ادیان بحث میکند . خوانندگان بهرسایل و کتب اندرز<sup>۱</sup> علاقه تام داشتند ، و بسیاری از این قبیل رساله‌ها نوشته شد ، ولی متأسفانه همه آنها بهما نرسیده‌است . در این آثار از خردمندی ، احسان ، مهربانی ، وظیفه غنی نسبت به فقیر ، مزیت فقر شرافتمندانه نسبت به ثروت مبتنی بر تکبر و ظلم گفتگو شده‌است . وسعت آزادی افکار ، نفوذ روحانیت زرتشتی را متزلزل گردانید ، و روحانیان در صدد مقابله برآمدند ، اما ستیزه‌ای که آنان ضد افکار و اندیشه‌های فیلسوفان خارجی برپا کردند ، به نفع ایشان تمام نشد . گزارشهایی که بهما رسیده روحانیان را به فساد عقیده ، آزمندی ، حتی کفر و زندقه متهم میکند ، زیرا روحانیت رسمی اصول توحید (در الوهیت) را که تحت تأثیر ادیان بزرگ عصر رواج می‌یافت ، احیا و تبلیغ میکرد . این نظم جدید در ایران وقتی صورت گرفت که اسلام فاتح شده بود ، و آنگاه برای نجات آیین ملی بسیار دیر بود .

### حیات اقتصادی و اجتماعی

اقتصاد شاهنشاهی ساسانی کماکان بیشتر بر کشاورزی مبتنی بود تا بازرگانی . مع هذا این عهد که مشخص پایان جهان باستانست ، به یاری اداره دولتی ، با کد یمین و عرق جبین ملتها ، در امور فرهنگی و سیاسی موفقیت‌هایی به دست آورد که آثار آن تا روزگار ما باقی مانده‌است . دوره ساسانی از نظر ازدیاد مداخل و توزیع محصولات و مصنوعات مهمتر از ادوار سابق میباشد . قسمی تعادل در همه وجوه حیات و فعالیت بشری در حوضه بحر الروم پدید آمد که هم در امپراتوری روم و هم



در شاهنشاهی ساسانی تجلی کرد. این بخش از جهان کهن از این نظر، بر اروپای جنوبی، مرکزی و شمالی قطعاً رجحان داشته است.

مسکوکات ساسانی - سیمین، مسین، و به ندرت زرین - در مبادلات تجاری، در منطقه‌ای وسیع جریان داشت. این عهد دوره پیدایش حقیقی برات است، و بانکداران یهودی بابل و مؤسسات مشابه ایرانی، در جریان دادن برات نفوذ عمده داشتند. برات محققاً از هزاره دوم ق. م. شناخته شده بود، اما جریان آن محدود بود، و در حقیقت جز شناسایی قرضی یا تثبیت تاریخ تأدیه چیزی دیگر نبود. از دوره ساسانی، برات به صورت سند تملک درآمد و رسماً آنرا می‌شناختند. بانکهای شاهنشاهی، که تحت اداره ایرانیان یا یهودیان بودند، مبادلات پولی را به وسیله اسناد مکتوب به کثرت انجام میدادند. گروهی اندک از متخصصان مالی میدانند که کلمه چک<sup>۱</sup> یا اصطلاح تضمین سند<sup>۲</sup> از زبان پهلوی (به زبانهای اروپایی) رفته، و آنها از ابداعات مؤسسات بانکی ایران در اوایل قرون وسطی میباشند. بازرگانان مسیحی سوریه بعدها برات را از ایران اقتباس کردند و به مغرب رسانیدند؛ در آنجا برات مخصوصاً از عهد مروئری<sup>۳</sup> شناخته شده است.

در شهرها، استعمال سکه وسعت یافت، و تعداد فراوانی از درهم‌های سیمین ساسانی (تقریباً ۱۰۲) در ایران یا در ممالک مجاور یافته شده است. در مناطق روستایی، غالباً مزد زارعان، سربازان، کارگزاران، و حتی مالیات هم جنسی پرداخت میشده، و این سنت در بعض نواحی تا عهد ما هم ادامه یافته است. اما تجارت خارجی کاملاً بر پایه اقتصاد مبتنی بر مسکوکات مستقر بوده است. تجارت خارجی بطور محسوسی نسبت به قرون گذشته افزایش یافته، و مخصوصاً شامل امتعه گرانبها و مصنوعات تجملی که مورد استعمال دربار شاهنشاهی و طبقه ثروتمند اشراف ایرانی

۱ - Chèque (Cheque ت. ا.) ۲ - Avaliser ۳ - Mérovingienne



بوده، میشده است. اخذ مالیات و عوارض جنسی موجب آن گردید که حکام ذخیره‌هایی مهم از محصولات که در درجه اول لزوم بودند، فراهم آورند، و عمال آنان آنها را در بازارها پخش میکردند. فایده دیگر اینها آن بود که هنگام قحط، احتیاجات ملت را به وسیله توزیع ذخایر مرتفع سازند، و شاهان ملزم بودند به جهت تسکین بدبختیهای ملت با آن موافقت نمایند.

هرگز در ادوار سابق تجارت مانند این دوره تحت نظارت جدی قرار نگرفته بود، و این امر دولت را مجبور کرد برای وسایل متزاید حمل و نقل در جاده‌ها، شطوط و انهار، ایستگاهها و کاروانسراها و آب انبارها بسازد. عمال مخصوص برای این خدمت معین شده بودند و ایستگاههای سرحدی و بنادر دریایی را مراقبت و نظارت میکردند. همچنین دولت انحصارهایی تحت اختیار خود داشت که مهمترین آنها ابریشم خام بود که از چین وارد میشد، و مخصوصاً در کارگاههای سوری - فنیقی آنها را به کار میبردند، و به زودی مردمی که پادشاهان ساسانی آنان را در سرزمینهای ایران جایگزین کرده بودند با ایشان رقابت نمودند، و از آن میان کارگاههای شوش، گندشاپور و شوشتر از جهت مصنوعات خود شهرت یافتند. ظروف سفالین تجملی، مصنوعات شیشه‌یی سوری - فلسطینی و اسکندرانی به ایران وارد میشد. مبادله منسوجات و تجارت البسه بسیار قابل توجه بود. عنبر را از بحر اسود وارد میکردند. پاپیروس<sup>۱</sup> که بیش از پیش جانشین پارشمن (پوست) شده بود، همواره خریدار داشت. استعمال کاغذ به نظر نمیرسد که پیش از دوره اسلام از چین به ممالک دیگر رفته باشد. ادویه معطر را از چین و عربستان به عنوان ترانزیت میآوردند. ناردین و فلفل را از ماد صادر میکردند. تجارت بین‌المللی موجب ایجاد مستعمرات بازرگانان گردید، و مخصوصاً یهودیان و سریانیان در



نواحی بعید مانند هند، ترکستان، برتانی<sup>۱</sup> و سواحل بحراسود مستقر شدند. تجارتخانه‌های صادراتی که سابقاً همه چیز می فروختند، در این دوره تخصص یافتند، و خود را به فروش گندم، چارپایان و مصنوعات کارخانه‌ها محدود کردند. بدین وجه تمایز بین تاجر صادراتی و بازرگانانی که در بازارهای داخلی تجارت میکردند آشکار گردید، و نتیجه این شد که تعداد دلان افزایش یابد. جمعاً، تجارت خارجی نسبت به دوره سابق چندان بهتر نشد و سبب آنرا باید در مداخله دولت در امور - که موجب اشکال آزادی مبادلات میگردد - جستجو کرد.

همچنین در تجارت داخلی، قراین میرساند که در بابل، و بر اثر آن در ایران، تاجر محلی و دست فروشان روستایی، که عموماً وابسته به تاجر مستقر در مراکز مهم بودند، تخصص یافتند.

در خارج از حیطه تجارت، فعالیت بانکی محدود بود. بانکها جز در موارد کمی محصول یا مواقع پرداخت مالیات، وارد عمل نمیشدند. مع هذا این امر مانع از آن نبود که دولت بیش از پیش در عمل مؤسسات اعتباری ابراز علاقه کند و نظارت خویش را بر آنها بدطرزی منظم ادامه دهد، چندانکه آثار آن مدتی دراز، تا ازمنه جدید بدون تغییر باقی مانده است.

تولید محصول بهتر شد و توسعه یافت، و آن هم شامل منسوجات ابریشمی و هم صنعت شیشه سازی بود، و در این رشته‌ها نیز تخصص کامل به دست آوردند. دولت با انحصارات خویش، تولید کننده به شمار می آمد و دارای کارخانه‌هایی بود. وی قدرت خود را حتی به بعض صنایع خصوصی - صنایعی که مستقیماً مورد توجه دربار، قشون و ادارات بود - بسط داد، و در نتیجه قیمت مواد اولیه و دستمزد کارگران را تعدیل کرد و نظمی ایجاد نمود. بدین وجه تمایلات جدیدی پدید آمد که

۱ - Brittany (Brittany) .



موجب ظهور عده‌ای از پیشدها گردید و بعدها اسلام و قرون وسطی از آنها استفاده کردند .

املاك بزرگ عموماً دارای زارع ، تجار ، آهنگر ، نساج ، نانوا ، آسیابان ، روغن گیر مخصوص به خود و همچنین آسیاب بودند . اختراعی تازه به شمار نمی‌رفت ، بلکه از قرن چهارم م . مورد استعمال بود . محصولات کشاورزی حفظ میشد و توسعه می‌یافت : در این قسمت کارهای جدیدی انجام شد ، از جمله کاشت درخت توت و تربیت کرم ابریشم ، و آن برای کشوری که منسوجات ابریشمی در آن بسیار مصرف میشد ، مهم بوده‌است . املاك عظیم دولت و بزرگان کماکان طبق روشهای قدیم زراعت میشد ، و اگر تکاملی مشهود بود ، فقط در املاك متعلق به دولت صورت می‌گرفت ، زیرا آزادی اقتصادی در امور کشاورزی بسیار محدود بود ، و با اقدامات انفرادی نمیتوانستند آنرا توسعه دهند .

در حالی که حیات اقتصادی جمعاً تاحدی سعادت آمیز بود ، سرنوشت روستاییان بدتر شده بود . سیرت روشن بیناندهای کد روستاییان در دوره یونانیت از آن برخوردار بودند ، از میان رفت . آنان مورد تعدی قرار می‌گرفتند ، استقلال نداشتند ، و هرگز از تعلیم و تربیت برخوردار نمیشدند . ایشان - به استثنای چند مورد نادر ، که استقلالی کما بیش بی‌ثبات در میان آنان دیده میشود - به دولت یا یکی از بزرگان تعلق داشتند . زارعان ، وابسته به اراضی و املاك دولت و بزرگان و یا آتشگاهها بودند . مالکان بزرگ اراضی بیش از پیش مقتدر گردیدند ، و مالکان کوچک مجبور بودند که برای رفع بحران اقتصادی و تعدیات دولت ، خود را تحت حمایت مالکان بزرگ قرار دهند . چون بزرگان مزبور میبایست مالیات را برای دولت جمع‌آوری کنند ، تعداد کسانی که تحت نظارت آنان بودند افزایش یافت . دولت که بدین وجه جمع - آوری مالیاتها و عوارض برای وی تسهیل شده بود ، تاحدی به فتودالها وابسته گردید ، و



مساعی وی برای پایان دادن نفوذ اینان منجر به شکست شد. قدرت بزرگان بدان حد رسید که پادشاه از نظر مالی و نظامی وابسته آنان به شمار میرفت.

ایران تنها کشوری نبود که از این عدم تعادل رنج می برد. در امپراتوری روم همه جا، در ایتالیا، گالیا، مصر، افریقای شمالی، اعیان مالک اراضی وجود داشتند. خسرو اول، با تولید تحولات اساسی و ایجاد دهقنت نظامی کوشید که از این قدرت متزاید اعیان بکاهد. روم نیز به تقلید ساسانیان پرداخت و امپراتور هرقل<sup>۲</sup> طبقه‌ای از روستاییان سرباز تشکیل داد، اما تحولاتی که وی ایجاد کرد برای مقابله با حملات دشمن خارجی بسیار دیر انجام گرفت.

املاک بزرگ به صورت مؤسسات محدودی درآمدند، و قسمت اعظم آنها به اجاره واگذار میشدند. در این املاک گروهی از روستاییان به کار می پرداختند و هرچهار که مصرف اعیان و بزرگان بود عمل می آوردند از قبیل: گندم، روغن، شراب، انواع میوه، گوشت. دستمزد را جنسی می پرداختند، و همچنین عواید زمین جنسی بود. جریان مسکوکات، در مناطق روستایی، به حداقل تخفیف یافته بود. مالکان دیگر در شهرها سکونت نمی کردند، بلکه در املاک خود، در مواضع مستحکم مسکن میگزیدند، و از آنجا زراعت املاک خود را به وجهی معقول و منظم اداره می کردند. کاخهای آنان همه گونه تجملاتی را که در آن عهد میسر بود، دارا بود، و سربازان خاص ایشان از آن قصرها دفاع می کردند و همواره آماده حمایت آنان با خانواده، دوستاران و خدمتکاران ایشان، در مقابل اغتشاشاتی که رخ میداد، بودند. در آن عهد یک روش اقتصادی ثابت - ولی دور از عواطف انسانی - مبتنی بر فلاح، در جهان ایجاد شد و در طی قرون برقرار ماند. همچنین به مرور قرن‌ها در مقابل این تحولات، تمدنی جدید پدید آمد و توسعه یافت، و از



مناطق روستایی به شهرها سرایت کرد . ایران و روم ، بر مبنای موارث قدیم ، به قسمی از فتوداليسم دست یافتند که بیش از ادوار سابق ثمر بخش بود . « در عوض بردگی روستاییانی که سابقاً آزاد بودند ، نخبه‌ای از فتودال تشکیل شد ... و انقلابی در فتوداليسم رخ داد که بعدها درهمه ممالك اروپا و آسیا تجلی خواهد کرد ، و جانشین همه تشکیلات ملکی جهان قدیم خواهد گردید . » این انقلاب مبتنی بر فتوداليسم قرون وسطایی عرب ، اسلاو - روسی<sup>۱</sup> و بحر الرومی است که فرهنگ عالی جهان باستان را حفظ خواهد کرد و آنرا توسعه خواهد بخشید .

دوات در امور مالی فاقد عاطفه بود . با احیای سنن دوره یونانیت ، برای زمین و افراد نرخی تعیین میکرد که از استعداد مردم خارج بود ، و برای اخذ آن به قوه قهریه متوسل میشد . مالیات غیر مستقیم که بر گمرک ، نواقل و راهداری وضع شده بود ، موجب تحمیلات بیشتری بر مردم گردید . کلیه کسانی که به طبقه ممتازان متعلق نبودند ، مجبور بودند به هر قسم خدمت تن در دهند ، در ساختمان کاخ شاهی شرکت کنند ، در تهیه مواد بکوشند ، کار صنعتگران را انجام دهند ، ایستگاههای چاپار را حفظ کنند ، از سپاهیان پذیرایی نمایند ، اغنام و احشام شاه را بچرانند . روستایی موظف بود اسبان خود را برای چاپار حاضر کند ، کاروان سالار ، ارا به ران و قایقران میبایست ستوران ، گردونه و قایق خویش را برای حمل و نقل آماده سازند . دوات محصولات را از کسانی که در بازارها به داد و ستد می پرداختند به قیمتی نازل میخرید ، و فساد عمال ، با وجود مقابله جدی پادشاهان ، وحشتناک بود .

دولت به پول احتیاج داشت . متصرفات و کارخانه‌های وی برای دربار و قشون کار میکردند ، و مازاد فروخته میشد . آزادی انفرادی بسته به اراده دولت بود ، و در حدود هزار سال در ایران اثری از آن نبود . خزانه اشباع نمیشد . ادارات و قشون

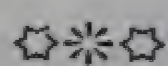


مبالغی بسیار درخواست میکردند. استحکاماتی که در سرحدات برپا مینمودند، گران تمام میشد. باید مخارج جهازات و همچنین سفرایی را که به دربارهای خارجه با هدایای سلطنتی میفرستادند، بر این ارقام اضافه کرد. به هنگام بدبختی و قحط، دولت موظف بود احتیاجات آسیب دیدگان و فقرا را مرتفع سازد. وجوه هنگفتی برای امور فرهنگی، ساختمان مدارس و دارالعلومها تخصیص داده شده بود. برای زیبا ساختن شهرها، ایجاد قنوات و انتقال آب کوشش میشد. هرچند نمیتوان گفت که زمان ساسانی دوره صلح بوده است، مع هذا شهرها توسعه می یافتند، در همه بخشهای شاهنشاهی شهرهایی ایجاد میشد، بر تعداد آنها افزوده میگردد و مسافت آنها از یکدیگر کمتر میشد مخصوصاً در نواحی حاصلخیزی که کمتر در معرض حوادث واقع و از دیرباز مزروع بودند و یا نواحیی که بر اثر سیاست روشن بین شاهنشاهان در آنها زراعت شده بود. خوزستان و سیستان در میان ایالاتی که از توسعه بسیار شهرسازی متمتع شدند، مقام اول را دارا بودند.

تحول مالی که خسرو اول ایجاد کرد، بیش از آنکه به نفع ملت باشد، به سود خزانه بود، و تعدی و جهل - که مردم در آنها غوطه ور بودند - آنها را به اعتصاب برمی انگیزخت. اعتصاب امری جدید در جهان قدیم محسوب نمیشد، و حملات آن در مصر، یونان و روم مشهود شده بود اما انقلاباتی که جهان یونانی را به لرزش درآورد، اعتصاب بردگان یا وامداران بود. جنبش مزدکی که رنگی دیگر داشت، مبتنی بر مبنای اجتماعی و اقتصادی بود، و به همین دلیل است که آنرا کمونیسم نامیده اند. بدبختی که ملت در آن غوطه ور بود، مانع از آن میشد که وی به تفکر پردازد و عدم عدالت اجتماعی را احساس کند. بدبختی های او موجب ترحم افکار مردان بزرگ عصر گردید، چنانکه برزویه می نویسد: «عصر



ما همه جا در انحطاط است<sup>۱</sup>. دولت بر اثر تمدن و ثروت خویش درخشان مینمود ، و قوای نظامی آن قادر مطلق به نظر میرسید . اما سازمان اجتماعی اش پوسیده و خراب بود ، و همین امر کفایت میکرد که کشور ، به هنگام حمله عرب - که از مقاومت در برابر آن عاجز بودند - در بازوان فاتح افتد .



بحرانی عمیق در قرن سوم مسیحی ، دنیا را از اسپانیا تا چین به لرزه درآورد . بحرانی سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی در روم ایجاد شد ، و فقط به علت جلوس دیوکلسین<sup>۲</sup> نجات یافت . بحرانی سیاسی و دینی در ایران رخ داد که بر اثر آن سلسله اشکانیان پس از سلطنت در مدتی قریب پنج قرن ، منقرض شد و سلسله « ملی » ساسانی جانشین آن گردید . بحرانی سیاسی در شاهنشاهی کوشان ایجاد شد ، و آن دولت پس از آن که در زمان کنیشکا<sup>۳</sup> به اوج رفعت خود رسیده بود ، در زمان دومین جانشین همین پادشاه ، بر اثر فتح شاپور اول منقرض گردید . رابطه ای که بشرعده حجر متأخر ، محجوبانه با همسایه خود برقرار نموده بود ، راه خود را باز کرد . دنیا ، هر چند بین ملل مختلف قطعه قطعه و تقسیم شده بود ، ثابت کرد که اقتصاد و اجتماع هر کشور وابسته به کشور دیگر است ، و کوچکترین حادثه ای که در یکی از آنها اتفاق افتد ، در دیگری مؤثر واقع میگردد .

تمدن ساسانی پایان هزار سال زندگانی ملت ایرانی است ، و به نظر میرسد که اوج موفقیت آن باشد . به استثنای شرق اقصی ، پس از انقراض شاهنشاهی کوشان ، جهان بین ایران و روم تقسیم شد . ایران دیگر ، مانند زمان پارتیان ، شریکی نیست که به دفاع اکتفا کند ، بلکه رقیبی است دارای همان قدرت حریف ،

۱- در کلیله و دمنه بهرامشاهی آمده : « می بینم که کارهای زمانه میل به ادبار دارد » ( کلیله ، مصحح قریب ، چاپ اول ، ص ۵۴ ) ( م . )

۲- Diocletian ( Diocletien ) ت . ا .

۳- Kanishka



بلکه بالاتر . سلسله ملی ، دین ملی ، هنر ملی ، فرهنگ ملی و تمدن ملی حکمفرما بود . همه امور مبتنی بر جامعه ای بغایت اشرافی بود که اصل و نسب و املاک مظاهر آن محسوب میشدند . خاندان شاهی ، نجبا و روحانیان پایدهای این حکومت به شمار میرفتند ، و این بنایی است که تحسین مورخان عرب را به خود جلب کرده است ، و آنان آنرا به عنوان سرمشق فن سیاست محسوب داشته اند . نجبا اراضی را حفظ میکردند ، از بعض مزایای موروثنی برخوردار بودند ، و شاه را انتخاب میکردند . جنگ ، شکار ، ضیافت و تمتعات حرم سرا همه اوقات آنرا فرامیگرفت . تعدد زوجات بسیار متداول بود ، ولی زن از همه حقوق خود محروم نبود . بمرور زمان ، اخلاق و آداب ترقی کرد و لطیف گردید ، جنگجویان و شکارگران به خواندن و نوشتن علاقمند شدند . مردم به بازی شطرنج ، گوی و چوکان بازی تمایل یافتند . موسیقی ، تصنیف و علوم مورد توجه بود و در توسعه آنها کوشش میشد . دربار مدهایی برای لباس اختراع کرد و انواع جواهر طبق سلیقه خویش ابداع نمود ، و در فن تهیه اطعمه پیشرفت کرد . این جامعه ، در خشان و مظهر تمدن و هنر لطیف و مجلل میباشد . بین آن و طبقات پایین ، دیواری است غیر قابل عبور . طبقه شهریان ، هنرمندان و بازرگانان ضعیف است و توده ملت شامل روستاییان است که وضع بردگی آنان با تعلیمات روحانیت زرتشتی سازگار نیست .

عمل پادشاه ساسانی با امپراتور روم - که زندگی وی مصروف حفظ میراثی که فرهنگ قدیم جهان باستان معرفی میکرد ، بود - اندکی فرق داشت . ایران ، مانند روم ، محاط به کمربندی از اقوام دارای فرهنگ بدوی بود ، که شاهان در مقابل آنان سدهایی برپا کردند ، ولی همواره توفیق نمی یافتند . جمعاً و بهر حال ، ساسانیان موفق شدند و در ذهن اقوام از خود خاطرهای به عنوان شاهان بسیار مقتدر جهان باقی گذاشتند .



تفوق ایرانیان در شیوه حکومت و اداره ، طریقه جنگ ، ظرافت هنرها ، طرز جامه پوشیدن ، خوردن و رفتار مورد تصدیق بود .

ایران این عهد ، وظیفه تبلیغ هنر و ادیان را به عهده گرفت . به نظر میرسد آیین بودایی ، در تماس با مزدیسنی ، اصل دوگانگی (ثنویت) را در ستیزه بین خیر ، که در بودای منفرد تجسم یافته بود ، و سپاه شر - که تحت قیادت مارا<sup>۱</sup> بود - پذیرفته باشد . دانشمندان مایلند که در متریای<sup>۲</sup> بوداییان ، اثر خدای منجی مزدیسنی یعنی مهر (میترا)<sup>۳</sup> را به بینند . پیشرفت مانویت در ترکستان و چین شناخته شده است . این آیین از راه سوریه و مصر ، در افریقای شمالی نفوذ کرد و در آنجا یکی از پیروان آن «اگوستین قدیس»<sup>۴</sup> بود . مانویت که در شرق مورد ایذا قرار گرفته بود ، در آسیای صغیر توسعه یافت ، در ارمنستان نفوذ کرد ، و به تراکیه<sup>۵</sup> رسید (قرنهای دهم و یازدهم مسیحی) . این آیین با تجارت مشرق ، بدفرانسه<sup>۶</sup> جنوبی رسید ، و موجب پیدایش فرقه مقتدر کاتار<sup>۷</sup> - یعنی پاکان - گردید ، که کلیسای کاتولیک بدان اعلان جنگی سخت داد . در مدت بیست سال ، ناحیه بزیه<sup>۸</sup> و کارکاسون<sup>۹</sup> غارت گردید ، و هزاران تن از جانب تفتیش مذهبی<sup>۱۰</sup> کشته یا سوخته شدند (۱۲۰۹ - ۱۲۲۹) . این بخش از فرانسه چنان آسیمی دید که سه قرن طول کشید تا خرابیهای آن مرمت شود . از یکسوی مانویت در فرانسه و چین نفوذ کرد ، و از سوی دیگر مذهب نسطوری ، که تنها فرقه مسیحی بود که در ایران به رسمیت شناخته شده بود ، تا چین پیش رفت . این است پهنه تشعشع افکار دینی که از شاهنشاهی ایران نشأت یافته و از این سرزمین نیرو گرفته بود .

هنر ساسانی که ممکن است ظاهراً با هنر دوره های قبل فرق داشته باشد ، در

۴ - Saint Augustin (Augustine ت.ا.)

۹ - Inquisition

۸ - Carcassonne

۳ - Mithra

۷ - Béziers

۲ - Maitreya

۶ - Cathares

۱ - Mara

۵ - Thrace



حقیقت و اساساً مبتنی بر عناصر کهن شرقی است. هنر مزبور با هنر غربی هم عصر خود مخالف است و با آن شباهتی ندارد، و قرابت آن دو - که بعضی دانشمندان در این باب کوشش کرده‌اند - فقط در موارد خارجی و ظاهری صادق است. هنر ساسانی هنری است ایرانی با جلوه‌های کاملاً خاص، و ریشه‌های آن در جهانی بسیار کهن فرو رفته است، هر چند در دنیایی تجلی کرده که توسط یونانیت تغییر شکل یافته است. این هنر که پایان تکامل متمدنی است، به حد کافی دارای نیروی حیاتی جهت تشخیص نفوذ وی در هنرهای اقوام مجاور میباشد. هنر مذکور در عهد رونق خویش، موجب الهام معماران و طراحان رومی گردید، و آنان اشکال جدید را در هنر بوزنطی (بیزانسی) پذیرفتند. هنر تازه به دوران رسیده اقوام صقلاب<sup>۱</sup> که جدیداً از جنگ‌های خود بیرون آمده بودند، در صدد اقتباس از آن برآمد. همچنین این هنر از سرحداتی شرقی شاهنشاهی عبور کرد و به خدمت دینی خارجی درآمد، و مبانی هنر ایرانی - بودایی<sup>۲</sup> را، که در مدت قرن‌ها، از افغانستان تا چین را تحت الشعاع خود قرار داد، پی افکند. هنر ساسانی که وابسته به اشکال ایرانی است، به منزله پلی بین تمدنهای کهن آسیا و تمدنهای قرون وسطای غربی به شمار میرود. عمل تمدن بخشنده ایران دوره ساسانی بدینجا محدود نمیگردد. ایران، مدت چند قرن روابطی بسیار نیکو با دولتی هندی - یعنی دولت گوپتا<sup>۳</sup> داشت. دولت مزبور عاقبت وحدتی ملی ایجاد کرد و دوره نهضتی در هندوستان پدید آورد. ایران برای این دولت، نقش میانجی و عامل انتقال افکار و هنرهای غربی را داشت، و به وسیله وی این امور داخل کشور مجاور گردید. سابقاً گفته شد که در مدت این «دوره طلایی» تمدن هندی، هند به سبب دوستی و مبادلات اقتصادی و فرهنگی که بین دو دولت مذکور وجود داشت، توانست به منابع غربی دست یابد، و از آن در علوم پزشکی، نجوم، هندسه و منطق استفاده کند، و



در این موارد - لااقل در بخشی از آنها - مدیون ایران میباشد .  
مع هذا این بنای عالی ، این سازمان بزرگ پیکر ، یعنی ایران عهد ساسانی ،  
که با درخشندگی و وضوح عمل میکرد ، در عرض چند سال منهدم گردید . اما باید  
دانست که پیشرفت تازیان به سبب تفوق سیاسی ، یا نبوغ خارق العاده فرماندهان  
نظامی ایشان نبود . دنیای آن عصر : آسیا ، اروپا و آفریقا ، که به علت محاربات فرسوده  
شده و به سبب منازعات اجتماعی و دینی داخلی تحلیل رفته بود نمیتوانست در برابر  
دشمن متحد ، ملهم ، متعصب و مصمم مقاومت کند و بنا بر این تازیان توفیق یافتند .





تخت جمشید : کاخ آپادانه

### نتیجه

ورود ایرانیان به نجد ایران مسبوق به عهده‌ی طویل بالغ بر سه هزار سال است که در طی آن ، به تدریج ، تمدن انسان ماقبل تاریخی که از غارهای خود فرود آمده و در دشتها و دره‌ها سکونت گزیده بود ، توسعه یافت . در مدت سی قرن ، انسان فلاح و تربیت جانوران را آموخت و وسعت داد و در استخراج فلزات نخستین گامها را برداشت هنر ساختن ظروف سفالین منقوش وی ، که بدون شك در نجد ایران پدید آمد ، به سرعت پیشرفت و در نقاط بعید نفوذ کرد . بشر با ایجاد قصبات زندگانی اجتماعی را تنظیم نمود ، و از آن پس منفرد نزیست ، و با دسته‌های دیگر انسانی تماس یافت و این روابط را توسعه بخشید .

ایران ، چون مورد و معبر اقوام است ، در طی دوره ماقبل تاریخ ، جنبشهای اقوام مختلف را به خود دیده ، ولی استقرار آنها در نجد ، تا آنجا که ما اطلاع داریم ، فقط اتفاقی بوده است . تنها از آغاز عهد آهن به بعد است که زندگانی در ایران بر اثر ظهور و استقرار ایرانیانی که از استپها آمده و در کوههای این کشور سکونت گزیده بودند ، تحولی عمیق یافت . بازی حوادث چنین مقدر کرده بود که ایرانیان



که بعد از همه وارد شده بودند - در نجد متوقف شوند . نجد مزبور ناحیه ایست به منزله پلی بین منطقه اوراسی<sup>۱</sup> استپها و منطقه صحرای عظیم غربی که تا افریقا ادامه می یابد ، و در آن میان ، در واحه های غنی بین النهرین و دره نیل ، تمدنهای عالی مبتنی بر شهرسازی توسعه یافته بود . این موقع جغرافیایی قوم ایران در تمدن مخصوص و تاریخ وی اثری عمیق به جای گذاشته است . ایرانیان ، بدون آنکه رابطه خود را با مردم ساکن استپها (همان استپها که خود از آنجا آمد بودند) که به حرکت خویش ادامه میدادند ، قطع کنند ، همینکه جامعه آنها منظم و مرتب شد ، تمایلی به تسلط بر اقوام ساکن بین النهرین احساس کردند . در مدت دوازده قرن ، آنان این منطقه غنی را در تصرف خود داشتند . همچنین بارها برای ایشان - در طی تاریخ خویش - اتفاق افتاد که از سرحدات طبیعی مشرق تجاوز کنند و بر اقوام مهاجر شرقی تسلط یابند . بدین وجه فرهنگ آنان که در يك زمان از منابع دو جهان مختلف استفاده میکرد ، توسعه یافت . نخست جهان شرق که خود از آنجا بیرون آمده بودند و با آن بنا به علاقه نسبت بدنیاکان ، روابط نزدیک خود را حفظ کردند و اثر این روابط در هنر نقاشی جانوران ، اشیاء فلزی ، زین و یراق بندی غنی و متنوع اسبان ، ظروف مزین و ممتاز ، و نیز در جواهر سازی ایشان به جامانده است . دوم جهان غرب ، که مبادی شهر سازی و معماری ، هنر تزیینات ، و علوم از آنجا می آمد . ایرانیان به سبب استقرار در میان دو جهان مذکور از يك سو ، و از سوی دیگر به علت استعداد و فعالیت ، تمدنی مختلط در ایران به وجود آوردند که به پیشرفت هایی نایل آمد و موجب تحسین ملل دنیا گردید . ایرانیان به واسطه سدهایی که اقوام مقتدر آسیایی به وجود آورده بودند ، متوقف شدند ، و از توقف خود در کنار مدنیتهای کهن که مدت چهار قرن طول کشید ، استفاده کردند و از فرهنگ آنان متمتع گردیدند تا توانستند



به نوبه خویش جهان آسیایی را تحت تسلط در آورند. در آسیای صغیر و سواحل دریای اژه<sup>۱</sup> آنان با غرب که معرف تمدن هلنی بود و اندیشه حریت شهرنشینی و حیات مدنی در آن حکمفرما بود، روبرو شدند. سلطنت هخامنشی که مبتنی بر الیگارشی<sup>۲</sup> بود با امپراتوری دموکراتیک یونانی به نزاع برخاست. ارک تخت جمشید در مقابل ارک ائینه (آتن) قد علم کرد. در اینجا دو منظره مجسم میشود، که بین آنها تفاوت بسیار است: در یک طرف ملت، قضاة، روحانیان، جوانان قلباً به پرستش خدایان خویش مشغولند. در جانب دیگر، همه اقوام مطیع، تحت مراقبت نگهبانان شاهی، برای مخدوم خویش باج و خراج می آورند. اینجا الوهیتی مشهود نیست، تنها پادشاه مرکز حیات شاهنشاهی است و همه مساعی میلیونها افراد بدو معطوفست. از نظر هنر نیز اختلاف بارزی بین این دو دیده میشود: در حالی که یک دسته خدایان را پرستش میکنند، دسته مقابل یک فرد بشری را - که مظهر خدا در زمین است - تقدیس مینمایند.

غالباً خواسته‌اند از تمدن هخامنشی انتقاد کنند از اینرو که تمدن مزبور به تمدنهای اقوام دیگر مخصوصاً در زمینه هنر، تعلق بسیار داشته است. اگر منظور ابنیه‌ایست که ما می‌شناسیم، باید این حقیقت کهن را تصدیق کرد که در همه ازمنه، اقوامی که بایکدیگر رابطه داشته‌اند، در یکدیگر متقابلاً نفوذ کرده‌اند. آیا یونان با همه نبوغ خود، از منابع هنری و فکری مشرق استفاده نکرده است؟ آیا روم از همه آنچه که یونان - پس از التقاط از منابع اقوام مجاور خویش، اتروسکها<sup>۳</sup> و کامپانیان<sup>۴</sup>، اقوامی که از حیث ذوق و سلیقه ظریفتر و از جهت هنر مترقی‌تر از رومیان قانع و خشن بوده‌اند - عرضه کرده متمتع نشده است؟

۱- Mer Egée باشد. (م.)  
 ۲- Oligarchie؛ حکومتی که اختیارات آن در دست چند خاندان مقتدر  
 ۳- Etrusques (Etruscans ت.ا.)  
 ۴- Campaniens (Campanians ت.ا.)



سابقاً قدماً معتقد بودند که جهان بین دو کشور متمدن، ایران و یونان، تقسیم شده. تشکیلات سیاسی و اقتصادی این دو، باهم اختلاف داشت و مع هذا متعادل بود، چه هر يك از آنها نتیجه تکاملی بود که در مدتی کمابیش طویل ایجاد و بر اثر فعالیت خلاقه بشر حاصل شده بود، اما هر يك میکوشید که روش زندگی خود را در بقیه دنیای قدیم بسط دهد. ایرانیان نخستین ملتی هستند که شاهنشاهی جهانی، ایجاد کردند که روح اغماض - عدالت - که پیش از آن شناخته نبود - در آن حکمفرما بود. آنان سرحداتی جهان متمدن را به نواحی بعید مشرق، تا خط سیحون (سیر دریا) کشانیدند. در مدتی متجاوز از دو قرن، حیات سیاسی در گرد شاه بزرگ متمرکز گردیده بود، و او توانست در طی تاریخ طولانی خویش از آنها دفاع کند. وی آنها را به نواحی که کمتر در دسترس بود، انتقال داد. خط دیوانی هخامنشی موجب پیدایش قدیمترین خط هندوستان گردید. هنر سلسله موریان مقتبس از هنر عهد شاهان بزرگ بوده است. طرق بحری بین شرق اقصی و بحر الروم کشف شد، و در نواحی واقع بین جیحون و سیحون مبانی شهرسازی و آبیاری را وارد کردند. اما اقداماتی که برای درهم شکستن مقاومت هلنیان به عمل آمد، منجر به شکست شد، و این امر کمتر وابسته به نیروی یونانیان بود تا خطاهای ایرانیان. وحدت طبیعی، سیاسی و اقتصادی شاهنشاهی هرگز تحقق نیافته بود<sup>۲</sup>. انحطاط سلسله هخامنشی، واگذاری شغل نظامی به مزدوران یونانی از یکسو، و از سوی دیگر بیدار شدن احساسات هلنی تحت حمایت مقدونیه که خود به زحمت صبغه هلنی گرفته بود، تاریخی جدید را افتتاح کرد. «وجدان اروپایی» قرن چهارم ق. م. بود که راهنمای سفرهای جنگی اسکندر گردید، و تمام آسیای صغیر را از یونانیت مستور کرد، سرحداتی اروپا را تا حدود سند و آسیای مر کزی عقب برد، و آن انقلابی بود که جنبه سیاسی اش

۱- Maurya  
۲- مراد وحدت همه ممالکی است که تحت تسلط هخامنشیان درآمده بود (م).



کمتر از جنبه اقتصادی و مخصوصاً اجتماعی بود. ایران در مسیر اقتصاد جهانی افتاد، محصولات خارجی را مصرف میکرد و صادر مینمود، و در دو جهت ترانزیت داشت. وی نیز بر همان طریقه و طرح اجتماعی دول مترقی تر غرب رهسپار شد. سلطنتی که دارای حقوق الهی بود، با وجود اسکندر به صورت تشکیلات یونانی درآمد.

فاتح که براریکه داریوش جلوس کرده بود، جز تجدید بنای شاهنشاهی هخامنشیان اندیشه ای نداشت، و پندار خویش را مبنی بر اختلاط و امتزاج دو ملت بزرگ و دو تمدن عظیم دنبال میکرد.

عهد یونانیت در ایران - که مدتی قریب به دو قرن تحت تسلط خارجی باقی ماند - آثاری به جا گذاشت. تشخیص درجه نفوذ یونانیان مشکل است، همچنانکه تعیین درجه ایرانی شدن سریع و کامل یونانیان ساکن ایران هم دشوار است. سنجیه قابلیت نفوذ ایرانیان که دارای نیروی اقتباس است، و همچنین استعداد وی برای تغییر شکل دادن عنصر خارجی به صورت معاون و دستیار، محققاً درین مسأله دقیق اهمیت اساسی داشته است. در حیطه خارجی و مادی تمدن، یونانیت میبایست پیشرفتی محتملاً وسیع و سریع کرده باشد، اما در حیات روحی و دینی، این موضوع صورت دیگر به خود گرفته است. مقایسه آن دوره با زمان ما قابل توجه است و میرساند چگونه قبول شکل و ماده ای که از خارج وارد میشد سریعتر از پذیرفتن فکر و اندیشه انجام میگرفت، و چگونه تضاد بین شهر و قصبه آشکار است. بطور کلی یونانیت در ایران شکست خورد. رؤسای آن هرگز نتوانستند از مخالفت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مصون مانند ستیزه بین دو شکل زندگی مدنی، بین حیات شرق و حیات غرب، بین شهر مستقل<sup>۱</sup> و سلطنت شرقی، بین روش اقتصادی مبتنی بر آزادی و اقدامات فردی و اقتصاد شرقی تحت نظارت و هدایت دولت، هرگز قطع نشد. یونانیت از عهده



حل «مسأله دایمی جامعه انسانی» وجدال بین حکومت و مردم، بین طبقه متصرف و طبقه‌ای که از ارث خویش محروم شده بود، بین بورژوازی و کارگران برنیامد. در مقابل نفوذ یونانیت و تحمیل آن به عنوان ماده‌ای خارجی، عکس‌العملی در مشرق از جانب پارتیان و کوشان، و در مغرب از جانب قرطاجنه و روم ایجاد شد. این کشورها که در پیرامون قرار داشتند، کما بیش تحت تأثیر یونانیت واقع شده و مع‌هذا سبجیه اختصاصی و ملی خود را حفظ کرده بودند. جهان ایرانی، در آخرین قرن قبل از مسیح و نخستین قرون تاریخ مسیحی به نهایت توسعه خود رسید. ایران دوره پارت تا سرحد مصر پیش رفت. شاهنشاهی کوشان تقریباً همه هندوستان، ترکستان روس و بخشی از ترکستان چین را اشغال کرد. سرمتها<sup>۱</sup> که در استپهای اوراسی<sup>۲</sup> درهم میلولیدند، در این زمان صاحب بخشی بزرگ از ساحل شمالی بحر اسود شدند، و با سکنه اطراف دانوب تماس یافتند، و از سوی دیگر تا حدود آسیای مرکزی گسترده شدند. جهان ایرانی از جهان یونانی انتقام گرفت. آنگاه که به دو پاسگاه واقع در اقصی نقاط شرقی شاهنشاهی وی حمله برد، حکومت یونانی - بلخی تحت ضربات یوئه‌چی<sup>۳</sup> یا کوشانیان آینده از بین رفت، و شهرهای یونانی ساحل شمالی بحر اسود تحت تسلط سرمتها درآمد. ایران به فشار خود بر رومیان - که در آسیا نفوذ کرده بودند - ادامه داد، و جنگهای مهرباد بنطیقیسی<sup>۴</sup> به منزله مقاومت آسیانیان که در رأس آنان ایرانیان قرار داشتند، تلقی میشد. از این مبارزه عظیم تن بتن بین ایران و امپراتوری محتضر سلوکی غالب، ایران فاتح بیرون آمد.

نوعی تشابه در مقدرات پارتیان و کوشانیان میتوان دریافت. هر دو آنان بامیرائی هلنی شروع کردند که نهضتی ملی در دنبال داشت. اما وظیفه‌ای که به عهده پارتیان

۳ - Yue-tche (Yüeh-chih ت.ا.)

۲ - Eurasiques

۱ - Sarmates (Sarmatians ت.ا.)

۴ - Mithridates of pontus (Mithridate du Pont ت.ا.)



گذاشته شده بود، بسیار سنگین تر بود، زیرا آنان این افتخار را داشتند که دفاع از تمدن قدیم مشرق در سه جبهه بدیشان واگذار شده بود. پارتیان لاینقطع در اجرای این وظیفه کوشیدند، و گاه عقب نشستند برای اینکه بتوانند حملات را دفع کنند. آنان با مقاومت لجوجانه خود، راه فتوحات ساسانیان را هموار کردند. به نظر نمی‌رسد افکار میهن پرستی در زمان شاهان اشکانی غلبه داشته باشد، چه پادشاهان مزبور نسبت به اقوام خارجی به نظر اغماض مینگریستند. دوره طولانی سلطنت آنان مانع شد که از جانب ایران عکس العملی بسیار خشن نسبت به همه آنچه که از خارج آمده بود، ایجاد شود. این دوره، عهد انتقالی به شمار می‌رود که به ملت ایران اجازه داد میراث خود را حفظ کند و آنچه را که یونانیت به وی بخشیده بود تحلیل برد. پارتیان از نظر سیاسی راه ساسانیان را باز کردند، در حالی که آیین مزدیسنی را - که در زمان ساسانیان دوره درخشانی یافت - محفوظ داشتند. آنان اصول و مبادی هنر ملی را که بر اثر روابط بسیار نزدیک با اقوام ایران خارجی تقویت شده بود، محافظت کردند.

پنج قرن و نیم پایان شاهنشاهی هخامنشی را از آغاز سلسله ساسانی جدا می‌کند، و در طول این مدت سرزمین ایران که رابط بین دو جهان به شمار میرفت، از تصادم آن دو رنج می‌برد. در مقابل نفوذ یونانی که از مغرب ناشی شده بود، نفوذ پارتیان - که از استپهای مشرق آمده بودند - قرار داشت. در مدت این چند قرن، گویی عناصر مختلف و اصولی که عمیقاً باهم اختلاف داشتند، در يك بوته ریخته شده ممزوج گردیدند. مغرب، آثار قطعی در طبقه علیای فکر ایرانی به جا گذاشت و موجب پیدایش اشکال ایرانی - شرقی گردید، و پارتیان در صدد امحای این آثار بر نیامدند. آثار مزبور از آغاز تاریخ مسیحی ناشدنی متزاید جلوه گر شد. در این لحظه که مخصوصاً برای شکستن تمدن ایرانی باسجایای ملی مناسب بود، تاج و تخت به دست ساسانیان افتاد، و آن مرحله‌ای در درجه اول اهمیت در تاریخ ایران به شمار می‌رود. ایران



ساسانی، که ریشه‌های خود را در فرهنگ کهن ایرانی - شرقی فرو برده بود، در تعقیب پیشرفت‌های سیاسی و نظامی خود - در مغرب ضد رومیان و در مشرق ضد کوشانیان - باردیگر دروازه‌های خود را برامواج جدید فرهنگ‌های نواحی مجاور باز کرد، و از آن جمله فرهنگ ایالات شرقی روم با فرهنگ ایرانی تازه نیرو گرفته پیوند یافت. عهد ساسانی را فقط از طریق همین اختلاط جدید باید شناخت.

تمدن ایرانی در عهد ساسانی، همچنانکه از منابع خارجی مستفید بود، خود بیش از ادوار سابق به اعمال نفوذ در اقوام دیگر ادامه داد. هنروی تا اقیانوس اطلس پرتو افکن شد، و به صورت جریان جدید ایرانی - بودایی<sup>۱</sup> به چین رسید. ادیبانی که در سرزمین ایران برخاستند - و در اروپا و آفریقا با آنها مبارزه شد - در صحرای آسیای مرکزی نفوذ کردند. تشکیلات نظامی وی راه فروسیت<sup>۲</sup> قرون وسطی را آماده کرد، و تشکیلات اداری آن در دربار شارلمانی<sup>۳</sup> نفوذ نمود.

ایران ساسانی، همچون سپری عظیم، از فرهنگ قدیم آسیای غربی در مقابل حملات اقوام بدوی، که با جنبش شدید خود سرحدات شمالی وی را مورد تهاجم قرار میدادند، دفاع کرد. ملت ایرانی بر اثر این محاربه برای دفاع مواریث کهن تمدن شرقی، و منازعه با رومیان برای تسلط بر جاده‌ها و دریاها، بازارها و منابع اقتصادی، نیروی خود را به پایان رسانید. در میان ممالک مجاور ایران، بین این کشور و هند عهد گوپتا<sup>۴</sup> حسن تفاهم وجود داشت، و این امر برای دو فرهنگ که به سبب روابط صلح جویانه مشترکاً ترقی میکردند، بسیار سودمند بود. اگر این روابط به مغرب، به جهان یونانی - رومی، کشانیده میشد، ممکن بود که مردم آن حدود را با میانجی گری ایران، با هند، و حتی دورتر با چین، ارتباط دهد و «شاید

۳ - Charlemagne (ت.ا.)

۲ - Chevalerie (Chivalry ت.ا.)

۱ - Irano-bouddhique

۴ - Gupta (Gupta ت.ا.)



آینده اوراسی<sup>۱</sup> به وضع بهتری تبدیل میشد.

جهان متمدن در طریق زندگی اجتماعی، اقتصادی و دینی بیش از پیش نزدیک و بیش از پیش مشابه یکدیگر شدند. از شط سند تا مصر، از قسطنطنیه تا ایتالیا، اسپانیا و غالیا<sup>۲</sup>، کاخهای مستحکم، کوشکهای استوار، منازل نیرومند اشرافی مجلل و ظریف فئودال بنا شد که در آنها دوستان، خدمتکاران و جنگجویان اشراف مستقر بودند. دو کشور ایران و روم ضد اشرافیت جنگیدند، ولی به نتیجه نرسیدند. دو شاهنشاهی وارد دوره‌ای جدید از اقتصاد مدنی فئودال شدند. این اشرافیت محافظ سنن جهان کهن گردید و خود را حفظ کرد، اما باچه بهای گرانی!

میلیونها افراد بشر که وابسته به زمین، کارخانه، باغ یا شغلی میباشند، رنج میبرند و امیدی ندارند که هرگز از بدبختی خود نجات یابند. هیچ اثری از نفخه آزادی نسبی که جهان یونانی در صدر انتشار آن بود، درین دوره باقی نمانده بود. علت علاقه مردم به ادیان بزرگ مبتنی بر توحید در قرون اول تاریخ مسیحی، تعدیاتی بود که به توده‌های مردم در شاهنشاهی ساسانی و امپراتوری روم وارد میآمد. آنان در دوره یونانیت آزادانه به کار می پرداختند و مزد می گرفتند، اما در این دوره به جای آن، بردگی سنگینی حکمفرما بود که ذوق کار کردن را در مردم میکشت. دیگر آنان در صدر کسب ثروت نبودند، بلکه میخواستند در خارج از حیطه کار به تفکر و دعا و نماز پردازند. زمین نمی‌تواند خیری به انسان برساند، و رنجهایی که بشر در این جهان متحمل میشود موجب آرامش روح در آخرت خواهد بود. مسیحیت، این دنیا را جهانی توأم با تحمل ظلم و جور و رنج کشیدن و یأس معرفی مینمود.

همه این اوضاع، اقتصادی و اجتماعی، در سطح کره زمین باعث توسعه



مسیحیت - که بد آرزوهای جامعه بد بخت بشری جواب مساعد میداد - میگردد. مغرب برای قبول آن آماده بود، و سه قرن بعد هم مشرق برای قبول اسلام بد جای دین زرتشتی - که بد صورت مقرراتی بسیار سخت و دور از آلام بشری در آمده بود - آماده گردید.

مع هذا وضع ملك داری این عهد فقط دارای جنبه های منفی نبود. اقوام جدید ژرمنیان، صقلا بیان<sup>۱</sup>، ترکان و تازیان در طی قرنهای بعد، وضعی از امور را دریافتند که بدانان اجازه داد در آینده آنرا تغییر دهند و بد صورت اقتصادی مدنی در آورند. دستگاه دولت، تشکیلات روحانیت و املاک بزرگ در دست این اقوام افتاد، و ایشان آنها را برای بنا کردن آینده فرهنگهای مسیحیت و اسلام به کار بردند. بدین وجه، با وجود انحطاط، نه تنها دنباله فرهنگ قدیم قطع نشد، بلکه بعکس ادامه آن در تاریخ تأمین گردید.

فتوحات پر ولوله و مکرری که دو شاهنشاهی عظیم به تناوب بر یکدیگر به دست آوردند، هر دورا ضعیف کرد و راه را برای اعراب باز نمود. شرق و غرب، که دارای يك تقدیر بودند، بر اثر فتح نیرویی جدید - که مبانی وجود ایشان را واژگون کرد - دچار سر نوشت مشابهی شدند. مشرق به دین اسلام درآمد، مغرب به دین مسیح گروید، و این نتیجه احتراز ناپذیر اوضاع مشابهی بود که مردم این دو بخش جهان در آن میزیستند. بدین وجه، شباهت سازمان - خواه سازمان معنوی و خواه سیاسی - همه اقوام متمدن قرون وسطی و ازمنه جدید، در مغرب هندوچین، ناشی از علتی است که در تاریخ جهان آشکار شده، و آن منازعه حزن آور و در عین حال پیروزمندانداست که دنیای محض کهن در دفاع از میراث خود بدان اقدام کرد.



بعضی عصری را که متعاقب سقوط شاهنشاهی ساسانی پدید آمد، عهد دلکش تجدّد ایرانی میدانند که تابع قانونی است مبتنی بر اینکه هر «تجدد راه را برای تمدنهای جدید باز میکند.» ضعف اخلاقی و سیاسی ایرانیان، که بر اثر دخول دموکراسی اسلام به وضعی بدتر در آمد، مانع آن نگردید که سنن آنان حفظ شود و پایدار بماند و در دربار خلفا تجلی کند. بالنتیجه، در زمان انحطاط خلفا، سنن مزبور موجب تجدّدی در فکر ایرانی در دوره سامانیان<sup>۱</sup> گردید.

ملتی که توانست تمدنهای عظیم دشت پهناور دوشط را بپذیرد و از آن خویش سازد، ملتی که پس از فتح مقدونیه تحت نفوذ نیرومند غربی قرار گرفت و تا حد زیاد در تمدن خارجی غوطه‌ور شد و مع هذا ایرانی باقی ماند، ملتی که در برابر همه مهاجمات بعدی: حملات عرب، ترك و مغول نه تنها توانست نیروی ادامه زندگی خویش را حفظ کند، بلکه همچنین توانست این عناصر خارجی را ایرانی سازد، این ملت در طی تاریخ متمادی خویش، نیروی حیاتی خارق العاده‌ای از خود نشان داده است. بیداری این ملت در زمان حاضر - که تاریخ آن از ربع قرن تجاوز نمیکند و به صورت تجدّد ملی شدیدی جلوه گر شده - به نظر میرسد مقام قدیم وی را در خانواده اقوام آسیای غربی بدو باز گرداند. ایران امروز، باردیگر از لحاظ ماده و صورت - که مقتبس از غرب است - تغییر شکل یافته است، اما از لحاظ روح به سنن خویش وفادار مانده، و به نظر میرسد مجدداً مرکز سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ملل این بخش از آسیا شناخته شود. موقع جغرافیایی، ثروت‌های طبیعی فراوان و سکنه فعال آن که از سنن یکی از قدیمترین فرهنگهای جهان برخوردارند، در آینده، در مجمع ملل آسیایی، مقامی که شایسته گذشته وی باشد، برای او کسب خواهند کرد.

### پایان

۱ - در متن فرانسوی باشتباه Sassanides چاپ شده و در ترجمه انگلیسی Samanides آمده که صحیح است (م).



## فہرست منابع موضوعات کلی

- C. G. Cameron, *History of Early Iran*, Chicago, 1936 - Histoire de l'Iran antique, 1937.
- G. Childe, *L'Orient préhistorique*, Payot, Paris, 1953.
- A. Christensen, *Die Iranier*, Munich, 1933.
- G. Contenau, *Manuel d'archéologie orientale, des origines jusqu' à l'époque d'Alexandre*, 4 vol. Paris, 1927-1947.
- W. Geiger et E. Kuhn, *Grundriss der iranischen Philologie*, t. II, 1896-1904.
- R. Grousset, *Histoire de l'Asie*, t. I.
- A. Von Gutschmid, *Geschichte Irans und seine Nachbarlande*, 1888.
- W. Geiger, *Ostiranische Kultur im Altertum*, 1882.
- E. Herzfeld, *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*, 9 volumes.  
*Archaeological History of Iran*, 1935.  
*Iran in the Near East*, 1941.
- F. M. Heichelheim, *Wirtschaftsgeschichte des Altertums*, 2 vol. 1938.
- J. Marquart, *Untersuchungen über die Geschichte von Eran*, 1896-1905.
- G. Maspero, *Histoire ancienne des peuples de l'Orient classique*, 1909.
- E. Meyer, *Geschichte des Altertums*, t. I. 1909.
- A. Moret, *Histoire de l'Orient*, 1929-1930.
- J. De Morgan, *Mission Scientifique en Perse*, vol. IV, 1896.
- G. Perrot et C. Chipier, *Histoire de l'art dans l'antiquité*, 1882-1911, t. V.
- A. V. Pope (edit.), *A Survey of Persian Art*, 1938, t. I. et IV.
- J. V. Prasec, *Geschichte der Meder und Perser bis zur Makedonischen Eroberung*, 1906.
- G. Rawlinson, *Five great monarchies*, 1871-1876, vol. III.
- M. Rostovtzeff, *Social and economic life of the Hellenistic World*, 3 vol. 1941.
- P. M. Sykes, *A History of Persia*, 2 vol. 1915.
- C. Huart et L. Delaporte, *L'Iran antique: Elam et Perse et la civilisation Iranienne*, 1943.



## حفاریها

- T. Arne. *The Swedish Archaeological Expedition to Iran. 1932-1933, 1935.*  
 G. Contenau et R. Ghirshman, *Fouilles de Tépé-Giyan près de Nehavend, 1935.*  
*Mémoires de la Délégation en Perse. puis Mémoires de la Mission de Susiane.*  
*puis Mémoires de la Mission en Iran. sous la direction de Morgan, puis de*  
*Mecquenem et R. P. Scheil, puis de G. Contenau et R. Ghirshman; 1900-1954.*  
 36 volumes.  
 R. Ghirshman, *Fouilles de Sialk près de Kashan, 2 vol. 1938-1939.*  
 E. F. Schmidt, *Excavations at Tepe Hissar Damghan, 1937.*  
 A. Stein, *An Archaeological Tour in Gedrosia, 1934.*  
 " *An Archaeological Tour in the Ancient Persia, 1936.*  
 " *Archaeological Reconnaissances in North - Western India and South -*  
*Eastern Iran, 1937.*  
*Old Routes of Western Iran, 1940.*

## ماقبل تاریخ، اشیاء مفرغی لرستان، گنجینه سقز (زیوید)

- G. Contenau, *Le Trésor d'Astrabad et les fouilles de Tépé Hissar, Rev. Ass.*  
 XXXI, 1934.  
 R. Ghirshman, *Notes sur les peuples et l'art de l'Iran préhistorique, Rev. Arts*  
*Asiat. X, 1936.*  
 R. Dussaud, *Ceinture en Bronze du Luristan avec scène de chasse, Syria, XV,*  
 1934.  
 R. Ghirshman, *Le Trésor de Sakkez, les débuts de l'art mède et les bronzes*  
*du Luristan, Artibus Asiae, 1950.*  
 R. Forrer, *Six bronzes préhistoriques du Luristan, Bull. de la Ste. préhist. de*  
*France, t. XXXX, 1932.*  
 C. T. Gadd, *Luristan Bronzes, Brit. Mus. Quarterly, t.V. 1930.*  
 " *More Luristan Bronzes, Ibid. t. VI.*  
 " *Bronzes from North-Western Persia, ibid. t. VII. 1933.*  
 " *Three Luristan Bronzes, ibid. t. IX. 1934.*  
 A. Godard, *Les Bronzes du Luristan, 1931.*  
 F. Hauck, *Kaukasus - Luristan, 1935.*  
 V. Minorski, *The Luristan Bronzes, Apollo. XIII, 1931.*  
 L. Speelers, *Nos Bronzes perses. Bull. Musées royaux d'art et d'arch., 1931.*

## عهد هخامنشی

- J. Bidez et F. Cumont, *Les Mages hellénisés, 1938.*  
 E. Babelou, *Les Perses achéménides, Catalogue des monnaies, 1939.*



- E. Benveniste, *Les Mages dans l'Ancien Iran*.
- C. Clemen, *Die griechischen und lateinischen Nachrichten über die persische Religion*, 1920.
- O. Dalton, *The treasure of the Oxus*, 1921.
- R. Ghirshman, *Nurabad. Etude sur les temples du feu en Iran*, Syria, 1947.
- Masjid-i-Soleiman, Résidence des premiers princes achéménides*, Syria, 1950.
- Suse. Un village perse - achéménide*, Mémoires M. A. I., vol. XXXVI, 1954.
- M. Dieulafoy, *L'acropole de Suse*, 1890.
- L'art antique de la Perse*.
- G. Cardascia, *Les archives des Murasu, une famille d'hommes d'affaires babyloniens à l'époque perse (455-403)*, 1951.
- G. Cousin, *Kyros le Jeune en Asie Mineure*, 1905.
- C. Driver, *Aramaic documents of the fifth century B. C.* 1954.
- K. Erdmann, *Die iranische Feuerheiligtum*, 1941.
- E. Flandin et P. Coste, *Voyage en Perse pendant les années. 1840/41-1843/45*.
- G. J. Gadd, *The fall of Nineveh*, 1923.
- E. Herzfeld, *Am Tor von Asien*, 1920.
- Altpersische Inschriften*, 1938.
- P. J. Jung, *Dareios I. König der Perser*, 1944.
- F. Justi, *Iranisches Namenbuch*, 1895.
- R. G. Kent, *Old Persian Grammar, Texts, lexicon*, 2ème ed., 1953.
- L. W. King and R. C. Thompson, *The sculptures and inscriptions of Darius the Great on the rock of Behistun in Persia*, 1907.
- F. W. König, *Aelteste Geschichte der Meder und Perser*, 1934.
- Relief und Inschrift des Königs Darcios I. am Felsen von Bagistan*, 1938.
- Der falsche Bardia, Dareios der Grösse und die Lügenkönige*, 1938.
- A. Meillet, *Grammaire du vieux perse*.
- J. De Morgan, *Manuel de numismatique orientale*, 1923.
- H. S. Nyberg, *Die Religionen des alten Iran*, 1938.
- A. T. Olmstead, *The History of the Persian Empire*, 1948.
- E. Pillet, *Le palais de Darius à Suse*, 1914.
- G. Posener, *La première domination perse en Egypte*, 1936.
- Prasec, *Kyros der Grosse*, 1912.
- Dareios*, 1914.
- G. Radet, *La première incorporation de l'Egypte à l'empire perse*, Revue des Etudes anciennes, 1909.
- G. Rawlinson, *Five great monarchies*, t. III, 1871-1876.



- M. Rostovtzeff, *Iranians and Greeks in South Russia*, 1922.  
 F. Sarre und E. Herzfeld, *Iranische Felsreliefs*, 1910.  
 E. Schmidt, *Persepolis*, vol. I, 1953.  
 F. Spiegel, *Iranische Altertumskunde*, 3 vol. 1871-1878.  
 P. Weissbach, *Die Keilinschriften der Achaemeniden*, 1911.  
 S. Wikander, *Feuerpriester in Kleinasien und Iran*, 1946.  
 G. Widengren, *Hochgottglaube im Alten Iran*, 1938.  
 Sukumar Sen, *Old Persian Inscriptions of the Achaemenian Emperors*, Calcutta, 1941.  
 E. Obst, *Der Feldzug des Xerxes*, 1913.  
 S. Wikander, *Mithra en vieux perse*, *Orientalia Suecana*, 1952.

### مهد پارسی

- F. Altheim, *Alexander und Asien*, 1953.  
 E. Bickerman, *Institutions des Seleucides*, 1938.  
 N. C. Debevoise, *A political history of Parthia*, 1938.  
 R. Ghirshman, *Un bas-relief d'Artaban. V. avec inscription pehlevi - arsacide* Monum. Piot, 1950.  
 Quelques intailles du musée de Calcutta à légendes en tokharien, pehlvi arsacide et pehlvi sassanide, volume publié à la mémoire du prof. E. Herzfeld, 1952.  
 Chapitre "Art parthe" dans "Homme et Art" Laorusse (sous presse).  
 C. Hopkins, *Aspects of Parthian Art in the Light of Discoveries from Dura-Europos*, Beirut, III.  
 M. T. Rostovtzeff, *Dura and Problem of Parthian Art*, 1936.  
 H. Seyrig, *Antiquités syriennes*, Syria, 1936.  
 W. Wroth, *Catalogue of the Coins of Parthia*, 1903.  
 M. J. Saint-Martin, *Fragments d'une histoire des Arsacides*, 1850.  
 V. Kahrstedt, *Artabanos III und seine Erben*, 1950.

### مهد ساسانی

- F. Altheime, *Die Kriese der alten Welt*, 3 vol. 1943.  
 " *Literatur und Gesellschaft im ausgehenden Altertum*, 2 vol. 1948.  
 " *Aus Spätantike und Christentum*, 1951.  
 " *Asien und Rom*, 1952.  
 " *Niedergang der alten Welt*, 2 vol. 1952.  
 " *Ein asiatischer Staat*, 1er vol. 1954.  
 H. W. Bailey, *Zoroastrian Problems in the Ninth-Century Books*, 1943.



- Ch. Bartholomae, *Zum sasanidischen Recht*, 1922.
- E. Burnouf, *Etudes sur la langue et les textes zends*, 1840 - 1850.
- A. Christensen, *L'Iran sous les Sassanides*, 1936, 2ème ed. 1944.
- Fr. Cumont, *Textes et Monuments figurés relatifs aux mystères de Mithra*, 2 vol. 1896/99.
- J. Darmesteter, *Le Zend-Avesta*, 3 vol. 1893.
- G. Fluegel, *Mani, seine Lehre und seine Schriften*, 1862.
- R. Ghirshman, *Inscription du monument de Châpour I à Châpour*, *Revue des Arts Asiat.*, 1936.
- " *Les fouilles de Châpour*, *ibid*, 1938.
- " *Un plat sassanide en argent doré*, *Artibus Asiae*, 1942.
- " *Les astodans, Etude sur les rites funéraires sous les Sassanides*, *ibid*, 1948.
- " *A propos des bas-reliefs rupestres sassanides*, *ibid*, 1950.
- " *Inscriptions Pehlvi des plats sassanides du Musée de l'Ermitage*, *B. S. O. S.*, 1951.
- " *Scènes de banquets sur l'argenterie sassanide*, *Art. Asiae*, 1953.
- " *Chapitre „Art Sassanide“ dans Homme et Art*, *Larousse*, 1956.
- " *Une coupe sassanide à scène de chasse*, *Artib. Asia*, 1955.
- " *Argenterie d'un seigneur sassanide*, *Ars Orientalis* 1956.
- " *Bichâpour. Les mosaïques sassanides*, 1 vol. 1956.
- E. Herzfeld, *Zoroaster and his world*, 2 vol. 1947.
- " *Paikuli*, 2 vol. 1924.
- G. Husing, *Der Mazochismus*, 1935.
- A. V. W. Jackson, *Zoroaster, the Prophet of Ancient Iran*, 1899.
- " *On the date of Zoroaster*, *J. of Am. Or. Soc.*, 1896.
- " *Studies in Manichaeism*, *ibid*, 1923.
- " *Prof. Jackson Memorial Volume*, *Cama Orient. Inst.*, 1954.
- " *Etudes sassanides (en russe)*, 1909.
- E. Kühnel Wachtonneth, *Die Ktesiphon. - Expedition*, 1931-32-33.
- B. Labourt, *Le christianisme dans l'empire perse*, 1904.
- B. Laufer, *Sino - Iranica*, 1919.
- G. Le Strange, *The Lands of the Eastern Caliphate*.
- Macoudi, *Les Prairies d'or*, Trad. C. Barbier de Meynard, 1865.
- J. Markwart - G. Messina, *A Catalogue of the Provincial Capitals of Eranshahr*, 1931.
- J. J. Modi, *The religious system of the Parsis*, 1908.
- " *The funeral ceremonies of the Persees, their origin and explanation*, 1905.
- J. H. Moulton, *Early Zoroastrianism*, 1913.



- F. Paruck, *Sassanian Coins*, 1924.
- Silvestre de Sacy, *Mémoires sur diverses antiquités de la Perse et sur les médailles des rois de la dynastie des Sassanides*, 1793.
- C. Salemann, *Manichäische Studien*, 1908.
- H. C. Puech, *Le Manichéisme, Son fondateur, sa doctrine*, 1949.
- R. Reitzenstein und H.H. Schaeder, *Studien zum antiken synkretismus Iran und Griechenland*, 1926.
- F. Spiegel, *Avesta, die heilige Schrift der Parsen, aus sein Grundtext übersetzt mit Rücksicht auf die Tradition*, 3 vol., 1852-1863.
- B. Spuler, *Iran in Früh-islamischer Zeit*, 1952.
- M. Sprengling, *Third Century Iran, Sapor and Kartir*, 1953.
- E. Benveniste et L. Renou, *Vrtra et Vrthragna*, 1934.
- W. B. Henning, *Zoroaster, Politician or Witch-doctor?* 1951.
- S. H. Taqizadeh, *Old Iranian Calendars*, 1938.
- F. Wolff, *Avesta - übersetzungen auf der Grunde von Chr. Bartholomae's Wörterbuch*, 1924.
- R. C. Zaehner, *Zurvan. A Zoroastrian dilemma*, 1955.
- G. Widengren, *Xosrau Anosurvan, les Hephthalites et les peuples turcs*, *Orientalia*, 1952.
- J. Smirnoff, *Argenterie orientale*, 1909.
- J. Orbelli et K. Trever, *Le Métal Sassanide (en russe)*, 1935.



## فہرست نامہا

آذربایگان ۳۲۲، ۳۲۱  
 آزارات : رك . اورارتو ۶۸  
 آزال ۲۸۶  
 آرامی ۲۶۷، ۲۳۱، ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۶۸، ۱۲۳  
 ۳۲۳ ح  
 آرامیان ۱۸۱، ۹۴  
 آریاییان ۶۹، ۱۱  
 آریوبرزن ۲۴۴، ۲۲۷ ح  
 آرمیدخت ۳۷۰  
 آژیلاس ۲۳۵، ۲۲۳  
 آسیا ۱۸۱، ۱۶۲، ۱۶۱، ح ۶۹، ۶۷، ۳۰، ۲۰  
 ، ۲۳۰ ، ۲۱۹ ، ۲۱۵ ، ۲۱۳ ، ۲۰۲  
 ، ۲۳۸ تا ۲۳۶ ، ۲۲۹ ، ۲۲۶ ، ۲۲۱  
 ، ۲۶۷ ، ۲۵۷ ، ۲۵۴ ، ۲۴۹ ، ۲۴۶  
 ، ۴۱۳ ، ۳۲۴ ، ۳۰۱ ، ۲۸۹ ، ۲۷۹  
 ، ۴۱۸ ، ۴۱۹ ، ۴۳۰  
 آسیانی ۲۹ ، ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۳ ، ۵۴ ، ۶۹  
 ، ۱۳۲ ، ۱۰۷ ، ۱۰۳ ، ۹۸ ، ۹۳ ، ۸۹  
 ۱۷۳

آ

آبدیر ۱۲۸  
 آپادانه ۴۲۰  
 آپولو ۱۳۸ ح  
 آپیس ۱۴۹ تا ۱۵۱  
 آتر (آتش) ۱۷۲  
 آترپاتن : رك . آذربایجان  
 آتس ۱۶۵  
 آتن ۲۴ دیباچہ ، ۱۶۳ تا ۱۶۶ ، ۱۹۲ ، ۲۱۳  
 تا ۲۴۴ ، ۲۲۷ ، ۲۲۴ ، ۲۲۱ ، ۲۱۸  
 آتنا ۲۹۰ ، ۱۹۵  
 آتنہ ۳۲۰  
 آتوراناہیت ۳۲۰  
 آتورپات ۲۴۹  
 آتورپاتکان : رك . آذربایجان  
 آتیک ۱۵۶ ح ، ۲۱۵  
 آثارالباقیہ بیرونی ۱۴۷ ح  
 آذربایجان ۲۸۹ ، ۲۸۸ ، ۲۶۸ ، ۲۴۹ ، ۹۸ ، ۴ ، ۳  
 ۳۰۲ ، ۲۹۹



آشور نصیر پال ۸۶  
 آشوری ۸۵، ۸۴، ۸۱  
 آشوریان ۸۹، ۸۶، ۸۲، ۶۹، ۵۵، ۸  
 آلبانی ۳۰۵  
 آلبانیان ۳۷۷، ۲۹۹  
 آلمان ۱۵  
 آلیاتس ۸۴  
 آمد ۳۵۵  
 آمن ۲۴۲، ۱۴۸  
 آمودریا: رك. جیحون  
 آمیتیس ۱۱۷  
 آمیرگی ۱۶۹ ح  
 آندره گدار ۲۴۵ ح  
 الف  
 ابن عبری: رك. ابوالفرج  
 ابوریحان بیرونی ۱۴۷ ح  
 ابوالفرج بن عبری ۱۲۷ ح  
 ابیردوش ۱۸۴  
 اپادانه ۱۸۹، ۱۸۷، ۱۸۳  
 اپادنه تخت جمشید ۱۸۷  
 اپادنه داریوش ۱۹۴  
 اپادنه شوش ۱۸۷  
 اپامه ۲۵۴  
 اپامیه ۲۶۰  
 اپم نیات ۱۷۲  
 ایولونیوس ۱۶۶  
 اترپاتن ۹۸  
 اترپاتکان ۲۴۹  
 اتروریا ۶۸  
 اتروسکها ۴۲۲  
 اتروسکیان ۳۱، ۳۰

آسیانی‌ها ۱۱۹  
 آسیای صغیر ۱، ۶، ۴۵، ۴۹، ۵۰، ۵۹،  
 ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۹۵، ۹۷ تا ۹۹،  
 ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۳۵،  
 ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۵۴، ۱۵۹،  
 ۱۶۰ ح، ۱۶۳، ۱۶۵، ۲۰۰ تا ۲۰۳،  
 ۲۱۵، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۳۲، ۲۳۵،  
 ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۵۶، ۲۵۸،  
 ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۹۴، ۲۹۸، ۳۰۴،  
 ۳۰۶، ۳۶۸، ۴۱۷، ۴۲۲، ۴۲۳  
 آسیای علیا ۲۹۵  
 آسیای غربی ۱۵ دیباچه، ۲۳ دیباچه، ۱،  
 ۲۹، ۳۰، ۴۵، ۴۹، ۵۱، ۵۲،  
 ۶۴، ۶۵، ۱۰۸، ۱۱۷، ۲۰۱،  
 ۲۰۵، ۲۱۰، ۲۹۳، ۳۰۶، ۳۱۱،  
 ۳۲۴، ۳۴۳، ۳۵۲، ۴۲۷، ۴۳۰  
 آسیای مرکزی ۱۵ دیباچه، ۱، ۵، ۳۹،  
 ۸۳، ۱۴۰، ۲۵۸، ۲۹۳، ۳۲۳،  
 ۳۳۷، ۳۶۶، ۳۸۲، ۴۰۵، ۴۲۳،  
 ۴۲۵، ۴۲۷  
 آسیای مقدم ۱ ح، ۲۰۱ ح، ۳۵۲ ح  
 آسیای میانه ۴  
 آسیایی ۲۶۸، ۴۲۱، ۴۲۲  
 آشور ۳۷، ۵۰، ۵۷، ۵۸، ۶۱، ۶۸،  
 ۷۰، ۸۰، ۸۲، ۸۵ تا ۹۹، ۱۰۶،  
 ۱۱۰، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۳ تا  
 ۱۲۸، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۶۹، ۱۸۳،  
 ۱۸۴، ۱۹۱، ۲۴۲، ۲۸۹، ۳۲۵ تا  
 ۳۲۷  
 آشوربانی پال ۹۸، ۹۹، ۱۲۵، ۱۲۷،  
 ۱۸۳



اردوان سوم ۳۰۲، ۳۱۲، ۳۲۲  
 ارژیشتی ۹۲  
 ارس ۳۰۶، ۸۹  
 ارشام ۱۳۲ ح  
 ارشامه ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۵۲  
 ارشك ۲۵۹، ۲۸۶، ۲۸۸، ۳۲۰، ۳۴۳  
 ارلثان ۴۰۳  
 ارمنستان ۲۹، ۵۶، ۶۹، ۱۵۳، ۱۶۹،  
 ۲۵۹، ۲۸۰، ۲۹۴ تا ۳۰۶، ۳۱۲،  
 ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۴۶ تا ۳۵۰، ۳۵۳،  
 ۳۵۵ تا ۳۵۹، ۳۶۶ تا ۳۸۷، ح  
 ۴۱۷  
 ارمنیان ۶۵  
 ارمیا ۱۱۸، ۱۰۰  
 اروآندر ۲۲۷  
 اروپا ۱، ۹، ۲۰، ۶۸، ۶۹ ح، ۱۰۰،  
 ۱۳۹، ۱۶۰ تا ۱۶۶، ۲۰۲، ۲۱۵،  
 ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۵، ۲۲۹، ۲۳۹،  
 ۲۴۷، ۲۵۴، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۹۲،  
 ۲۹۴، ۳۱۳، ۴۰۳، ۴۱۳، ۴۱۹،  
 ۴۲۳، ۴۲۷  
 اروپای جنوبی ۶۷، ۲۰۵، ۲۷۹، ۴۰۸  
 اروپای غربی ۶۷، ۷۹  
 اروپای مرکزی ۴۰۴  
 اروپوس ۲۶۲، ۳۱۴  
 اروس ۳۲۷  
 اروکو ۱۲۸  
 اریامنه ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۰ تا ۱۳۲، ۱۳۶  
 ۱۵۲، ۱۸۱  
 اریانند ۱۵۳

اقریش ۷۷ ح  
 اتیک ۱۵۶ ح، ۲۱۴  
 اتیلا ۴۰۴ تا ۴۰۶  
 ائینه: رك. آتن  
 اخس ۲۲۶، ۴۱۱  
 اخلاق ایران باستان ۳۰ ح  
 ادد نیراری اول ۵۶ ح  
 ادوارد هریو ۱۵ دیباچه  
 ادوم: رك. فلسطین  
 اراك ۲۶۲  
 اربل ۱۵۸  
 ارتبان: رك. اردوان اول  
 ارتریا ۱۶۵، ۱۶۶  
 ارتمیس ۲۹۰، ۳۲۰  
 ارد ۲۹۷ تا ۲۹۹  
 ارداویرافنامه ۳۰ ح  
 اردبیل ۲۴۲  
 ارد دوم ۲۹۶  
 اردریکه ۱۶۶  
 اردشیر اول ۱۹۱ تا ۱۹۳، ۲۰۰، ۲۱۶،  
 ۲۲۰، ۳۱۷، ۳۲۰، ۳۲۴، ۳۲۵،  
 ۳۴۸، ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۰۳  
 اردشیر پاپکان ۳۲۰ ح، ۳۷۸  
 اردشیر خوره ۳۲۰  
 اردشیر دوم ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۹۴، ۲۲۲ تا  
 ۲۲۷، ۲۳۲، ۳۱۹، ۳۶۵، ۳۷۸  
 اردشیر سوم ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۱۱، ۲۲۷،  
 ۲۲۹، ۲۳۴  
 اردوان اول ۲۸۸، ۳۲۵  
 اردوان پنجم ۳۲۰، ۳۳۲، ۳۴۷، ۳۹۴  
 اردوان دوم ۲۹۲



اریتس ۱۵۴، ۱۶۰

اژدهاك ۱۱۷ ح

اژه ۵۱

اژیبی ۲۰۷

اسارهانن ۹۶، ۹۸، ۱۱۰

اسبارطه : رك . اسپارت

اسپارت ۲۴ دیباچه ، ۱۳۸ ، ۱۶۳ ، ۲۱۴ ،

، ۲۱۷ ، ۲۱۸ ، ۲۲۱ ، ۲۲۳ ، ۲۲۴ ،

۲۴۰ ، ۲۲۶

اسپانیا ۸۳ ، ۴۱۵ ، ۴۲۸

اسپرادس ۱۴۷ ح

اسپست ۲۰۲

استپ ۷۰

استیها ۱۱۳ ، ۲۸۶ ، ۲۸۷ ، ۳۱۱ ، ۳۱۵ ،

۴۲۰ ، ۴۲۱ ، ۴۲۵

استخر ۲۷۰ ، ۲۷۲ ، ۲۷۳ ، ۳۲۰ ، ۳۷۰ ،

۳۷۸ ، ۳۸۱ ، ۳۸۹ ح

استرابون ۵۵ ، ۱۶۷

استیاج : رك . استیاگس

استیاگس ۱۱۷ ، ۱۱۸ ، ۱۳۲ ، ۱۳۳ ،

۱۴۴

استها ۶۸

اسدآباد ۲۰ دیباچه

اسکاندیناوی ۶۸ ح

اسکندرکبیر ۲۱ دیباچه ، ۱۳۹ ، ۱۴۳ ،

، ۱۶۱ ، ۱۶۷ ، ۱۷۳ ، ۱۹۴ ، ۲۰۱ ،

، ۲۱۲ ، ۲۲۹ ، ۲۳۴ تا ۲۵۴ ، ۲۵۶ ،

، ۲۶۱ ، ۲۶۲ ، ۲۶۴ ، ۲۶۷ ، ۲۷۰ ،

، ۲۷۶ ، ۲۸۲ ، ۳۰۵ ، ۳۱۱ ، ۳۱۳ ،

، ۳۱۶ ، ۳۲۲ ، ۳۳۶ ، ۳۲۲ ، ۴۲۳ ،

۴۲۴

اسکندریه ۲۵۱ ، ۲۵۷ ، ۳۶۸

اسکوتاری ۳۶۷

اسکودرد ۱۶۹

اسکیلاکس ۱۵۹ ، ۲۰۶

اسلاف ۱۳۰

اسلام ۱۹ دیباچه ، ۲۰ دیباچه ، ۲۲ دیباچه ،

، ۲۴ دیباچه ، ۱۵۵ ، ۴۰۷ ، ۴۰۹ ،

، ۴۱۱ ، ۴۲۹ ، ۴۳۰

اسلاو ۴۱۳

اشك : رك . ارشك

اشکانی ۱۹ دیباچه ، ۳۰۲ ، ۳۰۳ ، ۳۰۷ ،

، ۳۱۰ ، ۳۱۱ ، ۳۱۳ ، ۳۲۲ تا ۳۲۴ ،

، ۳۳۸ ، ۳۴۲ تا ۳۴۵ ، ۳۴۸ ، ۳۶۷ ،

۳۷۵ ، ۴۲۶

اشکانیان ۴ ، ۳۰۶ ، ۳۱۱ تا ۳۱۳ ، ۳۲۱ ،

، ۳۲۳ ، ۳۳۳ ، ۳۴۲ ، ۳۴۵ ، ۴۱۵

اشکوزای ۹۷ ، ۱۱۰

اصطخر ۷

اصفهان ۷ ، ۴۵ ، ۸۸ ، ۲۸۸ ، ۳۳۰ ، ۳۴۷

اغسطس ۱۳۵ ، ۱۹۱ ، ۳۰۰ تا ۳۰۴ ، ۳۰۹ ،

، ۳۳۷ ، ۳۳۸ ، ۳۴۳

افرودیتا ۱۹۵

افریقا ۲۱۳ ، ۴۱۹ ، ۴۲۱ ، ۴۲۷

افریقای شمالی ۴۱۲ ، ۴۱۷

افسوس ۱۵۸

افغان ۷۷

افغانستان ۲۰ دیباچه ، ۱۶۹ ح ، ۲۵۶ ،

، ۳۱۰ ، ۴۱۸

افولون : رك . آپولو

اقبال آشتیانی ۱ ح

افریقا ۲۰۳



اندر ۵۰۴  
 اتران ۵۳  
 انشان ۱۴۴، ۱۳۲، ۱۲۵  
 انطاکیه ۲۵۸، ۲۶۲، ۲۸۷، ۳۵۰، ۳۵۸  
 ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۹۲  
 انقره (انکارا) ۳۶۸  
 انگلستان ۲۳ دیباچه، ۱۵، ۶۷  
 انوبانی نی ۴۱  
 انوشیروان: رک. خسرو اول  
 انتیوخوس اول ۲۵۶، ۲۶۴  
 انتیوخوس دوم ۲۵۶، ۲۶۴  
 انتیوخوس چهارم ۲۶۰، ۲۶۵، ۲۷۵  
 ۲۹۰، ۳۳۱  
 انتیوخوس سوم ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۵۹  
 ۲۶۴، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۷۸  
 ۲۹۰، ۳۱۲، ۳۲۰  
 انتیوخوس هفتم ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۷  
 ۳۱۲  
 اوتیدموس ۲۵۹  
 اور ۳۵، ۴۵، ۴۶، ۴۹  
 اورارتو ۶۸، ۶۹، ۸۴ تا ۹۹، ۱۱۷ تا  
 ۱۱۹، ۱۲۹، ۱۳۷، ۱۵۱  
 اورارتی ۹۱  
 اورارتیان ۹۱، ۲۰۰  
 اوراسی ۴۹، ۶۹، ۷۰، ۱۱۳، ۳۳۴  
 ۴۲۱، ۴۲۵، ۴۲۸  
 اورال ۱۶۱  
 اورامان ۲۶۸  
 اورپوس ۲۶۲  
 اورشلیم ۹۴ ح  
 اورمیه ۳، ۷۶، ۸۷، ۸۸، ۹۱، ۹۲

اقریطشیان ۳۰  
 اقیانوس اطلس ۳۳۴، ۴۰۳، ۴۲۷  
 اقیانوس هند ۱۵، ۱۳۶، ۱۶۸  
 اعراب ۳۱۳، ۳۶۳  
 اکتاویوس ۳۰۰  
 اکد ۴۰، ۴۴ ح  
 اکدی ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۵۴، ۲۰۰  
 اکدیان ۲۱ دیباچه  
 اکروپلیس ۱۸۳، ۲۱۴  
 اکسایا: رک. همدان  
 آگاده ۳۹، ۴۴  
 آگوستین قدیس ۴۱۷  
 آگیلبرتا ۴۰۳  
 آگینا ۱۶۴  
 البرز ۴، ۷، ۶۲  
 الرها ۳۵۰، ۳۶۷  
 الشتر ۱۰۰  
 الفاتین ۱۴۹  
 المستند ۱۴۴ ح، ۱۵۰ ح  
 المغیا ۲۰۸  
 الیگارشی ۴۲۲  
 الیمایی ۲۸۸ تا ۲۹۰، ۳۰۰، ۳۱۲  
 ۳۲۰، ۳۳۰، ۳۳۱  
 امارنا ۵۶  
 اماسیس ۱۴۷، ۱۴۸  
 امثال وحکم دهنده ۳۹ ح  
 امریکا ۱۰۰، ۲۷۷ ح  
 اناطولی ۴۴ ح  
 اناهیته: رک. ناهید  
 انتونیوس ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۴۳  
 انتونیوس متقی ۳۰۶



۱۶۷، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۱،  
 ۱۹۳، ۲۰۱ تا ۲۰۶، ۲۱۰ تا ۲۱۶،  
 ۲۲۰ تا ۲۲۴، ۲۲۷ تا ۲۴۷، ۲۵۰،  
 ۲۵۸ تا ۲۷۱، ۲۷۶ تا ۲۹۹، ۳۰۲،  
 ۳۰۴ تا ۳۱۱، ۳۱۵ تا ۳۳۱، ۳۳۴ تا  
 ۳۵۰، ۳۵۴ تا ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۷۷ تا  
 ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۹۴، ۳۹۸، ۴۰۲ تا  
 ۴۱۰، ۴۱۲ تا ۴۲۸، ۴۳۰

ایران باستان ۱۹ دیباچه، ۱۰۸ ح، ۱۱۷ ح،  
 ۱۲۴ ح، ۱۳۲ ح، ۲۳۹ ح، ۲۴۰ ح،  
 ۲۴۲ ح، ۲۴۴ ح تا ۲۴۷ ح، ۲۹۳ ح،  
 ۳۷۴ ح، ۳۸۶ ح

ایران باستانی ۱۹ دیباچه

ایران جاویدان ۱۲۷ ح

ایران در زمان ساسانیان ۱۹ دیباچه، ۳۱ ح،  
 ۳۵۹ ح، ۳۶۷ ح، ۳۸۰ ح

ایرانیان ۳۰، ۳۹

ایرانیت ۴۴

ایسوس ۲۵۳

ایسقرطیس ۲۲۸

ایسوس ۲۴۰

ایسین ۴۵، ۵۳

ایشیوانی ۹۱، ۹۲

ایشیوویگو ۱۳۲ ح

ایلیریان ۶۵

ایلینوا ۱۴۴ ح

ایندر ۵۱

اینشوشی ناک ۵۳

ایوان کرخ ۳۹۲

ایونی ۱۹۴، ۲۱۶، ۲۷۵

ایونیان ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۸۴

۹۷ تا ۹۹، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۲۹

اوروک ۳۱۷، ۵۳

اوریبیدس ۲۹۷، ۲۱۹

اوریمدن ۲۱۵

اوستا ۱۷۲ ح، ۳۰۳، ۳۲۳، ۳۷۴ ح،

۳۸۳ ح، ۴۰۶

اولیس ۱۹۳ ح

اولئوس (شوش) ۳۱۳، ۳۱۷

اوم مان مینانو ۱۲۴ ح

اومیروس ۸۱

اوتتاش گال ۱۲۸، ۵۶

اوتتاش هوبان ۵۶

اوتتاشی : رك . چغازنبیل

اهواز ۳۴۷

اهورامزدا ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۴، ۳۱۹،

۳۷۸، ۳۸۳، ۳۹۵، ۴۰۳، ۴۰۴

اییریان ۳۰، ۸۹، ۲۹۹

ایتالیا ۲۰، ۷۸، ۷۹، ۲۹۷، ۳۰۳،

۳۰۶، ۳۳۷، ۴۱۲، ۴۲۸

ایتالیان ۶۷

ایخ توویکو ۱۱۷ ح

ایدیده : رك . آب دیر

ایران ۱۵ دیباچه، ۱۷ دیباچه، ۱۹ تا ۲۴

دیباچه، ۱، ۳ تا ۱۰، ۱۶ تا ۲۰،

۲۵ تا ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۳ تا ۴۶،

۴۹، ۵۳، ۵۵، ۵۷ تا ۶۴، ۶۶،

۶۷، ۷۰، ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۸۰،

۸۲ تا ۸۴، ۸۷ تا ۹۱، ۹۷ تا ۹۹،

۱۰۶، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۶، ۱۲۹،

۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۵ تا ۱۳۷، ۱۴۰،

۱۴۲، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۷ تا



بالتیک ۱۶  
 بالک ۴۴  
 بالکان ۴۹، ۶۵، ۱۶۰، ۲۵۱  
 بحرا حمر ۱۵۹، ۲۷۸، ۳۰۹  
 بحراسود ۴۹، ۹۸، ۱۳۹، ۱۶۰، ۱۶۱  
 ۲۰۳، ۲۳۱، ۲۵۲، ۳۰۴، ۳۰۸  
 ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۲۵  
 بحر خزر ۱، ۳، ۴، ۶، ۵۰، ۵۵، ۲۵۲  
 ۲۷۸، ۲۸۶ تا ۲۸۸، ۳۰۸، ۳۶۵  
 بحر الروم ۲۹، ۶۰، ۹۳، ۱۱۸، ۱۳۷  
 ۱۴۸، ۱۵۹، ۲۰۶، ۲۹۸، ۳۰۵  
 ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۴۲  
 ۴۰۷، ۴۱۳، ۴۲۳  
 بخارا ۳۶۳  
 بخت نصر ۵۸، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۵۳  
 بخت نصر سوم ۱۵۲  
 بختیاری ۲۰ دیباچه، ۸۹، ۱۳۰، ۲۷۵  
 بدخشان ۲۰۴  
 بربرها ۷۰، ۲۲۹  
 برتانی ۸۳، ۲۷۹، ۴۱۰  
 بردشاند ۱۳۰  
 بردیا ۱۴۷، ۱۵۳  
 برزویه ۴۰۷، ۴۱۴  
 برسم ۱۲۲، ۲۷۲  
 برقه ۱۴۸  
 بروتوس ۲۹۸  
 بروجرد ۲۶۲  
 برهان قاطع ۵۱ ح، ۱۲۷ ح، ۲۷۰ ح  
 ۲۷۹ ح، ۲۸۷ ح، ۳۴۶ ح  
 بریتانیا ۳۵۰ ح  
 بریتانیای شمالی ۶۸ ح

۱۸۵، ۲۰۲، ۲۱۵، ۲۲۴  
 ایونی مقدم ۹۰  
 ایونیه ۹۸، ۱۳۹، ۱۶۳، ۱۶۹ ح، ۱۸۴  
 ۲۱۸، ۲۲۴، ۲۹۸  
 ب  
 بابل ۳، ۳۹ تا ۴۱، ۴۵، ۴۶، ۵۰، ۵۴  
 ۵۶ تا ۵۸، ۶۱، ۶۳، ۶۴، ۶۸  
 ۹۴، ۱۱۶ تا ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۲۵  
 ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۴۰  
 ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۲  
 ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۸، ۱۷۰  
 ۱۷۷، ۱۸۲ تا ۱۸۴، ۲۰۵ تا ۲۰۷  
 ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۷ تا ۲۲۰  
 ۲۲۲، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۴۳، ۲۴۹  
 ۲۵۴، ۲۶۰ تا ۲۶۲، ۲۸۹، ۲۹۲  
 ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۳۸  
 ۳۸۲، ۳۸۹، ۴۰۸، ۴۱۰  
 باب الیون: رک. بابلیون  
 بابل جنوبی ۲۸۸  
 بابلیان ۲۱ دیباچه، ۸۲، ۱۳۱  
 بابلیون (قاهره قدیم) ۳۶۸  
 باخوس ۲۶۲ ح  
 بارتلمی ۳۰ ح  
 بارتولمه ۱۷۲ ح  
 بارونهای فرانسوی ۲۳۷  
 باسکان ۳۰  
 باکا ۲۹۷  
 باکتریا: رک. بلخ  
 باکوس ۲۹۷ ح  
 ناکوم ۲۸ ح  
 بانت ۶۸



بزرگه ۴۱۷

اسفر ۳۶۷، ۳۰۴، ۶۵، ۴۹

سموس ۲۴۶

بشاپور ۱۵۸

بطالمس ۳۷۴، ۲۵۴

بطالمیوس ۲۳۱

بعل ۲۴۳، ۱۴۱

بعل مردوک ۲۱۹

بغداد ۳۸۶

بقراط ۴۰۶

بکنی : رک . بیکنی

بگرام ۲۰ دیباچه ، ۱۵۳

بالش ۳۶۱

بالخ ۲۹، ۵۲، ۶۷، ۱۴۰، ۱۵۲، ۱۶۹،

۱۸۴، ۲۱۷، ۲۳۲، ۲۴۶، ۲۵۱،

۲۵۶ تا ۲۵۸، ۲۶۲، ۲۶۸، ۲۷۷،

۲۸۰، ۲۸۵ تا ۲۸۸

باخیان ۱۵ دیباچه ، ۲۵۹، ۲۹۰

باخیه ۳۲۰

بلوچ ۲۶۸

بلوچستان ۵، ۲۹

بلیناس : رک . اپولونیوس

بندرعباس ۵، ۲۴۸

بنطیقس ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۲۰

بنگی ، سفک ۲۳ دیباچه

بنی اسرائیل ۹۴، ۲۰۷، ۳۸۱

بودا ۳۸۰

بورآس ۵۵

بوران ۳۷۰

بوریاش : رک . بورآس

بوزنطه (بیزانس) ۱۶۱، ۱۶۴، ۳۳۰،

۳۵۵، ۳۶۰، ۳۶۳، ۳۶۵ تا ۳۶۹،

۴۰۴ تا ۴۰۶

بوشهر ۳۹، ۲۶۲

بهبهان ۱۵۸

بهرام اول ۳۵۲، ۳۵۸، ۳۸۷ ح، ۳۹۵

بهرام پنجم ۳۵۷، ۳۵۸

بهرام چوین ۳۶۶، ۳۶۷

بهرام چهارم ۳۵۶

بهرام دوم ۳۵۲ تا ۳۵۴، ۳۸۱، ۳۸۶

بهرام سوم ۳۵۳، ۳۸۷ ح

بهرام گور ۴۲۰

بیاس : رک . هیفاسیس

بیت دیاکو ۹۶

بیت المقدس ۱۴۱، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۹۸،

۲۶۹، ۳۲۳، ۳۶۷

بیشینید ۲۲۶

بیزانس : رک . بوزنطه

بیستون ۹۶، ۱۴۷ ح، ۱۵۸، ۱۶۷،

۱۶۸، ۱۷۸، ۳۳۲، ۳۹۴

بیشاپور ۳۵۱، ۳۷۹، ۳۸۵، ۳۹۰ تا

۳۹۲، ۳۹۵، ۳۹۸، ۳۹۹

بیشاور ۳۸۶، ۳۸۷

بیك ۴۰۴

بیکنی ۸۷، ۹۳

بین النهرین ۲، ۵، ۶، ۸، ۲۵ تا ۲۷،

۳۰ تا ۳۵، ۳۸، ۳۹، ۴۴، ۴۵،

۴۸، ۵۰، ۵۴، ۶۳، ۶۸، ۸۲،

۹۰، ۹۴ ح، ۱۱۹، ۱۳۵، ۲۰۰،

۲۰۳، ۲۰۷، ۲۴۲، ۲۶۰، ۲۹۱،

۲۲۹، ۳۰۵ تا ۳۰۷، ۳۲۳ تا ۳۲۵،

۳۳۸، ۳۵۰، ۳۶۰، ۳۶۲، ۳۶۶،



پارسه ۷ ح ، ۱۲۵ ، ۱۲۶ ح ، ۱۳۱

پارسه گد : رك . پاسارگاد

پارسه گرد : رك . پاسارگاد

پارسیان ۱۵ دیباچه ، ۲۱ دیباچه ، ۸۹

پارشمن ۲۶۸

پارمنین ۲۴۰

پاریس ۲۰ دیباچه ، ۳۰ ح ، ۴۰۰ ، ۴۰۱ ،

۴۰۳

پاسارگاد ۷ ، ۹۰ ، ۱۳۰ ، ۱۳۲ ، ۱۴۲ ،

۱۴۴ تا ۱۴۶ ، ۱۷۳ ، ۱۷۵ ، ۱۸۶ ،

۱۸۷ ، ۲۲۲ ، ۲۳۴ ، ۲۴۸ ، ۲۷۲ ،

۳۱۹

پاکر ۲۹۸ ، ۲۹۹ ، ۳۰۶ ، ۳۲۳ ، ۳۴۳

پامفیلیه ۲۲۶

پامیر ۲۶ ، ۳۰۹ ، ۳۳۸

پان هلنیسم ۲۷۳

پایکولی ۳۸۷

پترا ۳۳۹

پتنه ۲۳۱

پرتوتیس ۹۸

پرثوه ۸۸ ، ۲۸۷

پرئی ۲۸۶ ، ۲۸۸ ، ۳۱۱

پرسکینس ۲۵۰

پرسید ۱۳۲

پروشات ۲۲۲

پرویز ۳۶۸

پریاپاتیوس ۲۸۸

پریکلس ۲۱۸

پرینتوس ۲۲۹

پستکود ۵

پلاته ۲۱۵

۳۷۰ ، ۳۸۲ ، ۴۲۱

بین النهرین شمالی ۳۷ ، ۸۹ ، ۳۵۳

پ

پاپک ۳۴۷ ، ۳۷۹

پاپروس ۱۶۸ ، ۱۸۱

پاراتاکین ۲۴۹

پارت ۱۴۰ ، ۱۵۳ ، ۱۶۹ ، ۱۷۹ ، ۲۵۶

تا ۲۵۸ ، ۲۶۲ ، ۲۶۸ ، ۲۷۷ ، ۲۸۵

تا ۳۲۳ ، ۳۲۸ تا ۳۳۳ ، ۳۴۷ ،

۳۴۸ ، ۳۷۱ ، ۳۷۲ ، ۳۸۶ ، ۳۹۵ ،

۴۲۵ ، ۳۹۷

پارتاتوا ۹۸ ، ۹۹ ، ۱۰۹ ، ۱۱۰

پارتیان ۴۱ دیباچه ، ۲۵۵ ، ۲۵۸ تا ۲۶۰ ،

۲۶۲ ، ۲۶۸ ، ۲۷۰ ، ۲۷۵ ، ۲۷۷ ،

۲۸۳ تا ۳۰۱ ، ۳۰۵ تا ۳۲۰ ، ۳۲۴ ،

تا ۳۲۷ ، ۳۳۴ ، ۳۳۶ ، ۳۳۹ ، ۳۴۲ ،

تا ۳۴۴ ، ۳۷۲ ، ۳۷۵ تا ۳۷۷ ، ۳۸۶ ،

۴۱۵ ، ۴۲۵ ، ۴۲۶

پارته ۱۰۴

پارس ۱۵ دیباچه ، ۱۶ دیباچه ، ۲۱

دیباچه ، ۴ ، ۸۷ ، ۱۱۸ ، ۱۲۶ ح ،

۱۳۱ ، ۱۳۳ ، ۱۳۵ ، ۱۵۰ ، ۱۵۲ ،

۱۵۳ ، ۱۵۵ ، ۱۵۸ ، ۱۶۹ ، ۱۷۱ ،

۱۸۷ ، ۲۰۲ ، ۲۰۳ ، ۲۲۰ ، ۲۳۶ ،

۲۴۴ ، ۲۵۶ ، ۲۵۹ ، ۲۶۲ ، ۲۷۰ ،

۲۸۸ تا ۲۹۰ ، ۳۱۱ تا ۳۱۳ ، ۳۱۹ ،

۳۴۵ ، ۳۴۷

پارسوا ۸۷ ، ۹۲ ، ۹۳ ، ۹۵

پارسواش ۸۹

پارسوماش (مسجد سلیمان) ۸۹ ، ۹۹ ،

۱۲۴ تا ۱۲۶ ، ۱۲۸ ، ۱۳۲



تاریخ ایران باستان ۹۶ ح	پلوپوتر ۲۲۱ ، ۲۱۵ ح ، ۲۲۸ ح
تاریخ تمدن ایران ساسانی ۱۹ دیباچه	پلوزیوم ۱۴۸
تاریخ شاهنشاهی پارس ۱۴۴ ح ، ۱۵۰ ح	پلیکان ۲۳ دیباچه
تاسیتوس ۳۱۸ ، ۳۱۹ ، ۳۲۱	پلیکراتس ۱۴۷
تاشکند ۳۴۹	پلیناس ۱۶۶
تاماریتو ۱۲۷	پمپتوس ۲۵۹ ، ۳۱۲ ، ۳۲۰ ، ۳۳۶
تبریز ۸۸	پنت ۲۰۳
تبس ۲۲۵ ، ۲۳۸ ، ۲۵۶ ح	پنتوس : رك . بنطيقس
تجن ۲۸۶	پنجاب ۶۶ ، ۲۹۳
تخت جمشید ۲۱ دیباچه ، ۷۰ ، ۲۸ ، ۹۰ ،	پندی شیر ۵۲
۱۱۵ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۳۴ ، ۱۵۶ ،	پنگوین ۲۳ دیباچه
۱۵۵ ، ۱۵۸ ، ۱۶۸ ، ۱۷۵ ، ۱۷۸ ،	پنلوپ ۱۹۳
۱۸۲ ، ۱۸۳ ، ۱۸۷ تا ۲۰۱ ، ۲۰۵ ،	پورداد : ابراهیم ۹۳ ح ، ۱۱۷ ح ، ۱۷۲ ح
۲۰۶ ، ۲۰۹ ، ۲۱۰ ، ۲۱۶ ، ۲۱۷ ،	۳۸۳ ح
۲۳۱ ، ۲۳۲ ، ۲۵۴ تا ۲۷۰ ، ۲۷۰ ،	پوزور - اینشوشی ناك ۵۰ ، ۵۵
۲۷۲ ، ۲۷۴ ، ۳۳۱ ، ۳۹۱ ، ۳۹۷ ،	پوزیدن ۲۷۶
۴۲۰ ، ۴۲۲	پهلو ۲۸۷ ح
تخت سلیمان ۳۲۱	پهلوی ۱۸۲ ، ۲۶۸ ، ۳۰۳ ، ۳۸۷ ،
تدمر ۳۰۱ ، ۳۳۹ ، ۳۵۰	۴۰۸ ، ۴۰۲
تراکو ۶۵ ، ۶۷	پیرنیا ۱۹ دیباچه ، ۹۶ ح ، ۱۰۸ ح ،
تراکیه ۱۶۲ ، ۱۶۸ ، ۲۲۸ ، ۲۶۳ ، ۲۷۰	۱۷۷ ح ، ۱۲۴ ح ، ۲۳۹ ح ، ۲۴۰ ح ،
تر ۹۸ ح	۲۴۲ ح ، ۲۴۴ ح تا ۲۴۶ ح ، ۲۸۳ ح ،
تررها ۹۸	۲۹۳ ح
ترك ۴۳۰	پیروز ۳۵۹ ، ۳۶۰ ، ۳۶۱
ترکان ۳۶۵ ، ۳۶۶	پیسیدیه ۲۲۶
ترکستان ۲۹۲ ، ۴۱۰ ، ۴۱۷	پیشاور ۱۵۹ ، ۱۶۹ ح ، ۱۸۴ ح ، ۳۰۹
ترکستان چین ۱۵ دیباچه ، ۳۰۹ ، ۳۳۸ ،	ت
۳۵۴ ، ۴۰۶ ، ۴۲۵	تائوتیه ۱۰۷ ، ۱۱۰
ترکستان روس ۲۹ ، ۳۳ ، ۳۹۸ ، ۴۲۵	تاخس ۲۲۶
ترموپیل ۲۱۴	تارلونی ۴۱
تروا ۲۳۸	تارنتوم ۱۶۱



## ج

جاده هزارساله ۲۶۲  
 جبال لرستان ۵۴  
 جبال طارق (هرکولس) ۲۰۶  
 جبل لبنان ۱۸۴  
 جلیل ۹۴ ح  
 جمدت نصر ۳۲  
 جمشید ۳۱ ح  
 جوویانوس ۳۵۸  
 جیحون (آمودریا) ۳۳ ، ۵۲ ، ۱۳۷ ،  
 ۱۴۰ ، ۲۵۶ ، ۲۷۸ ، ۲۹۳ ، ۳۰۷ ،  
 ۳۰۸ ، ۳۴۹ ، ۳۶۵ ، ۴۲۳

## چ

چغازنبیل ۱۲۸  
 چندراگوپتا ۲۵۴  
 چیش پیش ۱۲۵ ، ۱۲۸ ، ۱۳۰ ، ۱۵۱ ،  
 ۱۸۱  
 چین ۱۵ دیباچه ، ۱۶ دیباچه ، ۲۰ ، ۸۳ ،  
 ۸۶ ، ۱۰۷ ، ۲۵۷ ، ۲۷۸ ، ۲۹۲ تا  
 ۲۹۴ ، ۳۰۸ ، ۳۳۴ ، ۳۳۷ ، ۳۳۸ ،  
 ۳۴۰ ، ۳۴۱ ح ، ۳۵۴ ، ۴۰۲ ، ۴۰۹ ،  
 ۴۱۵ ، ۴۱۷ ، ۴۱۸ ، ۴۲۷

## ح

حامورابی ۵۳ ، ۵۴  
 حبانیه ۲۵۲  
 حبشه ۱۴۸ ، ۱۴۹ ، ۱۶۹ ح ، ۱۸۴ ، ۲۲۸ ،  
 ۳۶۸  
 حران ۱۱۷ ، ۱۱۸ ، ۱۳۳ ، ۱۳۸ ، ۱۵۸ ،  
 ۳۴۸  
 حصار ۴۹ ، ۵۲ ، ۵۸ ، ۶۱  
 حکمت اشراق وفرهنگ ایران باستان ۵۱ ح ،

تریوم ویر ۲۹۶

تساليا ۲۱۳

تساليه ۲۲۸

تفليس ۳۶۷

تقی زاده ۱۷ دیباچه ، ۳۵۲ ح

تکسیلا ۳۲۷ ، ۳۹۰

تل باکون ۲۸

تل برك ۴۴ ح

تلماك ۱۹۳ ح

تلو ۲۰ دیباچه

تنگ پیده ۱۰

تنگ سروك ۳۳۲

تورات ۹۷ ، ۱۱۰ ، ۱۳۱

توروس ۲۵۸

تهران ۱۸ دیباچه ، ۱۹ دیباچه ۲۴ دیباچه ،

۷ ، ۱۲ ، ۴۰ ، ۵۵ ، ۶۲ ، ۷۶ ،

۸۷ ، ۹۳ ح ، ۱۲۰ ، ۱۲۲ ح ، ۱۵۳ ،

۱۷۲ ، ۱۷۵ ح ، ۲۶۲ ، ۳۳۱

تیتان ۲۳۱

تیر ۲۴۱

تیردان ۲۸۶ تا ۲۸۸ ، ۳۰۲ ، ۳۱۸ تا

۳۲۰ ، ۳۴۳

تیسافرن ۲۲۱

تیسفون ۲۸۸ ، ۲۸۹ ، ۳۰۴ تا ۳۰۶ ،

۳۲۴ ، ۳۲۶ ، ۳۴۵ ، ۳۵۵ ، ۳۶۵ ،

۳۶۹ ، ۳۷۰ ، ۳۸۷ ، ۳۸۹ ح ، ۳۹۲ ،

۴۰۶

تیگران ۲۹۴ ، ۲۹۵

تیگلات پیلرسوم ۹۲ ، ۹۳

## ث

تنه گوش ۱۶۹



ح ۱۷۲

حلب ۶۶

حلوان ۵۶ ، ۱۵۸

حلوله ۱۲۴

حماة ۶۶ ، ۹۵ ، ۱۸۱

حمورابی ۱۶۸

حیره ۳۵۷ ، ۳۷۰

خ

خاور نزدیک ۲۳ دیباچه ، ۱۸۱

ختیان ۲۹ ، ۵۰ تا ۵۲ ، ۸۳

خراسان ۴ ، ۸۸ ، ۲۰۴

خرسن ۲۸۸ ، ۲۸۹ ، ۲۹۲ ، ۳۱۲

خرسوسن ۱۶۱

خرشتی ۲۳۱

خرم آباد ۱۰۰

خزر ۵۵ ، ۸۸ ، ۱۳۶ ، ۳۰۹ ، ۳۱۱

۳۲۱

خسرو (اوشیروان) ۳۰۴ ، ۳۰۵ ، ۳۴۸

۳۱۳ تا ۳۷۰ ، ۳۷۲ ، ۳۷۶ ، ۳۷۷

۴۰۶ ، ۴۱۲ ، ۴۱۴

خسرو دوم ۳۶۸ ، ۳۶۹

خشیارشا ۱۹۱ تا ۱۹۴ ، ۲۰۰ ، ۲۰۱

۲۱۱ تا ۲۱۷ ، ۲۲۴ ، ۲۳۸ ، ۲۴۳

۲۴۴ ، ۲۵۹

خشریته ۹۶ ، ۹۷ ، ۹۹

خلف نبونید ۱۵۲

خلیج عمان ۵

خلیج فارس ۱ ، ۸ ، ۱۵ ، ۳۲ ، ۳۹

۴۰ ، ۵۷ ، ۲۰۴ ، ۲۰۶ ، ۲۴۸

۲۵۹ ، ۲۶۲ ، ۲۷۸ ، ۳۰۵ ، ۳۳۰

خوارزم ۱۸۴ ، ۱۶۹ ، ۲۳۰ ، ۲۸۲ ، ۲۶۳

خوززاد ۳۶۳

خوروین ۶۲

خوزستان ۵ ، ۱۶۶ ، ۲۸۸ ، ۳۰۰ ، ح

۳۱۲ ، ۳۲۰ ، ح ۳۳۱ ، ۳۵۰ ، ح

۴۰۲ ، ۴۱۴

خیوس ۱۶۴

خیون ۸۶

د

داتیس ۱۶۵

دارابگرد ۳۲۴ ، ۳۲۵ ، ۳۴۷

داردائل ۲۱۳ ح

دارمستتر ۳۰ ح

داریوش ۱۷ دیباچه ، ۹۶ ، ۱۱۶ ، ۱۳۰ ، ح

۱۳۴ ، ۱۳۵ ، ۱۴۰ ، ۱۴۲ ، ۱۴۶ ، ح

۱۵۰ تا ۱۷۵ ، ۱۷۹ ، ۱۸۱ تا ۱۸۴ ، ح

۱۸۷ ، ۱۸۹ ، ۱۹۱ ، ۱۹۲ ، ۱۹۷ ، ح

۱۹۹ تا ۲۰۲ ، ۲۰۶ ، ۲۱۰ تا ۲۱۳ ، ح

۲۱۶ ، ۲۱۹ ، ۲۲۰ ، ۲۲۳ ، ۲۲۴ ، ح

۲۲۸ ، ۲۳۱ ، ۲۳۹ تا ۲۵۰ ، ۲۶۴ ، ح

۲۸۷ ، ۲۹۴ ، ۳۲۶ ، ۴۲۴

داریوش دوم ۲۲۱ ، ۲۲۲

داریوش سوم کدمان ۲۱ دیباچه ، ۲۱۱ ، ح

۲۳۴ ، ۲۳۵ ، ۳۵۳

دامانس ۲۲۶ ، ۲۲۷

دامغان ۷ ، ۲۸ ، ۳۳ ، ۲۴۶

دانوب ۷۱ ، ۱۶۱ ، ۱۶۲ ، ۲۰۶ ، ۳۲۰ ، ح

۴۲۵

داود ۱۵۴

داودختر ۱۳۰ ، ۱۳۱

دجله ۲ ، ۵۷ ، ۶۹ ، ۱۱۹ ، ۱۲۴ ، ۱۳۸ ، ح

۱۵۲ ، ۱۵۸ ، ۱۶۴ ، ۲۰۳ ، ۲۰۴ ، ح



- دوراوتتاشی (چغازنبیل) ۱۲۸  
 دهد ۲۸۶  
 دیاکو ۱۱۸، ۹۶، ۹۵، ۹۴  
 دیالده ۹۳، ۵۷، ۵۴  
 دیانا کیرک براید ۲۳ دیباچه  
 دینشاد ۳۰ ح  
 دینور ۲۷۶، ۲۶۲  
 دیودتوس ۲۸۶، ۲۵۹، ۲۵۶  
 دیودورس سیکولوس ۲۴۶ ح  
 دیوکس ۹۴  
 دیوکلستین ۴۱۵، ۳۸۲  
 دیوکوس : رک . دیاکو  
 دیونیسیوس ۲۷۶، ۲۶۲  
 ذ  
 ذی مقراطیس ۲۲۰  
 ر  
 رامسس سوم ۶۶  
 رخج ۶۶، ۶۷، ۱۴۰، ۱۵۳، ۱۶۹  
 ۱۸۴، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۴، ۲۹۳  
 ۳۰۹  
 رخشانده ۲۴۷  
 رستم ۳۷۰  
 رشید یاسمی ۱۹ دیباچه، ۳۱ ح  
 رگا : رک . ری  
 رم ۷۱، ۷۰  
 رن ۷۱، ۲۰۶، ۳۰۶، ۳۲۰  
 رود ارس ۸۹  
 رود سند ۲۰۶، ۱۵۹  
 رود کورش (کر) ۳۰۸  
 رود شاهور ۱۸۳  
 رود نیل ۱۴۸ ح، ۱۵۹
- ۲۰۸، ۲۴۲، ۲۵۴، ۲۵۹، ۲۶۲  
 ۲۸۹، ۳۰۲، ۳۰۶، ۳۱۳، ۳۱۷  
 ۳۲۴، ۳۵۳، ۳۶۹  
 دربند ۳۶۵  
 دربندهای خزر ۸۸  
 درنگ : رک . زرنگ  
 دره اترک ۴  
 دره خابور ۴۴ ح  
 دره دجله ۳۶۸  
 دره سند ۲۹، ۱۵۸، ۱۵۹، ۲۳۲، ۳۴۹  
 دره کابل ۲۵۹، ۳۳۸  
 دره نیل ۱۴۷، ۴۲۱  
 دریای وان ۳۶۷  
 دریای اژه ۴۲۲  
 دریای خزر : رک . بحر خزر  
 دزفول ۳۸۶  
 دشت گرگان ۴، ۳۶۵  
 دفته ۱۴۹  
 دلس ۲۰۸، ۲۱۵  
 دلفس ۲۰۸  
 دماوند ۳، ۹۳، ۸۷، ۹۹  
 دمتریوس ۲۵۹  
 دمتریوس دوم ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۱۲، ۳۳۱  
 دمشق ۹۹، ۱۸۱، ۲۰۳، ۲۳۲، ۲۴۰  
 ۲۹۷، ۳۶۷  
 دموستنس ۲۲۹  
 دموکدس ۱۶۱  
 دنیستر ۱۶۲  
 دورا ۳۱۴، ۳۳۴  
 دورا - اورپوس ۳۱۷، ۳۲۱، ۳۲۳  
 ۳۲۶، ۳۹۲



زرنگ (سیستان) ۱۴۰ ، ۱۶۹ ، ۲۴۷ ،

۲۵۹ ، ۲۵۱

زروبابل ۱۴۱ ، ۱۵۴

زکرتو ۸۸

زندواوستا ۳۰

زنو ۳۶۰

زود ۴۱

زهره : رك . زاوش

ژ

ژرمنها ۱۲۰ ، ۳۳۴

ژرمینی دیره ۴۰۳

ژوار ۴۰۳

ژوپیتتر ۲۳۱ ح

ژورنال دتهران ۱۲۷ ح

ژوستین ۲۴۶ ح

ژیگس ۹۸

س

سائیس ۱۵۴

ساتیرها ۲۷۶

ساردس ۱۳۸ ، ۱۳۹ ، ۱۴۷ ، ۱۵۸ ،

۱۶۳ ح ، ۱۶۴ ، ۱۶۹ ، ۱۸۴ ، ۲۲۱ ،

۲۳۲

ساردسیان ۱۸۵

سارگاثیان ۱۵۳

سارگن ۳۹ ، ۴۱ ، ۴۴ تا ۴۶ ، ۹۱ ، ۹۴ ،

۹۵

سارگن دوم ۸۴ ، ۹۴ ، ۹۶ ، ۹۷

ساسان ۳۴۶ ، ۳۷۹

ساسانی ۲۰ دیباچه ، ۲۱ دیباچه ، ۱۸۶ ،

۲۶۸ ، ۲۷۲ ، ۲۸۲ ، ۳۱۰ ، ۳۱۸ ،

۳۲۰ ، ۳۲۴ ، ۳۲۷ ، ۳۲۹ ، ۳۴۲ ،

روس ۴۱۳

روسا ۹۴ ، ۹۵ ، ۹۷ ، ۱۵۱

روسیه ۸ ، ۱۰۷ ، ۲۰۲ ، ۲۸۶

روسیه جنوبی ۱۵ دیباچه ، ۴ ، ۴۹ ، ۱۱۳ ،

۱۶۰ ، ۱۶۱ ، ۱۹۸ ، ۲۵۷ ، ۲۷۸ ،

۳۳۶ ، ۳۳۷

روم ۲۱ دیباچه ، ۲۲ دیباچه ، ۲۳۰ ،

۲۶۰ ، ۲۷۸ ، ۲۸۸ ، ۲۹۴ تا ۲۹۷ ،

۳۰۰ تا ۳۱۰ ، ۳۱۴ ، ۳۱۸ ، ۳۲۰ ،

۳۲۵ ، ۳۳۶ ، ۳۳۷ ، ۳۳۹ ، ۳۴۱ تا

۳۴۳ ، ۳۵۰ ، ۳۵۳ تا ۳۵۵ ، ۳۵۸ ،

۳۶۰ ، ۳۶۳ ، ۳۶۸ ، ۳۸۰ ، ۳۸۴ ،

۳۸۹ ح ، ۳۹۵ ، ۴۰۲ ، ۴۰۷ ، ۴۱۲ ،

۴۱۶ تا ۴۲۲ ، ۴۲۵ ، ۴۲۷ ، ۴۲۸ ،

ری ۷ ، ۲۸ ، ۱۲۰ ، ۱۵۳ ، ۲۶۲

ریم سین ۵۳ ح

ز

زاب ۴۴

زاب علیا ۹۱

زاوش ۱۹۵ ، ۲۵۰ ، ۲۶۵

زاگرس ۱ ، ۲ ، ۵ تا ۸ ، ۲۸ ، ۳۰ ح ،

۳۹ ، ۴۵ ، ۵۰ ، ۵۱ ، ۵۴ ، ۵۷ ،

۵۹ ، ۶۰ ، ۶۴ ، ۶۸ ، ۶۹ ، ۸۵ تا

۸۷ ، ۸۹ ، ۹۳ ، ۹۴ ، ۱۰۰ ، ۱۰۸ ،

۱۱۶ ، ۱۲۱

زاماسپ ۳۶۲

زرتشت ۱۸۷ ، ۲۳۲ ، ۳۱۸ ، ۳۱۹ ، ۳۷۸ ،

۳۸۰ ، ۳۸۱

زرتشتی ۲۱ دیباچه ، ۱۷۹ ، ۳۰۳ ، ۳۲۱ ،

۳۵۶ ، ۳۵۷ ، ۳۶۳ ، ۳۷۴ ، ۳۷۸ ،

۴۰۶ ، ۴۰۷ ، ۴۱۶ ، ۴۲۹



سغد ۱۶۹

سغدیان ۱۵ دیباچه ، ۲۵۷

سقز ۱۰۸ تا ۱۱۱ ، ۱۱۳ تا ۱۱۵ ، ۱۲۱ ،

سقلا بیان ۶۸

سکارو کایه ۲۹۳

سکایی ۹۸ ، ۱۱۰ ، ۱۱۱ ، ۱۱۴ تا ۱۱۷ ،

۱۹۷ تا ۱۹۹ ، ۲۸۶ تا ۲۸۸ ، ۲۹۲ ،

۳۰۷

سکاییان ۱۵ دیباچه ، ۲۱ دیباچه ، ۵۲ ،

۹۶ ، ۹۷ ، ۹۹ ، ۱۰۰ ، ۱۰۲ ، ۱۰۸ ،

۱۱۰ ، ۱۱۸ ، ۱۲۰ ، ۱۶۰ تا ۱۶۲ ،

۱۶۹ ح ، ۲۳۱ ، ۲۴۸

سکاییه ۱۶۲

سکند دریا ۱۳۹

سکدها ۲۹۳

سگریان ۱۵ دیباچه ، ۲۹۳

سلدوز ۷۷

ساز ۱۸۵

سلو کوس اول ۱۶۵ ، ۲۵۴ ، ۲۵۵ ، ۲۷۷ ،

سلو کوس دوم ۲۸۵ ، ۲۸۶ ، ۲۸۷ ،

سلو کی ۲۵۴ ، ۲۵۷ تا ۲۶۰ ، ۲۶۴ تا

۲۶۸ ، ۲۷۱ ، ۲۷۵ ، ۲۷۹ ، ۲۸۱ ،

۲۸۵ تا ۲۹۱ ، ۲۹۵ ، ۳۱۱ ، ۳۳۶ ،

۳۵۲ ، ۴۲۵

سلو کیان ۱۵۷ ، ۲۵۲ ، ۲۵۴ ، ۲۵۵ ،

۲۶۱ ، ۲۶۵ تا ۲۶۷ ، ۲۷۸ تا ۲۸۲ ،

۲۸۵ ، ۲۸۹ ، ۲۹۱ ، ۲۹۵ ، ۳۱۲ ،

۳۲۳ ، ۳۴۲ ، ۳۴۳

سلو کیده ۲۵۴ تا ۲۵۶ ، ۲۶۲ ، ۲۸۹ ،

۲۹۰ ، ۳۰۳ ، ۳۱۳ ، ۳۱۶ ، ۳۱۷ ،

۳۲۵ ، ۳۵۷

۳۵۵ ، ۳۵۶ ، ۳۵۹ ، ۳۵۳ تا ۳۵۸ ،

۳۶۲ ، ۳۶۷ ، ۳۷۰ تا ۳۷۹ ، ۳۸۴ تا

۳۸۷ ، ۳۸۹ ح ، ۳۹۲ تا ۴۰۹ ، ۴۱۴

تا ۴۱۹ ، ۴۲۶ تا ۴۲۸ ، ۴۳۰

سامانیان ۱۹ دیباچه ، ۲۰ دیباچه ، ۲۸۳ ،

۳۰۴ ، ۳۰۷ ، ۳۱۳ ، ۳۳۰ ، ۳۴۴ تا

۳۵۶ ، ۳۵۷ ، ۳۷۱ ، ۳۷۲ ،

۳۷۷ ، ۳۸۶ ، ۴۰۶ ، ۴۱۲ ، ۴۱۶ ،

۴۲۶

ساگارتی ۸۸

سالامیس ۱۶۴ ، ۲۱۴ ، ۲۱۵ ، ۲۱۸ ،

سامانیان ۴۳۰

سامره (سرمن رأی) ۹۴

سامش ۱۴۹

سامی ۲۹ ، ۴۰

ساوه ۲۸

سبطیه ۹۴ ح

سپتیموس سوروس ۳۰۶

ستاتیره ۲۴۸

ستاسیه ۲۰۶

ستل ۱۶۸

سرافیوم ۱۵۰

سراندیب ۲۰۶

سربن ۲۰ دیباچه

سرپل ۱۲۱ ، ۱۲۲

سرپل زهاب ۴۱

سرمتها ۱۵ دیباچه ، ۳۳۴ ، ۴۲۵

سرمتیان ۳۳۴

سرمتی نورسییسک ۳۳۴

سریانی ۳۱۰ ، ۳۶۰ ، ۳۸۸ ، ۳۹۲

سعید نفیسی ۱۹ دیباچه



سمرقند (مرکند) ۳۴۹

سمعل ۱۸۱

سا ۳۱۳، ۲۲۵

سناخریب ۱۲۴، ۹۶

سند ۱۵ دیباچه، ۱۶۸، ۱۶۹، ۲۴۷،

۲۴۸، ۲۵۱، ۲۹۳، ۳۰۸، ۳۰۹،

۴۲۳، ۴۲۸

سن دنی ۴۰۰، ۴۰۱

سنکرتیسم ۱۰۵

سن مارك ۴۰۱

سورنا ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۱۴

سوریا ۵۴

سوری - ختی ۱۰۷، ۲۷۱، ۳۳۰، ۴۰۹

سوریه ۵۰، ۵۹، ۶۶، ۹۵، ۹۷، ۹۹،

۱۰۷، ۱۱۷، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۴۱،

۱۶۱، ۲۱۹، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۵۲،

۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۱،

۲۸۷، ۲۹۱، ۲۹۵ تا ۲۹۹، ۳۰۲،

۳۰۵ تا ۳۰۷، ۳۲۲، ۳۳۶، ۳۳۸،

۳۴۳، ۳۵۰، ۳۵۸، ۳۶۵، ۳۶۷،

۳۸۲، ۴۰۲، ۴۰۸، ۴۱۷

سوریه جنوبی ۲۵۴

سوریه شمالی ۱۱۳

سوزیان (شوش) ۵، ۲۷، ۳۹، ۶۸،

۱۳۱، ۱۵۲

سوزیانا : رك . سوزیان

سیرید ۱۶۱، ۲۵۷

سیار ۲۳۱

سیتیوم ۲۱۸ ح

سیحون (سیر دریا) ۳۳، ۳۹، ۱۳۷،

۱۴۰، ۱۵۴، ۱۶۱، ۲۴۷، ۴۲۳

سیدون ۲۲۸

سیستان ۲۹، ۷۷، ۲۸۹، ۲۹۲، ۲۹۳،

۳۰۹، ۳۲۷، ۳۴۸، ۳۵۳، ۳۷۱،

۳۷۷، ۴۱۴

سیلا ۲۹۴

سیلک ۲۰ دیباچه، ۱۲، ۱۵، ۲۰، ۲۸،

۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۸، ۴۶، ۵۸،

۶۱، ۶۲، ۷۱، ۷۶، ۷۷، ۷۹،

۸۰، ۸۴، ۸۵، ۹۳، ۱۰۵، ۱۰۶،

۳۳۰

سیلنوسها ۲۷۶

سیماش ۴۵، ۴۶

سیمون ۲۱۸

سین ۱۱۸، ۱۴۰

سینا ۱۴۸

سیوپ ۹۸، ۲۳۶

ش

شاپور (شهر) - ۲۰ دیباچه

شاپور اول ۳۱۰، ۳۴۷ تا ۳۵۵، ۳۷۹،

۳۸۲، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۹، ۳۹۱،

۳۹۵، ۴۰۶، ۴۱۵

شاپور دوم ۳۵۴ تا ۳۵۷، ۳۷۲، ۳۸۳،

۳۸۶

شاپور سوم ۳۵۸

شاتو - تیری ۴۰۴

شاردوری دوم ۹۳

شارلمانی ۱۵۷، ۴۲۷

شالا (رَبْدَة النواع) ۵۳

شامس ۱۶۰، ۲۱۵

شرکری (شلککی) ۹۳

شط شور ۱۶۹



ص

صد دروازه (دامغان) ۷ ، ۲۶ ، ۲۸۸ ،

۲۹۲ ، ۳۰۹

صفویه ۴

صقلاب ۴۱۸

ط

طاقستان ۳۸۶ ، ۳۸۷ ، ۳۹۲ ، ۳۹۳ ،

۳۹۶ ، ۴۰۲ ، ۴۰۳

طخارها ۲۹۳ ، ۳۰۷

طرایانوس ۳۰۴ ، ۳۰۵ ، ۳۰۷ ، ۳۹۵

ع

عراق ۲۰ دیباچه ، ۳۸۷ ح

عرب ۲۱ دیباچه ، ۱۵۵ ، ۲۰۶ ، ۲۵۸ ،

۳۴۶ ، ۳۵۷ ، ۳۷۰ ، ۳۷۵ ، ۳۷۶

۴۱۳ ، ۴۱۵ ، ۴۱۶ ، ۴۳۰

عربستان ۱۶۹ ، ۲۵۲ ، ۴۰۹

غزرا ۲۱۹

عیسی ۳۸۰

عیلام ۲۷ ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۴۴ ، ۴۵ ، ۵۳ ،

۵۶ تا ۵۸ ، ۶۳ ، ۶۸ ، ۹۴ تا ۹۶

۱۱۷ ، ۱۲۳ تا ۱۲۸ ، ۱۵۲ ، ۱۶۹

۱۸۲ ، ۱۸۴ ، ۲۰۴

عیلامی ۳۶

عیلامیان ۲۱ دیباچه ، ۲۹ ، ۳۱ ، ۳۸ ،

۳۹ ، ۸۸

عیلامی مقدم ۳۲ ، ۳۴

غ

غالیا ۸۳ ، ۳۳۷ ، ۴۱۲ ، ۴۲۸

غزه ۱۴۷ ، ۲۴۷

فی

فارس ۹۰ ، ۱۲۵ ، ۱۳۰ ، ۱۸۱ ، ۲۰۴

شکیم ۹۴ ح

شلمانرسوم ۸۷ ، ۹۲

شمش شومو کین ۱۲۵

شمشی ادد ۸۸

شمشی ادد پنجم ۸۸ ح

شمی ۲۷۵ ، ۳۳۰ تا ۳۳۲

شوالیه ۲۳۷ ح

شوتروک - ناخوتته ۵۶ ، ۵۷

شوریاشن ۵۴

شوش ۱۶ دیباچه ، ۲۰ دیباچه : ۶ ، ۲۷ ،

۲۸ ، ۳۱ تا ۳۵ ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۴۵ ،

۴۶ ، ۵۳ ، ۵۷ ، ۵۸ ، ۶۸ ، ۸۴ ،

۱۰۳ ، ۱۰۴ ، ۱۲۷ ، ۱۳۱ ، ۱۳۲ ،

۱۴۴ ، ۱۵۲ ، ۱۵۵ ، ۱۵۸ ، ۱۶۳ ،

۱۶۴ ، ۱۶۶ ، ۱۶۸ ، ۱۷۵ تا ۱۷۷ ،

۱۸۱ ، ۱۸۳ تا ۱۸۹ ، ۱۹۲ تا ۱۹۴ ،

۲۰۰ ، ۲۰۶ ، ۲۱۰ ، ۲۱۲ ، ۲۱۶ ،

۲۲۹ ، ۲۳۲ ، ۲۳۴ ، ۲۳۹ ، ۲۴۳ ،

۲۴۹ تا ۲۵۴ ، ۲۵۹ ، ۲۷۵ ، ۲۷۶ ،

۲۸۵ ، ۳۲۱ ، ۳۲۲ ، ۳۲۶ ، ۳۳۱ تا

۳۳۵ ، ۳۴۷ ، ۳۸۶ ، ۴۰۲ ، ۴۰۹

شوشتر ۱۰ ، ۸۹ ، ۱۲۴ ، ۱۲۸ ، ۳۸۶ ،

۴۰۹

شومرو - سامیان ۶۹

شومری ۸ ، ۳۹ ، ۵۱ ، ۲۰۰

شومریان ۲۱ دیباچه ، ۳۰

شیلهاک - اینشوشیناک ۵۶ ، ۵۷

شیراز ۷ ، ۳۲۴

شینر ۳۲۱ ، ۳۲۲

شیکاگو ۱۴۴ ح ، ۱۹۳



۹۹ ، ۱۱۷ ، ۱۲۲ ، ۱۵۰ ، ۱۶۱ ،

۲۰۳ ، ۲۱۹ ، ۲۵۲ ، ۲۵۵ ، ۲۹۷ ،

۲۹۸ ، ۳۰۵ ، ۳۲۲ ، ۳۳۸ ،

فاسطینیان ۶۵

قلوطرخس ۱۹۳ ، ۳۳۸ ،

فهلان ۱۳۰ ، ۱۵۸ ،

فیثاغورس ۱۵۷ - ۲۷۵ ،

فیدیاس ۱۹۲

فیروزآباد ۳۲۶ ، ۳۸۵ ، ۳۸۸ ، ۳۹۰ ،

۳۹۱ ، ۳۹۳ ، ۳۹۵ ،

فیثوس ۲۲۸ ، ۲۲۹ ، ۲۳۵ ، ۲۳۷ ،

۲۳۹ ، ۲۵۰ ، ۲۵۳ ، ۲۵۳ ،

فینیقی ۲۱۵ ، ۵۰۹ ،

فینیقیان ۲۱۳

فینیقیه ۹۹ ، ۲۲۵ ، ۲۴۰ ، ۲۴۱ ، ۲۶۰ ،

فید ۳۵۵

ق

قاجارید ۴

قادیس ۳۷۰

قارن ۳۵۸

قاهره ۲۰ دیباچه

قباد ۳۵۹ ، ۳۶۱ تا ۳۶۵

قبرس ۲۰۳ ، ۲۱۸ - ۲۲۵ ، ۲۲۹ ،

۲۳۱ ، ۲۳۵ ، ۳۰۵ ،

قتیبه ۳۶۳

قدو ۱۶۹

قرطاجند ۱۳۶ ، ۱۴۸ ، ۲۰۶ ، ۲۴۹ ،

قرطاجنیان ۱۴۸

قرنطس ۲۰۶ ، ۲۵۱ ،

قره تپه ۱۰۷

قرب (عبدالعظیم) ۵۱۵ ح

۳۵۰ ، ۳۵۷ ، ۳۷۸ ، ۳۸۲ ،

۳۹۵

فازیس ۳۰۸

فاسیس ۲۷۸

فالتر ۲۳۷ ، ۲۵۰ ، ۲۶۷ ،

فخریکا ۱۲۳

فدیه ۱۷۸

فرا ارتس ۹۶

فرا ۱۵ دیباچه ، ۲ ، ۵۵ ، ۶۹ ،

۸۹ ، ۹۳ ، ۱۱۹ ، ۲۰۲ تا ۲۰۵ ،

۲۰۸ ، ۲۲۶ ، ۲۵۲ ، ۲۵۸ ،

۲۷۷ ، ۲۸۹ ، ۲۹۰ ، ۲۹۲ ، ۲۹۵ ،

۲۹۷ ، ۳۰۰ ، ۳۰۵ تا ۳۰۷ ، ۳۰۹ ،

۳۱۲ ، ۳۲۵ ، ۳۲۸ ، ۳۵۷ ،

۳۸۵

فرانس ۲۰ دیباچه ، ۱۵ ، ۱۲۵ ، ۲۷۹ ح ،

۵۱۷ ، ۵۰۵

فرانکها ۱۲۰

فرتداره ۳۳۱

فردوسی ۱۷ دیباچه

فرورتیش - خشریتد ۹۶ ح ، ۹۹ ، ۱۰۸ ،

۱۵۳

فرهاد ۲۹۲

فرهاد پنجم ۳۰۲ ، ۳۴۱ ،

فرهاد چهارم ۲۹۹ تا ۳۰۲ ، ۳۳۱ ، ۳۴۱ ،

فرهاد دوم ۲۹۰ ، ۲۹۵ ، ۲۹۶ ،

فرهنگ ایران باستان ۹۳ ح ، ۱۱۷ ح

فریثیان ۶۵ تا ۶۷ ، ۹۸ ،

فریگیای بزرگ ۲۲۲

فسدتیخ سوم ۱۴۸

فلسطین ۵۰ ، ۶۰ ، ۶۵ ، ۹۵ ح ، ۹۷ ،



کاراکالا ۳۰۷  
 کارون ۱۲۴ ، ۱۳۰  
 کاره ۲۹۶ ، ۲۹۸  
 کاریان ۳۰ ، ۱۶۴ ح ، ۱۶۹ ح ، ۱۸۴  
 کاریاندا ۲۰۶  
 کاریه ۲۲۶  
 کاسی ۵۲  
 کاسیان ۳ ، ۲۹ ، ۳۸ ، ۵۱ ، ۵۴ تا ۵۶ ،  
 ۵۹ تا ۶۱ ، ۶۶  
 کاشان (سیلک) ۷ ، ۱۲ ، ۷۱  
 کاشو ۵۵  
 کاکزه ۳۲۱  
 کامپانیان ۴۲۲  
 کانال سوئز ۱۵۹  
 کبوجیه اول ۱۳۲ ، ۱۴۲ ، ۱۴۷ تا ۱۵۱ ،  
 ۱۵۳ ، ۱۵۴ ، ۱۵۶  
 کبوجیه دوم ۱۵۱ ، ۱۵۲  
 کپرنیکوس ۲۳۱  
 کپسی (بگرام) ۱۵۳  
 کتنر ۲۰ دیباچه  
 کراسوس ۲۹۶ ، ۲۹۷ ، ۳۰۱ ، ۳۳۶ ،  
 ۳۴۲  
 کرتیر ۳۵۲ ح ، ۳۸۱ ، ۳۸۲  
 کرج ۶۲ ح ، ۷۶  
 کرخ میسان ۶۶  
 کرخمیش ۱۵۸  
 کرخه ۱۲۷ ، ۳۸۶  
 کردستان ۳۱ ، ۸۸ ، ۱۱۰ ، ۱۲۱ ، ۲۶۸  
 کرزوس ۸۴ ، ۱۳۷ ، ۱۳۸  
 کرسه ۱۶۹  
 کرکوک ۵۷ ، ۱۰۷

قریم ۹۷  
 قزل ایرماق ۹۸ ، ۱۱۷ ، ۱۳۸ ، ۲۱۸ ،  
 ۲۳۵ ، ۲۴۱  
 قزوین ۷  
 قس ۳۹ ح  
 قسطنطین کبیر ۳۵۵ ، ۳۸۲  
 قسطنطنیه ۳۶۱ ، ۳۶۸ ، ۴۲۸  
 قشقای ۲۶۸  
 قصیرالرأس ۶۷ ، ۷۹  
 قفقاز ۴ ، ۵۰ ، ۶۶ ، ۶۸ ، ۹۶ ، ۹۷ ،  
 ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۶۸ ، ۲۴۷ ، ۲۸۰ ،  
 ۲۹۹ ، ۳۰۴ ، ۳۴۳ ، ۳۴۸ ، ۳۴۹ ،  
 ۳۵۸ ، ۳۶۰ ، ۳۶۸  
 قفقاز جنوبی ۲۰۳  
 قفقازی ۲۹ ، ۹۳  
 قلعه ۲۷۰  
 قم ۷ ، ۲۸  
 قمبوزس ۱۴۷ ح  
 قورینا ۱۴۸ ، ۳۰۵  
 قورینائییه ۱۴۸  
 قیاصره ۳۴۱  
 قیصاریه ۳۶۷  
 قیصر ۳۰۰

ک

کابل ۵۲ ، ۱۵۳ ، ۱۵۸ ، ۱۵۹ ، ۳۰۸  
 کاپادوکیه ۳۳ ، ۱۳۸ ، ۱۶۹ ، ۲۲۲ ،  
 ۲۳۲ ، ۲۵۹ ، ۲۶۳ ، ۳۲۰ ، ۳۵۰ ،  
 ۳۶۷ ، ۳۵۸  
 کاتار ۴۱۷  
 کادوسیان ۲۲۲ ، ۲۲۷  
 کارکاسون ۴۱۷



۲۹۰ ، ۲۹۲	کرمان ۱۸۲ ، ۲۰۳ ، ۲۵۹ ، ۳۴۷ ، ۳۷۱
کوروش دوم ۱۱۸ ، ۱۵۱	کرمانشاه ۵۰ ، ۱۰۰ ، ۱۵۱ ، ۲۶۲ ، ۲۷۶
کوزیکوس ۱۶۴	۳۸۷
کوسایویی ۵۵	کرتی ۲۷۲ ، ۲۷۴
کوسیان ۳۱۲	کرنک ۲۴۲
کوشان ۳۰۸ تا ۳۱۰ ، ۳۱۲ ، ۳۱۶	کرهه ۲۶۲ ، ۲۷۰ ، ۲۷۴ ، ۳۱۴ ، ۳۱۵
۳۳۵ ، ۳۳۸ ، ۳۴۸ ، ۳۴۹ ، ۳۵۳ تا	کریستن ۱۹ دیباچه ، ۳۱ ح ، ۳۵۹ ح ،
۳۵۵ ، ۳۵۷ ، ۳۷۱ ، ۳۸۲ ، ۳۹۰	۳۶۷ ح ، ۳۸۰ ح
۴۱۵ ، ۴۲۵	۳۶۷ ح
کوشانها ۳۰۸ تا ۳۱۰ ، ۳۳۴	کریمه : رک . قریم
کوشانیان ۱۵ دیباچه ، ۲۱ دیباچه ، ۳۲۳	کسپایرس ۱۵۹
۳۷۷	کسروی ۱ ح
کول تید ۳۳	کسغون ۱۷۵ ، ۲۳۵
کونکیستادر ۲۷۷	کلئوپاتر ۳۰۰
کوه خواجه ۳۲۷	کلته ۶۷
کویتنه ۵	کلر مس ۱۱۲
کویر لوت ۵	کلیله و دمنه (بهرامشاهی) ۴۱۵ ح
کیاکزار ۱۰۸ ، ۱۱۶ ، ۱۱۷ ، ۱۳۱	کمبریج ۲۳ دیباچه
۱۵۳	کنتو (دکتر) ۲۰ دیباچه
کیریرشه ۱۰۴	کنداره ۱۵۹
کیدینو ۲۳۱	کنگاور ۲۶۲ ، ۲۶۵ ، ۲۷۰ ، ۲۷۲ تا
کیشیم ۸۱	۲۷۶ ، ۳۲۰
کیلیکیا ۱۳۷	کنیشکا ۳۰۹ ، ۳۱۰ ، ۳۴۹ ، ۳۸۲ ، ۴۱۵
کیلیکید ۹۸ ، ۲۲۶ ، ۲۳۲ ، ۲۳۶ ، ۲۴۰	کوتیر - ناخوتنه ۵۳ ، ۵۶ ، ۵۷
کیمری ۹۸ ، ۹۹	کوجولا - کدفیئرس ۳۰۸
کیمریان ۵۲ ، ۹۶ تا ۹۹ ، ۱۲۰	کور ۲۷۸
گن	کوروش ۷۸ ، ۱۲۶ ، ۱۲۸ ، ۱۳۱ تا
گابینیوس ۲۹۶	۱۴۷ ، ۱۵۱ ، ۱۵۳ ، ۱۵۴ تا
گاتها ۳۸۳ ح	۱۵۷ ، ۱۵۹ ، ۱۶۷ ، ۱۷۳ ، ۱۷۵ ،
گبی ۵	۲۰۰ ، ۲۱۰ تا ۲۱۲ ، ۲۱۹ ، ۲۲۲ ،
گنها ۳۳۴	۲۲۳ ، ۲۳۴ ، ۲۴۴ ، ۲۶۴ ، ۲۸۷ ،



## ل

لئونارد وولی ح ۵۰  
 لائودیسه (نهایند) ۲۶۲  
 لایینوس ۲۹۸ ، ۲۹۹  
 لاتی فوندیا ۳۴۰  
 لاربا ۵۳  
 لاماسو ۱۱۴  
 لبنان ۱۸۴ ، ۲۰۳  
 لرستان ۲۰ دیباچه ، ۳ ، ۵ ، ۵۴ ، ۵۹ ،  
 ۱۰۰ تا ۱۰۸ ، ۱۱۴ ، ۱۱۵ ، ۱۵۸ ،  
 ۳۳۰  
 لسبوس ۱۶۴  
 لغتوس ۲۷۵  
 لندن ۲۳ دیباچه  
 لوبیا ۱۴۸ ، ۱۶۰ ، ۱۶۹ ح  
 لودیا ۸۴ ، ۹۸ ، ۱۱۷ ، ۱۳۷ تا ۱۳۹ ،  
 ۲۰۱ ، ۲۲۶ ، ۳۲۰  
 لودیه ۲۲۲  
 لودیها ۱۱۷  
 لوكولوس ۲۹۵ ، ۳۱۲  
 لولوبی ۳۸ ، ۴۰ ، ۴۱ ، ۴۶  
 لوور ۲۰ دیباچه ، ۱۰۵  
 لیبی : رك . لوبیا  
 لیدی : رك . لودیا  
 لیکیان ۳۰  
 لیکیه ۳۱ ، ۲۲۶

## م

ماد ۷ ، ۹۳ تا ۹۹ ، ۱۰۸ ، ۱۱۶ ، ۱۱۷ ،  
 ۱۱۹ ، ۱۳۱ تا ۱۳۳ ، ۱۳۶ ، ۱۳۷ ،  
 ۱۴۰ ، ۱۵۲ ، ۱۵۳ ، ۱۶۹ ، ۱۷۱ ،  
 ۱۷۹ ، ۱۹۹ ، ۲۰۲ ، ۲۲۱ ، ۲۴۹ ،

گداتس ۲۰۲  
 گذار ، آندره ح ۲۴۵  
 گذروزی ۲۵۴ ، ۲۸۹  
 گرانیکوس ۲۳۹  
 گرجی ۸۹  
 گردش جهان ۲۲۰  
 گردیانوس ۳۵۰  
 گرگان (هیرکانی) ۱۴۰ ، ۱۵۳ ، ۱۷۹ ،  
 ۲۵۶ ، ۲۵۸ ، ۲۸۷ ، ۲۹۰ ، ۳۰۲ ،  
 ۳۱۲ ، ۳۰۸  
 گشتاسب : رك : ویشناسپ  
 گل : رك . غالب  
 گندار ۱۶۹  
 گنداره ۱۸۴ ، ۲۳۲  
 گند شاپور ۳۸۶ ، ۴۰۹  
 گندفر ۲۹۳  
 گندوفار (گندفر) ۳۰۸  
 گنوسی ۳۸۱  
 گوپتا ۴۱۸ ، ۴۲۷  
 گودرز دوم ۳۳۲ ، ۳۳۹  
 گور (جور) ح ۳۲۴  
 گور - فیروز آباد ۳۲۴ ، ۳۲۵  
 گوگمل ۲۴۲  
 گوماتا ۱۵۰ ، ۱۵۱  
 گیان ۲۰ دیباچه ، ۲۸ ، ۴۶ ، ۵۸ ، ۶۰ تا  
 ۶۲ ، ۷۶ ، ۸۵ ، ۹۳  
 گیتا ۱۶۱  
 گیرشمن (دکتر-) ۲۰ تا ۲۳ دیباچه  
 گیلگامش ۱۰۷  
 گیمیرای ۹۷  
 گیمریان آمیرگی ۱۶۹



متن پهلوی ۳۱ ح	۲۵۸ ، ۲۵۹ ، ۲۶۲ ، ۲۶۹ ، ۲۷۰ ،
مجله آموزش و پرورش ۱۲۷ ح	۲۸۸ ، ۲۸۹ ، ۳۰۰ ، ۳۱۱ ، ۳۱۲ ،
مجله دانش ۱۶۶	۴۰۹
مجله دانشکده ادبیات تهران ۲۲ دیباچه ،	ماد آذربایجان ۲۹۹ ، ۳۰۲ ، ۳۲۱ ، ۳۲۲ ،
۴ ح ، ۳۱ ح ، ۱۳۲ ح ، ۲۳۲ ح ،	ماد آذربادگان : رك . ماد آذربایجان
۳۷۸ ح	ماداكتو ۱۲۷
مجله سخن ۲۲ دیباچه ، ۳۱ ح ، ۱۳۲ ح ،	مادای ۸۷
۲۳۵ ح ، ۳۸۷ ح	مادها ۱۵ دیباچه ، ۲۱ دیباچه ، ۹۳
مجله مردم شناسی ۵۸ ح	مادیس ۹۹ ، ۱۰۸ ، ۱۰۹
مجله یادگار ۲۴۵ ح ، ۲۷۶ ح	مارا ۴۱۷
محیط المحيط ۱ ح	ماراتس ۲۴۱
مختصر الدول ابو الفرج بن عبري قمباسوس	ماراتن ۱۶۶ ، ۱۶۷
۱۴۷ ح	ماردنیوس ۲۱۵
مرتبه ۱۵۲	مازادوك ۵۷ ، ۵۸ ، ۱۴۳
مردوك ۲۱۹	مارسیاس ۱۶۴
مرکند (سمرقند) ۲۵۱	مارگارت مون رانکین ۲۳ دیباچه
مرو ۱۴۰ ، ۲۹۳ ، ۲۹۷ ، ۳۰۸ ، ۳۴۸ ،	ماروت ۵۴
۳۷۱	ماروتاش ۵۴
مروئه ۱۴۹	ماسارثها ۸۴
مروثری ۱۲۵ ، ۴۰۸	ماکرینوس ۳۰۷
مروثریان ۳۳۴	مال امیر ۳۳۰
مزدا ۳۸۲	مالوان ۲۱ دیباچه ، ۲۳ دیباچه
مزدايي ۱۷۸ ، ۳۵۲ ، ۳۷۸	مانای ۸۸ ، ۹۱ ، ۹۵ ، ۹۸ ، ۹۹ ، ۱۱۰ ،
مزدك ۳۶۲	۱۱۶ ، ۱۱۸
مزدکی ۲۱ دیباچه ، ۳۶۱ ، ۳۶۳ ، ۴۱۴	ماناییان ۹۶ ، ۱۱۶
مزدکیان ۳۶۳	مانی ۳۵۲ ، ۳۶۱ ، ۳۸۰ ، ۳۸۲
مزدیسنا ۳۷۴ ح ، ۳۷۹ ح	مانیشتوسو ۳۹
مزدیسنا وتأثیر آن در ادبیات پارسی ۵۱ ح ،	ماوراء خزر ۲۸۹
۱۲۲ ح ، ۱۷۵ ح ، ۱۷۸ ح	ماوراء سند ۲۹۳
مزدیسنی ۳۸۳ ، ۴۱۷ ح ، ۴۲۶	ماوراء قفقاز ۸۵ ، ۱۰۷
	ماوراءالنهر ۵۲ ، ۶۶



مسجد سلیمان ۱۲۸ تا ۱۳۰

مسیح ۲۱ دیباچه ، ۴۲۵

منهد ۷

مشکی ۶۶

مشیرالدوله : رك . پیرنیا

مصر ۱۸ ، ۲۰ ، ۵۰ ، ۵۱ ، ۵۶ ، ۶۳ ، ۶۶ ،

۸۲ ، ۹۶ ، ۱۰۰ ، ۱۰۸ ، ۱۱۶ ،

۱۱۹ ، ۱۳۵ ، ۱۳۸ ، ۱۴۲ ، ۱۴۷ تا

۱۴۹ ، ۱۵۳ ، ۱۵۴ ، ۱۵۸ تا ۱۶۱ ،

۱۶۶ ، ۱۶۹ ، ۱۸۱ ، ۱۸۴ ، ۲۰۳ ،

۲۰۴ ، ۲۰۶ ، ۲۱۲ ، ۲۱۳ ، ۲۱۷ ،

۲۱۸ ، ۲۲۰ ، ۲۲۱ ، ۲۲۵ ، ۲۲۶ ،

۲۲۸ ، ۲۲۹ ، ۲۳۱ ، ۲۳۵ ، ۲۴۱ ،

۲۵۰ ، ۲۵۴ ، ۲۵۵ ، ۲۶۰ ، ۲۷۹ ،

۳۰۰ ، ۳۰۶ ، ۳۰۹ ، ۳۳۵ ، ۳۶۸ ،

۳۸۲ ، ۴۰۵ ، ۴۱۲ ، ۴۱۴ ، ۴۲۵ ،

۴۲۸

مصریان ۳۰ ، ۳۱ ، ۶۹ ، ۸۲

مصیصر ۹۱

معجم البلدان ۳۶۸ ح

معین (دکتر) ۱۷ دیباچه ، ۲۴ دیباچه ،

۱۷۲ ح ، ۱۷۵ ح ، ۱۷۸ ح

مفنیسیا ۲۶۰

مغول ۴۳۰

مقدونی ۲۱۱ ، ۲۳۵ ، ۲۳۹ ، ۲۴۰ ، ۲۴۴ ،

۲۴۸ تا ۲۵۰ ، ۲۵۴ ، ۲۵۶ ، ۲۶۱ ،

۲۶۶ ، ۲۶۷ ، ۲۷۱ ، ۳۳۶

مقدونیان ۲۴۶ ، ۲۵۱ ، ۲۶۷ ،

مقدونیه ۲۱۳ ، ۲۲۸ ، ۲۲۹ ، ۲۳۴ ، ۲۳۶ ،

۲۳۸ ، ۲۴۹ ، ۲۵۴ ، ۲۵۵ ، ۲۵۹ ،

۲۶۷ ، ۴۲۳ ، ۴۳۰

مکاشفات یوحنا ۲۹۷ ح

مکران کوه ۵

مکه ۱۶۹ ح

ملیطی ۲۸۲ ح

ملیطیه ۶۶ ، ۱۳۹ ، ۱۶۴ ، ۲۰۶ ،

ملگونوف ۱۱۲

منتهی الارب ۱ ح

منفیس ۱۴۸ ، ۱۴۹

منوا ۹۱ ، ۹۲

منوچهر امیرمکری ۱۹ دیباچه

موراشی ۲۰۸

موریا ۲۳۱ ، ۴۲۳

موریها ۲۵۹

موریق ۳۶۷

موزا ۳۳۱

مهر (میترا) ۱۷۲ ، ۲۳۲ ، ۳۱۹ ، ۳۲۰ ،

۳۹۸ ، ۴۱۷

مهران ۳۶۷ ح

مهرداد اوپاتور ۲۹۴ ، ۲۹۵

مهرداد اول ۲۸۹ تا ۲۹۴ ، ۳۰۱ ، ۳۰۲ ،

۳۱۵ ، ۳۲۰ ، ۳۳۱

مهرداد بنطیقسی ۴۲۵

مهرداد دوم ۲۹۴ ، ۳۳۲

مهرداد سوم ۲۹۶

میتانی ۵۰ ، ۵۱ ، ۵۵ ، ۵۹ ، ۶۰ ، ۶۴ ،

۶۶

میتانیان ۲۹

میترا : رك . مهر

میتره : رك . مهر

میترا (مهر) ۳۸۳

میخی ۱۸۱ ، ۱۸۲



میداس ۹۸

میسیان ۳۰ ، ۶۵

میسیه ۲۶۳

میکال ۲۱۵

میلتریان ۱۶۴

مینوی ۶۷

ن

نارخوس ۲۴۸ ، ۲۵۲

نائیری ۸۹

ناپیر - اسو ۵۶

نادعلی ۷۷

نانایا ۲۶۵

نانایه ۱۰۴

ناهید (اناهیتد) ۱۰۵ ، ۱۷۲ ، ۱۷۵ ،

۱۷۷ ، ۲۳۲ ، ۲۶۵ ، ۲۹۰ ، ۳۱۹ تا

۳۲۱ ، ۳۳۶ ، ۳۴۶ ، ۳۷۸ ، ۳۷۹ ،

۳۸۳ ، ۳۹۸

نبطه ۱۴۹

نبطیان ۳۰ ، ۲۹۷ ، ۲۹۸

نبوپلر ۱۱۶ ، ۱۱۷

نبوریمانو ۲۳۱

نبوكد : رك . بخت نصر

نبونید ۱۱۸ ، ۱۳۲ ، ۱۳۸ ، ۱۴۰ ، ۱۴۱

نبتون ۲۷۶ ح

نحمیا ۲۱۹

نذور ۳۸۷

نردیک ۱۰۵ ، ۱۴۲ ، ۱۹۰

نرسی ۳۵۳ ، ۳۵۴ ، ۳۸۲ ، ۳۸۷ ح

نرم سین ۴۰ ، ۴۱

نرون ۳۰۳ ، ۳۰۸ ، ۳۱۸ ، ۳۱۹

نسا ۹۳ ، ۲۷۶ ، ۳۲۱

نسا - الکساندر پولیس ۲۶۲

نستیه ۵۱

نسطوری ۳۵۹ ، ۳۶۴ ، ۴۱۷

نشای ۹۳

نصیبین ۳۴۸

نقش رستم ۱۳۱ ، ۱۴۶ ، ۱۶۸ ، ۱۷۳ تا

۱۷۵ ، ۲۷۰ ، ۲۷۲ ، ۳۱۹ ، ۳۲۲ ،

۳۴۹ ، ۴۰۳

نکو (فرعون) ۱۵۹

نورآباد ۲۷۰

نورسییسك ۳۳۴

نھاوند (لأئودیسده) ۲۰ دیباچه ، ۲۸ ،

۲۶۲ ، ۲۶۴ ، ۲۶۵ ، ۲۷۰ ، ۲۷۵ ،

۳۷۰

نندیا ۳۲۰

نیپور ۲۰۸ ، ۳۲۱

نیدینتوبعل ۱۵۲

نیسا : رك . نسا

نیل ۶۹ ، ۱۱۹ ، ۱۴۸ ح ، ۱۵۹ ، ۲۰۸ ،

۳۶۸

نیئی (ربة النوع) ۴۱

نینوا ۹۹ ، ۱۱۶ ، ۱۱۷ ، ۱۲۰ ، ۱۲۷ ،

۱۳۱

و

واروند ۵۱

والریانوس ۳۵۰ ، ۳۹۱ ، ۳۹۵

وان ۶۸ ، ۸۹ ، ۹۳

واندالها ۱۲۰

وانیان ۲۹

ودایی ۶۷

وردان (بردان) ۳۳۹



## هتیان : رك . ختيان

هخامنش ۱۲۴ ، ۱۲۵ ، ۱۳۰ ، ۱۵۱

هخامنشی ۶ ، ۳۶ ، ۱۰۶ ، ۱۱۴ ، ۱۱۵ ،

۱۳۰ ، ۱۳۲ ، ۱۳۴ ، ۱۴۴ ، ۱۴۷ ،

۱۵۰ ، ۱۵۱ ، ۱۶۹ ، ۱۷۲ ، ۱۷۴ تا

۱۷۸ ، ۱۸۲ تا ۱۸۴ ، ۱۸۷ ، ۱۸۹ ،

۱۹۱ ، ۱۹۳ ، ۱۹۵ ، ۱۹۶ ، ۲۰۰ ،

۲۰۲ ، ۲۰۴ ، ۲۰۵ ، ۲۰۹ ، ۲۱۱ ،

۲۲۵ ، ۲۲۹ ، ۲۳۱ ، ۲۳۳ ، ۲۴۵ ،

۲۴۷ ، ۲۴۹ ، ۲۵۲ ، ۲۵۵ تا ۲۵۶ ،

۲۶۴ ، ۲۷۰ تا ۲۷۲ ، ۲۷۵ ، ۲۸۰ ،

۲۸۹ ، ۳۱۳ ، ۳۱۹ تا ۳۲۱ ، ۳۲۵ ،

۳۲۷ تا ۳۳۰ ، ۳۳۵ ، ۳۴۳ ، ۳۶۸ ،

۳۷۰ ، ۳۷۱ ، ۳۷۶ ، ۳۷۷ ، ۳۹۷ ،

۴۲۲ ، ۴۲۳ ، ۴۲۶

هخامنشیان ۳۹ ، ۸۲ ، ۱۲۶ ، ۱۳۰ ،

۱۳۴ ، ۱۳۵ ، ۱۳۹ ، ۱۷۲ ، ۱۷۳ ،

۱۸۱ ، ۱۸۷ ، ۱۹۳ ، ۲۰۳ ، ۲۰۶ ،

۲۰۷ ، ۲۳۰ تا ۲۳۳ ، ۲۴۴ ، ۲۴۶ ،

۲۴۹ تا ۲۵۱ ، ۲۵۵ ، ۲۶۰ ، ۲۶۱ ،

۲۶۴ تا ۲۶۷ ، ۲۷۰ ، ۲۹۷ ، ۳۱۳ ،

۳۱۸ ، ۳۱۹ ، ۳۲۳ ، ۳۲۸ ، ۳۳۸ ،

۳۴۲ ، ۳۴۴ ، ۳۴۵ ، ۳۴۷ ، ۴۲۳ ح ،

۴۲۴

هدیابینه ۳۰۴

هرات ۷ ، ۸۸ ، ۱۶۹ ، ۲۴۷ ، ۲۴۹ ،

۲۸۹ ، ۲۹۰ ، ۲۹۲ ، ۲۹۳ ، ۳۰۹ ،

۳۴۸

هرتسفلد ۳۸۷ ح

هرسین ۱۰۰

هرقل ۳۶۸ ، ۳۶۹ ، ۴۱۲

ولاش آباد ۳۰۴ ح

ولاش (بلاش) اشکانی ۳۳۳

ولاش (بلاش) اول ۳۰۲ ، ۳۰۳ ، ۳۱۸ ،

۳۲۲

ولاش (بلاش) پنجم ۳۰۷

ولاش (بلاش) چهارم ۳۱۰

ولاش (بلاش) دوم ۳۰۵

ولاش (بلاش) سوم ۳۰۶ ، ۳۱۰ ، ۳۳۳

ولتر ۲۴۶

ونن اول ۳۰۲

ونوس ۱۹۵ ح

ونیز ۴۰۱

وهیزدانه ۱۵۳

وهیو ۱۷۲

ویزیگنها ۱۲۰

ویشتاسپ ۱۳۲ ، ۱۴۰ ، ۱۵۳ ، ۱۶۹ ،

۱۷۹ ، ۱۸۵

وینا کد فیزس ۳۰۹

ه

هاتف افولون ۱۶۴

هاتف دلفس ۸۴

هادریانوس ۳۰۵

هالشتاتی ۷۷

هالیس ۹۸ ح

هالیکارناسوس ۲۳۹

هامون ۳۲۷

هان ۸۶ ، ۳۳۴

هبتال ۳۴۶ ح

هپتالی ۳۶۲

هتره ۳۰۵ ، ۳۰۷ ، ۳۲۴ ، ۳۲۶ ، ۳۲۷ ،

۳۸۶



هرکولس ۲۰۶

هرمز اول ۳۵۲ ، ۳۶۷

هرمز چهارم ۳۶۶

هرمز دوم ۳۵۳

هرودتوس ۸ ، ۸۵ ، ۹۴ تا ۹۹ ، ۱۰۸ ،

۱۱۷ ، ۱۲۰ ، ۱۲۵ ، ۱۳۲ ، ۱۳۶ ،

۱۳۸ ح ، ۱۶۰ ، ۱۶۲ ، ۱۶۶ ، ۱۷۰ ،

۱۷۳ ، ۱۷۵ ، ۲۰۴ ، ۲۲۰ ، ۳۱۸ .

هرودس ۲۹۸ ، ۲۹۹

هریس ۱۷۸

هرهر ۱۱۶

هریه ۸۸

هستیون ۲۴۸

هکاتوم پیلز ۲۶۲

هکاتیوس ۱۶۴

هگمتانه : رك . همدان

هالاد ۲۲۵ ، ۲۴۰

هاسپت ۱۶۲

هالمند (هیرمند) ۷۷ ، ۳۸۴

هانی ۲۲۸ ، ۲۷۲ ، ۲۷۵ ، ۲۷۶ ، ۲۸۳ ،

۴۲۲ ، ۴۲۳

هانیان ۲۲۸ ، ۲۳۶ ، ۲۳۹ ، ۴۲۳

هانيسم ۲۳۸ ، ۲۶۰ ، ۳۳۷ ، ۳۴۱

همدان ۲۸ ، ۴۰ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۸۷ ، ۹۳ ،

۹۵ ، ۹۸ ، ۹۹ ، ۱۱۶ ، ۱۱۸ ،

۱۲۱ ، ۱۲۶ ، ۱۳۱ ، ۱۳۳ ، ۱۳۶ ،

۱۴۴ ، ۱۵۱ ، ۱۵۳ ، ۱۵۴ ، ۱۵۸ ،

۱۷۷ ، ۲۰۰ ، ۲۳۲ ، ۲۴۳ ، ۲۴۸ ،

۲۵۹ ، ۲۶۲ ، ۲۶۵ ، ۲۸۸ ، ۲۹۱ ،

۲۹۲ ، ۲۹۵ ، ۳۰۹ ، ۳۲۰ ، ۳۳۱ ،

۳۷۰

هند ۱۶ دیباچه ، ۲۰ ، ۲۹ ، ۵۲ ، ۶۵ ،

۶۵ ، ۶۷ ، ۶۹ ، ۸۳ ، ۱۵۶ ، ۱۶۹ ،

۱۷۳ ، ۱۸۱ ، ۱۸۵ ، ۲۰۳ ، ۲۰۶ ،

۲۳۱ ، ۲۵۷ ، ۲۵۵ ، ۲۵۸ ، ۲۷۶ ،

۲۸۰ ، ۲۹۳ ، ۳۰۵ ، ۳۰۸ ، ۳۱۰ ،

۳۳۷ ، ۳۳۹ ، ۳۴۱ ، ۳۵۷ ، ۳۹۰ ،

۴۱۰ ، ۴۱۸ ، ۴۲۷

هند غربی ۱۵۹ ، ۳۰۹

هند و اروپائی ۱۵ دیباچه ، ۴۹ ، ۵۱ تا ۵۴

هند و ایرانی ۵۰

هندوچین ۴۲۹

هندوستان ۸ ، ۲۰۶ ، ۲۴۸ ، ۳۴۲ ،

۴۱۸ ، ۴۲۳ ، ۴۲۵

هندو کش ۵۲ ، ۶۶ ، ۱۵۳ ، ۲۴۷ ، ۲۵۹ ،

۳۰۸ ، ۳۰۹ ، ۳۳۸ ، ۳۴۹ ، ۳۵۷

هیننگ ۳۵۲ ح ، ۳۸۷ ح

هوبان — ایمنه ۱۲۴

هورقلیا ۲۳۲ ح

هوری ۲۰۰

هوریان ۵۰ ، ۵۱ ، ۶۶ ، ۸۹ ، ۱۰۷ ،

هوم ۱۷۵ ، ۱۸۰ ، ۲۱۰

هورین شیخ خان ۴۲

هونها ۳۵۸ ، ۳۶۰ ، ۳۶۱ ، ۳۶۳

هونهاى هفتالی ۲۰ دیباچه

هووخ شتره ۱۰۸ ح

هیاطله ۳۴۶ ، ۳۵۸ ، ۳۶۲ ، ۳۶۵

هیاطله تابع ترکان ۳۶۸

هیاطله خیونی ۳۵۴ ، ۳۵۷

هیپوداموس ۳۸۲ ، ۳۸۶

هیپاس ۱۶۳

هیتال ۳۴۶ ح



يعقوبیان ۳۵۹ ح

يمن ۱۶۹ ، ۳۶۵

يوئه چي ۴۲۵

يوئه چي ها ۳۰۷

يو چي ۲۹۳

يونان ۲۲ ديباچه ، ۲۴ ديباچه ، ۷ ، ۷۷ ،

، ۱۷۳ ، ۱۶۷ تا ۱۶۰ ، ۱۳۹ ، ۸۱

، ۱۹۳ تا ۱۹۵ ح ، ۲۰۲ ، ۲۰۳ ،

، ۲۱۶ ، ۲۱۳ ، ۲۱۱ ، ۲۰۸ ، ۲۰۵

، ۲۲۸ ، ۲۲۶ ، ۲۲۴ ، ۲۲۳ ، ۲۲۰

، ۲۳۰ ، ۲۳۴ تا ۲۳۸ ، ۲۴۰ ح ،

، ۲۶۷ ، ۲۶۱ ، ۲۵۲ ، ۲۴۶ ، ۲۴۱

، ۳۰۶ ، ۲۹۴ ، ۲۷۶ ، ۲۷۱ ، ۲۶۸

، ۳۲۳ ، ۴۱۴ ، ۴۲۲ ، ۴۲۳

يونانیان ۲۱ ديباچه ، ۸۲

يهود ۳۲۴

يهوديان ۲۱ ديباچه ، ۳۲۳

يهوديه ۹۴ ح ، ۹۶ ، ۱۵۴ ، ۲۲۰

هيتيان ۸۳

هيدالو ۱۲۸

هير کاني : رک . گرگان

هير مند : رک . هلمند

هيو گاليفي ۱۰۷ ، ۱۱۲ ، ۱۱۳

هيفاسيس ۲۴۸

هيكس ها ۶۰

ی

يار شاطر (دکتر) ۱۹ ديباچه ، ۲۲ ديباچه ،

، ۴ ح ، ۳۱ ح ، ۱۳۲ ح ، ۲۵۲ ح ،

۳۸۷ ح

ياسمی ۳۱ ح

يافتی ۲۹

يزد گرد اول ۳۵۶ ، ۳۵۷ ، ۳۵۹ ، ۳۷۰

يزد گرد دوم ۳۵۸

يزد گرد سوم ۳۶۹

يشتها ۱۷۲ ح

يعقوب ۲۰۷



**IOBAL LIBRARY**  
**UNIVERSITY OF KASHMIR**

Acc. No. \_\_\_\_\_

Call No. \_\_\_\_\_

1. This book should be returned on or before the last date stamped.
2. Overdue charges will be levied under rules for each day if the book is kept beyond the date stamped above.
3. Books lost, defaced or injured in any way shall have to be replaced by the borrowers.

Help to keep this book fresh and clean





۴ - ری : ظرف قرمز سفالین



۱ - ابزارهای سنگی ازغار «تنگ پنده»



۳ - سیلک : قبر ، ازطراز اول



۲ - سیلک : دسته استخوانی حکاکی شده برای سنگ چخماق





۶- سیلک : قبری از گورستان ب



۵- تپه حصار، ظرف سیاه



۱۰- پستل مرمرین



۸- لرستان : تبرمفرغی





۱۰- لرستان: انتهای مفرغی مال‌بند گردونه



۱۳- لرستان: زنگ دهنه مفرغی



۹- لرستان: تبر مفرغی



۱۱ و ۱۲- لرستان:  
قطعاتی از یراق‌اسب







۱۴- لرستان : سنجاقهای مفرغی



۱۶- لرستان : مجسمه کوچک مفرغی

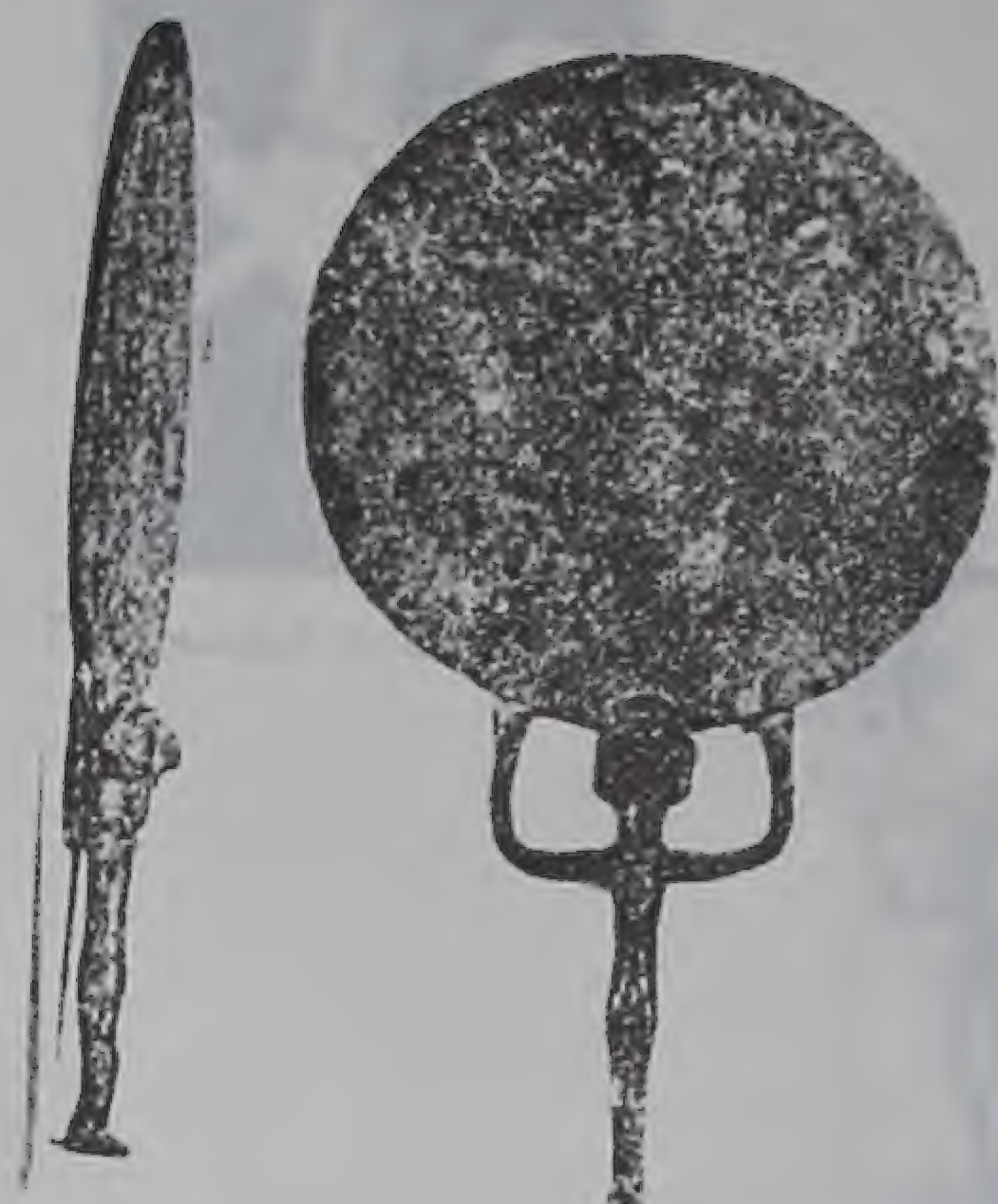


۱۵- لرستان : بز کوهی مفرغی



۱۷- گنحینه سقر : ته غلاف طلا  
←





۱۹- لرستان : آینه مفرغی



۱۸- محسنه مفرغی ملکه ناپیر-اسو



۲۱- لرستان : دهنه مفرغی



۲۰- گنجینه سقر : لوحه طلا





۲۳- همدان (؟) طلای کار شده



۲۲- همدان (؟) طلای کار شده



۲۴- لرستان : شی نذری مفرغی



۲۶- گنجینه سقر : سروصله زرین ائانه



۲۵- گنجینه سقر : سروصله زرین ائانه



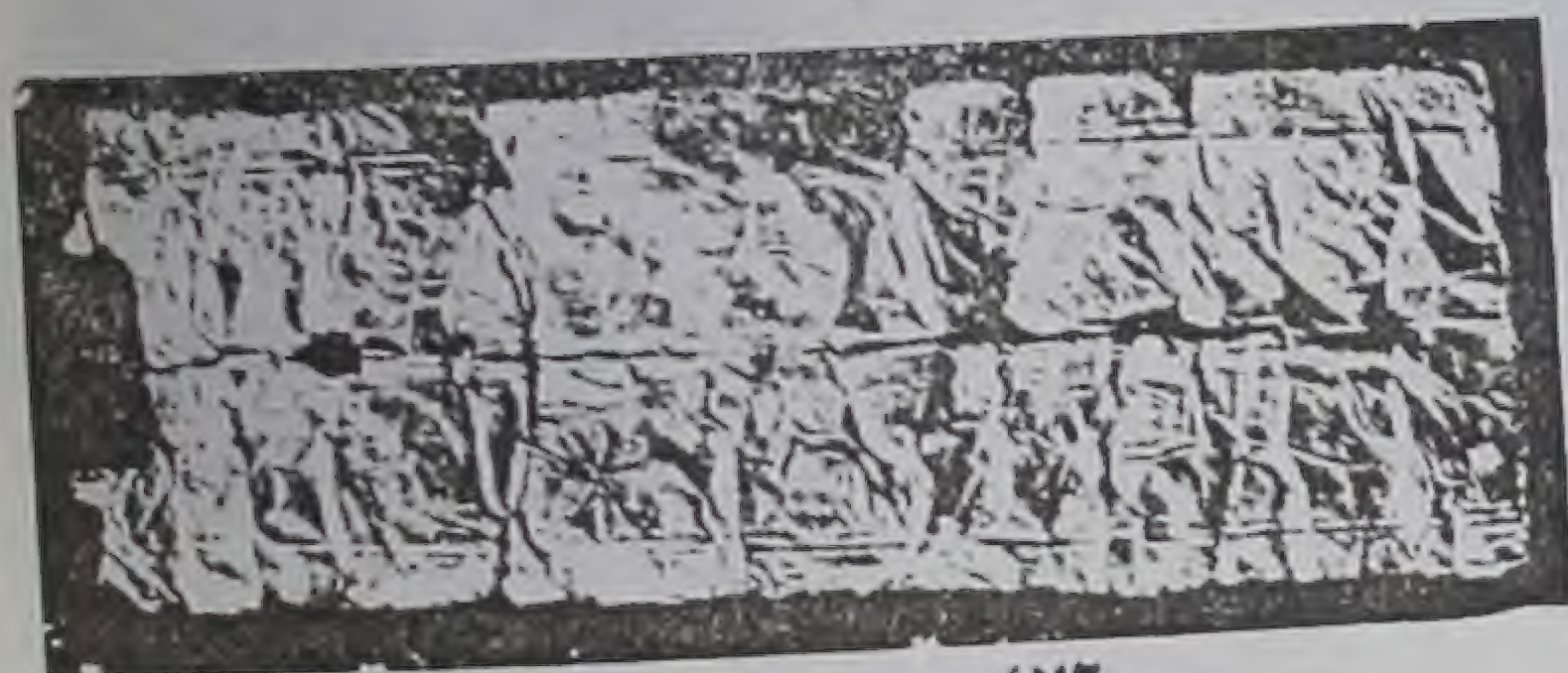


۲۷- لرستان : ظرف بمفرغی





۲۸- لرستان ،  
سجاقهای نذری



۲۹- گنجینه سقر ،  
لوحة طلا از يك كمر بند

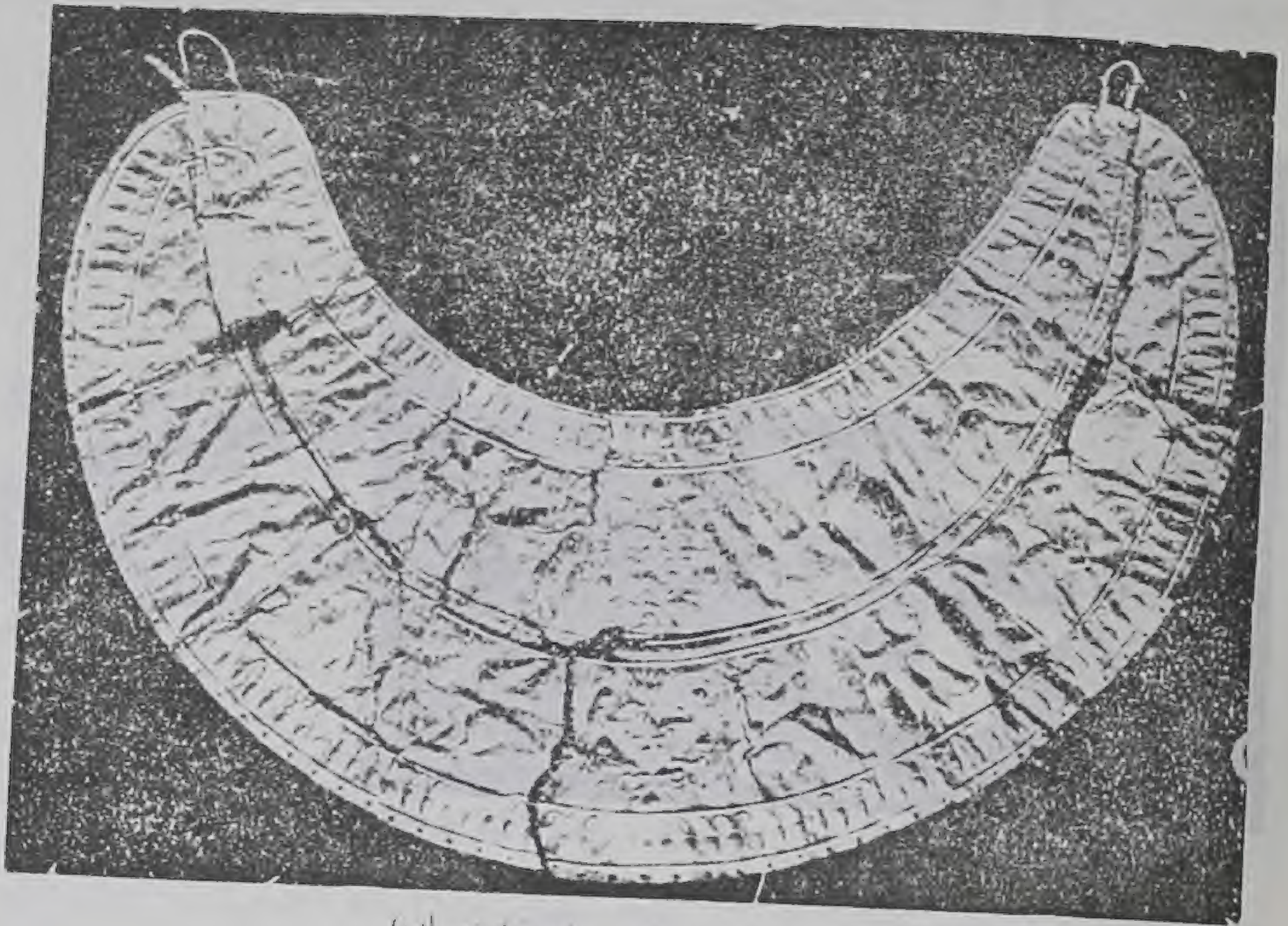




۳۱- دستبند زرین



۳۰- آویز زر



۳۲- سینه بند زرین (موزه تهران)



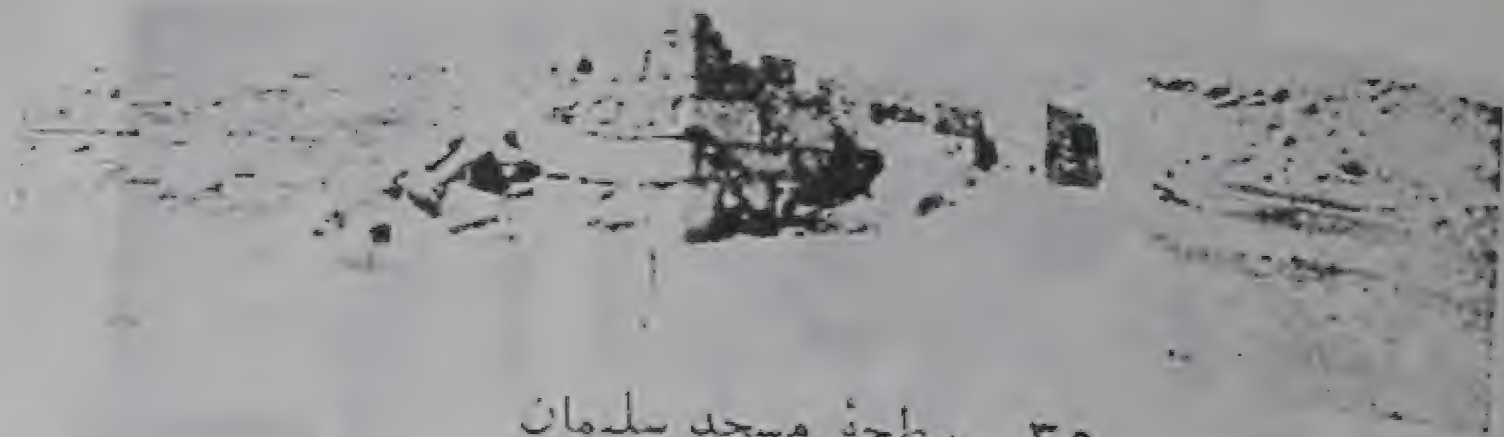


۳۳- کلاردشت : جام زر (موزه تهران)



۳۴- آذربایجان : جام بشکل سر حیوان از گل پخته (موزه تهران)





۳۵- سطح مسجد سلیمان



۳۶- تخت جمشید : پلکان ایادانه



۳۷- تخت جمشید : منظره هوایی





۳۹- پستون : داریوش کبیر



۳۸- پاسارگاد: فرودگاه بالدار



۴۱- پستون : نقش برجسته داریوش



۴۰- پاسارگاد : آرامگاه خورش



۴۲- تخت جمشید : داریوش هنگام بار دادن



۴۳- نقش رستم :  
آتشگاه



۴۴- شوش :  
منظره هوایی





۴۶- تخت جمشید : مجسمه یونانی از مرمر (موزه تهران)



۴۵- تخت جمشید : سنگ از مرمر سیاه



۴۸- تخت جمشید : نقش برجسته از تالار  
صد ستون



۴۷- تخت جمشید : سربک امیر از خمیر سنگ لاجورد  
(موزه تهران)





۴۹- نقش دال شیر در کاشی مینا



۵۰- تخت جمشید : لوحه طلا



۵۱- ماهی‌های زرین



۵۳- ظرف مفرغی هخامنشی



۵۲- یکی از سرستونهای کاخ هخامنشی



۵۴- دستبند زرین





۵۵ - نقش کمانداران در کاشی مینا



۵۶ - تخت جمشید ، باج اوران سوریه





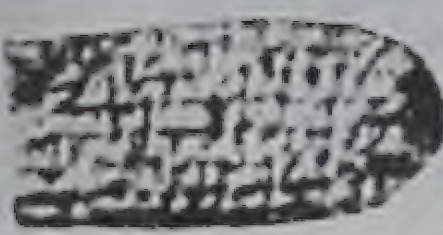
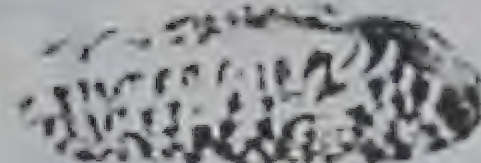
۵۷- همدان (۴) : دسته مزین  
زیرین برای سنگ فسان



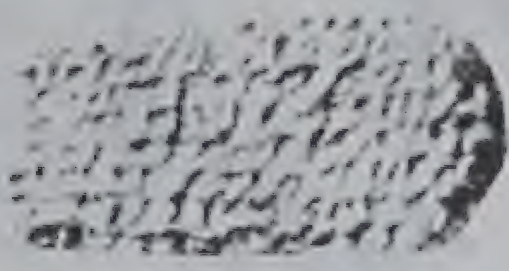
ح

ز

و



ط



- ۵۸- (۱) تا (د) : مسکوکات شاهنشاهی هخامنشی .  
(ه) تا (ح) : مسکوکات ولایه هخامنشی :  
(و) فرنیازوس Farnabazus در طرسوس ؛  
(ج) مازئوس Mazaeus در طرسوس .  
(ه) داتامس Datames در طرسوس Tarsus ،  
(ز) ازنتن Orontes در لامیسا کوس Lampsacus  
(ط) تخت جمشید الواح عیلامی (موزه تهران)





۵۹- پمپئی : مورتائیک جنگ داریوش و اسکندر در ایسوس



۶۰ و ۶۱- تخت جمشید : نقش  
برجسته بر سردر معبدی  
در زیر سطحه



۶۲- دینور (؟) ،  
سر سیلنوس Silenus

۶۳- دینور (؟) : ساریک  
ساتیر Satyr





۶۴ - شمی : مجسمه مفرغی



۶۵ - نهاوند : مجسمه‌های کوچک  
مفرغی از معبد یونانی





٦٦- شمی : مجسمه كوچك مفرغی



٦٧- شمی : سړيك اميراز مرمر







۶۸ و ۶۹ - شوش قبر یارتنی  
(قبر انفرادی)

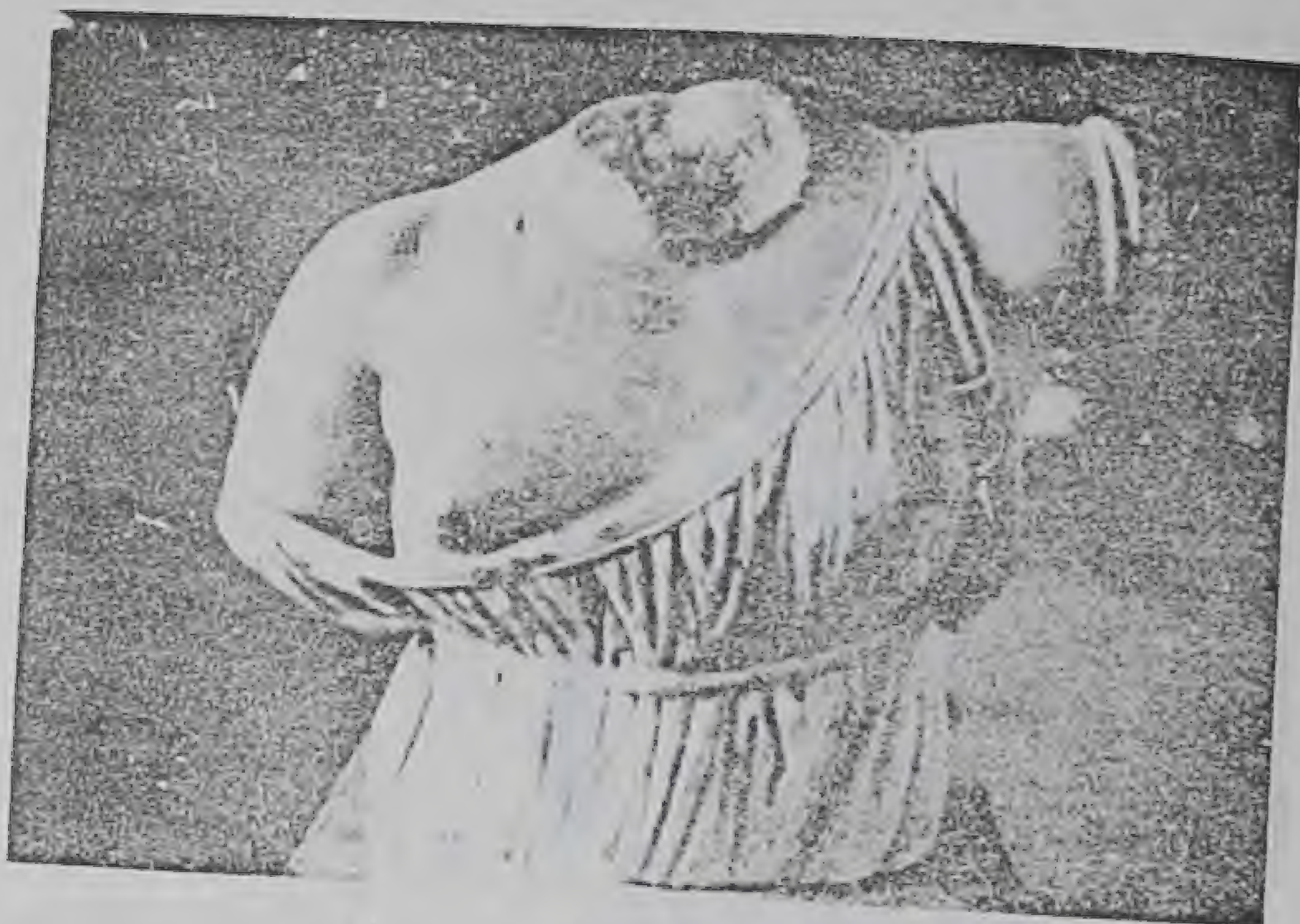


۷۰ - شوش ، قبر یارتنی (گورستان عمومی)





۷۱- شمی : سر مفرغی آنتیوخوس چهارم (؟)



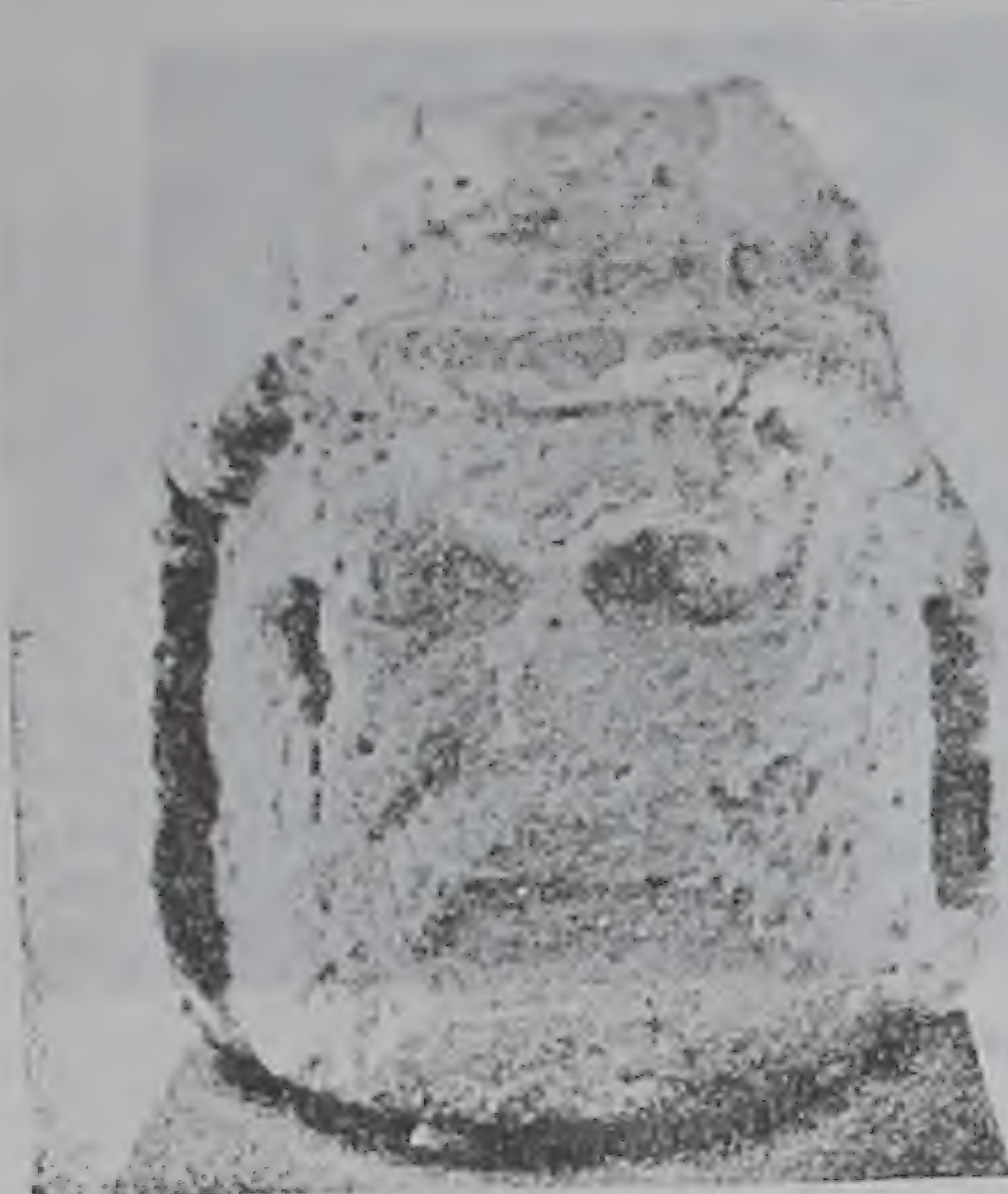
۷۲- بدنه مجسمه مرمر یونانی



۷۳- شوش : سرملکه موزا Musa (؟) از مرمر (روی  
 تاج به یونانی نوشته شده و نام سازنده را انتیوخوس  
 یاد میکند از روی سبک تحریر میتوان تاریخ آنرا آخر  
 قرن اول ق. م. تا آغاز قرن اول م. تعیین کرد.)



۷۴- شوش : سرمرد از سنگ آهک



۷۵- همدان : سرمرد از سنگ آهک





۷۶- پیکر بلاش سوم (۳)



۷۷- بیستون : نقش برجسته پارتی



۷۸- شوش : نقش برجسته اردوان پنجم  
(موزه ایران)





۷۹- تنگ سروک : نقش برجسته پالنی

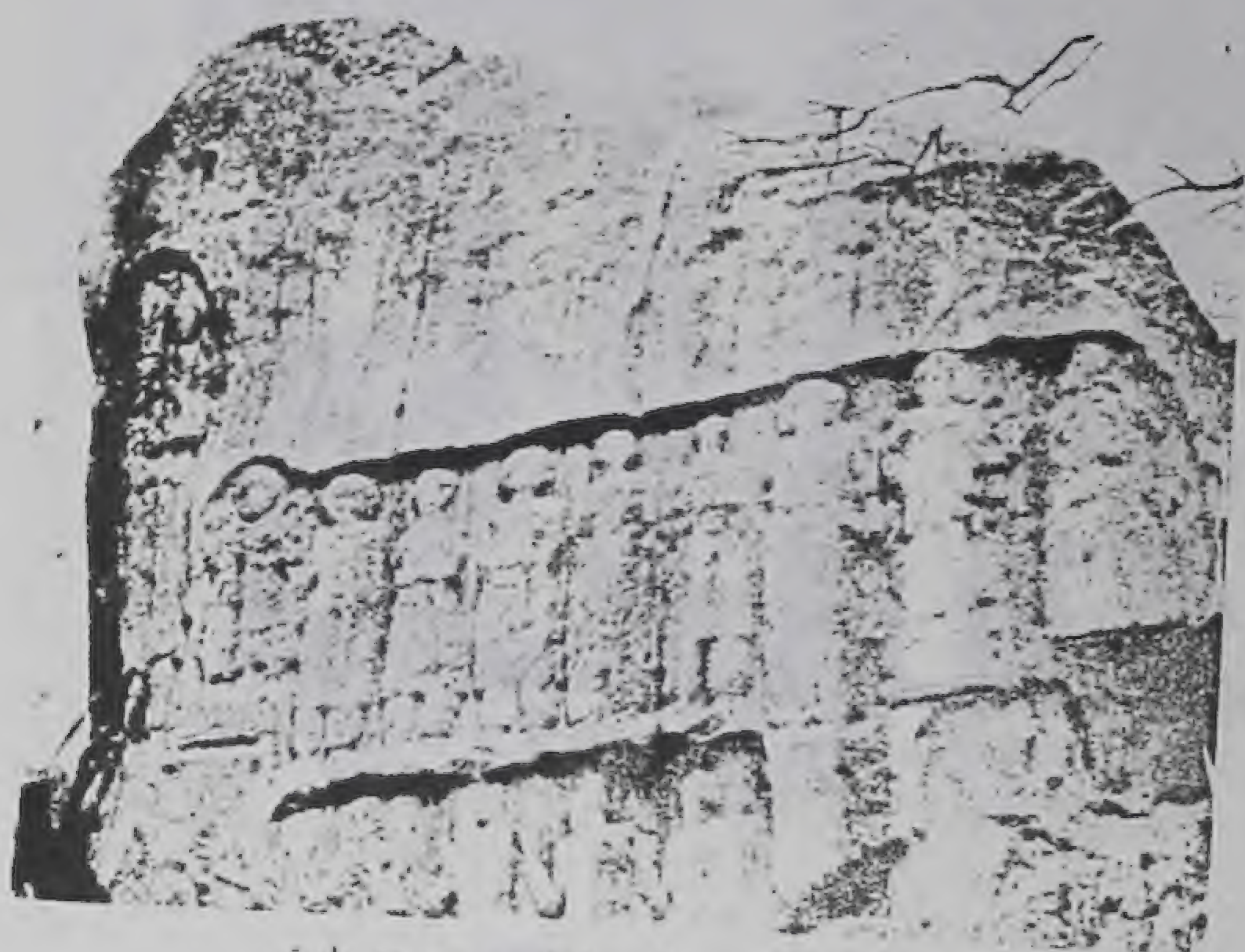


۸۰- نقش برجسته مهرداد دوم ( سمت چپ ) و گودرز دوم





۸۱- سوار پارتی از گل پخته



۸۲- تئک سروک ، نقش برجسته پارتی





۸۳- مجمر مفرغی



۸۴- مجسمه‌های کوچک پارتی اراستخوان کنده‌کاری شده (موره تهران)





۸۶ - مسکوکات شاهنشاهی

پارتی

(۱) ارد اول

(ب) فرهاد پنجم و موزا

(ج) فرهاد چهارم

(د) گودرز دوم

(ه) مهرداد دوم

(و) مهرداد دوم

(ز) گودرز دوم (؟)

(ح) مهرداد (درت ا.)

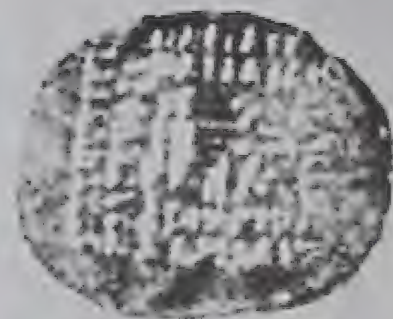
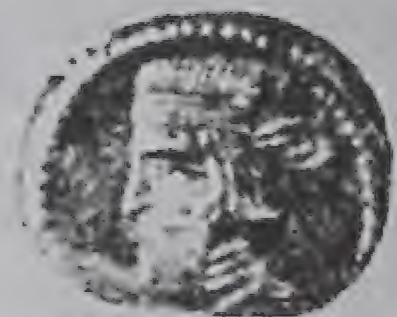
وردان دوم (Vardanes II)



ج

ب

ا



و

ه



ح

ز



۸۷- تیسفون کاخ ساسانی



۸۸- بیشاپور : تالار  
بزرگ کاخ ساسانی



۸۹- بیشاپور کاخ ساسانی - شاه نشین  
باکچ بری و تزیینات آن

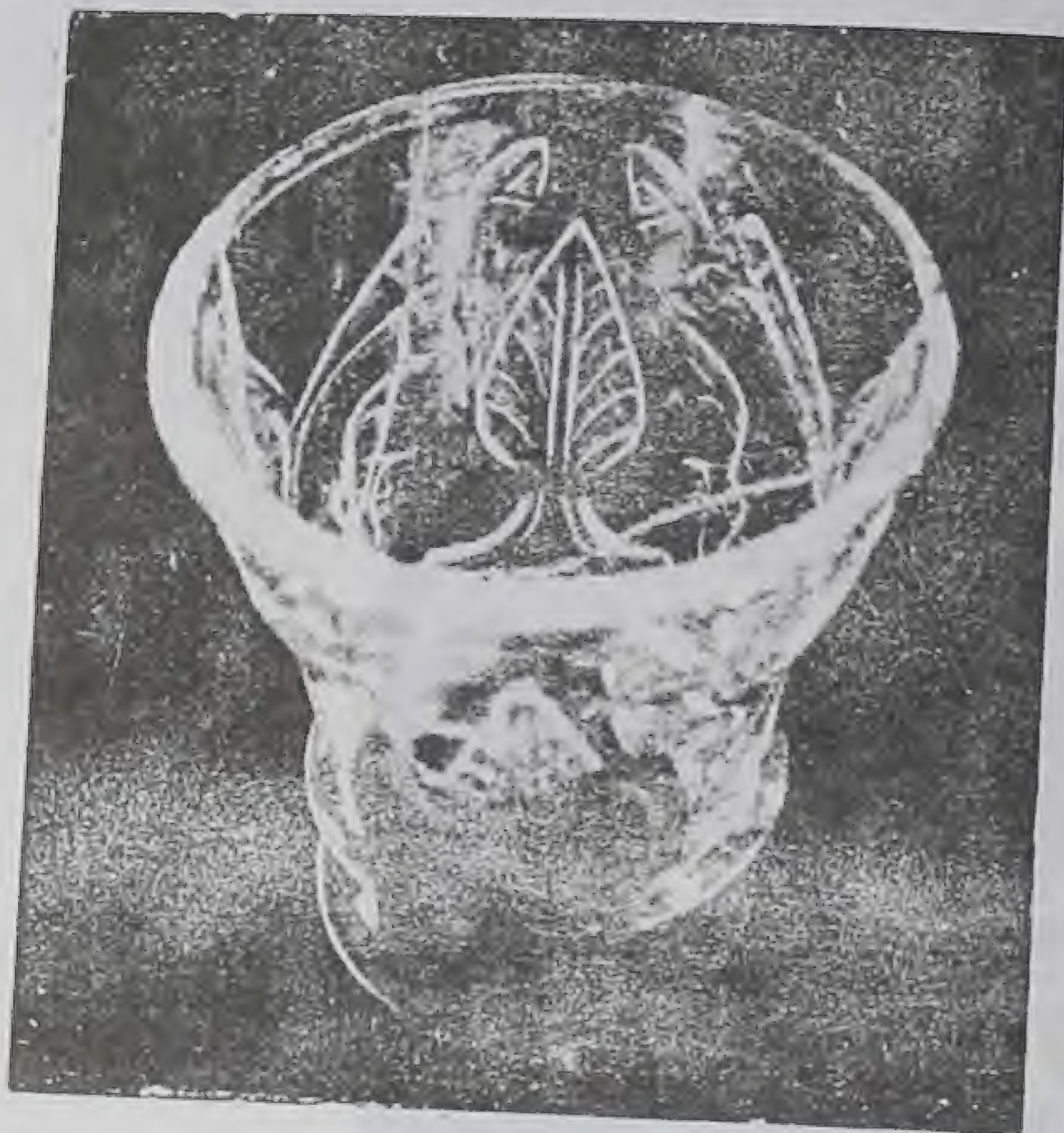




۹۱- بطری سیمین مطلا (موزه تهران)



۹۰- دوری سیمین مطلا- پادشاه ساسانی در حال شکار



۹۲- ساغر سنگی بلورین



۹۳ - پارچه عهد  
بعد از ساسانی



۹۴ - دوری سنگی بلورین





۹۵ و ۹۶ - موزائیکهای کاخ ساسانی







۹۷- بمشاپور: جایگاه ندور بادوستون



۹۸- بمشاپور: آتشگاه





۹۹- نقش رستم : اعطای منصب اردشیر اول



۱۰۰- بیشاپور : فتح شاپور اول





۱۰۱ - شوش، مهر ساسانی



۱۰۲ - مسکوکات شاهنشاهی ساسانی :

(ا) بهرام پنجم ؛ (ب) شاپور اول (درت . ا . ؛ شاپور دوم) ؛ (ج) شاپور اول ؛  
(د) اردشیر اول ؛ (ه) خسرو اول ؛ (و) خسرو دوم ؛ (ز) بلاش (درت . ا . ؛  
یزدگرد دوم) .



IRAN

IRANIAN JOURNAL OF LINGUISTICS

CO-ORDINATOR  
DRS P. G. ...  
The University of Kashmir.  
ACC. No. 049  
DP / DRS

©Copyright 1987

by Shirkat-i Intishārāt-i 'Ilmī wa Farhangī  
Printed at S.I.I.F. Printing House  
Tihārān, Irān



# **IRAN**

**DES ORIGINES A L'ISLAM**

par

**R. GHIRSHMAN**

traduit par

**M. Mu'in**

**Scientific & Cultural  
Publications Company**



# IRAN

THE HISTORY OF IRAN



Volume 1

©Copyright 1987

by *Shirkat-i Intishārāt-i 'Ilmī wa Farhangī*  
Printed at *S.I.I.F. Printing House*  
*Tihrān, Irān*



# **IRAN**

**DES ORIGINES A L'ISLAM**

par

**R. GHIRSHMAN**

traduit par

**M. Mu'in**

**Scientific & Cultural  
Publications Company**



# IOBAL LIBRARY

## UNIVERSITY OF KASHMIR

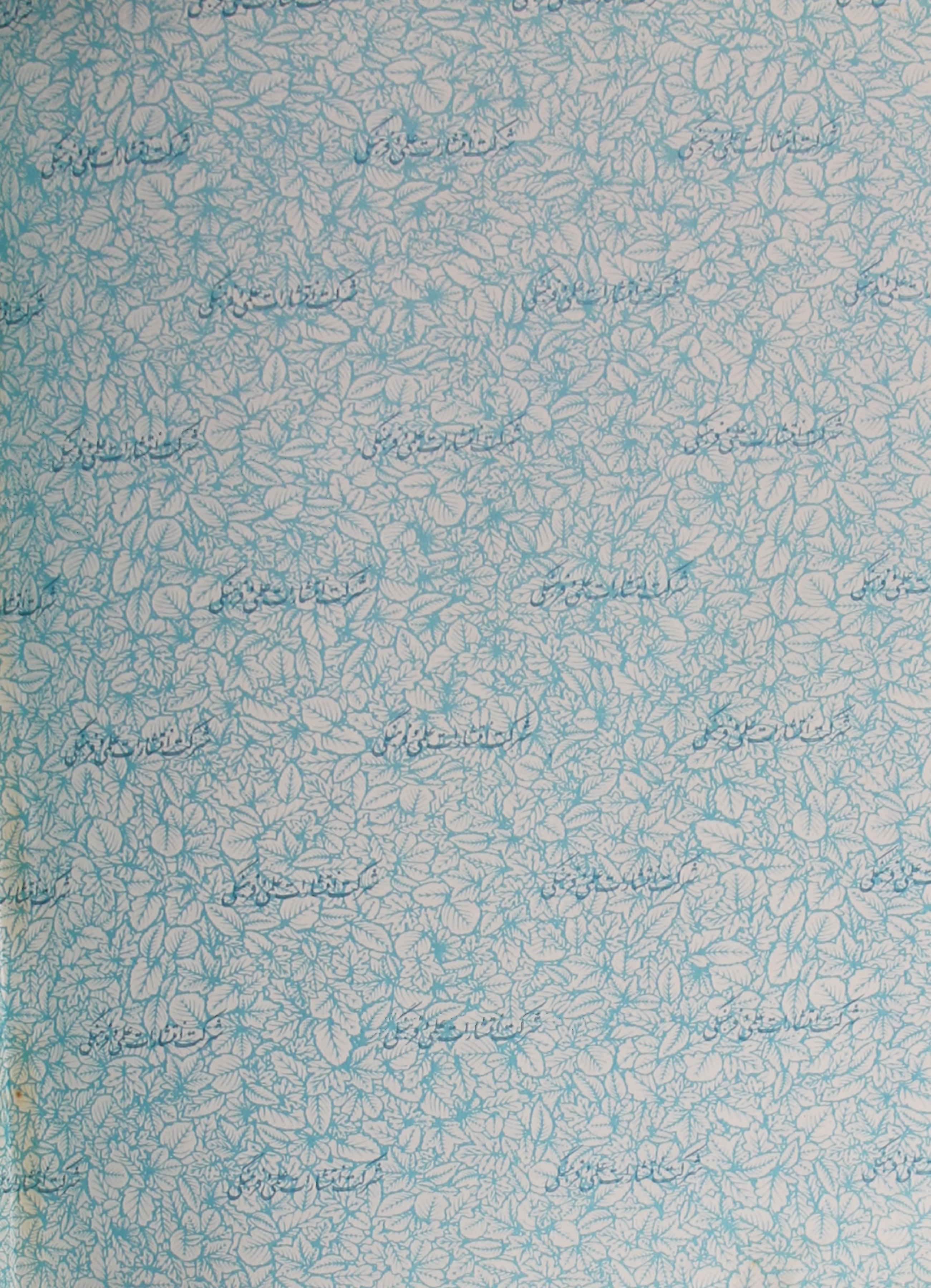
Acc. No. \_\_\_\_\_

Call No. \_\_\_\_\_

1. This book should be returned on or before the last date stamped.
2. Overdue charges will be levied under rules for each day if the book is kept beyond the date stamped above.
3. Books lost, defaced or injured in any way shall have to be replaced by the borrowers.

Help to keep this book fresh and clean







شرکت انتشارات علمی و فنی

شرکت انتشارات علمی و فنی

شرکت انتشارات علمی و فنی

شرکت انتشارات علمی و فنی

شرکت انتشارات علمی و فنی

شرکت انتشارات علمی و فنی

شرکت انتشارات علمی و فنی

شرکت انتشارات علمی و فنی

شرکت انتشارات علمی و فنی

شرکت انتشارات علمی و فنی

شرکت انتشارات علمی و فنی

شرکت انتشارات علمی و فنی

شرکت انتشارات علمی و فنی

شرکت انتشارات علمی و فنی

شرکت انتشارات علمی و فنی

شرکت انتشارات علمی و فنی

شرکت انتشارات علمی و فنی

شرکت انتشارات علمی و فنی



کتاب ایران شرح زندگی و تمدن مردمی است که از روزگار بسیار کهن تا آغاز اسلام در سرزمین ایران زیسته‌اند. این مردم که از اقوام گوناگون بودند در فراز و نشیب زندگانی خود تمدنهای درخشان بوجود آوردند. آثار آنها از هنر ظریفی در شش هزار سال پیش حکایت می‌کند. تمدن عیلامی و مادی و هخامنشی و پارتی و ساسانی و تمدنی که آثار مفرغی لرستان یادگار آنست همه در این دوره رونق گرفتند.

دکتر گیرشمن که سالها به کاوشهای باستانشناسی در ایران و افغانستان اشتغال داشته و آثار متعدد درباره تاریخ و تمدن ایران انتشار داده، با قلمی شیوا ماجرای زندگی و احوال اقتصادی و فرهنگی و سیاسی این اقوام را در این کتاب بیان کرده و بخصوص از آخرین کاوشهای باستانشناسی برای شناساندن تمدنهای کهن این سرزمین و سهمی که در توسعه فرهنگ عمومی جهان داشته‌اند استفاده نموده و سیر ترقی و انحطاط تمدنها، مذاهب، سلسله‌ها و شیوه‌های هنری و رسوم اجتماعی را که در این دوره در ایران ظهور یافته توضیح داده است.